



”اوم نمہ سَد گُرو دیوای“

شری مد بھگود گیتا

بیتھارتہ گیتا

انسانی شریعت

شرح نویس :-

از اعلیٰ بزرگ شری پرم ہنس مہاراج وسلیہ یابندہ

سوامی اڑگڑا نند

شری پرم ہنس آشرم شکیتس گرہ

مقام ویپوست - گرام پترالی، شکیتس گرہ، ضلع - مرزاپور

اتر پردیش، بھارت (ہندستان)

فون نمبر - ۲۳۸۰۴۰

کوڈ نمبر (۰۵۴۴۳)

مترجم

وحید الحق امام

ناشر

شری پرم ہنس سوامی اڑگڑا نند جی آشرم ترست

۲۹-ای، فرینچ روڈ، پیش مرجینٹ کلب، چوپانی

ممبئی ۴۰۰۰۰۷ بھارت (ہندستان)

ناشر:

شری پرم ھنس سوامی اڑگڑا نند جی آشرم ترست

۲۹، ای، فرینچ روڈ (پیش مرچنت کلب)

چوپاتی، ممبئی ۴۰۰۰۰۷ (ھندستان)

فون: ۶۶۵۵۵۳۰۰ (۰۲۲)

فیکس: ۲۳۶۴۳۱۰۹ (۰۲۲-۰۰۹۱)

ای. میل. contact@yatharthgeeta.com

ویب سائٹ - www.yatharthgeeta-com

اشاعت : ستمبر ۲۰۰۷

تعداد : ۱۰۰۰

بہا : ۱۷۵

پرنتر :

پریا گرافکس

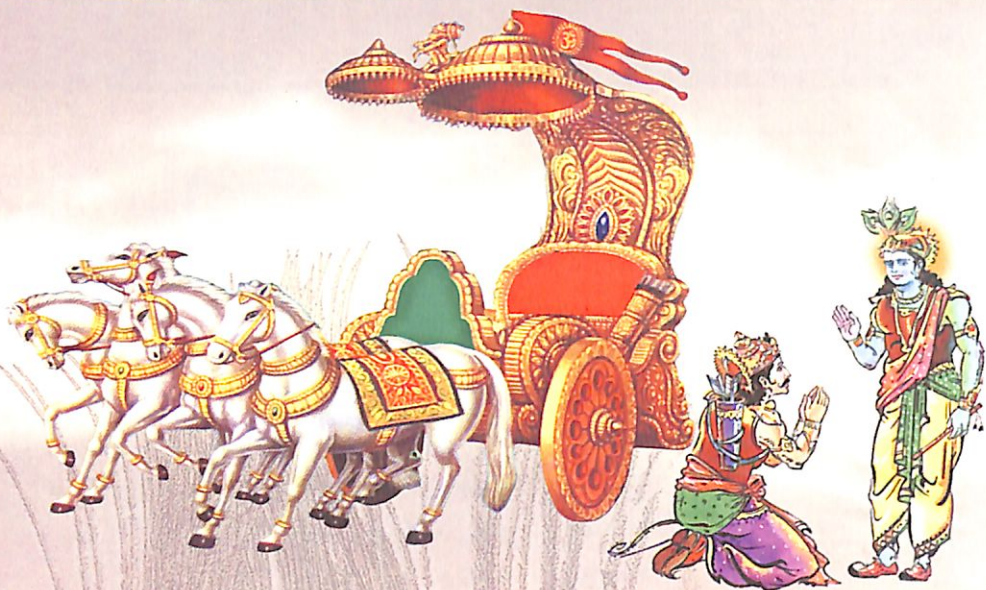
جی ۱۲۰، انسائڈس ٹیریل اسٹیٹ

ساکی وھار روڈ، ساکی ناکا، ممبئی - ۷۲

فون: ۶۶۹۵ ۹۹۳۵، ۴۰۰۵ ۹۹۳۶

لی آؤت، ڈزائن : وحید الحق امام

ISBN 81 - 89308 - 44 - 0



وقتیکه شری کرشن نصیحت 'گیتا' داده بودند در آن
 وقت احساسات دل شان چگونه بودند؟ اظهار همه خیالات
 احساسات دلی نمی تواند شد! چند در بیان می آیند، چند از ادا
 ظاهر می شوند و باقی خالص عملی اند، که آنرا را هر وی عمل
 کرده هم می تواند دانست! بر مقامیکه شری کرشن فائز بودند،
 رفته رفته عمل کرده همین مقام را حاصل کننده عظیم انسان هم
 می داند که گیتا چه می گوید؟ او تکرارِ سطورهای گیتا هم نمی
 کند بلکه اظهار مفهوماتش هم می کند! زیرا که منظریکه پیش شری
 کرشن بود، همین پیش آن موجوده عظیم انسان هم است! لهذا او
 می بیند، خواهد نمود، در شما بیدار هم خواهد کرد، بر آن راه
 گامزن هم خواهد کرد.

بزرگ و برتر شری پر مهنس جی مهاراج هم همین مرتبه
 دارنده عظیم انسان بودند از الفاظ و ترغیب باطنی شان مفهومی
 گیتا که مرا حاصل شد، تدوینش "یتهارنه گیتا" است

سوامی ار گرانند

اشاءات م

نامِ کتب	نامِ زبان
(۱) یتھارتھ گیتا	
☆ یتھارتھ گیتا در زبان های هند	هندی، مراٹھی، پنجابی، گجراتی، اردو، اُریہ، بنگلہ، تمل، تیلگو، ملیالم، کنڑ و سنسکرت۔
☆ در زبان های بین الاقوامی	انگریزی، جرمن، فرنچ، نیپالی، اسپینش، اتالین، چیک، رسیٹن، نارویجیٹن، چائنیز، وپرسٹین۔
(۲) شنکا سماءھان (علاج شک)	هندی، گجراتی، مراٹھی۔
(۳) جیون آدرش ایوم آتمانوہوتی	هندی، مراٹھی، گجراتی و انگریزی۔
(۴) انگ کیون پھڑکتی ہیں؟ اور کیا کہتی ہیں؟	هندی، انگریزی، گجراتی و جرمن
(۵) انچھوئی پرشن	هندی، مراٹھی و گجراتی۔
(۶) ایکلوی کا انگوتھا	هندی، مراٹھی و گجراتی
(۷) بھجن کس کا کرین؟	هندی، گجراتی، مراٹھی، بنگلا۔
(۸) یوگاشترہ پرانا یام	هندی، گجراتی و مراٹھی
(۹) شود شوپچار پوجن پدھتی	هندی، مراٹھی و گجراتی
(۱۰) یوگ درشن پر نکش انوہوت ویاکھیا	هندی، مراٹھی و گجراتی
(۱۱) گلورش آف یوگ	انگریزی
(۱۲) اہنسا کا سُرُوب	هندی
<u>آڈیو کیسٹ</u>	
(۱) یتھارتھ گیتا	هندی، گجراتی، مراٹھی و انگریزی
(۲) امرت وانی	هندی
(خطبات سوامی جی از والیم ۱ تا ۵۱)	
(۳) گرووندنا (آرتی)	هندی
<u>آڈیو سی ڈی (MP3)</u>	
(۱) یتھارتھ گیتا	هندی، گجراتی، مراٹھی، انگریزی۔
(۲) امرت وانی (خطبات سوامی جی)	هندی

ہمہ حقوق برای مصنف محفوظ اند۔

(اشاعت جزوی ہم از این کتاب، برای ریکارڈنگ، اشاعت نقل یا ترمیم، بدون اجازت مصنف مباحی است)

مزمین از لامتناهی شری
سرتاج جوگیان و اجداد زمانه
اعلیٰ بزرگ محترم سوامی پرمانند صاحب
شری پرم هنس آشرم ، انسوئیا (چترکوت)
را
در بی حد پاک اقدام با ادب پیش خدمت
بروحانی ترغیب

ॐ

ॐ

گرو - وندنا

”اوم شری سدگرو دیو بھگوان کی جئی“

جَئی سَدگرو دیوم، پَرَمَا نَندم، اَمَرُ شَریرم اَویکاری
 نِرگَر نَرُملم دَهری اَسْتھولَم، کائنُ شولَم بَھو بھاری
 صورت نِج سُوھم، کَلِمَل کھوھم، جَنمن موهن چَھوی بھاری
 اَمراپور وَاسی، سب سَکھراشی، سدا اِیک رس نِرویکاری
 اَنوبَھو گمبھیرا، مَتی کی دَھیرا، اَلکھ فقیِرا اَوَتاری
 یوگی ادھیسٹھا، ترکال درشتا، کیول پد اَنندکاری
 چترکُوٹھی آیو، اَدویت لکھایو، اَنوسویا اَسن ماری
 شری پرم ہنس سوامی، اَنتریامی، ہین بڑنامی سنساری
 ہنسُن ہِت گاری جگ، پگودھاری، گرو پَرھاری اُپکاری
 سَتھ پَنٹھ چلایو بَھرم مٹایو رُوپ لکھایو گرتاری
 یہ شَشی ہی تیرو، گرت نِپھورو، مَپَر ہیرو پرن دھاری
 جئی سدگرو-----بھاری

ॐ

ॐ

“आत्मने मोक्षार्थं जगत् हिताय च”



محترم سوامی پر مانند جی مهاراج (پرم هنس جی)

پیدائش: مبارک سن وکرم ۱۹۶۹ (۱۹۱۱ء)

مہاپریان (وصال) جیشٹھ شکل ۲۰۲۶، ۷ (۲۳/ مئی ۱۹۶۹ء)

پرم هنس آشرم انسوٹیا (چتر کوت)



شری سوامی اڑ گڑانند جی مہاراج

گیتا دینی شریعت همه مردمان است!

— ولی وید ویاس

قبل از ولی وید ویاس دور شری کرشن شریعتی هم در شکل کتاب موجود نبود. رسم حصول این علم شنیده را ترك کرده شده، ولی وید ویاس در مازنه ماضی اندوخته شده چنین علم را که در شکل ذخیره علم مادی و روحانی در کتب چهار وید، برهم سوتر، مهابهارت، بهاگوت، و گیتا موجود بود، تدوین کردند و در آخر خود فیصله دادند که "سرؤ اوپنیشد و گاو دو گدها گوپال نندنی" सर्वोपनिषदो गावो दोग्धा गोपालनन्दनः یعنی تمثیل همه اوپنیشد، شیر گاو را محترم شری کرشن فراهم کردند. روح همه وید و جوهر اوپنیشد ها گیتا است. این را گاو پرور محترم شری کرشن فراهم کردند و بی قرار ذی روح را از دیدار روح مطلق و از حالت وسیله، بمقام سکون دائمی رسانیدند. این عظیم انسان در تصنیفات خود گیتا را نام شریعت داده شده حمد و ستایش کرد و گفت:

گیتا سُو گیتا کر تو یا کی من یه شاستر و ستیری

یا سنوی پدم نا بهسئ مکهد همادونی سرتا

गीता सुगीता कर्तव्या किमन्यैः शास्त्र विस्तरेः।

या स्वयं पद्मनाभस्य मुखापदमाद्विनिः सूता॥

(म.भा. भीष्मपर्व/अ. ४३/१)

گیتا این قدر می دارد که این را با فکر و تدبر مطالعه کرده در دل محفوظ کرده شود. این کلامیست که از پاک زبان بنده پرور شری کرشن بیان شده است. پس ضرورت فراهمی دیگر شریعت ها چیست؟ مغز سخن گیتا از این شلوک (شعر) ظاهر می شود.

ایکی شاستری دیوکی پتر گیتم ایکو دیوئو دیوکی پتر ای وی

ایکو منترس تسی نامانی یانی کر ماپ یه کی تسی دیو سیوا

(گیتا مهاتمی)

एक शास्त्रं देवकी पुत्र गीतम्, एको देवो देवकी पुत्र एव।

एको मंत्रस्तस्य नामानि यानि, कर्माप्येकं तस्य देवस्य सेवा॥

(गीता महात्म्य)

یعنی واحد شریعت است که این را پسر دیو کی محترم شری کرشن از پاک زبان خویش سرائیدند۔ گیتا یک قابل حصول دیوتا است۔ در این نغمه حقیقتیکه بیان شده است آنست روح! جز این روح چیزی هم دائمی نیست۔ در این سرود آن مالک جوگ محترم شری کرشن برای ورد که گفتند؟ اوم! ارجن! این 'اوم' نام لافانی روح مطلق است۔

وردش کن و تصورم دار، صرف یک عمل است، خدمت یک روح مطلق که مدح این اعلیٰ دیوتا در گیتا بیان شده است۔ محض این را با عقیدت در دل خویش مقام عطا کن۔ لهذا از ابتدا گیتا شریعت شما است۔ آن همه عظیم اشخاصیکه هزارها سال بعد از مانۀ شری کرشن گشتند۔ و پیغام توحید دادند در حقیقت آن همه پیغام گیتا رسانندگان اند۔ از معبود هم خواهش سکون ماورائی، دنیوی، خوف خدا، توحید پرستی۔ تا این جا همه عظیم انسان بیان کردند ولی ریاضت خدائی و دوری خدا طیبی کردن این محض در گیتا کاملاً و مسلسل محفوظ است۔ از گیتا نه صرف امن و سکون و آسودگی حاصل می شود ولی این مقام بلند و لافانی هم می بخشد برای حصول این ببینید خطاب فخر عالم (विश्व गौरव) حاصل کننده "یتهارته گیتا"

گویا که در همه عالم قدر و منزلت گیتا است، ولی باز هم این گیتا ادب خاص فرقه و مذهب نشد زیرا که همه فرقه ها از خیال قدیمی بسته شده اند۔ در هند ظاهر شده گیتا بشکل امانت عقلیت جهانست۔ گیتا در ملک تصوف بهارت، (هندستان) امانت روحانی این ملک است۔ لهذا این را مرتبۀ شریعت قومی عطا کرده از رواج فرقه پرستی و فساد و از خیال تکبر پریشان مردمان همه عالم را برای امن و سکون عطا کردن بکوشید۔

‘اوم’

یک - دینی اصول

(بم - سیدانت - اک)

(۱) همه مخلوق پروردگار -

مَمی وانشو جیو لوگی جیو بُهوتی سَناتانی
مَنی شَشْهانی نندری یانی پَرکر تَسْهانی گَرشتی
ममैवांशो जीवलोके जीवभूतः सनातनः ।
मनःषष्ठानीन्द्रियाणि प्रकृतिस्थानि कर्षति ॥ १५ / ७

همه مردمان خلق خدا اند -

(۲) حقیقت جسم انسان -

کین پُتر بره مانا پُنیا بُهکتار اَجَرَش یَس تَتْها
اِنتئی یم سَکھی لوک می می پَرآپی بُه جَسُو مام
किं पुनर्बाहाणाः पुण्या भक्ता राजर्षयस्तथा ।
अनित्यमसुखं लोकमिमं प्राप्य भजस्व माम् ॥ ९ / ३३

عاری از آرام، لمحاتی ولی کمیاب جسم انسانی را حاصل کرده یادم کن

یعنی حق یادم جسم انسانی قبول کننده است -

(۳) ذاتهای انسان صرف دواند -

دَو آو بُهوت سَرگو لوکیس مَندِیو آسُرُ آیوچَه
دیوئو سَترشی پروکٹ آسوری پارتَه می شَرُونو
द्वौ भूतसगौ लोकेऽस्मिन् दैव आसुर एव च ।
दैवो विस्तरशः प्रोक्त आसुरे पार्थमेश्रणु ॥ १६ / ६

انسان صرف دو قسم می دارند دیوتا و شیطان شخصیکه در دلش دولت

روحانی (دَوی सम्पत्ति) کار می کند، آن دیوتا است و مردیکه در دلش دولت دنیوی
(आसुरी सम्पत्ति) کار می کند او شیطان است ذاتی سوم در کائنات نیست -
(۴) هر مراد از خدا سهل الحصول -

तृयी वदेहमासुम्यापुत पापा
यङ्गी रशुनासुरगङ्गी परारते यन्ती
तृ पृनी मासायि सुरिन्दर लो
मश नन्ती युयान्दुय द्योबहुगान्
त्रैविद्या मां सोमपाः पूतपापा
यज्ञैरिष्ट्वा स्वर्गतिं प्रार्थयन्ते ।
ते पुण्यमासाध सुरेन्द्रलोक-
मश्नन्ति दिव्यान्दिवि देवभोगान् ॥९/२०

یاد من کرده مردمان خواهش بهشت می کنند، من شان را عطا می کنم -
مطلب این که همه از واحد خدا سهل الحصول است -
(۵) از قربت خدائی خاتمه گناه ها -

अपि चेदसि पापेभ्यः सर्वेभ्यः पापकृत्तमः ।
सर्वं ज्ञानप्लवेनैव वृजिनं सन्तरिष्यसि ॥४/३६

بیش از همه گناهکاران گناه کننده هم از کشتی علم بلا شبه پار خواهد شد -

(۶) علم (ज्ञान)

अद्वैतं गीतं यत्तु गीतं नार्थं दर्शनं
अथैतन्मिति प्रोक्तमज्ञानं यदतो न्यथा ॥३/११

در تسلط روح سلوک، در معنی عنصر من پروردگار را بدیهی دیدار علم
 است و جز این هر چه است جهالت است. لهذا بدیهی دیدار معبود هم علم است.
 (۷) حق یاد خدا (مجنن) همه را.

آپی چیت سودرا چارو بهجتی مامنی بهاک
 سادهوریوسی من توی سَمی گوی وسی توهی سی
 شپری بهوتی دهرماتما شش و چه چهانتی نی گچ چهتی
 گونتی پرتی جانی هی نه می بهکتی پرن شئی تی
 अपिचे त्सु इदु राचारो भजते मामनन्यभाक् ।
 साधुरेव स मन्तव्यः सम्यग्व्यवसितो हि सः ॥
 क्षिप्रं भवति धर्मात्मा शश्वच्छान्तिं निगच्छति ।
 कौन्तेय प्रति जानीहि न मे भक्तः प्रणश्यति ॥ ۱۹/۳۰-۳۱

بی حد بد کردار انسان هم یاد من کرده جلد هم دین دار می شود و
 همیشه قایم و دائم مانده حقیقی سکون را حاصل میکند، لهذا دین دار انسان
 آنست هر که برای واحد خدا وقف است.
 (۸) در راه خدا اختتام تخم (ناش) نیست.

نی ها بهی گرم ناشوستی پرتی وایونه وی دهتی
 سولپ مپ یستی دهرمسی ترایتی مهتو بهیات
 ने हाभिक मनाशोस्ति फत्यवायो न विद्यते ।
 स्वल्पमप्यस्य धर्मस्य त्रायते महतो भयात् ॥ ۲/۴۰

معمولی سلوک عمل این خود شناسی هم از بی حد خوف آواگون
 (تناسخ) نجات دهانده می شود.
 (۹) مقام خدا.

ایشوری سرو بهوتانا هردیشو آرجن تشته تی
 بهرام ینسرو بهوتانی ینترا ژو ثانی مایه یا

ईश्वरः सर्वभूतानां हृद्देशेऽर्जुन तिष्ठति ।

भ्रामयन्सर्वभूतानि यन्त्रारूढानि मायया ॥ १८/६१

خدا در دل همه جانداران دنیوی قیام می کند.

तमिष्वर्नाङ्गं सरोधौ विन भवति

तत्पुंसदात्पिरान शान्तिः स्तेहान्प्राप्यसि शश्वतम् १८/६२

तमेव शरणा गच्छ सर्वभावेन भारत ।

तत्प्रसादात्परं शान्ति स्थानं प्राप्स्यसि शाश्वतम् १८/६२

با مکمل عقیدت در پناه آن واحد خدا برو که از فضلش تو اعلیٰ سکون،

دائمی اعلیٰ مقام را حاصل خواهی کرد.

(۱۰) یگ (यत्)

सर्वोपनिन्दिर्ये ग्रामानि परान् ग्रामानि चापरी

आत्मसंयमयोगाग्नौ जुहवति ज्ञानदीपिते ॥ ४/२७

सर्वानीन्द्रियकर्माणि प्राणकर्माणि चापरे ।

आत्मसंयमयोगाग्नौ जुहवति ज्ञानदीपिते ॥ ४/२७

کاروبار همه حواس را کوشش های دل را، در روحی که از علم روشن

زده است، در آتش جوگ تمثیل تقوی (योगاگنی) سپرد (هون) می کنند.

आपानं जुहवति प्राणं प्राणोऽपानं तथापरे ।

आपानं जुहवति प्राणं प्राणोऽपानं तथापरे ।

अपाने जुहवति प्राणं प्राणोऽपानं तथापरे ।

प्राणपानगतीरुद्धवा प्राणायामपरायणाः ॥ ४/२९

بسی صوفیان نفس آمد (شواس) را در نفس خارج (پشواس) می کنند و

بسی نفس خارج را در نفس آمد! و در حالت بعد از این حرکت دیگر تنفس را قابو

کرده بطرف حبس دم (پراणायام) مائل می شوند. چنین خاص نام طریق ریاضت

جوگ (योग साधन) یگ است. این یگ را عملی شکل دادن عمل است.

(۱۱) حق یگ کردن -

يَگ شَشْثَاْمُرْت بُهْجَوِيَانْتِي بَرَهْمُ سَنَاتَانْمُ
نَائِي لُكُوسُ سَتِي يَغْسِي كُتُونِي كُروَسْتُ تَمُ
यज्ञशिष्टाम् तन्मृजो यान्ति ब्रह्मा सनातनम् ।

नायं लोकोऽस्त्ययज्ञस्य कुतोऽन्यः कुरुसत्तम ॥ ४ / ३१

یگ نه کنندگان را دوباره جسم انسانی هم حاصل نمی شود یعنی حق یگ

کردن آن همه مردمان را است، آنها را که جسم انسانی نصیب شده است - (۳۱)

(۱۲) دیدار خدائی ممکن است -

بَهْکِتیَا تُونِ یَه یَا شَکْی اَهَامِی وی وی دِهوسَرَجَن
گیَا تو دِرَشْثی چِه تَتْ وِینْ پَرَوِیشْثی چِه پَرَن تپ
भक्त्या त्वनन्यया शक्य अहमेव विधाऽजुन

ज्ञातुं द्रष्टुं च तत्त्वेन प्रवेष्टुं च परन्तप ॥ ११ / ۶۸ ॥

بذریعة از عقیدت لا شریک، من برای بدیهی دیدار کردن، دانستن و

(۵۱)

برای نسبت ساختن هم سهل الحصول ام -

آشچَریه وَت پَشْ یَه تی گَش چی دین

مَاشچَریه وَدَدِتی تَه تهیو چَانی

آشچَریه وَچَین مَنی شُر نو تی

شُرْت وَاپین وید نی چِه وی گَش چِتْ

आश्चर्यं वत्पश्यति कश्चिदेन

माश्चर्यं वद्धदति तथैव चान्यः ।

आश्चर्यं वच्चैनमन्यः शृणोति

श्रुत्वाप्येनं वेद न चैव कश्चित् ॥ ۱۲ / ۲۹

آن لا فانی روح را کسی شاذهم از نظر حیرت انگیز می بیند یعنی این

بدیهی دیدار است -

(۱۳) روح هم حق است، روح هم ابدی است۔

اچھی دھوس یم داه یوس یم کلی دھوس شوشی آیوچی
نتی یہ سروگ۔ تی استھانر چلوس یہ سنانن آئی
अच्छे घो ऽयमदाहयो ऽयमक्ले घो ऽशो ष्य एव च ।

नित्यः सर्वगतः स्थाणुरचलोऽयं सनातनः ॥ २/२४

روح (آत्ما) هم حق است۔ روح هم ابدی است۔

(۱۴) خالق (ویدا و دھاتا) و بذریعہ او تخلیق کرده شده کائنات فانی است۔

آبراهم بھونال لوکاپن را ورتی نوس آرجن
ماموپیت تی توگونتی پُرنر جنم نہ وی دھتی
आब्रह्म वनाल्लो काः पुनरावर्तिनो ऽजुन ।
मामुपेत्य तु कौन्तेय पुनर्जन्म न विधत्ते ॥ ८/१६

خالق (برہما) و از و پیدا شده کائنات، دیوتا و شیطان مخزن تکالیف و چند
روزه و فانی اند۔

(۱۵) عبادت دیوتا (دے و پوجا)

کامستی سستی رھت گیانا پرپ دھن تیش نی دیوتا
تہ تہ نہ نی یم ماس تھای پرکرت یانی یتا سویا
कामै स्तै स्तै ह तज्ञानाः प्रपद्यन्ते ऽन्यदेवताः ।
तंतं नियममास्थाय प्रकृत्या नियताः स्वया ॥ ۱۷/۲۰

اشخاصیکہ از خواہشات عقل آنها محصور است، چنین کم عقل انسان

هم علاوه از معبود، عبادت دیگر دیوتا ہا می کنند۔

یہ سپی ینی دیوتا بھگتا یجنتی شردھ یا نوی تا
تی سپی مایوگونتی یجنتی وی دھئی پوروکم
ये ऽप्यन्यदेवता भक्ता यजन्ते श्रद्धान्विताः ।
तेऽपि मामेव कौन्तेय यजन्त्यविधिपूर्वकम् ॥ ۱۸/۲۳

پرستندہ دیوتا هم عبادت می کند۔ ولی این عبادت حامل طریق های

غير مناسب است۔ لہذا ختم می شود۔

گَرشَ یَنْتَی شَرِّ رَسْتَهی بُهوتِ گراممِ چی تَسی

مَن چہ وَاَنْتَی شَرِّ رَسْتَهی تَانِ وِدہ یَا سُرَنش چِیان

क श' यन्तः शरीरस्था भूतगाममचे तसः ।

मां चैवान्तः शरीरस्थं तान्विद्ध्यासुरनिश्चयान् ॥१७/६

صالح عقیدت مندان عبادت دیوتاها می کنند، ولی چنین پرستش

کنندگان را هم تو شیطان بدان۔

(۱۶) بدذات

تَانِ هی یوِی شَتی کُروانسی ساری شُو نِرا تَهْمَان

شِی پَامَمی جَسْتَر مَشو یَهَانَا سَری شو یو یونیشو

तानहं द्विषतः कूरान्सं सारे णु नराधमान् ।

क्षिपाम्यजस मशु भानासु रीष्वे वयो नि णु १६/१९

کسانیکه طریقِ یگِ مقررہ را ترک کرده از طریق های خیالی یگِ می

کنند، همین ظالم و گناه گارودر انسانها بدذات اند۔

(۱۷) طریقِ مقررہ چیست؟

أَوِمتِ یہ کَاکْشَرِّی بَرہم وِیَا هَرَن مَانَس مَرْن

یہ پَرِیَا تِی تِی جَن دِی هی سِی یَا تِی پ۔ر مَاگْتَم

आ'मित्ये काक्षरं ब्रह्मा व्याहरन्मामनुस्मरन् ।

यः प्रयाति त्यजन्देहं स याति परमां गतिम् ॥८/१३

'اوم' آنکہ تعارف کنندۂ لافانی خالقِ کل (ब्रह्म) است و وظیفہ اش و یاد

من یک روح مطلق، در نگهبانی مبصر و عظیم انسان تصور۔

(۱۸) شریعت (शास्त्र)

ای تِی گُوہَا تَم شَاسْتَرِ مِدْ مَکْتِی مِیَا نَگَہ

آی تَدبِدْهُو ابدہی مانسیات کرت کرت یَش چہ بہارت

इति गुहातमं शास्त्रमिदमुक्तं मयानघ।

एतद्बुद्ध्वा बुद्धिमान्स्यात्कृतकृत्यश्च भारत। १५/२०

شریعت گیتا است۔

تَسْمَاجَ چَہاستری پَرَمَانی تی کارِیا کارِیہ وی وَستَہی تو
گیاتُوا شَاستری وی تَہانوکِت کَرَم کر تو مَہارہسی
तस्माच्छास्त्रं पमाणं ते कार्याकार्यव्यवस्थितौ।

ज्ञात्वा शास्त्रविधानोक्तं कर्म कर्तुमिहार्हसि १६/२४

در تعیین فرض و نافرض شریعت ہم ثبوت است، لہذا از طریق مقررہ گیتا

عمل کنید۔

(۱۹) دین (ধর্ম)

سَرو دَہرْمَانپَرِیتی جِیی مامی کی شَرنی وَرَج

सर्व धर्मान्परित्यज्य मामेकं शरणं व्रज ॥ १८/६६

دینی تبدیلی را ترك کن محض در واحد پناه من بشو یعنی در بارہ واحد

خدا کاملاً سپردگی ہم بنیاد دین است۔ برای حصول آن خدا، عمل طریق

مقررہ ہم عمل دینی است۔ (باب ۲ شلوك ۴۰) و ہر کہ اورا می کند آن بی حد

گناہگار ہم جلد دین دار می شود (باب ۹ شلوك ۳۰)

(۲۰) حصول دین از کجا کنیم؟

بَرہِ مَنوہی پَرِیتشٹھاہم مَرْتسیاوِی یس سی چہ

شَاشو تی سی چہ دَہرْمَسی سُکھس یہ کانتی کستی چہ

ब हाणां हि प्रतिष्ठाहममृतस्याव्ययस्य च।

शाश्वतस्य च धर्मस्य सुखस्यैकान्तिकस्य च ॥ १४/२७

پناه آن لافانی خدا و خالد و دین دائمی، و پناه مسرت يك رنگ و سالم و

مسلسل من ام یعنی مرشد یکہ در خدا ضم است ہمین پناه گاہ این همه است۔

نوت :- حقیقی چشمہ (सत्य धारा) همه مذاہب دنیا اشاعت گیتا ہم است۔

‘اوم‘

بذریعہ مفکرین از زمانہ قدیم تا امروز

داده شده حقیقت اندوز

سلسلہ وار پیغام

(در شری پرم ہنس آشرم جگتا نند، گرام و پوسٹ برینی کچھواضلع مرزا پور (اتر پردیش) در دورانِ رہائشِ خویش محترم سوامی از گزانش جی مہاراج نزد دروازہ، این عبارت را بر پاکِ موقعِ گنگا دہرہ در سن ۱۹۹۳ء بر تختہ نویسانید)

’اوم‘

معلم دنیا بھارت (ہندستان)

☆ ازلی شریعت کائنات (۸/۱) یوگہ (گیتا) ویوہستہ یوگہ بھگوان شری کرشن گفتند کہ این ازلی جوگ رامن در ابتدا از ’آفتاب‘ گفتم۔ ’آفتاب‘ از پسرِ خویش منو گفت بمطابق این واحد خداهم حق است، واحد حقیقت است، در ذرہ ذرہ جلوہ گراست۔ بذریعہ عبادت (یوگ ساغنا) آن خدا برای دیدار ’لمس‘ و داخلہ سہل است۔ بذریعہ خدا بیان کردہ شدہ آن ازلی علم از قدیم ترین اولیا (ویدیک ٲرپیو) تا امروز بہ ہمین شکل از تسلسل جاری و ساری است۔

☆ قرونِ ماضی (ویدیک ٲرپی) از ازل نرائن سوکت (نارایان سکت) — انادی کال (انادی کال) در ذرہ ذرہ جلوہ نما خداهم حق است۔ جز دانستن او دیگر طریق نجات نیست۔

☆ بھگوان شری رام : تریتا لاکھا سال قبل۔ رامائن (راما یان) ٲرٲہ ٲرٲہ سال (ٲرٲہ ٲرٲہ سال) بغیر از یاد واحد روح مطلق ہر کہ فائدہ می خواہد، او جاہل است۔

☆ یوگیشور شری کرشن : تقریباً ۵۲۰۰ پنج ہزار و دو صد سال قبل : گیتا

(گیتا ٲرٲہ ٲرٲہ ٲرٲہ) روح مطلق ہم حق است۔ در تکمیل غور و فکر حصولِ آن

ابدی معبود ممکن است۔ عبادتِ دیوی دیوتا ہا دہش جہالت است۔

☆ حضرت موسیٰ علیه السلام : تقریباً ۳۰۰۰ سه هزار سال قبل دینِ یهودی (۳۰۰۰ वर्ष पूर्व यहूदी धर्म) شما از خدا عقیدت ترک کردید، بت ساختید از این خدا ناراض است۔ در مناجات مشغول بشوید۔

☆ مهاتما جرتھوستر : تقریباً ۲۷۰۰ دو هزار و هفت صد سال قبل دینِ پارسی (۲۷۰۰ वर्ष पूर्व पारसी धर्म) بذریعۂ عبادتِ اهرمزده (خدا) در دل موجود عیوب را ختم کنید، آنکه سببِ تکلیف اند۔

☆ مهاویر سوامی : تقریباً ۲۶۰۰ دو هزار و شش صد سال قبل جین گرنته (۲۶۰۰ वर्ष पूर्व - जैन ग्रन्थ) روح هم حق است۔ از سخت ریاضت در همین پیدایش می تواند دانست۔

☆ مهاتما گوتم بدھ : تقریباً ۲۵۰۰ دو هزار و پنج صد سال قبل۔ مها پری نبان سوکت (۲۵۰۰ वर्ष पूर्व महापरिनिब्बान सुक्त) من آن لا فانی مقام را حاصل کرده ام، که قبل این را ولی حضرات حاصل کرده بودند، همین نجات است۔

☆ حضرت عیسیٰ علیه السلام : تقریباً ۲۰۰۰ دو هزار سال قبل دینِ عیسائی (۲۰۰۰ वर्ष पूर्व - ईसाई धर्म) خدا از لتجا حاصل می شود۔ در قربتم یعنی در قربت مرشد بروید، برای این که پسر خدا گفته شود۔

☆ حضرت محمد ﷺ : تقریباً ۱۴۰۰ يك هزار و چهار صد سال قبل دینِ اسلام (۱۴۰۰ वर्ष पूर्व - इस्लाम धर्म) لا اله الا الله محمد رسول الله ۔ در ذرّه جلوه گر بجز خدا کسی هم قابلِ عبادت نیست۔ محمد ﷺ رسول خدا اند۔

☆ آدی شنکر آچاریه (۱۲۰۰ يك هزار و دو صد سال قبل ۱۲۰۰ वर्ष पूर्व) دنیا باطل است در این گر حق است پس محض خدا (हरि) و نامش۔

☆ پرم سنت کیپر (۶۰۰ شش صد سال قبل ۶۰۰ वर्ष पूर्व)

رام نام اتی درلبھ اورنتی نہین کام
آدی مدهی اور انت ہو رام ہی تی سنگرام

राम नाम अति दुर्लभ, औरन ते नहीं काम।

आदि मध्य और अन्तहूँ, रामहिं ते संग्राम॥

از رام جد و جهد کنید، همین رفاہی است۔

☆ سدگرونانک (۵۰۰ پنچ صد سال قبل ۹۰۰ वर्ष पूर्व) واحد خدا ہم حق

است ولی آن صلہ مہربانی مرشد است۔

☆ سوامی دیانند سرسوتی (۲۰۰ دو صد سال قبل ۲۰۰ वर्ष पूर्व) جاوید،

ابدی، لافانی، واحد روح مطلق را پرستید، خاص نام آن خدا 'اوم' است۔

☆ سوامی شری پرمانند جی پرم ہنس (۱۹۱۱-۱۹۶۹ء)

چون پرور دگار مہربانی می کنند پس دشمن دوست می شود و مصیبت

دولت می شود۔ خدا از ہمہ جامی بیند۔

'اوم'

از قلم مترجم

گیتا در همه کتب آسمانی قدیم ترین کتاب است آنکه امروز هم به همین شکل قدیمی، بزبان سنسکرت موجود است. بمطابق گیتا بجز لافانی روح مطلق چیزی هم دائمی نیست. مالکِ جوگ شری کرشن گفتند ارجن! 'اوم' نام لافانی روح مطلق است، وردش کن و تصورم دار. محض یک دین است و آنست در گیتا بیان کرده شده خدمتِ روح مطلق، محض این واحد معبود است. این را از عقیدت بدلِ خویش قبول کن. لهذا از ابتدا تا امروز در حقیقت گیتا هم شریعت همه مردمان جهان می ماند و احکام دین هم در همه کتب آسمانی بیان شدند ولی طریقی ریاضت و تاخدا دوری طی کردن، این محض در گیتا مکمل و مسلسل امروز هم محفوظ است.

"یتهارته گیتا" تشریح گیتا است. این شرح محترم سوامی ازگزانند جی مهاراج نوشته اند آن محترم یک مرشد کامل اند. همه مردمان جهان را پیغام خدا رسانیدن مقصدِ حیاتِ شان است. در گیتا شری کرشن می گویند -

न च तस्मान्मनुष्येषु कश्चिन्मे प्रियकृत्तमः ।

भविता न च मे तस्मादन्यः प्रियतरो भुवि । ۱۸/۶۹ ॥

"نه بزرگتر از او بی حد محبوب کار کننده من در همه مردمان دیگری است، نه بزرگ از او بی حد عزیز من بر این زمین دیگری خواهد شد هر که در بندگان من نصیحتم خواهد داد و آنها را بر آن راه گامزن خواهد کرد زیرا که من خرج خیر محض همین است." (گیتا، ۱۸/۶۹)

'یتهارته' یعنی بمطابق حقیقی معنی از این مناسبت نام این "یتهارته گیتا" است و بذریعۀ سوامی جی ترجمۀ 'یتهارته گیتا' بزبان انگلیسی، جرمن، فرینچ، نیپالی، اسپینش، اتالین، روسی، چائیز، نارویجئین، جهیکا، اردو، سنسکرت،

هندی، مرا تهی، پنجابی، گجراتی، اریا، بنگلا، تمل، تیلگو، ملیالم، کننر و غیره قبل از این شد و اکنون بزبان فارسی پیش خدمت است۔
 همین که دیباچه "یتهار ته گیتا" خواندم مرا معلوم شد که پیغام گیتا همین است که از آدم و نوح تا محمد ﷺ مسلسل داده شده است۔ شری کرشن می گویند -

इमे विवस्वते योगं प्रोक्तवानहमव्ययम् ।

विवस्वान्मनवे प्राह मनुर्निश्वाक वेऽब्रवीत् ॥४/१॥

"ارجن! من این جوگ را در آغاز دور تبدیلی (ازل) از "وی و سوان" گفتم 'وی و سوان' از مورثِ اوّل منو (نوح علیه السلام) گفت و منو (نوح علیه السلام) از اکش واکو گفت۔ (گیتا، ۱/۴)

گیتا در همه کتب دینی معیارِ حقیقت است۔ خدا يك است و پیغام خدا هم يك است و همین پیغام خدا مسلسل بر همه پیغمبران جهان نازل شده است خدا می گوید :

"اَلَمْ يَكُنْ اِلٰهَ الْاَوَّلَ الْاٰخِرَ هُوَ الْقَيُّوْمُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَاَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَاِلٰنَجِيْلٍ مِّنْ قَبْلُ هٰذِي لِّلنَّاسِ وَاَنْزَلَ الْفُرْقٰنَ (ط) (سورة - آل عمران، آیت نمبر - ۱ تا ۴)

"اَلَمْ! خدا، آن هستی زنده جاوید تدبیرِ عالمِ کننده است در حقیقت بجز آن معبودی نیست۔ (ای نبی) او بر تو این کتاب نازل کرد آنکه حق آورده است و آن همه کتب که قبل از این آمده بودند تصدیقِ آنها می کند، قبل از این او برای هدایت انسان تورات و انجیل (بائبل) نازل کرد و او آن فرقان نازل کرد۔"

(سورة آل عمران، ۱-۴)

دگر شاخ خلیل از خونِ ما نمناک می گردد

ببازارِ محبت نقدِ ماکامل عیار آمد

(اقبال، بانگِ درا)

شکر پروردگار است که او مرا این کارِ عظیم سپرد و توفیق داد که آن را
انجام دهم و احسان مندم محترم بجرانندگی مهاراج را که بذریعۀ آن بارها نه
صرف از دیدارِ سوامی جی بهره مند شدم بلکه از شرفِ ملاقات مشرف شده ام۔
این ترجمه بزبانِ فارسی هند بمطابق استعدادِ خویش کرده ام۔ از
قارئین کرام گزارش می کنم که خامی های که از نظر بگذرد درباره آن از اصلاح
و صلاح خویش نوازده این خاکسار بنده را در آئنده ایدیشن درستی آن را موقع
بدهند۔

حقیقت اینست که گردِ دعا و فضل و کرمِ سوامی جی نبودی پس این کار
برایم نامکن بود۔ این محض عنایتِ سوامی جی است۔

جمالِ هم نشین در من اثر کرد
و گرنه من همان خاکم که هستم

خاکسار :- وحید الحق امام

فہرست مضامین

اعداد شمار	باب	مضمون	صفحہ
	دیباچہ		۱-۱۴
۱	بابِ اوّل	جوگ غم و شبہ	۱۵-۴۴
۲	بابِ دوّم	تجسسِ عمل	۴۵-۹۶
۳	بابِ سوّم	ترغیبِ اختتامِ عدو	۹۷-۱۲۹
۴	بابِ چہارم	تشریحِ عملیِ جوگ	۱۳۰-۱۶۹
۵	بابِ پنجم	صارفِ یگ، رب الارباب	۱۷۰-۱۸۷
۶	بابِ ششم	جوگِ ریاضت	۱۸۸-۲۱۳
۷	بابِ ہفتم	علمِ مکمل	۲۱۴-۲۳۰
۸	بابِ ہشتم	علمِ لافانیِ اللہ	۲۳۱-۲۵۲
۹	بابِ نہم	بیداریِ شہنشاہِ علوم	۲۵۳-۲۷۷
۱۰	بابِ دہم	بیانِ شان و شوکت	۲۷۸-۲۹۹
۱۱	بابِ یازدہم	جوگِ دیدارِ مظاہرِ کائنات	۳۰۰-۳۳۴
۱۲	بابِ دوازدہم	علمِ عقیدت	۳۳۵-۳۴۶
۱۳	بابِ سیزدہم	میدان، عالمِ میدان، بابِ جزِ جوگ	۳۴۷-۳۶۳
۱۴	بابِ چہار دہم	تقسیمِ صفاتِ جوگ	۳۶۴-۳۷۷
۱۵	بابِ پانزدہم	جوگِ مردِ حقِ آگاہ	۳۷۸-۳۹۳
۱۶	بابِ شانز دہم	جوگِ صفاتِ یزدان و اہرمین	۳۹۴-۴۰۶
۱۷	بابِ ہفدہم	عقیدتِ اوم، تہِ ست، بابِ جزِ جوگ	۴۰۷-۴۲۲
۱۸	بابِ ہجدم	جوگِ علمِ ترائے خواہشات	۴۲۳-۴۶۲
۱۹	اختتام		۴۶۳-۴۹۱

❖ دیباچه ❖

(प्राक्कथन)

در حقیقت ضرورتی هم برای نوشتن شرح گیتا اکنون محسوس نمی شود، زیرا که بر این صدها تشریحات نوشته شده اند، که در آن بیشتر محض در زبان سنسکرت اند۔ دربارهٔ گیتا صدها خیالات اند، چونکه بنیاد همه واحد گیتا است۔ مالک جوگ شری کرشن یک سخن گفته باشد، باز این اختلافات چرا اند؟ در حقیقت مقرر یک سخن هم می گوید، ولی شنوندگان گرده نشسته شوند پس مفهومات ده اقسام در فهم شان می آیند۔ بر عقل انسان اثر ملکات مذموم (तमोगुण)، ملکات ردیه (रजोगुण) یا اثر ملکات فاضله (सत्तोगुण) هر قدر هم می شود، از همین سطح آن سخن را میگیرد بعد از این چیزی هم نمی فهمد۔ لهذا اختلافات قدرتی اند۔

از خیالات مختلف و گاه گاه یک هم اصول را، از اظهار کردن بزبانهای گوناگون و در دورهای جدا جدا، عام انسان در شک و شبه می افتد۔ در میان همه تشریحات آن حقیقت هم ظاهر میشود، ولی خالص معنی دارنده یک کتاب در میان هزارها تشریحات نهاده شود، پس در آن این شناختن مشکل می شود که حقیقی کدام است؟ در زمانهٔ موجوده بسیار تشریحات گیتا شده اند۔ همه حقیقت خویش را اعلان می کنند، ولی از مفهوم حقیقی گیتا آن بسیار دور اند۔ بلا شبه چند عظیم انسان مشاهده حقیقت هم کردند۔ ولی از چند وجوہات آن را در میان معاشره پیش نتوانستند کرد۔

بنیادی وجه دلنشین نه شدن خواهش شری کرشن اینست که آن یک جوگی بودند۔ شری کرشن بر سطحی که سخن می گویند رفته رفته بر نقش قدم شان رونده، بر همین سطح قایم شونده عظیم انسانی هم لفظ بلفظ خواهد توانست بیان کرد که وقتی که شری کرشن نصیحت گیتا داده بودند، آنوقت احساس دل شان چه بودند؟ اظهار همه خیالات احساسات دلی نمی تواند کرد، چند در بیان می آیند و چند از ادا ظاهر می شوند و باقی خالص عملی اند۔ آنها

را را هروی عمل کرده هم می تواند دانست. بر مقامیکه شری کرشن فائز بودند، رفته رفته عمل کرده همین مقام را حاصل کننده عظیم انسان هم می داند که گیتا چه می گوید؟ او محض سطور های گیتا را بیان نمی کند بلکه اظهار مفهومات آنها هم می کند، زیرا که منظریکه پیش شری کرشن بود همین پیش آن موجوده عظیم انسان هم است. لهذا آن می بیند خواهد نمود. در شما بیدار هم خواهد کرد. بر آن راه گامزن هم خواهد کرد.

محترم پرم هنس مهاراج هم عظیم انسان همین مرتبه بودند. از الفاظ و ترغیب باطنی شان آنچه مفهوم گیتا که مرا حاصل شد، تدوینش "یتهار ته گیتا" است. در این چیزی هم از من نیست. این بر عمل منحصر است. وسیله قبول کننده هر انسان را از همین دائره گزشتن خواهد شد. تا چون او از این جدا است پس ظاهر است که او تدبیر (साधन) نمی کند تقلید ضرور می کند، لهذا پناه عظیم انسانی بگیرید. شری کرشن دیگر حقیقتی ظاهر نه کردند ऋषिभिर्वहुषा गीतं حمد و ستایش آن که عارفان بارها بیان کرده اند، همین بیان می کنم. آنها این نه گفتند که آن علم را محض من هم می دانم من هم خواهم گفت بلکه گفتند، در قربت مبصری بروید از خلوص مکمل خدمت کرده آن علم را حاصل کنید، شری کرشن بذریعۀ عظیم انسان ها تحقیق کرده شده حقیقت را هم ظاهر کرده اند.

گیتا در سلیس سنسکرت است. گر جانب ترتیب اجزای الفاظ خیال کنید پس بیشتر حصۀ گیتا در دل شما خود بخود خواهد نشست ولی شما مفهوم حقیقی نمی گیرید. مثلاً شری کرشن واضح کردند. "طریق کار یک هم عمل است" باز هم شما می گوئید که زراعت کردن عمل است. مطلب یک را واضح کرده شده آنها گفتند که در یک بسیار جوگی حضرات جان (प्राण) را در ریاچ (अपान) سپرد می کنند، بسیار ریاچ را در جان سپرد می کنند. بسیار جوگیان جان و ریاچ هر دود را باز داشته در حبس دم مشغول می شوند. بسیار جوگی حضرات تمام خصائل حواس را در آتش احتیاط سپرد می کنند. چنین فکر تنفس یک است. بادل احتیاط حواس یک است. مصنف شریعت خود یک را بیان کردند، باز هم

شما می گوئید که برای وشنو (پروردگار) "سواها" گفتن در آتش جو، کنجد و روغن را سپرد کردن یگ است. مالک جوگ چنین يك لفظ هم نه گفتند.

چه سبب است که شما نمی فهمید؟ از بی حد کوشش از بر کرده هم چرا محض طرزِ تقریر هم دست شما می آید؟ شما خویش را از علمِ حقیقیِ مبرا هم چرا می یابید؟ در حقیقت انسان بعد از پیدایش رفته رفته بزرگ میشود پس دولت خاندانی، خانه، دکان، زمین، جائداد، عهده، عزت، گاو، گاو میش و مشین و اوزار و غیره او را در وراثت حاصل می شوند. همچنین او را چند قدامت ها، رواج ها طور طریق های عبادت هم در وراثت حاصل میشوند. سی و سه کرور دیوی دیوتا ها در هند به زمانهٔ قدیم شما ر کرده شده بودند. درد نیا شکل های آنها بی شمار اند. طفل چون رفته رفته بزرگ میشود، عبادت والدین و برادر و خواهر خویش را در قرب و جوار می بیند. طور طریق های عبادت که در خاندان مروج می شوند مستقل سایهٔ نشان آنها بر دماغش می افتند گر عبادت دیوی می یا بد پس ورد دیوی می کند، و گر در خاندان عبادت آسیب (असि-ब्रह्म) می یا بد پس ورد آسیب می کند. کسی شیورا کسی کرشن را و کسی دیگری را می گیرد. آنها را ترك نمی تواند کرد.

گر چنین گمراه انسان را مانند گیتا افادی شریعت هم حاصل شود، پس او آن را نمیتواند فهمید. دولت های آباؤ اجداد را شاید او ترك می تواند کرد. ولی این قدامت ها و مسائل مذهبی را حل نمی تواند کرد. دولت آباو اجداد را ترك کرده شما هزارها میل دور می توانید رفت ولی در دل و دماغ نقش شده این خیالات قدامت پرست آنجا هم از شما جدا نمی شوند شما نمی توانید که سر را قلم کرده يك طرف نهادید. لهذا شما حقیقی شریعت را هم بمطابق همین قدامت ها و رسم و رواجها و مسلمات و طور طریق های عبادت مائل کرده می خواهید که ببینید. گر بمطابق آن سخن موزون می شود و سلسلهٔ گفتگو می نشیند پس شما او را صحیح تسلیم می کنید و گر نمی نشیند پس غلط تسلیم می کنید از این سبب شما راز گیتا نمی فهمید. راز گیتا را ز هم شده می ماند. حقیقی دانایان این، عابدان یا مرشدان کامل اند. آنها می توانند گفت که گیتا چه می گوید همه

نمی توانند که بدانند برای همه طریق آسان همین است که این رادر قربت عظیم انسانی بفهمند که بر آن شری کرشن هم زور داده اند.

گیتا کتاب مخصوص انسانی، ذات، طبقه، فرقه، دور یا کتاب قدامتی فرقه ئی نیست بلکه این برای همه دنیا در هر دور، کتاب شریعت است. این برای هر ملک و هر ذات و مرد وزن هر سطح یعنی برای همه است. صرف از دیگران شنیده یا از شخصی متأثر شده، انسان را نباید که چنین فیصله کند که اثرش براه راست خود برو جودش افکند چنین ضد که از زمانه قدیم جاری شود آزاد شده برای تحقیق حقیقت کنندگان، این از عارفان تعلق دارنده کتاب مینار روشنی است. اسرار هندوان است که وید هم ثبوت است. معنی وید است علم، معلومات روح مطلق. روح مطلق نه در سنسکرت است نه در سنیگتا ها (از وید تعلق دارنده مجموعه) کتاب ها برایش محض يك اشاره اند. او در حقیقت در دل بیدار می شود.

وشوا متر در فکر غرق بودند عقیدت آن دیده برهما، تشریف آوردند و گفتند "از امروز شما عارف شدید" و شوا متر را اطمینان نه شد. از غور و فکر بیرون نیامدند. بعد از چند وقت باروحانی دولت ها برهما باز آمدند و گفتند که "از امروز شما عارف (राजर्षि) شدید" ولی مقصد وشوامتر حاصل نه شد. آن مسلسل در فکر غرق ماندند. برهما باروحانی دولت ها باز آمدند و گفتند که "از امروز شما ولی (महर्षि) شدید وشوامتر گفتند نه مرا نفس کش برهمین عارف (जितेन्द्रिय ब्रह्मर्षि) بگوئید. برهما گفتند "اکنون شما نفس کش نشدید" وشوامتر باز در ریاضت مشغول شدند، از دماغ شان جلال ریاضت جاری شد، پس دیوتا ها از برهما گزارش کردند. برهما از همین طور از وشوامتر گفتند "اکنون شما برهمین عارف (ब्रह्मर्षि) شدید" وشوامتر گفتند گر من برهمین عارف ام پس وید مرا قبول کنند. وید در دل وشوامتر نازل شدند عنصر یک ظاهر نبود، ظاهر شد همین وید است. نه که کتاب. جای که وشوامتر می ماندند، آن جا، وید می ماند.

همین شری کرشن هم می گویند. که دنیا لافانی درخت "پپل" است، بالا روح مطلق بنش وزیرین همه قدرتی تخلیقات شاخها اند. هر که این قدرت را

خاتمه کرده روح مطلق را می داند، او عالم وید ها است۔ ارجن! من هم عالم وید ها ام۔ لهذا با شاعت قدرت و اختتام نام احساس روح مطلق 'وید' است این احساس دهش خدا است لهذا وید بیرون از رسائی انسان گفته می شود۔ عظیم انسان بیرون از انسانی دائره حد می شود۔ از وسیله او روح مطلق هم می گوید۔ آن مبلغ روح مطلق (تراسمیتر) می شوند۔ محض بر بنیاد علم الفاظ، در الفاظ شان پوشیده حقیقت را نمی توان آزمود۔ این را همین می داند، هر که بر راه عملی گامزن شده این حالات بیرون از حد انسانی चमतेवदह चमतेवदह را حاصل کند، و اناناش (تکبر) در اله جذب شده شود۔

در حقیقت وید از رسائی انسان بیرون است۔ ولی گویندگان چند عظیم انسان بودند۔ تدوین کلام آنها 'وید' گفته می شود۔ اما چون شریعت در تحریر می آید پس اصولهای انتظام معاشرتی هم با او قلم بند کرده می شوند۔ بر نام عظیم انسان عوام اتباع آنها هم جاری می کنند، گویا که از دین واسطه آنها از دور هم نمی ماند، در دور جدید گرد و پیش وزیر رفته عام رهنما هم از حکام کار خود می سازند۔ چون که وزیران از چنین راهنمایان واقف هم نمی شوند۔ همچنین بزرگه معاشرتی انتظام کنندگان در پرده عظیم انسان، انتظام زیست و خورد هم در کتب قلم بند کرده می شود استعمال معاشرتی آنها جز وقتی می شود۔ متعلق وید هم همین است۔ قدیمی حقیقت آنها در اوپنیشد منتخب است۔ مغز سخنی همین اوپنیشد ها کلام مالک جوگ شری کرشن 'گیتا' است۔ لب لباب اینست که گیتا بیرون از قوت انسانی، از دریای عرق وید پیدا شده، مکمل جوهر نوشاب اوپنیشد ها است۔

همچنین هر يك عظیم انسان، که عنصر اعلی را حاصل می کند، در خود کتاب شریعت است۔ مجموعه کلامش در دنیا بمقامی هم شود۔ شریعت گفته می شود۔ ولی در چند مذاهب یقین دارندگان می گویند که "چندان در قرآن نوشته شده است همین قدر حق است اکنون قرآن مبعوث نخواهد شد۔ بغیر از یقین عیسی مسیح جنت نمی تواند یافت او واحد پسر خدا بود، اکنون چنین عظیم انسان نمی تواند شد۔ این قدامتی فکر آنها است گر همین عنصر را ظاهر کرده

می شود، پس همین سخن باز خواهد شد.

گیتا عالم گیر است. برنام دین مروج در همه شریعت های دنیا مقام گیتا بی مثال است این در خود کتاب شریعت هم نیست بلکه در دیگر مذهبی کتب پوشیده پیمانه حقیقت هم است گیتا آن "کسوتی" (فرقان) است که بر آن در هر يك کتاب مذهبی حقیقت تاریک روشن می شود. حل بیانات مخالف يك دگر بر آمد می شود. در هر يك کتاب مذهبی در دنیا فی زیستن و خوردن و افراط طور طریق های روش مذهبی است. برای زندگی را ذل کش ساختن، از بیانات دلچسپ ولی خوفناک که آنها را کنند یا نه کنند کتب مذهبی پراند. همین روش طور طریق های مذهبی را عوام رفته رفته دین می فهمند. برای فی زندگی گذاشتن در تیار شده اصولهای عبادت، بمطابق دور زمانه و حالات تبدل قدرتی است. بر نام مذهب در معاشره واحد وجه فساد همین است. گیتا از این انتظامات لمحاتی بلند شده چنین غور و فکر عملی است. آنکه در تکمیل روحانی قایم می کند، که این را يك شلوک هم برای مادی زندگی گذاشتن نیست. هر يك شلوک این از شما باطنی جنگ، (یعنی) خواهش 'عبادت' می کند. مانند غیر مستند و مختلف مذهبی کتب این شما را در کشمکش جنت یا دوزخ مبتلا کرده نمی گزارد، بلکه حصول چنین دائمیت عطا می کند که بعد از آن قید زندگی و موت باقی نمی ماند.

هر يك عظیم انسان يك انداز خویش و چند خاص الفاظ خود می دارد. مالک جوگ شری کرشن هم در گیتا بر الفاظ عمل، یک، نسل، ابن الغیب، جنگ، میدان، علم و غیره بار بار زور داده اند. این الفاظ مفهوم خویش می دارند و در بار بار گفتن هم يك خوبصورتی میدارند. در ترجمه هندی این الفاظ را در همین مفهوم گرفته شده است. و بر مقامات ضروری تفسیر هم کرده شده است. گیتا دلکش مندرجه ذیل سوالات می دارد که مفهوم آن جدید معاشره گم کرده است. آن چنین اند. آن را شما در 'یتهار ته گیتا' خواهید یافت.

(۱) شری کرشن - مالک جوگ بوند.

(۲) حق - روح هم حق است.

- (۳) ابدی - روح ابدی است، خدا ابدی است۔
- (۴) دین ابدی (सनातन धर्म) - از روح مطلق آمیزنده طریق عمل است۔
- (۵) جنگ - تصادم دولت های دینی و دنیوی 'جنگ' است۔ این دو خصائل باطن اند۔ خاتمه این انجام است۔
- (۶) میدان جنگ - این جسم انسانی و بادل، هجوم حواس میدان جنگ است۔
- (۷) علم - بدیهی معلومات روح مطلق 'علم' است۔
- (۸) جوگ - نام نسبت قایم کردن از غیر مرئی خدا 'جوگ' است۔ آنکه عاری از وصل و هجر دنیا است۔
- (۹) علمی جوگ - عبادت هم عمل است۔ بر خود منحصر شده در عمل مشغول شدن 'علمی جوگ' است۔
- (۱۰) بی غرض عملی جوگ - بر خدا منحصر شده، با خود سپردگی در عمل مشغول شدن هم بی غرض عملی جوگ است۔
- (۱۱) شری کرشن کدام حق ظاهر کردند؟ - شری کرشن همین حق را ظاهر کردند که آنرا مبصر مردمان قبل دیده بودند و در مستقبل هم خواهند دید۔
- (۱۲) یگ - نام خاص طریق ریاضت "یگ" است۔
- (۱۳) عمل - یگ را عملی شکل دادن هم عمل است۔
- (۱۴) نسل - محض یک طریق عبادت، که نامش عمل است و او را در چهار درجات تقسیم کرده شده است، همین چهار نسل اند۔ این پست و بلند در جات یک هم ریاضت کش اند نه که ذاتها۔
- (۱۵) دوغله - در راه خدا گمراه شدن، در ریاضت شک و شبه پیدا شدن دوغله است۔
- (۱۶) انسانی درجات - بمطابق خصائل باطن انسان دو قسم می دارند۔ یک مانند فرشتگان دوم مانند شیاطین همین دو ذات مردمان اند که تعیینش بمطابق خصائل کرده می شود۔ این خصائل کم و بیش می

شوند.

(۱۷) فرشته - چنین انبوه صفات است هر که در دنیای دل حصول نور خدائی می دهاند.

(۱۸) 'اوتار' - در دل انسان می شود، بیرون نیست.

(۱۹) عظیم الشان دیدار - (विराट-दर्शन) در دل جوگی بذریعۀ خدا عطا کرده شده احساس است. چون خدا در ریاضت کشان خود نظر شده قایم شود پس دیدار می شود.

(۲۰) قابل عبادت اله - واحد اعلیٰ ترین خداهم، قابل عبادت دیوتا است. مقام تلاش کردن آن دنیای دل است. مصدر حصولش در همین غیر مرئی شکل موجود حصول دارندگان بذریعۀ عظیم انسانان ممکن است.

اکنون از در این برای فهمیدن شکل حقیقی مالک جوگ شری کرشن تا باب سوم مطالعه بکنید تا باب سیزده شما بخوبی خواهید فهمید که شری کرشن یک جوگی بودند. از باب دو، هم حقیقت پیشی شما صاف ظاهر خواهد شد. ابدی حقیقت تکملۀ یک دگراند، این از باب دو ظاهر خواهد شد، اما این سلسله تا اختتام جاری خواهد ماند. شکل جنگ چیست تا باب چهارم ظاهر خواهد شد، اما تا باب شانزده باید که بر این نظر بدارید، برای میدان جنگ باب سیزده بارها ببینید.

'علم' از باب چهار ظاهر خواهد شد و در باب سیزده بخوبی در فهم خواهد آمد که نام دیدار بدیهی علم است. جوگ تا باب شش در فهم شما خواهد آمد، ولی تا آخر تشریح مختلف حصه های جوگ است. علمی جوگ از باب سه تا شش ظاهر خواهد شد، خاص ضرورت نیست که بعد از این ببینید. بی غرض عملی جوگ از باب دو آغاز شده تا تکمیل است. در بارۀ یک شما از باب سه تا چهار بخوانید، صاف ظاهر خواهد شد.

نام عمل در باب ۳۹/۲ نخستین بار داده شده است. از همین شلوك تا باب چهار بخوانید. پس ظاهر خواهد شد که معنی عمل عبادت (یعنی) یاد الهی

چرا است؟ باب شانزده و هفده این خیال قایم می کند که همین حقیقت است -
 دوغله در باب سه و 'اوتار' در باب چهار ظاهر خواهد شد - برای اهتمام نسل
 (نسلی تقسیم) باب هجدهم ببینید، ولی اشاره در باب سه و چهار هم است - برای
 ذات های انسان، شیطان و دیوتا باب شانزده قابل دید است - عظیم الشان دیدار،
 از باب ده تا یازده ظاهر شده است، در باب هفت، نه و پانزده هم بر این روشنی
 افکنده شده است - در باب هفت، نه و هفده خارج الوجود خارجی دیوتاها
 ظاهر می شود - مقام عبادت خدا دنیای دل هم است، در آن سلوک فکر تنفس و
 تصور و غیره آنکه در تنهائی نشسته (نه که پیش بت و بت خانه) کرده می شود، در
 باب سه، چهار، شش و هجده ظاهر است - از بسیار غور و فکر چه مطلب است، گر
 تا باب شش هم مطالعه کنید، پس اصل مفهوم "یتهارته گیتا" در فهم شما خواهد
 آمد،

گیتا وسیله جنگ روزی نیست، بلکه در جنگ زندگی، عملی تربیت فتح
 دائمی است، لهذا کتاب جنگ است - آنکه کامیابی حقیقی می دهاند، ولی در
 گیتا بیان کرده شده جنگ از شمشیر، کمان، تیر، گرز و ییلچه شونده جنگ دنیوی
 نیست و در این جنگها حقیقی کامیابی هم مضر نیست - این جنگ خصائل نیک و
 بد است - رواج مشابیهت بیان کردن آنها می ماند - در وید "اندرو ورت" علم و
 جهالت در پیران ها جنگ دیوتا ها و آسوران، در داستان های جنگ (رزمیات) رام
 و راون، جنگ کوروان و پاندوان را هم در گیتا میدان دین (धर्म क्षेत्र) و میدان عمل
 (कुरु क्षेत्र) جنگ روحانی و دنیوی دولت، جنگ همذات و غیر نسلی، جنگ نیک
 صفت و بد صفت گفته شده است -

این جنگ هر جا هم می شود آن مقام کجا است؟ میدان دین گیتا
 (धर्म क्षेत्र) و میدان عمل (कुरु क्षेत्र) در بهارت (هندستان) حصه زمینی نیست، بلکه به
 الفاظ خود مصنف گیتا "इदं शरीरं कौन्तेय क्षेत्रमित्याभिधीयते" پسر کونتی! این جسم هم
 یک میدان است، که در آن کشته شده تخم نیک و بد از شکل ناثر همیشه می
 روید - ده حواس، دل، عقل، ذهن، غرور، بدیهای هر سه صفات و پنج عیوب،
 تفصیلات این میدان اند - از قدرت پیدا شده از این هر سه صفات ناچار شده،

انسان کار می کند۔ او يك لمحہ ہم بغیر کار کرده نمی تواند ماند۔ 'पुनरपि जननम्' 'पुनरपि मरणम् पुनरपि जननी जठरेशयनम्' 'از يك پیدائش تا دوم پیدائش این وقت از کرده شده هم می گزرد۔ همین میدان عمل است، از وسیله مرشد کامل در صحیح دور ریاضت مبتلا شده، چون ریاضت کش بجانب حقیقی دین الهی پیش قدمی میکند، پس این میدان، میدان دین می شود۔ این جسم هم میدان است۔

در همین اثنای جسم دو خصائل باطن قدیمی اند، دولت روحانی و دولت دنیوی۔ در دولت روحانی است، در شکل ثواب پانڈو در شکل فرض کنتی۔ قبل از صدور ثواب انسان آنچه هم فرض دانسته می کند۔ از فهم خویش او فرض هم ادا می کند، ولی از او ادائیگی فرض نمی شود۔ زیرا که بغیر از نیکی فرض را نمی تواند فهمید۔ کنتی قبل از تعلی پانڈو آنچه حاصل کرد، آن بود 'کرن' 'कर्ण' اوتا عمر از اولاد کنتی جنگ کرد۔ اسیر الفتح دشمن پانڈو گر کسی بود، پس آن بود 'کرن' 'कर्ण' غیر نسلی عمل هم کرن است آنکه در گرفت گیرنده است۔ در آن عکاسی روایتی قدامت ها می شود۔ طور طریق های عبادت جدا نمی شوند۔ چون نیکی صادر می شود پس تمثیل پروین یدهشتر تمثیل عشق ارجن، تمثیل احساس بهیم، تمثیل اصول نکول، تمثیل صحبت صالح شهیدو، تمثیل پاکیزگی ساتیکی 'सात्यकि' در جسم تمثیل اهلیت، کاشی راج، بذریعه فرض فتح بر دنیا کنتی بهوج، وغیره بجانب معبود راغب، عروج خصائل دماغی می شود، که شمار آنها هفت اکشوهنی فوج است۔ اکش 'अक्ष' نظر را می گویند۔ از نظریه حقیقی بند و بست آن دولت روحانی است۔ تا روح مطلق و دین حقیقی فاصله طی کراننده این هفت زینہ هفت سطور اند، نه که خاص اعداد شمار، در حقیقت خصائل بی شمار اند۔

بجانب دیگر است میدان عمل در آن دو حواس ویک دل و یازده اکشوهنی فوج است۔ آنکه مزین از دل و حواس ساخت میدارد آنست دولت دنیوی که در آنست تمثیل جهالت 'دهرت راشتر' که حقیقت را دانسته هم نابینا می ماند۔ هم سفر اوست 'گاندهاری' حسنی بنیاد دارنده خصلت۔ با او اند، تمثیل فریفتگی 'دریودهن'، تمثیل بد عقلی 'دوشاسن'، تمثیل عمل غیر نسلی 'کرن' 'कर्ण'

تمثیل شک 'بهیشم' تمثیل شرک 'درونا چاریه' تمثیل رغبت دنیوی، 'اشوت تهما'، تمثیل بر عکس 'وی کرن' در نامکمل ریاضت تمثیل مهر بانی 'کرپا چاریه' و در میان این همه تمثیل جانداران 'ودر' است. آنکه می ماند در جهالت ولی نظر همیشه بر پانڈوان مرکوز است، بر خصلتی است آنکه بر بنیاد ثواب قایم است، زیرا که روح، خالص حصّة اعلیٰ معبود است. چنین دولت دنیوی هم لا محدود است. میدان محض يك است: - این جسم، در این جنگ کننده خصائل دواند. يك در دنیا یقین می دهاند، سبب شکلهای (योनियों) پست و کمینه می شود، دیگر در اعلیٰ انسان پرودرگار یقین و داخله می دهاند. در سرپرستی مبصر عظیم انسان رفته رفته از عمل ریاضت ترقی دولت روحانی و خاتمه دولت دنیوی به هر طور می شود. چون عیبی هم نماند، بر دل از هر جانب بندش و بندش شده دل هم تحلیل می شود پس ضرورت دولت روحانی ختم می شود. ارجن دید که بعد از پیروان کوروان جنگجو پیروان پانڈوان هم در مالک جوگ تحلیل می شوند. با تکمیل دولت روحانی هم تحلیل می شود، آخری دائمی نتیجه بر آمد می شود. بعد از این گر عظیم انسان کاری می کند، پس او محض برای رهنمائی تا بعین خویش هم می کند.

از همین خیال رفاه عام عظیم انسانها بیان لطیف دلی احساسات، این ها را مستحکم شکل داده کرده اند. گیتا از بحر (علم عروض) وابسته است، از پیمانه قواعد درست است. ولی کردارهای این تمثیلی اند، از شکل میرا، در لیاقت ها محض مُشکل اند. در آغاز گیتا تقریباً نام چهل کردار بیان کرده شده اند. در آن نصف همذات و نصف غیر نسلی اند. چندان همنوای پانڈوان اند، چندان پیروکاران کوروان اند، برای دنیا در وقت عظیم الشان دیدار خویش از در این چهار، شش نام دوباره آمده اند، ورنه در همه گیتا ذکر این نامها نیست. محض يك ارجن هم چنین کردار است، هر که از اول تا آخر پیش مالک جوگ است، آن ارجن هم محض شبیه لیاقت است، نه که خاص انسانی، در آغاز گیتا ارجن برای دائمی خاندانی روایات پریشان است، ولی مالک جوگ شری کرشن این را جهالت گفتند. و هدایت دادند که روح هم بر حق است، جسم فانی است. زیرا

جنگ کن، از این هدایت این ظاهر نمی شود که ارجن کوروان را هم قتل کند، هم نوای پاندوان هم صاحب جسم بودند، مردمان هر دو جانب عزیزان هم بودند، بنیاد تاثرات گزشته دارنده جسم، چه از برش تیغ ختم خواهد شد، چون جسم فانی است که او را وجود هم نیست پس ارجن که بود؟ شری کرشن در حفاظت که ایستاده بودند چه در حفاظت صاحب جسم ایستاده بودند، شری کرشن گفتند، "هر که برای جسم محنت می کند، اوپر از گناه ها زندگی دارنده جاهل انسان هم بی کار می زید"، اگر شری کرشن در حفاظت جسم دارنده بی هم ایستاده اند پس آن هم کج فهم اند، بی کار هم زنده اند، در حقیقت عشق هم ارجن است.

برای عاشق (انوراجی) عظیم انسان همیشه ایستاده اند. ارجن شاگرد بود و شری کرشن یک مرشد کامل بودند. با عجز و انکساری او گفته بود که در راه دین و در فریفته ذهن از شما عرض می کنم، آنکه شرف (اعلیٰ افادی) شود، آن نصیحت مرا بدهید. ارجن امتیاز می خواست. نه که اشیای دنیوی! (مادی چیز) صرف نصیحت مکنید، دست گیری کنید. حمایت کنید من شاگرد شما ام در پناه شما ام. همچنین در گیتا هر جا ظاهر است که ارجن التجا کننده است و مالک جوگ شری کرشن یک مرشد کامل اند، آن مرشد کامل، باعشق همیشه می ماند، و راهنمای آن می کنند.

چون بطور جذباتی شخصی، برای سکونت داشتن نزد محترم مهاراج، اسرار می کرد پس آن می گفتند "برو" از جسم جای هم بمانید، از دل نزد می یائید صبح و شام ورد نام یک دو حروف مانند رام، شیو، اوم بکنید و شکلم را در دل خویش خیال بکنید، گر برای یک دقیقه هم شکل خواهید گرفت، نامیکه یاد الهی است، آن شما را عطا خواهد کرد، گراز این بیش خواهید گرفت، پس از دل رته بان، شده همیشه با شما خواهد ماند. "با یاد چون شکل در گرفت می آید، پس بعد از این عظیم انسان این قدر هم قریب می ماند قدریکه دست، پا گوش و بینی وغیره نزد شما اند. خواه شما هزارها کلومتر دور آید، آن همیشه قریب اند، قبل از آنکه در دل خیالات بدار شوند آن رهنمائی می کنند. در دل عاشق آن عظیم

انسان همیشه از روح وابسته شده بیدار می ماند. ارجن علامت عاشقی است. در باب یازدهم گیتا آب و تاب مالک جوگ شری کرشن را دیده ارجن برای معمولی خامی های خویش گزارش معافی شروع کرد. شری کرشن معاف کردند و بطور التجا سنجیده شده گفتند "ارجن این شکلم را نه قبل کسی دیده است نه در مستقبل کسی خواهد توانید که ببیند. پس (از این صورت) گیتا برای ما بیکار است، زیرا که لیاقت دیدار تا ارجن محدود بود، چونکه در آن حال سنجی می دید، اول هم آنها گفته بودند "بسیار جوگی حضرات از ریاضت علمی پاك شده شكل مجسم من دیده اند" بالاخر آن عظیم انسان ها چه می خواهند که بگویند؟ در حقیقت عشق هم ارجن است، آنکه از خیال خصوصی دل شما عاری است، از عشق عاری انسان قبل ازین گاهی نتوانسته است که ببیند و از عشق خالی انسان در مستقبل هم گاهی نمی تواند که ببیند.

मलिन न रङ्गोपति बिन अनुरागा

कै जी जोग तप ग्यान वरागा

मिलहि न रघुपति बिनु अनुरागा।

किये जोग तप ज्ञान विरागा॥

لهذا ارجن يك علامت است. گر علامت نیست، پس از گیتا دامن کشید، گیتا برای شما نیست، پس لیاقت دیدار آن تا ارجن محدود بود. در آخر باب مالک جوگ فیصله می دهند، "ارجن بذریعۀ بندگی لا شریک و عقیدت من برای چنین بدیهی دیدار (چنانکه که تو دیده ای) از عنصر بطور ظاهری دانستن و برای داخل شدن هم سهل الحصول ام" - لا شریک بندگی هم شكل دوم عشق است. و همین شكل ارجن است. ارجن علامت راه رواست. چنین کردارهای گیتا بطور علامت اند. بر مناسب مقامات بجانب آنها اشاره است.

شده باشند تاریخی کرشن و ارجن، شده باشد عالمی جنگی، در گیتا

بیانِ جنگِ مادی بالکل نیست۔ بر محاذِ آن جنگِ تاریخی ارجن پریشان بود، نه
 که فوج، فوج برای جنگ تیار ایستاده بود، نصیحتِ گیتا داده کرشن، امن پسند
 ارجن را صاحبِ لیاقتِ فوج ساخت؟ در حقیقت وسیله در نوشتن نمی آید، بعد از
 مطالعه همه، عملِ سلوکِ باقی می ماند۔ ترغیبِ همین ”یتهار ته گیتا“ است۔

شری گرو پورنیم، ۲۴ / جولائی ۱۹۸۲ء

متوسل مرشد کامل، حبیبِ عالم

سوامی ارگڑانند

اوم شری پرما تمنی نمه

یتهار ته گیتا

«شری مد بهگود گیتا»

﴿باب اوّل﴾

دهرم شیتسری گرو شیتسری سم ویتا یویتسوی

مامکا پانڈوا شچوی کم گروت سنجی (۱)

धर्मक्षेत्रे कुरुक्षेत्रे समवेता युयुत्सवः ।

मामकाः पाण्डवाश्चैव किमकुर्वत संजय ॥ ۱ ॥

دهرت راشتر پرسید۔ ”ای سنجی! باهم خواہش جنگ دارند گان اولاد

من و اولاد پانڈوان در میدان دین (धर्म क्षेत्र)، در میدان عمل (कुरुक्षेत्र) چه کردند؟“

تمثیلِ جہالت دہرت راشتر و تمثیلِ احتیاط سنجی! جہالت در اثنای

دل می ماند۔ از جہالت محصور دل دہرت راشتر از پیدائش ناینا است، ولی اواز

وسیلۂ تمثیلِ احتیاط سنجی می بیند، می شنود، آن می فہمد کہ پرور دگار ہم

حق است، باز ہم تا چون از این پیدا تمثیلِ فریفتگی ”در بودہن“ زندہ است،

نظرِ این ہمیشہ بر ”کوروان“ می ماند، بر عیوب ہم می ماند۔

جسم یک میدان است۔ چون در دنیای دل افراط دولت روحانی می شود

پس این جسم میدانِ دین می شود و چون در این افراط دولت دنیوی می شود پس

این جسم میدانِ عمل می شود۔ کرو ’کُرو‘ یعنی بکنید۔ این لفظ حکمی است۔

شری کرشن می گویند۔ از قدرت پیدا، زیرا اثرِ ہر سہ صفات پابند شدہ انسانِ عمل

پیرا می شود اویک لمحہ ہم بغیر از عمل نمی تواند ماند۔ صفات از اومی کرانند۔ در

خواب ہم کار منقطع نمی شود، آن ہم محض ضروری خوراکِ جسمِ تندرست

است۔ ہر سہ صفات انسان را از دیوتا، تا حشرات الارض در جسم ہم می بندند، تا

چون قدرت و از قدرت پیدا شدہ صفات زندہ اند، تا آن وقت سلسلۂ کار کرو ’کُرو‘

جاری خواہد ماند۔ لہذا میدانِ سلسلۂ مرگ و حیات (क्षेत्र) میدانِ عیوب میدانِ

عمل است و در حقیقی دین معبود داخله دهانندگان قابل ثواب خصائل (پاندوان) حلقه میدان دین است۔

ماهرین آثار قدیمه در پنجاب، در میان کاشی و پریاگ و بر مختلف مقامات در تحقیق میدان جنگ (کुरु क्षेत्र) مشغول اند، ولی مصنف گیتا، خود می گوید که میدانیکه در آن این جنگ شد او کجاست؟ ” (अ० १३/१) ”ارجن! این جسم هم میدان است و هر که این را می داند کناره این می یابد، آن عالم میدان است۔“ (یعنی از میدان با خبر است) بعد از این آنها تفصیل میدان (क्षेत्र) بیان کردند که در آن ده حواس، دل، عقل، غرور پنج عیوب و بیان هر سه صفات است۔ جسم هم میدان است، يك دنگل است۔ در این خصائل جنگ دواند، ’دولت روحانی‘ و ’دولت دنیوی‘، ’اولاد پاندوان‘، و ’اولاد دهرت راشتر‘، هم ذات و غیر نسلی خصائل۔

در پناه تجربه کار عظیم انسان رفته در این هر دو خصائل جنگ شروع می شود۔ این جنگ میدان و عالم میدان است و همین جنگ حقیقی است۔ از عالمی جنگ ها تاریخ پر است۔ ولی در آنها فتح حاصل کنندگان را هم دائمی فتح حاصل نمی شود، این محض با همی انتقامات اند۔ قدرت را کاملاً خاتمه کرده دیدار اقتدار ماورا از قدرت کردن و در آن داخل شدن هم حقیقی فتح است، همین يك چنین فتح است، که بعد از آن شکست نیست، همین نجات است، که عقب این قید آواگون نیست۔

چنین از جهالت محصور دل، بذریعه نفس ضبط می داند که در جنگ میدان و عالم میدان چه شد؟ اکنون مطابق عروج ضبط نفس او را از تسلسل صلاحیت خواهد آمد۔

दर्शन्ता त्वोपान्द्वानिकी वीरुं धी द्रुयो ह्येनस्तदा

आचार्यामोपेसी ढङ्गमी राजा वृष्णं ब्रुवित् (२)

दृष्ट्वा तु पाण्डवानीकं व्यूढं दुर्योधनस्तदा।

आचार्यमुपसङ्गम्य राजा वचनमब्रवीत् ॥२॥

آنوقت شاه دریودهن صف آرا فوج پاندوان را دیده و نزد درونا چاره رفته این

سخن گفت. سلوکِ شرک هم 'دروناچاریه' اند. چون علم می شود که ما از اعلیٰ معبود جدا شده ایم (همین احساسِ دوئی است) آنجا برای حصولِ ییچینی پیدا می شود، آنوقت ما در تلاشِ مرشد می رویم. در میانِ هر دو خصائلِ همین اولین مرشد است. ولی مرشد بعد از این مالکِ جوگ شری کرشن خواهند شد، هر که حاملِ جوگ خواهند شد.

شاهِ دُرِیودَهَن نزد علامه درون می رود، تمثیلِ فریفتگی در یودَهَن. فریفتگی بنیاد همه مصیبتها است، شاه است. در یودَهَن، "دُر" یعنی عیب دار "یودَهَن" یعنی آن دولت، دولت روحانی هم دولت دائمی است. در آن هر که عیب پیدا می کند، آنست فریفتگی، همین بطرفِ قدرت می کشد و برای علمِ حقیقی ترغیب عطا می کند. فریفتگی است، تا آنوقت سوال پرسیدن هم است ورنه همه مکمل هم اند.

لِهذا صفِ آرا فوج پاندوان را دیده یعنی روان از ثواب هم ذاتِ خصائل را منظم دیده تمثیلِ فریفتگی در یودَهَن نزد اول معلّم درون رفته این گزارش کرد.

पेश ये तान पान्दु पत्रानामाचार्ये मृते चमूम्

ویوڈھا دروپد پترین توششائین دھی متا (۳)

पश्यैतां पाण्डुपुत्राणामाचार्य महतीं चमूम्।

व्यूढां द्रुपदपुत्रेण तव शिष्येण धीमता ॥ ३ ॥

ای علامه! بذریعہ صاحبِ فہم شاگردِ خویش پسرِ دہرشت دہمن صفِ آرا کرده شدہ، بر این بزرگ فوجِ اولادِ پاندوان نظر بکنید.

در دائمی مستحکم مقام عقیدت دارنده مستحکم دل هم دہرشت دومن است. همین از ثوابِ لبریز رہبرِ خصائل است. اسان साधन कठिन न मन कर टेका. اکنون ببینید وسعتِ فوج.

अत्र शूरा महेष्वासा भीमार्जुनसमा युधि।

युयोढ्मानोरुथिष्ठं द्रुपदश्च महारथः ॥ ४ ॥

अत्र शूरा महेष्वासा भीमार्जुनसमा युधि।

युयुधानो विराटश्च द्रुपदश्च महारथः ॥ ४ ॥

در این فوج 'مهیش واسا' ('महेष्वासा') در عظیم معبود مقام دهاننده ، تمثیل احساس 'بهیم' ، مانند تمثیل عشق 'ارجن' همه سرباز بهادران ، چنانکه تمثیل پاکیزگی 'سات یکی وراث' ('सात्यकि' "विराट") بر هر مقام عقیده نظاره خدا ، مرد میدان شاه دروید یعنی مستحکم حالت و

دهرشت گئی تشچی کیتانای کاشی راجشچ ویریه وان

پُرورجت کنتی بهوجشچ شیب یشچ نرپوژنگ وی (۵)

घृष्टकेतुश्चेकितानः काशिराजश्च वीर्यवान् ।

पुरुजित्कुन्तिभोजश्च शैब्यश्च नरपुङ्गवः ॥५॥

'دهرشت کیتو' (घृष्टकेतु): غیر متزلزل فرض چیکی تان (चेकितान): هر جا که می رود از آنجا ذهن را کشیده در معبود ساکن کردن 'کاشی راجی' (काशिराज): در تمثیل جسم کاشی هم آن اقتدار است ، 'پرورجت' (पुरुजित) 'استهول' (ظاهری کثیف جسم) 'سوکشم' (सूक्ष्म) از کاروبار حواس وابسته لطیف جسم 'کارن' (कारण) (میرا از موضوعات حواس ولی مزین از غرور از لطیف هم لطیف جسم) بر اجسام فتح دهاننده 'پرورجت' (पुरुजित) 'کنتی بهوجی' (कुन्तिभोज): از فرض بر دنیا فتح ، در انسانها افضل شیبی (शैब्य) یعنی سلوک صداقت۔

یودهامن یشچ وکرانت اتم او جاشچی ویریه وان

سوبهدرو دروپدی یاشچی سروای ومهاریتها (۶)

युधामन्युश्च विक्रान्त उत्तमौजाश्च वीर्यवान् ।

सौभद्रो द्रौपदेयाश्च सर्व एव महारथाः ॥६॥

و جفاکش 'یودها منیو' (युधामन्यु): مطابق جنگ عقیده دل ، 'اُتموجا' (उत्तमौजा): مستی نیک ، پسر سبهدرا 'ابهی منیو' (अभीमन्यु) چون بنیاد نیک می افتد پس دل از خوف خالی می شود ، از چنین مبارک بنیاد پیدای بی خوف دل ، پنج اولاد تمثیل ذهن دروپدی 'محبت' حسن ، فراخ دلی ، لطافت ، استقامت ، همه مجاهد اعظم اند۔ با مکمل صلاحیت ، برای بر او ریاضت گامزن شدن اهلیت اند۔ چنین در یودهن تقریباً بست نام طرفداران پانڈوان بیان کردند آنکه

خاص حصّۀ دولت روحانی اند. شاه غیر نسلی خصائل شده هم فریفتگی برای فهمیدن خصائل هم ذات مجبور می کند.

در یودهن پیروی خود کرده شده مختصراً می گوید! گر خارجی جنگی شدی پس فوج خویش را افزوده شده بیان کردم عیوب کم بیان کرده شده اند، زیرا که براین فتح حاصل کردن است، آنها فانی اند. محض پنج، هفت عیوب بیان کرده شدند که در اثنای آنها همه خصائل دنیوی موجود اند بطوریکه -

आस्माक्यो त्वो विश्वस्थायै तान्नि बोधे द्यौ र्यो ज्योतः

नायका मम सैन्यस्य संज्ञार्थं तान्ब्रवीमि ते ॥७॥

अस्माकं तु विशिष्टा ये तान्निबोध द्विजोत्तम।

नायका मम सैन्यस्य संज्ञार्थं तान्ब्रवीमि ते ॥७॥

افضل برهمن 'د्वیجوتتم' در طرفداران ما آن همه که سرداران خصوصی اند، آنها را هم شما بدانید. برای معلومات شما، در فوج من آن همه سپه سالاران که اند درباره آن می گویم.

در جنگ خارجی برای سپه سالار اعظم، افضل برهم مخاطب برهم نیست. در حقیقت در 'گیتا' جنگ دو خصائل است که در آن سلوک شرک هم 'درون' (द्रोण) است. تا چون ما قدری هم از معبود جدا ایم، قدرت موجود است. شرک قایم است. ترغیب فتح یافتن، براین دوئی از مرشد اول درونا چاریه حاصل می شود. علم ناقص هم برای حاصل کردن مکمل علم ترغیب می دهد. آن عبادت گاه نیست، آنجا می باید که بهادری را ظاهر کننده مخاطب شود. سرداران غیر نسلی خصائل که اند؟

बभूवन्भीष्मश्च कर्णश्च कृपश्च समितिंजयः।

अश्वत्थामा विकर्णश्च सौमदत्तिस्तथैव च ॥८॥

भवान्भीष्मश्च कर्णश्च कृपश्च समितिंजयः।

अश्वत्थामा विकर्णश्च सौमदत्तिस्तथैव च ॥८॥

يك خود شما (تمثيل سلوكِ دوئی درونا چاریه) هستيد و تمثيل شك جد 'بهيشم' اند۔ شك مصدرِ اين عيوب است، تا آخر زنده می ماند، لهذا جد، است۔ همه فوج فناشد، اين زنده بود۔ بر بسترِ تيری هوش بود، باز هم زنده بود۔ اينست تمثيل شك 'بهيشم' شك تا آخر می ماند۔ همچنين تمثيل عمل، غير نسلی 'کرن' و فاتح جنگ کر پا چاریه اند۔ معبود مخزنِ مهربانی ها اند و بعد از حصول شکل عابد هم همين است، ولی در وقت رياضت تا چون ما جدا ايم، معبود جدا است، غير نسلی خصلت زنده است، تمثيلِ فریفتگی محاصره است۔ در چنين حالت رياضت کش گر سلوكِ رحم می کند پس او برباد می شود۔ "سیتا" رحم کرد پس چند وقت در لنکا کفاره ادا کرد۔ و شوا مگر رحم دل شدند پس ذليل شدند۔ کار بردارِ جوگ پنتجلی هم همين می گویند۔

“ते समाधायुपसर्गा व्युत्थाने सिद्धयः।” ३/३७

در اوج وقت کامیابی ها ظاهر می شوند۔ آن در حقیقت کامیابی ها اند، ولی برای حصول نجات چنين بزرگ سِ راه اند چنانکه خواهش، غصه، طمع، فريب وغيره۔ گو سوامی تلسی داس را هم همين فيصله است۔

छोरात ग्रन्थि जानि खगसाया। विघ्न अनेक करइ तब माया॥

रिद्धि सिद्धि प्रेरइ बहु भाई। बुद्धिहिं लोभ दिखावहिं आई॥

(रामचरितमानस ७/११७/६-७)

چهورت گرنتهی جانی کهگ رایا و گهن انیک کرئی تب مایا

ریدهی سدهی پری رئی بهو بهائی بدهی هین لوبه دکهاوهین آئی

(رام چرت مانس ۷/۱۱۷/۶-۷)

قدرت (لوڻ دنیا) همه دقت ها پیدا می کند۔ مال و متاع عطا می کند، تا این جا که کامل می کند۔ چنين حالت دارنده رياضت کش گر از بغل هم بگذرد، پس مريض هم کنارِ مرگ هم زنده خواهد شد، او خواه صحت مند بشود، ولی رياضت کش گر او را عطای خویش بداند پس او برباد خواهد شد۔ بر جای يك مريض هزار ها مريض محاصره خواهند کرد۔ سلسله غور و فکر و یادا لهی منقطع

خواهد شد و از گمراهی آنجا افراط دنیا داری خواهد شد. گر منزل دور است و ریاضت کش رحم می کند پس تنها سلوک رحم هم 'समितिजयः' لا متناهی همه فوج را خواهد فتح کرد. لهذا ریاضت کش را تا تکمیل آخر می باید که از این هوشیار بماند. 'दया विनु सन्त कसाई, दया करी तो आफत आई।' ولی در ناقص حالت این غیر نسلی خصلت دارنده ناقابل تسخیر جنگ جو است. همچنین تمثیل فریفتگی 'اشوت تهاما' (अश्क्यामा) تمثیل بر عکس تصور 'وی کرن' (विकर्ण) و تمثیل گمراهی 'بهوری श्रवा' (भूरी श्रवा) این همه سرداران سیل خارجی اند.

آئیه چه بهه وی شورا مدرتهی تی یه کت جی وی تا

नानाशस्त्रप्रहरणाः सर्वे युद्धविशारदाः ॥ १९ ॥

अन्ये च बहवः शूरा मदर्थे त्यक्तजीविताः ।

नानाशस्त्रप्रहरणाः सर्वे युद्धविशारदाः ॥ १९ ॥

بسیار دیگر جنگ جوان هم، همه از اسلحه آراسته برای خاطر من امید زندگی هشته در جنگ مشغول اند. همه برای من قربانی جان دهندگان اند، ولی آنها را قابل توجه و پخته و جود نیست. اکنون کدام فوج بر بنای کدام خیالات محفوظ است؟ بر این می گویند.

آپریا پتی تدس ماکی بلی بهیشم بهر کشتی می

प्रीयापती तूयि मी त्ति शाली भिमभेरकृत्ति त्म (१०)

अपर्याप्तं तदस्माकं बलं भीष्माभिरक्षितम् ।

पर्याप्तं त्विदमेतेषां बलं भीष्माभिरक्षितम् ॥ १० ॥

فوج ما آنکه حمایت یافته بهیشم است بهر طور ناقابل فتح است. و بر فوج این مردمان که حفاظت یافته بهیم است. فتح حاصل کردن سهل است. استعمال سهل الفاظ چون کافی و ناکافی شک و شبهه دریودهن را ظاهر می کند. لهذا می باید دید که بهیشم کدام اقتدار است. که بر آن کوروان منحصر اند و بهیم کدام طاقت است، که بر آن (دولت روحانی) همه پانڈوان منحصر اند؟ دریودهن نظام خود می دهد.

آیانی شو چه سروی شو یتها بهاگمو استهی تا

بہیشم میوا بہی رکشنتو بہونتی سرو آیو ہی (۱۱)

अयने षु च सर्वे षु यथाभागमवस्थिताः ।

भीष्ममेवाभिरक्षन्तु भवन्तः सर्व एव हि ॥ ११ ॥

بر همه مورچه ها بر مقام خویش قایم مانده شده، شما همه مردمان
بهر جانب حفاظتِ بہیشم ہم بکنید گر بہیشم زنده است پس مانا قابل
شکست ایم۔ لہذا شما از پانڈوان جنگ نہ کردہ صرف حفاظتِ بہیشم
بکنید۔ چہ طور جنگ جو است بہیشم، کہ حفاظتِ خود ہم نمی کند؟
کوروان انتظامِ حفاظتِ او می کنند این جنگی خارجی نیست، شک و شبہ
ہم بہیشم است۔ تا چون زنده است۔ خصائلِ غیر نسلی (کوروان) نا قابل
فتح اند، مطلبِ ناقابلِ فتح این نیست کہ آن فتح ہم نمی تواند شود بلکہ
مطلبِ ناقابلِ فتح اسیرِ الفتح (دُرجے) است۔ از مشکل می تواند کہ این را فتح کردہ
شود۔

महा अजय संसार रिपु, जीति सकइ सो बीर ॥

(रामचरित मानस, ६।८० क)

گر شک ختم شود پس وجودِ جہالت ہم ختم شود، فریفتگی و غیرہ آنکہ
بطور جزئی باقی ہم اند، جلد ختم خواهند شد، خواہشِ بہیشم مرگ بود،
خواہشِ ہم شک است، خاتمۂ خواہش و بربادیِ شک یکسان است، ہمین را
سنتِ کبیر از طریقِ سهل گفت ۔

इच्छा काया इच्छा माया, इच्छा जग उपजाया ।

कह कबीर जे इच्छा विवर्जित, ताका पार न पाया ॥

جای کہ شک نمی شود، آن لا محدود و غیر مرئی است۔ سببِ پیدائش
این جسمِ خواہش است۔ خواہشِ ہم فطرت (ماہا) است و خواہشِ ہم سببِ
پیدائشِ دنیا است۔ (’سوکامیت، ندیکشت بہو سیا پر جایہ یہ اتی)۔ -
’सोऽकामयत तदैक्षत - छान्दोग्य ॥ (६।२।३)
است ”تنکا پار نہ پایا“، ”तनका पार न पाया“، ”تنکا پار نہ پایا“ و لا متناہی و بی

شمار داخله می یابند۔ (یوسکا مونش کام آپت کام آتم کامونا تسی پرانا اُت کرا
 منتی برهم میوسن برهم ماپ یه تی) योऽकामो निष्काम आप्तकाम आत्मकामो न तस्य प्राणा (बृहदारण्यक० ४/४/६)
 به شکل روح است، در او هرگز زوال نمی آید، او با معبود يك می شود۔ در ابتدا
 خواهشات لا متناهی می شوند و خواهش حصول آخر الامر اعلیٰ روح باقی می
 ماند۔ چون این خواهش هم مکمل می شود، پس اختتام خواهش هم می شود۔
 گر بزرگ تراز او هم چیزی شدی، پس شما را خواهش آن ضرور شدی، چون بعد
 از آن چیزی هم نیست پس خواهش کدام شی خواهد شد۔ چون قابل حصول
 چیزی لا حاصل نماید پس خواهش هم بطور بنیادی ختم می شود و چون
 خواهش ختم می شود همین وقت کاملاً خاتمه شک هم می شود۔ همین خواسته
 مرگ بهیشم است۔ همچنین زیر حفاظت بهیشم فوج ما بهر طور ناقابل فتح است۔
 تا چون شک است و جود جهالت هم است۔ چون شک دور می شود جهالت هم
 ختم می شود۔

فوج این مردمان که حفاظت یافته بهیم است در فتح کردن سهل است۔
 تمثیل خیال بهیم: 'मावे विद्यते देवः' در خیال آن قوت است که غیر مرئی ذات مطلق
 هم مرئی می شود۔ (रामचरित मानस, ७/१२ ख) भाववस्य भगवान्, सुख निधान करुणा भवन।
 کرشن این را عقیدت گفته مخاطب کرده است۔ در خیال آن اهلیت است که
 پروردگار را هم در قابوی خویش می کند۔ از خیال هم عروج همه پاکیزه خصائل
 است۔ این محافظ ثواب است۔ این قدر طاقتور هم است که حصول اعلیٰ ترین
 معبود را ممکن می کند، ولی با این چندان نازک هم است که گر امروز نیک خیالات
 اند، پس دیر نمی شود که فردا در خیالات بدتبدیل شوند۔ امروز شما می گوئید که
 مهاراج نیک اند و فردا می توانید که بگوئید مهاراج 'کهیر' (شیرینی) می خورند۔

घास पात जे छात है, तिनहि सतावै काम।

दूध मलाई छात जे, तिनकी जाने राम॥

دراله (इष्ट) گر قدری هم کمی محسوس شود پس خیال متزلزل می شود۔

لهذا بذریعہ بهیم حفاظت یافته فوج آن مردمان در فتح حاصل کردن سهل است۔
 ولی پنتجلی را هم همین فیصله است۔ "स तु दीर्घकाल नैरन्तर्यं सत्काराऽऽसेवितो दृढमूढिः" (योगसूत्र १/१४)
 مسلسل تاویل مدت با مکمل عقیدت کرده شده ریاضت هم غیر متحرک می شود۔

तस्य सनजनी ने हर शी करो ورदे देही पता मेहा

سینه نادى وی نه نه هوج چى شکى د دهمو پرتپوان (۱۲)

तस्य संजनयन्हर्षा कुरुवृद्धः पितामहः।

सिंहनादं विनद्योच्चैः शङ्खं दध्मौ प्रतापवान्॥१२॥

چنین بعد از بطاقت خویش و کمزوری های خود نگاه افتاده صدای ناقوس خواهد شد۔ آواز ناقوس اعلان بهادری های کردار ان است۔ که بعد از حصول فتح کدام کردار شما را چه خواهد داد؟ در کوروان بزرگوار جلالی بهیشم در دل آن در یودهن خوشی پیدا کرده شده با آواز بلند مانند آواز شیر خوف ناک ناقوس نواخت۔ شیر علامت خوفناک پهلوی دنیا است۔ گردد خوفناک خاموشی دشت و حشت ناک آواز شیر در گوش بیفتد پس موی جلد راست خواهند شد بر دل لرزش طاری خواهد شد، چون که شیر از شما دوری میلها می دارد۔ خوف در دنیا میشود در خدا نیست، آن بی خوف اقتدار است۔ تمثیل شک بهیشم گرفتار حاصل می کند، پس در دشت خوفناک که شما اید در خول بزرگتر از و شما را خواهد نورد۔ یک خول خوف مزید خواهد شد، پرده خوف هم دبیز تر خواهد شد۔ این شک جز این چیزی نخواهد داد۔ لهذا نجات از دنیا هم راه منزل مقصود است۔ در دنیا خصلت 'بهوانوی' (मवाटवी) است۔ سایه تاری خوف ناک است۔ پیش از این اعلانی کوروان نیست۔ بجانب کوروان آواز چند نقاره ها بیک وقت شد۔ ولی در انجام آن هم خوف پیدا می کنند۔ بیش از این چیزی نیست۔ هر عیب قدری خوف ضرور پیدا می کند۔ لهذا آنها هم اعلان کردند۔

تسى شذنكهی شچی چه بهیریش چه پنوان گگو مکها

سه سیوا بهیه هن ینتی سه شَبْدستو ملوبهوت (۱۳)

ततः शङ्खश्च भेर्यश्च पणवानकगोमुखाः ।

सहस्रैवाभ्यहन्यन्त स शब्दस्तुमुलोऽभवत् ॥ १३ ॥

بعد از آن همه ناقوس ها، نثاره ها، طبل ها قرنا ها و غیره یکجا نواختند
آواز آنها هم خوفناک تر شد! جز خوف پیدا کردن دیگر اعلان کوروان نیست-
چون دنیوی غیر نسلی خصائل کامیاب می شوند بندش فریفتگی او را سخت تر
می کند-

اکنون از طرف نیک خصائل اعلان شد، در آن اعلان اول بجانب مالک
جوگ شری کرشن است-

تتی شوی تیرهایه رایکتی مَهتی سی یند نی استهی تو

مادهوی پانڈوش چیو دیو یوشنڈو کهو پردهمتو (۱۴)

ततः श्वेतैर्हयैर्युक्ते महति स्यन्दने स्थितौ ।

माधवः पाण्डवश्चैव दिव्यौ शङ्खौ प्रदध्मतुः ॥ १४ ॥

بعد از این اصحاب سپید اسپان (در آن قدری هم سیاهی، عیب نیست
سفید علامت صالح پاکیزگی است) ”مهتی سین دنی“ (مहतیسیندنه) بر عظیم رتھ
(شاهی سواری اسپان) نشسته شده مالک جوگ شری کرشن و ارجن هم ناقوس
ماورائی نواختند- معنی ماورائی است نادر عالم ناسوت- عالم بقاء، عالم لاهوت، تا
جائیکه خوف مرگ و حیات است از آن همه عوالم جدا، ماورائی و حالت نیک
عطا کننده اعلان مالک جوگ شری کرشن است این رتھ از سیم و زریا از چوب
نیست رتھ ماورائی، ناقوس ماورائی لهذا اعلان هم ماورائی است- از عوالم دور
واحد خدا است، برای از او راست نسبت داشتن اعلان است- آن چطور بر این
مقام خواهند رسانید؟

پانچ جَنئی هرشی کیشو دیو دتی دهننجی آی

پونڈری ددهمو مهاشڈنکهی بهیم کرماڑکوڈری (۱۵)

पाञ्चजन्यं हृषिकेशो देवदत्तं धनञ्जयः ।

पौण्ड्रं दध्मौ महाशङ्खं भीमकर्मा वृकोदरः ॥१५॥

‘هرشی کیشی’ (हृषिकेशः) هر که همه سخنهای دل داننده اند، آن شری کرشن ناقوس نام پانچ جنبی ‘پانچجنی’ نواختند. همه پنج حواس باطنی را از لطف پنج صفات (لفظ، لمس، شکل، لذت، مهک) جدا کرده در جماعت عقیدتمندان (مقلدان) خویش مائل کردن را اعلان کردند. از طریق خوفناک فریب خورده حواس را یکجا کرده آنها را در جماعت خدمت گار خویش قایم کردن از دل محرک دهش مرشد است. شری کرشن یک مالک جوگ، مرشد کامل بودند. ‘شش په ستی سهام’ (शिष्यस्तोऽहम्) بنده نواز من مقلد شما ام! خارجی موضوعات را ترک کرده در تصور جز معبود دیگر مینیند، دیگر مشنوبد نه دیگر را مس کنید، این بر تحریک تجرباتی معبود منحصر می کند.

‘دیودتتی دهنن جی’ (देवदत्तं घननयः) دولت روحانی را قابو کننده عشق هم ارجن است بمطابق اله، انسیت که در آن هجر، ترک دنیا، اشک روان شوند गद्गद गिरा नयन बहनीरा ولوله شود بجز اله تصور دیگر قدری هم نیامد همین را عشق می گویند. گر این کامیاب میشود، پس در پروردگار داخله دهاننده بر دولت روحانی فتح حاصل می کند، همین را دیگر نام دهننجی (घननय) بر دولت فتح حاصل کننده است. یک دولت خارجی دولت است، از آن ضروریات جسم مکمل می شوند، از روح این را تعلقی نیست. از این مختلف همیشه قایم شونده روحانی دولت هم دولت خود است. در‘ودری هر داز نیک اوپنیشد’ (बृहदारण्य कोपनिषद्) یا گولکی (याज्ञवल्क्य) میتریه (मैत्रेयी) را همین فهمانید که لبریز از مال و زر مالک زمین شده هم حصول عنصر نوشاب نمی تواند شود. طریق آن دولت روحانی است.

دهشت پیدا کننده بهیم سین پونڈر، یعنی از نام محبت عظیم ناقوس نواخت. مصدر احساس و مقام رهائش دل است. لهذا نام این ‘وړ کوڈر’ (بهیم سین) است. احساس و دل بستگی شما در طفل می شود، ولی در حقیقت آن دل بستگی در دل شماست که در طفل رفته مجسم می شود. این خیال بی کنارو بی انتها طاقت و راست. او از نام ‘پونڈر’ (محبت) ناقوس نواخت. در احساس هم آن محبت مضمهر است، لهذا بهیم از نام ‘پونڈر’ (محبت) عظیم ناقوس

نواخت - احساس بی حد طاقت و راست، ولی از وسیلهٔ تحریک محبت -

हरी व्यापक सर्वत्र समाना। प्रेम ते प्रगट होहि मैं जाना॥

(रामचरितमानस, १/१८४/५)

آننت وِجایه راجا کنتی پترو یُدِهش ٹھری

نکولی سہدی وِشچی سوگھوش منی پُشپ کو (۱۶)

अनन्तविजयं राजा कुन्तीपुत्रो युधिष्ठिरः।

नकुलः सहदेवश्च सुघोषमणिपुष्पकौ ॥ १६ ॥

پسر کنتی شاه یدہشتر ناقوس نام 'آننت وِجی' نواخت - تمثیل فرض کنتی و تمثیل دین یدہشتر - بر دین مستقل مزاجی خواهد ماند پس آننت وِجی अनन्तविजयम् لا محدود در اعلیٰ روح مقام خواهد دہانید - آنکہ در جنگ ساکن است - ہمین یدہشتر است - مالک کل 'پُرکُتِ پُرُش' در جنگ میدان و عالم میدان مستقل می ماند، از تکلیف بزرگتر از بزرگ متزلزل نمی شود پس یک روز آنکہ لا محدود است، ہر کہ حد نمی دارد، آنست، عنصرِ اعلیٰ روح مطلق، آنکہ بر این فتح می دہاند -

تمثیل اصول نکول ناقوس نام 'سوگھوش' نواخت - چنانکہ بتدریج عروج اصول خواهد شد، خاتمۂ نامبارک ہم خواهد شد، اعلانِ مبارک خواهد شد، تمثیل صحبت نیک 'سہ دیو' ناقوس نام 'منی پُشپ' نواخت - مفکرین ہر یک نفس را نام جواہر بیش قیمتی دادہ اند - 'ہیرا جیسی स्वांसा बातों में बीती जाये (बिन्दु) - ولی صحبت نیک آنست کہ شما از زبان صالح انسانان می شنوید - وِلی صحبت حقیقی نیک باطنی است - مطابق شری کرشن روح ہم حق است، ابدی است - ذہن از ہر جانب یکسو شدہ صحبت روح کند ہمین حقیقی نیک صحبت است - این نیک صحبت از مشق مراقبہ و غور و فکر صادر می شود - چون بتدریج در قربت حق یاد (सुरत) قایم خواهد شد، بر ہر یک موج نفس قابو حاصل خواهد شد، بادل بر حواس قابو حاصل خواهد شد - روزیکہ مکمل قبضہ خواهد شد، منزل حاصل خواهد شد - مانند ساز ہا چون ذہن در موسیقی روح سرود آمیزیدہ

صحبت کردن هم صحبت نیک است۔

جوهر بیرونی سخت است، ولی جوهر نفس از گل هم ناز کتر است۔ گل از شگفتن یا از چیدن پژمرده می شود، ولی شما تا نفس آئنده زنده ماندن را قول نمی توانید داد۔ ولی چون صحبت نیک کامیاب می شود پس بر هر یک موج نفس قابو دهانیده مقصد اعلیٰ را حصول می کراند۔ بعد از این پانڈوان را اعلانی نیست، ولی هر یک وسیله در راه پاکیزگی قدری دوری طی می کراند بعد از این می فرمایند۔

کاشی شَچَه پر میشواسی شیکهنڈی چه مهارتهی

دهرشٹھ دهمنورائش چه سات یکی شچا پرا جی تی (۱۷)

काश्यश्च परमेष्वासः शिखण्डी च महारथः।

धृष्टद्युम्नो विराटश्च सात्यकिश्चापराजितः॥१८७॥

تمثيل جسم کاشی - چون انسان از هر جانب بادل حواس را یکسو کرده در جسم هم مرکوز می کند، پس 'پرمیش واسی' : परमेष्वास در اعلیٰ معبود مقام کردن را مستحق می شود۔ در مقام دهانیدن اعلیٰ معبود این جسم هم کاشی است۔ در جسم هم مقام اعلیٰ معبود است۔ معنی پرمیش واسا परमेष्वासा صاحب اعلیٰ کمان نیست بلکه (اعلیٰ + معبود + مقام) परम + ईश + वास یعنی مقام اعلیٰ معبود است۔

ترك زلف برهمن و زنار هم 'شکهنڈی' शिखण्डी است۔ مردمان این زمانه موی سر می استرند و از نام 'سوتر' सूत्र زنار گلو ترك می کنند، آتش روشن کردن هم ترك می کنند، این شد ترك دنیا۔ نه، در حقیقت زلف برهمن علامت مقصد است، که شما را حاصل کردن است و زنار علامت تاثرات (संस्कार) است۔ تا چون آئنده، حصول روح مطلق باقی است، عقب آغاز تاثرات پیوسته است، به آن وقت ایثار چطور است؟ ترك دنیا چه طور است؟ اکنون روندگان، راه گیر اند چون مُستزل مقصود (اله) حاصل شود، تاثرات تعاقب کننده منقطع شود، در چنین حالت شك بهر طور ختم می شود، لهذا 'شیکهنڈی' هم تمثيل شك بهیشم را خاتمه می کند۔ 'شی کهنڈی' خصوصی صلاحیت راه غور و فکر است۔ مرد

ن م ح

میدان است۔

“वृष्ट्युन्” دهرشت دهمن غیر متحرک و مستقل مزاج و وراثت، ‘विराट’ بهر مقام صلاحیت دیدن جلوه عظیم الشان معبود و غیره خاص خصوصیات دولت روحانی اند۔ صالح طبیعت هم حق است۔ خصلت غور و فکر حق یعنی پاکیزگی گر قایم است، پس هرگز زوال نخواهد آمد۔ نه در این جنگ شکست خواهد شد۔

द्रुपदो द्रौपदेयाश्च सर्वशः पृथिवीपते ।

سُوبه درش چه مهابا هو شذنکهان ددهمو پرتک پرتک (۱۸)

द्रुपदो द्रौपदेयाश्च सर्वशः पृथिवीपते ।

सौभद्रश्च महाबाहुं शङ्खान्दध्मुः पृथक्पृथक् ॥ १८ ॥

مستحکم مقام دهنده دروید و تمثیل تصور درویدی را همه پنج اولاد فراخ دلی، شفقت، ملاحظت، لطافت، مستقل مزاجی در ریاضت بی حد مددگار مجاهد اعظم اند و طویل بازو دارنده ‘ایهی مینو’ این همه مختلف ناقوس نواختند، باز و علامت حلقه کار است۔ چون دل از خوف خالی می شود پس رسائی آن تادور دراز می شود۔

ای شاه! این همه مختلف ناقوس نواختند! قدری دوری همه طی می کرانند، تعمیل این ها ضروری است، لهذا نام آنها بیان کردند۔ جز این قدری دوری چنین هم است، هر که از دل و دماغ جداست۔ پروردگار هم در باطن موجود مانده طی می کرانند۔ این جانظر شده در روح قایم می شوند و پیش نظر خود ایستاده شده تعارف خویش می دهند۔

सी गृहोशु देहार्त राश्रना हरदियानी वी दारित

نه بهش چه پرتهی وی چیو تو مولو وی نونا دین (۱۹)

स घोषो धार्तराष्ट्राणां हृदयानि व्यदारयत् ।

नभश्च पृथिवीं चैव तुमुलो व्यनुनादयन् ॥ १९ ॥

آن خوف زده آواز زمین و آسمان را هم از آواز پر کرده شده دلهای

اولاد دهرت راشتر راما نندِ غربال کرد۔ فوج بجانبِ پانڈوان هم بود، ولی دل های اولاد دهرت راشتر مانندِ غربال شدند، در حقیقت ”پانچ جننی“ (पान्चजन्य) (یا قسمِ ناقوس) بر طاقَتِ روحانی اختیار، فتح بر لا محدود، چون خاتمۀ نا مبارک و اعلانِ مبارک با تسلسل جاری شود پس میدانِ عمل، دولتِ دنیوی، دلِ خصائلِ خارجی مانندِ غربال خواهد شد، طاقَتِ آنها رفته رفته کمزور می شود۔ چون مکمل کامیابی حاصل میشود پس خصائلِ فریفته بطورِ مکمل خاموش می شوند۔

اتھ ویوستھیتان در شتوا دھارت راشترانکا پی نہ وجی

پرورتی شستّر سمپاتی دھنوردھمی پانڈوی (۲۰)

هرشی کیشی تدا واکئی می دماہ مہی پاتی

ارجن اواج

سین یورو بهیور مادھایہ رتھی استھاپی میس چه یت (۲۱)

अथ व्यवस्थितान्दृष्ट्वा धार्तराष्ट्रान्कपिध्वजः।

प्रवृत्ते शस्त्र-सम्पाते धनुरुद्यम्य पाण्डवः॥२०॥

हृणीकेशं तदा वाक्यमिदमाह महीपते।

अर्जुन उवाच

सेनयोरुभयोर्मध्ये रथं स्थापय मेऽच्युत ॥२१॥

تمثیل ضبطہ نفس سنجی از لا علمی محصور دل (دهرت راشتر) را
فهمانید که ای شاه! بعد از آن 'کپی دهوج' (कपिध्वज:) تمثیل بیراگ، هنومان،
بیراگ هم پرچم است۔ (پرچمی که نشانِ قوم فهمیده می شود۔ چند مردمان می
گویند پرچم شوخ بود لهذا 'کپی دهوج' (कपिध्वज) (پرچم بوزینه) گفته شد۔ ولی
چنین نیست۔ این جا کپی عام بوزینه نیست۔ خود 'هنومان' بودند که آنها خاتمۀ
عزت و ذلت کرده بودند۔ (मानस, ७/१३/८) 'सम मान निरादर आदरही।' از اشیای شنیدۀ دنیا
و از اشیای دیدۀ دنیا و از موضوعاتِ آنها، ترکِ انسیت کردن هم بیراگ
است۔ لهذا بیراگ هم پرچمِ آنست) آن ارجن با قاعده اولاد دهرت راشتر را

ایستاده دیده در وقت تیاری انداختن اسلحه کمان برداشته از رشی کیشم (हषिकेशम्) آنکه مکمل دانای دل اند- (یعنی از) مالک جوگ شری کرشن این سخن گفت "ای اُچیت! (अच्युत) (مستقل مزاج انسان) رتھم (شاهی سواری اسپان) را در میان هر دو افواج ایستاده بکنید، این جارته بان را داده شده حکم نیست بلکه از مطلوب (مرشد) کرده شده گزارش است- چرا ایستاده کنند؟

یاودی تانَنی ری کشی سه هی یودهکمان و اس تهی تان

کیرمیا سه یوده وی مس من رناس مودهامی (۲۲)

यावदेतान्निरीक्षेऽहं योद्धकामानवस्थितान् ।

कैर्मया सह योद्धव्यमस्मिन्रणसमुद्यमे ॥२२॥

تا چون این قایم شده خواهشات جنگ دارندگان را بخوبی نه بینم که در این کاروبار جنگ برایم با کدام اشخاص جنگ کردن لازمی است- در این کاروبار جنگ مرا با کدام اشخاص جنگ کردن است؟

یوت سی مانان ویکشی سه هی یه ای تیس تری سماگتا

دهارت راشتر سی دُرَبدهی دیربدهی پریه چی کیرشوی (۲۳)

योत्स्यमानानवेक्षेऽहं य एतेऽत्र समागताः ।

धार्तराट्स्य दुर्बुद्धेयुद्धे प्रियचिकीर्षवः ॥२३॥

برای بد عقل در یودهن در جنگ خیر خواهندگان آن همه شاه حضرات را که در این فوج آمده اند، آن جنگ کنندگان را من خواهم دید، لهذا ایستاده کنید- تمثیل فریفتگی در یودهن خیر خواهان فریفته خصائل هر آن شاه حضرات که در این جنگ آمده اند آنها را من بینم-

سنجی اَواج

ایوامکتوهرشی کیشوگڈاکیشین بهارت

سین یوربه یورمادهی یه استهپه یتوارتهوات تمم (۲۴)

بهیشم دُرون پَرُمکه تی سروی شاپه مهی کشی تام

اواج پارتھ پش یه تان سم وی تان کورونی تی (۲۵)

سंजय उवाच

एवमुक्त्वा हृणीकेशो गुडाकेशेन भारत ।

सेनयोरुभयोर्मध्ये स्थपयित्वा रथोत्तमम् ॥ २४ ॥

भीष्मद्रोणप्रमुखातः सर्वेणां च महीक्षिताम् ।

उवाच पार्थ पश्यैतान् समवेतान्कुरुनिति ॥ २५ ॥

سنجی گفت- بر خواب قابو دارنده بذریعۀ ارجن از چنین گفتن، سخن های دل داندگان شری کرشن در میان افواج هر دو طرف بهیشم 'درون' و 'مهی کشی نام' (مہی‌کشیتام) بر تمثیل جسم زمین قبضه کرده شده در میان همه شاهان عظیم 'رته' (شاهی سواری اسپها) را ایستاده کرده گفت "این جمع شده کوروان را به بین" این جا افضل 'رته' سواری سیم وزر نیست- تشریح افضل در دنیا، درباره فانی از مطابقت و مخالفت کرده می شود- این تشریح نامکمل است- آنکه همیشه با شکل ما و روح ما همراهی کند همین افضل است، که بعد از آن "اُنْتُ تَم" (انوتتم) بد نری نشود-

तत्रापश्यीत्स तेहि तान पारुथी पुरत रन्तेहि पी तामहान

آچاریه نه ماتولان بهرترن پُتران پُوتران سکھی ستنها (۲۶)

शुश्रूषं रान सुहे हरदिस चिरोसिन युरो भीवुरपी

तत्रापश्यत्स्थितान्पार्थः पितृन्थ पितामहान् ।

आचार्यान्मातुलान्भ्रातृन्पुत्रान्पौत्रान्सखींस्तथा ॥ २६ ॥

श्वशुरान्सुहृदश्चैव सेनयोरुभयोरपि ।

بعد از این بی خطا نشانه باز فانی جسم را 'رته' کننده پارتھ (ارجن) در آن هر دو افواج موجود برادران والد خویش را، معلمان را، برادرانِ اُم را، برادران را، اجداد را، پسران را، نیران را، دوستان را، خسران را و خیرخواهان را دید، در هر دو جانب افواج ارجن را صرف خاندان خویش، خاندانِ برادرِ اُم، خاندانِ خسر، دوست و احباب و پیر و مرشد نظر آمدند- مطابق شمار وقت مها بهارت هجده 'اکشوهنی' تقریباً

مساوی چهل لاکه می شود، ولی مطابق موجوده شمار هجده 'اکشوهنی، تقریباً شش و نصف بلیون می شود هر که مساوی آبادی دنیای امروزه است. محض برای چنین تعداد، گاهی گاهی بر سطح عالمی، دقت های خوردن و ماندن قایم می شوند. در این قدر تعداد انسانها خاندان چند رشته داران ار جن بود، چه چندان بزرگ هم خاندان شخصی میشود؟ هرگز نیست. این عکاسی دنیای دل است.

तान समीक्षी सी कून ती सरोव नन्दु नोस्तेय तान

ग्रिपिप-प्रिया-शुथो-शी-दन्ती-म-ब्रुवित (२७)

तान्समीक्ष्य स कौन्तेयः सर्वान्बन्धून्ववस्थितान्।

कृपया परयाविष्टो विणीदन्निदमब्रवीत् ॥२७॥

چنین ایستاده شده آن همه دوستان و احبابان را دیده از بی حد درد مندی محصور شده پسر کنتی ار جن غمزده شده گفت. ار جن غم کرد زیرا که اود ید که این همه خاندان من است، لهذا او گفت.

ارجن اواچ

दरशत वी मी सौ कर्शनायुत्सो समोपस्थितम् (२८)

सी दन्ती मम गात्राणि मुखं च परिशुष्यति

वीप तेह च शरीरं मी रूम हर श शची जायति (२९)

अर्जुन उवाच

दृष्ट्वेमं स्वजनं कृष्ण युयुत्सुं समुपस्थितम् ॥२८॥

सीदन्ति मम गात्राणि मुखं च परिशुष्यति।

वेपथुश्च शरीरे मे रोमहर्षश्च जायते ॥२९॥

ای شری کرشن! خواهش جنگ دارنده ایستاده شده این جماعت مردمان خویش را دیده شده اعضای جسم من کمزور میشوند. دهن خشک می شود و در جسم من لرزش و هیجان پیدا می شود این قدر هم نیست.

गान्धौ वी अस्त्रेस्ती हस त्तोकपी वी पुरी देहिये ती

نه چه شکنومی و ستهاتو بهرم تیو چه می منته (۳۰)

गाण्डीवं स्त्रंसते हस्तात्त्वक्चैव परिदह्यते ।

न च शक्नोम्यवस्थातुं भ्रमतीव च मे मनः ॥३०॥

از دست گاندیو (نام کمان ارجن) می افتد، جلد هم می سوزد، ارجن را مانند تپ شد، غمگین شد که این جنگ چه طور است، که در این مردمان خویش ایستاده اند؟ ارجن را شک شد او می گوید که اکنون من محسوس می کنم که در ایستادن هم قاصرام، اکنون بعد از این طاقت دیدار ندارم.

نی مٹ تانی چه پش یامی وپ ری تانی گئی شوی

نه چه شری یونپ شیامی هتوا سو جن ماه وی (۳۱)

निमित्तानि च पश्यामि विपरीतानि केशव ।

न च श्रेयोऽनुपश्यामि हत्वा स्वजनमाहवे ॥३१॥

ای کیشو! آثار این جنگ هم بر خلاف می بینم. در جنگ خاندان خویش را هلاک کرده خاص بهتری هم مرا نظر نمی آید. از کشتن خاندان خیر خواهی چطور خواهد شد؟

نه کاڈنگشی وی جیه کرشن نه چه راجیه سکھانی چه

کی نوراجیه بین گووند کی بهوگی ر جی وی تین وا (۳۲)

न काङ्क्षे विजयं कृष्ण न च राज्यं सुखानि च ।

किं नो राज्येन गोविन्द किं भोगैर्जीवितेन वा ॥३२॥

مکمل خاندان در میدان جنگ است. این ها را در جنگ کشته، فتح، از فتح حاصل شونده اقتدار و از اقتدار حاصل شونده خوشی ارجن را نمی باید. او می گوید کرشن! من فتح نمی خواهم، اقتدار و از و حاصل شونده خوشی هم نمی خواهم. گویند! ما را اقتدار و عیش و عشرت یا از زندگی هم چه واسطه است؟ چرا؟ بر این می گوید.

یه شامر تهی کاڈنگ شی تی نوراج یه بهوگا سکھانی چه

تی ای میس و ستهی تایدهی پراژانسی تی یکتوا دهنانی چه (۳۳)

येषामर्थे काङ्क्षितं नो राज्यं भोगाः सुखानि च ।

त इमेऽवस्थिता युद्धे प्राणंस्तयक्त्वा धनानि च ॥ ३३ ॥

مردمانیکه مارا برای آنها عیش و عشرت اقتدار و طلب خواهشات است،
آن خاندان هم امید زندگی ترك کرده در میدان جنگ ایستاده اند. گر مارا
خواهش اقتدار بود پس برای خاندان، عیش و عشرت، خوشی و تشنگی دولت
بود پس با خاندان و خویشاوندان حصول لطف آنها بود، ولی چون همه امید
زندگی هشته ایستاده اند، پس مرا آرام، اقتدار یا عیش نمی باید. با همین مردمان
مانده، قیمت این همه اشیا بود. از اینها جدا شده مارا ضرورت اینها نیست. تا
چون خاندان می شود به آن وقت این خواهشات هم می مانند. در خانه خس
پوش سکونت دارنده هم خاندان و دوست و احبابان خویش را کشته سلطنت
همه دنیا را قبول نخواهد کرد. ارجن هم همین گوید که مارا عیش پسند بودند،
فتح پسند بود. ولی برای آنها که بود چون آنها هم نخواهند ماند پس مطلب
عیش و عشرت چیست؟ در این جنگ کشتن کرا است ؟

आचार्ये पितरि पुत्रास्तथैव च पितामहा

मातुला श्वशुरा पुत्रा श्याला सम्बन्धिनस्तथा ॥ ३४ ॥

आचार्याः पितरः पुत्रास्तथैव च पितामहाः ।

मातुलाः श्वशुराः पौत्राः श्यालाः सम्बन्धिनस्तथा ॥ ३४ ॥

در این جنگ علامه، بزرگ برادر پدر، عم، پسر و همچنین جد، خال،
خسر، نیران، برادران زن و همه خویشاوندان هم اند.

आचार्ये पितरि पुत्रास्तथैव च पितामहा

मातुला श्वशुरा पुत्रा श्याला सम्बन्धिनस्तथा ॥ ३४ ॥

आचार्याः पितरः पुत्रास्तथैव च पितामहाः ।

मातुलाः श्वशुराः पौत्राः श्यालाः सम्बन्धिनस्तथा ॥ ३४ ॥

ای مدهوسودن! بذریعہ آنها مرا هلاک کرده هم یا برای اقتدار هر سه

عوالم هم من این همه را هلاک کردن نمی خواهم باز برای زمین بنظرم وقتی هم چیست؟

در هجده اکشوهنی فوج ارجن را خاندان خویش هم نظر آمد. چندان بزرگ جماعت مردمان خویش در حقیقت چیست؟ در حقیقت عشق هم ارجن است. در دور ابتدای یاد الهی پیش هر يك عاشق همین مسئله می ماند. همه می خواهیم که مایاد (मजन) کنیم، بر آن مقام اعلی حقیقت رسیم ولی در سر پرستی تجربه کار مرشد، عاشقی جنگ میدان و عالم میدان را می فهمد که ما را با کدام مردمان جنگ کردن است. پس او مایوس می شود. او می خواهد که خاندان پدر ما، خاندان خسر، خاندان خال، دوست و احباب و مرشد و پیر در صحبت بمانند، همه خوشحال بمانند و خدمت این همه کرده شده ما آن روح مطلق را هم حاصل کنیم ولی چون او می فهمد که برای پیش رفتگی راه عبادت خاندان را ترك کردن خواهد شد، از گرفت این تعلقات بیرون رفتن خواهد شد پس او بی صبر میشود.

محترم مهاراج می گفتند "مردن و صوفی شدن یکسان است، برای صوفی در دنیا گر دیگر کسی زنده هم است ولی از نام خویشا و ندان کسی هم نیست. گر کسی است. پس انسیت است، فریفتگی کجا شد؟ تا جای که انسیت است. مکمل ایثارش، بعد از خاتمه وجود آن انسیت هم کامیابی اوست. وسعت این تعلقات هم دنیا است، ورنه در دنیا ملک ما چیست؟ 'तुलसीदास कह चिद् विलास जग,

बूझत बूझत बूझै।' (विनयपत्रिका, १२४)

وسعت دل هم دنیا است. مالک جوگ شری کرشن هم وسعت دل را هم دنیا گفته مخاطب کرد، آنکس بر اثر این قابو کرد، او بر عالم مخلوقات هم فتح حاصل کرد.

‘इहैव तैर्जितः सर्गो येषां साम्ये स्थितं मनः।’ (गीता, ५/१९) ।

صرف ارجن بی قرار بود، چنین سخن نیست. عشق در دل همه است. هر يك عاشق بی قرار میشود، او را عزیز مردمان یاد می آیند. قبل از این او می فهمید که از یاد الهی قدری فائده خواهد شد، پس این همه خوشحال خواهند

شد، با این همه مانده لطفش حاصل خواهند کرد. چون اینها همراه هم نماندند پس عیش و عشرت را چه خواهند کرد؟ نظر ارجن تا اقتدار عیش هم محدود بود او اقتدار مالک هر سه جهان را هم آخری حد عیش و عشرت می فهمید، بعد از این هم حقیقت است، علم این اکنون ارجن را نیست.

نی هتی دھارت راشترانی کاپریتی سیاج جناردن

پاپ می و اشریه دسمانه هتوی تانا تتایی نی (۳۶)

निहत्य धार्तराष्ट्रान्नः का प्रीतिः स्याज्जनार्दन।

पापमेवाश्रयेदस्मान् हत्वैतानाततायिनः ॥३६॥

ای جناردن! اولاد دهرت راشتر را کشته هم مارا چه خوشی حاصل خواهد شد؟ جای که دهرت راشتر یعنی "راشتر دهرشت تا" است - (اقتدار گستاخی است) از او پیدا تمثیل فریفتگی در بودهن و غیره را کشته هم مارا چه خوشی حاصل خواهد شد؟ این ظالمان را کشته هم ما گناه گار هم خواهیم شد هر که برای معمولی فائده زندگی گذاشتن بد اخلاقی را قبول می کند او ظالم گفته می شود، ولی در حقیقت بزرگتر از این ظالم آنست که در راه روح رخنه اندازی می کند. در خود شناسی خلل پیدا کنندگان خواهش، غصه، طمع، فریفتگی و غیره را گروه هم ظالم است.

تس مان نارها ویه هنتون دھارت راشتران سوی باندھوان

سوی جنی می کتهی هتواسکھی نی سیام مادھو (۳۷)

तस्मान्नाहं वयं हन्तुं धार्तराष्ट्रान्स्वबान्धवान्।

स्वजनं हि कथं हत्वा सुखिनः स्याम माधव ॥३७॥

لهذا ای مادھو! برای کشتن احباب خویش اولاد دهرت راشتر را، ما قابلیت نمی داریم. احباب خویش چه طور؟ زیرا که آنها دشمن بودند! در حقیقت خویشی های جسمانی بر بنای نادانی پیدا می شوند. این خال است، خاندان خسر است، جماعت دوست و احباب است این همه نادانی هم است. چون جسم هم فانی است، پس خویشی های آن چه طور خواهند ماند؟ فریفتگی

است تا آن وقت دوست و احباب اند، خاندان ماست دنیای ماست، گرفتگی نیست چیزی هم نیست از این رو آن دشمنان هم ارجن را مردمان خویش نظر آمدند. اومی گوید که خاندان خویش را کشته ما چه طور خوشحال خواهیم شد؟ گرنادانی و فریفتگی نه ماند پس وجود خاندان هم نه شود، این لا علمی، محرک علم هم است. بهرت هری ^{महर्षि} تلسی داس و غیره همه معزز مردمان را ترغیب فقر از زنان حاصل شد، کسی از بدا خلاقی مادندر پیشان شده بر راه ترک دنیا (راه فقیری) پیش قدمی کرده شده نظر می آید.

يَدह पिये ते न पश यन्ति लो भो पहतचे तसः ।

کُلکشی کرتی دوشی مَتر دروهی چه پات کم (۳۸)

यद्यप्ये ते न पश्यन्ति लो भो पहतचे तसः ।

कुलक्षयकृतं दोषं मित्रद्रोहे च पातकम् ॥ ३८ ॥

گویا که از طمع بد عنوان ذهن شده این مردمان خاندان را تباه کننده بدیها و از دوستان گناه دشمنی را نظر انداز می کنند این خامی آنها است باز هم -

कथं न ज्ञेयमस्माभिः पापादस्मान्निवर्तितुम् ।

کُلکشی کرتی دوشی پرپشی دبهرجناردن (۳۹)

कथं न ज्ञेयमस्माभिः पापादस्मान्निवर्तितुम् ।

कुलक्षयकृतं दोषं प्रपश्यभिर्जनार्दन ॥ ३९ ॥

ای جناردن! از تباهی خاندان شونده بدیها را دانندگان ما مردمان را برای از این گناه علیحده شدن چرا غور نباید کرد؟ من هم گناه می کنم. چنین سخن نیست شما هم غلطی می کنید. بر شری کرشن هم الزام بست، اکنون در فهم او خویش را کمتر از شری کرشن تسلیم نمی کند. هر يك جدید ریاضت کش در پناه مرشد رفته چنین دلیل می دهد و خود را در فهم کمتر نمی فهمد. همین ارجن هم می گوید که خواه اینها نه فهمند ولی ما و شما فهم دارندگان ایم، بر بدی های تباهی خاندان ما را باید که غور بکنیم. در تباهی خاندان بدی چیست؟

कूलक्षये पश्यन्ति लो भो पहतचे तसः ।

دَهرمی نشئی کُلی کرتسن مدهرموس بهی وَتِئْت (۴۰)

कुलक्षये षण्णश्यन्ति कुलधर्माः सनातनाः ।

धर्मो नष्टे कुलं कृत्स्नमधर्मोऽभिवत्युत ॥ ۱۸۰ ॥

از خاتمه خاندان قدیمی فرض خاندانی هم ختم می شوند. ارجن خاندانی فرض، خاندانی تربیت را هم دین ابدی می فهمید. بعد از خاتمه فرض بارگناه بر همه خاندان می افتد.

ادهر ما بهی بهوات کرشن پرُدش یَنتی کولس تری یه

استری شودشثا سو و اشژی جایه تی ورن سنکری (۴۱)

अधर्माभिभवात्कृष्ण षडुष्यन्ति कुलस्त्रियः ।

स्त्रीषु दुष्टासु वार्ष्णाय जायते वर्णसङ्करः ॥ ۱۸۱ ॥

ای کرشن! از افزودگی گناه ها زنان خاندان ناقص می شوند ای وار شونی! وار ناقص شدن زنان ابن الغیب پیدا می شود. خیال ارجن بود که از ناقص شدن زنان خاندان دوغله پیدا می شود، ولی شری کرشن تردید این کرده شده بعد از این گفتند که، من یا بر مقام اعلیٰ فائز عظیم انسان گردر تسلسل ریاضت شبه پیدا کنند، پس دوغله می شود. بر عیوب دوغله ارجن روشنی می افکند. (تشریح می کند)

سَنکرو نَرکایه و کُل گَهَناناه کلس سی چه

پَتنتی پَترو هیوشا پَت پَنثودک کَریا (۴۲)

सङ्करो नरकायैव कुलघ्नानां कुलस्य च ।

पतन्ति पितरो ह्येषां लुप्तपिण्डोदकक्रियाः ॥ ۱۸۲ ॥

دوغله برای برباد کنندگان خاندان و خاندان را در جهنم انداختن می شود. از پیدایش ابن الغیب رسم پنددان ختم می شود. آبا و اجداد چنین افتاده خاندان هم می افتند. (پنددان یعنی بعد از مردن تا دوازده روزها از نام 'شراذه' برنج، شیر، روغن، کنجد، عسل، و غیره را آمیخته از او قطعات شیرینی ساخته برنام مرده انسان پرستش و نیاز می کنند) وقت حال برباد میشود، آبا و اجداد

ماضی می افتند و اهل مستقبل هم خواهند افتاد. چندان هم نیست.

दुष्यं रित्यं कुलं गहनानां वरुणं सङ्करकारकं

ات سادھنتی جاتی دھرماکل دھرما شچی شاشوتا (۴۳)

दो णै रे तैः कुलघ्नानां वर्णासङ्करकारकैः ।

उत्साद्यन्ते जातिधर्माः कुलधर्माश्च शाश्वताः ॥ १४३ ॥

دو غله پیدا کنندگان از این عیوب، خاندان و ابدی خاندانی فرض خاندان را برباد کنندگان و فرض قومی ختم می شوند. خیال ارجن بود که فرض خاندانی ابدی است. فرض خاندانی هم دائمی است. ولی شری کرشن تردید این کردند و بعد از این گفتند که روح هم ابدی و دائمی دین است. قبل از دانستن حقیقی ابدی دین انسان برنام دین قدامتی را می داند. همچنین ارجن هم می داند آنکه در الفاظ شری کرشن يك قدامت اند.

अतः सन् कुलधर्मानामनुशयानां जनार्दन

नरकिस न्ये ते वासो भवतीत्यनुशुश्रुम (۴۴)

उत्सन्नकुलधर्माणां मनुष्याणां जनार्दन ।

नरकेऽनियतं वासो भवतीत्यनुशुश्रुम ॥ १४४ ॥

ای جناردن! ختم شده خاندانی فرض دارنده مردمان تا وقت لا محدود مجبور میشوند که در دوزخ زندگی کنند، چنین مانشیده ایم. محض فرض خاندانی هم برباد نمی شود، بلکه دائمی ابدی دین هم تباہ میشود. چون دین هم برباد شد، پس چنین انسان را تا وقت لا محدود در دوزخ ماندن است، چنین مانشیده ایم. دیدار نه کرده ایم، شنیده ایم.

अहो बत महत्पापं कर्तुं व्यवसिता वयम् ।

यद्राज्यसुखलोभेन हन्तुं स्वजनमुद्यताः ॥ १४५ ॥

حیف! افسوس است که ما مردمان عقلمند شده هم برای گناه عظیم

کردن آمده شده ایم- از طمع عیش و اقتدار برای کشتن خاندان خویش آماده شده ایم-

اکنون ارجن خویش را کمتر نمی فهمد- در ابتدا هر ریاضت کش چنین می گوید- قولِ مرد خدا مہاتما بده است که چون انسان علمِ ناقص می دارد پس خویش را عالمِ بزرگ می فهمد و چون بیش از نصف علم حاصل می کند پس خویش را بی وقوف بزرگتر می فهمد- همچنین ارجن هم خود را عالمِ هم می فهمد- او شری کرشن را هم می فهماند که از این گناه اعلیٰ افتاده شود، چنین سخن هم نیست، صرف در طمع عیش و عشرت و اقتدار افتاده ما مردمان برای تباهی خاندان آماده شده ایم- سهو بزرگتر می کنیم- محض ما غلطی می کنیم چنین سخن نیست، شما هم غلطی می کنید- يك ضرب شری کرشن را هم داد- در آخر ارجن فیصله خود می دهد-

يَدی माम् पृत्तिं कामं शस्त्रं शस्त्रपानाय

دهارت راشنارنی هن یس تنمی شیم تری بهویت (۴۶)

यदि मामप्रतीकारमशस्त्रं शस्त्रपाणयः।

धार्तराष्ट्रा रणे हन्युस्तन्मे क्षेमतरं भवेत्॥४६॥

گر من غیر مسلح مقابله نه کننده را مسلح اولاد دهرت راشن در جنگ هلاک کنند پس آن کشتن آنها هم برای من بی حد فائده مند خواهد شد- تاریخ خواهد گفت که ارجن فهمیده بود، که او قربانی خویش داده از جنگ محفوظ کرد- مردمان قربانی های جان می دهند که نا تجربه کار معصوم طفلان خوش حال بمانند، خاندان محفوظ بماند، انسان در غیر ملک برود، در محل پرازشان و شوکت بماند، بعد از دور روزها او را ترك کرده شده، خانه خس پوش خویش یاد می آید- فریفتگی چنین پر زور می شود- برای این ارجن می گوید که مسلح اولاد دهرت راشن چون من انتقام نکننده را در میدان جنگ هلاک کنند، باز هم او برای من بی حد فائده مند خواهد شد برای این که اولاد از عیش و آرام

سنجی اُواچ

آی وی مُکتوا آر جنی سڈنکھی یہ رتھو پستھ اُپاوی شت
وی سَر جی سَشری چا پی شوک سنوی گن مانسی (۴۷)

संजय उवाच

एवमुक्त्वार्जुनः संङ्ख्ये रथोपस्थ उपाविशत्।

विसृज्य सशरं चापं शोकसंविग्नमानसः॥४७॥

سنجی گفت کہ در میدانِ جنگ از غم بی قرار دل دارنده ارجن چنین
گفته، تیرو کمان را ہشتہ در حصّۂ عقبِ رتھ؛ (شاہی سواریِ اسپان) نشست یعنی
از شرکتِ مقابلۂ میدان و عالمِ میدان برگشت۔

☆☆☆

✽ مغز سخن ✽

گیتا، منظر کشی جنگ میدان و عالم میدان است. این مزین از شوکت خدائی دیدار الهی عطا کننده نغمه است. این نغمه سرائی در حلقه ای که می شود آن میدان عمل جسم است که در آن دو خصائل اند میدان دین و میدان عمل. شکل این افواج و بنیاد طاقبت آنها بیان کردند، از آواز ناقوس علم جفا کشی آنها شد. بعد از آن فوجیکه از او جنگ کردن است معائنۀ آن شد. که تعداد آن هجده 'اکشوهنی' (تقریباً شش و نصف بلیون) گفته میشود، ولی در حقیقت آنها بی شمار اند. نظریات قدرت دو اند یک بجانب معبود برنده خصلت، دولت روحانی، دیگر بطرف دنیا برنده خصلت، دولت دنیوی هر دو خصائل هم اند. یک بجانب ذات مطلق مائل می کند، بطرف اعلیٰ دین ذات مطلق می برد و دیگر در دنیا یقین می دهاند. اول دولت روحانی را گرفته دولت دنیوی را خاتمه کرده می شود. باز دیدار دائمی ابدی اله و بادر آن مقام، ضرورت دولت روحانی ختم می شود. انجام جنگ بر آمد میشود.

ارجن را در معائنۀ فوج، خود را خاندان هم نظر می آید، همین را کشتن است. تا جای که تعلق است، همین قدر دنیا است بر اول قدم انسیت فریفتگی خاندانی خلل پیدا می کند. ریاضت کش چون می بیند که از تعلقات قریبی چندان تعلق قایم خواهد شد، چنانکه وجود آنها نبود، پس او را بی آرامی می شود. در تعلق ختم کردن خویشاوندان خود او را نقصان نظر می آید. او در مروج قدامت ها تلاش حفاظت خود می کند. چنانکه ارجن کرد. او گفت "فرض خاندانی هم ابدی دین است. در این جنگ دین ابدی ختم خواهد شد، زنان خاندان ناقص خواهند شد. دوغله پیدا خواهد شد، هر که خاندان را تباہ

کندگان را برای تا دوام در دوزخ انداختن می شود. "ارجن از فهم خویش، برای حفاظت دین ابدی بی قرار است. او از شری کرشن گزارش کرد که ما مردمان فهمیده شده هم این گناه عظیم چرا کنیم؟ یعنی شری کرشن هم در گناه پیش قدمی می کنند، در آخر برای از گناه محفوظ شدن من جنگ نخواهم کرد، چنین گفته شده مایوس شده ارجن در حصّة عقب 'رتّه' (شاهی سواری اسپان) نشست. از مقابله میدان و عالم میدان عقب بر گردید. شرح نویسان این باب را، غم ارجن جوگ گفته اند، ارجن علامت انسیت است. برای دین ابدی بی قرار شونده عاشق را غم سبب 'جوگ' می شود. همین غم مورث اول منورا شده بود '۱/۱۴۲' رامچریت مانس 'हृदय बहुत दुःख लाग, जनम गयउ हरि भगति बिनु' در شک و شبه مبتلا شده هم انسان غم می کند. او را شک بود که دوغله پیدا خواهد شد هر که در دوزخ خواهد برد، او را غم بربادی دین ابدی هم بود. لهذا "جوگ غم و شبه" از طریق عام این رانام دادن برای این موضوع مناسب است. لهذا چنین در شکل شری مدبهگود گیتا در باره او پیشد و علم، تصوف و علم ریاضت، در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام 'جوگ غم و شبه' باب اول مکمل می شود. چنین بذریعه سوامی اژگرناند جی مهاراج آنکه مقلد محترم پرم هنس پرممانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا"، یعنی در "یتهارته گیتا" بنام 'جوگ غم و شبه' (योग - विषाद - संशय) باب اول مکمل شد.

"هری 'اوم' ت ت ست"

﴿باب دوم﴾

بابِ اوّل بجانبِ گیتا اوّل قدم است، که در آغازِ آن راهِ نوردِ عمل را محسوسِ شونده، عکاسیِ کشمکش است. جنگِ کنندگان همه کوروان و پانڈوان بودند. ولی کردارِ شک و شبه محضِ ارجن است. عشقِ هم ارجن است. بمطابقِ اله انسیت هم راهِ رویِ عمل را برایِ مقابلهٔ میدان و عالمِ میدان آماده می کند. انسیت درجهٔ ابتدائی است. محترمِ مهاراج می گفتند "چون در نیک زندگی خانه داری مانده شده پشیمانی شود، اشکِ روان شوند، حلق بند شود پس بفهمید که از این جا آغازِ یادِ الهی شد،" در انسیت همه می آید. در این اصول، دین، صحبتِ نیک، خیالِ همه موجود خواهند شد.

در اوّل قدم انسیت رغبتِ خاندانِ خلل پیدا می کند. اوّل همه می خواهند که ما این ممتازِ حقیقت را حاصل کنیم. ولی پیش قدمی کرده اومی بیند که این محبوبِ تعلقات را ترك کردن خواهد شد، در آن وقت برا و ناامیدی طاری میشود. او از اوّل آنچه فرض و فعل (धर्म कर्म) تسلیم کرده می کرد، در همین قدر هم اطمینان می کند. برای تصدیق کردنِ محبتِ خویش او مروجِ قدامت ها را بطورِ ثبوت پیش می کند. چنانکه ارجن کرد که فرضِ خاندانی ابدی است. از جنگِ خاتمهٔ دین ابدی خواهد شد، برپادیِ خاندان خواهد شد، بد عنوانی و وسیع خواهد شد. این جوابِ ارجن نه بود، بلکه قبل از قربتِ مرشدِ کامل قبول کرده شده محضِ یک رواجِ بد بود.

در همین بد رواجی ها مبتلا شده انسانِ مختلفِ مذاهب، مختلفِ فرقه ها، خورد و کلانِ گروه بندی ها و بی شمارِ ذات ها را می سازد. کسی بر بینی زور میدهد، کسی گوش را می درد. دینِ کسی از مس کردنِ تباه می شود، بر جای از نان و آب دین برپاد می شود. پس چه 'اچھوت' یا غلطیِ مس کنندگان است؟ هرگز نیست. غلطیِ آنها است که در ما شک پیدا می کنندگان اند. بر نامِ دین ما شکارِ بد رواجی ایم لهذا غلطیِ ما است.

در وقت مرد حق بده از نام 'کیش کمبل' یک فرقه بود، که در آن گیسوان را دراز کرده مانند پشمینه استعمال کردن را پیمانۀ مکمل شدن می فهمیدند. کسی 'گوورتک' (مانند گاو مانده) بود. کسی 'کک کرورتک' (چون سگ خورنده و آشامنده مانده) بود. از علم تصوف اینها را واسطه ای نیست. فرقه ها و رواج های بد قبل از این هم بودند. امروز هم اند. همچنین در دور شری کرشن هم فرقه ها بودند. رواج های بد بودند. از در آنها شکار چند بد رواج ارجن هم بود. او چهار دلیل پیش کرد. (۱) از چنین جنگ ابدی دین تباه خواهد شد (۲) دوغله پیدا خواهد شد (۳) بعد از مردن رواج آب دادن جرم ختم خواهد شد و (۴) مامردمان بذریعۀ بربادی خاندان برای گناه عظیم کردن آماده شده ایم. بر این یوگشیور شری کرشن گفتند.

سنجی اواج

تین تنهاکرپیای شثم شرورپورناکلی کشنم
و شی ننت می دی واک میواج مدهو سودنی (۱)

سَنجय उवाच

तं तथा कृपयाविष्टमश्रु पूर्णाकुलेक्षणम् ।

विष्णोदन्तमिदं वाक्यमुवाच मधुसूदनः ॥१॥

رحم اکین. از اشک ها لبریز بی قرار چشم دارنده در بارۀ آن ارجن،

مدهو سودن مدهو خاتمۀ غرور کننده شری کرشن این قول گفتند :

شری بهگوان اواج

گوتس تو اکش مل می دی ویشمی سمو پس تهی تم

اناریه جشثم سورگی مکیرتی کرم رجن (۲)

श्रीभगवानुवाच

कुतस्त्वा कश्मलमिदं विषमे समुपस्थितम् ।

अनार्य जुष्टमस्वर्ग्यमकीर्तिकरमर्जुनः ॥२॥

ارجن! در این غیر مساوی مقام در تو این نادانی از کجا آمد؟ مقام غیر مساوی یعنی مساوی آن در تخلیق مقامی هم نیست. آنکه مقصودش ماورائی است. در آن غیر اختلافی مقام در تو جهالت از کجا آمد جهالت چرا؟ ارجن برای حفاظت دین ابدی کمر بسته است. چه برای حفاظت دین ابدی از دل و جان تیار شدن جهالت است؟ شری کرشن می گویند. بلی. این جهالت است. نه بذریعۀ متوقع مردمان سلوک این کرده شده است. نه جنت عطا کننده است و نه این شهرت هم عطا کننده است. هر که بر راه نیک با مضبوطی قایم است. او را افضل (आर्य) می گویند. برای خاندان مردن، فنا شدن گر جهالت نه بودی پس عظیم انسان ها بر آن ضرور عمل کردند. گر فرض خاندانی هم حق بودی پس جنت و لا در جۀ خیرخواهی (निः श्रेणी) ضرور ایجاد شدی. این شهرت عطا کننده هم نیست. میرا در یادا الهی مشغول شد، پس مردمان بگویند میرا دیوانی شد. خوش دامن بگویند که خاندان را تباه کننده شد. آن خاندان و عزت که برای آنها خوش دامن میرا اظهار مصیبت کرده شده می زارید. امروز آن خاندانی خوش دامن را کسی هم نمی داند. میرا را همه دنیا می داند همچنین برای خاندان آنها که پریشان اند شهرت آنها هم تاکی خواهد ماند. در آنکه شهرت نیست. خیر نیست. صالح مردمان از غفلت هم سلوک آن نکردند. پس ثابت است که آن جهالت است. لهذا

گلی بیی ماسم گمه پارتھ نی تتویه یوپه پی دھتی

کشودری هردی دُوربلا یه تیکوواو تشثه پرنٲٲ (۳)

क्लैब्यं मा स्म गमः पार्थ नैतत्त्वय्युपपद्यते।

क्षुद्रं हृदयदौर्बल्यं त्यक्त्वोत्तिष्ठ परंतप ॥३॥

ارجن نامرد مشو. چه ارجن نامرد بود؟ چه شما مرد اید؟ نامرد آنست که در آن مردانگی نشود. همه از فهم خویش مردانگی هم می کنند. کاشت کار روز و شب بی انھتا کوشش و جد و جهد کرده در کشت زار مردانگی هم می کند. کسی روزگار مردانگی می فهمد و کسی عھدۀ خویش را غلط استعمال کرده مرد

می شود۔ تا حیات مردانگی کرده هم مجبوراً محروم شده می رویم۔ ظاهر است که این مردانگی نیست۔ خالص مردانگی است۔ خود شناسی۔ 'گارگی' (در دور قدیم يك عالمه) از یاگو تکی वासवतक्य (در دور قدیم يك عالم و فاضل مرد حق) گفت:

نپوسنکی پومان گیویونه ویتی هردی استهی تم
پروشی سوی پرکشی تس ملنداتم نمی ویه یم
(آتم پران)

नपुंसक पुमान् ज्ञेयो न वेत्ति हृदि स्थितम् ।
पुरुष स्वप काशं तस्मानन्दात्मानमव्ययम् ॥

(آتم-پوران)

آن هم مرد شده نا مرد است۔ هر که در دل قایم روح را نمی شناسد۔ روح هم بشکل مرد آدمی، خود پُر نور، اعلیٰ، پر لطف و غیر مرئی است۔ کوششِ او را حاصل کردن هم مردانگی است۔ ارجن :- تو حامل نامردی شو۔ این برای تو واجب نیست۔ ای اعلیٰ ریاضت کش حقیر کمزوری دل را ترك کرده برای جنگ قایم شو۔ رغبت را ترك کن۔ این محض کمزوری دل است۔ دربارهٔ این ارجن سوال سوم قایم کرد۔

अर्जुन आवाच

گتهی بهیشم هی شڈنگ کهی دُرُونی چه مدھوسودنی
اشوبھی پرتی یوتسی یامی پوجارها وری سودن (۴)

अर्जुन उवाच

कथं भीष्महं सङ्ख्ये द्रोणं च मधुसूदन ।

इषुभिः प्रति योतस्यामि पूजार्हावरिसूदन ॥४॥

غرور را ختم کننده مدھوسودن! من در میدان جنگ از جد بهیشم و علامه درون از تیرها چه طور جنگ خواهم کرد، زیرا که اری سودن۔ هر دو هم قابل احترام اند۔

شرک هم درون است۔ معبود جدا است، ما جدا ایم این احساسِ شرک هم ابتدائی مخرجِ ترغیبِ حصول است۔ همین ثقلتِ درونا چاربه است۔ شک هم بهیشم است۔ تا چون شک است تا آن وقت بچه ها 'خاندان' خویشاوندان همه عزیز می شوند۔ در عزیز شدن شک هم ذریعه است۔ روح همین راقابل احترام فهمیده با آنها می ماند که این پدر اند، جداند، معلم خاندان اند و غیره در مکمل دور ریاضت۔

गुरु न चेला, पुरुषा अकेला।

न वञ्चनं मित्रं गुरुनैव शिष्यः।

चिदानन्दरूपः शिवोऽहम् शिवोऽहम्॥

(आत्मषटक-۶)

چون رجحان قلبی در آن مسرتِ اعلیٰ محومی شود پس نه مرشد علم دهنده است و نه شاگرد گیرنده هم می ماند۔ همین حالتِ ماورائی است۔ ثقلتِ مرشد را حاصل کرده ثقلتِ یکسان میشود۔ شری کرشن می گویند 'ارجن تو در من قیام خواهی کرد' چون شری کرشن همچین ارجن و مثل او حاصل کننده عظیم انسان می شود۔ در چنین حالتِ ذاتِ مرشد هم تحلیل میشود۔ ثقلتِ در دل روان می شود۔ ارجن سپرِ عهدهٔ مرشد ساخته از شرکتِ این جنگِ کنارِ کشی کردن می خواهد۔ او میگوید۔

गुरुने हतवाही महानुभावान्

शरीर्यो बभूवुक्तो बभूवुक्तो मपीह लोके

हतवाऽहं का मास्तु गुरुनिहैव

युष्मन्मया हतः शरीरं मे भवति ॥५॥

गुरुन हत्वा हि महानुभावान्

श्रेयो भोक्तुं भैक्ष्यमपीह लोके

हत्वार्थकामांस्तु गुरुनिहैव

भुञ्जीय भोगान् रुधिरप्रदिग्धान् ॥५॥

این قابل تعظیم معلم حضرات را نه کشته من در این دنیا دانه گدائی هم
 بهتر می فهمم این جا مطلب گدائی برای شکم پرستی گداگری نیست بلکه بجای
 معمولی خدمت صالح مردمان از آنها التجای خیر خواهی هم گدائی است - ॐ
 (२/१) तैत्तिरीय उप ब्रह्मोति व्यजानात। این را حاصل کرده روح
 برای تا دوام آسوده می شود- گاهی غیر آسوده نمی ماند-، ما از خدمت عظیم
 مردمان و و بذریعۃ التجا، از آنها رفته رفته نواش گدائی را حاصل کنیم- ولی
 این خاندان ترك نه شود- همین خواهش غله گدائی ارجن است- در دنیا بیش
 تر مردمان چنین هم می کنند- آنها می خواهند که تعلقات محبت خدائی ترك نه
 شوند و نجات هم رفته رفته حاصل شود- ولی برای راه رو که تا ثراتش संस्कार
 آنها اند که در آن صلاحیت مقابله کردن است- که در طور طریق های سلوک آنها
 روانی 'شتریتو' (فن سپای گره) است- برای آن اصول اجناس این گدائی نیست-
 خود نکرده التجا کردن غله گداگری است- گوتم بده هم در "مج جی جهم نی
 کای در دهم دایا د سوکت" (१/१/३) अमिष दायद सुतत अमिष दायद این غله
 گدائی را آمش دایا دایا د سوکت (گدای گوشت) گفته شده قابل نفرت تسلیم کرده
 است- چون که از خیال زنده داشتن جسم همه گداگران بودند-

این قابل احترام مردمان را کشته چه حاصل خواهد شد؟ در این دنیا
 خون آلوده دولت و عیش و عشرت خواهشات هم برای لطف اندوزی حاصل
 خواهند شد- شاید ارجن می اندیشید که از یاد رب در تعداد سکون مادیاتی
 اضافه خواهد شد، بعد از چندان جد و جهد هم دولت مقوی این جسم و عیش
 خواهش هم حاصل خواهند شد باز او دلیل پیش می کند-

ने जी तदी दमि कर्त्तुग्री यो

यदा जी मे यदी वानो जी यो

यानी वित्तो जी जी वी शाम

स्तेश्च सत्थी ता परमकी भलत राशत्रा (१)

न चैतद्विदमः कतरन्नो गरीयो-

यद्वा जयेम यदि वा नो जयेयुः।

यानेव हत्वा न जिजीविषाम—

स्तेऽवस्थिताः प्रमुखे धार्तराष्ट्राः ॥६॥

این هم طی نیست که آن عیش حاصل هم خواهد شد. این هم ما نمی دانیم که برای ما چه کردن بهتر است زیرا که هر چه ما گفتیم آن جهالت ثابت شد. این هم معلوم نیست که ما هم فتح حاصل خواهیم کرد یا این ها را فتح حاصل خواهد شد. مردمانیکه آنها را کشته ما نمی خواهیم که زنده باشیم آنها هم اولاد دهرت راشتر پیش ما ایستاده اند، با از جهالت تمثیل دهرت راشتر پیدا فریفتگی و غیره، جماعت های مردمان خویش فنا خواهند شد. پس ما فتح حاصل کرده هم چه خواهیم کرد؟ ارجن با زمی اندیشد که هر چه ما گفتیم شاید این هم جهالت شود. لهذا گزارش می کند.

कार्पणी दूशोपेयस्य

परिचयं तु न त्वं नृप

यिच्छति ते नृप

यच्छति ते नृप

कार्पण्यदोषोऽपि नृप

पृच्छामि त्वां धर्मसंभूदचेताः ।

यच्छेयः स्यान्निश्चितं ब्रूहि तन्मे

शिष्यस्तेऽहं शाधि मां त्वां प्रपन्नम् ॥७॥

از زیر اثر بدی های بخل (بزدلی) برباد فطرت دارنده، درباره دین به هر طور فریفته قلب دارنده من به شما عرض می کنم که هر چه طی شده اعلی و افادی شود. آن وسیله مرا بگوئید. من خاص الخاص شاگرد شما ام. در پناه شما ام، مرا بگیرید، صرف نصیحت مدهید. بلکه هر جا هم قدم هایم متزلزل شوند دست گیری من بکنید. لا لدا दे और लदानेवाला साथ चले। بخچه به افتد، پس که در بار خواهد کرد؟ سپردگی ارجن چنین هم است.

این جا ارجن خود را به همه طور سپرد کرد تا اکنون او شری کرشن را

هم وزن هم می فهمید، صرف همین نیست در مختلف علوم خود را قدری بیش هم می دانست این جا اولگام خود حقیقتاً به شری کرشن سپرد کرد۔ مرشد تا منزل آخر در دل مقام کرده با ریاضت کش می روند۔ گراو همراهی نه کنند۔ پس ریاضت کش را منزل حاصل نخواهد شد۔ اهل خاندانِ دوشیزه ای چون تا شادی و نکاح اورا نصیحت احتیاط داده شده دست گیری می کنند همچنین مرشد شاگرد خویش را از باطن 'رتھ' بان شده اورا از پیچ و خم دنیا محفوظ داشته تا منزل می رسانند۔ ارجن گزارش می کند که 'بهگوان' يك سخن مزید است۔

نه می پرپش یا می ممانو دهاد
 یچ چھو کموچ چھو شنای نندریانام
 آواپی بهو ماوس پتن مردده دین
 راجیه ین سُرانمہ پی چدھی پت یم (۸)
 न हि ष पश्यामि ममापनुद्याद्
 यच्छोकमुच्छोषणमिन्द्रियाणाम् ।
 अवाप्य भूमावसपत्नम् ॥

राज्यं सुरणामपि चाधिपत्यम् ॥८॥

بر زمین بغیر از کشمکش اقتدار پر از مال و زر را و مقام اندر سر تاج دیوتا
 هان را حاصل کرده هم من آن طریق را نمی بینم۔ هر که حواسم را خشک کننده
 این خلش را دور بتواند کرد، چون خلش قایم ماند، پس همه گرفته من چه
 خواهم کرد؟ اگر قدری هم حاصل شدن است پس مرا معاف بکنید۔ ارجن اندیشید
 اکنون بعد از این چه خواهند گفت ؟

سنجی اُواج

اَوُمکتوا هرشی گیشی گڈا کیشی ہرن تپ
 نہ یوت سیی اِتی گووند مک توا توشنی به بهو می (۹)

संजय उवाच

एवमुक्त्वा हृषीकेशं गुडाकेशः परंतप ।

न योत्स्य इति गोविन्दमुक्त्वा तूष्णीं बभूव ह ॥ ११ ॥

سنجی گفت - تمثیل فریفتگی بر شب تاریک فتح حاصل کننده ارجن از علیم دل شری کرشن این گفته که "گویند! من جنگ نخواهم کرد" خاموش شد - تا اکنون نظر ارجن دربارهٔ پُران است که در آن با معلومات مذهبی اصول عیش و عشرت حاصل کننده هم است که در آن بهشت را همه فهمیده میشود - شری کرشن شرح آن خواهند کرد که این نظریه هم غلط است -

तम्राज हरिश्चि केशि परै सनै व بهारत

سین یوربه یورمرده یه وشى دنت می دی وچی (۱۰)

तमुवाच हृषीकेशः प्रहसन्निव भारत ।

सेनयोरुभयोर्मध्ये विषीदन्तमिदं वचं ॥ १० ॥

بعد از این ای شاه! عالم القلوب مالک جوگ شری کرشن درمیان هر دو جانب افواج به آن غمزده ارجن خندیده این سخن گفت -

شری بهگوان اواج

آشوج یان نوشو چستوی پرگیا واداش چه بهاشستی

گتاسون گتاسون شچی نانوشو چنتی پنڈی تا (۱۱)

श्रीभगवानुवाच

अशोच्यानन्वशोचस्त्वं प्रज्ञावादांश्च भाषसे ।

गतासूनगतासूँश्च नानुशोचन्ति पण्डिताः ॥ ११ ॥

ارجن تو برای چنین مردمان غمزده ای هر که برای قابل غم کردن نیستند که برای آنها غم کرده شود - و سخنان چو عالمان می کند، ولی از عقل بهره ور عالمان که جان آنها رفته شده است - برای آنها و در آنها که جان باقی است - برای آن مردمان هم غم نمی کنند، زیرا که يك روز آنها هم فنا خواهند شد - تو محض مانند عالمان گفتگو می کند، در حقیقت عالم نیست، زیرا که

نه توی واهی جاتوناسی نه توی نی می جنادهی پا

نه چئوننه بهوشیام ای سروی وی متی پرمی (۱۲)

بی قرار بود. فرض خاندانی، پرستش خاندانی معلمان و غیره زیر آمیزش حواس اند. این وقتی اند. فانی اند، موضوعات اتفاق همیشه حاصل نه خواهد شد. نه در حواس طاقت حصول خواهد ماند. لهذا ارجن. تو این ها را ترك كن، برداشت كن. چرا؟ چه جنگ هماله بود، كه ارجن سردی برداشت كردی؟ یا چه این جنگ ریگستان است، كه آنجا ارجن گرمی برداشت كند؟ 'كروشیترا' (कुरुक्षेत्र) میدان جنگ چنانكه عموماً مردمان بیرون می گویند معتدل مقام است. منجمله محض هجده روز جنگ شد. در این كم زمانه كجا سردی و گرمی گزشت؟ در حقیقت برداشت كردن عزت و ذلت، تكلیف و آرام، سردی و گرمی بريك جوگی منحصر می كند. این عكاسی جنگ دنیای دل است. برای این خارجی جنگ، "گیتا" نمی گوید. این جنگ میدان و عالم میدان است. كه در آن دولت دنیوی را به همه طور خاتمه كرده، در معبود مقام دهانیده. دولت روحانی هم خاموش می شود. چون عیوب بالكل نیستند پس هم ذات خصائل بر کسی حمله كنند لهذا با تكمیل هم آنها هم خاموش میشوندكه قبل از این گیتا عكاسی جنگ دنیای باطنی است. از این ایثار چه حاصل خواهد شد؟ از این فائده چیست بر این شری كرشن میگویند.

ये हि न व्यथयन्त्येते पुरुष पुरुषर्षभ ।

समदुःखसुखं धीरं सोऽमृतत्वाय कल्पते ॥१५॥

ये हि न व्यथयन्त्येते पुरुष पुरुषर्षभ ।

समदुःखसुखं धीरं सोऽमृतत्वाय कल्पते ॥१५॥

زیرا كه ای مرد آدمی! آرام و تكلیف را یکسان فهمنده آن ثابت قدم انسان را كه اتفاق موضوعات و حواس او را غمزده نمی كنند. او از مرگ ماورا لا فنای عنصر را صلاحیت یابنده می شود، این جاشری كرشن يك حصول یا بی، عنصر لا فنای را ذكر كردند ارجن می اندیشید كه در ثمره جنگ جنت نصیب خواهد شد یا زمین، ولی شری كرشن می گویند كه نه جنت حاصل خواهد شد، نه زمین بلكه جاودانی حاصل خواهد شد. جاودانی چیست؟

ناستو ویدهتی بهائو نابهائو ویدھی تی ستی

اُبھ یورپی لرشٹوش نستس توی نه یوست توی لرشی بھی (۱۶)

नासतो विद्यते भावो नाभावो विद्यते सतः।

उभयोरपि दृष्टोऽन्तस्त्वनयोस्तत्त्वदर्शिभिः ॥१६॥

ارجن وجود باطل نیست۔ وجود آن هم نیست، اورا نمی تواند باز داشت۔ و کمی حق در هر سه تسلسل زمانه نیست۔ آن را فنا نمی تواند کرد۔ ارجن سوال کرد۔ چه از حیثیت بنده نواز شدن شما می گوئید؟ شری کرشن گفتند۔ من هم می گویم، فرقی این هردو با ما بذریعہ حق شناس انسان ها دیده شده است۔ شری کرشن همین حقیقت را باز گفتند هر را که مبصر انسان ها گاهی دیده بودند۔ شری کرشن هم يك حق شناس عظیم انسان بودند۔ عنصرِ اعلیٰ روح مطلق را بدیھی دیدار کرده بر آن مقام فائز انسان حق شناس گفته می شوند۔ حق و باطل چیست؟ بر این می گویند۔

اَویناشی تو تدیو دھی یین سرو می دی ته تم

ویناش مه وی یس یاس سی نه کش چٹ کر تو مَرهتی (۱۷)

अविनाशि तु तद्विद्धि येन सर्वमिदं ततम्।

विनाशमव्ययस्यास्य न कश्चित्कर्तुमर्हति ॥१७॥

پس لافانی آنست که از آن این همه دنیا جاری و ساری است۔ این (اوی یس سی (अव्ययस्य) لافانی را طاقت فنا کردن در کسی هم نیست، ولی نام آن لافانی و جاودانی چیست؟ آن که است؟

अन्तं नन्तं امی دی هائی سیو کتا شَریرِی نی

انلشی نوس پر می یس سی تسما لُهو بها یوسو بهارت (۱۸)

अन्तवन्त इमे देहा नित्यस्योक्ताः शरीरिणः।

अनाशिनोऽप्रमेयस्य तस्माद्यध्यस्व भारत ॥१८॥

لافانی، لاثبوت، همیشه موجود مانده این همه اجسام روح فانی گفته شده اند، لهذا فرد خاندان بهرت ارجن! تو جنگ کن۔ روح هم نوشاب است۔

روح هم لافانی است هر که در هر سه تسلسل زمانه فنا نمی شود روح هم حق است - جسم فانی است - همین باطل است که این را در هر سه تسلسل زمانه وجود نیست -

جسم فانی است - لهذا تو جنگ کن، از این حکم این ظاهر نمی شود که ارجن محض کوروان را بکشد - در طرف داران پانڈوان اجسام هم ایستاده بودند، چه اجسام پانڈوان لافانی بودند؟ گر جسم فانی است پس شری کرشن در حفاظت که ایستاده بودند - چه ارجن جسمی دارند بود؟ جسم باطل است که وجودش نیست، او را نمی تواند باز داشت چه شری کرشن در حفاظت آن جسم ایستاده اند؟ گر چنین است پس آن هم نادان و جاهل اند - زیرا که بعد از این شری کرشن خود می گویند که هر که محض برای جسم هم می زید، محنت می کند (در باب ۱۳/۳) او نادان و جاهل است - او تا عمر گناه کننده انسان بی کار هم می زید - آخر کار ارجن که بود؟

در حقیقت عشق هم ارجن است - برای عاشق معبود همیشه 'رته' بان شده همراه می مانند - مانند محب رهنمای او می کنند، شما جسم نیستید - جسم هم لباس است - مکان رهائش است - در این ماننده از انسیت پر شده روح است - از کشتن و قطع کردن در جنگ مادی خاتمه اجسام نمی شود - این جسم رها خواهد شد پس روح در جسم دیگر داخل خواهد شد - در باره این شری کرشن گفته شده اند که چنانکه از زمانه طفلی جوانی یا ضعیفی می آید، همچنین تبدیلی جسم هم حاصل می شود - گر جسم را قطع خواهیم کرد پس ذی روح جسم نوتبدیل خواهد کرد -

جسم بر تاثرات خویش منحصر است و بنیاد تاثر دل است (मन एव मनुष्याणां कारणं बन्धमोक्षयोः) :
آخری یکسان اند، شکستن بنیاد تاثرات در حقیقت خاتمه اجسام است - برای این را شکستن شما را باید که عبادت کنید، چنانکه شری کرشن این را نام عمل (کرم) یا (निष्काम कर्म योग) نام بی غرض عملی جوگ داده است - شری کرشن بر هر مقام ارجن را ترغیب جنگ داده اند، ولی در این يك شلوك (شعر) هم چنین نیست که

حمایت قتل و غارت یا حمایت جنگ مادی کند - این جنگ خصائل غیر نسلی و هم ذات است، در جهان دل است -

یه اینی ویتی هنتارین یش و چینی من یه تی هت،

او بهوتو نه و جانی تونایه هن تی نه هن یتی (۱۹)

य एनं वेत्ति हन्तारं यश्वचैनं मन्यते हतम् ।

उभौ तौ न विजानीतो नायं हन्ति हन्यते ॥१९॥

آنکه این روح راهلاک کننده می فهمد و هر که این روح را مرده می داند، این هر دو حقیقت روح را نمی دانند زیرا که این روح نه میرد نه کشته می شود باز بر این حقیقت زور می دهند -

نه جایه تی مری به تی واگذا چن نائی

بُهو تَوَا بهوی تا وانه بهوی ای

آجونت یه شاش وتوس یه ای پُر آتو

نه هن یه تی هن یه مانی شری زی (۲۰)

न जायते म्रियते वा कदाचिन्नायं

भूत्वा भविता वा न भूयः

अजो नित्यः शाश्वतोऽयं पुराणो—

नहन्यते हन्यमाने शरीरे ॥२०॥

این روح نه در دوری پیدا می شود نه فنا می شود، زیرا که این فقط لباس را هم تبدیل می کند - این صرف روح شده بجز روح چیزی دیگر شونده نیست - چونکه این ابدی است همیشگی می دارد دائمی و قدیمی است - جسم ختم می شود ولی خاتمه این نمی شود - روح حق است روح هم قدیمی است، روح هم دائمی و ابدی است - شما که هستید؟ مقلد دین ابدی - ابدی که است؟ روح، شما پیروی روح هستید - روح، روح مطلق و خدا این مترادف یکدیگر اند - شما که اید؟ پرستار دین دائمی - دائمی که است؟ روح یعنی ما و شما پرستار روح اند - گر شما راه روحانی را نمی دانید پس نزد شما از نام دائمی و ابدی چیزی نیست - برای این

شما آه و افسوس می کنید پس امیدوار ضرور هستید ولی دین ابدی نمی دارید. بر نام دین ابدی شکار بد رواجی هستید. در وطن خویش یا در غیر وطن شکار اید. در ملک خویش یا در غیر ملک هر انسان یکسان روح می دارد. از این سبب در همه دنیا بر جای که کسی طریق حالت روح دهاننده می داند و کوششی عملی او هم می کند پس او دین دائمی می دارد، خواه او خویش را عیسائی، مسلمان، یهودی یا هر چه هم چرانگوید.

وَيَا دَاوْنَاشِي نَي تَت يَه تَه آيَن مَجَم وَي تَم

گتهی سی پُروشی پارتیه کی گهات یه تی هنتی کم (۲۱)

वेदाविनाशिनं नित्यं य एनमजमव्ययम्

कथं स पुरुषः पार्थ कं धातयति हन्ति कम् ॥२१॥

جسمِ خاکی را 'رته' کرده، بر تمثیل ذات مطلق یعنی بر منزل مقصود تیر بی خطا زنده ای پس 'پرتها' (पृथा) ارجن. شخصیکه این روح را لافانی و دائمی و غیر مرئی میداند، چه طور کسی را هلاک می کراند و چطور کسی را هلاک می کند؟ لافانی را فنا شدن ناممکن است هر که دائمی است او دوباره پیدانمی شود لهذا برای جسم غم نباید کرد همین را مثال داده صاف می کنند.

وَسَانَسِي चिरंनानि यत्था वी हائی

یه وانی گِر هانانی نروس پَرَانی

تَتْها شَری رَای وی هائی چیرنا

نَی نَی یَانی سَن یَانی نه وانی وی هی (۲۲)

वासांसि जीर्णानि यथा विहाय

नवानि गृह्णाति नरोऽपराणि ।

तथा शरीराणि विहाय जीर्णा—

न्यन्यनि संयाति नवानि देही ॥२२॥

چنانکه انسانِ वाساंसی قدیم لباس ها را ترك کرده لباسهای نو می پوشد همچنین ذی روح هم اجسام کهنه را ترك کرده در اجسام نو داخل

می شود چون صرف جسم بوسیده شده هم جسم نو حاصل می کند پس این طفلان چرا می میرند؟ این لباس را می باید که عمده تر شود. در حقیقت این جسم بر تاثرات خویش منحصر است - چون تاثرات بوسیده می شوند پس تعلق جسم هم می شکنند - اگر تاثر، وقت دو روز می دارد پس در روز دیگر هم جسم بوسیده می شود بعد از آن انسان يك نفس هم پیش زنده نمی ماند تاثر هم جسم است - روح از مطابقت تاثرات جسم نو قبول می کند - अथ खलु क्रतुमयः पुरुषः। यथा - 'छान्दोग्यوپनिषद्, ३/१४) कृतं लोकं पुरुषोऽभिजायते।' (छान्दोग्यوپनिषद्, ३/१४) داداست در این دنیا انسان مستقل اراده ای که می دارد بعد مردن هم همین استقلال باقی می شود - در اجسام مطابق عزم خویش ساخته شده، انسان جسم نو حاصل می کند - همچنین مرگ صرف تبدیلی جسم است روح نمی میرد باز بر جاودانی و ابدیت روح زور می دهند

नैनीं चैनं दन्ति शस्त्रानि नैनीं दहति पावकः।

نه چی نی کلودینت یا پونه شویه تی مَاروتی (۲۳)

नैनं छिन्दन्ति शस्त्राणि नैनं दहति पावकः।

ن چئن کلدهدنتیاپو ن شوشیاتی ماروت: ॥ ۲۳ ॥

ارجن! این روح را اسلحه و غیره قطع نمی تواند کرد - آتش این را نمی تواند سوخت - آب این را نمناك نمی تواند کرد و نه باد هم این را خشك می تواند کرد

नैनीं चैनं दन्ति शस्त्रानि नैनीं दहति पावकः।

نست یه سرؤگتی استهانروچلوسی سناتنی ای (۲۴)

अच्छेद्योऽयमदाहयोऽयमक्लेद्योऽशोष्य एव च।

नित्यः सर्वगतः स्थाणुरचलोऽयं सनातनः ॥ ۲४ ॥

این روح ناقابل تقسیم است - در آن سوراخ نمی تواند کرد - این ناقابل آتش زنی است این را نمی تواند سوخت - این ناقابل نمناك است - این را نم نمی تواند کرد - فلك این را در خود جذب نمی تواند کرد - این روح بلاشبه

ناقابل خشک، عالمگیر، مستحکم، دائمی و ابدی است -

ارجن گفته بود که فرض خاندانی دائمی است - از جنگی دین دائمی فنا خواهد شد ولی شری کرشن این را جهالت تسلیم کرد و روح را هم دائمی گفت - شما که اید؟ پیروی دین دائمی - دائمی که است؟ روح! اگر شما آن طریق خاص را نمی دانید آنکه دوری روح طی می کند - پس شما دین دائمی را هم نمی دانید - نتیجه این برای آن مردمان خراب است آنکه در فرقه پرستی مبتلا اند و بزدل و مذهبی اند - تعداد مسلمانان غیر ملکی محض تقریباً دوازده هزار است آنکه در قرون وسطی در هندوستان آمده بودند - امروز تقریباً بیش از بست و هشت کرور اند - از تعداد دوازده هزار در تعداد صد هزارها تبدیل شدند، بیش از بیش يك کرور شدند بیش از این چه قدر شدند؟ اینها از تعداد بست و هشت کرور افزون می شوند - این همه هندو هم اند - برادر حقیقی شما اند آنکه از مس کردن و خوردن برباد شدند - ایشان برباد نه شدند بلکه دین دائمی و ناقابل تبدیل ایشان برباد شد - چون در دائره مادی پیداشونده چیزی نمی تواند که آن ابدی را مس کند پس از خوردن و مس کردن دین دائمی چه طور برباد می تواند شد؟ این دین نه بود، حالات يك روایت بد بودند، از این در هندستان، از فرقه پرستی دوری دل یکدگر افزون شد، تقاسمه ملک شد و مسئله اتحاد قومی امروز هم موجود است -

این واقعات روایات بد در تاریخ بسیار اند - در ضلع همیرپور تقریباً پنجاه، شصت اهل خاندان 'شتری' بودند - امروز این همه مسلمان اند - نه برایشان حمله توپ شد نه حمله شمشیر شد پس چه شد؟ در تاریکی نیم شب يك دو مولوی و مفتی در آن قریه که در آن صرف يك چاه بود نزد آن چاه پوشیده شده نشستند و انتظار کردند که اول آن برهمن پروخت که مراسم مذهبی را انجام می دهد این جا برای غسل خواهد آمد - چون او آمد او را گرفتند و دهن را بستند و پیش این پروخت از چاه آب برآمدند، در آب دهن انداخته نوشیدند و آبیکه باقی مانده بود در چاه انداختند و يك لقمه نان هم در چاه انداختند - پنڈت جی می دید ندولی لاچار بودند - بعد از این پنڈت جی را باخود بردند و در خانه خویش

آنها را قید کردند. روز دیگر مولوی صاحبان از پنڈت جی دست بسته گزارش کردند که او طعام خورند ولی پنڈت جی ناراض شده گفتند که "شما مسلمان اید و من برهمن ام پس چه طور می توانم که خورم؟" ایشان گفتند مهاراج ما را خصوصاً ضرورت مردمان مانند شما است معاف بکنید "پنڈت جی را آزاد کردند. پنڈت جی در قریه خویش باز آمدند دیدند که مردمان قریه استعمال آب چاه مانند قبل می کنند آنها سخت مخالفت این کار کردند مردمان سبب پرسیدند پس او گفتند که مسلمانان بر صفة چاه ایستاده بودند و پیش من آب چاه را پس خورده کردند و در چاه لقمه نان هم انداختند. مردمان قریه حیران و پریشان شدند و پرسیدند "اکنون چه خواهد شد؟" پنڈت جی گفتند اکنون چه؟ دین برباد شد.

در آن دور مردمان تعلیم یافته نه بودند. از زنان و مردمان ذات ادنی، حق حصول تعلیم از زمانه نامعلوم ربوده بودند. سوداگر حصول دولت را فرض می دانستند. امرأ (چھتری) حضرات در مذاحی مداحان خود را گم کرده بودند که آب تیغ رازق نمایان شد پس برق اندازی جاری شد تخت دهلی متزلزل شد. چون عزت بغير از حصول تعلیم حاصل است پس چرا تعلیم حاصل کنند؟ از دین آنها را تعلق نه بود، دین برای برهمنان يك اهم شیی بود، مصنف شریعت دینی هم برهمن بودند شرح نویسی آن و فیصله کننده حق و باطل هم ایشان بودند ولی در زمانه قدیم زنان را، مردمان ادنی ذات را، سوداگران را مجاهدان را، برهمنان و همه را، حق وید خواندن حاصل بود، هر طبقه عارفان تصنیف اشعار وید کرده اند، در فیصله های مناظرات دینی شریک شده اند، در زمانه قدیم پادشاهان آن ریاکاران را سزا دادند آنکه برنام دین ریاکاری می کردند و دین داران را احترام کرده بودند.

ولی در قرون وسطی از عرصه دراز در هندستان، از نادانی علم حقیقی دین دائمی، باشندگان قریه مذکور بالا مانند گوسفندان يك طرف جمع شدند که دین ما برباد شد، و چندان این غیر پسندیده لفظ را شنیده خود کشی کردند، ولی این همه تا کجا جان دادندی. باوجود یک عقیده مسلسل می داشتند، لاچار

شده دیگر حل تلاش کردند. امروز هم ایشان فی را در زمین قائم کرده، 'چوب غله کوب' نهاده مانند هندوان شادی می کنند. بعد از این يك مولوی خطبه نکاح ادا کرده راه می افتد. این همه خالص هندو بودند ولی این همه مسلمان شدند.

چه شده بود؟ آب نوشیده بود، از وجه لا علمی مس شده مسلمانان خورده بودند. لهذا دین بر باد شد. دین مانند چھوٹی موٹی شد این "چھوٹی موٹی" (लाजवन्ती) يك نهال است. اگر شما این را مس کنید پس برگ های این پژمرده می شوند و از دست بردار شدن باز شگفته می شوند. این نهال از دشت کشیدن در حالت اول می آید، ولی دین چنین پژمرده شد که آئنده گاهی نخواهد شگفت. این برای تا دوام مردند، رام، کرشن و بهگوان ایشان مردند. آنکه دائمی بودند آن ها مردند، در حقیقت بر نام دائمی این يك روشی بد بود. این را مردمان دین می دانستند.

مادر پناه دین چرا می رویم، چونکه ما فانی ایم و دین يك چیزی مستحکم است که در پناهش رفته هم لا فانی بشویم ما از قتل کردن هلاک شویم و این دین دائمی محض از مس کردن و خوردن خواهد مرد. پس این دین چه طور حفاظت ما خواهد کرد؟ این دین. حفاظت شما می کند، از شما طاقتور است. شما از شمشیر هلاک خواهید شد و دین؟ او از مس کردن ختم شده است. دین شما چگونه است؟ روایات بد ختم می شوند نه که دین ابدی.

ابدی چنین چیزی مستحکم است که این را اسلحه هم قطع نمی کنند و آتش نمی تواند سوخت و آب این را نمناک نمی تواند کرد. این خوردن و آشا میدان را نظر انداز بکنید، چیزیکه در دنیا پیدا شده است این را مس نمی تواند کرد پس آن دین ابدی چه طور ختم شد؟

چنین هم چند روایات بد در وقت ارجن هم بودند. ارجن هم شکار آنها بود. آواز آه وزاری کرده شده از عاجزی گفت فرض خاندانی ابدی است. از جنگ، دین ابدی بر باد خواهد شد از ختم شدن فرض خاندانی ما برای تا دوام در جهنم خواهیم رفت ولی شری کرشن گفتند "در تو این لا علمی از

کجا پیدا شد؟“ از این ثابت است که آن يك رواج بد بود همین وجه بود که شری کرشن حل آن پیش کردند و گفتند که صرف روح هم ابدی است - اگر شما راه روحانی را نمی دانید پس در دین ابدی اکنون داخله شما نه شده است - چون این روح ابدی دائمی در همه مردمان موجود است پس تلاش کرا کنند؟ بر این شری کرشن می گویند -

اوی یکتوس ای مچنتیوسی موی کار یوس ای مچ یتی

تسمادی وی ودت وی نی نانو شو چتو مرهسی (٢٥)

अव्यक्तो ऽयमचिन्तयो ऽयमविकायो ऽयमुच्यते ।

तस्मादेवं विदित्वैनं नानुशोचितुमर्हसि ॥ ٢٥ ॥

این روح غیر مرئی یعنی موضوع حواس نیست - این را بذریعه حواس نمی تواند فهمید - تا چون تعلق موضوعات و حواس است روح باقی است - ولی این را نمی تواند فهمید، آن بعید القیاس است تا وقتی که قلب و ولوله دل است آن دائمی است، ولی برای دیدار و استعمال و داخله مانیت - لهذا بر دل قابو کنید - اول شری کرشن گفته اند که وجود باطل نیست و کمی حق در هر سه ادوار نیست و آن روح حق است! آن روح هم ناقابل تبدیل، دائمی، ابدی و غیر مرئی است - مبصرین روح را از این خاص صفات مزین دیدند نه که عالمان ده زبانه دیدند، نه دولت مندی دید، بلکه صرف مبصرین دیدند - بعد از این شری کرشن گفتند که عنصر خدا است - ریاضت کش در وقت ریاضت در آن داخله می یابد و دیدارش می کند - در وقت حصول وصل معبود می شود و يك دقیقه بیش نمی گزرد که او روح خویش را از صفات خدائی آراسته می یابد، او می بیند که روح هم حق، ابدی و مکمل است این روح بعید القیاس است - این بی عیب یعنی ناقابل تبدیل گفته می شود - لهذا ارجن روح را چنین دانسته تولاثی غم کردن نه هستی - اکنون شری کرشن در خیالات ارجن تضاد می نمایند آنکه دلیل عام است -

آته چی نی نت ای جاتی نتی ومانیسی مرتم

تنه پایی توین مها باهو نیو شو چتم هرسی (٢٦)

अथ चैनं नित्यजातं नित्यं वा मन्यसे मृतम् ।

तथापि त्वं महाबाहो नैवं शोचितुमर्हसि ॥२६॥

اگر تو این خیال می کنی که این همیشه پیدا می شود و همیشه می میرد،
باز هم ترا نباید که تو غم کنی چونکه -

जातस्य हि ध्रुवो मृत्युर्ध्रुवं जन्म मृतस्य च ।

तस्मादपरिहार्येऽर्थे न त्वे शोचितुमर्हसि ॥२७॥

باوجود چنین فهمیده هم این ثابت است که اگر کسی که پیدا می شود برای
او یقیناً مرگ است و شخصیکه می میرد برای او یقیناً پیدایش ثابت می شود - از این وجه
هم تواز ترکیب خالی در این معامله قابل غم کردن نیست - چیزیکه علاجش هم نیست
برای آن غمزده شدن يك دوم تکلیف را مدعو کردن است -

आयिक्त्यायिनी भूतानी विष्णोर्देवतायाम् ।

आयिक्त्यायिनी देवतानि ये वाता गायत्री देवता (२۸)

अव्यक्तादीनि भूतानि व्यक्तमध्यानि भारत ॥

अव्यक्तनिधनान्येव तत्र का परिदेवना ॥२८॥

ارجن این همه جاندار قبل از پیدایش خویش هم بلا جسم بودند و بعد
از مردن هم بلا جسم دارندگان اند - قبل از پیدایش و بعد از مردن هم نظر نمی
آیند - صرف درمیان پیدایش و مرگ هم در جسم نظر می آیند -
لهذا برای این تبدل بی کار چرا فکر می کنی؟ دیدار این روح که می
کند؟ در باره این می فرمایند -

आश्रयेत् पश्येत् पश्येत् पश्येत् पश्येत् पश्येत्

माश्रयेत् पश्येत् पश्येत् पश्येत् पश्येत्

आश्रयेत् पश्येत् पश्येत् पश्येत् पश्येत्

श्रुतं वापि न विदने जीवात्कश्च (२۹)

یتهار ته گیتا: شری مد بهگود گیتا

आश्चर्यवत्पश्यति कश्चिदेन—

माश्चर्यवद्भवति तथैव चान्यः।

आश्चर्यवच्चैनमन्यः शृणोति

श्रुत्वाप्येनं वेद न चैव कश्चित्॥२९॥

قبل از این شری کرشن گفته بودند که این روح را مبصرین دیده اند، اکنون بر کمپایی عنصر بینی اظهار خیال می کنند که شخصیکه عجیب و نادر است این روح را از نگاه تعجب می بیند، نمی شنود بلکه ظاهراً می بیند! و همچنین دیگر عظیم انسان هم بطور حیرت انگیز بیان این عنصر می کند - (صرف آن کس) هر که دیدار این کرده است همین حقیقت این بیان می تواند کرد - دیگر نادر ریاضت کشی بطور حیرت می شنود - همه نمی شنوند، زیرا که این برای اهل هم است - ای ارجن! چند مردمان شنیده هم حقیقت این روح را نمی شناسند زیرا که وسیله تمام نمی شود - شما سخی علوم صد هزار شنوید، بدانید، از غورو فکر معلوم کنید خواهش مند هم بمانید ولی فریفتگی طاقت بزرگ است بعد از چند دقیقه هم شما در انتظامات دنیوی مشغول خواهید شد در آخر شری کرشن فیصله می دهند -

तै ह्यै न्त्यै मूढेह्यो सै ह्यै न्त्यै सै ह्यै न्त्यै सै ह्यै न्त्यै

तै सै तै सै तै सै तै सै तै सै तै सै तै सै तै

देही नित्यमवध्योऽयं देहे सर्वस्य भारत।

तस्मात्सर्वाणि भूतानि न त्वं शोचितुमर्हसि ॥३०॥

ارجن! این روح در همه اجسام همیشه نا قابل هلاک است، نا قابل تراش است - لهذا برای همه جاندارها تو قابل غم زده شدن نه هستی -

روح هم ابدی است تعمیل این حقیقت کرده، این را با عظمت این بیان کرده این سوال بر این مقام تمام می شود - اکنون سوال پیدا می شود که حصول این چطور شود؟ در همه گیتا برای این بیان دوراه است، راه اول بی غرض عملی جوگ (निष्काम कर्म योग) و دیگر جوگ علمی (ज्ञानयोग) در هر دوراه این کرده

می آید - لهذا جنگ از همین جا شروع می شود - بسلسله وسیله این ریاضت کش درجه صلاحیت برهمن حاصل می کند - در این وقت سکون قلبی، نفس کشی، مسلسل غور و فکر، راست بازی، تجربه، علم و غیره صفات در ریاضت کش فطرتاً جاری می شوند - بمطابق نیت این ها عمل کرده سلسله وار او خود را در معبود ضم می کند - و این جا او برهمن هم نمی ماند -

بی پروه از جسم (بیده) در دربار شاه جنگ، ولی یا گولکی (याज्ञवल्क्य) سوالات چاکر ایتر، اوستی، کهول، آرونی، اذالک و گارکی را حل کرده شده فرمود که کاملاً تکمیل خود شناسی کننده هم برهمن می شود - این روح هم دنیا و عالم بالا و همه دانا ی کارها را از اندرون منظم می کند - آفتاب، مهتاب، زمین، آب، باد، آتش، انجم، خلاء، فلک و هریک لمحہ در زیر حکومت این روح اند، اینروح نوشاب عالم الغیب است - روح لافانی است، از این جدا هر شی فانی است - شخصیکه در همین دنیا حقیقت آن لافانی را ندانسته 'هون' می کند، ریاضت می کند، تا هزارها برس یگ می کند - این همه اعمالش فانی اند - هر که این لافانی را نه دانسته شده از این دنیا فنا شده میرود او قابل رحم است و تنگ دل است و هر که این لافانی را دانسته و فهمیده از این جهان فنا شده می رود او برهمن است - (ब्रह्मदारण्यकोपनिषद्, ٣/٨.٤.٩.٦)

ارجن! ریاضت کش درجه مجاهد (چهتری) است - شری کرشن می گویند هر که درجه مجاهد می دارد او چنین ریاضت کش است که برای او جز جنگ راهی هم افادی نیست - سوال پیدا می شود که، این چهتریه (مجاهد) چیست؟ عموماً مردمان تعلق این از پیدائش می دانند یعنی آن ذات های برهمنان، چهتری، ویشی و شودر که در معاشره پیدا می شوند - ایشان را هم چهار نسل (वर्ण) تسلیم کرده می شود - ولی چنین نیست، مصنف شریعت خود می گوید که مجاهد چیست نسل چیست؟ این جا صرف نام چهتری (مجاهد) را ذکر کردند و بعد از این تاباب هجدهم حل این سوال پیش کردند که در حقیقت مطلب این نسل ها چیست؟ و چه طور در آنها تبدیلی می شود؟ شری کرشن فرمودند (गीता ٨/١٣ - चातुर्वर्ण्यं मया सृष्टम् - من کردم، چه

سفر کردن در او می ماند - همین دروازه باز شده خلد است - این جنگ میدان و عالم میدان را صرف خوش بخت مجاهدین (شتری) حاصل می کنند - زیرا که محض در ایشان چنین طاقت مقابله کردن موجود است -

در دنیا جنگ ها می شوند همه دنیا جمع شده جنگ می کند و هر قوم جنگ می کند ولی دائمی فتح فاتح را هم حاصل نمی شود - این محض انتقام است - هر که کسی را هر قدر هم مغلوب می کند او هم در امتداد زمانه از او همین قدر مغلوب می شود - این چه طور فتح است که در این غم خشک کردن حواس باقی می ماند - در آخر جسم هم فنا می شود - جنگ میدان و عالم میدان هم جنگ حقیقی است که در آن چون يك بار کامیابی حاصل می شود پس از این بر قدرت برای تا دوام بندش و حصول روح مطلق اعلی انسان می شود - این فتحی است که بعد فتح شکست نیست -

آته چیت تو موی نهر میس سنگرامی نه گِرش یه سی

تتی سوی نهرم کیرتی چه هتوا پاپی موابسپی (۳۳)

अथ चेत्त्वमिमं धर्म्य संग्रामं न करिष्यसि।

ततः स्वाधर्म कीर्तिं च हित्वा पापमवाप्स्यसि ॥३३॥

اگر تو این جنگ نخواهی کرد آنکه مزین از این دین است یعنی تو آن جهاد نخواهی کرد آنکه در دائمی، ابدی و اعلی دین روح مطلق داخله می دهاند، پس تو فرض منصبی یعنی از فطرت پیدا شونده قوت این جنگ کردن را، صلاحیت عمل پیرا شدن را ضائع کرده گناه خواهی کرد یعنی حالت رسوائی و آواگون را حاصل خواهی کرد - بر رسوائی اظهار خیال می کنند -

اکیرتی چپی بهوتانی گته سبی شی یتی تیس وی یام

سمبه لویتس سی چاکیرتی زمرنادتی رج یه تی (۳۴)

अकीर्तिं चापि भूतानि कथयिष्यन्ति तेऽव्ययाम्।

सम्भावितस्य चाकीर्तिर्मरणदतिरिच्यते ॥३४॥

همه مردمان تا عرصه دراز ذکر رسوائی تو خواهند کرد - امروز هم در

معزول شوندگان عابدان، شمار و شوامترو پراشرو نیمی و سرینگی و غیره می شود -
 بسی ریاضت کشان بر فرض خویش غور می کنند، می اندیشند که ما را مردمان چه
 خواهند گفت؟ چنین خیال هم در ریاضت مبدگار می شود - از این ترغیب
 مشغولیت ریاضت حاصل می شود - تا حدی خیال هم راهنمایی می کند - برای
 مردمان محترم رسوائی بزرگتر از مرگ هم می شود -

بِهَادِرْنَادِ پَرْتی مَنَسِ یَنْتِی نوان مَهَارْتَهَا

یَه شَاچه توی بَهو مَتو بَهو تو یا سی سی لاگَهوم (۳۰)

भयदणादुपरतं मंस्यन्ते त्वां महारथाः।

येषां च त्वं बहुमतो भूत्वा यास्यसि लाघवम् ॥३५॥

در نگاه چنین سپاه سالاران که قدر و منزلت تو بسیار بود، اکنون تو در
 نظر ایشان کم مرتبه خواهی شد، آن عظیم سپه سالاران خواهند فهمید که تو از
 جنگ فرار شده ای - عظیم سپاه سالاران که اند؟ بر این راه از بسیار محنت پیش
 رفتی کنندگان اهل ریاضت، عظیم سپاه سالاران - همچنین از همین قدر محنت
 ، هر که بطرف لا علمی کشندگان خواهش و غصه و طمع و فریفتگی و غیره هم
 عظیم سپاه سالارانند هر که ترا بسیار عزت می دادند که این ریاضت کش قابل
 تعریف است تو در نظر ایشان بی وقعت خواهی شد - صرف چندان نیست بلکه -

اَوَاجِی وَاَدَا نَشِی بَهو نی وِش یَنْتِی تو اهی تا

نِئ تَنْتِ سَتوی سَامرتھی تَتو نَکھ تَری نُوکم (۳۶)

अवाच्यवादांश्च बहून् वदिष्यन्ति तेषां हिताः।

निन्दन्तस्तव सामर्थ्यं ततो दुःखतरं नु किम् ॥३६॥

دشمنانِ تو مزمت بهادری ترا کرده شده بسیار سخنانِ ناقابلِ گفتن
 خواهند گفت - اگر يك عیب می آید، پس هر طرف تنقیص و مذمت جاری می
 شود - ناقابلِ ذکر گفتگو شروع می کنند - بزرگتر از این چه تکلیف خواهد شد؟ لهذا

هَتو وَا پَر اَپَسِ یَسی سُو رگ جِئ وَا وَا بَهو کشی سی مِہم

تسمائتِ تَشْثَه کونتی یو درائی کوتانش چی آی (۳۷)

हतो वा प्राप्स्यसि स्वर्गं जित्वा वा भोक्ष्यसे महीम् ।

तस्मादुत्तिष्ठ कौन्तेय युद्धाय कृतनिश्चयः ॥३७॥

در این جنگ خواهی مرد پس جنت حاصل خواهی کرد ، در صوت (سور) صلاحیت سفر کردن خواهد ماند ، سیل سفر در قدرت ، بیرون نفس بند خواهد شد . آن دولت روحانی که در معبود اعلیٰ ترین داخله می دهاند در دل کاملاً روان خواهد ماند یا در این جنگ کام یاب شده مرتبه مقام اعلیٰ را حاصل خواهی کرد . لهذا ارجن برای جهاد عزم مصمم کرده قائم بشو .

عموماً مردمان از این شلوك (شعر گیتا) می فهمند که اگر در این جنگ خواهید مُرد پس جنت حاصل خواهید کرد و کامیابی حاصل خواهد شد پس لطف عیش و عشرت دنیا حاصل خواهید کرد ، ولی شما را یاد باشد که ارجن گفته است - بنده نواز صرف عیش و عشرت دنیوی نیست بلکه از حکومت هرسه عوالم و از حصول عهده دیوتاها یعنی از عهده اندر (इन्द्र) هم مرا آن ترکیب نظر نمی آید که غم خشک کنندۀ حواسم را دور تواند بکند . اگر صرف همین قدر حاصل می شود پس گویند من این جنگ هرگز نخواهم کرد - اگر بر این هم شری کرشن می گویند که ارجن جنگ کرده گرتج حاصل خواهی کرد پس اقتدار زمین حاصل خواهی کرد - اگر شکست حاصل خواهد شد پس برای رهائش جنت نصیب خواهد شد ، پس شری کرشن چه می دهند؟ ارجن حقیقت بعد ازین ، شاگردی بود هر که خواهی شرف می داشت - از او شری کرشن فرمودند که در مقابله این میدان و عالم میدان گروقت جسم مکمل می شود و نمی توانی که بمنزل رسی پس تو جنت حاصل خواهی کرد - یعنی صلاحیت سفر در صوت (स्वर) هم حاصل خواهی کرد - دولت روحانی در دل ضم خواهد شد و گرتو در این جنگ با جسم مانده شده کامیاب می شود پس شرف مرتبه معبود اعلیٰ ترین و مقام حضور اعلیٰ حاصل خواهی کرد - گرتج حاصل خواهی کرد پس همه حاصل خواهی کرد چونکه فضیلت اعلیٰ حاصل خواهی کرد - و گرتشکست حاصل خواهی کرد پس حیثیت دیوتا حاصل خواهی کرد - در هر دو دست شیرینی خواهد ماند - (هم خرما و هم ثواب -) در فائده هم فائده است و در نقصان هم فائده است باز بر این

زور می دهند-

سُكْه نُّكْهی سَمی گرتوا لال بهو جیا جیو

تتو یودای یج یسونی وی پاهم واپسی یسی (۳۸)

सुखदुःखे समे कृत्वा लाभालाभौ जयाजयौ ।

ततो युद्धाय युज्यस्व नैवं पापमवाप्स्यसि ॥३८॥

همچنین آرام و تکلیف، نفع و نقصان، کامیابی و ناکامی را یکسان فهمیده تو برای جنگ آماده بشو. از جنگ کردن تو گناه کار نخواهی شد یعنی در آرام همه است در تکلیف هم مرتبه دیوتا است. در فائده حالت حضور اعلیٰ یعنی همه، و در نقصان مرتبه دیوتا است. در فتح، مقام حضور اعلیٰ و در شکست هم بر دولت روحانی اختیار حاصل است. چنین نفع و نقصان خود را خاطر خواه خود فهمیده برای جنگ مستعد بشو. در جنگ هم این هر دو اشیاء اند. اگر تو جنگ خواهی کرد پس گناه یعنی حالت آواگون را حاصل نخواهی کرد لهذا تو برای جنگ آماده بشو.

آی شاتی سبهی هتا سانکھیی بُدهی یورگی توی ماشرونو

بُده یایُکتو ییّا پارتِه گرم بِندهی پَرهاس یه سی (۳۹)

एषा तदभिहिता सांख्ये बुद्धिर्योगे त्विमां शृणु ।

बुद्धय युक्तो यया पार्थ कर्मबन्धं प्रहास्यसि ॥३९॥

پارته! این سخنهای عقل برای تو معرفت جوگ علمی گفته شده اند. کدام عقل است؟ همین که جنگ بکن. در جوگ علمی چندان است که حیثیت خود را دیده بخوبی خیال نفع و نقصان خود کرده گرفته حاصل خواهم کرد پس مقام حضور اعلیٰ و گر شکست حاصل خواهم کرد پس مرتبه دیوتا، در فتح همه و در شکست هم، مرتبه دیوتا. در هر دو مقام فائده است. اگر جنگ نخواهیم کرد پس همه خواهند بفهمید که ما از خوف فرار می شویم رسوائی خواهد شد، چنین وجود خویش را پیش نظر کرده با غورو فکر در جنگ پیش رفتگی کردن هم جوگ علمی است.

عموماً مردمان را این غلط فهمی است که در راه علم ضرورت عمل (جنگ) نیست. ایشان می گویند که در راه علم عمل نیست. من خالص ام، عقلمند ام، با هوش ام انا الحق ('अहं ब्रह्मास्मि') اهم برهم اسمی یعنی من خدا ام صفات هم در صفات سلوک می کنند. چنین خیال کرده بی کار می نشینند بمطابق مالک جوگ شری کرشن این جوگ علمی نیست. در جوگ علمی هم همین عمل کردن است. آنکه در بی غرض جوگ عملی کرده می شود. در این هر دو صرف فرقی نظرو فهم است راه علم دارنده و حیثیت خویش را فهمیده برخورد منحصر شده عمل می کند، چون که جوگی عملی بی غرض بر اله منحصر شده عمل می کند، عمل کردن در هر دوراه است و آن عمل هم واحد است که او را در هر دوراه کردن است محض نظریات عمل کردن دواند.

ارجن همین عقل را اکنون تو در باره بی غرض جوگ عملی گوش کن، تواز این مزین شده بندش اعمال دنیوی را خیلی خوب خاتمه خواهی کرد. بر این جا شری کرشن نام عمل، اول مرتبه بیان کرد ند لیکن خلاصه نه کردند که عمل چیست؟ اکنون در باره عمل بیان نه کرده اول، بر صفات عمل اظهار خیال می کنند.

नीहायेी कर्म नाशुस्ती पृती वायुने विदेही

सुय लपे पी सी भर्म्सी त्रायिती भैहतो भैत (६०)

नेहाभिक्रमनाशोऽस्ति प्रत्यवायो न विद्यते ।

स्वल्पमप्यस्य धर्मस्य त्रायते महतो भयात् ॥४०॥

در این بی غرض جوگ عملی خاتمه ابتدا یعنی خاتمه تخم نمی شود. وقتی فائده دارنده عیب نیست. لهذا در این عمل بی غرض، بذریعه این عمل کرده شده يك ادنی مشق دین هم از بزرگ خوف شکل مرگ و حیات آزاد می کند. شما این عمل را بفهمید و بر این دوگام پیش رفت بکنید. (در حالت خانه داری هم می تواند که بر این عمل کرده شود، ریاضت کشان خود هم عمل می کنند.) ارجن! از تخم انداختن هم خاتمه تخم نمی شود، قدرت طاقتی نه میدارد،

اسلحی نه میدارد که وجود این حقیقت را ختم بکند - قدرت محض پرده پوشی می تواند کرد و می تواند که برای چند وقت رخنه اندازی بکند لیکن ابتدائی وسیله را ختم نمی تواند کرد -

بعد از این شری کرشن گفتند که خواه بزرگترین گناهکار هم شود ولی بذریعۀ کشتی علم کناره حاصل خواهد کرد - همین سخن این جامیگویند که ارجن اگر تخم ریزی عملی جوگ بی غرض کرده شود پس این تخم هرگز ختم نمی شود - عیبی که بر خلاف نتیجه می دارد آن هم در این نمی شود که شمارا نزد بهشت و دولت و کامیابی رسانیده ترك کند - خواه شما این وسیله را ترك کنید، ولی این وسیله شما را ضرور نجات خواهد دهانید، ادنی وسیله این بی غرض عملی جوگ هم از بزرگترین خوف مرگ و حیات آزاد میکند - (अनेक जन्म संसिद्धस्ततो याति परं गतिम्। गीता, ६/४५) این تخم ریزی عملی، بعد از پیدایش های مختلف آنجا خواهد ایستاد جائیکه اعلی مقام است اعلی نجات است در این تسلسل بعد از این می گویند -

वै वसिष्ठात्म्यं का ब्रह्मै री की ही गुरु नन्दन

पुष्पाक्षरान्न तापशी बुद्धे योस वी वसाये नाम (६)

व्यवसायात्मिका बुद्धिरेकेह कुरुनन्दन ।

बहुशाखा ह्यनन्ताश्च बुद्धयोऽव्यवसायिनाम् ॥४१॥

ارجن! در این بی غرض جوگ عملی، عقل متحرك يك هم است طریق هم يك است و نتیجه هم يك است - دولت روحانی هم دولتی است که همیشه قائم می ماند - همین دولت را رفته رفته در کشمکش قدرتی حاصل کردن روزگار است -

این روزگار یا طریق غیر مشتبّه هم يك است - پس چنین مردمانی که بسیار طریق گوناگون بیان می کنند چه آنها یاد الهی نمی کنند؟ شری کرشن می گویند "بلی ایشان یاد الهی نمی کنند - عقلی این انسانهای بی شمار شاخها دارنده می شود، از این سبب وسعت طریق های بی شمار می کنند"

یامی ما پُش پی تا وَاچ پَرو دَنت یوئی پاشچی تی
 وِید وَا درتا پارتِه نَان یه دستی تی وَاوئی (۴۲)
 گَما تَمان ای سَورگ پَرا جنم کرم پَهل پَردانم
 کریا وِشیش بَھولا بَھو گِیش وِریه گتی این پَرتی (۴۳)
 یا میماं पुष्पितां वाचं प्रवदन्त्यविपश्चितः ।
 वेदवादरताः पार्थ नान्यदस्तीति वादिनः ॥ ۱۸۲ ॥
 कामात्मानः स्वर्गपरा जन्मकर्मफलप्रदाम् ।
 क्रियाविशेषबहुलां भोगैश्वर्यगतिं प्रति ॥ ۱۸۳ ॥

پارتِه 'کاماتمان' : 'کاماتمان' مزین از خواهشات 'وید وادرتا' در
 جمله های وید غرق شده مردمان 'سورگ پره' 'سورگ پره' صرف بهشت را منزل
 مقصود می فهمند که بجز این بعد از این چیزی نیست. چنین گویندگان نادان
 مردمان برای حصولی عیش و عشرت و شان و شوکت که بشکل مرگ و حیات ثمره
 می دهد، همه اعمال خویش را وسعت می دهند. در الفاظ موزون وریا کارانه
 اظهار آن هم می کنند یعنی عقل نادانان اقسام بی شمار می دارد. آنها همیشه در
 جمله های ثمر دارنده هم غرق می مانند. جمله های وید را هم ثبوت می دانند
 - جنت را هم افضل می فهمند - فهم ایشان مختلف اقسام دارنده می شود. لهذا
 ایجاد طریق های بی شمار می کنند. ایشان نام عنصرِ اعلیٰ هم می خوانند ولی
 در پرده آن طریق های بی شمار را وسعت می دهند. پس چه این طریق های بی
 شمار عمل نیست؟ شری کرشن می گویند نیست، این طریق های بی شمار عمل
 نیست. پس آن یک طریق مقررّه چیست؟ شری کرشن اکنون خلاصه این نمی
 کنند. اکنون صرف چندان می گویند که عقل نادانان شاخسارهای لامحدود می
 دارد لهذا ایشان طریق های بی شمار را وسعت می دهند این محض وسعت هم
 نمی کنند بلکه به اندازِ مرصع بیان هم می کنند. اثرش چه می شود؟

بَھو گِیش وِریه پُرسکتانا تِپَپه هی چِیت سَام
 ویوسایاتمی کا بُدھی سَما دَھو نه وِدهی یه تی (۴۴)

भागे गै श्वर्यं प सक्तानां तथापहचे तसाम् ।

व्यवसायात्मिका बुद्धिः समाधौ न विधीयते ॥४४॥

ارجن مردمانیکه بردل و دماغ شان این الفاظ اثر می کنند عقل شان هم گم می شود نه که ایشان چیزی حاصل می کنند. اشخاصیکه به الفاظ این حیران می مانند، در دل و دماغ ایشان و مردمانیکه در عیش و عشرت دنیا غرق اند، در باطن ایشان عقل عملی باقی نمی ماند، در اله مرکوز کننده غیر مشتبه طریق در ایشان نمی شود -

سخنهای چنین نادانان که می شنود؟ در عیش و عشرت غرق شوندگان هم می شنوند؟ مستحق نمی شنود. در چنین مردمان عقلی نمی شود که در عنصر ابدی و مساوی داخله می دهاند و مزین از طریق غیر مشتبه است -

سوال پیدا می شود که (ویدوادرتا: 'वेदवादस्ता:') آنها که در جمله های وید غرق شده اند، چه آنها هم غلطی می کنند؟ بر این شری کرشن می گویند -

त्रि गृह्यं त्रिंशद्वा विद्वान्स त्रिंशद्वा विद्वान्स त्रिंशद्वा विद्वान्स

त्रिंशद्वा विद्वान्स त्रिंशद्वा विद्वान्स त्रिंशद्वा विद्वान्स

त्रैगुण्यविषया वेदा निस्त्रैगुण्यो भवार्जुन ।

निर्द्वन्द्वो नित्यसत्त्वस्थो निर्योगक्षेम आत्मावान् ॥४५॥

ارجن 'تری گنی وی شیا' 'वेद' 'त्रैगुण्यविषया' وید تا هر سه صفات روشنی می افکنند. حقیقت بعد از این آن هم نمی دانند لهذا (نس تری گن یو بهوارجن 'निस्त्रैगुण्यो भवार्जुन') ارجن - تو این هر سه صفات بلند شو یعنی از حلقه عمل وید. پیش رو! پیش رفتی چه طور شود؟ بر این شری کرشن می گویند (نردوند، 'निर्द्वन्द्व') دور از کشمکش تکلیف و آرام، همیشه بر راه صداقت قایم خوشی ورنج خویش نه داشته شده خود ساز بشو. چنین بلندی حاصل کن! سوال پیدای می شود که صرف مابلند شویم یا کسی از وید هم بلند شده است؟ شری کرشن می گویند هر که از وید بلندی می شود هر که پروردگار را می شناسد او برهنه است (یعنی علم خصوصی می دارد)

يَوَانَارْتَه اَدِپَانِي سَرَوَتِي سَنپ لُو تُو دَكِي

تَاوَانَس وَيَشُو وَي تِي شَو بَرَهَانَسِي وَجَانَه تِي (۴۶)

यावानर्थ उदपाने सर्वतः संप्लुतोदके ।

तावान्सर्वेषु वेदेषु ब्राह्मणस्य विजानतः ॥४६॥

چون انسان از هر جانب تالاب لبالب را حاصل می کند باز او را از تالاب خُرد هر قدر مطلب می ماند، همچنین چون برهمنی معبود حقیقی را بخویی می داند پس او را هم از وید همین قدر تعلق می شود. مطلب اینست هر که از وید بلند می شود او معبود (برهم بَرم) را می داند، همین برهمنی است یعنی تو از وید بلند شو برهمنی بشو.

ارجن چهتری (مجاهد) بود شری کرشن می گویند که برهمنی بشو. برهمنی (مردمومن) چهتری (مجاهد) و غیره نسل ها نام های قوتِ خصائل اند تعلق آن از عمل است نه که از قدامتی که از وقت پیدایش مقرر شود. هر که موج گنگا (يك رود هند که تقدس و پاکی این مشهور است) می دارد او را از تالابِ ناچیزی چه مطلب است؟ کسی در او آب دست می گیرد، کسی مواشی را غسل می دهد. بعد از این استعمالش نمی شود. چنین آن برهمنی عظیم انسان را (مردمومن) هم هر که معبود خویش را مجسم می داند، آن برهمنی را از وید همین قدر تعلق می ماند. تعلق ضرور می ماند. وید (صحف مقدس هند) می مانند، چونکه برای تابعین استعمال آنها است. از همان جا تبصره شروع خواهد شد. بعد از این مالکِ جوگ شری کرشن احتیاط استعمال وقت "عمل" را اجرا می کنند.

کَرم تِیک وَا دِهی گَارَسَتِي مَا پَهَلِي شُو گَدَاچِن

مَا کَرم پَهَل هِي تُو پُورِمَاتِي سَنگُوس ستو کرمانی (۴۷)

कर्मण्येवाधिकारस्ते मा फलेषु कदाचन ।

मा कर्मफलहेतुर्भूर्मा ते सङ्गोऽस्त्वकर्मणि ॥४७॥

در عمل کردن هم اختیار نشود در ثمره هر گز نیست. چنین دان که

ثمره هم نیست تو خواهشمند ثمره هم مشو در عمل کردن تو از عقیدت هم مبرا مشو.

تا اکنون مالک جوگ شری کرشن در شلوک سی ونهم اول مرتبه نام عمل استعمال کردند ولی این نه گفتند که آن عمل چیست و آنرا چه طور کنند؟ بر صفات این عمل اظهار خیال کردند که -

- (۱) ارجن - بذریعۀ این عمل تو از بندش اعمال بخوبی آزاد خواهی شد.
- (۲) ارجن - در این، خاتمۀ شروعات یعنی خاتمۀ تخم نیست - گر ما ابتدا بکنیم پس نزد قدرت چنین ترکیبی نیست که این را ختم بکند.
- (۳) ارجن در این محدود ثمره دارنده عیب هم نیست که در کامیابی های حصول مال و زر و جنت مبتلا کرده ایستاده بکند - (ترک کند)
- (۴) ارجن مختصر ریاضت این عمل هم از خطر مرگ و حیات نجات دهاننده می شود.

ولی تا اکنون ایشان خلاصۀ این نه کرده اند که آن عمل چیست؟ چگونه بکنیم؟ در همین باب در شلوک چهل و یکم آنها خلاصه کردند.

- (۵) ارجن - در این عقل غیر مشتبۀ یک هم است، عمل هم یک است پس آنها که بسیار عمل می کنند چه ایشان یاد نمی کنند؟ شری کرشن می گویند که ایشان عمل نمی کنند - وجه این بیان کرده شده می گویند که عقل نادانان شاخسارهای بی شمار می دارد - لهذا ایشان بی شمار راه های عملی را وسعت می دهند - ایشان در زبان مصنوعی و آراسته همین طریق ها را بیان می کنند - کسی که بر دل و دماغ او تقریر ایشان اثر می کند، عقلش هم گم می شود، لهذا طریق غیر مشتبۀ یک هم است لیکن این نه گفتند که آن طریق کدام است؟

در شلوک چهل و هفتم ایشان گفتند - ارجن در عمل کردن هم اختیار تو است، در ثمره هر گز نیست - خواهش مند ثمره هم مشو در عمل کردن از عقیدت مبرا هم مشو، یعنی از تسلسل در این کار محو شده بکنیم ولی این نه گفتند که آن عمل چیست؟ عموماً مثال این شلوک داده مردمان می گویند که هر چه خواهید بکنید ولی خواهش ثمره مدارید، شد بی غرض جوگ عملی، ولی تا

اکنون شری کرشن نه گفتند که این عمل کدام است؟ که او را بکنیم این جا صرف بر خصوصیات عمل اظهار خیال کردند که عمل چه عطا می کند و در وقت عمل در ذهن چه احتیاط داشته شوند؟ بر این اظهار خیال کردند. سوال اکنون هم همین است، این را مالک جوگ شری کرشن در باب سوّم و چهارم صاف خواهند کرد. باز بر این زور می دهند.

پیوگاستهی کُرو گرمانی سیدگ تی گتوآ نهَن نَجی

سیده یه سیدهی یو سَمو بیهتوا سَمتوی یوگ اچیتی (۴۸)

योगस्थः कुरु कर्माणि सङ्गं त्यक्त्वा धनञ्जय।

सिद्धयसिद्धयोः समोभूत्वा समत्वं योग उच्यते ॥४८॥

دهننجی - اثر صحبت و رغبت را ترك كن و در کامیابی و ناکامی خیال مساوی داشته و در جوگ ثابت قدم شده عمل بکن - کدام عمل؟ بی لوث عمل کن (سمتوی یوگ اچیتی "योग उच्यते") این احساس مساوی هم جوگ گفته می شود. احساسیکه در آن غیر مساوات نشود، احساس مساوی گفته می شود. حصول زور و کامیابی ها غیر مساوی می سازند، رغبت ما را غیر مساوی می کند، خواهش ثمره غیر مساوات پیدا می کند، لهذا خواهش ثمره نباشد، باز هم در عمل کردن از عقیدت مبرا مشو - رغبت همه اشیای دیده و شنیده را ترك کرده درباره حصول و غیر حصول نه اندیشده محض در جوگ قایم مانده شده عمل کن - از جوگ دل محترک نه شود -

جوگ حالتی انتها است و يك حالت ابتدائی هم می شود. در ابتدا هم می باید که نظر ما بر منزل مقصود شود. لهذا بر جوگ نگاه داشته شده می باید که سلوک عمل کرده شود. خیال مساوی یعنی در کامیابی و ناکامی خیال مساوات هم جوگ گفته می شود. این را کامیابی و ناکامی متزلزل نمی کند، آنکه در آن غیر مساوات پیدا نمی شود بوجه چنین خیال این جوگ مساوی گفته می شود، این از معبود مساوات می دهاند، لهذا این را جوگ مساوی می گویند، این اثر خواهشات بطور مکمل است، لهذا این را جوگ عملی می گویند. این از

پروردگار وصل می کراند - لهذا نام این جوگ یعنی وصل است - در این بر سطح عقلیت می باید که نظر داشته شود - نظر داشتن ضروری است تا در کامیابی و ناکامی خیالات مساوات بماند ، رغبت نه شود خواهشِ ثمره نه آید - لهذا همین بی غرض جوگ عملی جوگ عقلی هم گفته می شود -

دُوری ن هاورِی کرم بُدهی یوگادهن ننجی

بُدهو شرن من و چه گر پنا پهل هی توی (۴۹)

दूरेण ह्यवन् कर्म बुद्धियोगाद्धनन्जय।

बुद्धौ शरणमन्विच्छ कृपणाः फलहेतवः ॥४९॥

دهننجی - عمل حیا سوز، مزین از خواهشات عمل، از جوگ عقلی بسیار دور است - خواهشِ ثمره دارندگان بخیل اند ایشان باروح رواداری نمی دارند، لهذا مساوات دارندگان امداد جوگ عقلی حاصل کرده گر مطابق خواهش حصول بکنند باز هم برای تلذذش حصول جسم ضروری است، سلسله مرگ و حیات قائم است پس خیر چه طور است؟ ریاضت کش را خواهشِ نجات هم نباید داشت - چونکه از خواهشات بری شدن هم نجات است - از فکر حصولِ ثمره وقت ریاضت کش بی سبب برباد شود و چون ثمره حاصل می شود او در آن ژولیده می شود - ریاضتش ختم می شود - بعد از این او یاد رب چرا کند؟ از آن جا او گمراه می شود - لهذا از عقل مساوات سلوک جوگ کنید -

راه علم راهم شری کرشن جوگ عقلی گفته بودند، که ارجن این عقل برای تو در باره جوگ علمی گفته شد و این جا بی غرض جوگ عملی راهم جوگ عقلی گفته شد - در حقیقت در این هر دو محض امتیاز نظریات و فهم است - در این حساب نفع و نقصان داشته و تحقیق کرده عمل کرده می شود - در این هم بر سطح عقل مساوات داشتن ضروری است - لهذا این را جوگ عقل مساوی گفته می شود - برای این دهننجی - تو پناه جوگ عقل مساوات حاصل کن زیرا که خواهشِ مندانِ ثمره بی انتها بخیل اند -

بُدهی یکتو جهاتیه اوبهی سُکرت دُش گرتی

تَسْمَا دُهوگای یوجی اسو یوگی کرم سوگوشلم (۵۰)

बुद्धियुक्तो जहातीह उभो सुकृतदुष्कृते ।

तस्माद्योगाय युज्यस्व योगः कर्मसु कौशलम् ॥५०॥

شخصیکه مزین از عقل مساوات است او عذاب و ثواب هر دورا در این دنیا ترك می کند، در این ملوث نمی شود لهذا برای جوگ عقل مساوات کوشش بکن (یوگی کرم سو کوشلم 'योग: کرمس کوشالم') با عقل مساوات، هوشیار عمل کردن هم "جوگ" است۔

در دنیا برای عمل کردن دو نظریات رائج اند۔ مردمان عمل می کنند پس ثمره هم ضرور می خواهند یا بلا ثمره ایشان نمی خواهند که عمل کنند، لیکن مالک جوگ شری کرشن این اعمال را در بندش دارنده اند۔ چنین بیان کرده عبادت را هم عمل می گویند۔ در این سخن آنها محض نام عمل بیان کردند، در باب سوّم در شلوک نهم تشریح این کردند و در باب چهارم بر شکلی عمل، از تفصیل اظهار خیال کردند۔ در پیش کرده شلوک شری کرشن روایات دنیوی را ترك کرده فن عمل بیان کردند که عمل کن با عقیدت کن ولی اختیار ثمره را از رضای خویش ترك کن۔ این ثمره کجا خواهد رفت؟ همین فن انجام دادن اعمال است۔ همه طاقت ریاضت کشی بی لوک، چنین در عمل می ماند۔ جسم برای عبادت هم است۔ باز هم تجسس فطری است۔ چه همیشه عمل کردن ضروری است یا نتیجه این هم برآمد خواهد شد۔ این را ببینید۔

ग्रीष्मं ब्रूयन् योऽपि पृथगेत्युक्तं न भवेत् ।

जन्म बन्धेन विनिर्मुक्तः पदं गच्छन्त्यनामयम् ॥५१॥

कर्मजं बुद्धियुक्तो हि फलं त्यक्त्वा मनीषिणः ।

जन्मबन्धविनिर्मुक्तः पदं गच्छन्त्यनामयम् ॥५१॥

مزین از جوگ عقلی عالم حضرات از اعمال پیدا شده ثمر را ترك کرده از بندش مرگ و حیات آزاد می شوند۔ ایشان مقدس، لافانی مقام اعلی را حاصل می کنند این جا تذکره سه عقل است (از ۳۹ تا ۵۱) فلسفه عقل سانکھیّه دو نتایج می دارد۔ جنت و شرف (۳۹ - ۵۱) عقلیکه در جوگ عقلی کار می آید صرف یک نتیجه

می دارد، نجات از 'آواگون' حصول مقام لافانی و شفاف صرف این هردو طریق های جوگ اند. جز این عقل، مزین از جهالت، بی انتها شاخسارها دارنده است، ثمره اش بشکلی انجام عیش، سلسله مرگ و حیات است.

نظری ارجح تا اقتدار هر سه عوالم و سروری های دیوتاها محدود بود. برای این قدر هم اورغبت جنگ نمی داشت. این جاشری کرشن پیش آن یک حقیقت نو ظاهر می کنند که بذریعۀ عمل بی غرض مقام مقدس حاصل می شود. بی غرض جوگ عملی مقام اعلی می دهاند، جائیکه دخل مرگ هم نمی شود. رغبت این عمل خواهد شد؟

يَدَاتِي मोहकली ली बुद्धि. वरिषे त्थ री शिवा

ताङ्गत्तल्लसी नरोत्तमो श्रुतस्य सी श्रुतस्य सी چه (۵۲)

यदा ते मोहकलिलं बुद्धिर्व्यतितरिणयति ।

तदा गन्तासि निर्वेदं श्रोतव्यस्य श्रुतस्य च ॥ ۵۲ ॥

دردوریکه عقلت (عقل هر ریاضت کش) گلی و شل شکلی فریبنده را بطور کمال طی خواهد کرد، قدری هم فریفتگی نماندنه در اولاد و دولت و عزت از این همه تعلق منقطع خواهد شد. در آن وقت چیزیکه لائق شنیدن است تومی توانی که آنرا شنوی و بمطابق شنیدن تقوی حاصل خواهی کرد یعنی در زندگی خویش بر این عمل خواهی کرد، اکنون آنکه لائق شنیدن است تو او را نه شنیده ای پس برای سلوک سوالی پیدا نمی شود. بر همین صلاحیت اظهار خیال می کنند.

श्रुतो विप्रतिपन्ना यदा तदा स्थास्यति निश्चला ।

समाधावचला बुद्धिस्तदा योगमवाप्स्यसि (۵۳)

श्रुतिविप्रतिपन्ना ते यदा स्थास्यति निश्चला ।

समाधावचला बुद्धिस्तदा योगमवाप्स्यसि ॥ ۵۳ ॥

مخالف جمله های ویدرا شنیده متزلزل شده عقل تو چون در معبود مراقب شده و مستحکم و محکم شود و قرار خواهد یافت آن وقت تو جوگۀ مساوات

श्रीभगवानुवाच

प्रजहाति यदा कामान्सर्वान्पार्थ मनोगतान् ।

आत्मन्येवात्मना तुष्टः स्थितप्रज्ञस्तदोच्यते ॥५५॥

پارته! چون انسان در دل موجود همه خواهشات را ترك می کند پس او از روح در روح مطمئن شده مستقل مزاج دارنده گفته می شود. بر اینارهم دیدار روح مکمل می شود، چنین در روح محو شونده (आत्माराम آتمارام). طمانیت دارنده، انسان عظیم هم مستقل مزاج است.

नृकेश्वरौ नो द्विगमना सुखे शुविगत्स्वहः ।

वितरागभयक्रोधः स्थितधीर्निरुच्यते ॥५६॥

वितरागभयक्रोधः स्थितधीर्निरुच्यते ॥५६॥

دلداریکه دلش بر بنای تکلیف های مادی و خدائی و جسمانی بی قرار نمی شود و در حصول عیش و آرام خواهش ختم شده است و خوف و غصه و رغبتش هم تمام شده اند، بر آخری حد غور و فکر رسیده شده صوفی مستقل مزاج گفته می شود. دیگر شناخت این بیان می کنند.

यः सर्वत्रानभिस्नेहस्तत्तत्प्राप्य शुभाशुभम् ।

नाभिनन्दति न द्वेष्टि तस्य प्रज्ञा प्रतिष्ठिता ॥५७॥

नाभिनन्दति न द्वेष्टि तस्य प्रज्ञा प्रतिष्ठिता ॥५७॥

شخصیکه (دلش) بر هر مقام از شفقت خالی است، بعد از مبارك و نامبارك را حاصل کرده نه از این خوش می شود نه دشمنی میکند عقلش مستقل است - مبارك آنست هر که بطرف شکل معبود راغب میکند - نامبارك آنست هر که بطرف دنیا می روند می شود. ولی انسان مستقل مزاج نه از حالات مناسب خوش می شود نه از حالات غیر مناسب نفرت می کند - چونکه قابل حصول چیزنه از او جداست و نه عیویکه همراه می کند برای او اند یعنی اکنون او از

وسيله هم خود مطلبی نه میدارد - انسانی را مستقل مزاج گفته میشود -

يदा सन्हरते चायं कुमोऽङ्गनीव सर्वशः।

اندرینانی نندریلرتهی بهی نسی پرگیا پرتش نهتا (۵۸)

यदा संहरते चायं कुमोऽङ्गनीव सर्वशः।

इन्द्रियाणीन्द्रियार्थेभ्यस्तस्य प्रज्ञा प्रतिष्ठिता॥५८॥

چنانکه سنگ پشت همه اعضای خویش را یکجا گرد میکند، همچنین این انسان عظیم هم از هر طرف حواس خویش را یکجا گرد میکند - پس عقلش پخته و مستقل می شود چنانکه سنگ پشت خطر را دیده هم سروپای خویش را یکجا گرد می کند - همچنین هر انسانیکه در موضوعات متحرك حواس خویش را از هر جانب منقطع کرده در دنیای دل قید می کند در آن دور عقل آن انسان راسخ میشود - ولی این محض يك مثال است - احساس خطر تمام شده هم سنگ پشت اعضای خویش را باز می گسترده - چه مستقل مزاج انسان هم همچنین لطف اندوزی میکند - بر این می گویند -

وش یا وینئی ورت نئی نرهارسی تی هی نهه

رسورج رسوس پیئی سی پری ترشثوا نروردتی (۵۹)

विषया विनिवर्तन्ते निराहारस्य देहिनः।

रसवर्ज रसोऽप्यस्य परं दृष्ट्वा निवर्तते॥५९॥

مردمانیکه بذریعہ حواس موضوعات را حاصل نمی کنند موضوعات ایشان ختم می شوند، زیرا که آنها قبول هم نمی کنند ولی تعلقی شان ختم نه میشود، هوس قائم می ماند، انسیت عامل بی غرض (پری درشثوا 'پر دشتوا') هم هر که حواس را از موضوعات یکجا گرد می کند دیدار پروردگار عنصر اعلیٰ کرده نجات حاصل می کند -

انسان عظیم مانند سنگ پشت حواس را در موضوعات نمی گسترده - چون باری حواس در قابو می شوند پس تاثرات (سنس کار سانسکار) هم فنا میشوند باز او بار دیگر پیدا نمی شوند - بذریعہ تعلق بی غرض جوگ عملی بارو برو دیدار

معبود آن انسان را از موضوعات تعلق هم ختم می شود. عموماً مردمان در راه ریاضت ضد می کنند. (ضد هم یک جوگ است) از ضد حواس را قائم کرده از موضوعات رها می شوند لیکن در دل فکر آن، تعلق قائم می ماند این (پری درشتوا पर दृष्ट्वा) بعد از ادیدارِ معبود کرده هم ختم می شود قبل از این نه.

محترم مهاراج در بارهٔ این یک واقعه می گفتند که آنها را قبل از خانه خویش ترك کردن سه مرتبه ندای غیب شده بود. ما عرض کردیم "مهاراج شمارا ندای غیب چرا شد ما مردمان رانشد؟" بر این مهاراج گفتند (هو! این شنکا موهوی کی بهئی رهی) یعنی این شبه مرا هم شده بود آن وقت در تجربه آمد که من از تسلسل هفت مرتبه بشکل سادهو ام. چهار مرتبه لباس سادهو ان را پوشیده، قشقه کشیده، خاکستر را بر پیشانی مالیده، و کشکول در دست داشته سیر می کنم مرا طریق جوگ معلوم نه بود ولی از گزشته سه پیدائش بشکل بهتر سادهو ام، بمطابق ضرورت در من ریاضت جوگ بیدار بود. در پیدائش گزشته نزد نجات رفته بودم تقریباً وقت نجات هم نزدیک آمده بود ولی دو خواهشات در من باقی بودند. یک خواهش زن و دیگر گانجا (یک نشه آور شی). در ضمیر خواهش بود، ولی از بیرون جسم را راسنج داشتم. در من هوس بود لهذا پیدائش لازم بود. همینکه پیدا شدم در کم وقت معبود مرا از آواز و دیدار خود نوازده آزاد کرد و دو سه سیلی داد و مرا سادهو ساخت. باز این سخن شری کرشن هم می گویند که مرد ما نیکه بذریعهٔ حواس اثر موضوعات عظیم المرتبت انسان چون دیدارِ معبود می کند پس او از تعلق موضوعات هم آزاد شود لهذا تا وقتی که دیدار نه شود عمل بکنید.

اُر کچهو پرتهم واسنارهی. پر بهو پد پریتی سرت سو بهی

(زام چرت مانس - ۵/۴۸/۶)

उर कछु प्रथम वासना रही। प्रभुपद प्रीति सरित सो बही॥

(رامचरित मानस, ۵/۴۸/۱۶)

حواسِ خمسہ را از موضوعات یکجا گرد کردن مشکل طلب است بر این

اظهار خیال می کنند
CC-0 Pulwama Collection. Digitized by eGangotri

یتهار ته گیتا: شری مدبهگود گیتا

يَتَّ تَوَهْرِيپی کون تئی پُروش سئی وِپش چتی
 اِنْدِرِیانی پرماتهی نئی هرنتئی پرسبه من ای (۶۰)
 यततो ह्यपि कौन्तेय पुरुषस्य विपश्चितः ।

इन्द्रियाणि प्रमाथीनि हरन्ति प्रसभं मनः ॥६०॥

کون تی: بی قابو حواسِ کوشنده ذکی انسان بردلش زیر دستی قبضه
 می کنند، متزلزل می کنند- لهذا

تانی سروانی سن میه یکت آسیت مت پری
 وشی هی یس یی اندیانی تسی پرگیا پریش ثتا (۶۱)
 तानि सर्वाणि संयम्य युक्त आसीत मत्परः ।

वशे हि यस्येन्द्रियाणि तस्य प्रज्ञा प्रतिष्ठिता ॥६१॥

بر این همه حواس قابو کرده، مزین از جوگ و باخود سپردگی در پناه من
 بیا، زیرا که شخصیکه حواسِ آن در قابو می شوند محض عقلش هم راسخ می شود،
 این جامالک جوگ شری کرشن با اعضای وسیله ممنوعه بر پهلوی صحیح اصول آن
 زور می دهند- محض نفس کشی و از ممنوعات حواس در قابو نمی آیند- باخود
 سپردگی فکر معبود ضروری است- به وجه کمی فکر معبود فکر دنیوی حاوی خواهد
 شد بد نتائج آنها در الفاظ شری کرشن هم بینید-

تئیای تی و شیان پُن سی سنگاستی شپجائی تی
 سنگستن جلیتی کلی کلت کُروه وِهی جلی تی (۶۲)
 ध्यायतो विषयान्पुंसः सङ्गस्तेनूपजायते ।

सङ्गात्सञ्जायते कामः कामाज्जोधोऽभिजायते ॥६२॥

شخصیکه فکر موضوعات می کند انسیت او در موضوعات می شود- از
 انسیت خواهشات پیدا می شوند چون در حصول خواهشات خلل پیدا می شود و
 از این غصه پیدا می شود- از غصه چه پیدا می شود؟

کُرونها یهوتی سم موهی سم موهت اِسمرتی وی بهرم ای
 اِسمرتی بهر نشاد بُدهی نلشو بُدهی نلشات پرن شیتی (۶۳)

क्रोधाद् भवति सम्मोहः सम्मोहात् स्मृतिविभ्रमः।

स्मृतिभ्रंशाद् बुद्धिनाशो बुद्धिनाशात्प्रणश्यति ॥६३॥

از غصه جهالت مخصوص یعنی بد عقلی پیدا می شود۔ فهم اشیای وقتی و دائمی باقی نمی ماند۔ از بد عقلی یاد داشت هم در غلط فهمی مبتلا می شود۔ (چنانکه ارجن را شده بود بهرمتی و چه می منی (प्रमतीव च मे मनः) در آخر گیتا گفت (نشستو موهی سمرتی لربهدا) (नष्टो मोहः स्मृतिर्लब्धा) چه کنیم چه نه کنیم؟ فیصله این نمی شود) چون یاد داشت در غلط فهمی مبتلا می شود از این حامل جوگ عقل بر بادمی شود۔ و چون عقل گم می شود انسان از وسیله شرف خویش جدا می شود۔

این جاشری کرشن زور دادند که فکر موضوعات نه باید کرد۔ ریاضت کش را باید که در نام، شکل، فطرت حق، و در مقام مشغول شود۔ از کوتاهی یاد الهی این دل در موضوعات دنیوی خواهد ژولید۔ از فکر موضوعات دنیوی رغبت می شود۔ از رغبت، خواهش این موضوع دنیوی در باطن ریاضت کش می شود۔ از خلل حصول خواهش غصه و از غصه بد عقلی و از بد عقلی غلط فهمی در یاد داشت پیدا می شود و از غلط فهمی عقل گم می شود۔ بی غرض جوگ عملی را جوگ عقلی گفته می شود۔ زیرا که بر سطح عقلی بر او نظر باید داشت که خواهشات هم پیدا نه شوند وجود ثمره هم نیست۔ از پیدایش خواهش، این جوگ عقلی برباد می شود (سادهن کری به وی چارھین من شده هوئی نهین تیسسی)۔ (साधन करिय विचारहीन मन शुद्ध हाये नहीं तैसे विनय पत्रिका, पद संख्या ११५/३) خیال داشتن ضروری است۔ شخصیکه خیال نمی دارد از وسیله شرف در پستی می افتد۔ تسلسل ریاضت هم می شکند۔ ولی کاملاً ختم نمی شود بعد از استعمال ریاضت از همین جا شروع می شود بر جائیکه مزاحمت آمده بود۔

این حالت ریاضت کشی است که بطرف موضوعات راغب می شود ریاضت کشیکه خود مختار ضمیر می دارد او چه انجام حاصل می کند؟ بر این شری کرشن می گویند۔

رَاگं दूयै शं वृक्तं सत्तु वृक्षानन्दं यै शृणु
 आत्मवृक्षं वृक्षं यै शृणु वृक्षं यै शृणु
 रागद्वेषवियुक्तं विषयानिन्द्रियैश्चरन् ।

आत्मवश्यैर्विधेयात्मा प्रसादमधिगच्छति ॥६४॥

عظیم انسانیکه از طریق حصول روح واقف و دیدار بدیه کننده بذریعہ
 حواسِ خویش هر که خالی از خواهش و حسد است (ویشیان چرن، صرن، ویषيان در
 موضوعات دنیوی سفر (پرسادمدھی گچھتی گچھتی (پرسادمدھی گچھتی) کرده شده هم پاکیزگی
 ضمیر را حاصل می کند نظرش بر خود کاملاً می ماند- برای انسان عظیم پابندی
 طریق مقررہ نمی ماند- برای او در جای هم نامبارک نیست که او از او حفاظت
 خود کند و برای او چیزی مبارک باقی نمی ماند که او خواهش کند-

प्रेमसायं सर्वभूतानां हृदयानि प्रसन्नाः सन्ति ।

प्रेमसायं सर्वभूतानां हृदयानि प्रसन्नाः सन्ति ।

प्रसादे सर्वदुःखानां हानिरस्योपजायते ।

प्रसन्नचेतसो ह्यशु बुद्धिः पर्यवतिष्ठते ॥६५॥

چون این عظیم انسان مزین از ربانیت می شود و بر او مکمل رحم و کرم
 رب می شود از این همه تکلیف هایش ختم می شوند (دو کھالیم اشاش و
 تم ۷/۱۹۶ (د: خالیم اشاش و تم ۷/۱۹۶) ضروریات موضوعات دنیوی ختم می شوند عقل آن
 انسان خوش مزاج جلد هم بخوبی ساکن می شود- ولی مردمانیکه مزین از
 جوگ نیستند بر حالت شان اظهار خیال می کنند-

नास्ति भूदयः दुःखं न चैकं न चैकं न चैकं न चैकं

न चैकं न चैकं न चैकं न चैकं न चैकं न चैकं

नास्ति बुद्धिदयुक्तस्य न चायुक्तस्य भावना ।

न चाभावयतः शान्तिरशान्तस्य कुतः सुखम् ॥६६॥

انسانیکه از ریاضت جوگ خالی است در باطنش بی غرض عمل دارنده

عقل نمی شود۔ در ضمیرِ این نا اهل احساس هم نمی شود، و شخصیکه از احساس خالی است اورا سکون کجا؟ و شخصیکه سکون نمی دارد اورا آرام کجا؟ از عمل ریاضت جوگ بعد از دیداری کرده هم خیال پیدا می شود۔ (جانی بنونه هوئی پرتیتی *परतीती न होई जानेंबिनु*) بغیر از فکر سکون حاصل نمی شود و شخصیکه از سکون خالی است اورا آرام یعنی حصول ابدی نمی شود۔

इन्द्रियाणां हि चरतां यन्मनोऽनुविधीयते ।

तदस्य हरति प्रज्ञां वायुर्नावमिवाम्भसि ॥६७॥

چنانکه باد در آب کشتی را در قبضه خود کرده از منزلش دور می کند، همچنین در حواسی که در موضوعات دنیوی مبتلا اند حسی که با او دل می ماند آن يك حس هم عقلی این انسانِ نا اهل را اغوامی کند۔ لهذا عمل جوگ لازمی است۔ بر سلوک عملی شری کرشن باز زور می دهند

तस्मादहस्यं महत्तुङ्गं त्वं त्वं त्वं त्वं

अन्दरियानीन्द्रियाण्येवमस्ति प्रज्ञा प्रतिष्ठिता ॥६८॥

इन्द्रियाणीन्द्रियार्थेभ्यस्तस्य प्रज्ञा प्रतिष्ठिता ॥६८॥

لهذا ای بازوی عظیم! شخصیکه حواسش از موضوعات حواس کاملاً در قابو می شوند، عقلش مستقل می شود۔ بازو، علامت دایره عملی است۔ معبود را بازوی عظیم و بازوی طویل گفته می شود۔ او بلا دست و پا همه جا کار می کنند۔ هر که در آن داخله می یابد یا هر که جانب این ربانیت پیش قدمی می کند، او هم بازوی عظیم است۔ شری کرشن و ارجن هر دورا بازوی عظیم گفته شده است۔

यानि सारो भूतानां तस्यां जागर्ति संयमी

संयमि जागर्ति भूतानि सानि सानि तुमोनी (۶۹)

या निशा सर्वभूतानां तस्यां जागर्ति संयमी।

यस्यां जाग्रति भूतानि सा निशा पश्यतो मुनेः॥६९॥

برای همه جاندارهای مادی آن معبود مانند شب است۔ چونکه او نظر نمی آید، نه فکر کار می کند، لهذا مانند شب است۔ در این شب در معبود نفس کش انسان از خاطر جمعی می بیند، می رود، بیدار می ماند، چونکه آنجا گرفتار است۔ جوگی بذریعۀ نفس کشی در آن داخله می یابد۔ برای آن فانی عیش و عشرت دنیا همه جاندار شب و روز محنت می کنند، برای جوگی همین شب است۔

रमा बिलासु राम रमा बिलासु राम रमा बिलासु राम रमा बिलासु राम

अनुरागी। तजत वमन जिमि जन बड़भागी (रामचरित मानस २/३२३/८)

جوگی ای که در راه عمل مسلسل باخبر و از اثرات مادیاتی بهر طور عاری می شود۔ محض او در معبود داخله می یابد۔ او در دنیا می ماند ولی بر او اثر دنیا نه میشود۔ عکاسی بود و باشِ انسانِ عظیم ببینید۔

अप्री मान म्जल प्परीशुंथी

समृद्धमापि प्परोशुंथी यिद्धत

तद्वत्कामाये प्परोशुंथी सरो

संशान्ति मापुंथी ने काम कामी (७०)

आपूयं माणामचलपतिष्ठ

समुद्रमापः प्रविशन्ति यद्वत्।

तद्वत्कामा यं प्रविशन्ति सर्वे

स शान्तिमाप्नोति न कामकामी॥७०॥

چنانکه در بحر مستحکم عظمت دارنده هر که از هر جانب لبریز است آب رودها از تیز رفتاری بلا طغیانی می گنجد، همچنین در انسان مستقل مزاج هر که در معبود خویش قایم است، همه عیش ها بلا خرابی پیدا کرده می گنجد۔ چنین انسان سکونِ اعلیٰ را حاصل می کند۔ نه که عیش و عشرت را خواهندده۔

سیلِ خوفناکِ دارنده امواجِ رودهای هزارها، فصل را تباه کرده شده،

دشمن جان شده، شهرها را غرق کرده شده تهلکه پیدا کرده شده از تیز رفتاری در بحر می افتند ولی بحر را نه يك انچ بلند می کنند نه پائین هم می آورند، بلکه در همین تحلیل می شوند. همچنین همه اشیای عیش و عشرت بطرف مستقل مزاج عظیم انسان از همین زور دار طریق می آیند ولی در همین تحلیل می شوند و در آن مردمان عظیم تاثرات مبارك و نامبارك پیدا نمی شوند. اعمالهای جوگی نه شفاف می شوند نه سیاه می شوند، زیرا که طبیعتی که بر او تاثرات اثر انداز می شوند او پابند و تحلیل شد و با این حالت ربانیت آمد. اکنون گر تاثر به افتد هم پس کجا؟ شری کرشن در همین يك سلوك، حل مختلف سوالات ارجن بیان کردند، تجسس بود که شناخت مستقل مزاج عظیم انسان چیست؟ او چه طور می گوید چه طور می نشیند. چه طور می رود؟ شری کرشن در يك لفظ هم جواب دادند که ایشان مانند بحر می شوند، برای ایشان قید این اصول نیست که چه کنیم و چه نه کنیم؟ چنین بر می خیزد، نشینید و چنین بروید. ایشان هم سکون اعلی را حاصل می کنند چونکه این نفس کش اند. شخصیکه خواهشات عیش و عشرت میدارد سکون حاصل نمی کند. باز بر این زور می دهند.

ویہای گمانیہ سروان پُماش چرتی نی اسپرہی

نرم مو نرہنگاری سا شانتی مدھی گچ چہتی (۷۱)

विहाय कामान्यः सर्वान् पुमांश्चरति निःस्पृहः।

निर्ममो निरहङ्कारः स शान्तिमधिगच्छति ॥ ७१ ॥

شخصیکه همه خواهشات را ترك کرده (نرم: نرم) از سنگ دلی یعنی از خیال من و مرا، و از خیال غرور و حب دنیا مبرا شده سلوك می کند او سکون اعلی را حاصل میکند، بعد از این چیزی هم برای حصول باقی نمی ماند.

ایشا برہمی استہتی پارتہ نینا پراپی وی موہی تی

استہی توا سیانٹ گالی سپی برہم نی وارنم چہ چہتی (۷۲)

एषा ब्राह्मी स्थितिः पार्थ नैनां प्राप्य विमुह्यति।

स्थित्वास्यामन्त कालेऽपि ब्रह्मनिर्वाणमश्नुते ॥ ७२ ॥

پارته، حالت مذکوره بالا، حالت چنین انسان است هر که معبود را حاصل میکند. در چنین عظیم انسان ها آنکه مانند بحر اند موضوعات دنیوی مانند دریا ها تحلیل می شوند. آنها کاملاً متقی و دیدار بدیهی معبود کنندگان اند. محض از 'انا الحق' گفتن یا از زبان زد کردن این حالت حاصل نمی شود. بذریعۀ عمل هم آن حالت معبود را حاصل کرده می شود. چنین انسان عظیم بر عقیدت خدائی قایم مانده شده در وقت آخر جسم هم مسرت خدائی را هم حاصل می کند.



﴿ مغز سخن ﴾

عموماً چند مردمان می گویند که در باب دوم گیتا بتکمیل رسید ولی گر محض از نام عمل، عمل تمام شود پس می تواند که اختتام گیتا تسلیم کرده شود. در این باب مالک جوگ شری کرشن این گفتند که ارجن در باره بی غرض جوگ عملی گوش کن، این را دانسته تو از بندش دنیوی آزاد خواهی شد. عمل کردن در اختیار تو است. در ثمره هرگز نیست. در عمل کردن تو لاقیدت هم مشو برای بطور مسلسل کردن مستعد بشو. در ثمره این، تو (پرا در شتوا परादृष्ट्वा) دیدار انسانِ اعلیٰ (معبود) کرده مستقل مزاج خواهی شد. سکونِ اعلیٰ حاصل خواهی کرد ولی خلاصه این نه کردند که عمل چیست؟

نام این (سانکھی یوگ सांख्य योग) باب جوگ علمی نیست. این نام مصنف شریعت نیست بلکه دهشی شرح نویسان است. آنها بمطابق عقل خویش سخنهارا می فهمند پس تعجب چیست؟

در این باب اهمیت عمل، در انجام دادنِ او استعمالِ هوشیاری و شناختِ باخبر (مستقل مزاج) بیان کرده شری کرشن در دل و دماغِ ارجن در باره عمل دلچسپی پیدا کرده اند. او را چند سوال داده اند. روح دائمی است ابدی است، علمش حاصل کرده رمز شناس بشو. برای حصولش دو طریق اند جوگ علمی و بی غرض جوگ عملی.

قوتِ خویش را فهمیده فیصله نفع و نقصان خود کرده در عمل مصروف شدن را و علم است و بر اله منحصر شده با خود سپردگی در همین عمل مصروف شدن را و بی غرض عمل یا راه عقیدت است. گوسوامی تلسی داتس اظهار این هردو چنین کرده اند

یتھارتھ گیتا: شری مدبھگود گیتا

مُورِ پُرُوڑِی تَنی سَم گِیانی - بَالِک سُنْت سَم داس اَمانی۔
جَن هِی مُور بَل بَل نِج بَل تَہا۔ دُھوکھ کَام کُرودھ رِگُو آہی۔
(زَام چَرِت مَانَس - ۳۱۴۲۱۸/۹)

موہرے ہر دھ تانہ سہہ گمانی۔ بالک سوت سہہ داس امانی॥

جانہی موہر بول نہی بول تانی۔ دھ کھ کام-کڑوہ رپو آہی॥

(رامچریت مانس، ۳۱۴۲۱۸-۹)

اشخاصی دواقسام مرا یاد کنندگان اند۔ یک بر راہ علم روندگان دیگر بر راہ عقیدت روندگان۔ مسافر راہ عمل بی غرض یا مسافر راہ عقیدت پناہ من گرفته از دست گیری من می رود و جوگی علم صلاحیت خویش را مد نظر داشته بر نفع و نقصان خویش غور کرده با اعتماد خویش می رود۔ چونکہ دشمن های هر دو یک هم اند۔ راہی علم را بردشمنان خواهش و غصہ و غیرہ فتح حاصل کردن است و جوگی عمل بی غرض را ہم از این ها جنگ کردن است۔ ایثار خواهشات هم هر دومی کنند و عملیکہ در هر دو راہ کرده می شود یک هم است۔ در ثمرہ این عمل، سکون اعلیٰ را حاصل خواهی کرد ولی این نہ گفتند کہ این عمل چیست؟ اکنون پیش شما هم عمل، یک سوال است۔ در دل ارجن هم برای عمل یک تجسس پیدا شد۔ در ابتدای باب سوم هم او در بارہ عمل سوال پیش کرد۔
لہذا:-

چنین در شکل ”شری مدبھگود گیتا“، در بارہ اپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمہ شری کرشن و ارجن بنام ”تجسس عمل“ باب دوم مکمل می شود۔
چنین بذریعہ محترم سوامی اژگڑا نند جی آنکہ مقلد پرہم ہنس پر مانند جی مہاراج اند نوشتہ شدہ تشریح ”شری مدبھگود گیتا“ یعنی در ”یتھارتھ گیتا“ باب دوم از بنام ”تجسس عمل“ (کرم جیگاسا) مکمل شد۔
(ہری اوم تہ ست)

❖ باب سوم ❖

در باب دوم شری کرشن گفتند که این عقل برای تو در بارهٔ راه علم گفته شد کدام عقل؟ همین که گر جنگ کرده فتح یاب شوید پس مقام بلند مرتبه حاصل، خواهید کرد و شکست خواهید یافت پس مرتبهٔ دیوتا است۔ در فتح همه است و در شکست هم مرتبهٔ دیوتا است، چیزی ضرور حاصل می شود۔ لهذا از این لحاظ در فائده و نقصان به هر حال چیزی حاصل می شود۔ قدری هم نقصان نیست۔ باز گفتند که اکنون همین را تو در بارهٔ بی غرض جوگ عملی گوش کن۔ عقلی که از آن مزین شده تو از زنجیر های اعمال بی کم و کاست آزاد خواهی شد۔ باز بر صفات او اظهار خیال میکنند۔ در وقت عمل بر احتیاط های ضروری زور دادند که خواهی ثمره دارنده مشو، از خواهشات پرهیز کرده عمل کن و در عمل هم بی عقیده مباش، از این طور تو از زنجیر های عمل آزاد خواهی شد۔ تو آزاد باشی لیکن در راه، احساسی حالات خویش نه باشد۔

لهذا ارجن را بمقابلهٔ بی غرض جوگ عملی، راه علم آسان و قابل حصول محسوس شد او سوال کرد۔ جناردن! بمقابلهٔ بی غرض جوگ عملی در نظر شما راه علم افضل است۔ پس مرا در عمل خوف ناک چرا مشغول می کنید؟ سوال فطری بود، فرض بکنید که منزل یک است و برای رفتن دو راه هستند۔ گر شما را در حقیقت رفتن است پس شما ضرور خواهید پرسید که درین هردو آسان کدام است؟ گر شما این سوال نه کنید پس شما راه رو نه اید۔ همچنین ارجن هم سوال قایم کرد۔ ارجن گفت

ارجن اواج

جَیَایَسَی چَیُت گَرم نَسْتی مَنّا بُدھی رجناردن
تَت کین گرمئی گهوری ما نیوجه یسی کیشو (۱)

ज्यायसी चेत्कर्मणस्ते मता बुद्धिर्जनार्दन ।

तत्किं कर्मणि घोरे मां नियोजयसि केशव ॥११॥

بر مردمان رحم کننده جناردن۔ اگر بمقابلهٔ بی غرض جوگ عملی در نظر شما راه علم جوگ بهتر است، پس هی کیشو! شما مرا در چندان خوف ناک جوگ عملی چرا مشغول می کنید؟

در بی غرض جوگ عملی ارجن را منظرِ خوفناک نظر آمد زیرا که در آن اختیار صرف در عمل است در حصولِ ثمره هرگز نیست۔ در عمل بی عقیده هم مباش و مسلسل با خود سپردگی، بر جوگ نظر داشته شده عمل هم کن، و چون در راه علم شکست خواهید یافت، پس مرتبهٔ دیوتا است، و بعد از فتح مقام حضورِ اعلیٰ است۔ بر نفع و نقصانِ خود نظر داشته شده پیش رفتگی کردن است۔ چنین ارجن را بمقابلهٔ بی غرض جوگ عملی راه علم آسان نظر آمد۔ لهذا او گزارش کرد۔

वैश्वी शरी न्योवाक्येन बुद्धि मोहयसीव मे ।

तत्किं वद निश्चित्य येन श्रेयाऽहमाप्नुयाम ॥१२॥

व्यामिश्रेणेव वाक्येन बुद्धि मोहयसीव मे ।

तदेकं वद निश्चित्य येन श्रेयाऽहमाप्नुयाम ॥१२॥

شما از چنین بیانات پیچیده عظم را فریفته می کنید و می خواهید که فریفتگی عظم دور شود۔ لهذا از در این هر دو راه طی کرده یک راه بنمائید، تا که از آن من شرف اعلیٰ و نجات افادی را حاصل کنم۔ بر این شری کرشن گفتند۔ شری بهگوان گفتند۔

शरी भगवानुवाच

लोकिसास्मन्दरी वदेम नृणां पराप्रोक्तामिन्दगे

गियानयोगिनः सन्निहानाकरमयोगिनयोगी नाम (३)

श्री भगवानुवाच

लोकेऽस्मिन्द्विविधा निष्ठा पुरा प्रोक्ता मयानघ।

ज्ञानयोगेन सांख्यानं कर्मयोगेन योगिनाम् ॥३॥

معصوم ارجن۔ در این دنیا دورا و تحقیق حق بذریعہ من قبل از این ہم بیان شده اند مطلب اول هرگز از 'ست جگ' یا از 'تریتا' (تreta) نیست، بلکه اکنون این را در باب دوم بیان کرده اند۔ برای علماء راہ علم و برای جوگیان بی غرض راہ عملی بیان شده است۔ بمطابق هر دوراہ می باید کہ عمل کرده شود، عمل ضروری است

ने कर्मनाम नारम्भे नै शक्यं प्रोशुते ।

نه چه سنیس سنا دیو سدهی سدهی گچ چہتی (۴)

न कर्मणामनारम्भन्नैकम्यं पुरुषोऽश्नुते ।

ن چ سنن سنا دے سیدھیں سماधिगच्छति ॥४॥

ارجن! انسان ابتدای عمل نہ کرده ہم، حالت آخر آزاد شدن از بندش عمل را ہم حاصل نمی کند، و نہ محض از ترك کردن ابتدای عمل، مقصد عظیم حصول ربانیت کنندہ را ہم حاصل می کند۔ اکنون ترا راہ علم پسند آید یا راہ عملی بی غرض در هر دومی باید کہ عمل کرده شود۔

عموماً در این حالت مردمان در راہ رب، راہ مختصر و کنارہ کشی می جویند۔ "ابتدای عمل ہم نہ کنند و شدند عامل عمل بی غرض تا چنین غلط فهمی باقی نہ ماند لهذا شری کرشن زور می دهند کہ بغیر از ابتدای عمل عاملی ہم احساس عملی بی غرض را حاصل نمی کند۔ بر جائیکہ اختتام اعمال مبارک و نامبارک است، این حالت عمل بی لوٹ و بلند محض از عمل ہم می تواند کہ حاصل کرده شود۔ همچنین بسی مردمان می گویند "ما راہ روی عمل هستیم در راہ علم و جود عمل نیست" چنین تسلیم کرده ترك اعمال کنندگان عالم نمی شوند۔ محض از ترك کردن ابتدائی عمل کسی ہم حصول کامیابی بلند تمثیل دیدار رب عظیم نمی کند چونکہ

ने हि कश्चित् कश्चन मयि जातु तेषां कर्म कृतं

कारितं मयि वश्यं कर्म सर्वं परकृतिं जैरुग्री (۵)

न हि कश्चित्क्षणमपि जातु तिष्ठत्यकर्मकृत् ।

कार्यते ह्यवशः कर्म सर्वः प्रकृतिजैर्गुणैः ॥५॥

انسانی هم در دوری بغیر از عمل يك لمحہ هم نمی ماند چونکہ همه مردمان بذریعہ صفات قدرتی مجبور شده عمل می کنند۔ تا وقتیکہ قدرت و صفات قدرتی زنده هستند کسی هم بغیر از عمل نمی تواند ماند۔

در باب چهارم، شلوک سی و سوم و سی و هفتم شری کرشن می گویند کہ تا اکنون هر قدر هم اعمال کرده شده اند آن همه در علم، مضر می شوند۔ آتش تمثیل علم همه اعمال را در خاکستر تبدیل می کند۔ این جا آن بیان می کنند بغیر از عمل کسی هم نمی ماند۔ آخر کار آن انسانِ عظیم چه می گویند؟ مطلبِ شان اینست کہ از ہمیشگی یک از این هر سه صفات مبرا شده با تحلیل دل و دیدارِ بدیہی، چون ثمرہ یک حاصل میشود ضرورتِ عمل هم ختم می شود۔ قبل از کمال این طریق طی شده نہ عمل ختم می شود نہ از قدرت نجات حاصل می شود۔

گرمو اندریانی سن یمی به آستی منسا اسمرن

اندریارتن و موڈاتما یتھیاجاری سه اوچی تی (۶)

कर्मोन्द्रियाणि संयम्य य आस्ते मनसा स्मरन् ।

इन्द्रियार्थान्विमूढात्मा मिथ्याचारः स उच्यते ॥६॥

بر این هم قدر خصوصاً جاهلانِ عملیِ حواسِ ظاهری را جبراً بسته موضوعاتِ حواس را در دل یاد می کنند، ایشان پر فریب و ریاکارند، نہ کہ علم دان، ازین ظاهر می شود کہ در دورِ شری کرشن هم چنین روایاتِ قدیم بودند، مردمانِ طریقِ قابلِ عمل را ترک کرده و حواس را بضد قابو کرده می نشستند و می گفتند کہ من علم دان ام، کامل ام اما شری کرشن می گویند کہ ایشان فریبندہ هستند، راہ علم پسند آید یابیِ غرض جوگِ عملی در هر دوراہ می باید کہ عمل کرده شود

یستت وا اندریانی منسا نیتم یاربھتی ارجن

گرمندری گرم یوگم سکتی سه ویشیتتی (۷)

यस्त्विन्द्रियाणि मनसा नियम्यारभतेऽर्जुन ।

कर्मेन्द्रियैः कर्मयोगमसक्तः स विशिष्यते ॥७॥

ارجن : انسانیکه از دل، حواس را در قابو کرده، چون در دل هم خواهشات بلند نه شوند، به هر طور از تعلق مبرا شود، از حواس ظاهری سلوک جوگ عملی می کند او شخص عظیم است۔ درست است، در فهم آمد که سلوک عمل کنیم مگر سوال پیدا می شود که آن عمل کدام است، بر این می گویند۔

नित्यं कुरु कर्म त्वं कर्म ज्यायो ह्यकर्मणः ।

शरीरयात्रापि च ते न प्रसिद्ध्येदकर्मणः ॥८॥

نیتئی کُرو کرم تَوِی کرم جَیائو هی کرم نی

شَریر یاتراپی چَہ تی نہ پَرسیدہ یہ دکرمنی (۸)

نیتیت کُرو کرم تَوِی کرم جَیائو ہیا کرم نی

ارجن : عمل معین شده را در عمل بیار۔ یعنی اعمال بسیارند در آنها یک چیده شده است۔ همین معین شده عمل را کن۔ بمقابله نه کردن عمل کردن هم بهتر است۔ لهذا اگر مسلسل عمل خواهید کرد و کم فاصله هم طی خواهید کرد، پس چنانکه قبل ازین گفته اند که این از بزرگ خوف آواگون نجات می دهاند۔ برای این بهتر است۔ از بی عملی سفر جسمانی تو هم کامیاب نخواهی شد۔ از سفر جسمانی مردمان می فهمند، پرورش جسمانی پرورش جسمانی چیست؟ چه شما جسم هستید؟ این انسان در همه ادوار و همه پیدائش ها مسلسل سفر جسم می کند، چنانکه گر لباس بوسیده شد پس دوم و سوم پوشید۔ همچنین از حشرات الارض تا انسان و از برهما تا همه عالم قابل تبدیل است۔ در پست و بلند اشکال، این ذی روح، لا ینقطع سفر جسمانی می کند، عمل چیزی است که این سفر را ثابت و مکمل می کند، فرض بکنید که یک پیدائش هم شد پس سفر جاری است۔ اکنون را ہی سفر می کند او سفر دیگر جسم ها می کند۔ سفر از حصول منزل، بدرجه کمال می رسد چون این روح مقام معبود حاصل می کند پس این از سفر جسم آزاد می شود یعنی سلسله حصول جسم و ترک جسم ختم می شود۔ لهذا عمل چیزی است که انسان را از سفر جسمانی رها می کند۔ (موکشی سی سی ای

شو بهات (मोक्षसेऽश्नुमात) (باب ۱۶/۴) ارجن: از این عمل تراز بندش دینوی و از انجام نامبارك آزاد خواهی شد. عمل چیزی است که مارا از بندش دینوی رهایی می دهد. اکنون سوال پیدا می شود که آن عمل مقرر چیست؟ وضاحتش می کنند.

یَگِیَارَتَهَا تَمَکْرَمَنُوسِ یَتَرُلُکُوسِ یَهْ کَرَمَ بَنَدَهَنی

تدرتہ گرم کونتی مُکٹ سنگی سماچار (۹)

यज्ञार्थात्कर्मणोऽन्यत्र लोकोऽयं कर्मबन्धनः ।

तदर्थं कर्म कौन्तेय मुक्तसङ्गः समाचर ॥९॥

ای ارجن: طریقِ کارِ یک هم عمل است۔ حرکتی که یک را بدرجۀ کمال می رساند عمل است۔ ثابت است که عمل یک مقررہ طریقِ کار است۔ اعمالیکہ بر خلافِ این می شوند چه آن اعمال نیستند؟ شری کرشن می گویند نہ ، آن اعمال نیستند (انی ینتر لوکوی کرم بندھینی (अन्यत्र लोकोऽयं कर्मबन्धनः) بجز این طریقِ کار در دنیا ہر چہ کردہ می شود و ہمہ دنیا در آن شب و روز مشغول می ماند، آن ہمہ یک بندشِ این دنیا است، نہ کہ عمل، عمل از انجام نامبارک (موکشی سی شوبھات मोक्षसे शुभात् یعنی از بندشِ دنیوی رھائی می دھاند۔ محض طریقِ کارِ یک هم عمل است، آن حرکتِ عمل است کہ از آن یک بدرجۀ کمال می رسد! لھذا ارجن برای تکمیلِ آن یک، از اثرِ صحبت کنارہ کشی کردہ، بر عمل بخوبی کار بندشو، بغیر از جدائیِ صحبتِ اثر این عمل نمی شود۔

اکنون ما فهمیدیم که طریق کاریگ هم عمل است ، لیکن باز این جایک سوال نوپیدا شد که آن یگ چیست آنرا که کرده شود؟ برای این را فهمانیدن اول یگ را نگفته شری کرشن می گویند که یگ از کجا آمد؟ آن چه می دهد؟ خصوصیاتش بیان کرده در باب چهارم خلاصه کردند که یگ چیست تا او را در عمل آوریم و بر او از ما عمل هم بشود۔ از اندازِ بیانِ مالکِ جوگ شری کرشن ظاهر است که آن قبل ازین که عکاسی چیزی کنند مصوری خصوصیاتش می کنند تا بر بنای او عقیدت پیدا بشود۔ سپس بر احتیاطِ عملش اظهار خیال می

सहयज्ञाः प्रजाः सृष्ट्वा पुरोवाच प्रजापतिः ।

अनेन प्रसविष्यध्वमेष वोऽस्त्विष्टकामधुक् ॥१०॥

خالق کائنات، برهما در ابتداى تبدل، بايگ تخليق خلق کرده اين گفت که بذريعه اين يگ حصول اضافه بکنيد۔ بذريعه اين يگ شما در باره معبود خواهشات لازوال ولاضرر (ايشت کامدهک) حاصل خواهيد کرد۔

بايگ تخليق خلق کننده که است؟ مالک خلق برهما است۔ اين برهما برهما کیست؟ چه چهار رو و هشت چشم دارنده برهم برهما چنانکه مشهور است۔ نه، بمطابق شری کرشن از نام برهم برهما اقتدارى جدا نيست۔ باز خالق مخلوق (برهما) کیست؟ در اصل شخصيکه در سر چشمه بنياد مخلوق در معبود داخله حاصل کرده است آن انسان عظيم هم خالق مخلوق است در اصل عقل هم برهما است۔ (اهنکار شيو بدھی اچ من ششی چت مهان अहंकार शिव बुद्धि अज मन शशि चित्त महान) در آن وقت عقل محض مشين می شود، در زبان آن شخص در اصل معبود گفتگو می کند۔

چون عمل حقيقي ذکر الهی جاری می شود پس عقل هم روز افزون می شود در ابتدا آن عقل مزین از علم تصوف می شود از اين سبب اورا حق شناس (برهم وتی برهمवित) گفته می شود۔ بعد از مسلسل خاتمه عیوب، اين عقل در علم تصوف افضل می شود و بر بنای فضل اين را حق شناس اعلی (برهم وت برهمवित) گفته می شود۔ از حصول لطيف و بلند، درجه عقل هم افزون می شود۔ در اين حال آن حق شناس اعلی گفته می شود۔ انسان حق شناس را هم درين حال اختيار رهنمائی ترقی دیگران حاصل می شود۔ آخری انجام عقل است حق شناس اعلی ترين (برهم ودورش برهمवदरिष्ठ) يعنی حالتی حق شناس که در آن معبود هم ضم است۔ آن انسان های عظيم که چنين حالت میدارند۔ در بنيادی مخزن خلق معبود داخل و قايم می مانند و عقل چنين مردمان محض مشين است۔ همين برهما گفته می شوند۔ ايشان تحقيق وبال قدرت کرده تخليق طريق رياضت می کنند۔ بمطابق يگ دهش تاثرات، تخليق خلق است۔ قبل از اين معاشره بی حس و بی ترتيب می ماند۔ کائنات ابدی است۔ تاثرات از ابتدا

موجود هستند ولی بی ترتیب و بد شکل هستند. تاثرات را بمطابق یک در عمل آوردن هم، عمل تخلیق یا آرائش است.

چنین انسان عظیم در ابتدای تبدیل بایک تخلیق خلق کرد. تبدیل تندرستی می بخشد. حکماء تبدیلی می دهند. کسی تغیر جسمانی می کند. این تبدیل اجسام لمحاتی است. تبدیل حقیقی در آن وقت است، چون از آزار دنیوی نجات حاصل شود در ابتدای عبادت آغاز این تبدیل (کلب) است. چون عبادت تمام شد پس تبدیل شما هم تمام شد.

چنین مردمان عظیم که بشکل اعلیٰ روح قایم هستند، در ابتدای یادرب تاثرات را بایک بخوبی ترتیب داده گفتند که از این یک شما حصول ترقی کنید. این ترقی چیست؟ چه خانهٔ سفاله پوش پخته خواهد شد؟ آمدنی فزون خواهد شد؟ نه، یک خواهش دید در بارهٔ مطلوب را تمام خواهد کرد. طلب معبود است و در بارهٔ آن معبود حصول خواهشات را تمام کننده است سوال فطری است. چه از یک براه راست حصول معبود خواهد شد؟ یا از عمل درجه بدرجه؟

دَيَوَانْ بَهَاوِی تَانِیْن تِی دَیَوَا بَهَاوِیْن تَوَوَهی

پَر اِس پَر بَهَاوِیْن تِی شَرِی پَرَم واپسِی تَه (۱۱)

देवान् भावयतानेन ते देवा भावयन्तु वः ।

परस्परं भावयन्तः श्रेयः परमवाप्स्यथ ॥११॥

بذریعهٔ این یک عروج ملائکه بکنید یعنی اضافهٔ دولت روحانی بکنید، این ملائک شما را ترقی خواهند بخشید. چنین از اتفاق ترقی کرده شده شرفی اعلیٰ را حاصل بکنید که سپس، برای حصول چیزی باقی نه ماند، چنین مقام اعلیٰ و افادی حاصل بکنید. ماهر قدرهم در یک داخل خواهیم شد (بعد ها معنی یک طریق عبادت باشد) به همین طور در دنیای دل دولت روحانی هم داخل خواهد شد. مالک حقیقی صرف واحد پرور دگار است. در ملک حقیقی آنکه داخله می دهاند، در باطن آنکه خصلت هم ذات است همین را دولت روحانی می گویند، آن حصول مالک حقیقی را ممکن می کند، لهذا او را دولت روحانی گفته می شود نه که بیرون یا بندگان ملائک مثل سنگ و آب و آتش و غیره

CC-0 Pulwama Collection. Digitized by eGangotri

شخصیکه از یگ باقی مانده خوراک (نوشابِ رحمانی) را می خورد، از همه گناهان آزاد می شود. عابدان آزاد می شوند، ولی مردمان گناهگاران برای بذریعۀ فریفتگی پیدا شده اجسام، زندگی می کنند. ایشان در عذاب زندگی می کنند. ایشان یاد الهی هم کردند. عبادت را هم فهمیدند، پیش رفتگی هم کردند ولی از این در دل ایشان يك خواهش شیرین پیدا شد که (آتم کرنات (आत्मकारणात्) برای خوشی جسم و متعلقات جسم را گرفته چیزی حاصل شود. او را حاصل هم خواهد شدی ولی بعد از لطف اندوزیِ چندان عیش و عشرت هم خود را آنجا قایم خواهد یافت از جائیکه آغاز رفتن کرده بود. از این بزرگ تر نقصان کدام است؟ چون جسم هم فانی است پس تعیشات اینجسم تا کی همراهی خواهند کرد؟

آنها عبادت می کنند ولی در عوض این - عذاب هم می خورند (پلٹی سدھانی سٹھ وش لی هین पलटि सुधा ते सठ विष लेहें) آن ختم نه خواهد شد ولی پیش هم نخواهد رفت. لهذا شری کرشن بر عمل نیت بی لوٹ (یاد رب) زور می دهند.

تاکنون شری کرشن گفتند که یگ شرفِ اعلیٰ می بخشد و تخلیقش بذریعۀ عظیم انسان ها می شود. لیکن این مردمان بلند مرتبه در تخلیق مخلوق چرا مشغول می شوند؟ دربارهٔ این می گویند.

अन्नाद्दन्तु भूतानि पर्जन्यादन्नसंभवं

युगिद्देतु पर्जन्यो यः कर्मसमुद्भवः (۱۴)

कर्म ब्रह्मोद्भवं विद्धि ब्रह्माक्षरसमुद्भवम्

तस्मात्सर्वगतं ब्रह्म नित्यं यज्ञे प्रतिष्ठितम् (۱۵)

अन्नाद्भवन्ति भूतानि पर्जन्यादन्नसम्भवः ।

यज्ञाद्भवति पर्जन्यो यज्ञः कर्मसमुद्भवः ॥ १४ ॥

कर्म ब्रह्मोद्भवं विद्धि ब्रह्माक्षरसमुद्भवम् ।

तस्मात्सर्वगतं ब्रह्म नित्यं यज्ञे प्रतिष्ठितम् ॥ १५ ॥

همه جاندارها از غله پیدا می شوند. (اننی برهما ویا جانات اننا براهمن) اینغله پرور دگار هم است. این نوشابِ رحمانی را هم مقصد ساخته انسان بطرف یک پیش می رود. غله از باران پیدا می شود. این باران ابر نیست بلکه بارانِ رحمت است. قبل از این اندوخته عمل یک هم در این پیدائش، ازهر جا که وسیله ترك شده بود، باز از همین جابه شكل عنایت می بارد. عبادت امروز بشكل رحمت، فردا حاصل خواهد شد. لهذا بارش از یک می شود، در وقت یک کردن از تلفظ لفظ "سواها" گفتن و کنجد، جو، روغن و غیره را در آتش انداختن گرباران، شدی پس بیشتر زمین ریگستان دنیا بی آب و گیاه چرا ماندی؟ زر خیز شدی. این جا بارانِ رحمت بخشش یک است. این یک از اعمال هم پیدا می شود. و از عمل تکمیل یک می شود.

این عمل را تواز وید پیدا شده بدان. وید کلام روشن ضمیر و مردمانِ عظیم است. عنصر یکه نام معلوم است. نام دیدارِ ظاهرش ویدا ست. نه که مجموعه چند شلوك - تو چنین بدان که وید تخلیق پروردگارِ لافانی است. این از زبانِ مردمانِ حق گفته شده است، ولی آنها شبیه پرور دگار هستند زیرا که از وسیله ایشان پروردگارِ لافانی هم می گوید لهذا وید از دائرة قوت انسانی بیرون گفته می شوند. عظیم مردمان را وید از کجا حاصل شدند؟ وید از معبود لافانی پیدا شده. آن مردمانِ دیشان هم شبیه آنها هستند. این محض مشین هستند، از وسیله ایشان خدا می گوید. چونکه بزریعه یک هم در دور نفس کشی آن ظاهر می شود. از این عالم گیر اعلیٰ لافانی پروردگار همیشه در یک هم با مرتبه موجود هستند. یک هم برای حصولش، طریق تنهاست. بر این زور می دهند.

अयं विप्रो वर्तते चक्रं नानुवर्तयतीह यः ।

अथैवोर्न्दरियारामुमोषी पार्थ स जीवति ॥ १६ ॥

एवं प्रवर्तितं चक्रं नानुवर्तयतीह यः ।

अथायुरिन्द्रियारामो मोघं पार्थ स जीवति ॥ १६ ॥

ای پارتیه انسانیکه در این دنیا جسم انسانی حاصل کرده بمطابق این

طریق عمل کار نمی کند یعنی بذریعۀ اضافۀ دولت روحانی، اضافۀ دیوتاها و از اضافۀ یکدگر مقام لافانی را حاصل کردن و شخصیکه مطابق بدین ترتیب سلوک نمی کند، آرام حواس خواهنده آن گناهکار انسان بی کار هم زندگی می کند.

دوستانِ دین! مالکِ جوگ شری کرشن در باب دوم نامِ عمل بیان کردند و در این باب گفتند که بر عملِ معینه کار بند شو. طریقِ کارِ یک هم عمل است. بجز این هر چه کرده می شود آن بندش همین دنیا است. لَهذا از صحبتِ اثرِ کناره کشی کرده، برای تکمیلِ آن یک سلوکِ عمل کن. آنها بر صفاتِ یک اظهارِ خیال کردند و گفتند که تخلیقِ یک از برهما است. انسان دانه غله را مقصد قرار داده در یک مشغول می شود. یک از عمل و عمل بیرون از احاطۀ قوتِ انسانی، از وید پیدا می شود. چونکه عالمانِ سطور وید هم مردمان بودند انسانِ شان ختم شده بود. در انجامِ حصول، محضِ معبود لافانی باقی مانده بود. لَهذا وید تخلیقِ معبود هستند. عالم گیرِ معبود در یک همیشه قایم است.

بمطابقِ ذریعۀ بدین ترتیب هر که عمل نمی کند آن گناهکار انسان خواهش کننده عیش حواس است. بی کار هم زندگی میکند. یعنی یک چنین طریقِ خاص است که در آن آرام حواس نیست، بلکه آرام لافانی است. طریقِ حصولِ نفس کشی است. عیش و آرام و لطف حواس خواهندگان گناه کار اند. تاکنون شری کرشن نه گفتند که یک چیست؟ ولی چه یک را مسلسل کنیم یا خانمۀ این باشد؟ بر این مالکِ جوگ شری کرشن می گویند.

يَسْت وَآتَم رَتی رِیو سَیادات مَت پَتَشچ مَانوی

آتم نیی ایو چه سَنَتوششس نَسی گاریی وِدهتی (۱۷)

यस्त्वात्मरतिरेव स्यादात्मतृप्तश्च मानवः ।

आत्मन्येव च सन्तुष्टस्तस्य कार्यं न विद्यते ॥ ۱۹۷ ॥

ولی شخصیکه خود کفیل و خوددار و از خود مطمئن است برای او فرضی باقی نمی ماند. همین مقصد بود. چون عنصرِ غیر مرئی و لافانی و ابدی و روحانی حاصل شد پس بعد از این کرا تلاش کنیم؟ برای چنین مرد نه ضرورت

न चास्य सर्वभूतेषु कश्चिदर्थव्यपाश्रयः ॥१८॥

असक्तो ह्याचरन् कर्म परमाप्नोति पूरुषः ॥१९॥

لُوك سَنُ گَرْهِي مِي واپي سَنِي شِي نَگرتو هَرسِي (۲۰)

कर्मणैव हि संसिद्धिमास्थिता जनकादयः ।

लोकसंग्रहमेवापि संपश्यन्कर्तुमर्हसि ॥२०॥

معنی جنگ، شاه جنگ نیست۔ پیدا کننده را (जनक) جنگ می گویند۔ جوگ هم جنگ است که شکل شمارا پیدا و ظاهر می کند۔ هر که از جوگ مزین است آن هر يك مرد عظیم جنگ است۔ چنین از جوگ مزین بسیار عارفان و جنگ وغيره مردمان سالک عظیم هم محض بذریعۀ اعمال در حصول مقصد عظیم کامیاب شده اند۔ مطلب اعلیٰ کامیابی است، حصول معبود عنصراً علیٰ۔ هر قدر هم در ابتدا اولیاء شده اند مثل جنگ وغيره، بذریعۀ این قابل عمل آنکه طریق کار است بمطابق این عمل، در حصول مقام درجۀ کمال کامیاب شده اند۔ ولی بعد از حصول، آنها هم مفاد اجتماعی را دیده عمل می کنند، فلاح معاشره خواسته عمل می کنند، لهذا توهم برای حصول و بعد از حصول برای رهنمائی، قابل کار لایق کردن هستی۔ چرا؟

اکنون شری کرشن فرموده بودند که بعد از حصول انسان عظیم را نه از عمل کردن فائده است نه از ترك کردن نقصانی است۔ باز هم ایشان برای انتظام مفاد اجتماعی و فلاح عوام، بخوبی بر عمل مقررہ هم کار بند می مانند۔

يَگهي नाचरती शरशहत त्त दियौ त्रोजनी

سه یت پرمانی گروتی لوكس تدنورتنی (۲۱)

यद्यदाचरति श्रेष्ठस्तत्तादेवेतरो जनः ।

स यत्प्रमाणं कुरुते लोकस्तदनुवर्तते ॥२१॥

سلوکی که معزز انسان می کند دیگران هم بمطابق او عمل می کنند۔ او مرد کامل هر چه نقش می کند، دنیا هم بر نقش قدمش می رود۔

قبل از این شری کرشن در شکل قایم، خود مطمئن شخص عظیم را بود و باش بیان کردند که نه از عمل کردن، او را فائده حاصل می شود نه از ترك کردن نقصان، باز هم جنگ وغيره سلوک عمل بخوبی کرده بودند۔ این جا شری کرشن از آهستگی موازنۀ خویش از مردمان بلند و برتر می کنند که من هم يك انسان

عظیم ام-

نه می پارتهارستی گرتوی تری شولوکی شوکنچن

نان واپ توی ورت آیوچه گرمزی (۲۲)

न मे पार्थास्ति कर्तव्यं त्रिषु लोकेषु किञ्चन ।

नानवाप्तमवाप्तव्यं वर्त एव च कर्मणि ॥ ۲۲ ॥

پارته - برای من در هر سه عوالم فرضی باقی نیست. قبل از این هم گفته اند که آن انسان عظیم را در باره همه جانداران فرضی نیست. این جامی گویند که در هر سه عوالم برایم فرضی هم باقی نیست. و چیزی معمولی هم باقی نه مانده است که او برایم قابل حصول شود و مرا حاصل نه شود، باز هم من در عمل بخوبی مشغول ام - چرا؟

یپی هپی هی نه ورتی یی جاتو گرمزی یت ندرتی

مم و تر مانو ورتنتی منوشیا پارته سروشی (۲۳)

यदि ह्येहं न वर्तेयं जातु कर्मण्यतन्द्रितः ।

मम वर्तमानुवर्तन्ते मनुष्याः पार्थ सर्वशः ॥ ۲۳ ॥

زیرا که گر من باهوش و حواس کامل عمل پیرا نخواهم شد پس مردمان هم مثل من عمل خواهند کرد و بمطابق من سلوک خواهند کرد. پس چه اتباع شما هم درست نیست؟ شری کرشن می گویند - بلی -

اٹ سی تی یورمی لوکانه گریا گرم چی دهم

سنگرسی چه گرتا سیامو پهن یامی ماه پرجاه (۲۴)

उत्सीदेयुरिमे लोका न कुर्या कर्म चेदहम् ।

संकरस्य च कर्ता स्यामुपहन्यमिमाः प्रजाः ॥ ۲۴ ॥

گر من با احتیاط کامل عمل نه کنم پس این همه عوالم بد کردار شوند و من مر نکب دوغله (سک رسی سکرسی) پیدا کننده شوم این همه مخلوقات را ختم کننده و قتل کننده شوم.

گر خود فراموش و خود شناس عظیم انسان ها با احتیاط تمام از تسلسل

عبادت نکنند، پس معاشره از اتباع ایشان گمراه خواهد شد. مردمان عظیم عبادت خویش را مکمل کرده، مقام بلند تر از ضرورت عمل کردن را حاصل کرده اند. گر او نه کند او را نقصانی نیست. لیکن معاشره هنوز ابتدای عبادت هم نه کرد. برای راهنمایی نسل جدید هم انسان های عظیم عمل می کنند، من هم می کنم یعنی شری کرشن هم يك انسان عظیم بودند، از بهشت آمده شده معبودی خاص نه بودند. آن گفتند که مرد بلند و برتر برای خیر خواهی مرد عام عمل میکند من هم می کنم. اگر نه کنم پس زوال مردمان بشود، همه ترك اعمال خواهند کرد. دل بسیار شوخ است. این همه را می خواهد محض خواهش یاد رب نه میکند. گر روشن ضمیر مردمان عمل نه کنند پس در تقلید ایشان پیروان ایشان هم فوراً ترك عمل خواهند کرد. ایشان را عذر حاصل خواهد شد که این ها در یاد الهی مشغول نیستند، پان می خورند، (پان یعنی برگ تمبول، این را در هند با مصالحه می خورند) استعمال عطر می کنند، عام گفتگو می کنند باز هم مردمان عظیم گفته می شوند. چنین اندیشیده آنها هم از عبادت دور می شوند و راه گمراهی اختیار می کنند، شری کرشن می گویند. گر من عمل نه کنم پس همه برباد شوند و من هم مرتکب پیدائش دوغله شوم.

چنین شنیده و گفته می شود که از ناقص شدن زنان دوغله پیدا می شود. ارجن هم از این خوف بی قرار بود که گر زنان ناقص خواهند شد پس دوغله ها پیدا خواهند شد. ولی شری کرشن می گویند که گر من با احتیاط تمام در عبادت مشغول نه شوم، پس مرتکب پیدائش دوغله خواهم شد. در اصل نسل خالص روح هم روح مطلق است. و از راه شکل دائمی خویش گمراه شدن حالت دوغله است. شخصیکه از معبود نسبت سازنده است چنین عظیم انسان گر در عمل مشغول نه شود، پس مردمان هم در پیروی او از عمل مترا خواهند شد. و راه روحانی را ترك خواهند کرد، دوغله خواهند شد آنها در دنیا داری گم خواهند شد.

عصمت زنان و نظافت نسل يك انتظام معاشرتی است، سوال اختیارات است. برای معاشره اندیش هم است ولی عظمی های الهی بر ریاضت اولاد

اثری پیدا نمی کنند (اپنی کرنی پار اترنی کرنی پاری کرنی) (هنومان، ویاس، وشش، نارد، شکدیو، کبیر و حضرت عیسیٰ علیه السلام و غیره مردمان عظیم شدند ولی از بزرگی معاشرتی ایشان تعلق نمی دارند. روح صفات پیدائش اولین را با خود می آورد. شری کرشن می گویند (من ای شش تهانی نندریانی پر کرتی استهانی کرشتی ۹۶/۱۵) (मनःषष्ठानीन्द्रियाणि प्रकृतिस्थानि कर्षति) بادل بذریعہ حواس هر کار هم در این پیدائش می شوند، تا ثرائش گرفته ذی روح جسم بوسیدۀ اولین را ترک کرده در جسم نو داخل می شود. در این آفرینندگان را چه صرف شد؟ در ترقی ایشان فرقی نیامد. لهذا از ناقص شدن زنان دوغله پیدا نمی شود. نقص زنان و دوغله، نسبتی نمیدارند. بجای بطرف شکل حقیقی بجانب خانه داری مشغول شدن دوغله است.

اگر مرد بلند و برتر با احتیاط تمام این عمل معین خود کرده شده دیگران را تلقین عمل نه کند، پس آن همه مخلوقات را ختم کننده و هلاک کننده شود. در تسلسل ریاضت رفته حصول بنیادی ولافانی هم زندگی است. و در دنیا داری مشغول شدن، گمراه شدن مرگ است. لیکن گراو عظیم انسان این همه مردمان را تلقین راه عمل نکند، و همه مردمان را از راه پر اگندگی باز داشته هدایت صراط مستقیم نکند، پس چنین شخص خاتمه کننده هم مردمان و هلاک کننده است، از تشدد پر است. و آن که قدم بقدم رفته شده دیگران را هم می برد، خالص عدم تشدد میدارد. بمطابق گیتا موت جسم، مرگ اجسام فانی محض تبدیلی جسم است، تشدد نیست.

सक्ताग्रमनीयौ दानसौतेहाग्रोन्तौ भैरव

گریزی توانست تها سگت شچی کشر لوکسر سنگرم (۲۵)

सक्ताः कर्मण्यविद्वांसो यथा कुर्वन्ति भारत ।

कुर्याद्विद्वांस्तथासक्तश्चिकीर्षुर्लोकसंग्रहम् ॥२५॥

ای بهارت! چنانکه از در عمل محو شده جهلاء عمل می کنند همچنین علمای بی لوث مکمل عالم هم برای ترغیب دادن در دل عوام و باخواهش فلاح

عوام عمل کند. باوجودیکه ما عمل و طور طریقِ یگ را می دانیم و می کنیم ولی باز هم ما نا دانیم مطلب علم است، علم روبروگر ما قدری هم جدا ایم معبود هم دور است. تا آن وقت جهالت بر قرارست. و تا وقتی که جهالت باقی می ماند در عمل رغبت می ماند. هر قدر که در عبادت خویش یک جاهل رغبت می دارد، همین قدر بی غرض عامل هم. هر که از اعمالِ مطلبی نمی دارد او را رغبت هم چرا باشد، چنین بلند و برتر انسانِ عظیم را هم باید که برای فلاحِ عوام عمل بکند، دولتِ روحانی را ترقی بدهد، تا که معاشره هم پیروی او بکند.

نه بُدهی بهیدی جن به دگیاناکرم سیڈنگنام

جُوش به تَسروگرمانی وِدوان یکت سَمَچرن (۲۶)

न बुद्धिमेदं जनयेदज्ञानां कर्मसङ्गिनाम् ।

जोषयेत्सर्वकर्माणि विद्वान्युक्तः समाचरन् ॥२६॥

مردمان علم دان را باید که در عقلی کج فهمان، که در اعمالِ خویش رغبت می دارند، شک و شبه پیدانه کنند یعنی روشن ضمیر مردمان را باید که از سلوک ایشان در دل پیروان ایشان در بارهٔ عمل در عقیدت کمی پیدا نه شود. مزین از عنصرِ اعلیٰ، انسان عظیم را هم باید که خود بخوبی عمل کرده شده از این ها هم کراند. همین سبب بود که محترم مهاراج جی در عالمِ ضعیفی هم، بر وقتِ دو ساعت شب بیدار شوند و بسرفند و بر وقت سه ساعت شب بگویند "بیدار شوید بتانِ خاکی" چون همه در یاد خدا مشغول شوند، پس برای چند دقیقه دراز شوند بعد از آن بیدار شده نشینند، گویند شمامی فهمیدند که مهاراج می خسپند! ولی من نمی خسپم، در نفس ذکر می کنم. جسمِ ضعیفی است، در نشستن تکلیف می شود، همین سبب است که من دراز می شوم لیکن شمارا باید که ساکن شده و راست نشسته در ریاضت مشغول شوید. تا وقتی که مثل تارِ روغن تارِ نفس جاری نشود، تسلسل منقطع نه شود. خیالاتِ دیگر در میان دقت پیدا نه توانند کرد تا آن وقت، مسلسل در ریاضت کار بند شدن فرضِ ریاضت کش است. تارِ نفسی من مانند نی ساکن و قایم است، همین سبب است که برای اتباعِ تابعین آن عظیم

انسان بخوبی سلوک عمل می کند "جس گن کو سکھاوی اسی کرکی

دکھاوی "जिस गुन को सिखावे उसे करके दिखावे"

چنین ثابت قدم مرد عظیم را هم باید که خود عمل بکند و ریاضت کشان را هم در عبادت مشغول بدارد۔ ریاضت کش هم با عقیدت در عبادت مشغول بشود، ولی خواه جوگی علمی شود یا خیال خود سپردگی دارنده بی غرض عملی جوگی، ریاضت کش را نباید که بر ریاضت خویش غرور بکند۔ اعمال را که صادر می کند۔ وجوہات صدور آنها کدام هستند؟ بر این شری کرشن اظهار خیال می کند

پرگرتی کری یمانی گونی گرمانی سَروشی

آهنگاروی موذااتمآگرتا همیتی من یه تی (۲۷)

प्रकृते क्रियमाणानि गुणैः कर्माणि सर्वशः ।

अहङ्कारविमूढात्मा कर्ताहमिति मन्यते ॥ ۲۷ ॥

از ابتدا تا انتها اعمال بذریعۀ صفات قدرت کرده می شوند، باز هم از غرور خاص قسم دارنده چنین فرض می کند که 'من فاعلم'، این از چه طور تسلیم کنیم که ریاضت بذریعۀ صفات قدرت می شود؟ چنین که دید؟ درباره این می فرمایند۔

तत्त्वोत्तमेषां ब्रह्मणोऽहं कर्मविमूढात्मा

गुणैः कर्माणि सर्वशः ॥ ॲ ॥ (۲۸)

तत्त्ववित्तु महाबाहो गुणकर्मविभागयोः ।

गुणा गुणेषु वर्तन्त इति मत्वा न सज्जते ॥ ॲ ॥

ای بازوی عظیم! ارجن باب جز (تتووت) عمل و صفات را مردمان عظیم دانندگان پروردگار عنصر اعلی دیدند و همه صفات بمطابق صفات هم سلوک میکنند۔ چنین فرض کرده ایشان رغبت نه میدارند که کارکن اعمال و صفات بشوند۔

این جا مطلب عنصر اعلیٰ معبود است، از عناصر پنج یا بست و پنج

نیست، چنانکه مردمان می شمارند. در الفاظ مالک جوگ شری کرشن عنصر اعلیٰ، واحد، روح مطلق است، وجود عنصر دیگر نیست. قایم در عنصر اعلیٰ معبود مردمان عظیم، از حدود صفات بیرون آمده، بمطابق صفات تقسیم اعمال می بینند، گر ملکات مذموم (تامسی گن تامسی گن) خواهد ماند پس کارش خواهد شد مثل آرام طلبی، خواب و مدهوشی و بی عملی! ملکات زدیه خواهد ماند پس با استحکام ریاضت و از خیال شاهانه عمل خواهد شد. و بر پیرا شدن عمل ملکات فاضله تصور، مراقبه، حصول تجرباتی، مسلسل غور و فکر و در فطرت راستی پیدا خواهد شد. صفات تغیر پذیر هستند. صرف بدیهی دیدار کننده علم دان انسان می بیند که بمطابق صفات ترقی و تنزلی اعمال می شود. صفات کار خود می کرانند، یعنی صفات، در زیر سایه صفات کار می کنند. چنین فهمیده آن رو برو دیده و در عمل راغب نمی شود، ولی کسانی که علم حقیقی صفات را حاصل نه کرده اند و در راه می روند ایشان را می باید که در عمل با ربط بمانند لهذا

پَرگرتی گرن سَموڈا سَج جَنّتی گُن کرمسو

تَن گرت سَن ویسو مَن تَن گرت رَنوِن ویچل یَت (۲۹)

प्रकृते गुणसंमूढाः सज्जन्ते गुणकर्मसु ।

तान्कृत्स्नविदो मन्दांक्तस्त्रविन्न विचालयेत् ॥ ۲۹ ॥

کسانیکه از صفات قدرت فریفته اند و در اعمال و صفات بتدریج بطرف پاک و صاف عروج دیده در آن راغب می شوند. عالمانیکه خوش فهمی می دارند ایشان را باید که خیلی خوب نه فهمندگان آن مندان کمزور کوشندگان را متحرک نکنند و ایشان را پست همت نه کنند، بلکه حوصله افزائی بکنند. چونکه از عمل هم ایشان را بلند حالت عمل بی غرض را حاصل کردن است. چنین کاملان را و علم که قوت و حالت خویش را تخمینه کرده عمل می کنند ایشان را باید که عمل را وظیفه صفات بدانند. خویش را کارکن دانسته مغرور نه شوند. متبرک صفات را حاصل کرده هم در آن ملوث نه شوند. ولی بی لوث جوگی عملی را در تحقیق صفات و عمل ضرورت وقت دادن نیست. او را باید که باخود سپردگی مسلسل

عمل بکنند. کدام صفات رفت و آمد میکنند. این دیدن ذمه داری معبود می شود. تبدیلی صفات و ترقی مسلسل را آن کرم معبود هم می داند و عمل شدن راهم عنایت آنها می فهمد. لهذا فخر کار کن شدن یا دقت با ربط شدن در صفات برای او باقی نمی ماند چون که در عمل مسلسل کار بند می شود، این را مد نظر داشته و با این شکل جنگ نموده شده شری کرشن می فرمایند.

मिथुं स्रुवन्ति कर्मणि सन् या देवता मयि त्सा

नृ राशु निर्ममो भूतवा इदं सुविग्तं ज्वरं (३०)

मयि सर्वाणि कर्माणि संन्यस्याध्यात्मचेतसा ।

निराशीर्निर्ममो भूत्वा युध्यस्व विगतज्वरः ॥३०॥

لهذا ارجن! تودر باطن خویش، بر دل و دماغ قابو کرده (ادھیا تم چی تسا अध्यात्मचेतसा) تصور را مرکوز کرده، همه اعمال را بمن سپرده بلا امید و بلا خواهش و از تکلیف عاری شده جنگ کن. چون طبیعت در تصور قایم است، قدری هم امید نیست، در عمل دلچسپی نیست، تکلیف ناکامی نیست پس آن شخص کدام جنگ خواهد کرد؟ چون طبیعت از هر طرف منقطع شده در حجره دل قید می شود پس آن برای که؟ و از که جنگ کند؟ و آنجا که است؟ در حقیقت چون شما در تصور داخل خواهید شد. پس صحیح شکل جنگ را هم حاصل خواهید کرد، پس خواهش، غصه، کشش، حرص، امید، طمع و غیره انبوه خرابی ها که خصائل غیر نسلی (کروہو) گفته می شوند در دنیا داری مبتلا می کنند. در شکل سد خوفناک حمله می کنند. محض بر این کوشش فتح یابی هم جنگ است اینهارا تمام کرده شده در مراقبه مشغول شدن هم جنگ حقیقی است. بر این باز زور می دهند.

ये मे मतमिदं नित्यमनुतिष्ठन्ति मानवाः ।

श्रद्धावन्तोऽनसूयन्तो मुच्यन्ते तेऽपि कर्मभिः ॥३१॥

ये मे मतमिदं नित्यमनुतिष्ठन्ति मानवाः ।

श्रद्धावन्तोऽनसूयन्तो मुच्यन्ते तेऽपि कर्मभिः ॥३१॥

ارجن! انسانیکه از خیال خام عاری شده، باعقیدت، مزین از خود سپردگی شده همیشه بمطابق این خیال من سلوک می کنند که جنگ بکن، آن مردمان هم از همه اعمال نجات حاصل میکنند.

این یقین دهانی مالک جوگ محض برای هندو، مسلمان، یا برای عیسائی نیست بلکه برای همه مردمان است. خیال آنست که جنگ کن ازین چنین معلوم می شود که این نصیحت برای جنگجوان بود. از خوبی قسمت پیش ارجن نقشه جنگ عالمی بود، پیش شما جنگی نیست. پس شما چرا برای گیتا می دوند زیرا که طریق احتراز اعمال برای جنگ کنندگان است. ولی چنین نیست، در حقیقت این جنگ دل دنیا است. جنگ میدان و عالم میدان، جنگ علم و جهالت و جنگ میدان دین و میدان عمل است. چون شما رفته رفته در تصور خود بندش طبیعت خواهید کرد، پس خصائل غیر نسلی در شکل خلل پیش می آیند و زور دار حمله می کنند. خاتمه این کرده شده رفته رفته طبیعت خویش را در قابو کردن هم جنگ است. کسیکه از نظریاتی کج فهمی جدا شده با عقیدت جنگ می کند، آن از قید اعمال و آواگون، بخوبی نجات حاصل می کند. و کسیکه در جنگ شریک نمی شود، انجامش چه می شود؟ بر این می گویند

یه توی تد بهی سُوینتو نانو تشْ ثهنْ تی می تَم

سروگ یل وی موئهاستلن ویهی نشْٹلن چی تَسْ (۳۲)

ये त्वे तदभ्यसूयन्तो नानुतिष्ठन्ति मे मतम् ।

सर्वज्ञानविमूढांस्तान्विद्धि नष्टानचेतसः ॥३२॥

مردمان بد نظر دارندگان "अचेतसः" بی هوش در تاریکی تعلق، بمطابق اینخیال من عمل نمی کنند یعنی مراقب شده از امیدو شفقت و محبت و رنج و غم خالی شده با خود سپردگی جنگ نمی کنند (سروگیان وی موڈان विमूढान सर्वज्ञान) در راه علم به هر طور در دام لوب دنیا ز ولیده چنین مردمان را تو بدان که ایشان از راه نیک گمراه شده اند. چون همین صحیح است پس مردمان چرا نمی کنند؟ بر این می فرمایند

سَدْرَن شَی چیشْٹ تِی سَوَسِیَا پَرگرتِی گِیارَنوانِپِی

پَرگرتِی یَانَتِی بَهْتَانِی نِگِرَهی کِین گِرِشْ یَتِی (۳۳)

सदृशं चेष्टते स्वस्याः प्रकृतेर्ज्ञानवानपि ।

प्रकृतिं यान्ति भूतानि निग्रहः किं करिष्यति ॥३३॥

همه جانداران خصلت خویش را حاصل می شوند، از خصلت خویش
مجبور شده در عمل حصّه دار می شوند عالمی که رو به رو دیدار می کند آن هم
بمطابق خصلت خویش کوشش می کند جانداران در اعمال خویش سلوک می
کنند و عالم در شکل خود چنانکه خصلت اوست همین طور کار می کند. این به
خودی خود ثابت است حل این کسی چه خواهد داد؟ همین سبب است که
همه مردمان بمطابق خیالات من عمل پیرانمی شوند، آنها ترك امید و شفقت و
رنج و غم یا بالفاظ دیگر ترك بغض و حسد نمی کنند. ازین بطور مناسب عمل
نمی شود، در باره این صاف می گویند و سبب دیگر بیان می کنند.

إندریس یندر یستیارتهی راگ دَوِی شو ویوسْتِهتَو

تِیورنه وَش مَآگچ چِهیتَو هُمَسِی پَرِی پَن تِهِنُتَو (۳۴)

इन्द्रियस्येन्द्रियस्यार्थे रागद्वेषौ व्यवस्थितौ ।

तयोर्न वशमागच्छेत्तौ ह्यस्य परिपन्थिनौ ॥३४॥

حواس و در تعیشات حواس، جذبات بعض و حسد موجوداند، نمی باید
که در قابوی این هر دو شوند، زیرا که در این راه افادی، در طریق از رهائی
اعمال این حسد و کینه چنین زور آور دشمن هستند که عبادت را سلب می کنند،
چون دشمن در دل موجو است پس بیرون کسی از کسی چرا جنگ خواهد کرد؟
دشمن در صحبت حواس و تعیشات است، در باطن است. لهذا این جنگ باطنی
است، زیرا که جسم هم جنگ میدان است، در جسم هر دو خصائل، همذات و
خصائل غیر نسلی، علم و جهالت می مانند، آنکه دو حصص لوٹ دنیا هستند. بر
این هر دو خصائل قابو کردن خصلت هم ذات را احتیاط کرده، خاتمه خصلت
غیر نسلی کردن جنگ حقیقی است. چون خصلت غیر نسلی ختم می شود پس

استعمالِ خصلت هم ذات هم ختم می شود. علم خود شناسی را حاصل کرده خصلت همذات را در او تحلیل شدن، چنین بر قدرت قابو یافتن جنگ است که محض در تصور ممکن است.

برای خاتمه بغض و حسد وقت باید لهذا اکثر عاملان، ریاضت را ترك کرده، يك بارگی نقل انسان عظیم می کنند. شری کرشن از این خبردار می کنند که:

श्री यान्तो देहमो विगुणः परधर्मात्स्वनुष्ठितात् ।

श्री यान्तो देहमो विगुणः परधर्मात्स्वनुष्ठितात् ।

श्री यान्तो देहमो विगुणः परधर्मात्स्वनुष्ठितात् ।

श्री यान्तो देहमो विगुणः परधर्मात्स्वनुष्ठितात् ।

عاملی از ده سالها ریاضت می کند و دیگری امروز در ریاضت داخله می یابد صلاحیت هر دو یکسان نخواهد شد. ابتدائی عامل گر نقل آن می کند پس او تباه خواهد شد. بر این شری کرشن می گویند که بخوبی سلوک کرده شده از فرض دیگران، کمتر فرض منصبی خود بهتر است. صلاحیت مشغولیت عمل که از خصلت خود پیدا می شود فرض منصبی است. بمطابق صلاحیت خویش از مسلسل عمل يك روز عالم رانجات حاصل می شود. لهذا سلوک فرض منصبی کرده شده مردن هم مقام مفید و بلند است. از هر جا که سلسله ریاضت منقطع خواهد شد از همین جا بعد از حصول جسم نو شروع خواهد شد روح هرگز نمیرد. چه از تبدیلی لباس (جسم) عقل و خیال شما هم تبدیل می شوند؟ مانند رمز شناس و عظیم انسان ها از ریاکاری بر ریاضت کش دهشت طاری خواهد شد، دهشت در قدرت می شود در روح مطلق نیست. پرده قدرت بسیار دیز خواهد شد.

در این راه رب افراط نقل است. چون محترم مهاراج را الهام شد که بر مقام نام انسویا رفته قیام کنید محترم مهاراج از جمون چتر کوٹ آمدند و در دشت خوفناک انسویا بود و باش اختیار کردند. همه مردمان کامل حضرات از

آنجا آمد و رفت می کردند. یکی دید که محترم مهاراج برهنه می مانند و معزز هم هستند. پس فوراً ته بند و عصا و کشکول يك دیگر سادهو (فقیر) را دادند و عریان شدند. دیدند که محترم پرم هنس جی مهاراج از مردمان هم سخن هم می شوند، دشنام هم می دهند. (محترم مهاراج را امر شده بود که برای خیر خواهی بندگان سختی اختیار کنند و بر راهگیران این راه نگاه هم بدارند) در تقلید محترم مهاراج آن سادهو هم دشنام داد، در عوض این مردمان هم سادهو مهاراج را دشنام می دادند. سادهو مهاراج گفتند که آنجا کسی هم نمی گوید، و این جا جواب هم می دهند. بعد از يك دوسال دوباره آمد ندپس دیدند که مهاراج جی بر توشك می نشینند و مردمان بادکش می جنبانند و بادکش پره‌ای طائوس (چنور चनूर) هم می جنبانند. آن هاهم در يك خانه های ویران دشت طلب تخت کردند توشکها گسترانیدند و اشخاص را برای بادکش جنبانیدن مقرر کردند و هر هفته بروز دوشنبه انتظام مجمع مردمان هم کردند گر پسر باید پس پنجاه رویه بیارید و دختر باید بست و پنج رویه ولی (اودهری انت نه هوئی نبا هوहो अन्त होई निवाहुहु) در يك ماه هم بی آبرو شده رفتند. در این راه خدا تقلید کار نمی آید. ریاضت کش را باید که فرض منصبی را هم سلوک کند.

فرض منصبی چیست؟ در باب دوم شری کرشن نام فرض منصبی گرفته بودند که فرض منصبی را دیده هم تو قابل جنگ کردن است. برای چهاریه (خاندان مجاهدان) مفید تر از این راه دیگر نیست در فرض منصبی ارجن چهری (مجاهد) یافته می شود. اشاره کردند که ارجن! هر که برهمن است، برای او نصائح وید مانند تالاب مکذر هستند. تو از سطح وید بالا رو و برهمن شو. یعنی در فرض منصبی تبدیلی ممکن است آنجا آن باز گفتند که در قابوی حسد و داوت مشو، اینها را ختم بکن. فرض منصبی امتیاز بخشنده است این را این مطلب نیست که ارجن نقل برهمنی کرده شکل و صورتش اختیار بکند.

يك راه عمل را انسان عظیم در چهار درجات تقسیم کرد. بدتر اوسط بهتر و بهترین، ریاضت کشان این درجات را از تسلسل نام شدر، ویشی (वैश्य) چهری و برهمنی داد. ابتدای عمل از صلاحیت شدر می شود و در تسلسل ریاضت همین

فکر شما چرا نمی رود؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می فرمایند. شری
بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

گام آیش کُروده آیش رجوگن سَمود بهوی
مهاسَنو مهاپاپما اویددهین بهی ویرنم (۳۷)

श्रीभगवानुवाच

काम एष क्रोध एष रजोगुणसमुद्भवः ।

महाशनो महापाप्मा विद्ध्येनमिह वैरिणम् ॥३७॥

ارجن از ملکاتِ ردیه پیدا شده این خواهش و غصه چون آتش از لطف
اندوژی عیش و عشرت گاه آسوده نشوندگان گناهکارهای بزرگ
هستند. خواهش، غصه، تکمله بغض و حسد اند. اکنون ذکر می که من کرده بودم،
درباره این تو آن را هم دشمن بدان. اکنون اثرات این را بیان می کنند.

دُهمی ناروی یتّی وِهنریه تهادرشو ملین چه
یتهل یینا ورتو گربهس تتها تینید ماورتَم (۳۸)

धूमेनाव्रियते वह्निर्यथादर्शो मलेन च ।

यथोल्बेनावृतो गर्भस्तथा तेनेदमावृतम् ॥३८॥

طوری که از دود آتش و از گرد آئینه مخفی می شود، طوری که از غرس
حمل پوشیده است به همین طور از عیوب خواهش و غصه و غیره این علم را می
پوشند از هیزم آب دار را سوختن محض دود پیدا می شود. آتش موجود شده
هم نمی سوزد. آئینه که گرد و غبار میدارد عکس را صاف نه نماید و از وجه غرس
بطوریکه حمل پوشیده می شود، همچنین در موجودگی این عیوب ظاهری علم
معبود هم نمی شود.

آورتی گیان مینین گپانی نویتّی ویرینا
گام روپین گونتیه دُشپری نالین چه (۳۹)

आवृतं ज्ञानमेतेन ज्ञानिनो नित्यवैरिणा ।

कामरूपेण कौन्तेय दुष्पूरेणानलेन च ॥३९॥

کون تی! مانند آتش از عیش و عشرت آسوده نشونده، مسلسل دشمنی علما از این خواهش، علم پوشیده است، اکنون شری کرشن خواهش و غصه دو دشمن بیان کردند در پیش کرده شلوك آن محض يك دشمن نام خواهش می گیرند. در حقیقت در خواهش خیال غصه مضمر است. چون کار تمام می شود غصه هم تمام می شود، ولی خواهش ختم نمی شود، در حصول خواهش خلل افتاده هم باز غصه پیدا می شود در اثنای خواهش غصه هم مضمر است مقام این دشمن کجا است؟ این را از کجا تلاش کنیم؟ مقام را دانسته این را از بیخ ختم کردن هم سهل باشد بر این شری کرشن می گویند که

इन्दुर्यानी मनुर्बुधे रसिादुश ठहान मुं यत्तु

अतुं वरुमुवे यत्तुशु गिान मावर्तु डीपिनुं (ॴ०)

इन्द्रियाणि मनो बुद्धिरस्याधिष्ठानमुच्यते ।

एतैर्विमोहयत्येष ज्ञानमावृत्य देहिनम् ॥ॴ०॥

حواس، دل و عقل مسکن این گفته می شوند، این خواهش بذریعۀ این عقل و حواس هم، علم را پوشیده کرده ذی روح را در فریفتگی می اندازد.

तसु मात तमुं इन्दुरिान यादु नितुं می بهرتتر شبه

पप मानुं परजेयु هیه نی گیان و گیان ناش نم (ॴ۱)

तस्मात्त्वमिन्द्रियाण्यादौ नियम्य भरतर्षभ ।

पाप्मानं प्रजहि हयेनं ज्ञानविज्ञाननाशनम् ॥ॴ१॥

لهذا ارجن تو اولاً حواس را در قابو کن، زیرا که دشمن در میان این پوشیده است. در جسم تو است. از بیرون تلاش کردن آن بر جای هم حاصل نخواهد شد. این جنگ باطنی دنیای دل است. حواس را در قابو کرده علم و علیم خصوصی را خاتمه کننده این گناهگار خواهش را هم ختم بکن. خواهش زراو راست در گرفت نخواهد آمد لهذا محاصره مقام عیوب هم بکن. حواس را

هم در قابو کن -

ولی بر حواس و دل قابو کردن مشکل ترین است - چه این کار ما خواهیم کرد؟
بر این شری کرشن اظهار قوت شما کرده شده همت افزائی می کنند -

اندریانی پارانیاهوری اندر ییبهی پری منی

مَنْ سَسْتُ پَرَا بُدْهَرِیو بُدْهَی پَرْتَس تُو سِی (۴۲)

इन्द्रियाणि पाराण्याहुरिन्द्रियेभ्यः परं मनः ।

मनसस्तु परा बुद्धिर्यो बुद्धेः परतस्तु सः ॥४२॥

ارجن - تو حواس را از جسم ما و را یعنی لطیف و طاقتور بدان - از
حواس ما و را دل است - این از آن هم طاقتور است - از دل ما و را عقل است و آنکه
از عقل هم ما و را است، آن روح تو است - تو هم آنست، لهذا بر حواس و دل و
عقل قابو کردن تو قادر است -

ایو بُدْهَی پری بُدْهَوَا سَنَس تبھیات مان مات مَنَا

جَهِی شَنُرُو مَهَ اَبَاهُو گام رُو پی دُرا سَدَم (۴۳)

एवं बुद्धेः परं बुद्ध्वा संस्तभ्यात्मानमात्मना ।

जहि शत्रुं महाबाहो कामरूपं दुरासदम् ॥४३॥

چنین ما و را از عقل یعنی لطیف و طاقتور روح خویش را فهمیده قوت
خویش را اندازه کن، بذریعۀ عقل دل خویش را در قابو کرده ارجن تو این شکل
خواهش دارنده دشمن اسیر الفتح را بکش - طاقت خویش را فهمیده این دشمن
اسیر الفتح بکش - خواهش یک دشمن اسیر الفتح است - بذریعۀ حواس این روح
را در فریب مبتلا می کند - تو طاقت خویش را فهمیده، روح را مضبوط دانسته
تمثیل خواهش دشمن را بکش - ضرورت گفتن نیست که این دشمن داخلی است
و 'جنگ' هم جنگ دنیای دل است -



مغز سخن

بیشتر شرح نویسان گیتا که از گیتا دلچسپی میدارند این باب را عملی جوگ، نام داده اند، ولی این مناسب نیست. در باب دوم مالک جوگ نام عمل بیان کردند. آنها اهمیت عمل قایم کرده در آن تجسس عملی بیدار کردند و در این باب آنها تشریح عمل کردند که طریق کار یگ هم عمل است. ثابت است که یگ سمتی طی شده است. بجز این هر چه کرده می شود، آن بندش این دنیا است. عملیکه آن را شری کرشن بیان خواهند کرد، از قید دنیا نجات دهاننده است.

شری کرشن تخلیق یگ بیان کردند. یگ ما را چه می دهد؟ عکاسی خصوصیاتش کردند. بر عمل یگ زور دادند. آنها فرمودند، طریق کار این یگ هم عمل است. آنکه نمی کنند آن گناه گار آرام طلب بیکار زندگی می کنند. در دور گزشته شوندگان ولی حضرات هم این را کرده هم کامیابی عمل بی لوث و بلند را حاصل کردند. ایشان خود مطمئن هستند، برای ایشان ضرورت عمل نیست، باز هم برای راهنمایی مردمان عقب آنها هم بخوبی در عمل مشغول می ماندند. شری کرشن از این عاملان موازنه خود کردند که مرا هم اکنون از عمل تعلقی نیست، ولی من هم برای خیر خواهی بعد از من آیندگان هم در عمل مشغول می مانم. شری کرشن ظاهراً تعارف خویش دادند که او یک جوگی بودند. آنها از ریاضت کشانی که در عمل مشغول اند برای استقلال گفتند، چونکه عمل کرده هم آن ریاضت کش را مقام حاصل کردن است. اگر نخواهند کرد پس بر باد خواهند شد. برای این عمل مراقب شده جنگ کردن است. چشم بسته اند در زیر اثر خواص بر زمین پاشیده می شود پس این جنگ چه طور است؟ در

آن وقت خواهش، حسد، عداوت، غصه خلل می اندازند. از این خصائل غیر نسلی کناره یا فتن هم جنگ است. دولت دنیوی، میدان عمل، خصائل غیر نسلی را رفته رفته کم کرده شده مراقب شدن هم جنگ است. در حقیقت در تصور هم جنگ است. همین لب لباب این باب است که در آن نه عمل بیان شد نه یک، گر یک در فهم آید پس عمل هم بیاید ولی اکنون عمل نه فهمانیده شد.

در این باب محض بر پهلوی تربیت انسان روشن ضمیر زور داده شده است این محض برای مرشد حضرات هدایت است. گر آنها نکنند پس هم نقصانی نیست نه در چنین کردن خودشان را فائده ای هم است. لیکن برای آن ریاضت کشان که طلب نجات اعلی می دارند، برای آنها هم خاص نه گفتند. خاص نه کردند. پس این جوگ عملی چه طور است؟ شکل عمل هم صاف نیست که او را کرده شود. زیرا که طریق کار یک هم عمل است. اکنون آنها چندان گفتند در باره یک نه گفته شد، شکل عمل کجا صاف شد؟ بلی عکاسی جنگ حقیقی در گیتا محض این جا یافته می شود.

گر بر همه گیتا نظر بکنیم پس در باب دوم گفت که جسم فانی است. لهذا جنگ کن. در گیتا برای جنگ خاص وجه این هم گفته شد بعد از این در باره جوگ علمی، برای چهتری (مجاهد) جنگ را هم واحد ذریعه خیر گفته شد و گفت که این عقل برای تو در باره جوگ علم گفته شد. کدام عقل؟ همین که فتح و شکست او هر دو لحاظ فائده هم است. چنین فهمیده جنگ بکن باز در باب چهارم گفتند که در جوگ قایم مانده در دل موجود شک و شبه خویش را از تمثیلی شمشیر علم ببر. آن شمشیر در جوگ است. از باب پنجم تا دهم ذکر جنگ هم نیست. در باب یازدهم صرف چندان گفت که این دشمن بذریعه من قبل از این هم هلاک شده اند، تو محض وسیله شده قایم شو نیک نامی را حاصل بکن. این بغیر از تو هم کشته شده اند. محرک خود ترا در عمل خواهد آورد تو این مردگان را هم بکش.

در باب پانزدهم دنیا را بیخ مضبوط دارنده چون درخت "پپیل" گفته شده است و این را از اسلحه ای بی لوٹ بریده هدایت جستجوی آن مقام اعلی

حاصل شد. در ابواب بعد ها تذکره جنگ نیست. بلی در باب شانزد هم عکاسی شیاطین ضرور است. هر که اصحاب النار اند. در باب سوم هم بیان جنگ از تفصیل است. از شلوک سی تا شلوک چهل و سه شکل جنگ، ضروری شدن آن، بربادی جنگ نه کنندگان، نام دشمنان که در جنگ هلاک شده اند، برای کشتن شان طاقت خویش را دعوت و بطور یقینی بر این زور دادند آنها را بریده انداخته شود. در این باب دشمن و شکل اندرونی دشمن صاف است، دشمنانیکه ترغیب خاتمه شان داده شده است. لهذا

چنین تمثیل شری مد بهگود گیتا در باره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت، در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "ترغیب اختتام عدو" باب سوم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی از گز اند جی مهاراج آنکه مقلد محترم پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح شری مد بهگود گیتا یعنی در "یتهارته گیتا" بنام "ترغیب اختتام عدو" (शत्रुविनाश-प्रेरणा) باب سوم مکمل شد.

هری اوم نت ست

﴿باب چهارم﴾

در باب سوم مالکِ جوگ شری کرشن یقین دهانیده بودند که آن شخص که از از کوتاه نظری دور شده با عقیدت، بمطابق اصولم عمل خواهد کرد. او از بندشِ اعمال کاملاً آزاد خواهد شد. صلاحیتی که از قیدِ اعمالِ رهائی می دهاند در جوگ (جوگ عملی یا در جوگ علمی در هردو) است. در جوگ هم تحریکِ جنگ مضمهر است. در باب پیش کرده شری کرشن می گویند که تخلیق کارِ این جوگ که است؟ این را بسلسله ترقی چه طور می شود؟ شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواچ

ای می وی وِس وِتئی یوگی پَرُوکت وَاَن هَم وِی یَم

وِی وِس وَاَن مَن وِی پَراه مَنو رِکش وَاکوی مبری ویت (۱)

श्री भगवानुवाच

इमं विवस्वते योगं प्रोक्तवानहमव्ययम् ।

विवस्वान्मनवे प्राह मनुरिक्ष्वाकवेऽब्रवीत् ॥१॥

ارجن! من این جوگ را در دورِ آغازِ تبدیلی (کلپ کल्प) درباره خورشید (وی وسانِ ویوِستان) گفتم، آفتاب از موروٹ اول منو و منو از اکش واکو (इक्ष्वाकु) گفتند. که گفت؟ من گفتم - شری کرشن که بودند؟ یک جوگی بودند. در عنصرِ قایمِ انسانِ عظیم هم این جوگِ لافانی را، در دورِ ابتدائیِ تبدیلی یعنی در دورِ ابتدائیِ یادِ الهی از وی وِسوان (विवस्वान) یعنی از مردمانی می گوید آنکه مجبور اند. در نفس متحرک، می کنند. این جا آفتاب یک علامت است، زیرا که در نفس (سرا سُر) آن در شکلِ نور است و طریقِ حصولش هم آنجا است. نور حقیقی عطا کننده آفتابِ ویوِستان همان است.

این جوگِ لافانی است. شری کرشن گفته بودند، که در این خاتمه ابتدائی نمی شود گر محض ابتدای این جوگ کنیم پس این کامل ساخته هم دم

می گیرد- تبدیلی جسم (کَلپ جسم) بذریعۀ داروهای شود ولی تبدیلی روح از یاد الهی می شود- ابتدای یاد الهی هم ابتدای تبدیلی روحانی است- این ریاضت یاد خدا هم دهش انسان عظیمی است- در تاریکی خواهش بی هوش ابتدائی انسان که در آن تاثر یاد الهی (سَنسکار سَنسکار) نیست- در بارۀ جوگ یک اندیشه هم میدارد، چنین انسان گردیدار مردم بلند و برتر میکند پس محض از دیدارش، از زبان پاکش، و از خدمت و قربت ادنی اش تاثرات جوگ در آن متحرک می شوند- گو سوامی تلسی داس جی اینرا هم می گویند (جو چت یه پریهو جنهی پر بهو هی ری، تی سب بهی پرم بد جوگورام چرت مانس جی جیتیه)

(۲-۱/۲۹۶، ۲/۲۹۶) 'रामचरितमानस' प्रभुजिन्ह प्रभु हेर। ते सब मये परम पद जोगू।

شری کرشن می گویند که در بارۀ این آفتاب من در ابتدا گفتم (چکشو سورپو اجایت سूर्यो अजायत चक्षोः) چون محض نظر انسان عظیم می افتد تاثرات جوگ (سوری سورا) در نفس ها متحرک می شوند- روشن ضمیر مقام قادر مطلق در دلهای همه مردمان است- بعد از قابوی موج نفس هم طریق حصولش است- در نفس تخلیق تاثرات هم در بارۀ آفتاب گفتن است- چون وقت آید این تاثر در دل حرکت انداز خواهد شد- همین آفتاب را از مورث اول از منو گفتن است- چون در دل حرکت خواهد شد در بارۀ جمله آن عظیم انسان خواهش پیدا خواهد شد- گرد در دل سخنی است پس خواهش حصولش هم ضرور باشد، همین مورث اول را از 'اکش واکو' (इक्ष्वाक) گفتن است که خواهش باشد که آن عمل معینه کنیم آنکه لافانی است، از بندش عمل نجات می دهاند- چنین است پس کرده شود و در عبادت رفته رفته تیزروی می آید- از تیر رفتاری این جوگ کجامی رساند؟ بر این می فرمایند-

अयं पृथग्भूतः परापरैः सारैः शिवो विदुः

सह काली नै हि महता योगो नष्टः परंतप (२)

एवं परम्पराप्राप्तमिमं राजर्षयो विदुः ।

स कालेनेह महता योगो नष्टः परंतप ॥२॥

این طور بذریعۀ مرد عظیمی در موج نفس چنین مردمان که خالی از تاثرات اند، از نفس در دل، از دل در خواهش و از خواهش تیز شده در عمل آورده این جوگ مسلسل ترقی کرده شده بدرجۀ عارف شاهی (راجرشی راجیشی) می رسد و در آن حالت رسیده ظاهر می شود، در ریاضت کش این سطح حرکت کامیابی ها و ذخیره های مال و زر می شود. آن جوگ در این دور اهم و در همین عالم (جسم) عموماً بر باد می شود این حدود خط را چه طور پار کرده شود؟ چه بر این مقام خصوصی رسیده همه ختم می شوند؟ شری کرشن می فرمایند نه، هر که در پناه من است، منظور نظر من است دوست لا شریک است او ختم نمی شود.

سه آی وای تیاتسی سده یوگی پُروکتی پُراتنی

بهکُتوسی می سکا چنی تی رَفس سی هُوت دت تاَم (۳)

स एवायं मया तेऽद्य योगः प्रोक्तः पुरातनः ।

भक्तोऽसि मे सखा चेति रहस्यं ह्येतदुत्तमम् ॥३॥

همین جوگ قدیمی را اکنون من برای تو بیان کرده ام، زیرا که تو بنده من و دوستم است و این جوگ بهترین و پراسرار است. ارجن ریاضت کش درجۀ چهرتبه بود. حالت شاهی عارف دارنده بود، این جادر خوشحالی مال و زر و زدهای کامیابی ریاضت کش بر باد می شود. در این دور هم آنکه در حالت افادی هم است، ولی عموماً ریاضت کشان این جا رسیده می لغزند. درباره چنین جوگ که لافانی و راز بسته است شری کرشن از ارجن گفت، چونکه ارجن هم در حالت بربادی بود، چرا گفت؟ زیرا که تو بنده من است. از خیالی لا شریک در پناه من است، منظور نظرم است، دوستم است. در ابتدای باب معبود گفتند که این لافانی جوگ را در ابتدای 'کلپ' من هم از خورشید گفته بودم. از خورشید مورث اول منورا همین گیتا حاصل شد. منو این را در یاداشت خود محفوظ کرد. از منو همین یادداشت ایکش واکو (इक्ष्वाकु) را حاصل شد هر را که شاهی عارفان دانستند. ولی از این اهم دور آن جوگ پوشیده شده بود. همان قدیمی

علمی یادداشت را معبود از ارجن گفت. لب لباب اینست که علمی که منورا حاصل شده بود همان این گیتا است. منورا همین در وراثت حاصل شده بود. بجز این کدام یادداشت را آن قبول کردی. بعد از شنیدن علم گیتا در آخر باب هجدهم ارجن گفت که مرا یادداشت حاصل شد، چنانکه منورا حاصل شده بود. لهذا این بهگود گیتا هم خالص یادداشت منو است.

معبودیکه ما را خواهش وصلش است، آن مرشد روح مطلق از روح یکسان شده هدایت دهد پس از اینجا ابتدای یاد الهی حقیقی می شود. این جا در حالت محرك معبود و مرشد مترادف يك دگراند، سطحیکه بر آن مقام ماست بر همین سطح خود معبود در دل بگنجد، رهنمای ما کند، چون لغزش شود دست گیری کند، بس این دل در قابو می شود (من بس هوئی تب هی جب پری رك پر بهوبرجی بهوبرجی मन बस होइतबहि जब प्रेरक प्रभु बरजे) تا چون معبود رته بان شده، از روح یکسان شده، در شکل محرك ایستاده نمی شود در صحیح معنی داخله هم نمی شود آن ریاضت کش امیدوار ضرور است ولی در نزد او یاد الهی کجا است؟

محترم گرو دیو بهگوان می گفتند هو! چند بار در زندگی ما حالات بربادی پیدا شدند ولی پروردگار محفوظ داشت. پروردگار چنین فهمانید این گفت. ما پرسیدیم مهاراج جی چه پروردگار هم گفتگو می کنند، هم کلام می شوند؟ جواب دادند "بلی 'هو' بهگوان هم همچنین گفتگو می کنند، چنانکه ما و شما گفتگو کنیم، در ساعت ها گفتگو شود و سلسله منقطع نه شود". ما غمگین و متعجب شدیم که پروردگار چه طور گفتگو خواهند کرد این سخن خیلی جدید است. بعد از چند دقیقه مهاراج گفتند "چرا پریشان می شوی؟ از شما هم پروردگار هم کلام خواهد شد" سخن آن لفظ بلفظ حق بود و همین تصور خیال دوستانه است. گر مانند دوست آن، مسائل را مسلسل حل کنند پس در آنوقت ریاضت کش از این حالت بربادی محفوظ می شود.

تا این جا مالک جوگ شری کرشن بذریعۀ انسان عظیم ابتدای جوگ، دقت های که در جوگ می آیند، راه حفاظت آن بیان کردند بر این ارجن سوال کرد: ارجن گفت

ارجن اواج

آہری بھوتو جنم پری جنم وئو سوتی
کتھ می دوی جانی یان توما دو پڑوکت وانی تی (۴)

अर्जुन उवाच

अपरं भवतो जन्म परं जन्म विवस्वतः ।

कथमेतद्विजानीयां त्वमादौ प्रोक्तवानिति ॥४॥

بھگوان! پیدائشِ شما اکنون شده است، و در اندرونِ من تحریکِ نفس از
زمانهٔ پارینه است پس من چه طور یقین کنم در دورِ ابتدایِ یادِ الهی این جوگ را
شما هم گفته بودند؟ بر این مالکِ جوگ شری کرشن گفتند۔ بھگوان گفتند

شری بھگوان اواج

بھونی می ویتی تانی جنمانی تو چارجن
تان یه هی وید سروانی نه توی وئی تتهی پرتپئی (۵)

श्रीभगवानुवाच

बहूनि मे व्यतीतानि जन्मानि तव चार्जुन ।

तान्यहं वेद सर्वाणि न त्वं वेत्थ परंतप ॥५॥

ارجن همه پیدائشِ های من و توشده اند، ای ریاضت کشِ عظیم تو آن
همه را نمی داند، ولی من می دانم، ریاضت کش نمی داند ولی الله انسانِ عظیم
می داند مرتبهٔ غیر مرئی دارنده می داند۔ چه پیدائشِ شما هم مانند همه است؟
شری کرشن می گویند نه، حصولِ شکلِ حقیقی از حصولِ جسمانی جدا است۔
پیدائشِ ما از این چشم ها نمی تواند دید۔ باوجودیکه من پیدائشِ نه میدارم، غیر
مرئی و دائمی ام باز هم بینادِ جسم می دارم "اودهو! جیی وت مین کر آسا موی
مکتی گرو کهی سوارتهی جهوئادی وش واسا" "अवधु! जीवत में कर आसा मुए मुक्ति गुरू

कहे स्वार्थी। झूठा दे विश्वास।")

از وجودِ جسم داشته در عنصرِ اعلیٰ داخله حاصل کرده می شود۔ گر
قدری هم کمی است، پس پیدائشِ هم لازمی است۔ تا اکنون ارجن شری کرشن

راهم مثل خویش صاحب جسم می فهمد. بر محل گوناگون سوال میکند. چه جسم شما هم مانند همه است؟ چه شما هم مانند اجسام پیدا می شوند؟ بر این شری کرشن می گویند.

اَجُوسپی سَن نَوِی یَاتَمَا بهُوتانا می شَوَرُو سپی سَنه

پَر گَرَتی سَوامِدهی شَنهائی سَنبهوام یَاتَم مایه یا (۶)

अजोऽपि सन्नव्ययात्मा भूतानामीश्वरोऽपि सन् ।

प्रकृतिं स्वमधिष्ठाय संभवाम्यात्ममायया ॥६॥

من لا فانی ام، از سلسله پیدائش آزادام و در آواز همه جانداران متحرک ام باز هم خصلتم را قابو کرده از کار سازی خود ظاهر می شوم. يك فطرت جهالت است، که در قدرت هم یقین می دهاند، وجه شکل های بد ذات (یونی یا یونیا) می شود. دیگر فطرت است خود آنکه در روح داخله می دهاند، وجه پیدائش شکل خود می شود. همان را فطرت جوگ هم می گویند. که از آن ماجده ایم، از آن برحق شکل اعلیٰ این می پیوندد ملاقات می کراند. بذریعه آن طریق کار روحانی، من قدرت سه صفات خویش را قابو کرده ظاهر می شوم. عموماً مردمان می گویند که چون اوتار معبود خواهد شد پس دیدار خواهیم کرد. شری کرشن می گویند چنین نیست که دیگری دیدار کند پیدائش شکل حقیقی در شکل جسم نمی شود. شری کرشن می گویند بذریعه ریاضت جوگ، از وسیله فطرت خود، خصلت سه صفات خویش را قابو کرده از تسلسل ظاهر می شوم ولی در کدام حالات؟

یَدایدهی دهر مَسی گَلا نر بهوتی بهارت

آبهی یوت تهنم بهر مَسی تَدات ملنی سَر جَامی هم (۷)

यदा यदा हि धर्मस्य गलानिर्भवति भारत ।

अभ्युत्थानमधर्मस्य तदात्मानं सृजाम्यहम् ॥७॥

ای ارجن! چون برای دین حقیقی پروردگار، دل از رنج و ملال پر می شود، چون از اضافه بی دینی عینیت منداستان خویش را محفوظ نبیند پس من

تخلیق روح میکنم، مورثِ اوّل منوراهم از همین طور بی قراری شده بود۔ (هر
 हृदय बहुत दुख लाग जनम गयऊ हरि नु
 دی بهت دکھ لاگ جنم گیا اوهری بهگتی بنو

भगतिविनु। , रामचरित मानस १/१४२)

چون دل شما از عشق حقیقی لبریز شود، برای آن دائمی دین حقیقی
 حالت (گدگد گرانبین به نیرا गद गद गिरा नयन बहनीरा
 کوشش ها هم عاشق از بی دینی محفوظ نمی شود در چنین حالت تخلیق شکل
 حقیقی من می کنم یعنی اوتار پروردگار (انسان، که خدا رسیده است) محض برای
 طلبگارش است۔ (سو کیول بهگتن هت لاگی सो केवल भगतेन हित लागी, रामचरितमानस
 (१/१۲۲/۶)

این اوتار (خدا رسیده انسان) در باطنی خوش قسمت ریاضت کشی می
 شود۔ ولی شما ظاهر شده چه می کنند؟

پَری ترانائی سادھونان ویناشائی چه دُش گرتتّام

دهर्म संस्तथा पनारतथाय संन्येवाय योगी योगी (۸)

परित्राणाय साधूनां विनाशाय च दुष्कृताम् ।

धर्मसंस्थापनार्थाय संभवामि युगे युगे ॥८॥

ارجن (سادھونا پری تری نی ساधूनां परित्राणाय) مطلوب کلی واحد معبود
 است، گر این حاصل شود باز برای حاصل کردن چیزی باقی نمی ماند، در آن
 مطلوبه داخله دهانندگان، عرفان، ترک دنیا، سرکوبی نفس کشی و غیره دولت
 روحانی را برای بلا خلل متحرک کردن و "دشکرتام" که از آنها کارهای بد
 سرزد می شوند، برای از بین ختم کردن۔ خصائل غیر نسلی مانند خواهش، غصه،
 حسد و عداوت و غیره را و برای استحکام دین من در هر دور پیدا می شوم۔
 مطلب دور از ست جگ تریتا (वेता) دوا پر نیست۔ نشیب و فراز فرائض دور، منحصر بر
 خصائل مردمان است۔ ادوار فرائض سدا می مانند۔ در رام چرت مانس اشاره
 است (نت جگ دهرم هو هی سب کیری هر دی رام مایا کی پری ری नित युग धर्म

होहिं सब करे। हृदय राम माया के प्रेरे। (रामचरित मानस ७/१०३/ख/१)

ادوار فرائض در دل همه سدا پیدا می شوند از علم نکه از جهالت یعنی از توفیق رام (رام مایا) در دل پیدا می شوند، این را در پیش کرده شلوك فطرت گفته شده است، همینست رام مایا (کار سازی خدا) که در دل مقام خدا پیدا می کند آن علم از رام ترغیب یافته است! این چطور بفهمیم که اکنون کدام دور کار میکند؟ (شده ستوسمتا و گیانا کرت پر بهاو پرسن من جانا कृत सत्त्व समता विज्ञाना।)

در دل پاک ملکات فاضله هم متحرك شود، (मानस ७/१०३/ख/२) प्रभाव प्रसन्न मन जाना।
ملکات ردیه و ملکات مذموم هر دو خاموش بشوند، غیر مساوات هم ختم بشوند، آنکه عداوت او از کسی هم نه شود، علم اعلیٰ شود، یعنی هدایت از معبود گرفتن و بر او صلاحیت قیام هم شود، و اطمینان قلبی شود، چون صلاحیتی آید در دور حقیقی (ست جگ) داخله حاصل شد. چنین بیان دیگر ادوار هم کردند و در آخر (نامس بهت رجوگن تهورا۔ کلی پر بهاو وروده جهون اورا तामस बहुत रजोगुण)

थेरा। कलि प्रभाव विरोध चहूँ ओरा। (समचरितमानस ७/१०३/ख/५)

گر از ملکات مذمومی لبریز شود، چند ملکات ردیه هم در آن شود در همه اطراف عداوت و مخالفت شود چنین انسان در دور گناه (کلی یوگین कलीयुगीन) است۔ چون ملکات مذموم کار می کند پس در انسان تساهل، خواب و مدهوشی زیاده می شود۔ او فرض خویش دانسته هم در آن مشغول نمی تواند شد، کارهای ممنوع را دانسته هم از آن محفوظ نمی تواند شد هم چنین نشیب و فراز دور فرائض بر لیاقت باطنی انسان منحصر است۔ کسی این را صلاحیت چهاراد وار (یگ) گفته است، کسی نام چهار نسل می دهد، کسی این را هم ریاضت کش های چهار درجات بهترین بهتر، اوسط و بدترین گفته مخاطب می کند۔ در هر دور معبود همراهی میکند۔ بلی در درجات بلند مطابقت کاملاً ظاهر می شود۔ در درجات نشیب (مقامات) کمی امداد محسوس می شود۔

از اختصار شری کرشن می گویند که دیدار معبود عطا کنندگان عرفان تارك دنیا وغیره را برای بلا خلل متحرك کردن و برای ختم کردن وجوہات بدی مانند خواهش، غصه حسد، عداوت و برای ساکن داشتن در دین اعلیٰ معبود من در هر دور یعنی در هر حالت و هر درجات ظاهر می شود۔

قراری شود۔ تا وقتیکه تا ئیدِ معبود نشود شما نخواهید فهمید که خاتمۀ عیوب چه قدر شد و چه قدر باقی است؟ از ابتدا تا انتها معبود بر هر سطح با هر صلاحیت خویش می ماند، ظهورش در دل عاشق می شود۔ گر معبود ظاهر می شوند پس چه همه دیدار می کنند؟ شری کرشن می گویند نه :-

जन्म कर्म चे मे दिव्यमेव यो वेत्ति त्वतः

तु यिक्तो नैवे पुनर जन्म नैति मामेति सोऽर्जुन (۹)

जन्म कर्म च मे दिव्यमेव यो वेत्ति त्वतः ।

त्यक्त्वा देहं पुनर्जन्म नैति मामेति सोऽर्जुन ॥९॥

ارجن! آن پیدائش من یعنی بای قراری تخلیقِ اعلیٰ شکل و عمل من یعنی خاتمۀ اسبابِ کارِ بد، بی عیب حرکتِ صلاحیتِ حصولِ مقصدِ مطلوبه، استقلالِ فرض و این عمل و پیدائش روشن زده یعنی ماورائی است، دینوی نیست! از این چشمِ ظاهری قابلِ دیدار نیست۔ از دل و دماغ او رانمی تواند پیمود چون آن چندان دقیق است پس دیدارِ او که می کند؟ شخصیکه چشمِ باطن می دارد محض آن پیدائش و عمل من را دیدار می کند و از دیدار من کرده او از تسلسلِ پیدائش نجات می یابد بلکه در من تحلیل می شود۔

چون محض اهلِ بصیرت هم پیدائشِ معبود و کار را می بیند، پس مردمان در تعدادِ لا کها در هجومِ چرا قیام می کنند؟ که گر بر جای اوتار باشد پس دیدار خواهیم کرد چه شما چشمِ باطن می دارید؟ در شکلِ عابد امروز هم از مختلف طریق ها خصوصاً در پردهٔ لباسِ عابد اعلان می کنند که ما اوتار ایم یا دلالِ ایشان اشتها می کنند۔ مردمان هم مانند بز برای دیدارِ اوتار جوق در جوق می آیند۔ ولی شری کرشن می گویند که محض اهلِ بصیرت هم دیدار می کند، اکنون اهلِ بصیرت کرا می گویند؟

در بابِ دوم فیصلۀ حق و باطل کرده شده مالکِ جوگ شری کرشن گفته بودند که، ارجن وجود باطل نیست و کمی حق در هر سه ادوار گاهی نیست چه شما چنین می گویند؟ آنها گفتند نه اهلِ بصیرت هم دیدار کرده اند نه اهلِ زبانی

دیدار کرده اند نه امیری دید این جا باز زور می دهند که ظهور می شود ولی این را محض اهل بصیرت می بیند. اهل بصیرت يك سوال است چنین نیست که پنج عناصر اند یا بست و پنج عناصرند. محض شمار آنها آموخت و شدند اهل بصیرت. بعد ازین شری کرشن می گویند روح هم عنصرِ اعلیٰ است. روح از اعلیٰ مزین شده روح مطلق می شود. محض خودشناس هم ظهورش رامی فهمد. ظاهر است که اوتار در دل بی قرار عاشقی می شود. در ابتدا او نمی فهمد که راهنمای من که است؟ و که ما را اشاره می دهد؟ ولی آن باد یدارِ معبود عنصرِ اعلیٰ هم می بیند، می فهمد و بعد از ترك این جسمِ فانی از قیدِ تسلسلِ پیدائش آزاد می شود.

شری کرشن گفتند پیدائش من ماورائی است، شخصیکه این را می بیند مرا حاصل می شود. پس مردمان بت آنها ترا شیدند و عبادت کردند. در فلك مقام سکونتش تصور کردند. چنین نیست. مطلب این مردمان عظیم محض این بود که گر شما عملِ معینه کنید پس خواهید یافت که شما هم پر نور یعنی ماورائی هستید. شما هر چه هم می توانید شد، من اوشده ام، من امکانِ شما ام، مستقبل شما ام، روزیکه شما چنین کمال در خود حاصل خواهید کرد پس شما هم همان خواهید شد آنکه شری کرشن اند آنکه مقامِ شری کرشن است، همین مقام شما را هم می تواند شود. اوتار (پیغمبر) بیرون نمی شود بلی، گردل از انسیت لبریز شود پس "اندرونِ شما هم احساسِ اوتار (پیغمبر) ممکن است. آن حوصله افزائی شما می کنند که بسی مردمان بر این راه حقیقی گامزن شده مقام را حاصل کرده اند.

وَيْتَ رَاگِ بَهِي كَرُوْدَهَا مَن مَيَا مَو پَا شَرِي تَا

بَه وَهْ گِيَان تَيْسَا پَتَا مَد بَهَاوَا گَا (۱۰)

वीतरागभयक्रोधा मन्मया मामुपाश्रिताः ।

बहवो ज्ञानतपसा पूता मद्भावमागताः ॥१०॥

مردمانیکه بی غرض و لاتعلق از هر دوانسیت و قلندری و همچنین ما و را از هراس و بی هراسی و راضی و ناراضی ما و را از هر دوبا احساس لا شریک یعنی

از بلا تکبر در پناو من آمده بسی مردمان از برکت علم و ریاضت پاک شده مقام را حاصل کرده اند. این نیست که اکنون چنین می شود این اصول از ازل است. بسی مردمان چنین مقام را حاصل کرده اند. از چه طور؟ دلِ مردمانیکه از اضافه بی دینی را دیده برای معبود از بی قراری پر شد. در آن حال من تخلیق مقام خویش می کنم و آنها مقام را حاصل می کنند، این را مالکِ جوگ شری کرشن رمز شناسی گفته بودند. این راهم اکنون علم می گویند. عنصرِ اعلیٰ معبود است. او را بادیدار بدیهی دانستن علم است. عالمانیکه چنین علم می دارند مقام را حاصل میکنند. این جا این سوال تمام شد. اکنون آن تقسیم درجه آن مردمان می کنند که بر بنیاد صلاحیت خویش در یاد الهی مصروف اند

ये तेहामान परंप्र देहन्ति तान्ति तेहो बेहामि هم

मम वर्तमानुवर्तन्ते मनुष्याः पार्थ सर्वशः ॥ ११ ॥

ये यथा मां प्रपद्यन्ते तांस्तथैव भजाम्यहम् ।

मम वर्तमानुवर्तन्ते मनुष्याः पार्थ सर्वशः ॥ ११ ॥

پارته! مردمان مرا باد لچسپی بهر طوریکه یاد می کنند من هم به همین طور یاد می کنم بمطابق آن بی تعداد همین قدر مدد مهیا می کنم. عقیدت ریاضت کش هم به شکلِ عنايتم او را حاصل می شود. این راز را فهمیده باهوش مردمان با خلوص مکمل اتباعِ اصولهایم می کنند، اصولهای که بر آن من خود هم عمل می کنم، آنکه مرا محبوب اند و بمناسبت مرضی من سلوک می کنند و بمطابقت مرضی من عمل می کنند.

پروردگار چه طور یاد می کنند؟ آن رته بان شده قیام می کنند رهنمائی می کنند همین یاد کردن آنها است. اسبابیکه بدیها را پیدا می کنند برای خاتمه آن قیام می کنند برای حفاظتِ خصائلِ نیک که در حقیقت داخله می دهانند قیام می کنند. تا وقتی که معبود از دل بطور کلی رته بان نشوند و بر هر قدم مارا هوشیار نه کنند به آنوقت کسی هر قدر هم از یاد الهی لطف اندوز شود، هر قدر هم تصور بکند، جد و جهد بکند، آن از فساد این قدرت نمی تواند که آزاد بشود. آن چطور خواهد فهمید که از ما چندان فیصله طی شد؟ و چندان باقی

است؟ پروردگار هم از روح وابسته شده قیام می کنند و راهنمایی او می کنند که شما این مقام می دارید، چنین کنید و چنین روید چنین خندق های دنیا را هموار کرده شده، رفته رفته پیش رفتگی کرده شده، تا مقام خواهند رسانید. برای ریاضت کش عبادت ضروری است، ولی بذریعۀ او در این راه قدری هم فاصله طی می شود آن عنایت معبود است. چنین فهمیده همه انسان از خلوص کلی اتباع من می کنند، آن چه طور سلوک می کنند؟

گاڏڱ شَنتی گَرمنا سدهی یَجَنَت اِنهه نِیوتا

شَپرئی هی مَانُوشی لُگوی سدهی پَروَتی گَرم جا (۱۲)

काङ्क्षन्तः कर्मणां सिद्धिं यजन्त इह देवताः ।

क्षिप्रं हि मानुषे लोके सिद्धिर्भवति कर्मजा ॥२॥

آن انسانها خواهش کامیابی اعمال کرده شده عبادت ملائک می کنند. کدام عمل؟ شری کرشن گفتند ارجن! تو عمل معینه کن، عمل معینه چیست؟ طریق کار یک هم عمل معینه است. یک چیست؟ این خاص طریق ریاضت است که در آن آمیزش تنفس و روانی خارجی حواس را در آتش نفس کشی هون کرده می شود، ثمرۀ آن معبود است. مطلب خالص عمل عبادت است، بیان شکل حقیقی این در این باب پیش این است. نتیجۀ عبادت این چیست؟ (سن سده دم ^(سیدکیم) اعلیٰ کامیابی معبود) یانتهی برهما سنا تم ^(यान्तिब्रह्मासनातनम) داخله در رب دائمی، حالت عمل بلند و بی لوٹ. شری کرشن می گویند. مردمانیکه بمطابق من سلوک می کنند در دنیا برای کامیابی عمل بی لوٹ و نتیجۀ عمل اعلیٰ عبادت ملائک می کنند یعنی دولت روحانی را مضبوط می کنند.

در باب سوم آنها گفته بودند که بذریعۀ این یک تو اضافه ملائک کن دولت روحانی را مضبوط کن، چون در دنیای دل اضافه دولت روحانی می شود بهمین طور ترقی تو هم خواهد شد. همچنین ترقی یک دیگر کرده شده شرف اعلیٰ را حاصل کن. تا آخر برای ترقی کردن این عمل باطنی است. بر این زور داده شده شری کرشن می گویند مردمانیکه بموافقی من عمل می کنند در این جسم انسانی، کامیابی عمل خواسته شده دولت روحانی را طاقطور می سازند، از

این کامیابی عملی بی لوث جلد حاصل می شود. آن ناکام نمی شود کامیاب هم می شود. ملطبط جلدی چیست؟ چه در عمل مشغول شده فوراً بر همین وقت کامیابی اعلیٰ حاصل می شود؟ شری کرشن می گویند: نه، بر این زینه بتدریج طریق بالا رفتن است. میرا از احساس مانند مراقبه معجزه نیست که کسی از جست پار کند. بر این ببینید.

چَأتُرورَنی مَیَا سَرسَ ثی گُن کرم ویبھاگشی

تَسَی گَرتار مَپی مَان وِدَ دهی گَرتار مَوِیہ یمی (۱۳)

चातुर्वर्ण्यं मया सृष्टं गुणकर्मविभागशः ।

तस्य कर्तारमपि मां विद्ध्यकर्तारमव्ययम् ॥ ۱۳ ॥

ارجن: (چترورنی (چتورवर्ण्य) تخلیق چهار نسل من کردم، چه انسانها را در چهار حصص تقسیم کردند؟ شری کرشن می گویند نه (گُن کرم وی بهاگشی (गुणकर्म विभागश) از مد نظر صفات اعمال را در چهار حصص تقسیم کردند. صفات يك پیمانانه است يك معیار است. گر ملکات مذموم باشد پس تساهلی، خواب، مدمستی، خصلت بی عملی و دانسته هم مجبوری احتراز نکردن از ممنوعات باقی خواهد ماند، در این حال ابتدای ریاضت چه طور بکنند؟ در دو ساعت شما در عبادت مشغول می شوید. برای این عمل کوشش کردن می خواهید. ولی ده دقیقه هم بموافقی خویش نمی یابید. جسم ضرور می نشیند دلیکه آنرا باید که بنشیند او باد رفتاری می کند دام دلیل ناقص می شود مسلسل موج می زند، پس شما هم چرا می نشینید؟ چرا وقت برباد می کنید؟ (پری چریاتمکی کرم شدرسیپی سوی بها وجم (परिवर्त्तक कर्म शुद्रस्यापि स्वभावजम्) بر آن وقت مردمانیکه صرف حالت غیر مرئی می دارند و در عنصر لافانی قایم اند، در خدمت آن و بر این راه دوندگان که از تو بهتر اند در خدمت آنها مشغول شو. از این تاثرات ناقص (سنسکار (संस्कार) ختم خواهند شد و تاثراتیکه در ریاضت داخله می دهاند مضبوط خواهند شد.

رفته رفته چون ملکات مذموم کم می شوند، با اهمیت ملکات ردیه و تحریک معمولی ملکات فاضله، صلاحیت ریاضت کش درجه ویشی می شود آن وقت همین ریاضت کش حصول دولت روحانی و ضبط نفسی قدرتاً خواهد کرد.

چون از عمل در آن ریاضت کش، افراط ملکات فاضله خواهد شد، ملکات ردیه کم خواهند ماند، ملکات مذموم خاموش خواهند ماند، بر آن وقت همین ریاضت کش درجه چهرتری حاصل خواهد کرد. بهادری، صلاحیت در عمل مشغول ماندن خصلت پائندی داشتن، بر همه احساسات احساس مالکانه و صلاحیت بریدن هر سه صفات قدرت، در فطرت آن پیدا خواهد شد.

چون همین عمل لطیف تر می شود و محض ملکات فاضله متحرک می مانند پس بر دل قابو، نفس کشی، يك سوئی، راست بازی، تصور، مراقبه، هدایت خدائی دین داری و غیره با چنین فطری صلاحیت که از پروردگار نسبت می دهاند همین ریاضت کش درجه برهمن گفته می شود، این حد سطحی است که عمل درجه برهمن می دارد. چون همین ریاضت کش با معبود نسبت حاصل می کند پس در آن حد آخر او در خود نه برهمن است، نه چهرتری نه ویشی نه شدر ولی برای راهنمایی دیگران همان برهمن است، عمل يك هم است. عمل معینه، عبادت. از فرقی حالات همان عمل را در مختلف چهار درجات تقسیم کرده شده است. که تقسیم کرد؟ مالک جوگ تقسیم کردند. مقام غیر مرئی دارنده عظیم انسان تقسیم کرد، فاعل این کار، من لافانی را نکننده هم بدان. چرا؟

نه مان گرمانی لم پن تی نه تی گرم پهلای اسپرها

ایتی مان یوس بهی جانایتی گرم بهیرن سه بدھی تی (۱۴)

न मां कर्माणि लिम्पन्ति न मे कर्मफले स्पृहा ।

इति मां योऽभिजानाति कर्मभिर्न स बध्यते ॥१४॥

زیرا که در ثمره اعمال خواهشم نیست. ثمره اعمال چیست؟ شری کرشن اول گفته بودند چیزیکه از او یک مکمل می شود نام حرکت آن عمل است. در دور تکمیل یک تخلیقی که می کند، آن علمی نوحاب را حاصل کننده در دائمی، ابدی، خدا داخله می یابد. ثمره عمل روح مطلق است. اکنون خواهش آن روح مطلق هم مرا نیست، زیرا که او از من جدا نیست. شکلم غیر مرئی است، مقام آن هم دارنده ام اکنون، پیش این اقتداری نیست که برای او از این عمل دلچسپی دارم، لهذا اعمال با من ملوث نمی شوند و شخصی که از این سطح مرا می داند یعنی آنکه ثمره اعمال روح

مطلق را حاصل می کند اورا هم اعمال نمی بندند همچو شری کرشن، مانند آن از آن سطح داننده عظیم انسان۔

آی وی گیات وَاَکَرَتِ کَرْم پُوروی رپی مُو مُوکْشُو بهی

کُرُو کَرْم آیو تَسْمَاتْ وی پُوروی پُوروتری کَرْتَم (۱۰)

एवं ज्ञात्वा कृतं कर्म पूर्वैरपि मुमुक्षुभिः ।

कुरु कर्मैव तस्मात्त्वं पूर्वैः पूर्वतरं कृतम् ॥१५॥

ارجن! بذریعۀ مردمان طلبگارانِ نجات که در زمانۀ گزشته شده اند همین فهمیده عمل کرده شده، چه فهمیده؟ همین که چون ثمرۀ اعمال روح مطلق علیحده نماند، چون ثمرۀ اعمال، آرزوی روح مطلق نمی ماند پس آن انسان در قید اعمال مبتلا نمی شود شری کرشن هم این مرتبه می دارند لهذا آن در عمل ملوث نمی شوند۔ گر از همین سطح ما بدانیم پس مارا هم عمل نخواهد بست۔ یعنی برای ما هم بندشِ اعمال نخواهد شد۔ مانند شری کرشن، هر که هم از سطح درست خواهد دانست پس همین طور آن انسان هم از بندشِ عمل آزاد خواهد شد۔ اکنون شری کرشن معبود، مرد حق، غیر مرئی، مالکِ جوگ، خواه مالکِ جوگِ اعلیٰ آنکه آن شده باشند آن مقام برای همه است۔ همین فهمیده مردمان خواهندگانِ نجات بر راهِ عمل قدم داشت، لهذا ارجن، تو هم آن کارِ اجداد خویش را که از همیشه جاری است در عمل بیار، زیرا که همین واحد راهِ نجات است۔

تا اکنون مالکِ جوگ شری کرشن بر عمل زور دادند ولی این صاف نکردند که عمل چیست؟ در باب دوم آن محض نامِ عمل بیان کردند اکنون همین را دربارهٔ عملِ بی لوث شنوید۔ صفاتش را بیان کردند که این از خوفِ بزرگِ مرگ و حیاتِ حفاظت می کند۔ در وقتِ عمل بیانِ احتیاط کردند ولی این نگفتند که عمل چیست؟

در باب سوم آنها گفتند که راهِ علم پسند آید یا بی لوثِ جوگِ عمل، عمل در هر حال ضروری است۔ از ترکِ اعمال کسی هم عالم نمی شود و ابتدائی عمل

نه کرده هم بی عمل نمی شود؟ مردمانیکه از وجه ضد دانسته نمی کنند متکبرانند. لهذا از دل حواس را قابو کرده کدام عمل کنیم؟ پس جواب دادند، عمل معینه کن، اکنون این عمل معینه چیست؟ پس گفتند طریق کار یک هم عمل معینه است. يك سوال نو پیدا کردند که یک چیست؟ که از اجرای آن عمل بشود؟ آنجا هم تخیلی یک بیان کردند، بیان صفاتش کردند. ولی یک بیان نکردند که از و عمل را بدانند، تا اکنون این صاف نشد که عمل چیست؟ اکنون می گویند که ارجن عمل (کرم) چیست؟ لا عمل (اکرم) چیست؟ درباره این علمای بزرگ و برتر هم گمراه اند، باید که این را بخوبی به فهمید.

کین گرم کم گرمی گویا سپی ترئی موهی تا

تئی گرم پروکشیا می یج گیات واکشی سی شوبهات (۱۶)

किं कर्म किमकर्मेति कवयाऽप्यत्र मोहिताः ।

तत्ते कर्म प्रवक्ष्यामि यज्ज्ञात्वा मोक्षयसेऽशुभात् ॥ १६ ॥

عمل چیست و لا عمل چیست؟ درباره این مردمان دانشمندان هم فریفته اند. لهذا من در باره آن عمل ترا بطور کلی خواهم گفت، این را دانسته (اشبهات موکشی سی اشوما تमेکسه) از نامبارک یعنی از بندش دنیوی بطور کلی آزاد خواهی شد. عمل چیزی است که از بندش دنیوی آزادی می دهاند. برای دانستن همین عمل شری کرشن باز زور می دهند.

گرمنو هراپی بوده ویه بوده ویه چه وی گرمی

اکرمن شچی بوده ویه گهناکرم نوگئی (۱۷)

कर्मणो ह्यपि बोद्धव्यं बोद्धव्यं च विकर्मणः ।

अकर्मणश्च बोद्धव्यं गहना कर्मणो गतिः ॥ १७ ॥

باید که ما شکل حقیقی عمل بدانیم شکل لا عمل (اکرم) هم، فهمیدن باید و عمل خصوصی یعنی عملی که از تصور بر عکس خالی عمل خصوصی است آنکه بذریعه انسان مکمل سرزد می شود، باید که این را بدانیم، زیرا که رفتار عمل دشوار گزار می شود. چند مردمان (وی گرم ویکرم) مطلب عمل خصوصی

عمل ممنوع از دل کرده شده عمل و غیره گفته اند. در حقیقت این جا استعمال لفظ "وی سابق" (उपसर्ग) برای اظهار کردن خاصیت است. بعد از حصول اعمال انسان بر عکس تصور می شوند. مردمان عظیم که خود کفیل از خود مطمئن از خود آسوده اند ایشان نه از عمل فائده می دارند نه از بی عملی نقصانی می دارند، باز هم ایشان برای خیر فرمان برداران خویش عمل می کنند. چنین عمل از تصور بر عکس خالی است. ظاهر است و همین عمل عمل خصوصی گفته می شود.

مثلاً در گیتا هر جا هم قبل از لفظی لفظ وی (वि) بطور سابقه استعمال شده است. خاصیتش را ظاهر کننده است. خرابی ها را نیست (یوگا یکتووی شده آتما وی جت آتما جی تیندریه: यो गयुक्तो विशुद्धात्मा विजितत्मा जितेन्द्रियः)، هر که از جوگ مزین است آن خصوصاً روح مقدس دارنده، خصوصاً قابو یافته باطن دارنده و غیره اظهار خاصیت کنندگان اند. همچنین در گیتا بر هر مقام قبل از الفاظ سابقه لفظ وی (वि) استعمال شده است این علامت تکمیل خاص است. همچنین عمل خصوصی هم نشانی عمل مخصوص است آنکه بعد از حصول بذریعۀ انسانهای عظیم سرزد می شود آنکه تاثر مبارك یا نامبارك نمی افکند. اکنون شما عمل خصوصی دیدید، بماند عمل و لا عمل این را در شلوك آئنده از کوشش بدانید. گر این جا فرق عمل و لا عمل در فهم شما نیامد باز هر گز نخواهید فهمید.

گرم تیی گرم یهه پش ییند گرم نی چه گرم یهه

سه بُدی مان منو شتی شو سه یوکتی کرت سن گرم کرت (۱۸)

कर्मण्यकर्म यः पश्येदकर्मणि च कर्म यः ।

स बुद्धिमान्मनुष्येषु स युक्तः कृत्स्नकर्मकृत् ॥१८॥

انسانیکه در عمل لا عمل ببیند، مطلب عمل عبادت است. یعنی عبادت کند و این هم بفهمد که کننده من نیم بلکه حالت صفات هم مارا در غورو فکر مصروف می کند، من در تنظیم معبود هستم او چنین بفهمد و چون چنین

صلاحیت دیدن لا عمل بیاید و مسلسل عمل جاری بشود باز بفهمید که عمل من درست می شود همان انسان در انسانها عقلمند است، در مردمان جوگی است، مزین از جوگ ذی عقل است و کارکن همه اعمال است۔ بذریعۀ او در عمل قدری هم خامی باقی نمی ماند۔

لب لباب اینست که عبادت هم عمل است این عمل را بکنید و کرده شده لا عمل را ببینید که من محض يك مشین ام فاعل حقیقی معبود است۔ من بمطابق حالتی که از صفات پیدا می شود کوشش می کنم، چون صلاحیت این لا عمل می بیاید و مسلسل عمل جاری شود، پس عملی می شود که حالت بلند و مفید می دهاند۔ قابل احترام مهاراج می گفتند "تا چون معبود رتبه بان نشوند مارا هدایت نه دهند از طریق درست ابتدای ریاضت نمی شود۔ قبل از این هر چه کرده می شود محض کوششی است که در عمل داخله می دهاند بیش از این چیزی هم نیست همه وزن قلبه بردوش نرگاومی ماند باز هم قلبه را نی کشت، بخشش قلبه را ن است۔ همچنین همه وزن ریاضت بر ریاضت کش می ماند، ولی ریاضت کش حقیقی معبود است، که همیشه عقب این می ماند و رهنمائی او می کند۔ تا چون معبود فیصله نه دهند، تا آنوقت شما نمی توانید فهمید که از ما چه شد؟

ما در دنیا گمراه ایم یا در معبود؟ چنین ریاضت کشی که در راهنمائی معبود بر این راه روحانی پیش قدمی می کند خود را نه کننده فهمیده مسلسل عمل می کند، آنهم عقلمند است۔ معلوماتش حقیقی است همان جوگی است۔ تجسس فطری است که عمل همیشه بکنیم یا از اعمال گاهی رهایی هم حاصل خواهد شد؟ بر این مالک جوگ می گویند۔

بمطابق شری کرشن هر چه کرده می شود آن عمل نیست عمل يك طریق معین است۔ (نیتی کرو کرمت وی (नियतं कुरु कर्मत्व) ارجن تو عمل معینه را بکن۔ عملی معین چیست؟ پس گفتند (یکبارتها نکرمنویتر لوکوسی کرمندهنی (यत्तार्यात्कर्मणोऽन्यत्र लीकोऽये कर्मबन्धनः) یگ را در عمل آوردن هم عمل است۔ پس جز این هر چه کرده می شود چه آن عمل نیست؟ شری کرشن می گویند (انیتر لوکاسی

کرم بندھنی: (अन्यत्र लोकाज्ज कर्म बन्धनः) جزاین کار عمل یک هر چه کرده می شود آن محض بندش این دنیا است نه که عمل (تدرتھ ارجن! برای تکمیل این یک بخوبی کار بندشو- تا جائیکه سوال شکلی یک است پس این خالصاً برای عبادت طریق خصوصی است، که تا معبود رسانده در آن مناسبت می دهاند-

در این یک ضبط نفس- قابو بر دل و حصول دولت روحانی و غیره را ذکر کرده شده در آخر گفت بسی جوگیان بر حرکت ریاح و جان قابو کرده حامل حبس دم می شوند، بر آن مقام نه از اندرون خیالی بغاوت می کند و نه از ماحول بیرونی پیدا شونده عزم ها را در دل داخله می شود- در چنین حالت طبیعت را از هر طرح در حدود آوردن و در دور تحلیلی هم که در آن حدود بندی طبیعت است، آن انسان (یانتی برهما سنااتم यान्ति ब्रह्मसनातन) در معبود دائمی و ابدی داخله می یا بد این همه یک است، این را در عمل آوردن را نام عمل است، لهذا خالص معنی عمل عبادت است، معنی عمل یاد الهی است، معنی عمل است ریاضت جوگ را بطور کلی تمام کردن از تفصیل، بیان این در همین باب بعد از این می آید- این جامع عمل و لاعمل را از یکدگر جدا کرده شد، تا که این را در وقت عمل شکل صحیح عطا بتواند شود و بر این عمل بتواند شود-

यस्यै सरोर्य समारम्भं भङ्गं ग्लप्यते वर्जिता

گیان اگنی نگدهی گرمان تماهو پنوتی بُدها (۱۹)

यस्य सर्वे समारम्भाः कामसङ्कल्पवर्जिताः ।

ज्ञानादिग्धकर्माणं तमाहुः पण्डितं बुधाः ॥१९॥

ارجن! (یسی سروی سماریمها यस्य सर्विसमारम्भा) آن انسان که بذریعۀ او کاملاً ابتدای عمل (این را در شلوک گذشته گفت که چون صلاحیت دیدن لا عمل می آید پس چنین انسان عامل همه اعمال است، در کار او قدری هم خامی نیست) از ترقی مسلسل قدری لطیف شد که از عزم و تصور حواس و دل بلند شد (برخواست و عزم قابو کردن حالت فتح یا بی دل است- لهذا عمل چیزی است، که این دل را از خواست و عزم و تصور بلند می کند) در آن وقت (گیانگنی

دگد کرمانی (ज्ञानाग्नि दग्ध कर्माणं) با بندش عزم آخری که آنرا مانمی دانیم برای دانستن خواهش مند بودیم، آن معبود را رو برو علم می شود. بر عملی راه گامزن شده نام رو برو واقفیت معبود هم علم است. با آن علم هم اعمال برای تا دوام (دگد کرمانا نا دग्धकर्माणानां) نذر آتش می شوند آنکه مقصد حصول بود حاصل شد اکنون اقتداری نیست که تحقیقش کنیم. لهذا از عمل کرا تلاش کنیم؟ با این معلومات ضرورت عمل ختم می شود. مردمانیکه چنین مقام می دارند رمز شناس عظیم انسان ها پندت (عالم و مولوی) گفته مخاطب کرده اند. علم ایشان کامل است. بر چنین مقام رسیده شده انسان چه می کند؟ و چه طور زندگی می کند؟ بر بود و باش او روشنی می افکنند.

تَيْكَ تَوَاكْرَم پَهْلا سَدَنङ्ग न्त्यै त्रप त्ति नराशै

گرمئی بهی پرورتو سپی نیو کنچت گروتی سه (۲۰)

त्यक्त्वा कर्मफलासङ्गं नित्यतृप्तो निराश्रयः ।

कर्मण्यभिप्रवृत्तोऽपि नैव किञ्चित्करोति सः ॥२०॥

ارجن! آن انسان از پناه دنیوی آزاد شده. دائم الوجود یعنی در روح مطلق هم آسوده مانده، رغبت روح مطلق را آنکه ثمره اعمال است ترك کرده (چونکه اکنون روح مطلق هم جدا نیست) در عمل بطور مکمل مصروف مانده هم چیزی نمی کند.

नराश्रयि रम च्छ त्ता त्ता न्त्यै यक्त सरो पेरि گره

شاری ری گی ولئ گرم گرون ناپ نوتی کلپی شم (۲۱)

निराशीर्यमचित्तात्मा त्यक्तसर्वपरिग्रहः ।

शारीरं केवलं कर्म कुर्वन्नाप्नोति किल्बिषम् ॥२१॥

هر که در جسم و باطن قابو میکند و همه اشیای عیش و عشرت را ترك کرده است، جسم چنین بی لوث انسان محض عمل کرده نظر می آید، در حقیقت او کاری هم نمی کند لهذا مرتکب گناه نمی شود. آن کامل است لهذا از آواگون میرا می شود.

يَذَجَّهَا لَابَه سَنُتَشَوْدُون دَوْتَتُو وَمَت سَرِي

سَمِي سِدْهَو سِدْهَو چه گرتوآ پي نه يَبْدهي تي (۲۲)

यद्च्छालाभसंतुष्टो द्वन्द्वातीतो विमत्सरः ।

समः सिद्धावसिद्धौ च कृत्वापि न निबध्यते ॥२२॥

چیزیکه خود بخود حاصل می شود هر که در آن مطمئن مانده از فساد
خوشی و غم، حسد و عداوت و آرام و تکلیف و غیره آزاد (وی مستر ویمستر) می
شود. از حسد خالی و در کامیابی و ناکامی مساوی خیال دارنده چنین انسان
با وجودیکه عمل می کند ولی از آن وابسته نمی شود. کامیابی یعنی حصول
مقصد آن اکنون جدا نیست و او گاهی هم جدا نخواهد شد لهذا خوف ناکامی
هم نیست، چنین انسانیکه در کامیابی و ناکامی خیال مساوی می دارد عمل کرده
هم از عمل وابسته نمی شود. او کدام عمل میکند همین عمل معینه می کند یعنی
طریق کار یک. این را دوباره می گویند.

گٹ سَنگَسِي مُکَت تَسِي گِيَان اُوس تِهت جِيَت سِي

يَگَا يَاج رَتِي کَرَم سَمگَرِي پَرُوِي لِي يَتِي (۲۳)

गतसङ्गस्य मुक्तस्य ज्ञानावस्थितचेतसः ।

यज्ञायाचरतः कर्म समग्रं प्रविलीयते ॥२३॥

ارجن! سلوک یک عمل است و نام دیدار بدیهی هم علم است. سلوک این
یک کرده با دیدار بدیه در "علم قائم" ماورا از صحبت اثر و سلوک همه اعمال این
آزاد انسان بطور کلی تحلیل می شوند. آن اعمال ثمره نمی دهند. زیرا که ثمره
اعمال یعنی روح مطلق از این جدا نیست. اکنون در ثمره کدام ثمره داخل خواهد
شد؟ لهذا برای این آزاد مردمان ضرورت عمل ختم می شود. باز هم برای عوام
الناس آن عمل می کنند و از حرکت عمل کرده هم ایشان در این اعمال ملوث نمی
شوند. چون عمل می کنند باز هم چرا ملوث نمی شوند؟ بر این می گویند.

بَرَهْمَا پَرَنِي بَرَهْم هي و بَرَهْمَا گَنُو بَرَهْمَنَّا هُتَم

بَرَهْم مِيو تِين گَن تَوِي بَرَهْم کَرَم سَمَا دهِي نَا (۲۴)

ब्रह्मार्पणं ब्रह्म हविर्ब्रह्माग्नौ ब्रह्मणा हुतम् ।

ब्रह्मैव तेन गन्तव्यं ब्रह्मकर्मसमाधिना ॥२४॥

خود سپردگی چنین آزاد انسان معبود است، سامانِ نذرِ آتش (هوی) معبود است، آتش هم معبود است. یعنی تمثیل معبود در آتش بذریعۀ کارکن شکلی معبود دارندۀ ”هونی“ که نذرِ آتش کرده میشود، آن هم خدا است. (برهم کرم سماءهیی نا بھمکرم سماधिना) عملش از معبود منسلک شدۀ مراقب شدۀ اند، در آن تحلیل شدۀ اند، برای چنین عظیم انسان هر که قابلِ حصول است، آن هم معبود است آن کاری هم نمی کند، محض برای عوام الناس در عمل مشغول می ماند. این نشانی های هستند که این را یک انسان عظیم حاصل می کند. لیکن در عمل داخل شوندگان، دورِ ابتدائی دارندگان ریاضت کشان کدام یک می کنند؟ در بابِ گزشتہ شری کرشن گفته بودند. ارجن - عمل کن! کدام عمل؟ آنها گفتند عملِ معینہ - معین کردہ شدہ عمل را کن. عملِ معین کدام است؟ (یگیارتھات کرم منوس نیترو کوکوسہ یہ کرم بندھنی यज्ञार्थात्कर्मणोऽन्यत्र लोकोऽयं कर्मबन्धन) ارجن - طریقی کارِ یک هم عمل است. علاوہ از این یک ہر جا ہم ہر چہ کردہ می شود آن بندشِ ہمین دنیا است، نہ کہ عمل است. زیرا کہ عمل از بندشِ دنیوی آزاد می کنند لهذا (تدرتہ کرم کون نی مکت سنگ سماچر तदर्थं कर्म कौन्तेय) (मुक्तसंगः समाचर) برای تکمیلِ آن یک از اثرِ صحبت جدا شدہ بطورِ کلی سلوک کن. این جا مالکِ جوگ سوالِ نو پیدا کردند کہ این یک چیست؟ کہ این را کنیم واز ما بر این بطورِ صحیح عمل بتواند شود؟ آنها بر صفاتِ عمل زور دادند و گفتند کہ این یک از کجا آمد این چہ می دہد؟ عکاسیِ صفاتش کردند، ولی تا اکنون این نہ گفتند کہ یک چیست؟ اکنون این جا ہمین یک را صاف می کنند.

तैव मीवापरी यैगी यैगी नै पर्योपास्ती

ब्रह्म अग्नारपरी यैगी यैगी नैवोपैह्योत्ती (२०)

दैव मेवापरे यज्ञं योगिनः पर्युपासते ।

ब्रह्माग्नावपरे यज्ञं यज्ञेनैवोपजुहवति ॥२५॥

در شلوك گزشته مالک جوگ شری کرشن بیان یگ آن مرد عظیم از
تفصیل کردند هر که در روح مطلق قایم است ولی دیگر جوگیان که اکنون در این
عنصر قایم نه شده اند، و در غمل داخله گیرنده اند، آن از کجا ابتدا کنند؟ بر این
می گویند که دیگر جوگی حضرات یعنی دولت روحانی را در دل خویش
مضبوطی می دهند. که برای این هدایت برهما بود که بذریعۀ این یگ شما در
دل خویش ترقی روحانی بکنید. چون در دنیای دل شما دولت روحانی حاصل
خواهد شد، همین ترقی شما خواهد شد و شما بتدریج باهم ترقی کرده شرف
اعلی را حاصل بکنید، دولت روحانی را در دل دنیا مضبوط ساختن کار جوگیانی
است آنکه درجه ابتدائی می دارند.

بیان این دولت روحانی در ابتدای باب شانزدهم در سه شلوك است؛
آنکه در همه موجود اند. محض فرض اهم فهمیده این را بیدار کنند، در این
مشغول شوند بر این جانب اشاره کرده شده مالک جوگ گفتند که ای ارجن غم
مکن زیرا که تو حامل دولت روحانی است، تو در من مقام خواهی کرد، مقام
دائمی من هم حاصل خواهی کرد. زیرا که این دولت روحانی برای فلاح
انتہائی است و بر خلاف این دولت دنیوی از وجه اشکال کمینه و بد ذات است.
هون همین دولت دنیوی نذر آتش می شود. لهذا این یگ است و از همین جا
ابتدای یگ است.

دیگر جوگیان (देवम यज्ञम्) اعلی معبود، شکل روح مطلق در آتش بذریعۀ
یگ هم عزم یگ می کنند. بعد از این شری کرشن گفتند که در این جسم یگ
مخصوص منم، محافظ یگ منم یعنی آنکه در آن یگ تحلیل می شوند آن انسان
منم، شری کرشن هم یگ جوگی بودند. مرشد کامل بودند چنین دیگر جوگی
حضرات تمثیل برهم در آتش یگ را یعنی تمثیل یگ مرشد را مقصود قرار داده
عزم یگ می کنند، لب لباب این است که تصور شکل مرشد می کنند.

श्रुतादिनी इन्द्रायानि नित्यं सन् यमाङ्गि शुजो ह्युति
शब्दादिसौ शिवान् नित्यं इन्द्रियाङ्गि शुजो ह्युति (२६)

श्रोतादीनीन्द्रियाण्यन्ये संयमाग्निषु जुहवति ।

शब्दादीन्विषयानन्य इन्द्रियाग्निषु जुहवति ॥२६॥

دیگر جوگی حضرات ضبط همه حواس (یعنی گوش و چشم و جلد و زبان و بینی) را در آتش هون می کنند یعنی حواس را از موضوعاتش یکجا کرده بر آن قابو می کنند. این جا آتش نمی سوزد. چنانکه در آتش انداختن هر شی زیر خاک می شود. همچنان ضبط نفس هم يك آتش است، که همه خارجی اثرات حواس را می سوزد. دیگر جوگی حضرات (शब्दादिक) موضوعات الفاظ (لفظ، لمس، شکل، لذت، مهک) را در آتش تمثیل حواس هون می کنند یعنی ماهیت آن را تبدیل کرده قابل ریاضت می سازند. عامل را در دنیا مانده هم یاد الهی کردن است. الفاظ نیک و بد مردمان دنیوی در گوش او می افتند. همین که ریاضت کش الفاظی را می شنود آنکه موضوعاتش را بیدار می کنند او ماهیت آنرا در جوگ، در بیراگ مددگار، در جذباتیکه بیراگ را بیدار می کنند تبدیل کرده، در آتش تمثیلی حواس می سوزند. مثلاً يك بار ارجن در غور و فکر خود مشغول بود دفعتاً در پرده گوش او آواز موسیقی آمد، چون او سر بلند کرده نظر کرد پس آروشی (उर्वशी) (حوری) پیش او ایستاده بود آنکه يك طوائف بود، همه در حسن او عاشق شده در حالت رقص و مستی بودند. ولی ارجن او را از نظر عقیدت مانند مادر بدید. عیوبیکه از آواز و شکلیش پیدا شده بودند ختم شدند، در حواس هم تحلیل شدند.

این جا حواس هم آتش است. بطوریکه چیزی از سپردگی آتش زیر خاک می شود به همین طور از تبدیلی ماهیت کرده از موافقت معبود مائل کرده، محرک موضوعات شکل و لذت و مهک و لمس و لفظ هم می سوزند و بر ریاضت کش اثر بد نمی افکنند. و ریاضت کش هم نه از این الفاظ و غیره دلچسپی می دارد نه این را قبول می کند.

در این شلوک ها "اپری" "अपरे" "انی" "अन्ये" الفاظ، حالات پست و بلند يك ریاضت کش را هم اندک و سطح پست و بلند يك بگ کننده را است، "اپری اپری"

(अपरे अपरे) گفتن مختلف یک نیست-

संज्ञायै इन्द्रो यो ग्रीष्मो यो ज्योतिषो यो वसुधैव कुटुम्बकम्

آتم سن یم یوگاگ نو جو هوئی گیتان دینپی تی (۲۷)

सर्वाणीन्द्रियकर्माणि प्राणकर्माणि चापरे ।

आत्मसंयमयोगान्नौ जुह्वति ज्ञानदीपिते ॥२७॥

تا اکنون مالک جوگ یگی را ذکر کردند که در آن حصول دولت روحانی مسلسل کرده می شود، احتیاط همه کوشش حواس کرده می شود، (یعنی بر سرکشی حواس قابو کرده می شود) چنین حواس باطنی که زیردستی هوس پیدامی کنند از این ها تصادم شده هم ماهیت این را تبدیل کرده از این حفاظت کرده می شود. چون این را منزل دوم می آید دیگر جوگی حضرات حرکات همه حواس و کاروبار نفس را با دیدار روبرو روشن از علم و هم مرتبه از اعلی روح مطلق در آتش جوگ می سوزند. چون گرفت ضبط نفس با روح موافق همین می شود. کاروبار حواس و نفس هم ساکن می شود. بر آن وقت موضوعات را نمود پذیر کننده و از معبود نسبت دهاننده هر دو چشمه در روح محو می شوند. در روح مطلق مقام حاصل می شود. ثمره یک بر آمد می شود این انتهای یک است. آن روح مطلق که ضرورت حصولش بود چون در او مقام حاصل شد پس باقی چه ماند؟ باز مالک جوگ شری کرشن شرح یک بخوبی بیان می کنند

द्रव्यं यो ग्रीष्मो यो ज्योतिषो यो वसुधैव कुटुम्बकम्

سوادهیائ گیتان یگیا آشیج یت یه سنشث ورتا (۲۸)

द्रव्यज्ञास्तपो यज्ञा यो गयज्ञास्तथापरे ।

स्वाध्यायज्ञानयज्ञाश्च यतयः संशितव्रताः ॥२८॥

همه مردمان از اشیای مادی یک می کنند یعنی در راه روحانی برای خدمت انسان عظیم با عقیدت از مقدور خویش نذر می کنند، ایشان با خود

سپردگی خویش برای خدمت مردمان عظیم مال و دولت صرف می کنند. پیش این شری کرشن می گویند کسیکه با عقیدت آب و گل و برگ بر و غیره هر چه هم مراندر می کند، او را من قبول می کنم و برای او تخلیق اعلیٰ رفاه کننده می شوم، این هم یک است، خدمت هر روح کردن، گمراه را بر راه روحانی آوردن یک اشیای مادی است. زیرا که این قدرت سوختن تا ثرات قدرتی می دارد.

همچنین همه مردمان (تپویگ तपो यज्ञ) در تعمیل فرض منصبی نفس کشی می کنند یعنی بمطابق صلاحیت فطرتاً در عمل یک در میان حالت ادنی و اعلیٰ ریاضت می کنند. در کج فهمی همین راه ریاضت کش شدر بذریعۀ خدمت اولین درجه "ویشی" بذریعۀ ذخیرۀ دولت روحانی، چهاریه بذریعۀ خانمۀ خواهر و غصه و غیره و برهمن از سطح صلاحیت حصول داخله در معبود حواس را می تپد. باید که همه یکسان مشقت کنند. در حقیقت یک واحد است باید که بمطابق حالات در جات پست و بلند عمل می شود.

محترم مهاراج می گفتند "با دل حواس را و بمطابق مقصد جسم را مشقت دادن هم ریاضت گفته می شود. این از مقصد دور خواهند شد این را کشیده آنجا هم قایم کنید."

همه مردمان سلوک جوگ می کنند. از روح مطلق نام ملاقات روح بی قرار عالم فنا، جوگ حقیقی است. اصطلاح جوگ در باب ششم ۶/۲۳ قابل دید است.

عموماً ملاقات دو اشیاء جوگ (میزان) گفته می شود. از کاغذ وصل قلم شد از تشتی وصل میز شد چه این جوگ شد؟ نه این از عناصر خمسۀ (آتش، باد، خاک، آب، آسمان) ساخته شده اشیاء هستند، یک اند دو کجا؟ دو قدرت و پرش (पुरुष) (رب) هستند. روحی که در قدرت قایم است. شکل دائمی خویش در روح مطلق داخله می یابد. پس قدرت در پرش (رب) تحلیل می شود. همین جوگ است. لهذا بسی مردمان در این میزان مددگار اصولهای نفس کشی و سرکوبی و غیره را بخوبی سلوک می کنند. یک جوگ کنندگان عدم تشدد و غیره مزین از مشکل طلب اراده ها کوشش مردمان स्वाध्यायज्ञान यज्ञात् مطالعه خود مطالعه

کنندگان شکل حقیقی یگ علم کنندگان هستند. این جا حصصِ جوگ (هشت قدرت (यम) وسیله، طریق، آسن، نفس کشی حبسِ دم، عیقده، تفکر، تصور و مراقبه) را از عزم شدید عدم تشدد و غیره گفته شده است. همه مردمان مطالعه می کنند. کتاب خواندن محض سطح ابتدائی مطالعه است و مطالعه خود خالص مطالعه است و ازین حصول شکل حقیقی می شود ثمرهٔ این علم است یعنی دیدار بدیهی دیگر قدم یگ بیان می کنند.

آپانی جو هوئی پرائی پرائیس پائی تتها پری

پرائانان گئی رود دهوا پرائایام پرائینا (۲۹)

अपाने जुहवति प्राणं प्राणेऽपानं तथापरे ।

प्राणापानगती रुद्ध्वा प्राणायामपरायणाः ॥२९॥

همه جوگی حضرات جان را در ریا ح هون می کنند! و همچنین ریا ح را در جان هون می کنند. چون حالت از این لطیف تر می شود پس دیگر جوگی حضرات حرکت جان و ریا ح هر دورا قابو کرده حامل حبسِ دم می شوند.

آنها که شری کرشن جان و ریا ح می گویند، مهاتما بده همین را انا بان می گویند و آنها این را نفسِ آمد و نفسِ خارج هم گفته است. جان آن نفس است که این را شما اندرون می کشید و ریا ح آن نفس است که این را شما بیرون می گزاید، تجربهٔ جوگیان است که شما با نفس عزم ماحول بیرونی هم قبول می کنید و همچنین در نفسِ خارج هم موج خیالات نیک و بد باطنی مسلسل می اندازید. عزمی بیرونی قبول نه کردن هونِ جان است و اندر عزائم را از سرزد شدن، باز داشتن هونِ ریا ح است. نه از اندرون اظهار عزمی شود و نه خیال دنیای بیرونی اندرون اضطراب پیدا کند همچنین چون حرکت جان و ریا ح هر دو مساوی می شوند پس قرارِ نفس یعنی احاطهٔ نفس هم می شود، همین حبسِ دم است این حالت قابو یافتن بر دل است.

قرارِ نفس و قرارِ دل یکسان اند. هر انسانِ عظیم این موضوع را بیان کرده است. دروید بیان اینست. 'چتواری واك پارمی تا پدانی' (चत्वारि वाक्)

परिमिता पदानि ऋग्वेद १/१६४/४५, अथर्ववेद ९/१५/२७)
 "هونامی را در چهار در جات ورد کرده می شود بیکه‌ری، مدهیمه پشینتی و پرا"
 آنکه ظاهر می شود آنرا بیکه‌ری می گویند. یعنی ذکر نام چنین شود که شما هم
 شنوید و بیرون گر کسی نشسته شود او هم بشنود. مدهیمه یعنی ورد آواز خفیف
 که این را محض شما شنوید در بغل شما نشسته شده شخص هم نشنود تلفظ این از
 حلق می شود و رفته رفته جنون نام طاری می شود. تسلسل جاری می شود.
 چون ریاضت لطیف تر می شود. حالت پشینتی یعنی حالت دیدن نام می آید. باز
 ورد نام کرده می شود. همین نام در نفس تحلیل می شود. دل را ناظم ساخته
 قایم می کنید. باز ببینید که موج نفس چه می گوید؟ موج نفس کی می آید؟ کی
 بیرون می رود؟ قول عظیم مردمان است که این نفس بجز نام چیزی هم نمی
 گوید. ریاضت کش ورد نام نمی کند، محض از او بلند شونده موسیقی را می
 شنود، موج نفس را محض می بیند، لهذا این را پشینتی می گویند.

در پشینتی دل را در شکل ناظر ایستادن ضروری است. ولی چون وسیله بلند
 ترمی شود باز ضرورت شنیدن هم باقی نمی ماند چون يك مرتبه صورت قایم کنید پس
 خود بخود خواهید شنید (جپی نه چپا وی اپنی سی آوی آوے اپنے سے आवे न जपे) نه
 خود ورد کنید نه دل را برای شنیدن مجبور بکنید باز هم ورد جاری بماند نام
 همین اجپا (अजपा) است. چنین نیست که ابتدای ورد هم نه کنید و آمد اجپا، گر
 کسی ابتدای ورد نمی کند پس نزد او از نام اجپا چیزی هم نخواهد شد. معنی
 اجپا است، ماورد نه کنیم، ولی ورد همراهی ما ترك نه کند. چون يك مرتبه خار
 صورت (یاد) در دل می نشیند پس ورد جاری می شود و مسلسل جاری می
 ماند، نام این ورد قدرتی اجپا است و همین ورد ماورائی است این ماورا از دنیا در
 عنصر روح مطلق داخله می دهاند. بیش این در ورد (وانی वाणी) تبدیلی نیست.
 دیدار معبود اعلیٰ عطا کرده در آن محو می شود. لهذا این را ماورا (परा) می
 گویند.

در پیش کرده شلوك شری کرشن محض این هدایت کردند که بر موج
 نفس نظر بدارید چون که بعد از این خود بر ورد اوم زور می دهند. گوتم بده هم

در "انایان سستی" ذکر نفس هم می کنند. بالاخر آن انسان عظیم چه گفتن می خواهند؟ در اصل در ابتدا از حالت بیکه‌ری مدهیمه می آید و از این بلند تر شدن در حالت ورد پیشینی موج نفس در گرفت می آید. در آنوقت ورد در موج نفس تحلیل شده حاصل خواهد شد. باز ورد چه کنیم؟ باز محض دیدن نفس است. لهذا محض جان-ریاح گفت، نام را ورد کنید چنین نه گفت که وجه اینست که ضرورت گفتن هم نیست. اگر بگویند پس همراه شده در درجات پست مبتلا خواهد شد. مهاتما بده، مرشد کامل مهاراج و هر عظیم انسان که از این راه گذشته اند این همه يك سخن می گویند. نام بیکه‌ری و مدهیمه برای داخل شدن، محض باب ورداند. از پیشینی هم در نام داخله حاصل می شود. در 'پرا' (प्रा) ورد نام مسلسل روان می شود در آن ورد همراهی ترك نمی کند.

دل از نفس بسته است. چون بر نفس نظر است. در نفس نام تحلیل شده است نه از اندرون عروج عزمی است نه عزائم ماحول خارجی اندر داخل می شوند. همین حالت حصول فتح هر دل است. با همین ثمره یک بر آمد می شود.

अपरे नियताहाराः प्राणान्प्राणेषु जुति ।

सर्वोप्येते यज्ञविदो यज्ञक्षपितकल्मषाः ॥३०॥

अपरे नियताहाराः प्राणान्प्राणेषु जुति ।

सर्वोप्येते यज्ञविदो यज्ञक्षपितकल्मषाः ॥३०॥

دیگر مردمان که منظم خوراک گیرنده اند. هون روح در روح هم می کنند. محترم مهاراج می گفتند که "خوراک یوگی راسخ، آسن مضبوط و خواب مستحکم شدن ضروری است." بر خوراک و تقریح قابو کردن بسیار ضروری است. چنین همه جوگیان هون جان در جان هم می کنند. یعنی بر نفس آمد هم همه خیال مرکوز می دارند بر نفس خارج غور نمی کنند چون نفس آمد شد پس 'اوم' شنید باز نفس آمد شد پس مسلسل اوم بشنود. چنین بذریعه یک متبرک این همه مردمان (آنها که از گناه پاک شده اند) علم یک دارند اند. اشخاصیکه از این

طریق های هدایت یافته گراز جای هم عمل می کنند پس آن همه علم یگ دارنده اند۔ اکنون در باره ثمره یگ می گویند۔

يَگ شَشْشَام تَبْهُ جُوَيَانْتِي بَرَهْم سَنَانَتَم

نَآئِي لُوکُوس سَتَتِي يَگَاسِي کُرُوتوسَنِي کُرُوسَتَم (۳۱)

यज्ञशिष्टामृतभुजो यान्ति ब्रह्म सनातनम् ।

नायं लोकोऽस्त्ययज्ञस्य कुतोऽन्यः कुरुसत्तम ॥३१॥

ای اشرف الاشرف ارجن آنرا که یگ بخلیق می کند، هر را باقی می گزارد آنست آب حیات۔ درباره این معلومات ظاهری علم است۔ جوگی حضرات از این علم جاودان لطف اندوز شوندگان یعنی آنرا حاصل کنندگان (یانتی برهما سنااتنم) (यान्ति ब्रह्मा सनातनम्) پروردگار دائمی و ابدی را حاصل می کنند۔ یگ چیزی است که مکمل شده هم در پروردگار ابدی داخله می دهاند یگ نه کنیم پس چیست؟ شری کرشن می گویند که از یگ عاری انسان را دوباره این انسانی دنیا یعنی جسم انسانی هم حاصل نمی شود، پس دیگر عوالم چه طور آرام ده خواهند شد۔ برای این شکلهای غیر انسانی (یونیان) محفوظ اند۔ بیش از این چیزی نیست۔ لهذا یگ کردن برای همه مردمان ضروری است۔

ای بَهو ویدهای گِیا ویت تا بَرهمنو مکی

کَرم جَوی می تَن سَروا تِوی گیتوا ویموکش سی (۳۲)

एवं बहुविधा यज्ञा वितता ब्रह्मणो मुखे ।

कर्मजान्विद्धि तान्सर्वानिवं ज्ञात्वा विमोक्ष्यसे ॥३२॥

چنین مذکور بالا همه گونه یگ در زبان وید بیان شده اند، از زبان معبود تفصیلاتش بیان شده اند۔ بعد از حصول جسم مردمان عظیم را پروردگار قبول میکند۔ عقل ابدانی که از معبود وابستگی می دارند محض یک مشین می شود۔ از وسیله شان معبود هم می گوید۔ در زبان ایشان تفصیل یگ بیان شده است۔

این همه یگان را تو (کرم جان ودهی گدینا کرمجان ویدی) از عمل پیدا شده بدان. قبل از این هم گفته اند (یگی کرم سمد بهوی: یکت: کرمسمودمبوی) ایشان را چنین بر راه عملی رفته و علم حاصل کرده (اکنون گفته بود که یگ کرده هر که از گناه آزاد شده همین حقیقی علم یگ دارند است) ارجن تو ویموکیسه کاملاً از قید دنیوی آزاد خواهد شد. این جا مالک جوگ شکل عمل را صاف صاف گفتند. آن حرکت عمل است و از این مذکوره بالا یگ مکمل می شوند.

اکنون گر حصول دولت روحانی، تصور مرشد، ضبط نفس، هون نفس آمد در نفس خارج، هون خارج در نفس آمد و بر حرکت جان و ریاح قابو، از کاشت کردن یا از تجارت و حکومت و سیاست کردن حاصل بشود پس شما حاصل بکنید. یگ چنین طریق کار است که چون تمام می شود فوراً در پروردگار داخله می دهاند. گر شما از کاری بیرونی در معبود، فوراً داخله می یابید پس بکنید. در حقیقت این همه یگ، اعمال باطنی غور و فکر اند عکاسی عبادت است. بذریعۀ این قابل عبادت معبود ظاهر می شود یگ یک معینه و خصوصی طریق کار است که بذریعۀ این دوری معبود قابل پرستش طی می شود. این یگ از تنفس و حبس دم و غیره از طریقی که مکمل می شوند نام آن طریق کار عمل است 'عمل' را خاص معنی است، عبات، 'غور و فکر'.

عموماً مردمان می گویند که در دنیا هر چه کرده می شود آن عمل شد. از خواهشات مبرا شده هر چه کنید این شد بی لوٹ جوگ عملی کسی می گوید که گر برای حصول منافع زیاده لباس بیرونی می فروشید. پس شما با غرض اید و گر برای خدمت ملک پارچه های ملک خویش می فروشید پس این شد بی غرض جوگ عملی. گر شما از ته دل خدمت می کنید از فکر نفع و نقصان آزاد شده تجارت می کنید پس این شد بی لوٹ جوگ عملی از فکر فتح و شکست آزاد شده جنگ کنید، در انتخاب حصه بدارید بی لوٹ ریاضت کش شدید؟ از وفات نجات هم حاصل خواهد شد. در حقیقت چنین نیست. مالک جوگ شری کرشن در صاف الفاظ گفتند که در این بی غرض عمل معینه طریق محض یک است (وی وسایاتمیکا بدهی ری که کرونندن کوروندن بুদ্ধیرهکهه کوروندن) ارجن! تو عمل

معینه را کن- طریق کار یگ هم عمل است- یگ چیست؟ هون تنفس، ضبط نفس، تمثیل یگ تصور انسان عظیم، قابو بر انفاس حبس دم این فتح یا بی حالت دل است- وسعت دل هم دنیا است در الفاظ شری کرشن (ای هی وی تی و جت سر گوبه شاسامیی استهت منی: सगौं वेवां साम्ये स्थितं मनः) بذریعۀ آن مردمان بر متحرك و ساکن دنیا بر همین جا فتح حاصل کرده شد آنکه دلش در مساوات قایم است- مساوات دل نیک و از حصول فتح دنیا چه نسبت است؟ گر بر دنیا فتح حاصل شد پس قیام بر کجا کرد؟ دربارهٔ این می گویند، آن معبود بی عیب و حامل مساوات است- این جا دل هم بی عیب و مساوی حالت دارنده شد، لهذا آن در معبود مقام سازنده می شود-

لب لباب اینست که وسعت دل هم دنیا است این متحرك و ساکن دنیا هم در اشکال اشیای هون است- چون بر دل قابو می شود بندش دنیا هم می شود- چون بر دل قابو حاصل می شود فوراً ثمرۀ یگ، بر آمد می شود- یگ آنرا که تخلیق می کند، این علم جاودان را حاصل کننده انسان در معبود ابدی داخل می شود- دربارهٔ این همه یگ ها بذریعۀ عظیم مردمان آنها که در معبود قایم اند گفته شده است چنین نیست که ریاضت کشان فرقه های مختلف یگهای گوناگون می کنند- بلکه این همه یگ حالات ادنی و اعلی ریاضت کشی هم اند- آن طریق که از آن این یگ در وجود می آید نامش عمل است- در همه گیتا شلو کی هم چنین نیست که طرفداری طور طریق های دنیوی (کاروبار) بکند-

اکثر چون نام یگ می آید مردمان بیرون یک صدر مقام (یگ ویدی) ساخته، کنجد وجو گرفته سواها گفته شده ابتدای نذر آتش (هون) می کنند- این یک فریب است- یگ سامان (درب یگ) دیگر است، این را شری کرشن تمام مرتبه گفتند ولی از قربانی چو پایان و از نذر آتش کردن اشیاء این را تعلقی نیست-

शरीरं यन्त्रं यन्त्रं यन्त्रं यन्त्रं यन्त्रं यन्त्रं यन्त्रं यन्त्रं यन्त्रं यन्त्रं
 स्रुग्मकाहली पारुते गिलनी पर्सु मापये ती (३३)

CC-0 Pulwama Collection. Digitized by eGangotri

نصیحت علم آن خواهند داد و بر راه عمل گامزن خواهند کرد. بعد از خدمت هم با احساس خود سپردگی این صلاحیت این علم حاصل کردن می آید. رمز شناس مردمان عظیم روح مطلق عنصر اعلیٰ را بدیهی دیدار کنندگان اند. این علم طریق خاص یک دارندندگان و این شما را هم تعمیل خواهند داد. گر این یک چیزی دیگر شدی، پس ضرورت عالم رمز شناس، چه بود.

خود پیش شری کرشن هم ارجن ایستاده بود. آن او را نزد رمز شناس چرامی فرستند؟ در حقیقت شری کرشن يك جوگی بودند. خیال آنست که امروز طلبکار ارجن پیش من موجود است، در مستقبل طلبکاران را این شك نشود که شری کرشن رفتند. اکنون مادر پناه که برویم؟ لهذا آن صاف کردند که نزد رمز آشنا بر آن عالم حضرات ترا نصیحت خواهند داد. و

ये गीतवाने पुनरुर्महमेवं यास्यसि पाण्डव ।

यिन भूतान्ये शीन द्रक्ष्यसि स्यात् मयि ते त्वमि (३०)

यज्ज्ञात्वा न पुनर्मोहमेवं यास्यसि पाण्डव ।

येन भूतान्यशेषेण द्रक्ष्यस्यात्मन्यथो मयि ॥३५॥

آن علم را بذریعۀ آنها فهمیده تو باز گاه هم چنین در فریفتگی مبتلا نخواهد شدی. بذریعۀ آنها داده شده معلومات، بر آن عمل کرده شده در مابین روح همه جانداران را خواهی دید. یعنی در همه جانداران صلاحیت همین روح دیدن در تو خواهد آمد چون بر هر مقام صلاحیت نظارۀ یکسان کردن خواهد آمد، بعد از آن تو در من داخل خواهی شد. لهذا ذریعۀ حصول آنروح مطلق از وسیلۀ انسان رمز شناس است. در بارۀ علم و در بارۀ حقیقت دائمی و دین به مطابق شری کرشن از رمز شناسی هم طریق پرسیدن است.

अपि चेदसि पापेभ्यः सर्वेभ्यः पापकृत्तमः ।

सर्वं ज्ञानप्लवेनैव वृजिनं संवृण्विष्यसि ॥३६॥

अपि चेदसि पापेभ्यः सर्वेभ्यः पापकृत्तमः ।

सर्वं ज्ञानप्लवेनैव वृजिनं संवृण्विष्यसि ॥३६॥

اگر تو از همه گناهگاران بیش تر گناه کننده است باز هم بذریعۀ کشتی علم بحر همه گناهان را بلا شک بخوبی پار کرده کناره خواهی یافت. مطلب این اخذ مکنید که شما بسیار گناه کرده هم نجات حاصل خواهید کرد. مطلب شری کرشن محض اینست که شما در این شک مبتلا نشوید که ما گناهگار عظیم هستیم ما را نجات حاصل نخواهد شد، چنین گنجاشی اخذ مکنید، لهذا شری کرشن همت افزائی می کنند و یقین می دهانند که هر کسی از انبوه گناه همه گناهگاران هم زیاده گناه کننده باز هم بذریعۀ آن کشتی که از رمز شناسان حاصل کرده است بی شک تو از همه گناهان بخوبی کناره حاصل خواهی کرد. چه طور؟

یدھی تھانسی سمدھ نھو گنی بهسم سات کروتی سی ارجن

گیانانگنی سرو گمرانی بهسم سات کروتی تنھا (۳۷)

यथै धांसि समिद्धोऽग्निर्भस्मसात्कुरुतेऽर्जुन ।

ज्ञानाग्निः सर्वकर्माणि भस्मसात्कुरुते तथा ॥३७॥

ارجن! چنین شعله های آتش هیزم را خاک می کنند، همچنین آتش علم هم همه اعمال را سوخته خاک می کند. این مقام ابتدائی علم نیست، که از آنجا دریغ داخله حاصل می شود، بلکه این علم یعنی در بارۀ دیدار بدیه عکاسی انجام آخری است که در آن اول اعمال غیر نسلی سوخته برباد می شوند و باز با حصول اعمال غور و فکر هم در همین تحلیل می شوند. آنکه حاصل کردن بود حاصل شد. اکنون بعد از این غور و فکر کرده کرا تلاش کنیم؟ چنین دیدار بدیهی کننده عالم اختتام همه اعمال مبارک و نامبارک خواهد کرد. این دیدار بدیهی کجا خواهد شد؟ بیرون خواهد شد یا در باطن؟ بر این می گویند-

نہ ہی گیانین سدرشی پویتتر مینھ ویدھ تی

نت سوئہ یوگ سن سدھی گولی ناتمنی ویندتی (۳۸)

न हि ज्ञानेन सदृशं पवित्रमिह विद्यते ।

तत्स्वयं योगसंसिद्धः कालेनात्मनि विन्दति ॥३८॥

بی شک در این دنیا بمقابله علم پاک کننده چیزی هم نیست. آن علم را (بدیهی دیدار) تو خود (نه که دیگر) در حالت تکمیل جوگ (نه که در ابتدا) در روح خویش و در دنیای دل محسوس خواهی کرد نه بیرون برای این علم کدام صلاحیت در کار است؟ در الفاظ مالک جوگ هم.

شَرِّهَما وَان تَلَبَّهُ تَى گِیانی تَت پَرِّی سَنِّیه تَى اِنْدَرِیه

گِیانی لَبْدَه وَ پَرِّزا شَانْتِیم چَرِّینا دِهِنْگُ چَهْتِی (۳۹)

श्रद्धावाँल्लभते ज्ञानं तत्परः संयतेन्द्रियः ।

ज्ञानं लब्ध्वा परमं शान्तिमचिरेणाधिगच्छति ॥३९॥

عقیدت مند و مستعد و نفس کش انسان هم علم حاصل می کند گر با عقیدت تجسس نیست پس در پناه رمز شناس انسان رفته هم علم حاصل نمی شود. محض عقیدت هم کافی نیست ممکن است که عقیدت مند کمزور کوشش کننده هم می تواند شود لهذا بذریعه عظیم انسان بر راه هدایت کرده مستعد شده شوق پیش رفتگی ضروری است. با این احتیاط همه حواس هم ضروری است. آنکه از خواهشات جدا نیست، برای او دیدار بدیهی (علم حصول) مشکل طلب است. صرف عقیدت مند، مشغول در عمل، نفس کش انسان هم علم حاصل می کند. علم را حاصل کرده در آن وقت سکون حقیقی را حاصل می کند بعد ازان برای حصول چیزی باقی نمی ماند. همین آخری منزل سکون است باز آن گاهی بی سکون نمی شود و بر جائیکه عقیدت نیست

اگِیاش چَا شَرِّد دِهان شَه سَنَشِیاتَمَا وِنَش یَتِی

نَایِه لُوکوسِی نِه پَرُو نِه سِکْهی سَنَشِیاتَم مَنی (۴۰)

अज्ञश्चाश्रद्धानश्च संशयात्मा विनश्यति ।

नायं लोकोऽस्ति न परो न सुखं संशयात्मनः ॥४०॥

جاهلی که از خصوصی طور طریق یگ نا بلد است. و بلا عقیدت آن انسان که در شک و احتمال مبتلا است. از این راه روحانی گمراه می شود. در آن هم برای انسانیکه در شک و شبهه مبتلا است نه سکون است نه دیگر بار جسم

انسانی است و نه روح مطلق هم است. لهادمی باید که نزد رمز شناس انسان رفته
ازالۀ شك و احتمال این راه بکنند ورنه دیدار حقیقت گاه هم نخواهند کرد. باز
این را که حاصل می کند؟

يُوگ سَنی اَسَت گرمانی گِیان سَن چِهَن سَن شَیم

اَتَم وَتَنی نه گرمانی نَبَدَه نَتَنی دَهنی جَیی (۴۱)

यो ग स न्यस्तकर्माणं ज्ञानसंछिन्नसंशयम् ।

आत्मवन्तं न कर्माणि निबध्नन्ति धनंजय ॥۱۸۱॥

مردیکه اعمالش بذریعۀ جوگ در معبود تحلیل شده اند و شك و شبهات
آن بذریعۀ روبروعلیم معبود ختم شده اند، بسته از معبود چنین انسان را اعمال در
بندش خویش نمی گیرند. بذریعۀ جوگ هم خاتمۀ اعمال خواهد شد. از علم
هم شك هم دور خواهد شد لهاد شری کرشن می گویند.

تَمَسَد گِیان سَن بَهوتی هَت سَتَهی گِیانا سَنات مَنی

چِهَت تَوِئنی سَن شَیه یُوگَمَیش تَهَت شَتَه هَلت (۴۲)

तस्मादज्ञानसंभूतं हत्स्थं ज्ञानासिनात्मनः ।

छित्त्वैनं संशयं योगमातिष्ठोत्तिष्ठ भारत ॥۱۸۲॥

فرد خاندانِ بهرت ارجن! تو در جوگ مقام خویش قایم کن و آن شك را
که در دل موجود است و از جهالت پیدا شده است از شمشیر علم ببر. برای جنگ
قایم شو. چون دشمن تمثیل شك که بدیدار بدیهی خلل می اندازد، در دل
است پس بیرون کسی هم از کسی چرا خواهد جنگید؟ در حقیقت چون شما بر
راه غور و فکر ترقی می کنند پس در آنوقت پیدا از شك خصائل خارجی رادر
شکل خلل شدن فطری است. این بشکل دشمن خوفناک حمله می کنند. با
احتیاط عمل خصوصی طریق یگ کرده شده از این عیوب خلاصی یافتن هم
جنگ است، ثمره اش سکونِ اعلیٰ است، همین فتح آخری است، در عقب این
شکست نیست.



﴿ مغز سخن ﴾

در ابتدای این باب مالک جوگ شری کرشن گفتند که این جوگ را در ابتدا من برای خورشید گفتم و خورشید از مورث اول منو گفت و مورث اول منو از اکشواکو گفت و شاهی عارفان حضرات دانستند من، خواه مقام غیر مرئی دارنده گفت. انسان عظیم هم شکل غیر مرئی میدارد. این جسم برای رهائش او محض يك مكان است. بر زبان چنین انسان محض معبود هم جاری می شود. از چنین عظیم انسان، جوگ بذریعۀ آفتاب متحرك می شود. نشر شکل آن نور اعلیٰ در نفس می شود، لهذا از آفتاب گفت. در نفس متحرك شده آن در شکل تاثرات آمدند. چون در موج نفس اند و خته می شود، چون وقت می آید در دل عزم شده می آید و چون عظمتش در فهم می آید بنسبت آن جمله خواهش بیدار می شود و جوگ شکل عمل می گیرد، بتدریج ترقی کرده شده این جوگ مال و زرو بدرجۀ کامیابی عرفان شاهی رسیده در حالت اختتام می رسد. ولی آنکه بندۀ محبوب است. و دوست لا شريك است. عظیم انسان هم دستگیری او می کنند.

بر این سوال ارجح که پیدایش شما اکنون شده است؟ مالک جوگ شری کرشن گفتند که میرا از پیدایش غیر مرئی و لافانی و جلوه گر در همه جانداران شده هم من بذریعۀ عمل جوگ و کار سازی خویش قدرت هر سه صفات خود را قابو کرده ظاهر می شوم. ظاهر شده چه می کنند؟ برای حفاظت اشیای قابل عمل و برای خاتمه اشیای که خرابی پیدا می کنند و برای استحکام روح مطلق دین اعلیٰ من از اول تا آخر پیدا می شوم. آن عمل و پیدائشم پر نور است. این را صرف رمز آشنا هم می دانند. اوتار معبود از حالت کلی یک هم می شود، اگر دلچسپی حقیقی شود ولی ریاضت کشی ابتدائی نمی فهمد که این معبود می

گویند یا محض حصولِ رمز و کنایه می شود. از فلک که می گوید؟ متحرم مهاراج می گفتند که چون معبود مهربان می شوند از روح رتبه بان می شوند پس از ستون و درخت و برگ و برو خلاء یعنی از هر جا گفتگو می کنند و دست گیری می کنند. چون ترقی کرده شده عنصر اعلیٰ روح مطلق ظاهر شود پس آن وقت با حصول نسبت اوبطور صاف می فهمد. لهذا ارجن! چنین شکلم را رمز شناسان دیدند، و مرا دانسته آن همین آنوقت در من داخل می شوند، از آواگون میرا می شوند. چنین آنها طریق اوتار معبود بیان کردند، آن در دل عاشقی می شود، بیرون هرگز نمی شود، شری کرشن گفتند که مرا اعمال نمی بندند یعنی بامن بندش اعمال نیست، و هر که از این سطح می داند، برای او هم بندش اعمال نیست همین فهمیده مردمان طلبگارانِ نجات ابتدائی عمل کرده بودند. انسان و حصول علم کرده طالب نجات ارجن این حصولیابی حتمی است. اگر یک کرده شود. شکلی یک بیان کردند ثمرهٔ یک و (سکون دائمی) و سکون اعلیٰ و عنصر اعلیٰ گفتند. این علم را از کجا حاصل کرده شود؟ دربارهٔ این در قربت رمز شناسی رفتن و برای و از همین طریق ها پیش آمدن گفتند تا از این آن مردمان عظیم مهربان شوند.

مالک جوگ صاف کردند که آن علم را تواز عمل خود حاصل خواهی کرد این از عمل دیگر ترا حاصل نخواهد شد، و آن هم در دور کامیابی جوگ حاصل خواهد شد، نه که در ابتدا. آن علم (دیدار بدیه) در دنیای دل خواهد شد، نه که بیرون. محض عقیدت مند، مستعد، نفس کش و انسانیکه عاری از شک و شبه است این را حاصل میکند.

لذا در دل موجود شک خویش را از شمشیر بیراگ ببر. این جنگ دنیای دل است. از جنگ خارجی آن جنگ را که در گیتا بیان شده است تعلقی نیست.

در این باب مالک جوگ شری کرشن خصوصاً شکل یک را صاف کردند و گفتند کاریکه از آن یک مکمل می شود، نام کردن آن (طریق کار) عمل است. عمل را از تفصیل در همین باب صاف کردند. لهذا

چنین تمثیل شری مد بهگود گیتا دربارهٔ اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمهٔ شری کرشن و ارجن بنام "تشریح عملی جوگ" باب چهارم مکمل می شود.

چنین بذریعهٔ سوامی ازگڑا نند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح "شری مد بهگود گیتا"، یعنی در "یتهارته گیتا" بنام "تشریح عملی جوگ" (यज्ञकर्मस्यष्टीकरण) باب چهارم مکمل شد.
(هری اوم تت ست)

اوم شری پرما تمنی نمه

﴿باب پنجم﴾

درباب سوم ارجن سوال قایم کرده بود که ای بنده نواز چون جوگ علمی بمطابق نظریه شما افضل است، پس مرا در اعمال خوفناك چرا مبتلا می کنید؟ ارجن را بمقابله بی غرض جوگ علمی جوگ علمی چندان آسان محسوس می شود، زیرا که چون در جوگ علمی شکست حاصل می شود پس مرتبه دیوتا حاصل می شود و در فتح مقام حضور اعلی حاصل می شود، در هر دو حالات فائده هم فائده محسوس شد، ولی تا اکنون ارجن بطور کلی فهمیده بود که بر هر دوراه عمل کردن ضروری است (مالک جوگ این را ترغیب می دهند که این پناه شخصی برود هر که عاری از شك و شبهات رمز آشنا است، زیرا که برای فهمیدن محض این مقامی است) لهذا قبل ازین که او از این هر دوراه يك راه بچیند عرض کرد - ارجن گفت

أرجن أواج

سننّیاس گرمنا گرشن پُنریوگ چه شن سَسّی
یچ چهری ای تیوریکئی تن می بُرهی سُونش چی تم (۱)

अर्जुन उवाच

संन्यासं कर्मणां कृष्ण पुनर्योगं च शंससि ।

यच्छ्रेय एतयोरेकं तन्मे ब्रूहि सुनिश्चितम् ॥ १९ ॥

ای شری کرشن! گاهی شما تعریف عمل ترک دنیا آنکه بذریعه ترک دنیا کرده میشود و گاهی تعریف چنین عمل آنکه از نظریه بی غرض کرده می شود می کنند، در این هر دو هم يك آنکه در نظر شما کاملاً درست شود، و بزرگ و افادی شود او را برایم بیان بکنید. گر برای بجای رسیدن شما را دوراه بیان کرده شوند پس شما یقیناً راه آسان خواهید پرسید. گر نخواهید پرسید پس شما اراده رفتن نمیدارید. بر این مالک جوگ گفتند.

شری بهگوان گفتند

سَن یاسی گرم یوگَشچ نی شری یَس گرا وُبهو
تِیو سَتو گرم سَن یاسات گرم یوگو وِی شش یه تی (۲)

श्री भगवानुवाच

संन्यासः कर्मयोगश्च निःश्रेयसकरावुभा ।

तयोस्तु कर्मसंन्यासात्कर्मयोगो विशिष्यते ॥२॥

ارجن! از وسیله ترک دنیا کرده شونده اعمال یعنی اعمالیکه از راه علم کرده می شوند و (کرم یوگ کرمयोग) اعمالیکه از خیال بی لوث کرده می شوند این هر دو هم شرف اعلیٰ دهاننده اند. ولی در این هر دو راه بنسبت عمل ترک دنیا که از نظریه علمی کرده می شود، بی لوث جوگ عملی افضل است. سوال فطری است که افضل چراست؟

گیتی سی یتیه سننیا سی یونه دُیشئی گاژنگ کشئی

نردوندو هی نهابلهو سُکھی بندهات پری مُچ یه تی (۳)

ज्ञेयः स नित्यसंन्यासी यो न द्वेष्टि न काङ्क्षति ।

निर्द्वन्द्वो हि महाबाहो सुखं बन्धात्प्रमुच्यते ॥३॥

بازوی عظیم ارجن! هر که نه از کسی نفرت می کند، نه خواهشی چیزی می دارد او همیشه مرتبه زاهد می دارد. خواه از راه علم شود خواه از راه عمل بی لوث هم شود. از مصیبت های حسد و عداوت و غیره میرا آن انسان با آرام از بندش دنیوی هم آزاد می شود.

سانکھی یوگو پرتھگ بالاً پرو دنتی نه پننوتا

ای گم پیاس تهیتی سنی گو بهیو ورن دتی بهلم (۴)

सांख्ययोगौ पृथग्बालाः प्रवदन्ति न पण्डिताः ।

एकमप्यास्थितः सम्यग्बुभयोर्विन्दते फलम् ॥४॥

بی غرض جوگ عملی و جوگ علمی این هر دو را اشخاصی هم جدا

جدا می گویند که آنها در این راه اکنون بسی فهم سطحی می دارند نکه مردمان عالم و فاضل هم زیرا که از این هر دو در يك هم بخوبی قایم شده انسان بطور هر دو ثمره روح مطلق را حاصل میکند۔ ثمره هر دو يك است۔ لهذا هر دو یکسان اند۔

يَتَّسَلْنَهْکِی پَراپ یَتی استهانی تَمهوگی رپی گم یَتی

آیکی سَلَنهْکِی چه یوگی چه یه پَش یَتی سی پَش یَتی (۵)

यत्सांख्यैः प्राप्यते स्थानं तद्योगैरपि गम्यते ।

एकं सांख्यं च योगं च यः पश्यति स पश्यति ॥५॥

هر جا که از نظر فلسفه عمل کننده می رسد همین جا از وسیله عملی بی غرض عمل کننده هم می رسد۔ لهذا هر که هر دورا از نظر ثمره يك می بیند۔ محض او علم حقیقی می دارد۔ این هر دو بر جای می رسند پس بی لوٹ جوگ عملی را خصوصیت چرا؟ شری کرشن می گویند۔

سَنیاس اَسْتو تها باهو نکه ماپ تم یوگ تی

یوگ یوکتو مَنر برهم نچی زینا دهی گچ چَیتی (۶)

संन्यासस्तु महाबाहो दुःखमाप्नुमयोगतः ।

योगयुक्तो मुनिर्ब्रह्म नचिरेणाधिगच्छति ॥६॥

ارجن! بغیر از عمل سلوک بی غرض جوگ سَنیاس (سَن نی یاس) یعنی همه وقف کردن تکلیف دهنده است، چون ابتدای سلوک جوگ هم نه کرد پس این حالت ناممکن است۔ لهذا چنین صوفی که در تصور جلوه گر معبود مشغول می ماند و بادل خویش حواس را خاموش می دارد، عمل بی غرض عملی جوگ کرده پروردگار (روح مطلق) را جلد هم حاصل می کند۔

ظاهر است که در جوگ علمی سلوک بی لوٹ جوگ عملی کردن ضروری است، زیرا که طریق در هر دو يك هم است۔ همین طریق یک است و معنی حقیقی اش عبادت است۔ در این هر دورا محض فرقی نظریه کارکن است۔ يك قوت خویش را فهمیده و نفع و نقصان را دیده شده در همین عمل مشغول می

شود و دیگر بی لوث عملی جوگی بر معبود منحصر شده در همین عمل مشغول می شود. مثلاً یک خود بخود تعلیم حاصل می کند. و دیگر در مدرسه داخله حاصل کرده نصاب تعلیم هر دو یک هم است. امتحان هم یک است ممتحن و ناظر هم در هر دو یک اند، همچنین مرشد هر دو رمز آشنا اند و خطاب هم یک است. محض نظریه حصول تعلیم هر دو جدا است. بلی در اداره خواننده طالب علم را سهولت ها زیاده می مانند.

قبل ازین شری کرشن گفتند که خواهش و غصه دشمن اسیر الفتح اند ارجن! ایشان را بکش. ارجن محسوس کرد که این کار بسیار مشکل است ولی شری کرشن گفتند. نه، ماورا از جسم حواس و ماورا از حواس دل است، ماورا از دل عقل است، و ماورا از عقل شکل حقیقی تو است. تو هم از همان جا آماده بشو، همچنین وجود خویش را فهمیده، و قوت خویش را پیش خود داشته خود مختار شده در عمل مشغول شدن جوگ است. شری کرشن گفته بودند دل را مرکوز کرده شده اعمال را سپرد من کرده از شفقت و غم عاری شده جنگ بکن. با سپردگی بر معبود منحصر شده در همین عمل مشغول شدن بی غرض عملی جوگ است. طریق هر دو یک است و ثمره هم یک است.

بر این زور داده مالک جوگ شری کرشن این جامی گویند که، بغیر از سلوک جوگ کرده ترک دنیا یعنی مقام آخر اعمال مبارک و نامبارک را حاصل کردن ناممکن است.

بمطابق شری کرشن چنین جوگی نیست که دست بردست داشته نشسته شده بگوئید که "من روح مطلق ام، طاهر ام عقل مندام برای من نه عمل است نه بندش آن. من از نیک و بد آنچه کرده شده گر نظر هم می آیم پس حواس بمطابق خصلت خویش کار می کنند" چنین ریاکاری در الفاظ شری کرشن بالکل نیست. **خود بخود مالک جوگ** هم دوست لاشریک خود ارجن را هم بلا عمل این مقام نه توانست داد گرو چنان توانست کردی پس ضرورتی گیتا چه بود؟ عمل کردن ضروری است. بذریعه عمل هم حالت ترک دنیا را حاصل تواند کرده شود و شخصیکه مزبور از جوگ است جلد در روح مطلق ضم می شود. انسانیکه

مزین از جوگ است چه نشانات می دارد؟ بر این می فرمایند

یوگ یکتو و شدهات ما و جیتات ما جیتین دَریه

سَرُ بهمتات ما بهوتات ماکرو نپئی نه لپ یتئی (۷)

योगयुक्तो विशुद्धात्मा विजितात्मा जितेन्द्रियः ।

सर्वभमतात्मभूतात्मा कुर्वन्नपि न लिप्यते ॥७॥

‘ویجیتاآتما’ (وی جت آتما) چنین شخص که جسمش خصوصاً فتح کرده شده است: ‘جیتهन्द्रی:’ آنکه حواس آن فتح کرده شده اند ‘ویشودھاآتما’ آنکه خصوصاً باطنش پاک است، چنین انسان ‘سर्वभूतात्माभूतात्मा’ اصل مخزن روح، همه مادی جانداران از روح مطلق یکسان شده از جوگ مزین است او عمل کرده شده هم در آن ملوث نمی شود. پس چرا می کند؟ برای تابعین خویش بی انتها تخم های افادی می اندوزد. ملوث چرا نمی شود؟ زیرا که آنکه بنیادی مخرج همه جانداران است، که نامش عنصر اعلیٰ است آن در آن قایم شد. پیش از این چیزی نیست که تحقیقش کنیم اشیای عقب خرد شده اند، پس برای چه رغبت پیدا کنیم؟ لهذا چنین شخص غلبه اعمال نمی دارد. مردیکه مزین از جوگ است این عکاسی درجه کمالش است. باز خلاصه بود و باش حامل جوگ می کنند و گویند که آن عمل کرده شده هم در آن ملوث چرا نمی شود؟

نیوکن جت گرو میئی یکتو من ییت تَتَووٹ

پَشیشرن و نَسپرشن جیر گهنن شنن گچهن سَوپن شوسن (۸)

پرلپن ویسرجن گرهی نن میشن نه می شن نه پی

اندریانی اندریا آرتهی شو ورتنت ائی دھارین (۹)

नैव किञ्चित्करोमीति युक्तो मन्येत तत्त्ववित ।

पश्यन्शृण्वन्स्पृशन्निघ्नन्शननगच्छन्स्वपन्श्वसन् ॥८॥

प लपन्विसृ जन्गृ हणन्ननिमिषन्नमिषन्नपि ।

इन्द्रियाणीन्द्रियार्थेषु वर्तन्त इति धारयन् ॥९॥

مزین از جوگ چنین انسان هر که عنصر اعلیٰ روح مطلق را بادیدار

بدیهی می داند این حالت دلش یعنی احساس است که در هر کار، اختیارم در مقدار ذره هم نیست این تخیل او نیست بلکه این حالت او بذریعۀ عمل حاصل کرده است چنانکه युक्तो मन्वते اکنون و بعد از حصول او چنین می اندیشد که من همه می بینم، می شنوم، لمس می کنم، می بویم، می خورم، نفس می کشم و رها می کنم، می گویم، قبول می کنم چشمم را ز می کنم و بند می کنم یعنی همه حواس بمطابق خصلت خویش متحرك اند چونکه از روح مطلق چیزی بزرگ نیست و چون او در آن قایم هم است پس او بهتر از این؟ برای از خواهش کدام آرام کسی را لمس و غیره خواهد کرد؟ گر چیزی افضل پیش این شدی پس رغبت هم ضرور ماندی، ولی بعد از حصول اکنون دور تر کجا خواهد رفت؟ و در عقب چه ترك خواهد کرد؟ لهذا از جوگ مزین انسان ملوث نمی شود. همین را از يك نظیر پیش می کنند.

بِرم نیا دهائِ گرمِ نئی سَنَدگی تیک تَوَاگِ روتی به

لپ یَتی نه سی پاپین پدم پتر میوام بهسا (۱۰)

ब्रह्मण्याधाय कर्मणि सङ्गं त्यक्त्वा करोति यः ।

लिप्यते न स पापेन पद्मपत्रमिवाम्भसा ॥१०॥

گلِ کامل که در گل شل می شود، برگش بر آب شنا می کند. امواج شب و روز بر آنها می گذرند، ولی شما برگ را بینید خواهید یافت يك قطره آب هم براو قرار نمی یابد. او در گل شل و آب می ماند و از آنها ملوث نمی شود. همچنین انسانیکه همه اعمال خویش را در روح مطلق تحلیل کرده (بادیدار بدیهی اعمال تحلیل می شوند، تکه قبل از این رغبت را ترك کرده اکنون بعد از این چیزی نیست لهذا رغبت نمی ماند لهذا رغبت را ترك کن) عمل میکند او همچنین ملوث نمی شود پس او چرا می کند؟ برای شما، برای فلاحی وسیله معاشره، برای رهنمائی تا بعین بر همین زور می دهند.

کائین مَنَسا بُدهئا کینولِ رینولِ یترپی

یوگی نه گرم کُرونتی سَنَدگی تیک تَوَاتم شده به (۱۱)

कायेन मनसा बुद्ध्या केवलैरिन्द्रियैरपि ।

योगिनः कर्म कुर्वन्ति सङ्गं त्यक्त्वात्मशुद्धये: ॥११॥

جوگی حضرات صرف بذریعہ حواس 'دل' عقل و جسم ہم اثبار خواہش کرده برای پاکیزگی روحانی عمل می کنند۔ چون اعمال در معبود تحلیل شدند پس چه اکنون ہم روح ناپاک ہم است؟ نہ सर्वभूतात्मभूतात्मा۔ ایشان روح همه ارواح شده اند یعنی در همه جاندار ها آنها جلوہ روح خویش می بینند۔ برای طہارت این همه ارواح و برای رہنمائی شما ایشان عملی زندگی می کنند۔ از جسم، دل عقل و صرف از حواس او عمل می کند، بذات خود او کاری ہم نمی کند خود کفیل است۔ از بیرون متحرک در نظر می آید۔ ولی در اندر بی انتہا سکون می دارد۔ چنانکہ ریسمان سوخته است محض نشان (شکل) باقی است۔ از او نتواند کہ ببندد۔

يُكْتَبِي كَرَمَ پَهْلَى تَيْكَ تَوَا شَانْتِي مَآپ نَوْتِي نِيْش تُهِي كِيْم

اَيْكَ تِي گَام گَارِيْن پَهْلَى سَكُنُو نَبْدَه يَتِي (۱۲)

युक्तः कर्मफलं त्यक्त्वा शान्तिमाप्नोति नैष्ठिकीम् ।

अयुक्तः कामकारेण फले सक्तो निबध्यते ॥१२॥

یوگ یگتی (योगی) یعنی (مزین از جوگ) شخصیکہ ثمرہ جوگ می دارد و در مخرج روح همه جاندار ها یعنی در روح مطلق قایم است، چنین جوگی ثمرہ عمل را ترک کرده (ثمرہ اعمال یعنی معبود از و دور نیست) لهذا اکنون ثمرہ عمل را ترک کرده نैष्ठिकीम् शान्तिम् आप्नोति سکون را حاصل می کند بعد از این سکونی باقی نمی ماند، بعد از این او گاهی هم از سکون خالی نمی شود ولی شخصیکہ غیر مناسب است و از ثمرہ جوگ وابسته نیست، اکنون در راه است۔ چنین انسان در ثمرہ راغب شده (ثمرہ روح مطلق است۔ و برای او در آن راغب شدن ضروری ست لهذا در ثمرہ راغب شده هم) 'काम कारेण निबध्यते' خواہش کرده می بندد، یعنی از ابتدا تا آخر خواہشات بیدار می شوند، لهذا ریاضت کش را باید تا آنکہ منزل مقصود حاصل نشود خبردار بماند۔ محترم مهاراج می گفتند

که "هو گر ما و معبود قدری هم جدا جدا اند پس رغبت دنیا (माया) کامیاب می تواند شد." فردا هم حصول خواهد شد ولی امروز او جاهل است. لهذا تا منزل آخر ریاضت کش را باید که غافل نماند. بر این بعد از این نظر افکنید.

سَروگَرمائی مَنَسَا سَن نِیاس سَن سَکھی وَشَن

نَوَدَوَزی پُوری نِیوگی نِیوگروَن گارِین (۱۳)

सर्वकर्माणि मनसा संन्यस्यास्ते सुखं वशी ।

नवद्वारे पुरे देही नैव कुर्वन्न कारयन् ॥ ۱۱۳ ॥

هر که کاملاً بر خود قابو دارد. هر که از جسم و عقل و دل و دنیا جدا خود کفیل است. چنین خود اختیار انسان بی شک هیچ نمی کند. نمی کراند، از تابعین خویش کرانیدن هم لمس سکون باطنی اومی دارد. چنین خود کفیل انسان لفظ و غیره موضوعات را حاصل کراننده در چنین مکان جسمانی که نه دروازه ها می دارد (دو گوش و دو چشم و دو سواراخی بینی و یک دهن و یک عضو تناسل و مقعد)، همه اعمال را از دل ترک کرده در لطف روحانی خویش هم غرق می ماند و در حقیقت او کاری هم نمی کند و نه از دیگران می کراند.

این سخن را باز شری کرشن به الفاظ دیگر بیان می کنند که آن معبود نمی کند نمی کراند. مرشد، معبود، رب، خود کفیل، انسان عظیم و مزین شده و غیره الفاظ مترادف اند. پروردگاری از علیحده برای عملی نمی آید. چون او می کند پس از وسیله آن عظیم انسان کار می گیرد هر که رسائی این مقام می دارد. برای انسان عظیم این جسم مانند یک مکان است. لهذا کار روح مطلق و کار انسان عظیم یک هم سخن است، زیرا که او بذریعه اوست. در حقیقت آن انسان با وجود عمل هم هیچ کار نمی کند، بر این شلوك آئنده ببینید.

نَه گَرتَر توی نَه گَرمائی لَوکسی سَرجَتی پَربهو

نَه گَرم پَهلای سَنیوگی سَوِبها وَشَو پَرورتی (۱۴)

न कर्तृत्वं न कर्माणि लोकस्य सृजति प्रभुः ।

न कर्मफलसंयोगं स्वभावस्तु प्रवर्तते ॥ ۱۱۴ ॥

آن معبود نه این احساس جانداران مادی را که او فاعل حقیقی است، نه اعمال را و نه ثمرات اعمال را اتفاق هم قبول می کند، بلکه در خصلت موجود بمطابق زور قدرت همه سلوک می کنند. مثلاً شخصیکه خصلت ملکات فاضله، ملکات ردیه خواه ملکات مذموم می دارد، او از همین سطح سلوک می کند. قدرت عرض و طول می دارد، ولی بر شما چندان اثر می افکند قدریکه فطرت شما بد نما یا ترقی یافته است. عموماً مردمان می گویند که (فاعل حقیقی معبود است) کننده و کراننده معبود است مامحض مانند مشین هستیم خواه او از ما کار نیک بگیرد یا کار بد. ولی مالک جوگ شری کرشن می گویند که نه او معبود خود می کند نه می کراند و او ترکیب هم نمی نشاند. مردمان در خصلت خود موجود بمطابق فطرت سلوک می کنند. خود بخود کار می کنند. آنها از عادت خویش مجبور شده می کنند، معبود نمی کنند پس مردمان چرا می گویند که معبود می کنند؟ بر این مالک جوگ می گویند

नादत्ते कस्यचित्पापं न चैव सुकृतं विभुः ।

अज्ञानेनावृतं ज्ञानं तेन मुह्यन्ति जन्तवः ॥१५॥

آن (ذات پاک) که اکنون معبود گفته شده است او را این جا کبر (وی بهو) گفته شده است، زیرا که او از همه شوکت ها مزین ست. مزین از عظمت و شان، آن روح مطلق از اعمال نیک و بد هم متاثر نمی شود، باز هم مردمان چرا می گویند؟ برای این که بر علم پرده جهالت افتاده است. ایشان را اکنون با دیدار بدیهی علم نه شده است. ایشان اکنون ذی روح اند. ایشان از اثر رغبت هر چه هم می توانند گفت، از علم چه می شود؟ این را بیان می کنند.

गिर्ज्ञानं तू तदज्ञानं येनां नाशितमात्मनः ।

तेषामादित्यवज्ज्ञानं प्रकाशयति तत्परम् ॥१६॥

ज्ञानं तु तदज्ञानं येनां नाशितमात्मनः ।

तेषामादित्यवज्ज्ञानं प्रकाशयति तत्परम् ॥१६॥

کسیکه آن جهالت باطن او (آنکه از او علم پوشیده بود) بذریعۀ دیدار بدیهی ختم شده است و آنکه این طور علم حاصل کرده است، او را آن علم مانند آفتاب آن عنصر اعلیٰ روح مطلق را روشن می کند. پس چه روح مطلق نام تاریکی است؟ نه آن 'स्वयं प्रकाश रूप दिन राती' خود نور مجسم است. آن (نور) است، ولی برای استعمال ما نیست و نظر هم نمی آید؟ چون بذریعۀ علم پرده جهالت بر می افگند، پس آن علمش مانند آفتاب معبود را در خود روان می کند. باز برای آن شخص بر جای تاریکی باقی نمی ماند، شکل آن علم چیست؟

तद् बद्धे यस्तं दत्तमानसं तन्न नष्टं तत् परायणा

گچ چهننت یه پُراورتنی گیان نردموت گلمشا (۱۷)

तद् बुद्धयस्तदात्मानस्तन्निष्ठास्तत्परायणाः ।

गच्छन्तयपुनरावृत्तिं ज्ञाननिर्धूतकल्मषाः ॥ १७ ॥

چون بمطابق آن عنصر اعلیٰ روح مطلق عقل شود، بمطابق عنصر رغبت دل شود، در عنصر اعلیٰ معبود ماورا از دوئی بود و باشی آن شود و حامل همان شود، نام همین علم است. علم یا وه یا بحتی نیست. بذریعۀ این علم از گناه خالی انسان از عذاب مرگ و حیات مسلسل دور شده نجات اعلیٰ حاصل میکند. نجات اعلیٰ حاصل کننده از علم مکمل مزین انسان هم عالم (پندت) گفته می شوند.

वेदाविनयसंपन्ने ब्राह्मणे गवि हस्तिनि

शूने चैव श्वापाके च पण्डिताः समदर्शिनः (۱۸)

विद्याविनयसंपन्ने ब्राह्मणे गवि हस्तिनि ।

शुनि चैव श्वापाके च पण्डिताः समदर्शिनः ॥ १८ ॥

شخصیکه بذریعۀ علم گناهش ختم شده است و بر مقامی رسیده است هر که از قید مرگ و حیات مبرا است آن ها مقام نجات را (پرم گتی परमपति) حاصل کرده اند. چنین علماء در منکسر المزاج بر همین (مولوی) و چانڈال (يك ذات غلیظ) و در ماده گاو سگ و پیل مساوی نظر می دارند. در نظر ایشان از علم و

خاکساری مزین برهمین صفاتی نمیدارد و نه در حقارتی می شود. نه ماده گاو دین است نه سگ بی دینی و نه پیلای عظمتی می دارد. چنین علماء کرام يك بین و همسر می شوند، نگاه شان بر جسم (جلد) نمی ماند بلکه بر روح می افتد. فرق چندان است که عالم منکسر المزاج از معبود قریب است و باقی قدری عقب اند. کسی يك منزل طی کرده است و کسی در راه است، جسم مانند لباس است نظرشان لباس را ترجیح نمی دهد بلکه در دل آنها موجود بر روح می افتد. لهذا ایشان فرقی نمیدارند.

شری کرشن خدمت ماده گاو کرده بودند، لهذا ضروری بود که اهمیت گاو را بیان کنند ولی آن چنین نکردند، شری کرشن گاو را در دین مقامی ندادند آن محض چندان قبول کردند که مانند دیگر جانداران، در آن هم روح است. مالی اهمیت گاو خواه هر چه شود، دینی خوبی آن دهش مردمان زمانه بعد است. لهذا ایشان طریق های عملی لا محدود می گسترند، ریاکارانه و در زبان آراسته ایشان این را ظاهر می کنند. بر طبیعت مردمانیکه نشان سخن های ایشان می افتد عقل شان هم گم می شود. ایشان را چیزی هم حاصل نمی شود برباد می شوند، در حقیقت ارجن! در بی لوٹ جوگ عملی عمل معینه يك هم است طریق کاریگ، عبادت، گاو، سگ، پیل، درخت پپل و رود و غیره را اهمیت دینی عطا کردن کار آن مردمان است که شاخهای لا محدود می دارند. اگر در این ها اهمیت دینی بودی پس این را شری کرشن ضرور کردی. بلی (این حق است که) در دور ابتدائی دیر و حرم و غیره مقام عبادت ضروراند. گر آنجا بطور اجتماعی ترغیب دهندگان وعظ و پندهستند پس اهمیت آنها ضرور است، آن مرکز وعظ و پند دینی اند.

درپیش کرده شلوک ذکر دو عالم حضرات (پنڈتان) است. يك مکمل علم می دارد و دیگر آنست که از علم و خاکساری هم می دارد این اقسام چیست؟ در حقیقت هر درجه دو حد می دارد يك حد اعلیٰ یعنی انجام آخر و دیگر ابتدائی یا حد درجه ادنیٰ مثلاً حد بندگی ادنیٰ آنست که از آن جابندگی شروع می شود. (در این) باعرفان و زهد و از رغبت عبادت می کنند و حدود اعلیٰ

نشانی عارف چیست؟ بر این اظهار خیال می کنند-

ने परेश ये त्परे परायै नुदोयै जित परायै चापरिमै

استهر بدھی رس موڈهو برهم ود برهمنی استهتی (۲۰)

न प्रहृष्येत्प्रियं प्राप्य नोद्विजेत्प्राप्य चाप्रियम् ।

स्थिरबुद्धिरसंमूढो ब्रह्मविद् ब्रह्मणि स्थितः ॥२०॥

اوپسند و نا پسند نمی دارد - لهذا چیزیکه مردمان او را پسندیده می فهمند او را حاصل کرده او خوش نمی شود و چیزیکه مردمان او را نا پسند می فهمند از حصول او بی قرار نمی شود - (چنانکه مردمان دین دار نشانی قرار می دهند) چنین قائم العقل، خالی از شک و شبه - مزین از معبود (برهم ود برهمنید) داننده معبود (برهمنی استهت برهمنیست) در معبود اعلی همیشه قائم است -

برهماس شیشو سکتاتما وین ناتیات منی یت سکهم

سی برهم یوگ یکتاتما سکھ مکشی مش نوئی (۲۱)

बाह्यस्पर्शोष्वसक्तात्मा विन्दत्यात्मनि यत्सुखम् ।

स ब्रह्मयोगयुक्तात्मा सुखमक्षयमश्नुते ॥२१॥

شخصیکه از موضوعات دنیای بیرونی دلچسپی نمی دارد، او آن سکون را حاصل می کند آنکه در باطن موجود است - آن انسان با اعلی معبود و روح مطلق نسبت قایم می کند - (برهم یوگ یکت اتما لهذا او لافانی مسرت را احساس می کند - مسرت او هرگز فنا نمی شود - استعمال این مسرت که می تواند کرد - هر که از موضوعات تعیشت بیرونی دلچسپی نمی دارد - پس چه تعیشت خلل پیدا کننده اند؟ بنده نواز شری کرشن می گویند -

यै हि सन्नस परश्चा भुङ्गाङ्कै योन्नी آیوئی

آهنت وئئی کونئی نه تیشو رمتئی بدھ (۲۲)

ये हि संस्पर्शजा भोगा दुःखयोनय एव ते ।

आद्यन्तवन्तः कौन्तेय न तेषु रमते बुधः ॥२२॥

نه محض پوست هم بلکه همه حواس می کنند - دیدن لمسی چشم است -

شنیدن لمسِ گوش است. چنین حواس و از تعلق موضوعات آنها پیدا شوند ه همه تعیشت اگر چه برای لطف اندوزی پسند می آیند، ولی این همه بی شک و شبه وجوہاتِ شکلہای تکلیف ده (دکھ یونی: दुखयोनय) اند. این تعیشت هم اسبابِ وجوہات این شکلہا اند صرف چندان هم نیست این تعیشت پیدا شونده و نا بود شونده، فانی هستند. لہذا کونتی! صاحب عرفان مردمان در این مبتلا نمی شوند. در اثرات این حواس چه می ماند؟ خواہش و غصہ، حسد و عداوت. بر این شری کرشن می گویند.

शकं नृपतिं ह्येव सुखे पुरा शरीरं शरीरं शरीरं

कामं क्रुद्धं बह्विधं विगच्छति स सुखी नरः (२३)

शक्नोतीहैव यः सोढुं प्राक्शरीरविमोक्षणात् ।

कामक्रोधभद्वं वेगं स युक्तः स सुखी नरः ॥२३॥

لہذا انسانیکہ قبل از فناشدنِ جسم ہم در برداشت کردن (در محو کردن) رفتاری را کہ از غصہ و خواہش پیدا شونده است، قدرت می دارد آن انسان 'نر' (یعنی ملوث نماندہ) است. ہمین در این دنیا مزین از جوگ و ہمین پر سکون است. در عقبِ آن تکلیف نیست. در این سکون یعنی در روح مطلق قایم مانده است. در زندگی ہم طریق حصولش است. بعد از موت نیست. سنت کبیر ہمین را خلاصہ کرد अवधू! जीवत में कर आसा "در حیات امید دار" پس چه بعد از موت نجات نیست؟ آن می گویند کہ "این خیال خام است" (موئی مکتی گرو کھی سوارتھی جهوٹا دی و شواسا) (मुर मुक्ति गुरु कहे स्वार्थी ह्युत दे विश्वास) قول مالکِ جوگ شری کرشن ہم اینست کہ ہر کہ در جسم مانده ہم قبل از مرگ ہم در ختم کردنِ رفتارِ غصہ و خواہش قادر شد، ہمین انسان در این دنیا جوگی است. و ہمین پر سکون است. خواہش غصہ. و لمسِ بیرونی ہم دشمن هستند. بر این فتح حاصل کنید. نشانی چنین انسان را باز بیان می کنند.

युस्तंति सुकौसन्तं रा रमन्तं तेनैतं जियुति रियو

सी युगी हरं हरं निरुणं भरं भूतु देहि गच्छति (२४)

باش این مرد زور می دهند تا که از آن ترغیب حاصل شود. سوال تقریباً مکمل شد. اکنون باز این از پر زور طریق می گویند که برای حصول این مقام حصه ضروری غور و فکر تنفس است. در طریق کاریک هون جان در یاح و هون ریا ح در جان جان و ریا ح، بندش رفتار هر دورا آنها گفته بودند باز همین را می فهمانند.

اسپرشا رنگرتوا بهی باره یاش چکش شجی وانتری بهرو

پرانا پانو سمو گرتوا ناسابهی ینتر چاری نو (۲۷)

یتی ندریه منو بدهی رمئی موكش پرایتی

ویگتی چها بهی کُرو دھویه سدا مکت آئی سی (۲۸)

स्पर्शान्कृत्वा बहिर्बाह्यांश्चक्षुश्चैवान्तरे भ्रुवोः ।

प्राणापानौ समौ कृत्वा नासाभ्यन्तरचारिणौ ॥२७॥

यतेन्द्रियमनो बुद्धिर्मुनिर्मोक्ष परायणः ।

विगतेच्छाभयक्रोधो यः सदा मुक्त एव सः ॥२८॥

ارجن موضوعات بیرونی، غور و فکر مناظرات کرده شده، این ها را ترك كن نظر چشم را در میان ابروان ساکن کردن (بهروانتری انا) را چنین مطلب نیست که در میان چشم یا در میان ابرو بر جای از خیال دیدن نظر قایم کنیم در میان ابروان را معنی خالص محض چندان است که در حالت قاعده (راست نشسته شده) نظر از در میان ابروان پیش بیفتد نکه چپ و راست گردش کند بر سره یینی نظر کرده شده (این نشد که محض یینی را بینید) جان و ریا ح هر دورا که در یینی حرکت می کنند برا بر کرده یعنی نگاه را آنجا قایم بکنید و صورت را در نفس قایم بکنید که، کی موج نفس اندرون داخل شد؟ تا کی اندر بماند؟ تقریباً نصف ثانیه قرار می یابد. از کوشش این را باز مداردید.

کی این دم بیرون آمد؟ تا کی بیرون ماند؟ ضرورت گفتن نیست که آواز نام که از موج نفس پیدا می شود در گوشها مسلسل خواهد آمد. چنین بر تنفس صورت قایم خواهد شد، پس رفته رفته نفس مستحکم و ساکن شده قرار خواهد

یافت. مساوی خواهد شد. اندرون هم اراده ئی پیدا نخواهد شد و نه اراده بیرونی پیش خواهند آمد. فکر تعیشت بیرونی بیرون هم ترك کرده شده بود، اندرون هم اراده ها بیدار نخواهند شد. صورت يك دم ساکن می شود، مانند موج روغن، مانند آب، موج روغن بشكل قطره قطره نمی چکد، تا چون خواهد چکید مانند موج خواهد چکید همچنین رفتار جان و ریاح را بطور کلی ساکن و مساوی کرده بر حواس و دل و عقل هر که قابو یافته است، عاری از خواهش و خوف و غصه، تا آخری حد غور و فکر رسیده شده، حامل نجات صوفی سدا آزاد هم است یعنی صاحب نجات است. نجات حاصل کرده او کجا می رود؟ چه حاصل می کند؟ بر این می گویند.

بهُوَ کتاری یگ تَسَّان سَرُو لَوگم هَیْش وَرَمَ

سُو هَر دی سَرُو بهُوتانان گِیَاتُوا مَا شَانَتِی مَرَج چَهَتِی (۲۹)

भोक्तारं यज्ञतपसां सर्वलोकमहेश्वरम् ।

सुहृदं सर्वभूतानां ज्ञात्वा मां शान्तिमृच्छति ॥ २९ ॥

آن نجات یافته انسان مرا صارف ریاضت و یگ، رب الارباب همه عوالم، برای همه جانداران بی غرض خیر خواه چنین مجسم دانسته کاملاً سکون حاصل می کند. شری کرشن می گویند که صارف ریاضت و یگ تنفس آن شخص منم، یگ و ریاضت در آخر در آنکه تحلیل میشوند، آن منم او مرا حاصل می شود، در آخر یگ سکونی که حاصل می شود او شکل حقیقی من هم است او نجات یافته انسان مرا می داند و دانسته هم به مقام رسائی حاصل می کند نام همین سکون است. چنانکه من رب الارباب ام همین طور آن هم است.

☆☆☆

﴿ مغز سخن ﴾

در ابتدای این باب ارجن سوال کرده بود که گاه شما تعریف بی غرض عملی جوگ می کنید- و گاه شما از راه ترك دنیا تعریف عملی کردن می کنید، لهذا در این هر دو يك را هی را که او را شما طبیی کرده شوید، اعلیٰ افادی شود او را بگوئید- شری کرشن گفتند ارجن! اعلیٰ افادی در هر دو است- هر دو همین عمل معینه یک هم کرده می شود، باز هم بی غرض جوگ عملی خصوصی است بغیر این را کرده ترك دنیا (خاتمه اعمال مبارک و نامبارک) نمی شود- ترك دنیا راه نیست نام منزل است- مزین از جوگ هم تارك دنیا است- شناخت انسان حامل جوگ بیان کردند که همین رب است نه می کند- نه از دیگران می کراند، بلکه در خصلت بمطابق زور قدرت مردمان مشغول اند هر که بطور مجسم مرا می داند همین عالم است، پنڈت (مولوی) است در ثمرهٔ یک مردمان مرا می دانند- در آنکه ورد تنفس و یک و ریاضت تحلیل می شوند آن من هم ام، بشکل ثمرهٔ یک مرا دانسته آن سکونی را که حاصل می کنند، آن هم من هم ام یعنی عظیم شخصیکه این مقام حاصل می کند او را هم شکل چون شری کرشن حاصل می شود- آن هم رب الارباب بشکل روح می شود، با آن روح مطلق یکسان می شود- (در یکسان شدن خواه چندان پیدایش ها هم بکار بیایند) در این باب عیان کرد که صارف ریاضت هاو یک، در عظیم انسانها هم مانده طاقت، رب الارباب است (یعنی مهیشور مدهشور) لهذا

چنین تمثیل شری مدبهگود گیتا دربارهٔ او پینشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمهٔ شری کرشن و ارجن بنام "صارف یک، رب الارباب" باب پنجم مکمل می شود-

چنین بذریعهٔ سوا می ازگزانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند نوشته شده، تشریح شری مدبهگود گیتا یعنی در "یتهارته گیتا" بنام "صارف یک، رب الارباب" (यज्ञोक्ता महापुरुषस्य महेश्वर) باب پنجم مکمل شد-

هری اوم ت ست

اوم شری پرما تمی نمه

﴿باب ششم﴾

چون در دنیا بنام دین رسم و رواج طور طریق های عبادت، افراط فرقه هامی شود پس خاتمه بدرواجی ها کرده برای قیام يك معبود بر حق و برای طریق کار حصول راهموار کردن عظیم انسانی را 'اوتار' (پیدائش) می شود. ترك اعمال کرده نشستن و قدامت حصول لقب عالم در دور شری کرشن هم بی حد طاری بود. لهذا در ابتدای این باب هم مالک جوگ شری کرشن این سوال را بار چهارم خود قایم کردند که جوگ علمی و بی غرض جوگ عملی بمطابق هر دو عمل کردن ضروری است.

در باب دوم آنها گفته بودند، ارجن! برای مجاهد (چهرتری) بزرگتر از جهاد راه افادی دیگر نیست. در این جنگ گر شما شکست خواهید خورد، باز هم مرتبه دیوتا است و بر فتح یاب شدن مقام حضور اعلی هم است. چنین فهمیده جنگ بکن. ارجن! این عقل برای تو در باره علمی جوگ گفته شد. کدام عقل؟ همین که جنگ کن. علمی جوگ چنین نیست که بی کار دست بسته نشینیم. در جوگ علمی محض سود و زیان خویش را خود فیصله کرده، طاقت خویش فهمیده در عمل مشغول شدن است، چون که محرك عظیم انسان هم است. در جوگ علمی جهاد کردن ضروری است.

در باب سوم ارجن سوال کرده بود که بنده نواز چون بنظر شما بمقابله بی غرض جوگ عملی، جوگ علمی قابل تعظیم و افضل است پس مرا در اعمال خوفناک چرا مبتلا می کنید؟ ارجن را بی غرض عملی جوگ مشکل طلب محسوس شد، بر این مالک جوگ شری کرشن گفتند که این هر دو عقیدت ها را بیان بذریعه من کرده شده است، ولی بمطابق راهی هم عمل را ترك کرده اصول عمل کردن نیست. چنین هم نیست که کسی بغیر از ابتدای عمل اعلی کامیابی بی غرض را حاصل کند و نه از ابتدای عمل را ترك کرده کسی آن اعلی کامیابی را حاصل می کند. در این هر دو راه معینه عمل یعنی بر طریق کار یگ عمل پیرا

شدن ضروری است.

اکنون ارجن بخوبی دانست که جوگ علمی پسند آید یا که بی غرضی جوگ عملی، در هر دو نظریات عمل کردن ضروری است، باز هم در باب پنجم او سوال کرد که از نظریهٔ ثمره "کدام افضل است؟ کدام آسان است؟ شری کرشن گفتند ارجن! هر دو هم شرفِ اعلیٰ را عطا کننده هستند، هر دو بر یک هم مقام می رسانند. باز هم بنسبت جوگ علمی بی غرض جوگ عملی افضل است، زیرا که کسی هم بغیر از سلوک بی غرض جوگ عملی کامل نمی تواند شود. در هر دو عمل یک هم است. لهذا صاف ظاهر است که بغیر آن معینه عمل کرده کسی هم کامل نمی تواند شود و نه کسی هم جوگی می تواند شود. صرف بر این راه روندگان راه گیران را دو نظریات اند، آنها را قبل از این گفته شده است.

شری بهگوان اواج

आश्रित्यै कर्म पेली गारिह कर्म कर्तुं ये

संन्यासी चे युगी चे नै रङ्गिरं चाक्रीह (۱)

श्री भगवानुवाच

अनाश्रितः कर्मफलं कार्यं कर्म करोति यः ।

स संन्यासी च योगी च न निरग्निरं चाक्रियः ॥१॥

شری کرشن گفتند. ارجن! عاری از پناه ثمرهٔ عمل شده یعنی بروقت عمل کردن خواهشی هم نداشته شده هر که "کارم کرم" طریق کار لائق عمل کردن را در عمل می آورد، همین کامل ست، همین جوگی است. محض آتش را ترک کننده. و صرف عمل را ترک کننده نه کامل است نه جوگی است. اعمال بسیارند از در آن (کاریم کرم کرم) لایق کردن عمل (نیت کرم نیت کرم) عمل معینه معین کرده شده طریق مخصوص است. آن طریق کاریگ است. خالص مطلب آنست عبادت، آنکه در قابل عبادت معبود داخل دهاننده طریق خاص است. همین را شکل عملی دادن عمل است. هر که این عمل را می کند. همین کامل است. همین جوگی می شود، هر که محض آتش را ترک کننده است که ما

آتش را مس نمی کنیم، یا اعمال را ترك كنده که برای من اعمال نیست، من خود شناسم، محض چنین گوید و ابتدای عمل هم نه کند. و بر آن طریق خاص که لائق عمل کردن است عمل پیرا نه شود، پس آن نه کامل است نه جوگی، بر این مزید ببینید.

یه سَنِيَا سَمِيَّتِي پَراهور یوگی تی وِدِهی پَانْدو

نه هَاسَن نِی اَسْت سَنگَتپو یوگی بهوتی کَش چَن (۲)

यं संन्यासमिति प्राहुर्योगं तं विद्धि पाण्डव ।

न ह्यसंन्यस्तसंकल्पो योगी भवति कश्चन ॥२॥

ارجن! آن را که ترك دنیا، چنین می گویند همان را تو جوگ بدان، زیرا که بغیر از ایثار اراده ها انسانی هم جوگی نمی شود. یعنی ایثار خواهشات برای راهروان هر دو راه ضروری است. پس بسیار آسان است که بگویند که ما اراده نه کنیم و شدند جوگی و راهب، شری کرشن می گویند که چنین بالکل نیست.

آرورُگَشو مُرنیر یوگی گرم گَارن مُچ یَتی

یوگا روژ سِی تَس ییو شَمی گَارن مُچ یَتی (۳)

आरुरुक्षो मुने योगं कर्म कारणमुच्यते ।

योगारूढस्य तस्यैव शमः कारणमुच्यते ॥३॥

برای چنین مفکر انسان هر که خواهش بر جوگ کمر بسته شدن میدارد در حصول جوگ عمل کردن هم يك وجه است و چون رفته رفته از عزم جوگ کردن او در حالت ثمره دادن بیاید، در آن کمر بستگی جوگ (شمی کارنم اُچیتی شَم: کارنم उच्चयते) کمی همه اراده ها يك وجه است قبل از این اراده ها از تعاقب باز نمی آیند و

یَداهِی نیَنڈر یار تَهیشو نه گرم سَوَنو شَج جَتی

سَرُو سَنگَلپ سَنِيَا سِی یوگا روژ اَسْت دوچ یَتی (۴)

यदा हि नेन्द्रियार्थेषु न कर्मस्वनुषज्जते ।

सर्वसंकल्पसंन्यासी योगारूढस्तदोच्यते ॥४॥

در دوری که انسان نه در تعیباتِ حواسِ راغب می شود و نه در اعمال هم راغب می شود (بعد از در رسیدنِ حالتِ تکملهٔ جوگ آئنده عمل کرده کرا تلاش کنیم؟ لهذا معینه عمل - ضرورتِ عبادت نمی ماند - همین وجه است که آنها در اعمال هم راغب نیستند) در آن دور (سروسنکَلپ سنیاسی سَنیاسی (सर्वसंकल्प संन्यासी) کمی همه اراده ها است - همین ترکِ دنیا است، همین کمر بستگی جوگ است - در راه از نامِ ترکِ دنیا چیزی نیست - از کمر بستگی این جوگ فائده چیست؟

أَدَه رَی ذَات مَنَاس تَمَانِی نَاتَمَان مَوْسَادِیَّت

آث مِیو هَاسَت مَنُوبَندهُورَات مِیو رِیُورَات مَنی (۵)

उद्धरे दात्मनाऽत्मानं नात्मानमवसादयेत् ।

आत्मैव ह्यसत्मानो बन्धुरात्मैव रिपुरात्मनः ॥५॥

ارجن! انسان را می باید که بذریعۀ خود نجاتِ خود حاصل کند - روح خویش را در جهنم نه افگند، زیرا که این ذی روح خود هم دوست و دشمن خود است - کی این دوست می شود و کی این دشمن می شود؟ بر این می گویند -

بَندهُورَات مَنَس تَسَی یَنَنَات مِیو اَمَنَاجَتِی

آنَات مَنَسْتُو شَتُرُتَوِی وَرَتِی تَات مِیو شَتُرُوَت (۶)

बन्धुरात्मात्मनस्तस्य येनात्मैवात्मना जितः ।

अनात्मनस्तु शत्रुत्वे वर्तेतात्मैव शत्रुवत् ॥६॥

ذی روحی که بذریعۀ او با حواس و دل بر جسم فتح حاصل کرده شده است، برای او ذی روح همین دوست است و آنکه بذریعۀ او با دل و حواس بر جسم فتح حاصل نه کرده شده است برای او آن خود سلوکِ دشمنی می کند - در این هر دو سلوک ها (اشعار) شری کرشن یک سخن هم می گویند که بذریعۀ خود نجاتِ روح خویش کنید، او را در جهنم نه افگنید، زیرا که روح هم دوست است - در این کائنات نه دیگر دشمنی است نه دوستی است - چطور؟ شخصیکه بذریعۀ او با دل بر حواس قابو حاصل شده است، برای او روح همین دوست شده سلوکِ دوستی می کند، اعلیٰ و افادی می شود و آنکه بذریعۀ او بر

حواس قابو حاصل نه شده است، برای او روح همین دشمن شده سلوک دشمنی می کند. بطرف لا محدود اشکالها (یونی یان یونیا) و تکلیفها می برد عموماً مردمان می گویند من روحم، در گیتا نوشته است، "نه اینرا اسلحه می تواند برد نه آتش می تواند سوخت نه باد خشک می تواند کرد این ابدی است لافانی است، این تبدیل نه شونده است، دائمی است و آن روح در من هم ست." آن بر این سطور گیتا خیال نمی کنند که روح در جهنم هم می رود. روح را نجات هم حاصل می شود، برای آن (کار به کرم کار یکم) لائق کردن، از عمل طریق مخصوص عمل کرده هم حصول گفته شده است. اکنون شناخت روح مناسبت دارنده ببینید.

चित्तات मन्यं पश्यन् तस्यै परमात्मै

शित्थुश्च सुखं दुःखं शोभन्तं मानापमानयो (۷)

जितात्मनः प्रशान्तस्य परमात्मा समाहितः ।

शीतोष्णसुखदुःखेषु तथा मानापमानयोः ॥७॥

شخصیکه در سردی و گرمی، آرام و تکلیف، عزت و ذلت خصائل باطنش بخوبی خاموش اند، در چنین آزاد روح دارنده انسان روح مطلق همیشه موجود است، هرگز جدا نمی شود. (جی تاتما جیتا) یعنی کسیکه با دل حواس را در قابو کرده است، خصلت در سکون کلی روان شده است (همین حالت نجات روح است) پیش این می گویند.

गितान् विजित्वा तन्मोक्षं तदुच्यते नृप

युक्त इत्युच्यते योगी समलोष्टाश्मकान्वनः ॥८॥

ज्ञानविज्ञानतृप्तात्मा कूटस्थो विजितेन्द्रियः ।

युक्त इत्युच्यते योगी समलोष्टाश्मकान्वनः ॥८॥

کسیکه باطنش از علم و علم خصوصی آسوده است، آنکه حالتش مستحکم، قائم و بی عیب است، آنکه بر حواسش خصوصاً قابو کرده است، آنکه در نظرش خاك و سنگ و زر یکسان است. چنین جوگی مزین (یکت یوکت) گفته

میشود. مطلب مزین است از جوگ مزین. این آخری انجام جوگ است، این رامالک جوگ شری کرشن در باب پنجم از شلوك هفتم تا شلوك دوازدهم بیان کرده اند. دیدار بدیهی معبود عنصر اعلیٰ و با او شونده معلومات را نام "علم" است.

گر قدری هم از مطلوب دوری است، خواهش دانستن موجود است، پس آن جاهل است آن محرك چطور بر هر جگه موجود است؟ چطور ترغیب می دهد؟ چطور يك وقت رهنمائی همه ارواح می کند؟ وجه طور او علم ماضی و حال و مستقبل دارنده است؟ علم طریق کار آن محرك معبود هم علم خصوصی است. از روزیکه در دل ظهور معبود می شود، از همین روز او هدایت می دهد، ولی در ابتدا ریاضت کش نمی فهمد، محض در دور انتها هم جوگی طریق کار باطنی شان را بطور کلی می فهمد. همین فهم علم خصوصی است. در جوگ آماده یا باطن انسان حامل جوگ از علم و علم خصوصی مطمئن می ماند. همچنین وضاحت حالت انسان مزین از جوگ کرده شده مالک جوگ شری کرشن باز می گویند که-

سُوهرن می تراد یوناسین مدهیاسته تیوش یه بن نهوشو

سادهو شوپی پاپیشو سم بدهیر ویشی شیتی (۹)

सुहृन्मित्रायुदासीनमद्यस्थाद्वेष्टयबधुषु ।

साधुष्वपि च पापेषु समबुद्धिर्विशिष्यते ॥९॥

بعد از حصول عظیم انسان يك بین و همسرمی شود. چنانکه در شلوك گذشته آنها گفتند که هر که مکمل عالم یا پنڈت (مولوی) است، آن علم و انکساری دارنده عظیم انسان که در برهمن، در چانڈال (غلام) در گاو، سگ و پیل نظر مساوی دارنده میشود. تکمله همین این شلوك (شعر) است. آن از دل مدد کنندگان مهربانان، دوستان، دشمنان، غیر جانب داران، کینه وران، قرابت داران، دین داران و گنهگاران را هم از نظر مساوی بیننده، حامل جوگ انسان بی حد افضل است. آن بر کارهای ایشان نظر نمی افکند. بلکه در اندرون آنها بر حرکت روح هم نظر می افتد. در ایشان صرف چندان فرق می بیند که کسی

قدری زیرین برزینہ ایستاده است و کسی نزد پاکیزگی، ولی آن صلاحیت در همه است۔ این جاشناخت حاملِ جوگ بارِ دیگر گفته شده است۔

کسی حاملِ جوگ چسان می شود؟ او چه طور یگ می کند؟ مقامِ یگ چسان شود؟ توشک (آسنی) چطور شود؟ بر آن وقت قاعده (نشست) چطور شود؟ بذریعۀ کارکن استعمال شونده اصولها خورد و نوش و تفریح احتیاطِ خفتن و بیدار شدن بر عمل چگونه کوشش شود؟ وغیره نکته ها را مالکِ جوگ شری کرشن در پنج شلوکِ آئنده اظهارِ خیال کرده اند، تاکه از این شما هم همین یگ را انجام بتوانید داد۔

در بابِ سوم آنها نامِ یگ بیان کردند و گفتند که طریقِ کارِ یگ هم آن عملِ معینه است۔ در بابِ چهارم آنها شکلِ یگ را از تفصیل بیان کردند در آن 'هونِ جان' در 'ریاح' 'هونِ ریاح' در جان حرکتِ جان و ریاح را قایم کرده بر دل قابو و غیره کرده می شود، همه را شامل کرده خالصِ مطلبِ یگ است عبادت و تا آن قابلِ عبادت معبود طی کراننده طریقِ کار، بر این در باب پنجم هم گفتند۔ ولی برای او آسنی (توشک) 'زمین' طریقِ عمل کردن وغیره را باقی بود۔ بر همین مالکِ جوگ شری کرشن این جا اظهارِ خیال می کنند۔

یوگی یُن جیت سَت تَمات مانی رَهسِی اِستهی تِی

اِنگلِی یَت چَت تات مانی راشی ری گِرَهی (۱۰)

योगी युञ्जीत सततमात्मानं रहसि स्थितः ।

एकाकी यतचित्तात्मा निराशीरिग्रहः ॥ १० ॥

آن جوگی هر که بر طبیعت قابو کردن مشغول است۔ بر دل و جسم و حواس قابو کرده، حواس از خواہشاتِ میرا شده در تنهایی تنها هم طبیعت را (طبیعتیکه از علمِ روح واقف می کند) در عملِ جوگ قایم بکند برایش مقامِ چگونه شود؟ آسنی چگونه شود؟

شو چُو دِیشی پَریش تَهایی اِستهر ماستم اِتمنی

نات یوچ چِیت نَلِی نیچی چِیلا چُن کُشوت ترم (۱۱)

समं कायशिरोग्रीवं धारयन्नचलं स्थिरः ।

संप्रेक्ष्य नासिकाग्रं स्वं दिशश्चानवलोकयन् ॥ १३ ॥

جسم ، گردن و سر را راست کرده مستحکم و ساکن کرده (چنانکه نی را راست قایم کرده شده شود) چنین راست و مستحکم شده نشینید و در دیگر حصه بینی خویش را دیده (هدایت دیدن سره بینی نیست بلکه راست نشسته پیش بینی جائیکه نگاه می افتد- نگاه آنجا بماند! شوخی چپ و راست دیدن نماند) بطرف دیگر سمتها نظر نکرده شده، ساکن شده نشیند و

पश्चान्नात्मा विगच्छति ब्रह्मचारिणोऽपि ।

मनो संयम्य मच्चित्तो युक्त आसीत मत्परः ॥ १४ ॥

प्रशान्तात्मा विगतभीर्ब्रह्मचारिव्रते स्थितः ।

मनः संयम्य मच्चित्तो युक्त आसीत मत्परः ॥ १४ ॥

در عزم رهبانیت قایم شده (عموماً مردمان میگویند که احتیاط عضو تناسل رهبانیت است ولی تجربه مردمان عظیم است که از دل موضوعات را یاد کرده، از چشم مثل او منظر دیده، از پوست جسم لمس کرده از گوش الفاظ شهوت فرا شنیده احتیاط عضو تناسل ممکن نیست- صحیح معنی راهب است (برهم آچارتی سی برهما جاری براهماچارسی سے ब्रह्मआचरति) عمل ذات مطلق است، عمل معینه، طریق کاریگ بر این عمل کنندگان (یانتی برهما سنا تاتم (यान्ति ब्रह्मा सनातनम्) در معبود ابدی داخله حاصل می کنند در وقت این کار کردن (اسپیشان کرتوا بهرباهیان बहिर्विद्यान् स्यात्कृत्वा) لمس خارجی، لمس دل و حواس را بیرون هم ترک کرده طبیعت را در غور و فکر معبود و در تنفس و تصور قایم کردن است چون دل در معبود قایم کرد، پس اشیای بیرونی را که یاد کند؟ گر اشیای بیرونی یاد می آیند پس اکنون این دل کی قایم شد؟ زیرا که عیوب بجای در جسم در موج دل می مانند، دل در عمل معبود قایم است، پس بر عضو تناسل بندش هم نیست بلکه بر همه حواس قدرت بندش حاصل می شود لهذا در عمل معبود قایم مانده) بی خوف و پر سکون باطن دارنده، دل را در قابو داشته شده، مزین از طبیعت یاد م و

حامل من شده قایم بشو، ثمره چنین کردن چه خواهد شد؟

يُنَجِّنْ نَيَوِي سَدَاتْمَانِي يُوْگِي نَيْت مَانَسِي

شانتی نروان پرما مت سنستنه مدھی گچ جهتی (۱۵)

युञ्जन्ने व सदात्मानं योगी नियतमानसः ।

शान्तिं निर्वाणपरमां मत्संस्थमधिगच्छति ॥ १५ ॥

چنین خود بخود مسلسل در همین غور و فکر مشغول داشته شده، معتدل جوگی در من موجود اعلیٰ سکون انجام آخری را حاصل می کند. لهذا خود را در عمل مسلسل قایم بکنید. این جا این سوال تقریباً مکمل هم است در دوشلوک آینده آن می گویند که برای سکونیکه مسرت اعلیٰ می دهد، احتیاط جسمانی خوراک مناسب و تفریح هم ضروری است.

نَاتِي شَن تَسُو یُوْگوس سَتِي نِه چِکانت مَن شَنَتِي

نه چاتی سوپن شیلس سی جاگرتو نیو چارجن (۱۶)

नात्यश्नतस्य योगोऽस्ति न चैकान्तमनश्नतः ।

न चाति स्वप्नशीलस्य जाग्रतो नैव चार्जुन ॥ १६ ॥

ارجن این جوگ نه زیاده خورنده را کامیاب می شود نه بالکل نه خورنده را کامیاب می شود نه بی انتها خسپنده را و نه بی انتها بیدار ماننده را هم کامیاب می شود، پس چه کس را کامیاب می شود؟

يُكْتَاهَار وَيَهَارَس اِي يُكْت چِيشْثَس اِي كِرْم سو

يُكْت سوپناو بودمس اِي یُوگو بهوتی نکه ها (۱۷)

युक्ताहारविहारस्य युक्तचेष्टस्य कर्मसु ।

युक्तस्वप्नावबोधस्य योगो भवति दुःखहा ॥ १७ ॥

تکالیف را خاتمه کننده این جوگ، مناسب خورد و نوش، تفریح در اعمال مناسب کوشش از اعتدال خسپنده و بیدار شونده را هم مکمل می شود. از خوراک زیاده سستی و غنودگی و مدهوشی پیدا خواهد شد پس ریاضت نخواهد شد. از ترک غذا حواس کمزور خواهد شد. برای مستحکم و ساکن

نشستن طاقت هم نخواهد ماند.

محترم مهاراج می گفتند که از خوراک، یک، و یک و نصف نان کم خوردن
بباید. تفریح یعنی بمطابق وسیله در سیر و تفریح، قدری محنت هم ضروری است
باید که کاری تلاش بکنید ورنه دوران خون کمزور خواهد شد، بیماری ها مسلط
خواهند شد. عمر از خفتن و بیدار ماندن، خوردن و نوشیدن و از ریاض کم و زیاده
می شود، مهاراج جی می گفتند "جوگی را باید که چهار ساعت بخسپد و مسلسل
غور و فکر بکند. بضد شده نه خسپندگان زود خبطی می شوند" در اعمال مناسب
کوشش هم شود یعنی عمل معینه بمطابق عبادت مسلسل کوشان شود،
یاد موضوعات خارجی نه کرده همیشه در یاد همین معبود مشغول شونده را هم
جوگ کامیاب می شود. با این

يَدَاوِيْنِي يَتِي چت تَمَات مَنِي وَاوِيْنَشْطُهُ تِي

نِي اِسْپَرَهِي سَرْوگَامِي بَهِيُوِيَكْت اِتِيوچ يَتِي تدا (۱۸)

यदा विनियतं चित्मात्मन्येवावतिष्ठते ।

निःस्पृहः सर्वकामेभ्यो युक्त इत्युच्यते तदा ॥ १८ ॥

چنین از مشق جوگ خصوصاً در قابو کرده شده طبیعت و قتیکه در روح
مطلق خیلی خوب تحلیل می شود، در آن دور از همه خواهشات میرا شده چنین
انسان مزین از جوگ گفته می شود، اکنون خصوصاً در قابو کرده شده طبیعت
را چه نشانات اند؟

يَتَهَاوِيْنِيُوَات سَتَهوَنِيْگ تِي سُوپَمَا اِسْمَرْتَا

يُوگِيْنُوِيَتْ چت تَسِي يَنْجَتُوِيُوگَمَات مَنِي (۱۹)

यथा दीपो निवातस्थो नेङ्गते सोपमा स्मृता ।

योगिनो यतचित्तस्य युञ्जतो योगमात्मनः ॥ १९ ॥

همچو بر مقامی که خالی از باد است داشته شده چراغ متزلزل نمی
شود، شعله آن راست و بلند می ماند، در آن لرزش نمی شود، همین مثال در
تصور روح مطلق غرق شده، بذریعۀ او قابو کرده شده آن طبیعت را هم داده شده

است. چراغ محض يك مثال است در این زمان رواج چراغ کم شده است. از شاخ عود (اگر بتی) سوختن هم دخان راست بلند می رود، گر موج باد تند نشود! این محض بذریعۀ جوگی در قابو کرده شده مثال طبیعت است. خواه اکنون طبیعت را در قابو کرده شده است، بندش شده است ولی اکنون طبیعت باقی است. چون طبیعت بندش شده هم تحلیل می شود، پس کدام شوکت حاصل می شود؟ ببینید.

يَتَرُوْهُمۡ تَىٰ ۤاِچَّت تَىٰ زُرُوْدَه يُوْگ سَيُوَيَا

يَتَر چَيُوا تَمَنَات مانى پَش يَنْنَنَات مَنِى تُوْش يَتَى (۲۰)

यत्रोपरमते चित्तं निरुद्धं योगसेवया ।

यत्र चैवात्मनात्मानं पश्यन्नात्मनि तुष्यति ॥ २० ॥

در هر حالت از مشق جوگ (بلا مشق گاه بندش نخواهد شد، لهذا از مشق جوگ) بندش شده طبیعت هم خاموش می شود، تحلیل می شود، ختم می شود، در آن حالت (آتما آتما) بذریعۀ روح خویش (آتمنم آتمنم) روح مطلق را دیده شده، (آتمنی ای وا آتمنی) در روح خویش هم مطمئن می شود. دیدار روح مطلق را می کند ولی مطمئن از روح خویش می شود، زیرا که در دور حصول بدیهی دیدار روح مطلق می شود ولی در لمحۀ دیگر او روح خویش را از آن دائمی خدائی شوکت های آلوده می یابد. معبود جاوید، ابدی، دائمی، غیر مرئی و لافانی است، پس این جا روح هم جاوید، ابدی، دائمی غیر مرئی و لافانی است ولی بعید القیاس هم است، تا چون طبیعت و موج طبیعت است. پس تا آن وقت این برای استعمال شما نیست. بر طبیعت قابو در تحلیلی دور قابو شده طبیعت بدیهی دیدار روح مطلق می شود و بعد از دیدار در لمحۀ دیگر از همین صفات خدائی مزین روح خویش را هم می یابد لهذا او در روح خویش هم مطمئن می شود، همین شکل حقیقی اوست، همین انجام آخری است. تکملۀ همین شلوک آئنده ببینید.

سُكُهَمَات يَنْزَى كَى يَت تَد بُدْهَى گِراهم مَتَى اِنْدِرِيَم

وَيَت تَى نَه جَنُوَانِي اِسْتَهْتَش چَلَتَى تَت تَوَتَى (۲۱)

सूखमात्तन्तिकं यत्तद्बुद्धिग्राह्यमतीन्द्रियम् ।

वेत्ति यत्र न चैवायं स्थितश्चलति तत्त्वतः ॥ २१ ॥

وماورا از حواس، محض از متبرک و لطیف بذریعۀ عقل قابل قبول کردن آنکه لا محدود مسرت است، و اورا در حالیکه محسوس می کند و در هر حالت هم رسیده شده جوگی شکل حقیقی معبود را از عنصر دانسته متزلزل نمی شود، در همین همیشه قیام می کند، و

ये लब्ध्वा चापरं लाभं मन्यते नाधिकं ततः ।

यस्मिन् स्थितो न दुःखेन गुरुणापि विचाल्यते ॥ २२ ॥

تمثیل حصول اعلیٰ معبود فائده را، انتہائی سکون را حاصل کن بیش از او دیگر فائده ای هم نمی داند و در حالت حصول معبود رسیده جوگی در تکلیف عظیم هم متزلزل نمی شود۔ اورا احساس تکلیف نمی شود، زیرا که قوت احساس دارنده طبیعت ختم شده ست۔ چنین

तस्यैव नित्यं योः सन्निवृत्तिरिति चेन्न तदुक्तं ॥ २३ ॥

तत्त्वतः स्थितो न दुःखेन गुरुणापि विचाल्यते ॥ २४ ॥

तत्त्वतः स्थितो न दुःखेन गुरुणापि विचाल्यते ॥ २५ ॥

तत्त्वतः स्थितो न दुःखेन गुरुणापि विचाल्यते ॥ २६ ॥

هر که از احساس وصال و هجر دنیا خالی است، نام همین جوگ است آنکه اعلیٰ سکون داخلی است، نام وصلش جوگ است و آنرا عنصر اعلیٰ روح مطلق می گویند، نام وصلش جوگ است۔ این جوگ را بلا عجلت کرده از طبیعت یقیناً انجام دادن فرض است، باصبر مشغول شونده هم در جوگ کامیاب می شود۔

तस्यैव नित्यं योः सन्निवृत्तिरिति चेन्न तदुक्तं ॥ २३ ॥

तत्त्वतः स्थितो न दुःखेन गुरुणापि विचाल्यते ॥ २४ ॥

संकल्पप्रभवान्कामास्त्यक्त्वा सर्वानशेषतः ।

मनसैवेन्द्रियग्रामं विनियम्य समन्ततः ॥ २४ ॥

لهذا انسان را باید که از عزم پیدا شونده همه خواهشات را با شهوت و رغبت برای همیشه ترك کرده، بذریعۀ دل جواس را خیلی خوب در قابو کرده-

شَنَى شَنَى رُوپَى رَمَى وَيَدَهُ دَهِيَا لَهَرَتَى گِرَهَى تِيَا

آتم سنس تهی منی کرتوانه کیچند پی چنت تیت (۲۵)

शनैः शनैरुपरमेद्बुद्ध्या धृतिगृहीतया ।

आत्मसंस्थं मनः कृत्वा न किञ्चिदपि चिन्तयेत् ॥ २५ ॥

مشق مسلسل کرده شده سکونِ اعلیٰ را حاصل کند بر طبیعت قابو و رفته رفته تحلیل شود. بعد از آن او بذریعۀ عقل که مزین از صبر است دل را در روح مطلق قایم کرده دیگر فکری هم نه کند. بطور مسلسل مشغول شده اصول حصول کردن است، ولی در ابتدا دل قایم نمی شود. بر این مالک جوگ می گویند-

يَتَوَيْتُونِش چَرَتَى مَنَش چَن چَلَم اِسْتَهَرَم

تک سَت تُونیم تیت ناتمن ییو ورنش تیت (۲۶)

यतो यतो निश्चरति मनश्चंचलमस्थिरम् ।

ततस्ततो नियम्यैतदात्मन्येव वशं नयेत् ॥ २६ ॥

این شوخ دل آنکه ساکن نمی ماند بذریعۀ هر آن سبب که در مادیات دنیوی گردش می کند، در آن از هریک باز داشته هر بار در باطن خویش هم پابند کنید، عموماً مردمان می گویند که دل هر جا که رود این را باز مدارید در دنیا هم گردش خواهد کرد و این دنیا هم تحت آن معبود هم است، در دنیا گردش کردن بیرون از معبود نیست، ولی بمطابق شری کرشن این غلط است. در گیتا برای این تسلیم کردن قدری هم گنجایش نیست گفتن شری کرشن است که این دل هر جا که رود، از همین وسیله ها باز داشته در روح مطلق هم قایم بکنید، بندش دل ممکن است. ثمرۀ این بندش چه خواهد شد؟

پَرشَانتَ مَنَسَی هَوَنی یُوگی نَی سُکھمتَ تَمَمَی

اُپَی تی شَانتَ رَجَسَی بَرَهَم بَهَم کَلَم شَم (۲۷)

प्रशान्तमनसं ह्येनं योगिनं सुखमुत्तमम् ।

उपैति शान्तरजसं ब्रह्मभूतमकल्मषम् ॥ २७ ॥

کسیکه دلش بطور مکمل خاموش است، هر که بی گناه است و آنکه ملکاتِ رذیله او خاموش شده است - چنین، در معبود تحلیل شده جوگی را بهترین مسرت حاصل می شود - از این افضل چیزی هم نیست بر این باز زور می دهند -

یُن جَنَتِیو سَدات مَانِی یُوگی وِیگت کَلَم شَی

سُکھینَ بَرَهَم سَنَس پَرش مَت یَنَتِی سُکھم شَنوَتِی (۲۸)

युञ्जन्नेवं सदात्मानं योगी विगतकल्मषः ।

सुखेन ब्रह्मसंस्पर्शमत्यन्तं सुखमश्नुते ॥ २८ ॥

جوگی که از گناه خالی است چنین روح را مسلسل در همین روح مطلق قایم کرده شده با آرام در حصول اعلیٰ معبود روح مطلق لا محدود مسرت را احساس می کند - او (سنس پرش) یعنی لمس معبود و در داخله او احساس مسرت لا محدود کند - لهذا یاد الهی ضروری است بر این باز می گویند

سَرَو بَهوَتَس تَهَمات مَانِی سَرَو بَهوَتَانِی چَا تَمَنَی

ایگَشَتِی یُوگ یُکَتات مَاسَرَو تَرَسَم تَارَشَنی (۲۹)

सर्वभूतस्थमात्मानं सर्वभूतानि चात्मनि ।

ईक्षते योगयुक्तात्मा सर्वत्र समदर्शनः ॥ २९ ॥

حامل ثمره جوگ اهل روح در همه از نظر مساوات بیننده چنین جوگی روح را در همه جاندارها جاری و ساری می بیند و همه جانداران را در دائره روح هم می بیند از چنین دیدن فائده چیست؟

یُو مَا پَشِیَتِی سَرَو تَرَسَرَو چَه مِی پَشِیَتِی

تَسِیاهی نه پَرَن شِیامِی سه چَه مِی نه پَرَنشِیَتِی (۳۰)

यो मां पश्यति सर्वत्र सर्वं च मयि पश्यति ।

तस्याहं न प्रणश्यामि स च मे न प्रणश्यति ॥ ३० ॥

انسانیکه در همه مادیات، من روح مطلق را می بیند، جاری و ساری می بیند و همه مادیات را در دائره اختیار من روح مطلق هم می بیند، برای او من مخفی نمی شوم و برای من او مخفی نمی شود. این روبرو ملاقات محرك است. خیال برای او دوستانه است نزدیکی نجات است.

سَرَوُ بَهْوِ اسْتَهْتَيُّ يَوْمَانِ بَهَجَتْ يَه كَتْمُوس تَهْتَيُّ

سَرَوُ تَهْوَرَتْ مَانُوس پِي سَه يُوگِي مَيِي وَرَتْ تَي (۳۱)

सर्वभूस्थितं यो मां भजत्येकत्वमस्थितः ।

सर्वथा वर्तमानोऽपि स योगी मयि वर्तते ॥ ३१ ॥

انسانیکه میرا از شرك از تصور و حدانیت مذکوره بالا من روح مطلق را یاد می کند، آن جوگی سلوک همه اعمال کرده شده با من هم پیوست است. زیرا که بجز من برای او کسی هم باقی نماند پس او را همه ختم شد. لهذا اکنون او نشست و بر خاست هر چه می کند، بمطابق اراده من می کند.

آتْمُوپَشِ ئَيْن سَرَوُ تَر سَمِي پَشِ يَتِي يُو سَرَجُنْ

سُكْهِي وَايَدِي وَانْكْهِي سِي يُوگِي پَرْمُو مَتِي (۳۲)

आत्मौपम्येन सर्वत्र समं पश्यति योऽजुन ।

सुखं वा यदि वा दुःखं स योगी परमो मतः ॥ ३२ ॥

ای ارجن! چنین جوگی هر که مانند خویش در همه مادیات مساوی می بیند، مثل خویش می بیند، در آرام و تکلیف هم مساوی می بیند. آن جوگی (آنکه فرقی خیالش ختم شده است) اعلیٰ افضل تسلیم کرده شده است، سوال تمام شد بر این ارجن گفت.

ارجن اواج

يُو سَي يُوگَسَتْ وَيَا پَرُوك تَي سَام يَيْن مَذْهَو سُودَنْ

اَيْت سَبْلَانِي وَ شُودِي وَ خَنْبَل تَوَاتِ اسْتَهْتَيُّ اسْتَهْرَام (۳۳)

अर्जुन उवाच

योऽयं योगस्त्वया प्रोक्तः साम्येन मधुसूदन ।

एतस्याहं न पश्यामि चञ्चलम्वात्स्थितिं स्थिराम् ॥ ३३ ॥

ای مدهوسودن! این جوگ که دربارهٔ این شما قبل از این فهما نیده
آید، که از این نظر مساوات حاصل می شود، بوجه شوخی دل تا عرصهٔ دراز در
این، در حالت قرار یافتن من خود را نمی بینم -

चञ्चली हि मनीः कृष्णा प्रमाथि बलवद् दृढम् ।

तस्याहं निग्रहं मन्ये वायोरिव सुदुष्करम् ॥ ३४ ॥

ای شری کرشن! این دل بسیار شوخ، تفتیش کننده است است - (یعنی
دیگرا سرشتن کننده است) ضدی و طاقتور است، لهذا این را در قابو کردن مانند
فضا را قابو کردن در نظرم بی حد مشکل طلب است، فضائی طوفانی را و این دل
را قابو کردن یکسان است - بر این مالک جوگ می گویند شری بهگوان گفتند -

شری بهگوان اواج

आसन्नशयि महोत्तमोऽहो मनीः कृष्णा प्रमाथि बलवद् दृढम् ।

तस्याहं निग्रहं मन्ये वायोरिव सुदुष्करम् ॥ ३५ ॥

श्री भगवानुवाच

असंशय महाबाहो मनो दुर्निग्रहं चलम् ।

अभ्यासेन तु कौन्तेय वैराग्येण च गृह्यते ॥ ३६ ॥

کوشنده برای کار عظیم یعنی بازوی عظیم ارجن! بی شک دل شوخ
است، از مشکل عظیم در قابو شونده است ولی کونتی! این بذریعهٔ ریاضت و بی
راگ در قابو می شود - هر جا که طبیعت را قایم کردن است، برای آن جا ساکن
کردن نام کوشش مسلسل ریاضت است و در آن اشیای تعیشت که آنها را مایه خوب

دیده ایم و شنیده ایم (در تعیشت دنیا یا جنت و غیره) رغبت یعنی دلچسپی را ترك کردن بپیراگ است. شری کرشن می گویند که دل را در قابو کردن مشکل است، لیکن این بذریعۀ ریاضت و پیراگ در قابو می آید.

أَسَنِّيَّاتَ مَنَا يُوْگُو دُشْپَرَاپَ اِتِي مَي مَتِي

وَشِيَّاتَ مَنَا تَوِيَّتَا شَكِيُوسَ وَاپَ تُوْمُوپَائِي تَي (۳۶)

असंयतात्मना योगो दुष्प्राप इति मे मति ।

वश्यात्मना तु यतता शक्योऽवाप्तुमुपायतः ॥ ३६ ॥

ارجن! برای انسانیکه بر دل قابو نمی کند حصول جوگ کردن مشکل است، ولی، برای دل خویش را در قابو می دارنده کوشان انسان جوگ آسان است چنین خیالم است چندانکه تومی فهمی مشکل نیست، لهذا این را مشکل فرض کرده ترك مکن با کوشش قایم کرده این جوگ را حاصل بکن. زیرا که از قابوی دل هم جوگ ممکن است. بر این ارجن سوال کرد. ارجن گفت

أَرْجُنَ اَوَاچ

أَيَّ يَتِي شَرَن سَيُّ يُوپَيُّ تُوِيُوْگَاچ چِلَثَ مَانَسَ

أَپَرَاپَ يَه يُوْگَ سَنَسِيْدَهِي كَاگَتِي كَرَجَ چَهْتِي (۳۷)

अर्जुन उवाच

अयतिः श्रंसियोपेतो यो गाच्चलितमानसः ।

अप्राप्य योग संसिद्धिं कां गतिं कृच्छति ॥ ३७ ॥

کسیکه از اجرای جوگ دلش متزلزل بشود، گرچه عقیدت اش در جوگ اکنون موجود است، پس چنین انسان معبود را حاصل نکرده بر چه انجام می رسد؟

كُچَ كَنَنُو بَهِي وَيَبَهَرَشُ ثَشُ چَهِنَ نَا بَهَرَمِيُونَشُ يَتِي

أَپَرَتِيْشُ ثُوْمَهَابَاهُو وَيُمُرُو بَرَهْمَنِي پَتَهِي (۳۸)

कच्चिन्नो भयविभ्रष्टश्छिन्नाभ्रमिव नश्यति ।

अप्रतिष्ठो महाबाहो विमूढो ब्रह्मणः पथि ॥ ३८ ॥

بازوی عظیم شری کرشن! آن فریفته انسانیکه گمراه از راه حصول معبود است مانند ابر منتشر از هر دو جانب تباه و برباد نمی شود؟ مانند آن ابر کوچک که بر آسمان بلند می شود و نمی بارد نه باز گشته هم از ابرها می پیوند د بلکه از امواج باد پیش نظر عموماً ختم می شود. همچنین کمزور کوشش کننده انسان، تا چند روز ریاضت کرده گر این ریاضت ترک می کند چه ختم می شود؟ او نه در شما مقام حاصل می توانست کرد و نه از لذت دنیا هم لطف اند و زشد. انجامش کدام می شود؟

ایم نَمی سَن شَیئِ کرشن چَهِت تو مَرَهس یِ شَیش تِی

تَوَن یِه سَن شَیئِ سَیلس یِه چَهِت تانِه هُوپ پده تِی (۳۹)

एमन्मे संशयं कृष्ण छेत्तुमर्हस्यशेषतः ।

त्वदन्यः संशयस्यास्य छेत्ता न ह्यपद्यते ॥ ३९ ॥

ای شری کرشن! محض شما بر این قدرت می دارید که این شک من را بطور مکمل ختم بکنید. جز شما دیگر کسی این شک را ختم کننده حاصل شدن ممکن نیست. بر این مالک جوگ شری کرشن گفتند. شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

پارتِه نیوئی هی نائوتَر وینا شَس تَسِی وِیدَهتِی

نَهِی کَل لَیان گرت کَشچِد دُرگَتِی تات گَچ چَهِتِی (۴۰)

श्री भगवानुवाच

पार्थ नैवेह नामुत्र विनाशस्तस्य विद्यते ।

नहिकल्लयाणकृत्कश्चिद्दुर्गतिं तात गच्छति ॥ ४० ॥

خاکی جسم را هم رتّه ساخته به جانب مقصد رونده ارجن! خانمه آن انسان نه این دنیا و نه عالم بالا هم می شود، زیرا که ای دوست هر که آن اعلی افادی و معینه عمل می کند بد حال نمی شود. او را چه می شود.

پَراپِی پُنِی گَرَتا لَوکانو شِی تَوَا شَاش وَتِی سَمّا

شَچِیتا پَرِی مَناگی هی یَوَن بَهر شَکس بَچائِی (۴۱)

प्राप्य पुण्यकृतां लोकानुषित्वा शाश्वतीः समाः ।

शुचीनां श्रीमतां गेहे योगभ्रष्टोऽभिजायते ॥ ४१ ॥

چونکه دل شوخ می شود بوجه این از جوگ بد عنوان آن انسان، در عوالم شریف النفس انسان لطف خواهشات حاصل کرده (خواهشاتیکه بر بنای آن ها از جوگ بد عنوان شده بود، معبود او را در بسیار کم همه قابل دیدن و شنیدن عطا می کنند و او تلذذ حاصل کرده) آن (شوچی ناشری متام شریمتام) (شوچی ناشری متام شریمتام) پاک سلوک کنندگان در دودمان اعلی مرتبت انسانان پیدا می شود (آنها که پاک سلوک می دارند اعلی مرتبت هستند)

آتَهَوَا يُوْكَیْنَا مِوْكَآیْ یَهْوَتِیْ یَهیم تَام

آی تَدِیْ دُرْلَبْهُ تَرِیْ لُوْكَیْ جَنَمْ یَدِیْ دُرْشَمْ (۴۲)

अथवा योगिनामेव कुले भवति धीमताम् ।

एतद्धि दुर्लभतरं लोके जन्म यदीदृशम् ॥ ४२ ॥

خواه آن جا پیدائش نه شود بازهم در دودمان جوگیان ثابت العقل او را مقام حاصل می شود در خانه های اعلی مرتبت، تاثرات متبرک در عالم طفلی هم حاصل می شوند، ولی چون آنجا پیدا نمی شود پس او در دودمان جوگیان (نه که در خانه) مقام شاگردی حاصل می کند، کبیر، تلسی، ریداس، والمیکی وغیره را هم در خاندان اعلی مرتبت و متبرک سلوک کنندگان داخله حاصل نشد در خانه های جوگیان داخله حاصل شد. در خانه مرشد تبدیلی تاثرات هم یک پیدائش است و چنین پیدائش در دنیا بلا شبهه وی انتها کمیاب است. پیدائش در خانه جوگیان این مطلب نمی دارد که او پیدائش بشکل فرزندگی است. قبل از ترک خانه پیدا شونده اولاد بسبب اُنسیت آن انسان عظیم را هم خواه والد خویش فرض بکند ولی برای انسان عظیم بر نام اهل خانه کسی نمی شود، چنین شاگردان که بجا آوری اصول آنها می کنند. اهمیت شان در نظر ایشان از اولاد هم چندان زیاده می شود و ایشان هم برای آنها اولاد حقیقی هستند.

هر که از تاثرات جوگ مزین نیست، ایشان را انسان عظیم قبول نمی

کنند، محترم مهاراج گره هر کسی را "سادهو" ساختی پس هزار ها بیزار مردمان شاگرد آن شدند. ولی آنها کسی را صرفه سفر داده، برخانه کسی خبر رسانیده، خط ارسال کرده و فهمانیده همه را بر خانه شان روانه کردند، بسی مردمان بضد شدند پس شان را بد شگون شدند، از اندر ضمیر گفت که در این برای سادهو (صوفی) شدن نشانی هم نیست. در این را داشتن خیر نیست، این کامیاب نخواهد شد، نا امید شده يك دو از کوه جسته جان دادند. ولی مهاراج جی ایشان را در خدمت خویش نداشتند، بعد از این چون معلوم شد پس گفتند. می دانستم که بسیار بی قرار است، ولی گراندیشید می که در حقیقت خواهد مرد پس داشتمی یک گناهگار هم ماندی دیگر چه شدی؟ شفقت در آن هم بسیار بود، باز هم نداشتند، برای شش، هفت که حکم شده بود "امروز بد عنوان از جوگ شخصی می آید، از بسیار پیدائش ها گمراه شده می آید، این نام و این شکل دارنده آئنده است، او را بدارید، نصیحت علم تصوف بدهید، او را ترقی بدهید" محض ایشان را داشتند. امروز هم از در ایشان يك انسان عظیم در دهار کنڈی نشسته اند، يك در انسوئیا هستند دوسه در دیگر جا هم هستند، آنها را در خاندان مرشد داخله حاصل شد، چنین عظیم انسان را حاصل کردن بی حد کامیاب است

तन्त्रं तै बुद्धे सन्निवृत्तिं लब्धे तै पुनरुत्तिं हि गम

यित्तिं चे तत्तु भूय सन् सद्धु कुर्वन् न (६३)

तत्र तं बुद्धिसंयोगं लभते पौर्वदेहिकम् ।

यतते च ततो भूयः संसिद्धौ कुरुनन्दन ॥ ४३ ॥

آنجا آن انسان در جسم قبل از این پیدائش هر چه ریاضت کرده بود آن اتحاد عقل را یعنی تاثرات ریاضت پیدائش اولین را بر وقت هم (برس برص) حاصل می کند و ای کروندن! (یعنی ای فرد خاندان کرو) از اثرش او باز (سن سدهو سسیدو) شکل حصول معبود دارنده، برای اعلی کامیابی کوشش می کند که در شکل کامیابی عظیم حصول معبود کند.

پُورُوا بَهَيَا سَيْنَ تَيْنِيُو هِي يَتِي هَاوشُوس پِي سِي
جِگْ گِيَا سُرِپِي يُوگْسِي شَبْد بَرَهْمَاتِي وَرَت تِي (۴۴)

पूर्वाभ्यासेन तेनैव हियते ह्यवशोऽपि सः ।

जिज्ञासुरपि योगस्य शब्दब्रह्मातिवर्तते ॥ ४४ ॥

در خانه حضراتِ اعلیٰ مرتبت در زیر اثر موضوعاتِ دنیوی مانده هم او از ریاضت پیدایشِ اولین بجانبِ راهِ معبود متوجه می شود و در جوگ کمزور کوشش دارند آن متجسس هم موضوعِ زبان را عبور کرده مقامِ نجات را حاصل می کند - طریقِ حصولش همین است - کسی در یک پیدایشِ حاصل نمی کند -

پَرِیْتَنَا دَهَتْ مَانَسْ تُو یُوگِی سَنَشْدَه کِلِبْ شَی
اَنیکْ جَنَم سَدَهْسَتْ تُو یَا تِی پَرَا گَتَم (۴۵)

प्रयत्नाद्यतमानस्तु योगी संशुद्धकिल्बिषः

अनेकजन्मसिद्धस्ततो याति परां गतिम् ॥ ४५ ॥

چنین جوگی هر که از مختلف پیدایشها در کوششِ خویش مشغول است کامیابی بلند را حاصل می کند - با کوششِ ریاضت کننده جوگی، از همه گناه ها خوب پاک شده نجاتِ اعلیٰ را حاصل می کند، سلسلهٔ حصولِ همین است - اوّل او از کوششِ کمزور ابتدایِ جوگ می کند، از شوخ شدنِ دل پیدا می شود و در خانهٔ مرشد داخله می یابد و در هر پیدایشِ ریاضت کرده شده بر آن مقام می رسد که نامش نجاتِ اعلیٰ و مقامِ اعلیٰ است - شری کرشن گفته بودند که در این جوگ خاتمهٔ تخم هرگز نمی شود - شما محض دوگام پیش قدمی کنید - خاتمهٔ آن وسیله گاهی نمی شود، در هر حالتِ زندگی طی کرده شده انسان چنین می تواند کرد - وجه اینست که شخصیکه در حالاتِ مبتلا می ماند از و ریاضت کم می شود زیرا که او وقت کم می دارد، شما سیاه شوید، سپید شوید یا مقامی می دارید گیتا برای همه است، برای شما هم است - بشرطیکه شما انسان هستید، شدید کوشنده می باید خواه کسی هم شود، ولی کمزور کوشنده عیال دار (گرهست) هم می شود - گیتا برای عیال داران و بی عیالان یکسان است -

است خصوصاً برای "سادهو" نیست آنکه عجیب و غریب انسان است در آخر مالک جوگ شری کرشن فیصله می دهند.

तपस व्यै भयुस येयै कुयुग्यै ग्यायैयै यूस्यै म्नुस देह्यै

कर्म्यै येयै च देहकुयुग्यै तस्मा देह्यै येयै च (६६)

तपस्विभ्योऽधिको योगी ज्ञानिभ्योऽपि मतोऽधिकः ।

कर्मिभ्यचाधिको योगी तस्माद्योगी भवार्जुन ॥ ४६ ॥

از ریاضت کشان جوگی افضل است، او را افضل از عالمان تسلیم کرده شده است، از عاملان هم جوگی افضل است، لهذا ارجن! تو جوگی بشو! ریاضت کش :- ریاضت کش بادل حواس را برای مائل کردن در آن جوگ مشقت میکند، اکنون جوگ در آن پیوست نشد.

عمل :- عامل آن علم معینه را حاصل کرده در آن مشغول می شود - نه او قوت خویش را فهمیده در آن مشغول است و نه با خود سپردگی هم مشغول است - محض عمل می کند.

عالم :- انسانیکه علم راه می دارد همین معینه عمل، طریق کار مخصوص یک را بخوبی فهمیده شده قوت ارادی خویش را پیش داشته در آن مشغول می ماند - نفع و نقصانیکه از او می شود، ذمه داری اش او می دارد - بر آن نظر داشته عمل می کند.

جوگی :- بی غرض عملی جوگی بر معبود منحصر شده بامکمل عقیدت و خود سپردگی در عمل معینه در ریاضت جوگ مشغول می ماند، ذمه داری خیریت او معبود و مالک جوگ شری کرشن خود برداشت می کنند - در حالات زوال هم برای او خوف زوال نیست، زیرا که بلند عنصری که این او را می خواهد همین ذمه داری دست گیری آن هم می گیرد.

ریاضت کش اکنون جوگ را در خود پیوست کردن مشغول است - عامل محض عمل دانسته می کند، این ها می توانند که لغزش کردند، زیرا که نه در این هر دو سپردگی است نه صلاحیت دیدن سود و زیان خویش - ولی عالم حالات

جوگ را می داند، طاقت خویش می فهمد، ذمه داری آن بر همین است و بی غرضی عملی جوگی در پناه معبود خویش را افتاده است یعنی در پناهش رسیده است. لهذا معبود دست گیری خواهد کرد، بر راه فلاح کامل این هر دو راست می روند، ولی آنکه ذمه داری او خود معبود می گیرد او در این همه افضل است. زیرا که معبود او را قبول کرده است. سود و زیانش آن معبود می بیند. از این سبب جوگی افضل است. لهذا ارجن تو جوگی بشو، با خود سپردگی سلوک جوگ کن.

جوگی افضل است، ولی از آن هم آن جوگی افضل است، هر که از باطن وابسته است، بر این می گویند.

یوگی نامی سَرویشا مَگتئی نَان تَرات مَنا

شَرَدَهاوَن بهج تئی یوماس می یُکت تَمومتئی (۴۷)

योगिनामपि सर्वेणा मदगतेनान्तरात्मना ।

श्रद्धावान् भजते यो मां स मे युक्ततमो मतः ॥४७॥

در همه بی غرض عملی جوگیان هم چنین جوگی هر که در عقیدت غرق شده از قعر ضمیر از غور و فکر اندرونی مرا مسلسل یاد می کند، آن جوگی برایم اعلیٰ افضل و قابل تعظیم است. یاد الهی ریاکاری یا چیز نمائش نیست، در این معاشره خواه موافقت کند ولی معبود بر خلاف می شوند، یاد الهی بی انتها بصیغه را ز است و آن از باطن می شود. مد و جز او بر باطن منحصر است.



﴿ مغز سخن ﴾

در ابتدای این باب مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که از امید نمره مبرا شده هر که (کاریم کرم) یعنی لاثقی کردن بر طریق کار خصوصی کار بند می شود، همین کامل است و همین عمل را کننده هم جوگی است. شخصیکه محض اعمال و آتش را ترك میکند جوگی و کامل نمی شود، بغیر از اینار اراده ها انسانی هم کامل یا جوگی نمی شود، ما اراده نکنیم محض از چنین گفتن این خواهشات ترك نمی شوند شخصیکه خواهش مشغولیت جوگ می دارد او را باید که (کاریم کرم) لایق کردن طریق کار خاص بکند. از سلسله عمل در جوگ ساکن شده هم خاتمه همه اراده های می شود، نکه قبل از این خاتمه همه خواهشات هم ترك دنیا است.

مالک جوگ باز گفتند که روح در جهنم می رود و این را نجات هم حاصل می شود. شخصیکه بذریعه او بر حواس قابو کرده شده است روحش برای او دوست شده سلوک دوستی می کند. و این حالت نهایت افادی می شود. بذریعه این هر که بر این خواهشات قابو نمیکند برای او روح همین دشمن شده سلوک دشمنی می کند وجه مصیبتها می شود لهذا انسان را می باید که روح خویش را در جهنم نه اندازد، بذریعه خود روح خویش را نجات دهاند.

آنها بود و باش جوگی حصول دارنده بیان کردند، برای مقام یگ کردن، آسین نشستن، و بر طریق های نشستن آنها گفتند که مقام خاموشی دارنده و پاک و صاف شود پارچه آسن (جای نماز) از پوست آهو و غیره یا بوریا یک آسن شود، بمطابق عمل کوشش، و بمناسب او خوراک، تفریح، بر احتیاط خفتن و بیدار شدن آنها زور دادند، بر طبیعت قابو دارنده مثال جوگی آنها از چنین شعله

چراغ دادند که در فضای ساکن روشن می شود. و در آن لرزش نمی شود و چنین در آن قابو کرده شده هم چون تحلیل می شود، آن وقت اواعلیٰ حالت جوگ، مسرت لا زوال را حاصل می کراند. مبرا از وصل و هجر دنیا نام سکون لا زوال نجات است مطلب جوگ است از او (معبود) وصل. هر جوگی که این مقام را حاصل میکند او در همه جانداران نظر مساوی می دارد. مانند روح خویش همه ذی روحان را می بیند او سکون انجام بلند و آخری را حاصل می کند لهذا جوگ ضروری است، دل هر جا که می رود از آنجا آنرا کشیده مسلسل در قابو کردن ببايد. شری کرشن قبول کردند که این دل از مشکل عظیم در قابو شونده ولی در قابو می شود. این ریاضت و بیراگ در قابو می شود. انسانیکه کوشش کمزور می کند بعد از ریاضت مختلف پیدایش ها بر آن مقام می رسد، که نامش نجات اعلیٰ یا مقام اعلیٰ است. از ریاضت کشان عالمان و صرف از عاملان جوگی افضل ست، لهذا ارجن تو جوگی بشو. با خود سپردگی از باطن بر جوگ کار بند بشو.

در پیش کرده باب مالک جوگ شری کرشن خصوصاً برای حصول جوگ بر ریاضت زور داده اند لهذا

چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" دربارهٔ اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "جوگ ریاضت" (ابهیاس یوگ) باب ششم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی ازگزانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتهارته گیتا" بنام "جوگ ریاضت" (अभ्यासयोग) باب ششم مکمل شد. هری اوم ت ست.

اوم شری پرما تمی نمه

﴿باب هفتم﴾

در ابواب گزشته عموماً همه خصوصی سوالات گیتا تمام شده اند در باره بی غرض جوگ عملی، جوگ علمی، عمل، شکل یک و طریقش، حقیقی شکل جوگ و ثمره اش، اوتار، دوغله، ابدی، برای انسان عظیم و برای فلاح عوامی هم بر عمل زور، و بر جنگ وغیره از تفصیل ذکر کرده شد. در ابواب آئنده مالک جوگ شری کرشن از همین وابسته شده همه تکمله سوالات پیدا کرده اند، آغاز و حل این سوالات در عبادت مدد گار ثابت خواهد شد.

در آخری شلوك باب ششم مالک جوگ این گفته خود سوال پیدا کردند که هر جوگی که (مدگتی نان ترا تمنا मदगतेनान्तरात्मना) در من خیلی خوب قایم و باطن می دارد او را من جوگی فاضل ترین خیال می کنم. در روح مطلق قیام خیلی خوب چیست؟ بسیار جوگی حضرات روح مطلق را حاصل می کنند ولی باز هم ایشان يك احساس کمی می دارند. قدری هم کمی نمائد چنین حالت کی خواهد آمد؟ کاملاً علم روح مطلق کی باشد این کی می شود؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می گویند - شری کرشن گفتند

شری بهگوان اوچ

म्यासक्तं नार्तह योगी यं जन्म आश्रय
अस्नंशु सङ्गरी मां तहा ग्यास यिं त्ज चहरी नु (۱)

श्री भगवानुवाच

मय्यासक्तमनाः पार्थ योगं युञ्जन्मदाश्रयः ।

असंशयं समग्रं मां यथा ज्ञास्यसि तच्छृणु ॥ १॥

پارته! تو در من راغب شده دل دارنده، بیرون نیست بلکه (مداشری مدناشری) یعنی حامل من شده، در جوگ مشغول شده (نکه ترك کرده) مرا بطوریکه بی شك و شبه خواهی دانست این را شنوید که بعد از این شنیدن قدری هم شك

و شبه باقی نماند. بر معلومات آن مکمل شوکت ها باز زور می دهند.

گَيَان تَي هَي سَوِي گَيَان مِيْدِي وَكَشِيَامِي شَيْش تَي

يَجْ گَيَاتَوَانِي هَي بَهو يُونِه يَجْ گَيَات وَي مَو شَيْش يِي (۲)

ज्ञान तेऽहं सविज्ञानमिदं वक्ष्याम्यशेषतः ।

यज्ज्ञात्वा नेह भूयोऽन्यज्ज्ञात व्यमवशिष्यते ॥२॥

من ترا با این علم خاص درباره علم کاملاً خواهیم گفت. تخلیقی که در دور کمال از یک می شود. چنین معلومات هر که با حصول عنصر لافانی حاصل می شود نامش علم است. نام معلومات روبروی عنصر اعلی روح مطلق (وگیان) علم است، در عظیم انسان این صلاحیت که او یک وقت در هر مقام کار می کند این مخصوص علم است. چه طور آن معبود یک وقت در دل همه مردمان کار میکند؟ چه طور اومی بردار دومی نشاند و از فساد دنیوی بیرون آورده تا منزل مقصود فاصله طی می کراند؟ نام این طور طریق ها علم مخصوص است. با این علم خصوصی علم را از تفصیل بیان خواهیم کرد، این را دانسته (نه که شنیده) در دنیا قابل دانستن چیزی هم باقی نخواهد ماند تعداد دانندگان بسیار کم است.

مَنُوش يَانَا سَه سَرِي شُوكَش چِي دَهْتِي سِدَه يَه

يَت تَامِي سِدَه نَا كَش چِي ن ما وَيْت تِي تَت تَوْتِي (۳)

मनुष्याणां सहस्रेषु कश्चिद्यतति सिद्धये ।

यततामपि सिद्धानां कश्चिन्मां वेत्ति तत्त्वतः ॥ ३ ॥

در هزار ها مردمان يك مردم دیده و ر هم برای حصول کوشش می کند و در آن جوگی های کوشش کنندگان هم مرد یگانه هم مرا با عنصرم (با دیدار بدیهی) می داند. اکنون عنصر مکمل کجاست؟ بر يك مقام بشکل مادی موجود است یا بر هر مقام جلوه گر است؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می گویند

بَهومی زَاپُون لَوَا یُوگَهی مَنُوبَدَهی رِیُو چَه

اَهَنگَر اِنِي يَه (۴)

भूमिरापोऽनलो वायुः खं मनो बुद्धिरेव च ।

अहंकार इतीयं मे भिन्ना प्रकृतिरष्टधा ॥ ४ ॥

ارجن قدرتم اقسام هشت اجزای دارد۔ این ارض، آب، آتش، باد، فلک، دل عقل و غرور هستند۔ این (آشٹومول پرکرت (अष्टव, मूल प्रकृत) هشت عناصر دارندہ بنیادی قدرت است۔

अपरेयमितस्त्वन्यां प्रकृतिं विद्धि मे पराम् ।

जीवभूतां महाबाहो ययेदं धार्यते जगत् ॥ ५ ॥

(ای یمی (इयमं) یعنی این هشت اقسام دارندہ غیر ماورا قدرتم است۔ یعنی جامد قدرت است۔ بازوی عظیم ارجن! غیر از این را ذی شکل (ماورا) یعنی باحس قدرت بدان، که در احاطه او تمام کائنات است۔ آن است ذی روح۔ ذی روح هم بسبب از قدرت وابسته شدن آن هم قدرت هم است۔

अत द्यो नीनि भूतानि सर्वाण्यपधारय ।

अहं कृत्स्नस्य जगतः प्रभवः प्रलयस्तथा ॥ ६ ॥

ارجن چنین بدان که همه جانداران ماوری از عظیم قدرت ها و از قدرت های غیر ماوری هم پیدا شده اند۔ واحد این هر دو شکله (یونیان) هستند۔ من تخلیق همه دنیا و شکل قیامت (پرلی (प्रलय) هستم یعنی اصل بنیاد هستم تخلیق دنیا از من است و تحلیل (قیامت (प्रलय) هم از من است۔ تا چون قدرت موجود است، تا آنوقت من هم تخلیق آن می کنم، و چون عظیم انسانی قدرت را عبور می کند، پس من هم عظیم قیامت (مهاپرلی (महाप्रलय) هم هستم، چنانکه از تجربه ظاهر می شود۔

انسانی معاشره سوال تخلیق کائنات و قیامت را از نگاه تجسس دیده

است در مختلف شریعتهای دنیا بطوری هم برای فهمیدن این را کوشش می شود. کسی می گوید که در قیامت (پرلای) دنیا غرق می شود و بمطابق کسی خورشید چندان فرود می آید که زمین می سوزد، کسی همین را قیامت پرلای می گوید همین روز همه را فیصله شنوایده می شود، کسی در قیامت روز بروز کسی از سببی در حساب و کتاب قیامت (پرلای) مشغول است ولی بمطابق مالک جوگ شری کرشن قدرت ابدی است. تبدیلی جاری می ماند، لیکن این گاهی ختم نشد.

بمطابق کتب مذهب هندستانی مورث اول منو قیامت را دیده بودند و همراه او یازده عابدان از پرمای کشتی را بسته بر یک بلند کنگره هماله پناه گرفته بودند از نصیحت های کارساز شری کرشن و از زندگی تعلق دارنده شریعت، آنها در بهاگود بذریعه فرزند مر کند و منی مار کنندی جی ذکر پرلی (پرلای) (سیلاب نوح) چشم دیده بیان کرده شده است سکونت آن بجانب شمال همالیه بر کنار رود (پوشپ بهدرا) (پوشپ بهدرا) بود.

در بهاگود بمطابق فصل دوازدهم در باب هشتم و نهم عابدان، شونک و غیره (از سوت جی) پرسیدند که مار کنندی جی در روز عظیم پرلی (سیلاب نوح) بر برگ برگ دیدار بنده نواز بال مکنده حاصل کرده بودند ولی این از قبیلۀ ما بودند و قبل از چند سالهای پیدایش ما پیدا شده بودند. بعد از پیدایش شان نه پرلای سیلابی آمد نه دنیا هم غرق شد همه حسب حال است پس آنها این پرلای سیلاب را چه طور دیدند؟ سوت جی گفتند که از التجای مار کنندی جی خوش شده نر ناراین (یک اوتار) آن را دیدار خود کرانیدند مار کنندی جی گفتند می خواهیم که من آن کارسازی شما بینم که از زیر اثر آن این روح در شکلهای (یونیون) بی شما رفت و آمد می کند. بهگوان نر ناراین این گزارش شان منظور کردند و یک روز چون منی در خانقاه خویش در فکر معبود غرق می شدند پس آن دیدند که از همه اطراف قلم با جوش و خروش بر آن می آید و در آن نهنک ها می جستند و در گرفت آن ها عابد مار کنندی هم می آمدند. آن برای سلامتی خویش بر این جا و آنجا می دویدند این ارض و سما و خورشید و ماه و بهشت همه انجم در این قلمز ناپیدا کار غرق می شدند و در این قلمز ناپیدا کار غرق می شدند و در این قلمز ناپیدا کار غرق می شدند.

يك طفل نظر آمد و آن با نفس در شكيم آن طفل رفتند و خانقاه خوش را با حلقه آفتاب کائنات را زنده یافتند و باز با نفس از شكيم آن طفل بیرون آمدند چون چشم و شد عابد ما رکنڈی جی خویش را در آن خانقاه بر مسند خویش یافتند.

ظاهر است که بعد از کرور ها سال که مارکنڈی جی از یاد رب گزارده بودند، منظر خدائی را در دل خویش دیدند، در تجربه دیدند که بیرون همه حسب حال برقرار بود لهذا تحلیل قیامت प्रलय در باطن جوگی از معبود یابنده احساس است. در دور تکمله یاد الهی در دل جوگی اثر دنیا ختم شده معبود غیر مرئی هم باقی می شود همین قیامت است بیرون قیامت प्रलय نمی شود. عظیم قیامت प्रलय جسم مانده هم، حالت غیر مرئی و حدانیت است و این عملی است، صرف از عقل فیصله گیرندگان شك را هم پیدا می کنند. خواه ما شویم خواه شما، بر همین بعد از این بینید

मत् त्ति परतरी नान यत्कि न्चि दस्ति धनं जय ।

मिं सरो मित्ति परुत्ति सुत्ति म्नि ग्ना (۷)

मत्तः परतरं नान्यत्किन्चिदस्ति धनं जय ।

मयि सर्वमिदं प्रोतं सूत्रे मणिगणा इव ॥ ७ ॥

دهننجی غیر از من چیزی هم وجود نمی دارد، این همه دنیا مانند سلك گوهر از من سرشته شده است. این حقیقت است ولی اینرا کی خواهند دانست؟ چون (بمطابق اول شلوک این باب) از رغبت (عقیدت) لاشريك حامل من شده در جوگ بهمین طور مشغول بشوند. بغیر از این ممکن نیست. مشغولیت جوگ ضروری است.

रसोऽहमप्सु कौन्तेय प्रभास्मि शशिसूर्ययोः ।

परं वी सरो विद्मि शुशुब्द के भूरोषी नरुशु (۸)

रसोऽहमप्सु कौन्तेय प्रभास्मि शशिसूर्ययोः ।

प्रणवः सर्ववेदेषु शब्दः खे पौरुषं नृषु ॥ ८ ॥

کونتی! من در آب لذت ام در شمس و قمر نورام، در همه وید ها اوم

کارام (او+اهم+کار) یعنی هیولۀ خود، شکل خودام در فلك آواز و در مردمان مردانگی آنهاام و من

پُنِیو گَنْدَهی پَرتهوِیا چه تِیَجَس چَاسْمی وِبِهَاسو

جِیوَنی سَرَو بُهوَتی شو تپش چَسْمی تپس ویشو (۹)

पुण्यो गन्धः पृथिव्यां च तेजश्चास्मि विभावसौ ।

जीवनं सर्वभूतेषु तपश्चास्मि तपस्विषु ॥ ९ ॥

در زمین پاک مهک و در آتش جلال ام در همه جانداران زندگی آنها ام

و در ریاضت کشان ریاضت آنها ام

یِجَی مَاسَرَو بُهوَتانَا وِدِی پَارته سَنَاتَنَم

بُدِهیر بُدِهی مَتَا مَسْمی تِیَجَس وِنَام هَم (۱۰)

बीजं मां सर्वभूतानां विद्धि पार्थ सनातनम् ।

बुद्धिर्बुद्धिमतामस्मि तेजस्तेजस्विनामहम् ॥ १० ॥

پارته ! تو ابدی سبب همه جانداران یعنی تخم مرا هم بدان - من عقل

عقلمندان و جلال جلالی حضرات ام ، و در این تسلسل مالک جوگ شری کرشن

می گویند -

بَلای بَل وِتَا چَاهی گَامَرَاک وِرَجَتَم

دِهَر مَاورِد دُهو بُهوَتی شو گَاموس سَمی بهرتر شَبه (۱۱)

बलं बलवता चाहं कामरागविर्जितम् ।

धर्माविरुद्धो भूतेषु कामोऽस्मि भरतर्षभ ॥ ११ ॥

هی بهرت! افضل در خاندان ارجن - من خواهش طاقتوران و از رغبت

خالی طاقت ام ، در دنیا همه طاقت ور هم می شوند کسی محنت و مشقت میکند

و ورزش می کند ، و کسی طاقت ایثمی حاصل می کند ولی نه شری کرشن می

گویند که ماوری از خواهش و رغبت طاقتیکه است آن من ام همین حقیقی

طاقت است در همه ذی روحان بمطابق دین خواهش من ام - اعلیٰ معبود روح

مطلق هم دین واحد است همه عالم در پناه اوست روح دائمی همین است و

CC-0 Pulwama Collection. Digitized by eGangotri

داند او را اکنون رفتن است آن راهی است و

دَيَوِي هُوشَاگُنْ مِي مَيَا دُسْتِيَا

مَامِيويه پَرِيْدَهْن تِي مَيَا مِيْتَا تَرَنْتِي (۱۴)

दैवी ह्येषा गुणमयी मम माया द्रुस्त्यया ।

मामेव ये प्रपद्यन्ते मायामेतां तरन्ति ॥ १४ ॥

مزين از هر سه صفات اين حيرت انگيز كار سازي من بي حد دشوار است، ولي مردمانيكه صرف مرا مسلسل ياد مي كنند، آنها بر لوٲ دنيا فتح حاصل مي كنند. اين كار سازي است و روحاني است ولي چنين نشود كه عود سوخته عبادتش بكنيد، از اين نجات حاصل كردن است.

نَه مَادُشْ كَرْتِيْنُو مُوْڤَا پَرِيْدَهْن تِي نَرَادَهْمَا

مَائِيَا پِي هَرْت گِيَا نَا اسُوري بَهَا وَا مَاشِرِي نَا (۱۵)

न मां दुष्कृतिनो मूढाः प्रपद्यन्ते नराधमाः ।

माययापहतज्ञाना आसुरं भावममाश्रिताः ॥ १५ ॥

كسانيكه مرا هر دم ياد مي كنند، آنها مي دانند، باز هم مردمان از ياد من غافل مي مانند چنين مردمان كه بذريعه فطرت علم آنها سلب كرده شده است، حامل خصلت هاي دنيوي اند در انسانان بد ذات، خواهش، غصه وغيره بد كار كنندگان جاهل مردمان مرا ياد نمي كنند. پس كه ياد ميكند؟

چَتُرُوْدَهَا بِيَهَجْنْ تِي مَاجَنَّا سُكْرَتِي نُوَارْجُنْ

آرْتُو چَگ يَاسَرْتَهَا رْتَهِي گِيَا نِي چِه بَهَرْتَر شَبُه (۱۶)

चतुर्विधा भजन्ते मां जनाः सुकृतिनोऽर्जुन ।

आर्तो जिज्ञासुरर्थार्थी ज्ञानी च भरतर्षभ ॥ १६ ॥

اي در بهرت خاندان افضل ارجن! سكرينه (سكرتين) يعني عمل معينه كنندگان (كه در ثمره او حصول شرف شود او را) ارتهارتهي (अर्थार्थ) يعني خواهشمند، آرته، يعني خواهش نجات غم دارندگان، جگياس (जिज्ञासु) يعني تجسس بطور ظاهري دانستن و آگاهي و آگاهي مردمانيكه حالت

داخل شدن می دارند این چهار اقسام دارنده عقیدت مندان مرا یاد می کنند-

ارته یعنی سرمایه چیزی است که از آن جسم ما خواه تعلقات حاصل شوند- لهذا سرمایه، و خواهشات این همه اول بذریعۀ معبود به کمال می رسند شری کرشن می گویند که من هم مکمل می کنم ولی صرف چندان هم سرمایه حقیقی نیست- محض دولت روحانی همیشه قایم مانده دولت است- همین سرمایه اर्थ است- دنیوی سرمایه مکمل کرده شده معبود حقیقی سرمایه را بطرف دولت روحانی ترقی می دهند- زیرا که او می دانند که معتقد من محض از این قدر با مسرت نخواهد شد لهذا او دولت روحانی هم او را عطا می کنند- 'لوک لاهو پر لوک نبا هو' (لوک لاहु परलोक निबाहु) در این دنیا منافع در عالم بالا کامیابی این هر دو اشیای معبود اند آن بنده خویش را خالی نمی هشتند-

آرتیه! غمگسار هر که غم زده شود، متجسس برای دانستن، مکمل تجسس دارندگان مرا یاد می کنند- در پخته حالت ریاضت بمقام دیدار (بدیهی دیدار) رسیده شده عالم حضرات هم مرا یاد می کنند- چنین چهار اقسام دارنده معتقد اند که مرا یاد می کنند و در این همه عالم افضل است عالم هم بنده هم است-

तैशाङ्गिण्यं तै ये कुंत अङ्कं तै उरु शैत्यं

پریوہی گیانئ نوس تیرتہ مہئ سہ چہ مہ پریئ (۱۷)

तेषां ज्ञानी नित्ययुक्त एकभक्तिर्विशिष्यते ।

प्रियोहि ज्ञानिनोऽत्यर्थमहं स च मम प्रियः ॥ १७ ॥

ارجن! در آن هم هر که برای همیشه در من تحلیل است، پر خلوص بندگی دارنده عالم خصوصی است، زیرا که با دیدار بدیهی علم دارنده عالم را من بی حد محبوب ام و آن عالم هم مرا بی حد عزیز است آن عالم هم مرتبۀ من هم است-

आदा सरो आयुतै ग्याङ्गि तौत म्यो म्यं

آس تہٹ سہ ہی کُتات مامامی وانٹ تما گیم (۱۸)

उदाराः सर्व एवैते ज्ञानी त्वात्मैव मे मतम् ।

आस्थितः स हि युक्तात्मा मामेवानुत्तमां गतिम् ॥ १८ ॥

اگر چه این بندگان هر که چهار اقسام می دارند روادار اند (کدام رواداری کردند؟ چه از بندگی شما معبود را چیزی حاصل می شود؟ چه در معبود کمی است، که او را شما مکمل کردید؟ نه در حقیقت همین روادار است همین که روح خود را در جهنم داخل نه کند و برای نجاتش پیش قدمی می کند این طور این همه روادار اند) ولی عالم مجسم شبیه من است چنین خیالم است، زیرا که آن مستقل مزاج عالم بنده در شکل انجام بهترین در من مقام حاصل کرده است یعنی آن من ام و او در من است، در من و او فرقی نیست - باز بر این زور می دهند -

بُهَوْنَا جَنَمُ نَامَ نَتَّی گِیَان وَان مَآپَرُ پَدَهَتَّی

وَاسُو دِیو سَرَوِ مِتَّی سه مَهَاتَمَ سُدُر لَبَه (۱۹)

बहूनां जन्मनामन्ते ज्ञानवान्मां पृपद्यते ।

वासुदेवः सर्वमिति स महात्मा सुदुर्लभः ॥ १९ ॥

از تسلسل ریاضت در آخر مختلف پیدایش ها، در پیدایش حصول دارنده دیدار نصیب عالم 'به همه' طور معبود هم اند - هر که این طور مرا یاد می کند چنین عابد بسیار کمیاب است - او مجسمه معبود نمی تراشاند بلکه بطور داخلی او در خود رهائش آن اعلی معبود می یابد - همین عالم مرد کامل را شری کرشن رمز شناس هم می گویند بذریعه همین با عظمت مردمان در معاشرت خارجی خیر ممکن است - در الفاظ شری کرشن چنین روبرو رمز شناس عظیم مردمان بی حد کمیاب اند -

چون شرف و تعیشت دنیوی (نجات و عیش) این هر دو از معبود حاصل می شوند پس همه را باید که معبود حقیقی را هم یاد بکنند باز هم مردمان او را یاد نمی کنند چرا؟ به الفاظ شری کرشن هم -

گَمَیْس تِیْسَتَّی هَر گِیَا نَا پَر پَدَه تَتَّی نِی دِیو تَا

تِه تِه نِیْم مَاس تَه یِه پَر گَر تِیَا نِی تَا سَوِیَا (۲۰)

कामै स्तै स्तै ह ज्ञानाः पृपद्यन्ते ऽन्यदेवताः ।

तं तं नियममास्थाय प्रकृत्या नियताः स्वया ॥ २० ॥

آن مرد مومن را روح مطلق هم همه است ولی مردمان

این را نمی فهمند زیرا که بذریعۀ خواهشات عیش و عشرت عقل آنها سلب کرده شده است - لهذا آنها از خصلتی خویش یعنی بذریعۀ مختلف پیدایش ها و از من روح مطلق جدا دیگر دیوتا ها و برای حصول آنها پناه رواجهای مروجه می گیرند این جا ذکر دیگر دیوتاها نخستین بار آمده است -

یُو یُو یان یان تَنو به کُت شَر دَه یار چِتو میچ چَه تی

تَسِی تَسِیا چَلاَن شَر دَه تَا میو و دَهام می هیم (۲۱)

यो यो यां यां तनुं भक्तः श्रद्धयार्चितुमिच्छति ।

तस्य तस्याचलां श्रद्धा तामेव विदधाम्यहम् ॥ २१ ॥

خواهش دارنده عقیدت مند می خواهد که با عقیدت مجسمۀ دیوتا ی را عبادت بکند من در همین دیوتا عقیدت اش را مستقل می کنم - من مستقل می کنم زیرا که از نام دیوتا چیزی بودی پس آن دیوتا هم عقیدت را مستقل کردی؟

سَی تِیا شَر دَ دِیا یُ کُت تَسِیا رَا دَهَن میه تی

لِبه تی چه تَ تی گامانن یِو وِهَنان هی تان (۲۲)

स तया श्रद्धया युक्तस्तस्याराधनमीहते ।

लभते च ततः कामान्नयैव विहितान्हि तान् ॥ २२ ॥

او انسان آن عقیدت را حامل شده در عبادت مجسمۀ آن دیوتا مستعد می شود و از وسیلۀ آن دیوتا بذریعۀ من ساخته شده آن خواسته عیش و عشرت را بلا شبه حاصل می کند - عیش و عشرت که عطا می کند؟ من هم عطا می کنم ثمرۀ عقیدت اش است - عیش دهش دیوتا ی نیست - ولی چون او ثمره حاصل می کند، پس در آن عیبی چیست؟ وضاحتش کرده شده می گویند

اَن ت و ت تو پَه لی تِشَا تَدُبُهو تِی لپ مَدَه سَام

دِیوان دِیو یُ جَو یان تی مَدُبُه کَ تَا یان تی مَام پی (۲۳)

अन्तवत्तु फलं तेनां तद्भवत्यल्पमधसाम् ।

देवान्देवयजो यान्ति मद्भक्ता यान्ति मामपि ॥ २३ ॥

ولی این که عقلا را حاصل می شود - امروز ثمره است

فردا از لطف اندوزی فنا شود لهذا فانی است. عبادت کنندگان دیوتا ها، حصول دیوتا ها می کنند و دیوتا هم فانی است. حب دیوتا و همه اشیاى دنیا تغیر پذیر و ختم شونده اند. معتقدم مرا حاصل می کند، آنکه غیر مرئی و انتهای عقیدت است چنین اعلیٰ سکون را حاصل می کند.

در باب سوم مالک جوگ شری کرشن گفتند که بذریعۀ این یک شما دیوتا ها را یعنی دولت روحانی را اضافه بکنید. بطوریکه درجه بدرجه در دولت روحانی اضافه خواهد شد همین طور ترقی شما خواهد شد مسلسل ترقی کرده شده شرف اعلیٰ را حاصل بکنید، این جا دیوتا انبوه آن دولت روحانی است. بذریعۀ این اعلیٰ معبود و روح مطلق را مرتبت حاصل کرده می شود. دولت روحانی برای نجات است. و بیان نشانات بست و ششی این، در باب شانزدهم گیتا کرده شده است.

دیوتانام چنین نیک صفات است که در دل خاصه اعلیٰ معبود روح مطلق را حاصل می کند. این چیزی داخلی بود، ولی با گردش زمانه مردمان اندرونی شی را آغاز بیرون دیدن کردند. بت تراشیدند، طور طریق های عبادت (کرم کانڈ) وضع کردند و از حقیقت دور ایستادند. شری کرشن حل این گمراهی در مذکوره بالا چهار شلوک بیان کردند. در گیتا نخستین بار نام دیگر دیوتا ها گرفته شده آنها گفتند که دیوتا ها را وجودی نمی شود. عقیدت مردمان هر جا هم سر تسلیم خم می کند آنجا من هم ایستاده شده تأیید عقیدت آنها می کنم و آنجا ثمره هم من عطا می کنم، این ثمره هم فانی است ثمرات فنا می شوند دیوتا هم ختم می شوند و پرستار دیوتا ها هم ختم می شود، مردمانیکه عرفان آنها ختم شده است چنین جاهلان هم عبادت دیگر دیوتا ها می کنند شری کرشن در انجام این می گویند که اصول عبادت دیگر دیوتا ها هم غیر مناسب است (پیش این خواهید دید در باب نهم ۲۳/۹)

اَوَيْكَيْتِي وَيَيْكَيْتِي مَا پَنَنِّي مَنِيَّتِي مَام بُدْه یه

پری به اوم جانن تو ماما وایام نوت تمم (۲۴)

अव्यक्तं व्यक्तिमापन्नं मन्यन्ते मामबुद्धयः ।

परं भावमजानन्तो ममाव्ययमनुत्तमम् ॥ २४ ॥

چون در شکل دیوتا از نام دیوتا موجود نیست، ثمره که از او حاصل می شود آن هم فانی است باز هم همه مردمان مرا یاد نمی کنند زیرا که کم عقل مردمان (چنانکه در گذشته شلوك آمد کسانی که بذریعۀ خواهشات عقل آنها سلب شده است آنها) بلند و لا فانی و بهترین اثرم را خیلی خوب نمی دانند لهذا ایشان من غیر مرئی انسان را احساس مجسمه انسان حصول یافته خیال می کنند یعنی شری کرشن هم انسانی جسم قبول کننده جوگی بودند، مالک جوگ بودند شخصیکه خود جوگی شود و دیگران را هم جوگ عطا کردن را صلاحیت در آن شود، او را مالک جوگ (یوگیشور یوگेश्वर) می گویند، در صحیح دور ریاضت افتاده رفته رفته ترقی کرده شده عظیم انسان هم در همین اعلیٰ احساس مقام می یابند. باوجود یککه جسم انسانی می دارند باز هم آنها در همین غیر مرئی حقیقی شکل قایم می شوند، مردمان کم عقل هر که مجبور از خواهشات خویش اند این ها را عام آدمی هم می دانند آنها می اندیشند که این ها هم مانند ما پیدا شده اند باز بنده نواز چطور می توانند شوند؟ قصور این بیچاره ها هم چیست چون بر آنها نظر می کنند صرف جسم نظر می آید، چه سبب است که این ها را شکل حقیقی انسان عظیم نظر نمی آید در بارۀ این از مالک جوگ شری کرشن هم شنوید

नाह्यं परं कश्चि सरो सौ युगं माया स्यात्तु

मुद्रा से ये नाभि ज्ञातौ लोको मां जमव्ययम् ॥ २५ ॥

नाहं प्रकाशः सर्वस्य योगमायासमावृतः ।

मूढोऽयं नाभिजानाति लोको मामजमव्ययम् ॥ २५ ॥

برای عام انسان فطرت يك پرده است بذریعۀ او روح مطلق كاملاً مخفی است ریاضت جوگ را فهمیده او در این مشغول می شود، بعد از این فطرت جوگ (योगماया) یعنی عمل جوگ هم يك پرده هم است. از ابتدای جوگ تا انتها چون صلاحیت گامزن شدن بر راه جوگ می آید آن مخفی شده روح مطلق ظاهر می شود. مالک جوگ می گویند که من از فطرت جوگ خویش پوشیده ام، صرف مردمانیکه حالت جوگ پخته می دارند مرا در شکل حقیقی می توانند

دید- من برای همه ظاهر نیستم-

لهذا این کم عقل انسان من عاری از پیدایش را (یعنی هر را که اکنون پیدا شدن نیست) لا فانی را (هر که فنا نمی شود) شکل غیر مرئی را (هر که دیگر بار ظاهر نمی شود) نمی داند- ارجن هم شری کرشن را مانند خویش يك انسان می فهمید، چون در زمانه آینده آنها نظر عطا کردند پس ارجن از عاجزی گفت التجا کرد، در حقیقت در شناخت کردن بر مقام غیر مرئی فائز عظیم انسان ما مردمان عموماً نابینا هم ایم- بعد از این می گویند-

وَيَدَاهِي سَمُتَتَانِي وَرَتَمَانِي چَارْجُن

بهوشیانی چه بهوتانی مان تو وید نه کشچن (۲۶)

वेदाहं समतीतानि वर्तमानानि चार्जुन ।

भविष्याणि च भूतानि मां तु वेद न कश्चन ॥ २६ ॥

ارجن! من ماضی، حال و در مستقبل شونده همه جانداران را می دانم، ولی مرا کسی هم نمی داند، چرا نمی داند؟

اِحْ جَهَادَوِيش سَمُت تَهِن دَوْنْد مُوهَيْن بهارت

سَرُو بهوتانی سَم مُوه سَرگی یانیتی پرن تپ (۲۷)

इच्छाद्वे षसमुत्थे न द्वन्द्वमोहे न भारत ।

सर्वभूतानि सम्मोहं सर्गे यान्ति परंतप ॥ २७ ॥

فرد خاندان بهرت ارجن! طلب و کینه یعنی حسد و عداوت و غیره از مصیبت فریفتگی همه جانداران دنیا فریفته می شوند، لهذا مرا نمی شناسند، پس چه کسی هم نخواهد دانست؟ مالک جوگ شری کرشن می گویند-

يَيْشَاتَوْنْتَ گَتِي جَنَانَا پَنِي کَرْمَنَام

تِي دَوْنْد مُوه نِرْمُگَتَا به جَنَتِي مان دَرْد ورتا (۲۸)

येषां त्वन्तगतं पापं जनानां पुण्यकर्मणाम् ।

ते द्वन्द्वमोहनिर्मुक्ता भजन्ते मां दृढव्रताः ॥ २८ ॥

ولی عمل افادی (هر که خاندان بهرت ارجن را می شناسد، و نام آن لائق

کردن عمل، میعنه عمل، و طریق کار یگ گفته فهمانیده شده است آن عمل را) کنندگان، بندگان که گناه آنها ختم شده است آنها از فریفتگی و بال حسد و عداوت و غیره کاملاً آزاد شده، و از عزم مستحکم مانده مرا یاد می کنند، چرا یاد می کنند؟

جَرَامَنْ مُوڪ شَائِي ماماش رْتِيه يَتَنْ تِي يه

تِي بَرَهْم تَدِوَدُوگَرْت سَنْ مَدِهِيَا تَمْ كَرَمْ چَاكهي لم (۲۹)

जरामणामोक्षाय मामाश्रित्य यतन्ति ये ।

ते ब्रह्म तद्विदुः कृत्स्नमध्यात्मं कर्म चाखिलम् ॥ २९ ॥

هر که در پناهم آمده برای از ضعیفی و مرگ نجات حاصل کردن کوشش می کنند، چنین مردمان آن معبود را، تمام روحانیت را و مکمل عمل را می دانند و در این تسلسل (می گویند)۔

سَاِيهي بُهوَتَاِيهي دِيُو مَا سَاِيهي يگ يِي چه يِي وِدُو

پَرِيَان کَالِيَس پِي چه مَاتِي وِدُو رِيکْت چِيَتَسِي (۳۰)

साधिभूताधिदैवं मां साधियज्ञं च ये विदुः ।

प्रयाणकालेऽपि च मां ते विदुर्युक्तचेतसः ॥ ३० ॥

آن مردمان که با مخصوص جاندار (ادهی بهوت اذیبهت) با مخصوص دیوتا (ادهی دیو اذیبهت) و با مخصوص یگ (ادهی یگ اذیبهت) مرا می دانند، در من مضمر طبیعت دارندگان آن مردمان در وقت آخر هم مرا هم می دانند، در من هم قایم می مانند و همیشه هم مرا حاصل می مانند در شلوک بست و ششم و بست و هفتم آنها گفتند که مرا کسی هم نمی داند، زیرا که آنها در فریفتگی گرفتار اند۔ ولی هر که برای آزادگی این فریفتگی کوشان است آن (۱) مکمل معبود است (۲) مکمل روحانیت (۳) مکمل عمل (۴) مکمل مخصوص جاندار (۵) مکمل مخصوص دیوتا (۶) با مکمل یگ خصوصی مرا می دانند یعنی ثمره این همه من مرشد کامل ام، همین مرا می داند، این نیست که کسی هم نمی داند۔



مغز سخن

در این باب هفتم مالک جوگ شری کرشن گفتند هر که از عقیدت لا شریک در پناهم شده در سپردگی من آمده در جوگ مشغول می شود او کاملاً مرامی داند! برای شناختن من در هزارها مردمان کسی شاذ هم کوشش می کند و این کوشش کنندگان هم شاذ کسی می داند! او مرا در شکل مادی نه صرف بر یک مقام بلکه بر هر مقام جاری و ساری می بنید! قدرت جا مدم هشت اقسام می دارد و در مابین آن شکل ذی روح، قدرت ذی حس من است - از توسط این همه هر دو این دنیا قایم است - جلال و قوت بذریعۀ من اند طاقتی که از خواش و حسد خالی است و مطابق دین خواش هم من ام - چنانکه برای همه خواهاشات ممانعت است ولی برای حصول خواش بکن - چنین خواش را پیدا شدن رحم و کرم من است - صرف خواش حصول روح مطلق هم خواش دینی است -

شری کرشن گفتند که من از هر سه صفات مبرا ام - من اعلیٰ معبود را حس کرده در اعلیٰ احساس او قایم هستم - ولی جاهلانیکه در عیش غرق شده اند براه راست مرا یاد نه کرده عبادت دیگر دیوتا ها می کنند، چون که از نام دیوتا آنجا کسی هم نیست - سنگ و آب و درخت و هر را هم آنها پرستیدن می خواهند، در همین عقیدت آنها را من هم تصدیق می کنم - در پرده آن ایستاده شده من هم ثمره می دهم، زیرا که آنجا نه دیوتا است نه نزد دیوتا عیشی است - مردمان مرا شخص عمومی دانسته یاد نمی کنند زیرا که من بذریعۀ طریق کار جوگ در پرده ام - از آغاز کرده شده پرده فطرت جوگ بردارندگان هم من صاحب جسم را هم از شکل غیر مری می دانم - دیگر -

معتقد انم چهار اقسام می دارند. خواهش مندگان دولت، بی قرار، متجسس و عالم - از تسلسل غور و فکر کرده شده از دورهای پیدائش مختلف گزشته شده در پیدائش آخری عالم وصل یافته هم مرتبت من است، یعنی از مختلف پیدائش ها غور و فکر کرده حصول آن شکل ربانی کرده می شود. انسانیکه در فریفتگی حسد و عداوت گرفتار اند مرا هرگز نمی توانند که بدانند، ولی از فریب حسد و عداوت جدا شده هر که تدبیر عمل معینه (هر را که مختصراً می توانند که عبادت به گویند) را غور و فکر کرده شده برای از ضعیفی و مرگ نجات یافتن در کوشش مشغول اند، آن مردمان مرا کاملاً می دانند آنها مکمل معبود را، مکمل روحانیت را مکمل مخصوص دیوتا را مکمل عمل را و بایگ کامل مرا می دانند آن در من داخل می شوند و در وقت آخر مرا هم می دانند یعنی بعد ازین هرگز فراموش نمی کنند.

در این باب تجزیة مکمل علم روح مطلق است. لهذا چنین تمثیل شری مدیهگود گیتا درباره او پیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام 'علم مکمل' (سمگر بوده: سمگر بود: باب هفتم مکمل می شود).

چنین بذریعة سوامی ازگزانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح "شری مدیهگود گیتا"، یعنی در "یتهار ته گیتا" بنام "علم مکمل" (سمگر بوده: سمگر بود: باب هفتم مکمل شد).

هری اوم نت ست

اوم شری پرما تمی نمہ

﴿باب ہشتم﴾

در آخرِ بابِ ہفتم مالکِ جوگ شری کرشن گفتند کہ عملِ افادی (عملِ معینہ، عبادت) را کنندگانِ جوگی از ہمہ گناہ ہانجات یافتہ آن صاحبِ جلوہ معبود را می دانند یعنی عملِ چیزی است کہ جانکاریِ جلوہ گر معبود می دہاند۔ آن عمل را کنندگانِ جلوہ گر معبود را مکملِ روحانیت را، مکملِ مخصوصِ دیوتا را مخصوصِ جاندار و با مخصوصِ یک، مرا می دانند۔ لہذا عملِ چیزی است، آنکہ این ہمہ را علم می کراند آن در آخری وقت ہم مرا ہم می دانند و علمِ آنها ہرگز فراموش نمی شود۔ بر این ارجن در ابتدای این باب ہم ہمین الفاظ را دوبارہ گفتہ شدہ سوالِ قائم کرد۔ ارجن گفت

ارجن اوچ

کین تَدَ برہم کم دھیاتَمی کین گرم پُروشوٹ تَم
 آنہی یُوتی چہ کین پُروکت مہی تیوی کُنج یَئی (۱)

अर्जुन उवाच

किं तद्ब्रह्म किमध्यात्मं किं कर्म पुरुषोत्तम ।

अधिभूतं च किं प्रोक्तमधिदैवं किमुच्यते ॥१॥

ای درمردمان! افضل آن معبود چیست؟ روحانیت چیست؟ عمل چیست؟ مخصوصِ جاندار و مخصوصِ دیوتا کرا گفتہ می شود؟

आदुयि यङ्गी क्तेहि कुस्तरै दिहैस विन मधुसुदन

परनिग्न गाली च क्तेहि गीयि यूसी नि तिगत म्भै (۲)

अधियज्ञः कथं कोऽत्र देहेऽस्मिन्मधुसूदन ।

प्रयाणकाले च कथं ज्ञेयाऽसि नियतात्मभिः ॥ २ ॥

ای مدھوسودن! این خاصِ یک کہ است؟ و او در این جسم چہ

طور است؟ ثابت است که مخصوص یک یعنی آغاز کنندهٔ یک انسانی است، هر که بنیاد جسم انسانی می دارد بذریعۀ مردمان فنا فی الله مزاج دارندگان در دم آخری شما چه طور در فهم می آئید؟ برای این هفت سوالات مسلسل فیصله کردن مالک جوگ شری کرشن گفتند.

اَکْشَرِی بَرَهْمَ پَرْمِ سَوْبَهَاوُ دَهْیات مُوچِیَتِی

بَهوت بَهَاوُ دِبه کَرَوِیَسَرگِی کَرَم سَنگِی تِی (۳)

अक्षरं ब्रह्म परमं स्वभावोऽध्यात्म उच्यते ।

भूतभावोद्भवकरो विसर्गः कर्मसंज्ञितः ॥ ३ ॥

‘اَکْشَرِی بَرَهْمَ پَرْمِ سَوْبَهَاوُ دَهْیات مُوچِیَتِی’ آنکه لافانی است، هر را که فنا نمی شود همین اعلیٰ معبود است. ‘اَکْشَرِی بَرَهْمَ پَرْمِ سَوْبَهَاوُ دَهْیات مُوچِیَتِی’ در خود مستقل مزاجی هم روحانیت یعنی اختیار روح هم است. قبل از این همه در اختیار فطرت (مایا) می ماند ولی چون (سوا بھاوُ) یعنی مستقل قیام در روح (در خود استقرار) حاصل می شود پس اختیار روح هم در آن روان می شود. همین روحانیت است. انتهای روحانیت است. ‘بھوت بھھاوُ دِبه کَرَوِیَسَرگِی کَرَم سَنگِی تِی’ آن تصورات های جانداران که چیزی پیدا می کنند یعنی آن اراداهای جانداران که تخلیق تاثرات نیک یا بد می کنند ترک آنها یعنی اختتام، خاتمۀ این شدن هم انتهای عمل است. همین مکمل عمل است، برایش مالک جوگ شری کرشن گفته بودند. او عمل مکمل را می داند آنجا عمل مکمل است بعد از این ضرورت نیست (معینه عمل) در این حال چون که آن تصورات جانداران که لازماً چیزی را تخلیق می کنند تاثرات نیک یا بد را یکجا می کنند، می سازند، چون آن کاملاً خاموش شوند پس این حالت عمل مکمل است و بعد از این ضرورت عمل کردن نیست. لهذا عمل چیزی است که همه ارادهای جانداران را که از آنها قدری تاثرات ها پیدا می شوند آنها را خاتمه می کند عمل را مطلب است (عبادت) غور و فکر که در یک است.

اِیهی بَهوتِی شَرُو بَهَاوِی پُرُوش شَچَا دِهی دِیو تَم

اِیهی یِگ گِیوس هَمِی وَا تَر دِیْهَی دِیْهَی بَهرتا وَر (۴)

अधिभूतं क्षरो भावः पुरुषश्चाधिदैवतम् ।

अधियज्ञोऽहमेवात्र देहे देहभूतां वर ॥ ४ ॥

تا چون احساس غیر فانی حاصل نمی شود تا آن وقت ختم شونده همه احساسات فانی - مخصوص یعنی مقام جانداران اند و همین وجوهای تخلیق جانداران اند و ماورا از دنیا هر که اعلیٰ انسان است مخصوص دیوتا یعنی بر همه دیوتاها (دولت روحانی) نگران است - دولت روحانی در همین معبود اعلیٰ تحلیل میشود - افضل در جسم دارندگان ارجن! در این جسم انسانی من هم مخصوص یک یعنی نگران یک ها ام لهذا در این جسم در شکل غیر مرئی قائم عظیم انسان هم مخصوص یک است - شری کرشن یک جوگی بودند که صارف یک ها اند - در آخر یک در آنها تحلیل می شود همین در اعلیٰ شکل حقیقی شامل می شود چنین شش سوالات ارجن را حل بر آمد شد - اکنون آخری سوال است که در وقت آخر چه طور علم شما می شود که گاهی فراموش نمی شوند؟

أَنْتَ كَالِيْ جِه مَّامِيْو سَمِيْو اِسْمَرْن مُكْتَوَا كَلِيْ وَرَمْ

يَه پَرِيْلِيْ سِي مَدِيْه لَوِي يَلِيْ نَلْس تِيْتَرَسَنْ شَيْي (۵)

अन्तकाले च मामेव स्मेव स्मरन्मुक्त्वा कलेवरम् ।

यः प्रयाति स मद्भावं याति नास्त्यत्र संशयः ॥ ५ ॥

مالک جوگ شری کرشن می گویند که هر انسانی که در وقت آخر یعنی در بندش دل و در دور تحلیلی مرا هم یاد کرده شده از جسم قطع تعلق می شود 'مद्भावم' مجسم شکلم را حاصل می کند در این شکی نیست -

مرگ جسم مرگ حقیقی نیست - بعد از مردن هم سلسله اجسام جاری می ماند - چون سطح تاثرات اندوخته ختم می شود در دل قابو حاصل می شود چون آن دل هم جذب می شود پس بر همین جا انتقال است که بعد از آن قید جسم نیست - این عملی است محض از گفتن و از گفتگو در فهم نمی آید - تا چون مانند لباس تبدیلی جسم می شود خاتمه جسم هم کجا شد؟ در بندش دل و در تحلیلی دور بندش شده دل در زندگی از تعلقات جسم بی تعلقی می شود - گر

بعد از مردن این حالت حاصل شدی پس شری کرشن هم کامل نشدی. آنها گفتند از ریاضت مختلف پیدائش حاصل شونده عالم مجسم شکلم است. من اوام و او در من است. در من و او قدری هم فرق نیست. این اصول زندگی است. چون باز گاهی جسم حاصل نه شود یعنی پیدائش نشود خاتمه اجسام است. این بیان خاتمه جسم حقیقی شد، که بعد از این ضرورت پیدائش نیست و دیگر خاتمه جسم مرگ است، که در دنیا رائج است ولی بعد از این خاتمه جسم باز پیدائش می شود.

یه یه واتی اسمرن بهاوی تیج تینتی کلی ورم

تی تئی ویتی گونتی سدا تدبهاو بهوی تی (۶)

यं यं वाति स्मरन्भावं त्यजत्यन्ते कलेवरम् ।

तं तमेवैति कौन्तेय सदा तदभावभवितः ॥६॥

کون تی! انسان در وقت مرگ تصویری را داشته شده جسم را ترک می کند، بمطابق همین جسم حاصل می کند. پس این سوده ارزان است. در همه زندگی موج کنند، و در وقت مرگ معبود را یاد کنند، ولی شری کرشن می گویند که چنین نمی شود، 'سدا تدمباو भावित्ता' در وقت مرگ در ذهن انسان همین تصور می آید چنانکه تا عمر کرده است، همین خیال يك يك می آید خیالاتیکه در همه زندگی با آنها ملوث می ماند. غیر از این هیچ نمی شود لهذا

تسمات سروی شوگالی شو مامنوس مریو دهی چه

مس یه یرپک منوبدهی ماری ونشی سسین شم (۷)

तस्मात्सर्वेषु कालेषु मामनुस्मर युध्य च ।

मय्यर्पितमनो बुद्धिर्मा मे वैष्यस्यशायम् ॥७॥

ارجن تو مرا هر وقت یاد دار و جنگ کن. در من سپرد از دل و عقل مزین شده بلا شبه تو مرا هم حاصل خواهی کرد. مسلسل غور و فکر و جنگ در يك وقت چطور ممکن است؟ ممکن است که شکل جنگ و مسلسل غور و فکر همین شود که "جی کنهیا لال" و "جی بهگوان" بگویند و تیر اندازی بکنند، ولی حقیقی

شکل یاد در شلوک آئنده مالک جوگ از تفصیل بیان می کنند.

آبُ بَهَّاسِ یُوگِ یُکْتِینِ چِیتِ سَانَانِیْگَا مَنَا

پَرَمُ پُرُوشِی دِیوِی یَاوِی پَارَتِه نُو چِئْتِینِ (۸)

अभ्यासयोगयुक्तेन चेतसा नान्यगामिना ।

परमं पुरुषं दिव्यं याति पार्थनुचिन्तयन् ॥८॥

ای پارتِه! برای آن یاد از ریاضت جوگ مزین شده (فکر من و ریاضت جوگ مترادف اند) از طبیعتیکه جز من بطرف دیگر گمراه نه شود مسلسل فکر کننده منور از اهل نور، ماورائی انسانی یعنی روح مطلق را حاصل می شود. فرض بکنید که این قلم الرصاص معبود است، پس ضروری است که جز این خیال چیز دیگر در دل نه آید، نزدیک آن شما را کتابی نظری می آید یا چیزی هم، پس یاد شما نا مکمل شد. یاد چون قدری لطیف است که جز مطلوبه یاد چیز دیگر هم نه شود، در دل امواج هم نه آیند پس یاد و جنگ هر دو بایک دگر چطور ممکن خواهند شد؟ در حقیقت چون شما طبیعت را از هر طرف منقطع کرده در یاد یک معبود مشغول خواهید شد، پس آن وقت خصائل لوث دنیا مانند خواهش و غصه، حسد و عداوت در شکل خلل، پیش ظاهر هم اند، شما یاد خواهید کرد و ولی آن در شما هیجان پیدا خواهند کرد خواهند خواست که دل شما از یاد متزلزل شود، بر این بیرونی خصائل قابو یافتن هم جنگ است، با مسلسل غور و فکر هم جنگ ممکن است. یک شلوک گیتا هم حمایت قتل و غارت بیرونی نمیکند. غور و فکر که را بکنیم؟ بر این می فرمانید.

گَوِی پُران شَاسِتَار مَنُورِنِ یَاس مَنُوس مَرِی دِی

سَرُوسِ یِه تَهاتَار مَچَنَتِ یِه رُوپَمَایَتِ یِه وِرنِ تَمَسِی پَرَسُ تَات (۹)

कविं पुराणशासितारमणोरणीयां समनुस्मरेद्यः ।

सर्वस्य धातारमचिन्त्यरूपमादित्यवर्ण तमसः परस्तात् ॥ ९ ॥

با آن جنگ آن انسان علیم ابدی، ناظم همه از لطیف هم بی انتها لطیف، همه را پرورش کند (تا چون طبیعت و در طبیعت بلند

شونده موج است، و نظر نمی آید در بندش طبیعت و در دور تحلیلی هم آنکه ظاهر می شود) همیشه بشکل نور و دوار از لا علمی آن قادر مطلق را یاد می کند. قبل از این گفتند که فکر من می کند. این جامی گویند که روح مطلق را لهذا وسیله فکر آن (تصور) آن روح مطلق مبصر عظیم انسان است. در همین تسلسل -

परीयान्काली मनसाचलेन

भक्त्या युक्तो योगबलेन चैव ।

भ्रवोर्मध्ये प्राणमावेश सम्यक्

सतं परं पुरुषमुपैति दिव्यम् ॥ १० ॥

प याण काले मनसा च ले न

भक्त्या युक्तो योगबलेन चैव ।

भ्रवोर्मध्ये प्राणमावेश सम्यक्

सतं परं पुरुषमुपैति दिव्यम् ॥ १० ॥

هر که مسلسل آن روح مطلق را یاد می کند، آن عقیدت مند انسان 'پراण کال' در دور تحلیل دل از طاقت جوگ یعنی بذریعه همین سلوک عمل معینه، در میان هر دو ابر و روح را خیلی خوب قایم کرده (رفتار جان و ریاح را خیلی خوب برابر کرده، نه از اندرون هیجان پیدا شود نه اثر ارادهای بیرونی شود، ملکات فاضله ملکات ردیه و ملکات مذموم از کاملاً خاموش شوند، پس (صورت) در معبود هم قایم شود، در آن دور) آن دل مستحکم یعنی مستقل مزاج انسان آن پر نور روح مطلق را حاصل می کند این سخن همیشه قابل یاد داشتن است، که طریق حصول آن يك روح مطلق جوگ است. و برایش سلوک طریق کار معینه هم عمل جوگ است، از تفصیل بیان این مالک جوگ شری کرشن در باب چهارم و ششم کرده اند. اکنون آنها گفتند، "مسلسل یادم هم بکن" - چطور یاد کنیم؟ پس در همین عقیده جوگ ساکن مانده شده کردن است چنین کننده پر نور روح مطلق را هم حاصل می کند، آن را هرگز سهو نمی شود این جا حل این سوال بر آمد شد که در دور انتقال علم شامل چه طور می شود؟ عکاسی مقام

مقصود ببینید که بیانش در گیتا از کثرت آمده است۔

يَدَكْشَرَيَّ وَيَدُ وَيَدُو وَدَنْتَيَّ وَيُشْنَتَيَّ يَدَهُ تَيُّو وَيَت رَاگَا

يَلِيْجُ چَهَنْتُو بَرَهْمَ پَرَتِي پَرَتِي تَت تِي پَدِي سَنگَرَهْنِي پَرُوکَشِي (۱۱)

यदक्षरं वेदविदो वदन्ति विशन्ति यद्यतयो वीतरागाः ।

यदिच्छन्तो ब्रह्मचर्यं चरन्ति तत्ते पदं संग्रहेणः प्रवक्ष्ये ॥ ११ ॥

‘وَدَوِد’ یعنی عناصرِ نامعلوم را بطورِ ظاهره دانندگان اعلیٰ مقامی را که

لافانی می گویند، آنکه تارک الدنیا مردمان حق برای در آن داخل شدن کوشان می مانند، اعلیٰ مقامی را که، خواهش این دارندگان اتباعِ رهبانیتِ بَرمَحَرم می کنند (کارِ برهم آچاری محض این نیست که بر عضو تناسل خویش قابو بکند بلکه خارجی تاثرات را از دل ترک کرده فکر و یادِ مسلسل معبود هم بر هم چریه است۔ آنکه بعد از دیدارِ معبود در همین مقام دهانیده خاموش می شود، از این سلوک نه صرف ضبط نفس بلکه بر همه حواس قابو می شود، هم چون این که سلوکِ برهم چریه می کنند) آنکه در دل قابلِ ذخیره است، لایقِ قبول کردن است، دربارهٔ آن مقام من برای تو خواهم گفت که آن مقام چیست؟ و چطور حاصل کرده می شود؟ بر این مالکِ جوگ می فرمانید۔

سَرُو دَوَارَانِي سَنَم مِي مَنُو هَرْدِي نِيرْدَه يه چه

مُودهَنَر يَار دَهِيَات مَنِي پَرَانَمَاس تِهِيَتُو يُوگ دَهَارَنَام (۱۲)

सर्वद्वाराणि संयम्य मनो हृदि निरुध्य च ।

मूर्ध्याधायात्मनः प्राणमास्थितो योगधारणाम् ॥ १२ ॥

در واژه های همه حواس را بند کن یعنی از خواهشات منقطع شده، خویش را در دل قایم کرده (تصور در دل می شود نه که بیرون، عبادت بیرون نمیشود) جان یعنی کاروبارِ باطن را در دماغ قید کرده، در عقیدهٔ جوگ قایم شده (جوگ را هر دم قبول کردن است دیگر طریق نیست) چنین قایم شده۔

أُوْمِتْ يه كَاشَرِي بَرَهْم وَيَاهَرُنْ مَامْنُوس مَرُنْ

يه پَرَايَاتِي تَتَجَن دِهِي يَاتِي پَرَمَاگَتِم (۱۳)

ओमित्येकाक्षरं ब्रह्म व्याहरन्मामनुस्मरन् ।

यः प्रयाति त्यजन्देहं याति परमां गतिम् ॥ १३ ॥

انسانیکہ ”اوم ایتی“ یعنی لفظ ”اوم“ چندان ہم، آنکہ مظهر معبود لافانی است و رد این و یاد من کرده شدہ جسم را ترک می کند، آن انسان اعلیٰ نجات را حاصل می کند۔

شری کرشن یك مالك جوگ در عنصر اعلیٰ قایم انسان عظیم، مرشد کامل بودند مالك جوگ شری کرشن گفتند کہ لفظ ’اوم‘ مظهر معبود لافانی است تو ورد آن بکن و یاد من کن، بعد از حصول مقصد نام هر عظیم انسان همین می شود آن کہ او را حاصل است در آنکہ او تحلیل است، لهذا نام ”اوم“ گفتند و شکل خویش، مالك جوگ هدایت ورد کرشن کرشن باگردش زمانہ عقیدت مند آن آغاز ورد نام آن کردند و بمطابق عقیدت خویش ثمره آنہم حاصل میکنند، چنانکہ عقیدت انسان هر جا قایم می شود من ہم بر همین جا تصدیق عقیدت اش می کنم و انتظام ثمرہ ہم می کنم۔

بھگون شیوا سرار کردند کہ نام رام را ورد بکنید ”رمتی یوگی نی یس من سرام رامن یوگینہ: یسم راسرام“ در میان دو حروف یعنی در میان ”را“ و ”م“ سنت کبیر ہم در دل خویش را قایم کردن کامیاب شدند و گفتند کہ – ”را“ اور ”م“ کی بیچ مین کبیر اراھا لکائی لکائی اور ”م“ کے बीच میں کبیرا رھا لکائی لکائی۔

شری کرشن بر ”اوم“ زور می دهند، ”او ہم اس اوم“ یعنی آن اقتدار در من است۔ چنین نہ شود کہ بیرون تلاش کنید این ”اوم“ ہم تعارف آن اعلیٰ اقتدار عطا کردہ ساکن می شود۔ در حقیقت نامہای آن معبود بی شمار اند لیکن برای ورد محض همین نام مناسب است، آنکہ خوردتر شود و در نفس تحلیل شود و احساس یك روح مطلق را ہم عطا بکند، این نشود کہ از آن جدا در تخیل ہمہ دیوی دیوتا ہا آنکہ از نادانی پر است مبتلا شدہ از منزل مقصود چشم پوشی بکنند۔ محترم مہاراج می گفتند کہ ”شکل ببینید و بمطابق عقیدت خویش دوا دو نصف حروف دارندہ نامی ہم از اوم ’رام‘ شیو، یك را بگرد و فکرش بکنید و بمطابق معنی او شکل مطلوب را تصور بکنید“ تصور مرشد را ہم کردہ می شود۔

شما 'رام' کرشن یا "ویتاراگی وش یه وا چتم" یعنی
 تارك الدنيا مرد حق حضرات خواه "یتهاپی مت دهیانادا (پاتنجل یوگ)
 شما را حاصل خواهند شد و بطرف مرشد دور شما پیش رفتگی خواهند کرد و از
 رهنمای آن و شما رفته رفته از دائرهٔ دینوی بیرون خواهید آمد من هم در دور
 ابتدائی تصور تصویر يك دیوتا (شکل عظیم الشان کرشن) می کردم، لیکن از
 دخل تجرباتی مهارج که مقام پرستش می دارند آن تصور هم ختم شد.

ابتدای ریاضت کشان ورد نام می کنند ولی از تصور شکل عظیم انسان
 پس و پیش می کنند. و آن مسلمات را که در دل آنها موجود اند بر بناء ضد
 خویش ترك نمی کنند آن تصور دیگر دیوتا می کنند، که برایش مالک جوگ
 شری کرشن ممانعت کرده اند لهذا با خود سپردگی تمام پناه تجربه کار انسانی
 عظیم می گیرید، نیک و دیعت طاقتور شده هم خاتمه غلط دلیل ها در عمل
 حقیقی داخله حاصل خواهد شد. بمطابق مالک جوگ شری کرشن، از ورد اوم
 و از یاد مرشد شکل بهگوان دارنده بر دل قابو و تحلیل دل می شود و همین
 وقت از جسم قطع تعلق می شود. محض از مرگ از این جسم رهائی حاصل
 نمی شود.

أَنْتَ جَيْتَا سَتَّ يَوْمًا إِسْمَرْتِي نَتْ يَه شَي

تَس يَاهِي سُلْبَه پَارْتَه نَتْ يَه يَكْت تَس يَه يُوگِي نَي (۱۴)

अनन्यचेताः सततं यो मां स्मरति नित्यशः ।

तस्याहं सुलभः पार्थ नित्ययुक्तस्य योगिनः ॥ १४.॥

"جز من دیگری در طبیعت نیست" آنکه تصور دیگر نه کرده شده یعنی
 از طبیعت لا شریک مستقل شده، آنکه مرا مسلسل یاد می کند برای او همیشه در
 من قایم جوگی را من حاصل ام، برای حصول شما چه حاصل خواهد شد؟

مَا مَوْيَيْت يَه پُنَر جَنَم نَكْهال يَم شَاش وَتَم

نَپَنوَوِي (۱۵)

मामुपेत्य पुनर्जन्म दुःखालयमशाश्वतम् ।

नाप्नुवन्ति महात्मानः संसिद्धिं परमां गताः ॥ १५ ॥

مرا حاصل کرده آنها کان تکالیف دربارهٔ پیدایش لمحاتی را حاصل نمی کنند بلکه شان را کامیابی اعلیٰ حاصل می شود. یعنی مرا حاصل کردن یا اعلیٰ کامیابی را حاصل کردن فرقی نمیدارد محض معبود چنین است که بعد از حصول برای انسان دیگر پیدایش نیست، باز حد دیگر پیدایش تا کجا است؟

آبَرَهُمْ يَهْوَنَالُ لَوْكَأُفْنَرَاوَرْتِيَنَارُ جُنْ

مَاوَيَّيْت يَه تُوْكَوْنَتِيْ پُنَرْ جَنَمْ نَه وِدَهَتِيْ (۱۶)

आब ह्यभुवनाल्लोकाः पुनरावर्तिनाऽर्जुन ।

मामुपेत्य तु कौन्तेय पुनर्जन्म न विद्यते ॥ १६ ॥

ای ارجن از برهما تا حشرات الارض وغیره برای همه در این دنیا سلسلهٔ آواگون جاری است. پیدا می شوند مرده می شوند و این تسلسل جاری می ماند، ولی کونتی هر که مرا حاصل می کند او دوبار پیدا نمی شود. در کتب مذاهب ذکر عالم و تصور عالم بالا و ذکر تجربات داخلی آنکه احساس شوکت راه خدائی عطا می کنند محض تمثیلات اند، در این خلاء خندقی نیست که در آن مار و کتر دم بگزند نه چنین محل است آنکه جنت گفته می شود انسانیکه از دولت روحانی مزین است دیوتا (فرشته) و مزین از دولت دنیوی انسان هم شیطان است، حقیقی عزیزان شری کرشن 'کنس' و 'واناسر' شیطان بودند. دیوتا، انسان دیگر جانوران، پرندگان وغیره اشکال (یونیان) هم مختلف عوالم اند. بمطابق شری کرشن این دی روح بادل حواسِ خمسہ را گرفته بمطابق تاثرات تسلسل پیدایش جسم نو قبول می کند. دیوتا های که لافانی گفته می شوند، قید مردن می دارند. "شینی پُنی مرتی لوکی وی شنتی" (یعنی چون ثواب ختم میشود در دنیای فانی منتقل می شوند) بزرگ تر از این چه نقصان خواهد شد؟ آن جسم دیوتا چه کارا است که آن ثواییکه در آن محفوظ است آن هم ختم بشود؟ جهان حشرات الارض و جانوران و دیوتاها وغیره محض دنیای تعیبات است. صرف

انسان هم تخلیق اعمال کننده است، که بذریعۀ این مقامی اعلیٰ را حاصل می کند که از آنجا سلسلۀ آواگون (قید پیدائش) منقطع می شود.

سلوک عمل حقیقی کرده انسان دیوتا بشود، مرتبۀ برهما حاصل بکند، ولی او از قید آواگون نجات حاصل نمی تواند کرد تا وقتی که با بندش دل و تحلیل شدن، بدیهی دیدار روح مطلق کرده در همین احساس اعلیٰ قایم بشود. مثلاً اوپنیشد هم همین حقیقت را بیان می کنند

یدا سروی پر مچ ینتی کامایه سی هردی استهی تنها

اتهی مرتیوس مرتا بهوت یتر برهما سمش نوتی

(کثو، ۱۴/۳/۲)

यदा सर्वे षम्यन्ते कामा येऽस्य हृदिस्थिताः ।

अथा मत्तोऽमृतो चावत्यत्र ब्रह्म संश्रुते ॥

(کثو، ۲/۳/۱۴)

چون در دل موجود همه خواهشات کاملاً ختم می شوند پس انسانیکه از مرگ تعلق می دارد حیات جاودانی حاصل می کند، این جا در همین دنیا و در همین جسم انسانی اعلیٰ معبود را، مجسم و روبرو احساس می کند.

سوال پیدا می شود که چه برهما هم فانی است؟ در باب سوم مالک جوگ شری کرشن از حوالۀ برهما که تخلیق کار است گفته بودند که بعد از حصول عقل محض يك مشین است بذریعۀ او صرف روح مطلق هم ظاهر می شود بذریعۀ چنین عظیم مردمان تخلیق یگ شده است و این جا می گویند که مرتبۀ برهما حاصل کننده هم در گرفت آواگون است. مالک جوگ شری کرشن چه گفتن می خواهند؟

در حقیقت چنین مردمان عظیم که بذریعۀ آن روح مطلق هم ظاهر می شود. عقلی آن مردمان عظیم هم برهما نیست، ولی بر بنای این که مردمان را پند و نصیحت کنند بوجه آغاز نیکی کردن آنها را برهما گفته می شود. بذات خود آنها برهما هم نیستند. نه نزد آنها عقل خویش باقی است. ولی قبل از این

در دور ریاضت این عقل هم برهما است "अहंकार सिव बुद्धि अज मन ससि चित महाना"

(مانس، ۶/۱۶ک)

عقلی عام انسان برهما نیست. چون عقل در معبود داخله می یابد از همین وقت تخلیق برهما هم شروع می شود مفکران درباره این ذکر چهار زینه کرده اند که در باب سوم بیان کرده اند برای یاد دهانی باز می توانید دید حق شناس، اعلیٰ حق شناس، اعلیٰ تر حق شناس و اعلیٰ ترین حق شناس، حق شناس است آن که از علم تصوف (ब्रह्मवित्) مزین شود. اعلیٰ حق شناس آنست هر که از علم تصوف افضل شود، اعلیٰ ترین حق شناس آن عقل است که از آن او نه صرف در علم تصوف ماهر بلکه منتظم او، ناظمش می شود و اعلیٰ ترین حق شناس آن آخری حد عقل است که در آنجا معبود روانی می دارد تا این جا عقل وجود می دارد. زیرا که معبود روانگی دارنده هم بر مقامی جدا است قبول کننده عقل جدا است، اکنون او در سرحد فطرت است. اکنون چون این عقل (برهما) خود بشکل نور می ماند گر باهوش است پس همه عالم (روانی فکر) هم باهوش است و چون در جهالت می ماند پس بی حس است.

همین را از نام روشنی و تار، و از نام شب و روز مخاطب کرده می شود بینید برهما یعنی آن درجه حق شناسی که در آن روانی معبود است، همین را حاصل کننده در بهترین عقل هم روز علم (آنکه خود بشکل نور است، در آن تحلیل می کند) شب جهالت، روشنی و سلسله تار جاری می ماند، تا این جا در ریاضت کش لوٹ دنیا (مایا) کامیاب می شود. در دور روشنی جانداران بی حس با حس می شوند و آنها را منزل نظر می آید و در میان عقل در دور ابتدای شب جهالت همه جانداران بی حس می شوند و عقل فیصله نمی کند. افزودگی اصلی مقصود بند می شود همین روز برهما و شب برهما است. در روشنی روز در خصائل هزارهای عقل نور خدائی جلوه گر می شود و در شب جهالت از در همین هزاران طبقات تار حالت بی حسی نمودار می شود.

چون خصائل مبارک و نامبارک و خصائل علم و جهالت این هر دو کاملاً خاموش می شوند یعنی بی حس و با حس در شب غائب و در روز ظاهر این هر دو

اقسام دارندۀ جانداران (یعنی روانی عزم) چون این فنا می شود پس از این عقل غیر مرئی هم ماورا، دائمی و غیر مرئی احساس حاصل می شود آنکه بعد از آن گاهی ختم نمی شود چون حالات هر دو احساسات جانداران یعنی احساسات بی حس و با حس فنا می شوند آن احساس ابدی حاصل می شود.

هر که مذکورۀ بالا این چهار حالات عقل را می یابد او انسان عظیم است. در میانش عقل نیست که مانند مشین روح مطلق شده است ولی او مردمان را وعظ و پند می کند با یقین ترغیب می دهد لهذا در آن عقل محسوس می شود. ولی آن از سطح عقل ماورا است. او در اعلیٰ غیر مرئی خیال موجود است. او دوبار را پیدا نمی شود. ولی قبل از این حالت غیر مرئی تا وقتی که او عقل خویش می دارد او برهما است، او در دائرۀ دوبارۀ پیدایش گرفتن است. شرح حقائق همین بیان کرده شده مالک جوگ شری کرشن می گویند.

سَهَسْتَرِی یَگ پَرِیَنْت مَهَرْدِ بَرَهْمَنُو وِیْدو

زَاتِرِی یَگ سَهَسْتَرَان تَا نِیْهُو رَاتر وِیْدو جَنّا (۱۷)

सहस्रयुगपर्यन्तमहर्षद् ब्रह्मणो विदः ।

रात्रि युगसहस्रान्तां तेऽहोरात्रविदो जनाः ॥ १७ ॥

مردمانیکه شب برهما را که هزار و چهار زمان می دارد (ست یگ تیر تایگ دو ا پرو کلی یگ) و آن روزی را که هزار و چهار زمان می دارد، ظاهرأ می دانند، این مردمان عنصر وقت را حقیقی می دانند.

در پیش کرده شلوك شب و روز شبیه علم و جهالت اند. عقلیکه از علم تصوف مزین است ابتدای برهما است و عقلیکه اعلیٰ ترین و حق شناس است انتهای برهما است. عقلیکه مزین از علم است روز برهما است. چون علم متحرك می شود در آن وقت جوگی بطرف شکل حقیقی گامزن می شود.

در خصائل هزارهای باطن تحريك نور خدا جاری می شود، همچنین چون شب جهالت می آید در خصائل هزارهای باطن طوفان لوپ دنیا قایم می شود، در روشنی و تاریکی تا این جا حد است، بعد از این نه جهالت باقی می ماند

نه علم آن عنصر اعلیٰ روح مطلق ظاهر می شود آنها که این را از عنصر خیلی خوب می دانند آن جوگی حضرات دور عنصر را دانندگان اند که شب جهالت کی می شود و روز علم کی می شود؟ اثر دور تا کجا است، وقت تا کجا عقب می کند، مفکرین زمانه قدیم باطن را طبیعت، یا گاهی گاهی محض عقل گفته مخاطب می کردند. با وقت تقسیم باطن دل، عقل، طبیعت و غرور در این چهار خاص خصائل کرده شد، در حقیقت خصائل باطن لا متناهی اند. در اثنای عقل شب جهالت می شود و در همین عقل روز علم هم می شود، همین شب و روز برهما اند، در شب دنیوی همه جانداران بی حس افتاده اند. در دنیا گمراه شده عقل شان از دیدار آن شکیلی نورانی محروم است. ولی مردمانیکه عمل جوگ می کنند از این بیدار می شوند و بطرف شکل حقیقی گامزن می شوند چنانکه گوسوامی تلسی داس جی در رام چرت مانس نوشته است -

کبهون دی وس وهین نی بژتم کب هون که پرگٹ پتنگ

بن سائی او پ جائی گیان جمی پائی کوسنگ سو سنگ

(رام چرت مانس، ۴/۱۵ که)

कबहुँ दिवस महं निबिड तम् कबहुँक पगट पतंग।

बिन सई उपजई ज्ञान जिमि पाई कुसंग सुसंग॥

(रामचरितमानस, ४/१५ ख)

از علم مزین عقل از اثر صحبت بد در جهالت تبدیل می شود. باز از صحبت صالح روانی علم در همین عقل می شود. این نشیب و فراز تا آخر جاری می ماند، بعد از تکمیل نه عقل است نه برهما نه شب می ماند نه روز. همین تمثیلات شب و روز برهما اند نه شبی، طوالت هزارها سال می دارد نه روزی تعداد هزارها چهار دور می دارد نه بر جای چهار صورت دارنده برهما است. این چهار سلسله وار مذکوره بالا حالات عقل هم چهار صورتهای برهما اند و چهار مخصوص خصائل باطن هم چهار ادوار آن اند، شب و روز هم در این خصائل می شوند. مردمانیکه این فرق را از عنصر میدانند آنها جوگی حضرات رازدور را می

دانند که دور تا کجا عقب می کند و کدام انسان از زمانه دور می شود؟ کاری را که در شب و روز و در علم و جهالت جاری است شری کرشن صاف می کنند

اَوَيْكُنَّا دَوَيْكُنْتِي سَوُوْا پَرَبَهُوْنَ تَيَا هَرَاگ مَي

رَاتَرِ يَاگَمَي پَرَلِي يَنْتِي تَتَرِي وَاوَيْكُنْت سَنگِيكِي (۱۸)

अव्यक्तादव्यक्तयः सवोः प्रभवन्त्यहरागमे ।

रात्रयागमे प्रलीयन्ते तत्रैवाव्यक्तसंज्ञके ॥ १८ ॥

در ابتدائی دور روز برهما یعنی در دور ابتدای علم (دولت روحانی) همه جانداران در عقل غیر مرئی بیدار می شوند و در دور ابتدای شب و در همین غیر مرئی عقل مخفی، لطیف عنصر بیداری بی حس می شوند، آن جاندارها در شب جهالت شکل حقیقی را بطور صاف نمی بینند. ولی وجودش باقی می ماند. وسیله بیدار و بی حس شدن این عقل است آنکه در همه در حالت غیر مرئی باقی می ماند از منظر عام نظر نمی آید.

بُهُوتْ گَرَامَي سَي اَيَوَايِي بُهُوتْ وَا بُهُوتْ وَا پَرَلِي يَنْتِي

رَاتَرِ يَاگ مَي وَشَي پَارْتَه پَرَبَهُو تَيَهَرَاگ مَي (۱۹)

भूतग्रामः स एवायं भूत्वा भूत्वा प्रलीयते ।

रात्रयागमेऽवशः पार्थ प्रभवत्यहरागमे ॥ १९ ॥

ای پارتَه! همه جانداران چنین بیدار مانده از بار دنیا مجبور شده در آمد شب جهالت بی حس می شوند آنها نمی بینند که مقصودشان چیست؟ در دور ابتدای روز آنها باز بیدار می شوند، تا چون عقل است، در اثنای آن سلسله علم و جهالت باقی می ماند، تا آن وقت اوریاضت کش هم است. عظیم انسان نیست.

پَرَسْت سَمَات تُو بَهَاوُس نِيوس وَيَكْتوس تَيِي يَكْتَات سَنَاتَن

يَه سَي سَرَوِي شُو بُهُوتِي شُونَش يَك سُونَه وَنَش يَتِي (۲۰)

परस्तस्मात्तु भावोऽन्योऽव्यक्तोऽतयक्तात्सनातनः ।

यः स सर्वेषु भूतेषु नश्यत्सु न विनश्यति ॥ २० ॥

يك طرف برهما يعني عقل غير مرئی است، و از حواس نظر نمی آید و

ماورئ تر از این احساس غیر مرئی و ابدی است، آنکه از خاتمه جانداران هم ختم نمی شود یعنی احساسی که در علم هوش مند و در جهالت بی حس است در روز پیدا می شود و در شب مخفی می شود، چون این غیر مرئی برهما هم فنا می شود باز هم آن احساس ابدی و غیر مرئی حاصل می شود آنکه ختم نمی شود. این مذکوره هر دو نشیب و فراز آنکه در عقل پیدا می شوند، چون فنا می شوند، پس احساس ابدی و غیر مرئی حاصل می شود، آنکه اعلیٰ مقام است. چون احساس غیر مرئی و ابدی حاصل شد، پس عقل هم در همین احساس هم فام می شود، همین احساس را قبول می کند، لهذا آن عقل خود فنا می شود و بر مقام او احساس غیر مرئی و ابدی هم باقی می ماند.

اَوَيْكْتُوسْ اَكْشَرَ اَتْ يَكْتُتْ سَمَ مَاهُو پَرَمَا گیتی می

یه پَراپ یه نه نِرورتن تئی تدهام پرمی مم (۲۱)

अव्यक्तोऽक्षर इत्युक्तस्ममाहुः परमां गतिम् ।

यं प्राप्य न निवर्तन्ते तद्धाम परमं मम ॥ २१ ॥

آن احساس غیر مرئی و ابدی را اکشر (لافانی) گفته می شود همین را اعلیٰ نجات می گویند همین اعلیٰ مقام است، بعد از حصول این مردمان باز نمی گردند و دوباره پیدایش شان نمی شود طریق حصول این احساس غیر مرئی و ابدی را بیان می کنند.

پُروشی سی پَری پارتِه بهک تیا لَبهیت وَن نِییا

یَسینانتئی استهانی یهوتانی یین سرودی تَتَم (۲۲)

पुरुषं स परः पार्थ भक्त्या लभ्यस्तवनन्यया ।

यस्यान्तः स्थानि भूतानि येन सर्वतिदं ततम् ॥ २२ ॥

پارته! آن روح مطلق که همه مادیات در آن موجود اند، آنکه همه عالم از او جاری و ساری است او اعلیٰ انسان که احساس غیر مرئی و ابدی می دارد از عقیدت لا شریک قابلیت حصول می دارد، مطلب عقیدت لا شریک است که، جز روح مطلق دیگری را یاد نه کرده شده از آن وابسته بشود، از عقیدت کامل

مشغول شوندگان مردمان هم تا کی در حد دوباره پیدا شدن اند؟ و کی آنها این حدود را عبور می کنند؟ بر این مالک جوگ بیان می کنند-

يَتَرُ كَالِي تَوْنَا وَرَت تَمَا وَرَت تِي جِيُو يُو كِي نِي
 پَرِي آتَا يَان تِي تِي كَالِي وَكُش يَامِي بَهَرْتَر شَبَه (۲۳)
 यत्र काले त्वनावृत्तिमावृत्तिं चैव योगिनः ।

प्रयाता यान्ति तं कालं वक्ष्यामि भरतर्षभ ॥ २३ ॥

ای ارجن! دوری که در آن از جسم قطع تعلق شده روندگان جوگی حضرات را دوباره پیدایش نمی شود و در دوریکه از جسم جدا شده دیگر بار پیدا می شوند، من اکنون آن وقت را بیان می کنم:

اَكْنِي جِيُو رَتْرَهِي شُ كَالِي شَنَمَ سَا اَتَتَا اَيْنَم
 تَتَرِي پَرِي آتَا گُ جَهَن تِي بَرَهَم بَرَهَم وَيُذُو جَنَا (۲۴)
 अग्निर्ज्योतिरहः शुक्लः षणमासा उत्तरायणम् ।

तत्र प्रयाता गच्छन्ति ब्रह्म ब्रह्मविदो जनाः ॥ २४ ॥

دردم مرگ که از تعلق جسم منقطع می شود، مردمانیکه پیش آن ها در چنین وقت آتش روشن بشود، روشنی روز روشن بشود، خورشید منور بشود، قمر شب ماه (شکله ۶۳) بر شباب بشود، جانب شمال را بغیر ابر دارنده حسین آسمان شود، در آنوقت از دنیا جدا شده روندگان، حق شناس، جوگی حضرات معبود را حاصل می کنند-

آتش علامت جلال معبود است و روز روشنی علم است، صاف جزو شب ماه نشانی پاکیزگی است- عرفان، ترک دنیا، سرکوبی، نفس کشی جلال و علم و دانائی این همه شش شوکتها هم شش ماه اند، حالت افزودگی بطرف بلندی هم جانب شمال است- از دنیا کاملاً ماوری در چنین حالات روندگان حق شناس جوگی حضرات معبود را حاصل می کنند، ایشان دوباره پیدا نمی شوند، ولی آن جوگی حضرات که از لا شریک مزاج مشغولند گر این نور را حاصل نمی کنند و ریاضت آنها هم نامکمل است پس حشر آنها چه می شود؟ بر این می گویند-

هُمُورَات تَرِيس تَتْهََا كَرْشَنی شَنْمَاسَا نَكُشَنَایَنَمْ
تَتَرِی چَاندَرَمَسَی جَیوَنِیر یوگی پَرَاپ یه یوَرَتَی (۲۵)

धूमो रात्रिस्तथा कृष्णः षण्मासा दक्षिणायनम् ।

तत्र चान्द्रमसं ज्योतिर्योगी प्राप्य निवर्तते ॥ २५ ॥

مردی که در دم مرگ او دود منتشر بشود، آتش جوگ بشود (آتش، در طریق کاریگ یا بنده شکل آتش است) ولی از دود پوشیده بشود، شبِ جهالت بشود، تیره و تار بشود، کمزوریِ ماهِ شبِ تاریک جاری بشود، افزودگیِ تاریکی بشود، مزین از شش عیوب (خواهش، غصه، طمع، فریفتگی، مدهوشی و حسد) جانبِ جنوب بشود یعنی بر خلاف بشود (آنکه در روح مطلق از حد استقرار اکنون بیرون است) چنین جوگی دیگر بار پیدا می شود پس با جسم ریاضت آن جوگی هم ختم می شود؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می گویند۔

شُکَل کَرَش نَی گَتَی هُوتَی جَگَتَی شَاشوَتَی مَتَی
آیَک یَا یَاتِیَنَا وَرَتَی مَنِیَه یَا وَرَتَی پُنَی (۲۶)

शुक्ल कृष्णो गती ह्येते जगतः शाश्वते मते ।

एकया यात्यनावृत्तिमन्ययावर्तते पुनः ॥ २६ ॥

مذکورہ سپید و سیاہ، این ہر دو گونه حالات در دنیا دائمی اند یعنی خاتمہء وسیلہ گاہی نمی شود، در حالت صاف (سفید) وفات یابندہ چنین اعلیٰ نجات را حاصل می کند آنکہ از دوبارہ پیدائش رھائی می بخشد۔ و در دیگر در آنکہ کمزور حالت روشنی و اکنون سیاہی است چنین حالت را یا بندہ باز عقب می گردد، پیدا می شود، تا چون مکمل روشنی حاصل نمی شود برایش مشغولیت یاد الہی ضروری است۔ سوال مکمل شد۔ اکنون برای وسیلہ این باز زور می دهند۔

نِیتَی سَرَتَی پَارتَہ جَانَن یوگی مُوہرتَی کَشَچَن
تَس مَات سَرُویشو کَالِیشو یوگ یُکُتو بَہوَار جُون (۲۷)

नैते सृती पार्थ जानन्योगी मुह्यति कश्चन ।

तस्मात्सर्वेषु कालेषु योगयुक्तो भवार्जन ॥ २७ ॥

پارته! چنین این راه ها را دانسته جوگی ئی هم فریفته نمی شود، او می داند که چون مکمل روشنی حاصل خواهد شد حصول معبود خواهد شد و از کمی روشنی هم در دیگر پیدایش خاتمه وسیله نمی شود هر دو حالات دائمی اند لهذا ارجن! تو در هر دور از جوگ مزین بشو یعنی مسلسل ریاضت کن -

وَيَدَى شُويْگَى شُوتَى سُو چِيُو

دَانِيْشُويْگَى پُئِي پَهْلَى پَرُوشْ تَم

اَتِ يَتِي تَت سَرُويْگَى وَيْگَتِ وَا

يُوگِي پَرِي سَهْلَن مَيِي تِي چَلَنَم (۲۸)

वे दे णु य ज्ञे णु त पः सु चै व

दानेषु यत्पुण्यफलं प्रदिष्टम् ।

अत्येति तत्सर्वमिदं विदित्वा

योगी परं स्थानमुपैति चाद्यम् ॥ २८ ॥

این را با دیدار بدیهی دانسته (نکه تسلیم کرده) جوگی حدود های نتایج نیک صدقه و ریاضت و یگ وید را بلا شبه عبور می کند و مقام ابدی و اعلیٰ حاصل می کند، روبروی غیر مرئی روح مطلق نام علم وید است، آن عنصر غیر مرئی چون ظاهر شد پس اکنون که کرابداند؟ لهذا بعد از ظهور از وید ها هم واسطه منقطع می شود، زیرا که داننده جدا نیست یگ یعنی معینه طریق عبادت ضروری بود، ولی چون این عنصر ظاهر شد پس برای که یاد کنیم؟ با دل حواس را بمطابق مقصود خویش تپانیدن 'ریاضت' است - بعد از حصول مقصد برای که ریاضت کنیم؟ با دل زبان و عمل از خلوص مکمل، از احساس مکمل، نام خود سپردگی 'صدقه' است - و نیک نتیجه این همه حصول روح مطلق است - اکنون نتیجه هم جدا نیست - لهذا اکنون ضرورت این همه باقی نماند - آن جوگی حدود های حصول ثمره و صدقه و ریاضت و یگ و غیره را هم عبور می کند او بلند مقام را حاصل می کند -

☆☆☆

﴿ مغز سخن ﴾

در این باب بر پنج خاص نکات غور کرده شد، در آن تختین بار در آخر باب هفتم بذریعۀ مالک جوگ شری کرشن قایم کرده سوالات را از تجسّی درست فهمیدن، در ابتدای این سخن ارجن هفت سوالات قایم کرد که بنده نواز در بارۀ آن که شما گفتید، آن معبود چیست؟ آن روحانیت چیست؟ و آن مکمل عمل چیست؟ مخصوص دیوتا مخصوص جاندار و مخصوص یگ چیست؟ و در وقت آخر شما چه طور در علم می آئید که باز فراموش نمی شوید؟ مالک جوگ شری کرشن گفتند، آنکه خاتمه نمی دارد همین معبود حقیقی است. احساس حصول یابی خود روحانیت است که از آن زندگی از اختیار فطرت دنیوی آزاد شده، در اختیار روح می شود، همین روحانیت است و احساسات جانداران آنکه تاثرات مبارک و نامبارک را پیدا می کنند، آن احساسات را بندشدن، *विसर्ग* فنا شدن هم عمل مکمل است، بعد از این ضرورت عمل نمی ماند، عمل چیزی است، آنکه مخرج تاثرات را هم ختم می کند همچنین احساس فنا مخصوص جاندار است یعنی ختم شوندگان هم در پیدایش جانداران وسیله اند.

آنها هم محافظ جانداران اند. اعلیٰ انسان هم مخصوص دیوتا است. در آن دولت روحانی تحلیل می شود. در این جسم در یگ مخصوص من هم ام یعنی در آنکه یگ ضم می شوند. آن من ام یگ را نگران ام و او شکل حقیقی مرا هم حاصل می کند یعنی شری کرشن یک جوگی بودند. مخصوص یگ چنین انسان است، که در این جسم مقام می کند نکه بیرون. سوال آخر بود که در دم آخر شما چه طور در علم می آئید؟ آنها فرمودند آنها که مرا مسلسل یاد می کنند، جز من خیالات دیگر موضوعات را در دل نمی آورند و چنین عمل کرده شده از

این جسم بی تعلق می شوند. آنها مجسم شکل حقیقی مرا می یابند، آنها را در آخر هم همین حاصل می ماند با مرگ جسم، این حصولیابی شود، چنین سخن نیست. گر این بعد از فنا حاصل شدی پس شری کرشن هم مکمل نه شدی عالمیکه از پیدایش مختلف حاصل می کند هم مرتبه آنها نشدی بر دل مکمل بندش و تحلیل بندش شده دل هم انتقال است، آنجا وسیله پیدایش دیگر اجسام ختم می شود، در آن وقت این در احساسِ اعلیٰ داخله حاصل می کند. و او دیگر بار پیدا نمی شود.

برای این حصول آنها طریقی یاد معبود بیان کردند که ارجن! مسلسل مرا یاد کن و جنگ کن این هر دو یک وقت چطور خواهند شد؟ ممکن است که چنین شود که ماجی گویال وحی شری کرشن بگوئیم و عصاهم می زنیم شکل حقیقی یاد الهی را صاف کردند که در عقیده جوگ قایم مانده شده، جزمی دیگر چیزی را یاد نه کرده شده مسلسل در یاد مشغول بماند، چون یاد چندان دقیق است پس جنگ که خواهد کرد؟ فرض بکنید که این کتاب معبود است پس خیال آن مردمان که در اطراف این کتاب نشسته اند یا فکر دیگر اشیای که در باره آن شنیده ایم و دیده ایم در ارداه هاهم نه آیند نه بنظر آیند اگر دیدار بدهند پس یاد الهی نیست در چنین یاد جنگ چه طور؟ در حقیقت چون شما چنین مسلسل در یاد الهی مشغول می شوید پس در همین لمحہ صحیح شکل جنگ در پیش نظر نمودار می شود. در همین وقت خصلت لوٹ دنیا در شکل خلل پیش نظر هم است خواهش غصه حسد و عداوت اسیر الفتح دشمن اند، این دشمنان مشغولیت یاد را متزلزل خواهند کرد بر این ها قابو کردن هم جنگ است. چه بعد از خاتمه این دشمنان هم انسان را اعلیٰ نجات حاصل می شود؟ برای حصول این اعلیٰ نجات ارجن! تو ورد "اوم" و تصور من بکن یعنی شری کرشن یک مرد کامل بودند. نام و شکل کلید عبادت است.

مالک جوگ شری کرشن این سوال را هم قایم کردند که آواگون چیست؟ و در دائره این که که می آیند؟ آنها گفتند از برهما تا همه دنیا در گرفت آواگون است. و بعد از حکم خدا این همه احساس غیر مرئی بلندمن و در آن

حالت قیام ختم نمی شود.

انسانیکه در این جوگ داخل است حالات دور نگ می دارد آنکه مکمل نور را حاصل کننده مزین از شش شوکتها مثل بلندی است که در آنقدری هم کمی نیست، او اعلیٰ نجات را حاصل می کند گرد در کار کن آن جوگ قدری هم کمی است، مانند شب تار تحریک سیاهی است، در چنین حالت هم وقت جسم ختم شونده جوگی را ضرورت جسم می ماند. او مانند جاندار عمومی در کشمکش آواگون مبتلا نمی شود بلکه پیدا شده پیش از آن هم باقی مانده ریاضت را مکمل می کند.

چنین در پیدایش آئنده از همین طور طریق ها عمل کرده آن هم آنجا قیام می کند که آن را نام اعلیٰ مقام است. قبل از این هم شری کرشن گفته اند که، این را قدری وسیله هم از بزرگ خوف آواگون لازمی نجات می دهاند این هر دوراه دائمی اند لا فانی اند. این حقیقت را فهمیده انسانی هم از جوگ متزلزل نمی شود، ارجن! تو جوگی بشوزیرا که جوگی از حد نیک نتائج صدقه ویک و ریاضت و وید هم بیرون می شود و اعلیٰ نجات را حاصل می کند. در این باب بر هر مقام عکاسی اعلیٰ نجات کرده شده است، و این را غیر مرئی، دائمی و لا فانی گفته مخاطب کرده شد این هر گز فنا یا تباه نمی شود. لهذا

چنین تمثیل شری مد بهگود گیتا درباره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "علم لا فانی اله" باب هشتم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی ازگزانند جی مهاراج آنکه مقلد یرم هنس پرمانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح شری مد بهگود گیتا یعنی در "یتهار ته گیتا" بنام "علم لا فانی اله" (अक्षर ब्रह्मयोग) باب هشتم مکمل شد. "هری اوم ت ت ست"

اوم شری پرماتمی نمہ

❖ باب نہم ❖

تاباب ششم مالک جوگ شری کرشن تحقیق جوگ از تسلسل کردند -
خالص مطلبش طریق کار یک بود - یک بیانِ طریقِ خاص است آنکہ در آن اعلیٰ
معبود داخلہ می دہاند، در آن دنیای متحرک و ساکن در شکل چیزهای ہون
است - بندش دل و در دورِ تحلیلی بندش شدہ دل ہم آن عنصرِ لا فانی ظاہر می
شود، در دورِ تکملہ آنکہ یک تخلیقش می کند، قبول کنندہ او عالم است و او در
معبود ابدی داخلہ می یابد، نام وصل این جوگ، است - آن یک را شکلِ عملی
دادن 'عمل' گفته می شود - در بابِ ہفتم آنها گفتند کہ عمل را کنندگان ہر
سمت جلوہ گر معبود، با مکمل مخصوص یک و مکمل مخصوص جانداران و
مکمل مخصوص دیوتا ہا و مکمل روحانیت و مکمل عمل و مرا می دانند و در
بابِ ہشتم آنها گفتند کہ ہمین اعلیٰ نجات است، ہمین اعلیٰ مقام است - چنین
عمل را اعلیٰ نجات و اولیٰ مقام می گویند -

در پیش کردہ باب مالک جوگ شری کرشن خود ذکر کردند کہ
انسانیکہ حاملِ جوگ است شوکتش چسان است؟ باوجودیکہ او در ہمہ جلوہ
گر است، باز ہم اوچہ طور لا تعلق است؟ باوجودیکہ کارکن است باز ہم چرا
بی عمل است؟ شرح فطرتِ چنین انسان و اثراتش را بیان کردند چون جوگ در
سلوک می شود بعد از و از چنین خلل آگاہ کردند آنکہ از سببِ دیوتا و غیرہ
پیدا می شود - و دیوتا ای کہ از سلوکِ عملِ جوگ می آید و از خلل ہای کہ از و
پیدا می شوند، آگاہ کردند و برای حصولِ پناہ آن مرد کامل زور دادند - شری
بہگوان گفتند

شری بہگوان اواج

اَند تو تَی گُوہا تَمی پَروکش یامینہ سُوہ وی

گَیانی و گَیان سَہی تَی یَچ گَیات وَا مُوکش یہ سی شُوبہات (۱)

श्री भगवानुवाच

इदं तु ते गृह्यतमं प्रवक्ष्याम्यनसूयवे ।

ज्ञानं विज्ञानसहितं यज्ज्ञात्वा मोक्षयसेऽशुभात् ॥१॥

مالک جوگ شری کرشن گفتند ارجن عاری از حسد و عداوت برای تو من این اعلیٰ پر اسرار علم را با علم خصوصی بیان خواهم کرد یعنی بعد از حصول با بود و باش عظیم انسان بیان خواهم کرد که چه طور آن عظیم انسان بیک وقت هر جا عمل پیرا می شود، و چطور او مردمان را بیداری عطا می کند، رتبه بان شده چه طور سدا با روح می ماند. و این را بظاهر دانسته تو از عالمیکه شکل الم می دارد نجات حاصل خواهی کرد. آن علم چگونه است؟ بر این ارشاد می فرمایند؟

राजोऽहाराजगोहापोत्रमृतताम

प्रीतिक्षावगमि नृमी सुसुखी कर्तुमव्ययम् (२)

राजविद्या राजगुह्यं पवित्रमिदमुत्तमम् ।

प्रत्यक्षावगमं धर्म्यं सुसुखं कर्तुमव्ययम् ॥२॥

مزین از علم خصوصی این علم شهنشاه همه علوم است. معنی علم زبان علم یا تعلیم نیست علم او را می گویند هر کرا که حاصل بشود. او را برداشته بر صراط مستقیم گامزن کرده شده نجات عطا بکند. گرد راه بدام شوکت و کامیابی و خواه در دنیا گرفتار شد پس ثابت است که جهالت کامیاب شد. آن علم نیست. این علم شهنشاه علوم چنین است که یقیناً پر از فائده است و شهنشاه همه علوم پر اسرار است. چون پرده جهالت و علم دور می شود بعد از متحمل جوگ شده هم از او وصل می شود. این انتهائی متبرک و بهترین و ثمره ظاهر می دارد، این جا بکنید، آنجا بگیرید، چنین ظاهر ثمره می دارد. این تو هم پرستی نیست که در این پیدایش ریاضت بکنید. و ثمره در پیدایش آئنده حاصل باشد این از اعلیٰ دین روح مطلق ملحق است. با علم خصوصی این علم در عمل آوردن آسان و لافانی است.

در باب دوم مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که ارجن در این جوگ

خاتمه تخم نمی شود. قدری ریاضت این هم از بزرگ خوف آواگون نجات می دهاند. در باب ششم ارجن سوال کرده بود که بنده نواز. ریاضت کشی که کوشش کمزور می دارد چه برباد و تباه نمی شود؟ شری کرشن گفتند که ای ارجن! اول عمل را فهمیدن ضروری است و بعد از فهمیدن گر قدری هم کامیابی حاصل شد پس او را در پیدائشی هم گاهی خاتمه نمی شود بلکه از زیر اثر قدری ریاضت در هر پیدائش همین می کند، و در ثمره ریاضت مختلف پیدائش ها همین می رسد، که نامش اعلیٰ نجات یعنی ذات مطلق است. همین را مالک جوگ شری کرشن این جا هم بیان می کنند که این عمل در عمل آوردن بسیار آسان و لافانی است، ولی برای آن وجود عقیدت هم بی حد ضروری است.

اشرد دهانا پُروشا دهر مس سیاسی پرن تب

اپراپی مان یورتن تی مَرثیو شن سار ورت مَنی (۳)

अश्रद्धधानाः पुरुषा धर्मस्यास्य परन्तप ।

अप्राप्य मां निवर्तन्ते मृत्युसंसारवर्त्मनि ॥ ३ ॥

اعلیٰ ریاضت کش ارجن! در این دین (که از عمل وسیله قدری هم خاتمه نمی شود) انسانیکه عاری از عقیدت است. (یعنی انسانیکه دل را در معبود واحد مرکوز نمی کند) مرا حاصل نه کرده یعنی در من مقام حاصل نه کرده در دنیا گمراه می شود. لهذا عقیدت ضروری است. چه شما از این دنیا جدا اید؟ باره این می گویند.

मैतान् वदी सर्वो जगद् वीकत मूर्ति ना

مس تهانی سرو بهوتانی نه چاهی تیشو وس تهی تی (۴)

मया ततमिदं सर्वं जगदव्यक्तमूर्तिना ।

मत्स्थानि सर्वभूतानि न चाहं तेष्ववस्थितः ॥ ४ ॥

از من که شکل غیر مرئی می دارم این همه دنیا جلوه گر است یعنی من در آن شکل حقیقی قایم ام که جلوه اش در همه جا طاری است و مقام همه جانداران در من است ولی من در آن ها نیستم زیرا که من در شکل غیر مرئی

موجود ام عظیم انسان در هر شکل غیر مرئی که موجود است، از همین جا (یعنی جسم را ترك کرده از همین سطح غیر مرئی هم) گفتگو می کنند در همین تسلسل بعد از این می گویند

نه چه مَس تَهانی بهوتانی پشیه می یوگ میَش ورم

بهوت بهرنُ چه بهوتس تهی مَمات ما بهوت بهاونی (۵)

न च मत्स्थानि भूतानि पश्य मे योगमैश्वरम् ।

भूतभृन्न च भूतस्थो ममात्मा भूतभावनः ॥५॥

در حقیقت همه جاندار هم در من موجود نیستند، زیرا که مرگ خصوصیت آنها است بر قدرت منحصر است، ولی شوکت کارسازی مرا بین که روحمیکه همه جانداران را پیدا می کند و پرورش آن ها می کند در جانداران موجود نیست. من خود شناس ام، لهذا من در آن جانداران ها موجو نیستم. همین اثر جوگ است، برای شرح این بیان کردن مالک جوگ شری کرشن نظیر می دهند.

یَتَهآگاش اِس تهی تونتیَه وایو سَرو ترگو مهانی

تَتَهآ سَروانی بهوتانی مَتَس تَهانی تیودهای (۶)

यथाकाशस्थितो नित्यं वायुः सर्वत्रगो महान् ।

तथा सर्वाणि भूतानि मत्स्थानीत्युपधारय ॥६॥

بطوریکه در فلک هم پیدا شونده عظیم باد در فلک سدا موجود می ماند ولی او را آلوده نمی کند. هم چنین این همه جانداران در من موجود اند، چنین بفهم همچنین من مانند فلک لا تعلق ام آن هم مرا آلوده نمی کند. سوال تمام شد. همین اثر جوگ است. اکنون جوگی چه می کند؟ بر این می فرمایند.

سَرو بهوتانی کون تی پَرَگرتی یانَتی مَاسی کام

کل پَک شیه پُنَس تانی گَلپادو و سَرجام یه هم (۷)

सर्वभूतानि कौन्तेय प्रकृतिं यान्ति मामिकाम् ।

कल्पक्षये पुनस्तानि कल्पादौ विसृजाम्यहम् ॥७॥

ار جن! (कल्प) در دور تحلیل تبدیل همه فطرت را حاصل می کنند - و در ابتدای تبدیلی من بارها آنها را (विसृजामि) خصوصاً تکلیف می دهم - آنها قبل از این هم بودند ولی بدنما بودند، تخلیق آنها می کنم، آراسته می کنم، کسانی که بی حس اند آنها را بیدار می کنم و برای تبدل ترغیب می دهم مطلب تبدیلی است انقلاب تعمیری از دولت دینوی بیرون آمده چون رفته رفته انسان در دولت روحانی داخله می یابد از همین جا ابتدای 'کَلپ' تبدیلی می شود و چون احساس خدائی حاصل می کند همین 'کَلپ' خاتمه تبدیلی کَلپ است - عمل خویش را تمام کرده تبدیلی هم تحلیل می شود ابتدای یاد الهی ابتدائی تبدیلی است و انتهای یاد الهی که آنجا مقصد ظاهری می شود (کَلپ) خاتمه تبدیلی است، چون این روح که مزین از نور خدائی است از حسد و عداوت آنکه وجه اشکال (یونیان) اند، نجات یافته در شکل حقیقی و دائمی خویش مستقل بشود، همین را شری کرشن می گویند که او فطرت را حاصل می کند -

هر عظیم انسان که قدرت را ختم کرده در شکل حقیقی داخل شد قدرتش چطور است؟ چه در آن قدرت باقی هم است؟ نه، در باب سوم ۳۳/۳ مالک جوگ شری کرشن گفته اند که همه جانداران قدرت خویش را حاصل میکنند - طوریکه بر آنها غلبه صفات قدرت است، مانند او می کنند و عالمیکه بادیدار بدیهی معلومات می دارد بمطابق قدرت خویش کوشش می کند او برای فائده عقب آئندگان می کند، بود و باش مکمل خبردارنده مبصر عظیم انسان هم قدرتش است - او بمطابق این فطرت خویش سلوک می کند، در وقت خاتمه تبدیلی (کَلپ) مردمان همین بود و باش را حاصل می شوند - باز شرح این کارنامه عظیم انسان بیان می کنند -

पेरगृत्ति स्राम वृश्ट भेषे विसृजामि पुनः पुनः

بهوت گرام می می گرت سنم وشی پرگرتی ورشات (۸)

प्रकृतिं स्वामवष्टभ्य विसृजामि पुनः पुनः ।

भूतग्राममिमं कृत्स्नमवशं प्रकृतेर्वशात् ॥८॥

خصلت خویش یعنی بود و باش عظیم انسان را منظور کرده، 'प्रकृतेर्वशात्'

در خصلت خویش موجود، در غلبه قدرتی صفات مجبور شده این همه جانداران را من هر بار 'विसृजामि' خصوصاً تخلیق و خصوصاً آراسته می کنم. آنها را بجانب حقیقی شکل خویش ترغیب پیش رفتگی می دهم پس شما هم در قید این عمل اید؟

ने चे मां तानि कर्माणि निबधन्ति धनं न जय ।

उदासीन वदासीन मसक्तं तेषु कर्मसु ॥ १९ ॥

उदासीन वदासीन मसक्तं तेषु कर्मसु ॥ १९ ॥

उदासीन वदासीन मसक्तं तेषु कर्मसु ॥ १९ ॥

در باب چهارم (۹/۴) مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که طریق کارِ عظیم انسان ماورائی است و در باب نهم (۴/۹) گفتند که من بطور غیر مرئی می کنم. این جاهم همین می گویند که ای دهننجی. چنین اعمال که من آنها را از طریق غیر مرئی می کنم در آنها رغبت نیست. مانند غیر جانب دار قائم مانده حقیقی شکل من روح مطلق را آن اعمال در قید خویش نمی دارند، زیرا که در ثمره عمل مقصد یکه حاصل می شود در آن من هم قایم ام لهذا من مجبور نیستم که آنها را در عمل خویش بیاورم.

این سوال آن بود که از کارهای خصلت فطرت تعلق می دارد بود و باش عظیم انسان بود، تخلیق آن بود، اکنون آن تخلیقی که از کار سازی من در وجود می آید آن چیست؟ آن هم يك تغیر است.

मया दध्यामीत्यस्यैव प्रकृतिः सूयते सचराचरम् ।

हेतुनानेन कौन्तेय जगद्विपरिवर्तते ॥ २० ॥

मया दध्यामीत्यस्यैव प्रकृतिः सूयते सचराचरम् ।

हेतुनानेन कौन्तेय जगद्विपरिवर्तते ॥ २० ॥

ای ارجن! در صدارت من یعنی در موجودگی من از کار سازی من که در هر جگه جلوه گر است این قدرت (مزین از هر سه صفات، هشت بنیادی خصائل قدرت، و حساس ذی حس هردو) با متحرک و ساکن تخلیق دنیا می کنند،

و آنکه تبدیلی کمتر درجه است و همین سبب است که این دنیا در دائرۀ آواگون چرخ زن می ماند. دنیا را این کمتر کلب (تبدیلی) که در آن تبدیلی وقت است، از کار سازی من، قدرت هم می کند، من نمی کنم ولی در شلوک هفتم بیان کرده شد کلب (تبدیل) تحریک عبادت و انقلابی که تا حد کمال رهنمائی می کند آن را عظیم انسان خود می کنند بزرگ مقام آن خود کار کن اند، آنجا آن خصوصاً تخلیق می کنند. این جا کار کن قدرت است، آنکه محض از اشاره من این تبدیلی وقتی می کند، که در آن تبدیلی اجسام و تبدیلی ادوار و تبدیلی وقت و غیره می آیند در موجودگی چنین جاری و ساری اثر هم مردمان کم عقل مرانمی دانند چنین

أَوْ جَانَن تَى مَا مُوْذَا مَانْشَى تَنْوَمَا شَرِ تَم

پَرَى بَهَاو مَجَانَن تُو مَم بَهوت مَهْشِش وَرَم (۱۱)

अवजानन्ति मां मूढा मानुषीं तनुमाश्रितम् ।

परं भावमजानन्तो मम भूतमहेश्वरम् ॥११॥

همه جانداران را شکل عظیم معبود دارند اعلی احساس من را نه دانندگان لا علم مردمان مرا بنیاد جسم انسانی دارند و کمتر می فهمند در میان همه جانداران که ارباب را هم عظیم رب است، یعنی رب الارباب است، در آن اعلی احساس من قائم ام ولی جسم انسانی می دارم مردمان لا علم این را نمی دانند و آنها مرا انسان گفته مخاطب می کنند قصور آن هم چیست؟ چو آن نگاه می کنند جسم عظیم انسان هم نظر می آید. چطور بفهمند که شما در عظیم احساس خدائی قائم اید؟ آن ها چرا نمی بینند؟ بر این می گویند.

مُوْگَهَاشَا مُوْگَهَ گَرْمَانُو مُوْگَهَ گِیَانَا وَچَیْت سَى

رَاک شَسِیْمَا سُورِی چِیو پَرگَرَتِی مُوهِیْنِی شُرَتَا (۱۲)

मोघाशा मोघकर्माणो मोघज्ञाना विचेतसः ।

राक्षसीमासुरीं चैव प्रकृतिं मोहिनीं श्रिताः ॥१२॥

آنها امید بی کار می دارند (امید یکه هرگز تمام نمی شود چنین امید)

بی کار عمل می دارند (بندش دارنده عمل) علم بی کار می دارند (آنکه در حقیقت جهالت است): विचेतसः خصوصاً بی حس شده، (دیوها) و مانند دیواستبداد و شیاطین متحمل خصلت فریفته شونده می شوند یعنی خصائل دنیوی می دارند لهذا انسان می فهمند- دیوو شیطان يك فطرت دل است نکه ذاتی است نه شکلی (یونی) است- خصلت دنیوی دارندگان مرا نمی دانند ولی عابد حضرات مرا می دانند و یاد می کنند-

महामानसो मां पार्थ दैवीं प्रकृतिमाश्रिताः ।

महत्मानस्तु मां पार्थ दैवीं प्रकृतिमाश्रिताः ।

महत्मानस्तु मां पार्थ दैवीं प्रकृतिमाश्रिताः ।

भजन्त्यनन्यमनसो ज्ञात्वा भूतादिमव्ययम् ॥ १२३ ॥

ای پارتھ! ولی خصلت روحانی یعنی متحمل دولت روحانی عابد حضرات، مرا بنیادی و چه همه جانداران و غیر مرئی و لا فانی دانسته با خلوص مکمل یعنی در اثنای دل دیگری را مقام نداده صرف در من عقیدت داشته مسلسل مرا یاد می کنند- چه طور یاد می کنند؟ بر این می فرمایند-

सत्ततं कीर्तयन्तो मां यतन्तश्च दृढव्रताः ।

सत्ततं कीर्तयन्तो मां यतन्तश्च दृढव्रताः ।

सत्ततं कीर्तयन्तो मां यतन्तश्च दृढव्रताः ।

नमस्यन्तश्च मां भक्त्या नित्ययुक्ता उपासते ॥ १२४ ॥

آنها مسلسل در فکر عزم قایم شده فکر خصوصیات من می کنند، برای حصول کوشش می کنند و مسلسل آداب من کرده شده سدا از من مزین شده از عقیدت لا شریک پرستش می کنند، و مسلسل مشغول می مانند، کدام پرستش می کنند و این کارنامه چه طور است؟ پرستش نیست بلکه همین (یک) است که آنرا با تفصیل بیان کرده اند همین پرستش را این جامالک جوگ شری کرشن دوباره بیان می کنند-

गिानये गिनचापिने यजन्तुमामोपसत्ति

अिक तौन परतहक तौन भेदेहावशुतुमुक्तेम (१०)

ज्ञानयज्ञेन चाप्यन्ये यजन्तो मामुपासते ।

एकत्वेन पृथक्त्वेन बहुधा विश्वतोमुखम् ॥१५॥

در آنها چند، من بهر مقام جلوه گر عظیم الشان روح پاک را بذریعۀ یک علمی می پرستند یعنی قوت و نفع و نقصان خویش را فهمیده در همین یک عمل معینه مشغول می مانند. و چند مردمان از عقیدت لا شریک، عبادتم می کنند که مرا در همین ضم شدن است و دیگر مردمان همه یک طرف داشته، مرا سپرد کرده از خیال خدمت بی غرض عبادتم می کنند و بطور تمام عبادت می کنند، زیرا که این همه پست و بلند در جات محض یک اند. ابتدای یک از خدمت هم می شود. ولی آغازش چه طور می شود؟ مالک جوگ شری کرشن می فرمایند. یک من می کنم گر انسان عظیم رتبه بان نه شوند پس یک هم تمام نخواهد شد. در نگرانی آنها ریاضت کش می فهمد که اکنون او بر کدام سطح است. و تا کجا توانسته است که برسد؟ در حقیقت کار کن یک که است؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می فرمایند؟

अहिनं कर्त्तव्यं यैः सौदेहात्मनोश्च

मन्त्रोऽहमेवाज्यमहेमग्निं रहं हुतम् ॥१६॥

अहं क्रतरहं यज्ञः स्वधाहमो षाधाम् ।

मन्त्रोहमेवाज्यमहेमग्निं रहं हुतम् ॥१६॥

کارکن من ام. در حقیقت در عقب کارکن بشكل محرك سدا معبود هم منتظم است. کامیابی ریاضت کش دهش من است. یک من ام یک خاص طریق کار عبادت است. در دور تکمله تخلیقه از یک می شود چنین آب حیات را نوش کننده انسانی است که در معبود حقیقی داخله می یابد. خوراکی که آباو اجداد را داده می شود. اشیای هون (سوادها) من ام یعنی تحلیل بی شمار تاثرات ماضی کردن، و آنها را آسودگی عطا کردن نیازم است. داروای که از آزار دنیوی نجات می دهاند من ام مرا حاصل کرده مردمان از این آزار رهایی می یابند. دعا (منتر) هم من ام. دل را در میان نفس قایم کردن دهش من است

چیزیکه در سد این کار تیز رفتاری می آورد یعنی "روغن" (आज्य آجیه اشیاى هون) هم من ام- در نور من هم همه خصائل دل تحلیل می شوند و هون یعنی سپردگی هم من ام- این جا مالک جوگ شری کرشن مسلسل "من ام" می گویند- مطلب این محض چندان است که من هم در شکل محرك از روح وابسته شده قیام می کنم و مسلسل فیصله داده شده ریاضت جوگ را تمام می کنم نام همین علم خصوصی است- محترم مهاراج جی می گفتند "تا چون معبود رته بان شده بر تنفس بندش نه کنند ابتدای یاد الهی (بهجن) هم نمی شود" کسی لاکه مرتبه چشم پوشی کند یاد کند جسم را بتپد ولی تا چون آن روح مطلق، که مارا خواهش او است- او هم بر آن سطح فرود آمده که مقام قیام ما است از روح آن بیدار نشود در تعداد صحیح شکل یاد در فهم نمی آید، لهذا محترم مهاراج جی می گفتند "شکلم را بگیرد من همه عطا خواهم کرد" شری کرشن می فرمایند همه از من می شود-

पितामस्यै जगत्तु माता धाता पितामही

ویندهی پویتر موژگارک سام یج زو چه (۱۷)

पितामहस्य जगतो माता धाता पितामहः ।

वेद्यं पवित्रमोङ्कार ऋक्साम यजुर्व च ॥१७॥

ارجن من نظام همه دنیا می کنم یعنی دستیگری می کنم ، والد یعنی پرورش کننده مادر یعنی زاینده ، اجداد : पितामह یعنی بنیادی مخرج ام ، که در آن همه داخله می یابند و قابل فهم قدوس 'اوم کار' یعنی : अहं आकारः इति ओंकारः روح مطلق در شکل من است "سواهم" "تستومس" آن من ام و آن شما اید و غیره مترادف يك دگراند چنین لایق دانستن حقیقی شکل من هم ام ، 'رك' یعنی التجای کامل 'سام' साम یعنی طریق کاری که مساوات می دهانید یجو یعنی مخصوص طریق یک هم من هم ام ، در باره آغاز جوگ مذکوره اقسام این هر سه از من صادر می شوند-

गृत्र भर्ता प्रभुः साक श्रु न्वासी श्रुत्तु सुवर्त

प्रभुः प्रली इत्यहं न्दहानी जगं वीम (۱۸)

गतिर्भर्ता प्रभुः साक्षी निवासः शरणं सुहृत् ।

प्रभवः प्रलयः स्थानं निधानं बीजमव्ययम् ॥१८॥

ای ارجن! گتی یعنی قابل حصول اعلیٰ نجات بھرتا یعنی پرورش کننده، مالک همه ساکشی یعنی در شکل ناظر موجود همه راداننده قابل پناه مقام همه بی غرض محبوب دوست، تخلیق و خاتمه (قیامت) یعنی تحلیل تاثرات مبارک و نامبارک و وجه لافانی من هم ام یعنی در آخر آن همه شوکتها که در آن داخله حاصل می شود من هم ام۔

تَپَامِیْ هَمْ هِیْنِ وَرْشِ نِگَرِ هَنَامْ یُوتِ سَرَجَامِیْ چِه

اَمَرْتِیْ چَیُو مِرْتِ یُوشِ چَشَرَسَدِ سَچَا هَمْ اَرَجُنْ (۱۹)

तपाम्यहमहं वर्ष निगृहणाम्युत्सृजामि च ।

अमृतं चैव मृत्युश्चश्रसदसच्चाहमर्जुन ॥१९॥

من در شکل آفتاب می نیم - بارش را می کنم، ماوری از مرگ، عنصر لافانی و مرگ، حق و باطل همه من هم ام، یعنی آنکه نور اعلیٰ عطا می کند آن خورشید من هم ام گاهی گاهی یاد کنندگان مرا باطل هم می فهمند آنها وفات را حاصل می کنند همچنین بیان می کنند۔

تَرِیْ وَدَیَا مَاسُومِ پَاپُتِ پَاپَا

یَگِیْ رِشْتِ وَ اَسُوْرَگِ تِیْ پَارْتِهْ یَنْ تِیْ

تِیْ پُنْ اِیْ مَاسَاَدِهْ سُرَیْنِ دَر لُوكِ

مَشَنْ نَنْ تِیْ یُوَیْنِ دِوِیْ تِیُوْ بَھُوْگَنْ (۲۰)

त्रैविद्या मां सोमपाः पूतपापा-

यज्ञैरिष्ट्वा स्वर्गतिं प्रार्थयन्ते ।

ते पुण्यमासाद्य सुरेन्द्रलोक-

मश्नन्ति दिव्यन्दिवि देवभोगान् ॥२०॥

حصص هر سه عبادت رك 'سام' و یجو یعنی التجا طریق کار مساوات و

عامل یگ، 'سوم' یعنی یا بنده کمزور روشنی قمر از گناه آزاد شده مقدس شده انسان بذریعۀ همین معینه عمل یگ (طریق کار یگ) در شکل معبود پرستش کرده برای حصول بهشت دعا می کنند. همین باطل خواهش است که غیر مناسب گفته می شود. در عوض این آنها را مرگ حاصل می شود. آنها دیگر بار پیدامی شوند، چنانکه در شلوک گزشته مالک جوگ گفتند که آنها (در حقیقت) پرستش هم می کنند، از همین طریق معینه عبادت می کنند ولی در عوض این التجاء بهشت می کنند. آن مردمان در نتیجۀ نیکی خویش بادشاه دیوتا ها، سلطنت 'اندر' (اندرلوک) فردوس را حاصل کرده در بهشت بهترین لطف تعیشات دیوتا ها می یا بند یعنی این تعیش من هم عطا می کنم.

تَيْتِي بِهَكَ تَوَا سُوْرَگَ لُوکی وِشَالی وِشَالی

شِی نِی پُنیهِ مَرِتیو لُوکی وِشَن تِی

آیو تِری تِی دَهر مَنو پَر پَنّا

گَتَا گَتِی گَام گَا مَآلِبَهَن تِی (۲۱)

ते तं भुक्त्वा स्वर्गलोकं विशालं विशालं

क्षीणे पुण्ये मर्त्यलोकं विशन्ति।

एवं त्रयीधर्मं नृपपन्ना

गतागतं कामकामा लभन्ते ॥२१॥

آنها از لطف اندوزی عیش و عشرت آن جنّت عظیم بعد از ختم شدنِ ثواب عالمِ ناسوت (مُتْلُو لَوَک) یعنی آواگون (قید مرگ و حیات) را حاصل می کنند. چنین از سه فرائض یگ و مساوات و التجا یگی را هم آغاز کنندگان، در پنا هم مانندگان هم خواهش مند انسان بار بار آواگون رایعنی برای دوباره پیدا شدن مجبور می شوند ولی خاتمۀ بنیادشان هرگز تمام نمی شود زیرا که در این راه تخیم فنا نیست. ولی آنها را چه حاصل میشود.

اَننْیَه شِچَن تِیَن تُو مایِه جَنّا پَرِیو پَاس تِی

تِشّا نْیَه بهی یُکَتَا نا یو گَش شِیَم وِها میِه هَم (۲۲)

अनन्याशिचन्तयन्तो मां ये जनाः पर्युपासते ।

तेषां नित्याभियुक्तानां योगक्षेमं वहाम्यहम् ॥२२॥

عقیدت مند گانیکه از عقیدت لا شریک در من موجود اند، من شکل روح مطلق دارنده را مسلسل فکر می کنند، پیرستش می کنند چنین مردمان که سدا از و خدائیت مزین اند وزن خیریت آنها من خود برداشت می کنم - یعنی همه ذمه داری های حفاظت جوگ آنها من دردست خویش می گیرم - ولی با وجودی این همه هم مردمان دیگر دیوتا ها را یاد می کنند

یه په یَن یه دیوتا بهکنا یجن تی شرد تهیان ونا

تیس پی مائیو کون تیه یجن تیه ودهی پُروکم (۲۳)

येऽप्यन्यदेवता भक्ता यजन्ते श्रद्धयान्विताः ।

तेऽपि मामेव कौन्तेय यजन्त्यविधिपूर्वकम् ॥२३॥

کون تی! بندگان چنین عقیدت مندگان هر که پرستش دیگر دیوتا ها می کنند - آن هم پرستش هم می کنند، زیرا که آنجا از نام دیوتا چیزی هم نمی شود، ولی چنین پرستش آنها از غیر مناسب طریق است - این مناسب طریق حصول نیست -

این جا مالک جوگ شری کرشن دیگر بار موضوع دیوتا ها گرفته است - نخستین بار در باب هفتم از شلوک بستم تا شلوک بستم و سه آنها گفتند که ارجن! علم آنها که بذریعۀ خواهشات سلب کرده شده است - چنین کم عقل مردمان عبادت دیگر دیوتا ها می کنند و بر جائیکه عبادت می کنند، آنجا از نام دیوتا قادر اقتداری هر گز نیست ولی درخت پپل و سنگ و آسیب خواه هر کجا هم عقیدت آنها سرنگون می شود آنجا دیوتا ای نیست - من هم هر جگه ام و آنجا من هم قیام کرده عقیدت دیوتا های آنها را مستقل می کنم، و طریق ثمره هم من بر آمد می کنم و ثمره می دهم ثمره یقیناً حاصل می شود ولی ثمرۀ آنها فانی است - امروز است ولی فردا در لطف اند وزی خواهد آمد - ختم خواهد شد - چونکه بنده من

ختم نمی شود لهذا آن کند ذهن مردمانیکه علم شان اغوا شده است همین عبادت دیگر دیوتا ها می کنند.

درپیش کرده باب نه از شلوک بست و سه تا بست و پنج مالک جوگ شری کرشن باز دوباره می گویند که ارجن! مردمانیکه با عقیدت عبادت دیگر دیوتا ها می کنند آنها پرستش هم می کنند، ولی طریقی عبادت آنها غیر مناسب است. آنجا از نام دیوتا قادر چیزی نیست، طریقی حصول آنها غلط است. اکنون سوال پیدا می شود که چون آنها هم از عرصه دراز عبادت شما هم می کنند و ثمره هم حاصل می شود پس خرابی چیست؟

अहं हि सर्वज्ञानां भोक्ता च प्रभुरेव च ।

نه تو مام بهجائن تی تبت توی ناتش چیه ون تی تی (۲۴)

अहं हि सर्वज्ञानां भोक्ता च प्रभुरेव च ।

न तु मामभिजानन्ति तत्त्वेनातश्च्यवन्ति ते ॥२४॥

صارف همه یگ یعنی آنکه در او یگ ها تحلیل می شوند و آنکه در نتیجه یگ حاصل می شود، آن منم و مالک هم من هم ام، ولی آنها مرا از عنصر خیلی خوب نمی دانند لهذا (چیا ون تی چیان) می افتند یعنی آنها گاه سوی دیگر دیوتا ها راغب می شوند، و از عنصر تا وقتیکه نمی دانند، تا آن وقت از خواهشات خویش هم راغب می مانند، انجام آنها چیست؟

यान्ति दैव्योऽर्त्ता दैव्योऽर्त्ता पितृन् यान्ति पितृवताः ।

بھوتانی یانتی بھوتی جیایانتی مدها جی نوس پی مام (۲۵)

यान्ति देववता देवान् पितृन्यान्ति पितृवताः ।

भूतानि यान्ति भूतेज्या यान्ति मद्याजिनोऽपि माम् ॥२५॥

ارجن! پرستش دیوتا ها کنندگان نسبت دیوتا ها حاصل می کنند، دیوتا ها انیورس تبدیل شده شکل اقتدار. آنها بمطابق اعمال صالح خویش زندگانی می کنند. پرستش آبا و اجداد کنندگان را حاصل می کنند یعنی در ماضی مبتلا می مانند، عبادت آسینب کنندگان آسینب می شوند، و جسم حاصل می کنند و بنده من

مرا حاصل می کند آنها شکل حقیقی مجسم من می شوند، و زوال آنها نمی شود.
محض چندان نیست بلکه طریق عبادت هم آسان است.

पुत्र्यै पुंशस्यै पत्न्यै त्र्यम्बके नमः ॥
तद्देहि भक्त्यै त्र्यम्बके नमः ॥ (२६)
पत्रं पुष्पं फलं तोयं यो मे भक्त्या प्रयच्छति ।

तदहं भक्त्युपहतमश्रुनामि प्रयतात्मनः ॥ २६ ॥

ابتدای بندگی از همین جامی شود که گر کسی هم برگ و گل و ثمر و
آب و غیره را از عقیدت مرایش می کند. از دل کوشش کننده، همه اشیای آن
بند را من می خورم یعنی قبول می کنم لهذا

यत्करोषि यदश्नासि यज्जुहोषि ददासि यत् ।
यत्तपस्यसि कौन्तेय तत्कुरुष्व मदर्पणम् ॥ २७ ॥

ارجن! آن عمل (عمل حقیقی) که تومی کنی، آنکه می خوری، آن هون
که می کنی، سپردگی می کنی، صدقه می دهی، بادل حواس را آنکه بمطابق من
می نپاند آن همه مرا سپرد کن یعنی برایم وقف شده این همه کن. از سپرد کردن
ذمه داری حفاظت جوگ من خواهم گرفت.

शुभाशुभाफलैरेव मोक्षये कर्मबन्धनैः ।
संन्यासयोगयुक्तात्मा विमुक्तो मामुपैष्यसि ॥ २८ ॥

همچنین تو همه را وقف کرده از جوگ ترک دنیا مزین شده و از بندش
اعمال ثمره مبارک و نامبارک دهنده آزاد شده مرا حاصل خواهی کرد.
مذکور بالا در سه شلوک ها مالک جوگ شری کرشن به سلسله ریاضت و
عکاسی ثمره اش کرده اند. اول از همه خلوص سپردگی برگ و گل و ثمر و آب و دوم

باخود سپردگی سلوک عمل و سوم با سپردگی تمام ایتار همه اشیا چنین بذریعۀ آن از بندش عمل آزاد (خصوصاً آزاد) خواهی شد. از آزاد شدن چه حاصل خواهی شد؟ گفتند، مرا حاصل خواهی شد این جا حصول و نجات تكملة يك دگراند حصول شما هم نجات است. پس از آن فائده؟ بر این می فرمایند.

سَمُوہی سَرَو بھوتی شُونہ مَی دَریش یوستی نہ پڑیہ

یہ بھجن تی تُو مَہ بھک تیا مَی تی تیشو چاپیہ ہم (۲۹)

समोऽहं सर्वभूतेषु न मे द्वेष्योऽस्ति न प्रियः ।

ये भजन्ति तु मां भक्त्या मयि ते तेषु चाप्यहम् ॥२९॥

من در همه جانداران معتدل ام در دنیا نه کسی پسند دیدۀ من است و نه ناپسندیدہ است، ولی هر که بندۀ لا شریک است او در من است و من در او ام همین واحد رشتۀ من است. من در آن از همه طور طاری می شوم. در من و او فرقی هم باقی نمی ماند. پس بسیار خوش نصیب مردمان هم در یاد الہی مشغول می شوند؟ حق یاد کردن کرا است؟ بر این مالک جوگ شری کرشن می فرمایند.

آپی چیت سوندوراچارو بھجتی مامن نیہ بھاک

سادھو ریو سی مَن تویہ سَمیہ گوی سَتوہی سی (۳۰)

अपि चेत्सुदुराचारो भजते मामनन्यभाक् ।

साधुरेव स मन्तव्यः सम्यग्व्यवसितो हि सः ॥३०॥

گری انتها بدکار هم از عقیدت لا شریک یعنی جزم چیزی دیگر یا دیوتا را یاد نه کردہ مسلسل صرف مرا هم یاد می کند اولیافت سادھو می دارد. اکنون او سادھو نه شدہ است ولی در این شبہ هم نیست کہ او سادھو خواهد شد زیرا کہ او از خودداری حقیقی مشغول شدہ است. لہذا شما هم می توانید کہ یاد بکنید بشرطیکہ شما انسان شوید، زیرا کہ محض انسان هم حقیقی ارادہ می دارد، گیتا گناہ گاران را نجات می دہاند و آن مسافر.

شی پری بھوتی دھرمات مَہ شَشو چچھانتی نگچ چھتی

کون تی پرتی جائینی نہ مَی بھکتی پرن شیہ تی (۳۱)

क्षिप्रं भवति धर्मात्मा शश्वच्छान्तिं निगच्छति ।

कौन्तेय प्रतिजानीहि न मे भक्तः प्रणश्यति ॥ ३१ ॥

از اثر این یاد الهی آن بدکار هم جلد هم دین دار می شود و از اعلیٰ دین روح مطلق و وابسته می شود و سکون دائمی را حاصل می کند. کون تی! تو هم با یقین کامل این حقیقت را بدان که بنده من هرگز فنا نمی شود. گرد پیدائشی نجات نمی یابد پس در پیدائش آئنده هم همین ریاضت کرده جلد هم سکون اعلیٰ را حاصل می کند. لهذا نیک و بد همه را حق یاد کردن است محض چندان هم نیست بلکه-

मां हि पार्थ व्यपाश्रित्य येऽपि स्युः पापयोनयः ।

ममैवैश्वर्यं तेषां शरणं तस्यैव शरणं ॥ ३२ ॥

मां हि पार्थ व्यपाश्रित्य येऽपि स्युः पापयोनयः ।

स्त्रियो वैश्यास्तथा शूद्रास्तेऽपि यान्ति परां गतिम् ॥ ३२ ॥

پارته! عورت ویشی ویشی، شدر، وغیره خواه هر چه شکل گناه (یونی) دارندگان هم چرانه شوند این همه در بناؤ من آمده اعلیٰ نجات را حاصل می کنند. لهذا این گیتا محض برای مردمان است. خواه او هر چه بکند بر جای هم پیدا شده شود، برای همه مردمان این یکسان نصیحت خیر می دهد گیتا عالم گیر است.

پاپ یونی (شکل قصورواری) در باب ۷/۱۶-۲۱ تحت نشانات خصلت شیطانی بنده نواز بیان کردند که چنین مردمان که طریق شریعت را ترک کرده محض بذریعۀ نام یک باغرور و یک می کنند آنها در مردمان بدکار اند، یک نیست ولی محض نام یک است و از غرور یک می کند او بد خو و بد کار است (شکل قصورواری) آنکه از من روح پاک حسد دارندگان اند، همین گناه گار هستند. ویشی ویشی زینه های راو معبود اند. در بارۀ خواتین در معاشره گاهی خیال قدر و منزلت و گاهی خیال ذلت از زمانۀ قدیم جاری است. لهذا شری کرشن نام این ها گرفتند. ولی در طریق کار جوگ مردوزن هر دورا دخل یکسان هم است.

كَيْنُ يُنْ بَرُّهَامَنَا يُنْيَا يَهْكَتَا زَا جَرُ شَيْسُ تَتْهَّا

آئित्थिं مسुक्هي लुक म्मि परापि येज सुमाम (३३)

किं पुनर्ब्रह्मिणाः पुण्या भक्ता राजर्षयस्तथा ।

अनित्यमसुखं लोकमिमं प्राप्य भजस्व माम् ॥ ३३ ॥

باز عقیدت مندانیکه درجه برهمن و شاهی عارف و چهتری می دارند این همه درجه بلندترین می دارند؟ برهمن حالت خصوصی است در آن از معبود نسبت دهاننده همه صلاحیت ها موجود اند، (چنانکه) سکون، خاکساری، تجرباتی، حصولیابی تصور و حالتی که در آن درهنمائی معبود صلاحیت پیش رفتگی است، همین حالت برهمن است. در شاهی عارف چهتری وسعت کامیابی مال و زرجوانمردی، خصلت حکمرانی و فطرت ثابت قدمی می ماند. چنین مرتبه جوگ دارندگان جوگی نجات حاصل می کنند و مقام قابل تعریف می دارند لهذا ارجن! تو عاری از آرام بطور وقتی این جسم انسانی را مرا هم یاد کن در پرورش و شفقت این جسم فانی وقت ضائع مکن.

مالک جوگ شری کرشن اینجا بار چهارم ذکر 'برهمن' چهتری ویشی वैश्य و شودر کردند. در باب دوم آنها گفتند برای مجاهد (چهتری) بزرگ تراز جهاد (جنگ) را و خیر دیگر نیست. در باب سوم آنها گفتند در فرض منصبی خویش مرگ هم بهتر است در باب چهارم آنها در مختصر گفتند که تخلیق چهار نسلها من کردم پس چه مردمان را در چهار فرقه ها تقسیم کردند؟ گفتند نه: 'गुणकर्म विभाषा:'. پیمانه صفات عمل را در چهار درجات داشتند. بمطابق شری کرشن عمل واحد طریق کار یک است. لهذا این یک کنندگان چهار اقسام می دارند در دور ابتدائی کارکن این یک 'شودر' (غلام) است و کم علم میدارد، چون صلاحیت کار افزود، و اضافه دولت روحانی شد همین کارکن یک ویشی شد. از این پیش رفتگی کرده چون صلاحیت بریدن هر سه صفات، قدرت می آید همین ریاضت کش درجه چهتری دارنده است و چون در خصلت همین ریاضت کش از معبود نسبت دهاننده صلاحیت ها تحلیل می شوند پس همین برهمن است بنسبت

ویشی و شودر درجه برهمین و چهرتری دارنده ریاضت کش از حصول زیاده قریب است شودر و ویشی هم از همین معبود نسبت یافته پرسکون خواهند شد. باز بزرگتر از این مرتبه دارندگان چه خوب اند؟ پس برای آنها طی هم است.

آن اوپنیشدها (شریعت ها) که گیتا مغز سخن آنست، در آن واقعات، ربوبی عالمه خواتین بسیار اند، غیر مستند از مذهب ترسندگان، قدامت پرست انتظام حق خواندن و نخواندن وید سر می کشیدند، مالک جوگ شری کرشن را صاف اعلان است در آن معینه عمل که برای یگ کرده میشود مرد وزن همه را برابر حق است. لهذا آن بر عقیده یاد همت افزائی می کنند.

مَنْ مَنَّا بِهِ وَ مَدَّ بِكَ تَوَمَّهَا جِئْ مَا نَيْسُ كُرُو

مَا مِی وَ یَشِ یَسِیْ یُكْ تَوِی وَ تَاتِ مَا نِیْ مَتْ پَرَا یَنِیْ (۳۴)

मन्मना भव मद्भक्तो मद्याजी मां नमस्कुरु ।

मामेवैष्यसि युक्त्वैवमात्मानं मत्परायणः ॥ ३४॥

ارجن! در من دل دارنده بشو، جزمین دیگر خیالات در دل نه آیند. لا شریک بنده من بشو. مسلسل در غور و فکر مشغولیت بدار با عقیدت مسلسل عبادتیم کن و آداب من هم بجا. چنین در پناه من حاصل کرده و روح را در من از خیال یکتائی قایم کرده تو صرف مرا حاصل خواهی کرد. یعنی از من یکتائی حاصل خواهی کرد.

☆☆☆

﴿ مغز سخن ﴾

در ابتدای این باب شری کرشن گفتند ای ارجن! برای بنده یی عیب چون تو، من این علم را با علم خصوصی بیان خواهم کرد. که بعد از این را دانستن برای دانستن چیزی باقی نخواهد ماند. این را دانسته تو از بندش دنیا آزاد خواهی شد. این علم شهنشاه همه علوم است. علم آنست که از معبود اعلیٰ نسبت دهاند این علم شهنشاه آنهم است یعنی یقیناً خیر کننده است. این شهنشاه همه علوم اسرار است و اشیای پوشیده را هم آشکاره کننده است. این ظاهری ثمره دارنده در عمل ریاضت سهل و لافانی است این را کم وسیله هم گراز شما کامیاب شود این هرگز خاتمه نمی دارد بلکه از اثرش تا شرف اعلیٰ رسائی حاصل می شود ولی در این شرطی است. انسانیکه از عقیدت عاری است اعلیٰ نجات را حاصل نه کرده در دام خیال دنیا گمراه می ماند مالک جوگ شری کرشن شرح شوکت جوگ هم بیان کرده اند فراق وصل غم هم جوگ است یعنی آنکه از وصل و فراق دنیا کاملاً مبرا است، نامش جوگ است. نام وصال روح مطلق عنصر اعلیٰ جوگ حقیقی است. حصول روح مطلق هم انتهای جوگ است. هر که از این نسبت می یابد اثر آن جوگی را ببیند. که این مالک همه دنیا و رازق همه جانداران شده هم روحم از این همه جانداران لا تعلق است من خود کفیل ام مانند آن باد که در فلک پیدا می شود و در شکل چرخ در فلک موجود است ولی او را آلوده نمی کند به همین طور همه جانداران هم در من موجود اند و تحلیل شده اند، ولی من از آنها ملوث نیستم.

ای ارجن در ابتدای دور تبدیل (کلپ) من تخلیق همه جانداران خصوصاً می کنم آرائش می کنم و در دور انجام تبدیل (کلپ) همه جانداران

فطرتم را یعنی بود و باش عظیم انسان را هر که حامل جوگ است و خیال غیر مرئی آنها را حاصل می کنند اگر چه عظیم انسان از دنیا ماوری است ولی بعد از حصول در خود خیالی یعنی در خود مستقل مانده شده برای عوامی فراهم آنچه می کند. آن يك بود و باش اوست کار و بار این بود و باش را فطرت آن عظیم انسان گفته مخاطب کرده شده است.

يك پرهما من ام که برای دور تبدیل (کلپ) جانداران را ترغیب می دهم و دیگر تخلیق کننده قدرت هر سه صفات دارنده قدرت است، آنکه از فطرت متحرك وساکن شده همه جانداران را تخلیق می کند، این هم يك کلپ (تبدل) است، که در آن تبدیلی جسمانی و تبدل فطری و تبدل دور مضمهر است گو سوامی تلسی داس جی هم همین می گویند "ايك दशति शी दके रूपा जास जी वा प्रा भवो कोपा" (यमचरित मानस ३/१४/५) एक दुष्ट अतिशय दुःखः रूपाजा वश जीव परा भव कृपा॥ (यमचरित मानस ३/१४/५) اقسام قدرت علم و جهالت اند در آن جهالت بد است تکلیف ده است، از آن لا چار جاندار دنیوی در چاه افتاده است. و از و ترغیب یافته جاندار در دایره صفات و فطرت و عمل و وقت می آید. دیگر علمی فطرت است در باره آن شری کرشن می گویند که من تخلیق می کنم و بمطابق گو سوامی تلسی داس معبود تخلیق می کند "ايك रचे अी जग गन बस जाकी प्रभु पेरित नहीं निज बल ताके। (यमचरितमानस ३/१४/६) एक रचई जगगुनबस जाके। प्रभु पेरित नहीं निज बल ताके। (यमचरितमानस ३/१४/६) این (فطرت) تخلیق دنیا می کند. در زیر اثر صفات اند و صفات افادی در معبود واحد اند. در دنیا صفات هم نیست چونکه این فانی است ولی در علم معبود هم محرك شده می آیند.

چنین این تبدل دو اقسام می دارد يك از اشیاء تعلق میدارد و دیگر تبدل دور (کلپ) است ولی این تبدل قدرت هم از توسط من می کند. ولی بزرگ تر از این تبدل دور (کلپ) است آنکه روح را شکل لطیف عطا می کند و آرائش آنها عظیم انسان می کنند و جانداران بی حسان را حساس می سازند ابتدای یاد الهی هم ابتدای این تبدل دور است و انتهای یاد الهی خاتمه تبدل دور (کلپ) است چون این تبدل کمال از روی آزاد صحت مند ساخته در معبود دائمی

نسبت می دهاند. در همین دور ابتدائی جوگی بود و باشم و حقیقی شکلم را حاصل می کند. بعد از حصول بود و باش عظیم انسان هم فطرتش است.

در کتب دینی واقعات یافته می شوند که چون این چهار ادوار (ست یگ تری تا دواپرو کلی یگ) تمام می شوند. دور تبدیل (کلپ) تمام می شود و महाप्रलय (مهاپرلی) می شود عموماً مردمان این را حقیقی نمی فهمند. معنی دور (یگ) است دو، شما جدا اید و معبود جدا است پس فرائض دور هم باقی خواهند ماند. گوسوامی تلسی داس جی هم در 'رام چرت مانس' در اترکنڈ ذکر این کرده اند چون ملکات مذموم متحرک می شوند ملکات ردیه هم در تعداد معمولی اند به هر جانب دشمنی و مخالفت است چنین انسان کلجگ را است. او در یاد الهی مشغول نمی شود ولی چون ابتدای ریاضت می شود دور تبدیل می شود در ملکات ردیه اضافه جاری می شود ملکات مذموم کم می شوند، قدری ملکات فاضله هم در خصلت می آیند، کشمکش خوشی و خوف باقی می ماند پس همین ریاضت کش در حالت دوا پر (قبل از کلجگ) می آید و چو بتدریج ملکات فاضله می افزایند ملکات ردیه بسیار کم می شود و در عمل عبادت انسیت پیدا می شود چنین در تریتا یگ (قبل از دوا پر) حالت ایثار دارنده ریاضت کش مختلف یگ می کند 'यज्ञानां जपज्ञयोऽस्मि' درجه یگ دارنده ورد، که نشیب و فراز آن بر موج نفس است صلاحیت عمل او می ماند. چون صرف ملکات فاضله باقی ماند غیر مساوات ختم شد و مساوات آمد این دور علم است یعنی دور کامیابی است خواه اثر ست جگ (دور حق) است. در این حالت جوگی حضرات علم خصوصی می دارند. از معبود نسبت سازندگان می شوند قدرتاً در آن صلاحیت قوت تصور می ماند.

مردمان هوش مند نشیب و فراز دور فرائض را با ته دل می فهمند برای بر دل قابو یافتن بی دینی را ترك کرده بطرف دین رجوع می شوند. چون پابند دل هم تحلیل می شود با ادوار دور تبدیل (کلپ) هم تمام میشود در تکمیل داخل کرده دور تبدیل هم ساکن می شود همین پرلی प्रलय است. چون این قدرت در آن انسان عظیم تحلیل می شود. بعد از این بود و باشی که انسان عظیم می دارد. همین فطرتش است همین مزاج او است.

مالك جوگ شری کرشن می گویند ارجن! مردمان جاهل مرا نمی دانند من رب الارباب را هم نا چیز می فهمند عام انسان می فهمند. باهریک عظیم انسان همین پریشانی می ماند که معاشره آن دور آنها را نظر انداز کرد و شدید مخالفت آنها شد. شری کرشن هم از این ماوری نبودند آن می گویند که مقام من در احساس اعلیٰ است. ولی جسم من هم جسم انسان است. لهذا کم عقل مردمان مرا کمتر گفته، انسان گفته مخاطب می کنند. چنین مردمان از امیدهای بیکار بسته شده اند و عمل بی سود می دارند لا حاصل دارند اند آنچه بخواهند بکنند و بگویند که ما خواهش نمی کنیم، پس شدیم بی غرض عملی جوگی. این خصائل دنیا دارندگان مرا نمی شناسند ولی مردمانیکه دولت روحانی می دارند از اخلاص کامل مرا یاد می کنند و مسلسل فکر خوبی های من می کنند.

عبادت لاشریک یعنی برای یک دوراه عمل هم اند. اول یک علم است یعنی از خود اعتمادی قوت خویش را فهمیده در همین عمل معینه مشغول شدن و طریق دیگر تصور خادم و مالك است که در آن فنا فی الشیخ شده همین عمل کرده می شود از همین دو نظریات مردمان عبادتم می کنند ولی بذریعه آنها آنکه حاصل می شود آن یک، آن هون، آن کارکن، عقیدت و دوا که از آنها علاج آزار دنیوی می شود، من هم ام. در آخر آن نتیجه که حاصل می شود آن نتیجه هم من هم ام.

این یک را مردمان: वैष्णوا از سه علوم، دعا، یک و مساوات و از طریق حصول این ها مرتب می کنند ولی در عوض این خواهش بهشت می دارند پس من بهشت هم عطا می کنم و از اثر این آنها مقام اندر (جنت) حاصل می کنند و تا عرصه دراز از این لطف اندوز هم می شوند ولی از سبب کمی ثواب آنها دیگر بار پیدا می شوند و طریق آنها هم درست بود ولی از خواهش تعیشات باقی ماندن دیگر بار پیدا می شوند. لهذا نباید که خواهش عیش و عشرت بدارید آنکه از عقیدت لاشریک یعنی جز من دیگری نیست، از چنین خیال مسلسل از من دل بستگی می دارند، قدری هم کمی نماند چنین مرا یاد می کنند دمه داری حفاظت جوگ آنها من درد ستم می گیرم.

باوجود این همه چند مردمان عبادت دیگر دیوتا ها می کنند آنها هم

عبادت می کنند ولی این صحیح طور حصول نیست. آنها در شکل صارف همه یک مرا نمی دانند یعنی در ثمره عبادت آنها حصول نمی شود لهذا تزلزل آنها می شود آن دیوتاها در شکل خیالات آباؤ اجداد و آسیب در دنیا قایم می مانند و بنده من مجسم در من مقام می کند حقیقی شکلم هم می شود.

مالک جوگ شری کرشن برای این یک عمل را بی انتها سهل گفته اند که گر شخصی هم از عقیدت مرا گل و برگ یا آنچه هم می دهد من او را قبول می کنم لهذا ارجن! تو آنچه هم در شکل پرستش می کند مرا سپرد کن. چون همه را وقف خواهد شد، پس تو هم حامل جوگ شده از بندش اعمال آزاد خواهی شد و این نجات حقیقی شکل من است.

در دنیا مانندگان همه جانداران از این هم اند، نه من از جاننداری محبت می دارم نه خیال نفرت می دارم من غیر جانب دارم ولی هر که بنده لا شریک من است، من در آن موجودام او در من است. خواه بی انتها بدکار و گناه گار عظیم هم چرا نباشد، باز هم از لا شریک عقیدت و بندگی مرا یاد می کند پس او لائق است که او را (سادهو) تسلیم کرده شود. گر او اراده مستحکم می دارد پس او زود هم از معبود نسبت حاصل می کند و دائمی اعلی سکون را حاصل می کند. این جا شری کرشن صاف کردند که دین دار که است؟ گر در دنیا زاینده جاننداری هم گراز خلوص تمام واحد روح مطلق را یاد می کند و فکرش می کند پس او جلدهم دیندار می شود لهذا دین دار اوست هر که یک معبود را می پرستد و یادش می کند. در آخر یقین می دهانند که ای ارجن! بنده من هرگز فنا نمی شود خواه 'شودری' شود، خاندانی و غیر خاندانی شود نامی هم دارد، مردوزن شود شکل قصور داری पापयोनि دارنده شود شکل، خواه یونی جانور و حشرات الارض دارنده شود. در پناه هم آمده اعلی شرف را حاصل می کند لهذا ارجن! تو عاری از آرام و وقتی ولی کمیاب جسم انسانی را حاصل کرده یادم کن، باز هر که از معبود نسبت دهاننده صلاحیت ها مزین است، آن برهمن و هر که از سطح، در شاهی خاندان پیدا شده عارف یاد کننده است. برای چنین جوگی چه گفته شود؟ او یقیناً نجات حاصل کرده است. لهذا ارجن! بطور مسلسل پیاد من مشغول شونده بشو.

مسلل آداب عرض کن، چنین در پناه من آمده تو مرا هم حاصل خواهی کرد. از آنجا در عقب مرا جعت نیست یعنی (قید پیدایش هم تمام میشود) در پیش کرده باب شرح علمی بیان شده است که او را خود شری کرشن بیدار می کنند. این شهنشاه علوم است آنکه يك بار بیدار شده بعد از آن یقیناً باعث فلاح می شود لهذا.

چنین تمثیل "شری مدیهگود گیتا" در باره او پیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "بیداری شهنشاه علوم" باب نهم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی از گز انند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح "شری مدیهگود گیتا" یعنی در "یتهارته گیتا" بنام "بیداری شهنشاه علوم" (राजविद्या जागृति) باب نهم مکمل شد.

هری اوم نت ست

اوم شری یرماتمی نمہ

﴿ باب دهم ﴾

در باب گزشته مالک جوگ شری کرشن عکاسی پوشیده شهنشاه علوم کردند آنکه یقیناً فلاح عطا می کند. در باب دهم قول آنست که بازوی عظیم ارجن! قولم را که مزین از رازِ اعلیٰ است دیگر بار بشن این جا این سخن را دوباراً چرا گفته شده است؟ در حقیقت ریاضت کش را تا حصول انجامِ آخر اندیشه می ماند رفته رفته چون او در شکل حقیقی مائل می شود پرده های دنیا هم باریک می شوند. جدید مناظر می آیند. مردمان عظیم از آن اشیاء با خبر می کنند. او خود هم نمی داند گر آنها رهنمائی کردن بند بکنند پس ریاضت کش از حصولِ شکل حقیقی محروم خواهد ماند. تا وقتی که او از شکل حقیقی دور است این ثابت است که پردهٔ دنیوی وجود می دارد. و گنجایش لغزش و لرزش هم قایم می ماند. ارجن پناه دارنده شاگرد است او گفته بود که 'शिष्यस्तेऽहं शाधि मां त्वां प्रपन्नम्' بنده نواز! من شاگرد شما هستم پناه شما می دارم، دست گیری من بکنید لهذا از خواهشِ خیر او مالک جوگ شری کرشن باز بیان کردند شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

بُھوی آی مہا باہوشُرنومی پرمی وچی

يَتَتِي هَيْنَ پِيرِيه مانای و کشیامی هَتکام یه یا (۱)

श्री भगवानुवाच

भूय एव महाबाहो शृणु मे परमं वचः।

यत्तेऽहं प्रीयमाणाय वक्ष्यामि हितकाम्यया ॥ १ ॥

بازوی عظیم ارجن! اعلیٰ اثر دارنده قولم را باز بشن، آنرا من برای
بهبود چون تو، بی حد محبت دارنده، خواهم گفت.

نہ می وی دُو سُرگنا پربھوی نہ مہر شہ ای

آحمدی رَہی دَیونا مہارشی نا چہ سَروشی (۲)

न मे विदुः सुरगणाः प्रभवं न महर्षयः।

अहमादिर्हि देवानां महर्षीणां च सर्वशः॥ २॥

ارجن! دربارهٔ پیدایش من نه دیوتاها (فرشته‌ها) می‌دانند نه اولیا
حضرات هم می‌دانند. شری کرشن گفته بودند 'जन्म कर्म च मे दिव्यम्' آن پیدایش و
عمل من ماورائی است، این را از نظرهای عمومی نمی‌تواند دید. لهذا این
ظهور مرا مرتبهٔ دیوتا و ولی دارندگان هم نمی‌دانند. من به هر طور بنیادی سبب
دیوتا ها و اولیا هستم.

युमामज्म मनादि चे वित्ति लोकमहेश्वरम्

آسم موئی سی متربه شو سروپایی پرمج به تی (۳)

यो मामजमनादिं च वेत्ति लोकमहेश्वरम्।

असंमूढः स मर्त्येषु सर्वपापैः प्रमुच्यते॥ ३॥

هر که من عاری از زندگی و مرگ، میرا از ابتدا و انتها عظیم معبود همه
عوالم را، گر بیدار بدیهی می‌داند آن شخص در مردمان فنا پذیر علم دان است
یعنی میرا از پیدایش ابدی و عظیم مالک همه عوالم را خیلی خوب دانستن هم
علم است. چنین علم دارنده از همه گناه‌ها نجات می‌یابد. از آواگون (قید
زندگی و مرگ) نجات می‌یابد. شری کرشن می‌گویند که ایندست یابی هم
فیض هم است.

बुद्धि रगिाने मसं मोह शमा स्तिये नमि श्मि

سکھی دکھی بهو ثور بهائو بهی چابی میو چی (۴)

बुद्धिर्ज्ञानमसम्मोहः क्षमा सत्यं दमः शमः।

सुखं दुःखं भवोऽभावो भयं चाभयमेव च॥ ४॥

ارجن! عقل سلیم، معلومات با دیدار بدیه، رجحان با عرفان در مقصد،
معافی، دائمی حقیقت نفس کشی، قابو بردل، خوشی باطنی، مصیبت‌های در
راه غور و فکر بیداری روح مطلق، تحلیل همه اشیا در دور حصول شکل حقیقی،
خوف جواب دهی پیش معبود حقیقی و آزادی از خوف دنیا. و

أَهْنَسَا سَمْتَا تَشْتِي سَتَا پَو دَانِي يَشْوِيَه شَي
بَهونْتِي بَهَاوَا بَهوتَانَا مَت تَي اَيُو پَرْتَهگ وِدَهَا (۵)

अहिंसा समता तुष्टिस्तपो दानं यशोऽयशः।

भवन्ति भावा भूतानां मत्त एव पृथग्विधाः॥ ५॥

عدم تشدد (अहिंसा) یعنی روح خویش را در جهنم نه رسانیدن را سلوک مساوات که در آن غیر برابری نشود، صبر، ریاضت یعنی حواس را بمطابق مقصد خویش تپانیدن، صدقه یعنی مکمل سپردگی در راه معبود برداشت عزت و ذلت کردن، چنین احساسات مذکوره بالا جانداران از من هم صادر می شوند. این همه احساسات نشانات طریق فکر روحانی هستند. کمی این ها هم دولت دنیوی است۔

مَهْرَشِي سَپْت پُورَوِي چَکْ وَاوَمَن وَش تَتَهَا

مَدَبَهَاوَا مَانَسَا جَاتَا يَنْشَالُوك اِيْمَا پَرَجَا (۶)

महर्षयः सप्त पूर्वे चत्वारो मनवस्तथा।

मद्भावा मानसा जाता येषां लोक इमाः प्रजाः॥ ६॥

هفت اورنگ (سپتار्षی) یعنی از تسلسل هفت بنیاد یوگ (شومبھکھا) خواہش نیک (سُویچارणा) فکر نیک (تनुمانسا) در جسم دل را وابستگی نہ شدن (سत्واپاتی) از صدق رغبت (असंसक्ति) قطع تعلق از تعلق (پدارثا भावना)، خیال مادیات (شومبھکھا)، قابو بر دل و بمطابق اینها چهار صفات باطن (من، طبیعت، عقل وغرور) بمطابق اینها دلایک از من عقیدت می دارد این همه از ارادۀ من پیدا میشوند (از حصول عزم و از ترغیب صادر می شوند، این هر دو تکملۀ یک دگراند) در این دنیا این (مکمل دولت روحانی) مخلوق اینها است زیرا کہ در تحریک تحقیقات هفت، دولت روحانی هم کار فرما است۔ دیگر چیزی هم نیست۔

اَيْتَاوِبَهوَنِي يُوگِي چَه مَم يُو وَيْتِي تَتَوِي

سُو وَيْ گَم پَين يُوگَين يُوچ يَتِي نَاتَر سَن شَيَه (۷)

एतां विभूतिं योगं च मम यो वेत्ति तत्त्वतः।

सोऽविकम्पेन योगेन युज्यते नात्र संशयः॥ ७॥

انسانیکه جوگ و مذکورہ بالا شوکت های مرا با دیدار بدیہی می داند او بذریعہ ساکن تصوراتی جوگ در من بایکسانیت موجود می شود، در این شکی نیست چنانکہ بر مقام خالی از باد داشته کاکلی چراغ راست می شود و لرزش نمی شود۔ تعریف قابو یافته طبیعت جوگی ہمین است۔ در پیش کردہ شلوك لفظ ”اوی کم پین“ (अविकम्पेन) (یعنی غیر متحرک) بجانب ہمین مفہوم اشارہ می کند۔

अहं सर्वस्य प्रभवो मत्तः सर्वं प्रवर्तते ।

इति मत्वा भजन्ते मां बुधा भावसमन्विताः ॥ ८ ॥

من وجه تخلیق همه دنیا هستم۔ از من ہم همه دنیا کوشان است۔ این حقیقت را تسلیم کردہ مزین از عقیدت و خلوص مردمان دانش مند مسلسل مرا یاد می کنند۔ مطلب اینست کہ بذریعہ جوگی، بمطابق رضای من رجحانیکہ می شوند، اورا من هم می کنم، اورحم و کرم من است۔ (چہ طور است) این را قبل بارها گفته شدہ است۔ آنها مسلسل چہ طور یاد می کنند؟ بر این می فرمایند۔

मच्चित्ता मदगतफ्राणा बोधयन्तः परस्परम् ।

कथयन्तश्च मां नित्यं तुष्यन्ति च रमन्ति च ॥ ९ ॥

بلا شرکت غیر در من ہم طبیعت دراندگان، در من روح قائم کنندگان سدا در میان یک دیگر علم و احساس طور طریق هایم را حاصل می کنند۔ تعریف کردہ شدہ ہم سکون می یابند و مسلسل در تصورم مشغول می مانند۔

तैशास्तं युक्तानां ज्ञापयिष्यामि तदा मे युक्ततया प्राप्तिर्भवति ।

तदा मे युक्ततया प्राप्तिर्भवति ।

ददामि बुद्धियोगं तं येन मामुपयसीते तदग्रे ।

॥ १० ॥

مسلسل در تصورم مشغول شده و از محبت یاد کنندگان چنین بندگان را من آن جوگ عقلی یعنی که از جوگ نسبت دهاننده عقل عطا می کنم، و آنها بذریعۀ این مرا حاصل می کنند. یعنی بیداری جوگ نتیجۀ رحم و کرم معبود است. آن غیر مرئی شخص، عظیم انسان در جوگ داخله دهاننده فهم چه طور عطا می کند؟

तैशाम्यौनोक्तं पार्थ मे मयि मयि न

नाशयाम यत मेवा स त्वोगियान् य पिन भवा सता (११)

ते षामे वानु कम्पाथा महमज्ञानज तमः ।

नाशयाम्यात्मभावस्थो ज्ञानदीपेन भास्वता ॥ ११ ॥

بر آنها برای مکمل مهربانی عطا کردن من از روح آنها یکسان قایم شده، رته بان شده از جهالت پیدا شونده تاریکی را از چراغ علم روشن کرده ختم می کنم، در حقیقت بذریعۀ صاحب حال (مستقل مزاج) جوگی ای تا چون آن معبود از روح شما هم بیدار شده هر لمحۀ را هنمائی نمی کند، مانع نمی شود از این کشمکش دنیا آزاد کرده شده خود ترقی نمی دهاند، تا آن وقت در اصل ابتدای یاد حقیقی هم نمی شود در این حال از هر گوشه اظهار معبود می شود ولی در ابتدا اظهارش بذریعۀ از عظیم انسان هم می شود. گر چنین عظیم انسان شما را حاصل نیست پس آن هم از شما بطور صاف مخاطب نخواهند شد.

معبود، مرشد خواه رته بان روح مطلق شدن یکسان است چون ریاضت کشی از روح بیدار می شود احکاماتش از چهار طور حاصل می شوند اول از مجسم نفس وابسته احساس می شود، شما در غور و فکر نشسته اید، کی دل شما مشغول خواهد شد؟ تا حدی مشغول شد؟ کی دل می خواهد که بگریزد؟ و کی گریخت؟ این را بر هر دقیقه و ثانیه معبود از حرکت جسم اشاره می کنند. حرکت جلد اعضا از نفس وابسته مجسم احساس است. آنکه در یک لمحۀ بر یک دو مقام باهم می آید. و از لاپرواهی شما در هر دقیقه خواهد آمد، این اشاره آن وقت می شود که شکل مطلوب را شما از خیال لا شریک گرفت کنید، ورنه در جاندار این

عمومی از وجه تصادمِ تاثراتِ حرکتِ جلدِ جسمانی می شود، این همه از بندگانِ خدا تعلقی هم نمی دارند.

دیگر احساس از نفسِ خوابیده وابسته می شود يك انسانِ عمومی بمطابقِ خواهشاتِ خویش خواب می بیند - ولی چون شما از معبود وابسته خواهید شد، پس این موجود خواب هم در احکام تبدیل می شود جوگی خواب نمی بیند حالات و واقعات می بیند.

مذکوره بالا این هر دو احساسات ابتدائی اند - از قربتِ صاحبِ دل عظیم انسانی و در دل برای آن از عقیدت داشتن از خدمت معمولی آن هم بیدار می شوند ولی باقی دو احساساتِ عملی از این هر دو هم باریک تر اند، آنها را بر راه عمل گامزن شده هم می تواند دید.

احساس سوم از نفسِ خوابِ غفلتِ تعلقی می دارد - در دنیا همه می خوابند - در فریبِ شبِ دنیوی همه بی هوش افتاده اند - شب و روز، آنچه می کنند این هم يك خواب است - این جا خالص معنی خوابِ غفلت اینست که چون چنین تارِ فکرِ معبودِ قائم شود که صورت (خیال) بالکل ساکن شود جسم بیدار شود و دل بخوابد در این حالت آن معبود باز يك اشارهٔ خویش خواهند داد - بمطابقِ حالتِ جوگ يك چنین (منظر *दृश्य*) نظر می آید که راهِ راست عطا می کند - از ماضی و مستقبل تعارف می کراند، محترم مهاراج جی می گفتند که چنانکه پزشکی داروی بی هوشی داده، معقول علاج کرده در هوش می آورد، همچنین معبود با خبر می کنند.

چهارم و احساسِ آخر از نفسِ مساوی وابسته است - در آنکه شما اشتیاقِ قائم کرده بودید، خیالیکه شما عاشق شده بود با آن معبود مساوات حاصل شد بعد از آن هر نشست و برخاست و در رفت و آمد از هر مقامِ او را احساس می شود - این جوگی معلوماتِ هر سه ادوار می دارد - این احساس جدا از هر سه ادوار حالت غیر مرئی دارند، عظیم انسان، از روح بیدار شده از وجه نادانی پیدا شوند - تاریکی را از چراغِ علم ختم کرده انجام می دهند بر این ارجن سوال قائم کرد - ارجن گفت

ارجن اواج

پَری بَرهَم پَری دَهاَم پَوَتَری پَرمی بهَوَان
 پُروشی شَاش وَتَی دِیوئی مایِ دِیو مَجی وی بُهوم (۱۲)
 اهُوس تَوَا مَرشِیه سَرو دِیور شِیر نَار زَداس تَتها
 اَسِیتو دِیو لَو وِیاسی سِینو چِیو بَروئی شی می (۱۳)

अर्जुन उवाच

परं ब्रह्म परं धाम पवित्रं परमं भवान् ।
 पुरुषं शाश्वतं दिव्यमादिदेवमजं विभुम् ॥ १२ ॥
 आहुस्त्वामृणयः सर्वे देवर्षिर्नारदास्तथा ।
 असितो देवलो व्यासः स्वयं चैव ब्रवीषि मे ॥ १३ ॥

بنده نواز! شما اعلیٰ معبود اعلیٰ مقام، و اعلیٰ قدوس اید، زیرا که شما را همه ولی حضرات ابدی، ماورائی انسان رب الارباب، دائمی و عالمگیر می گویند، اعلیٰ انسان، اعلیٰ مقام را هم مترادف انسانِ ماورائی، دائم و غیره الفاظ اند، عارف ملکوت نارد داسیت اسیت دیول، بیاس و خود شما هم از من همین می گوئید یعنی آنکه در دودر گزشته ولی حضرات می گویند، اکنون در زمانه موجوده قربت آنها که حاصل است نارد، 'دیول' اسیت و ویاس را نام بردند آنکه هم عصر از جن بودند. (قربت صالح مردمان ارجن را حاصل بود) شما هم همین می گوئید لهذا

سَرْمِیت دَرَتی مَنیسی یَنما و دِسی کِیشو

نَه هی تَی بهگ وَن وِیک تَی وی دُر دِیوانه دَانوا (۱۴)

सर्वमेतद्दत्तं मन्ये यन्मां वदसि केशव ।

न हि ते भगवन्व्यक्तिं विदुर्देवा न दानवाः ॥ १४ ॥

ای کیشو! آنچه هم شما برای من نصیحت می کنید آن همه من درست تسلیم می کنم، شخصیت شما را نه دیوتا و نه شیاطین هم می دانند.

سَوُی یه مَیَوَات مَنَاتَمَانِی وَیْت تَهَاتَوِی پُرُوشوْتَم
 بَهوْت بَهَاوَن بَهوْتِش دِیو دِیو جَگَت پَتِی (۱۵)
 स्वयमेवात्मनात्मानं वेत्थ त्वं पुरुषोत्तम ।

भूतभावन भूतेश देवदेव जगत्पते ॥ १५ ॥

ای خالق جانداران مالک جانداران! ای مالک کائنات ای عظیم انسان در
 مردمان، صرف چه شما هم خویش را می دانید؟ یا آن میدانند که در باطنش بیدار شده
 شما ظاهر می کرانید آن هم بذریعۀ شما معلومات شما شد. از این وجه.

وَکُتُو مَرَهَسَی یَشَی شَیْن دَوِیَا هَیَاتَم وَیَبْهَوْت یه
 یَابِیِر وِی بَهو تر لُوکَانِی مانَس تَو وِیَا یِ تَش تَهَسِی (۱۶)
 वक्तुमर्हस्यशो ण दिव्या ह्यात्मविभूतयः ।

याभिर्विभूतिर्लोकानिमांस्त्वं व्याप्य तिष्ठसि ॥ १६ ॥

شما هم آن شوکت‌های ما ورائی خویش را کاملاً قدری هم باقی نداشته
 در بیان کردن قادر اید، بذریعۀ آن شوکت‌ها شما همه عالم را جاری و ساری کرده
 موجود هستید.

کَنَهی وِدَهَا مَهَی یُوگِیَس تَوَا سَدَا پَرِی چَن تِیْن
 کَنِشُو کَنِشُو چَه یَهَاوِی شُو چَن تِیو سی بَهگ وَن مِیا (۱۷)
 कथं विद्यामहं योगिंस्त्वां सदा परिचिन्तयन् ।

केषु केषु च भावेषु चिन्त्योऽसि भगवन्मया ॥ १७ ॥

ای جوگی! (شری کرشن یک جوگی بودند) من چه طور مسلسل فکر کرده
 شده علم شما حاصل کنم و ای بنده نواز! من از چه گونه احساسات شما را یاد کنم؟

وِس تَرِی نَات مَنو یوگی وِی بَهو تی چَه جَنارَن
 بَیو یه کَنَه یه تَر پِی تَر می شَرَن وَتُو نَاسَی می سَمَرَم (۱۸)
 विस्तरेणात्मनो योगं विभूतिं च जनार्दन ।

भूयः कथय तृप्तिर्हि शृण्वतो नास्ति मेऽमृतम् ॥ १८ ॥

ای بنده نواز! طاقت جوگ خویش و عظمت جوگ خویش را باز از
تفصیل بگوئید مختصراً در ابتدای همین باب بیان هم کرده اید باز بگوئید زیرا که
آز شنیدن نصیحت های عنصر لافانی من آسوده نمی شوم.

राम चरित जे सुनत अछाहीं ।

रस विशेष जाना तिन्ह नाहीं ।।

(रामचरित मानस, ७/५२/१)

تا آن زمان که داخله حاصل نمی شود خواهش معلومات عنصر لافانی قایم می ماند. هر که قبل از داخله در راه هم این فهمیده نشست، که بسیار دانستم او نه دانست ثابت است که راهش گم شده است. لهذا ریاضت کش را باید که تا تکمیل احکام معبود را قایم بدارد و باید که در عمل بیاورد. درباره بیان کرده شده تجسس ارجن مالک جوگ شری کرشن فرمودند.

شری بهگوان گفتند

شِری بَہگوان اُواچ

هَنْتَ تَى كَتَه پِش يَامِ دُيَا هَاتَم وَي بُهوتى
پَرَادَهَان يَه تَى كُرُو شَيْشُ ثَه نَاسَتُ يَنْنُ وَيَت رَسِيَه مِ (۱۹)

श्री भगवानुवाच

हन्त ते कथयिष्यामि दिव्या ह्यात्मविभूतयः।

प्राधान्यतः कुरुश्रेष्ठ नास्त्यन्तो विस्तरस्य मे॥ १९॥

اشرف در خاندان کوروان ارجن! اکنون من شوکت های ماورائی خود را، بلکه در آن درباره شوکتهای خصوصی برای تو خواهم گفت، زیرا که انتهای وسعت شوکتهایم نیست.

آہی مات ماگڈا کیش سَر و بُھوتاش یس تھت ای

آهي ماريش ڇه مڊه يه ڇه ٻهوتانامنت آيو ڇه (۲۰)

अहं मात्मा गुडाकेश सर्वभूताशयस्थितः ।

अहमादिश्च मध्यं च भूतानामन्त एव च॥ २०॥

ای ارجن! من در دل همه جانداران قایم روح همه هستم. و ابتدای همه جانداران را وسط و آخر هم من هم ام یعنی پیدایش مرگ و حیات هم من هم ام.

آدِتْ یانَا مَهْیْ وِشْ نُو جِیورِ تَشَارَوِی رَنْشَوَمان

مَرِیْ چِیْر مَرُو تَام سَمُو نَکْشْتِرانَا مَهْیْ شَشِیْ (۲۱)

आदित्यानामहं विष्णुर्ज्योतिषां रविरंशुमान् ।

मरीचिर्मरुतामस्मि नक्षत्राणामहं शशी ॥ २१ ॥

من در دوازده اولاد اُدت 'وشنو' و در روشنی، آفتاب منورام و در اقسام باد نام باد مریچی مریچی دارنده باد و در انجم ماهتاب هستم.

وِیْدانَا سَام وِیْدوس مِی دِیوانا مَسِیْ وَاَس وِی

اِنْدِرِیانَا مَنَش سَمِی بَهوتانام سَمِی چِیْت نَا (۲۲)

वेदानां सामवेदोऽस्मि देवानामस्मि वासवः ।

इन्द्रियाणां मनश्चास्मि भूतानामस्मि चेतना ॥ २२ ॥

در ویدها من سام وید یعنی چنین نغمه ام که مکمل مساوات می دهاند. در دیوتاها شهنشاه آنها اندرام و در حواس دل هستم زیرا که از بندش دل هم شناخت من می شود و در جانداران حس چेतنا آنها هستم.

رُدْرانَا شَنْگَرَش چَاس مِی وِتْ تِشَوِیْکَش رَگَش سَام

وَسُنَا پَاوْگَش چَاس مِی مِیْرُو شَکْهَرِینَا مَهْم (۲۳)

रुद्राणां शंकरश्चास्मि वित्तेशो यक्षरक्षसाम् ।

वसूनां पावकश्चास्मि मेरुः शिखरिणामहम् ॥ २३ ॥

در یازده رودران شنکرام، (شنک + ارش شکر) یعنی در حالت بی شک و شبه هستم. در 'دیوها'، 'ویشی'، مالک دولت کبیرام. در هشت و شوها من آتش و در اهالی ستیخ سمیر یعنی میزان "شبهان" (نیک خیالات) هستم همین بلندترین ستیخ است کوهی نیست، در حقیقت این همه علامات ریاضت جوگ هستند، از جوگ تعلق دارنده الفاظ

پُرُو دَهَسَا چَه مُو کَهِیَه مَآ وِدهی پَارَتِه بَرَهَس پَتِیم

سَینَانی نَامَهی اِسْکَندی سَرَسَامَس مِی سَاگَرِی (۲۴)

पुरोधसां च मुख्यं मां विद्धि पार्थ बृहस्पतिम् ।

सेनानीनामहं स्कन्दः सरसामस्मि सागरः ॥ २४ ॥

در ”پروهتان“ که حفاظت مقام ”پر“ می کنند بر هسپتی مرا هم بدان که از آن تحریک دولت روحانی می شود. و ای پارتِه، در سپه سالاران سوامی کاریگی ام. ایثارِ عمل (کرم) هم کاریگی است، که از و خاتمه متحرک و ساکن قیامت پُرو حصول قیامت معبود می شود. در تالایها من دریا هستم.

مَهرِشِینَا بَهرْگُورِهی گِرامَس مَییک مَکَش رَم

یَگَیَنا جَپُوس مِی اِسْتِهاو رَنا هِمَالی (۲۵)

महर्षिणा भृगुरहं गिरामस्म्ये कमक्षरम् ।

यज्ञानां जपयज्ञोऽस्मि स्थावराणां हिमालयः ॥ २५ ॥

در اولیا ”بهرگون“ ام و در الفاظ یک حرف ’اوم‘ کارام آنکه مظهر آن معبود است در همه اقسام یک ها یک ورد ام، یک اعلیٰ حیثیت دهاننده عکاسی خاص طریق عبادت است لب لباب آنست، یاد الهی ورد نام چون راه دو الفاظ طی می شود و نام در درجه یک می آید پس از آواز ورد کرده نمی شود نه. از غور و فکر از حلق بلکه آن در نفس بیدار می شود محض اشتیاق (صورت) را نزد نفس قایم کرده مسلسل عمل می شود. زیرو بیم نام درجه یک بر نفس منحصر است. این عملی است، در قایم مانندگان من هماله (کوه هماله) ام، سرد، مستحکم و مساوی واحد معبود است. چون قیامت (پُرو) شد پس مورث اول منواز همین ستیغ بستند. پُرو قیامت معبود پر سکون و مساوی مستحکم نمی شود - در گرفت آن معبود ام.

اَشو تَتَهی سَرو وَرْکَشَنا نَیور شِینَا چَه نَاردی

گَندَهر وَا نا چَتر رَتَهی سَدها نا گَپُلو مَنی (۲۶)

अश्वत्थः सर्ववृक्षाणां देवर्षीणां च नारदः।

गन्धर्वाणां चित्ररथः सिद्धानां कपिलो मुनिः॥ २६॥

در همه درختان من اश्वत्थ درخت پیپل ام۔ انکه یقین وجود يك روز هم نمی دارد چنین (۱۹/۱) शाखम् अश्वत्थः शाखम् अश्वत्थः (عالم) بالا اصل آن معبود است۔ وپائین قدرت شوکت های آن هستند۔ چنین جهان هم يك درخت است که اورا پیپل نام داده شده است این درخت پیپل عام نیست که عبادتش کنند برهمین می گویند که آن من ام و در عارفهای ملکوتی من ناردام नादस्य रघुः सः ॥ یعنی سوراخ آواز (لطافت آواز) دولت روحانی چندان لطیف شد که آواز تلفظ (ناد) در گرفت بیاید چنین بیداری من ام، در گاندهراوان (يك ذات دیوتا ها که رقص و سرود تعلق می دارد) من چتر رته هستم یعنی در خصائل "گاین" (فکر) حالت خصوصی ام۔ در کاملان من کپل منی ام۔ جسم (کایا) هم کپل است

- چون در این عشق پیدا شود پس آن حالت تحريكِ خدائی من ام

अङ्गी शरीरं सन्तुष्टं आनन्दं आनन्दं आनन्दं आनन्दं

आनन्दं आनन्दं आनन्दं आनन्दं आनन्दं आनन्दं

उच्चैः श्रवसमश्वानां विद्धि माममृतोद्भवम्।

ऐरावतं गजेन्द्राणां नराणां च नराधिपम्॥ २७॥

در اسب ها من برای آب حیات (امرت) سرشته شده از بحر پیدا شونده در اسم "अङ्गी शरीरं" اسب هم من ام در دنیا هر شیئی فانی است۔ روح هم جاوید و ابدی و لافانی است۔ از شکل آن لافانی که تحريك می دارد آن اسب من ام۔ اسب علامت رفتار است۔ در قبولیت عنصر لافانی چون این دل، بر آنجا رفتار می گیرد اسب است۔ چنین رفتار من ام۔ در پیلان از نام ایراوت (سپید رنگ دارنده پیل اندر) پیل من ام در مردمان شاه مرا هم بدان۔ در حقیقت انسان عظیم هم شاه است هر که تنگ دستی نمی دارد۔

आनन्दं आनन्दं आनन्दं आनन्दं आनन्दं आनन्दं

परं जन्तुः शरीरं सन्तुष्टं आनन्दं आनन्दं आनन्दं आनन्दं

आयुधानामहं वज्रं धेनूनामस्मि कामधुक् ।

प्रजनश्चास्मि कन्दर्पः सर्पाणामस्मि वासुकिः ॥ २८ ॥

در اسلحه من بجرام در گاوها کام دهین ام۔ کام دهین چنین گاو نیست آنکه بجای شیر، دل پسند خوراک مهیا می کند۔ در عارفان و ششت مالک کامدهین بودند در حقیقت ”گو“ حواس را می گویند۔ خوبی بر حواس قابو داشتن معبود را در قابو دارندگان یافته می شود۔ آنکه حواسش بمطابق معبود ساکن می شوند برایش حواسش هم کام دهین می شوند باز (رامچریت مانس ۷/۱۹۳/۴) 'हरि प्रसाद कहू दुर्लभ नहीं' 'जो इच्छा करिहउ मन माहीं । हरि प्रसाद कहू दुर्लभ नहीं' یعنی برایش هیچ چیز هم کمیاب نمی ماند در پیدا کنندگان حالت جدید پیدا کننده من ام۔ پیدائش (प्रजन) يك طفل بیرون پیدا کرده می شود و در متحرک و ساکن شب و روز پیدا می شوند، چنانکه موش و مور شب و روز بچه ها پیدا می کنند محض چنین نیست بلکه از يك حالت در حالت دیگر چنین تبدیل خصائل می شود۔ حقیقی شکل آن تبدل من ام در مارها من ”واسوکی“ هستم۔

अनं तश च्चासम्य नागाना वरुणो यादसामहम्

परित नात्रिमा चासम्य می سنیمتامهم (۲۹)

अनन्तश्चास्मि नागाना वरुणो यादसामहम् ।

पितृणामर्यमा चास्मि यमः संयमतामहम् ॥ २९ ॥

در ”ناگ“ ها (افئ) من ”اننت“ یعنی شیش ناگ ام۔ این معمولی مار نیست چنانکه عموماً مردمان می فهمند۔ در کتاب هم عصر گیتا ”شری مد بهاگود“ ذکر شکل اینست که از بین زمین بر دوری سی هزار یوجن (يك دوری پیمانۀ آنکه در يك نظریه دوری يك فرسنگ و در دیگر نظریه دوری چهار فرسنگ و در عقیده ای هشت فرسنگ می شود) طاقت معبود است که این را طاقت ویشروی می گویند که بر سر آن زمین مانند دانۀ خردل بلا وزن قایم است در آن زمان پیمانۀ ”یوجن“ خواه آنچه هم مانده شده باشد، باز هم این بسیار دور است۔ در حقیقت این بیان يك جاز به است۔ مردمان سائس دان این را ایتھر می گویند۔ سیاره هاو

مصنوعی سیاره ها همه بر بنیاد همین طاقت قایم اند۔ در این خلاء سیاره ها وزنی هم نمی دارند۔ این طاقت همه سیاره ها را مانند دایره نشست مار در آغوش خود می دارد، (در حقیقت) همین ست آن "اننت" که بر بنیاد آن این زمین قایم است۔ شری کرشن می گویند چنین طاقت خدائی من ام۔ من در جانداران دریائی بادشاہ آنها (ورژن) ام و در اجداد 'اریمه' ام۔ عدم تشدد، صداقت، دزدی نه کردن، رهبانیت و میرا از هوس پنج "یم" (وسائل) اند۔ خرابی ها که در سلوک این می آیند آنها را ختم کردن، اره (अरः) ضداست از سرکوبی عیوب اجداد یعنی تاثرات گذشته آسوده می شوند و گلو خلاصی عطا می کنند۔ در حکومت کننده گان من یم راج ام یعنی ناظم مذکوره بالا "یم" ها (وسیله ها) هستم۔

पेरिंलादश चासिम दैत्यानां कालः कलयतामहम् ।

मृगानां च मृगेन्द्रोऽहं वैनतेयश्च पक्षिणाम् ॥ ३० ॥

प्रह्लादश्चासिम दैत्यानां कालः कलयतामहम् ।

मृगाणां च मृगेन्द्रोऽहं वैनतेयश्च पक्षिणाम् ॥ ३० ॥

من در دیت ها (दैत्यوں) پرهلادام (پرهلاد یعنی خوشی برای ماورا) محبت هم پرهلاد است۔ از دولت دنیوی وابسته شده بجانب معبود کشش ویی تایی معبود شروع می شود که از آن دیدار معبود می شود خوشی چنین محبت من ام۔ در شمار کنندگان من وقت ام۔ این مانند اعداد يك دوسه چهار یا دقیقه و ثانیه، هفته دو هفته ماه و غیره نیست بلکه در فکر معبود صرف شده وقت من ام۔ تا این جا که 'जागते सुमित करे, सोचत में लव लाया' در فکر مسلسل وقت من ام مرگ راج (شیر) ام (جوگی هم "مرگ" یعنی شکل جوگ دارنده و در دشت زندگی کننده است) و در پرندگان، گارڈ ام۔ علم هم گارڈ است۔ چون احساس خدائی بیدار می شود پس همین دل سواری معبود می شود و چون همین دل از شک و شبه ملوث می شود پس افئ می شود، مسلسل می گردد و در (یونی ها) اشکال می اندازد۔ گارڈ سواری و شنواست اقتداریکه در همه عالم در شکل ذرات (अणु रूप) متحرك است، از علم مزین دل او را در خود جذب می کند و حامل آن می شود۔

شری کرشن می گویند که معبود را قبول کننده دل من ام۔

पौनं पौतामस मी रामी श्शुतरि भैरतामहम

जेशाना मकरशु चाम मी सुतुत सामस मी जहानु वी (३१)

पवनः पवतामस्मि रामः शास्त्रभूतामहम् ।

झषाणां मकरश्चास्मि स्रोतसामस्मि जाहनवी ॥ ३१ ॥

در پاکیزگی عطا کنندگان من باد ام در مسلح افراد امام۔
रमन्ते योगिनः यस्मिन् स रामः
تجربه! معبود که بشکل مطلوبه هدایت می دهد۔ جوگی در آنها مصروف می
مانند۔ نام این بیداری رام است و آن بیداری من ام۔ در ماهی ها نهنگ
(گهڑیال) و در رود ها رود گنگا من ام۔

सरुगाना मावु रन्तेश चे म्देहि जैवा ह्मरुजु

अह्यात्म विद्या विद्यानां वादः प्रवदतामहम् (३२)

सर्गाणामादिरन्तश्च मध्यं चैवाहमजु न ।

अध्यात्मविद्या विद्यानां वादः प्रवदतामहम् ॥ ३२ ॥

ای ارجن! ابتداء و انتهای تخلیقات و وسط من هم ام۔ در علوم علم
تصوف من ام۔ علمیکه اختیار روح می دهاند آن من ام۔ در دنیا بیشتر مردمان در
اختیار طمع دنیا (माया) گرفتار اند۔ حسد، عداوت، دور، عمل، خصلت و از صفات
آماده اند۔ علمیکه از اختیار آنها بیرون کرده در اختیار روح داخل می کند آن
من ام هر را که او را علم تصوف می گویند و آنکه در اختلافات باهمی و در ذکر
الهی فیصله کن است چنین گفتگو من ام۔ فیصله های جز این فیصله طلب می
شوند۔

अक्षराणामकारोऽस्मि द्वन्द्वः सामासिकस्य च ।

अहमेवाक्षयः कालो धाताह विश्वतोमुखः ॥ ३३ ॥

अहमेवाक्षयः कालो धाताह विश्वतोमुखः ॥ ३३ ॥

من در حروف "اکار" و "اوم" کار و در مرکب از نام "دوند" (दुन्द) مرکب
 ام - دور لافانی من ام - در دور همیشه رد و بدل می شوند ولی وقتیکه لافانی و
 جاوید و ابدی در روح مطلق داخله می دهاند، آن حالت من ام - شکل حقیقی و
 عظیم الشان یعنی آنکه بر هر مقام جاری و ساری، دست گیری همه و پرورش
 کننده هم من ام -

मरिचो सरो वरश चاه नुद बेवशچی बेवیشیه تام

کری تی شرزواک چه نارینا اسمرتیر میندا نهرتی شما (۳۴)

मृत्युः सर्वहरश्चाहमुद्भवश्च भविष्यताम् ।

कीर्तिः श्रीवाक्च नारीणां स्मृतिर्मैधा धृतिः क्षमा ॥ ३४ ॥

من همه را فنا کننده مرگ و مردمانیکه در زمانه آئنده پیدا می شوند وجه
 پیدایش آنها ام - در زنان من شهرت و طاقت و چرب زبانی و یاد داشت و فهم
 یعنی عقل و صبر و معافی من ام -

بمطابق مالک جوگ شری کرشن مردمان محض دو گونه می شوند، فانی
 و لافانی - همه جانداران و غیره را پیدایش و خاتمه کننده گان این اجسام فانی
 مردمان هستند - این ها را نروماده یا مرد یا زن هر چه هم گفته شوند در الفاظ
 شری کرشن انسان هم اند - و انسان دوم لافانی است، و در دوری نظر می آید که
 در آن طبیعت از مستحکم و بلند درجه ساکن می شود و از این سبب در این راه
 جوگ مرد و زن همه حالات مساوی دارند گان مردمان عظیم گزشته اند ولی این
 جا طاقت یاد داشت، عقل و غیره را خصوصیات زنان گفته شدند - چه این ضرورت
 نیک صفات برای مردان نیست؟ کدام مرد چنین است که نمی خواهد که او بلند
 مرتبت، مشهور، تقار، ذهن، عاقل و صابر بشود؟ والدین برای پسران کند ذهن،
 انتظام تعلیم خصوصی می کنند تا که در ذهن آنها ترقی این صفات بشود - و این
 جامی گویند که این صفات محض در زنان یافته می شوند لهذا شما غور بکنید که زن
 که است؟ در حقیقت خصلت دل شما هم زن است در آن باید که تحریک این خوبی
 ها بشود - قبولیت این صفات برای همه مرد و زن مفید است، آنکه از من می شوند -

بَرْهَتْ سَام تَتْهَ سَامْنَا گَايتِرِي چَهْنْد سَام هَم
 مَاسَانَا مَارْگ شِيرْشُو هَمُر تَنَّا کُسوما کَرِي (۳۵)

बृहत्साम तथा साम्नां गायत्री छन्दसामहम् ।

मासानां मार्गशीर्षोऽहमृतूनां कुसुमाकरः ॥ ३५ ॥

در ویدها در نغمه سرایِ مقبول من بृहत्साम یعنی مزین از عظیم، مساوات دهاننده نغمه ام یعنی بدین گونه بیداری ام۔ در 'چهندها' گایتیری 'بره' من ام۔ گایتیری دعای (منتر) نیست که از ورد این نجات حاصل می شود، بلکه وابسته از خود سپردگی يك دعا (چهند) است که این را عارف و شوامتر بعد از سه بار متزلزل شدن خود را در پناه معبود سپرده شده گفت یعنی "زمین و فلک و بهشت متزلزل شدن خود را در هر سه عوالم بشکل عنصر جلوه گردیوناشما هم ممتاز اید۔ مارا چنین عقل عطا بکنید و چنین ترغیب بدهید که ما مقصد خود را حاصل بکنیم۔ این محض يك گزارش است۔ ریاضت کش از عقل خویش فیصله حقیقی نمی کند که من کی صحیح ام، کی غلط؟ این سپرده شده التجای او من ام که در آن حقیقتاً خیر است۔ زیرا که او در پناهم آمده است۔ در ماه ها اعلیٰ ترین ماه اگهن من ام۔ موسمی که همیشه بهار می دارد آن هم من ام چنین حالت دل هم من ام۔

دَهوتی چَهل یَتَامَس می تَیَجَس تَیَجَس وِیَنَام هَم

جَیوس می وِیوسَایوس می سَت توی سَت تَو وِتَام هَم (۳۶)

द्यूतं छलयतामस्मि ते जस्ते जस्विनामहम् ।

जयोऽस्मि व्यवसायोऽस्मि सत्त्वं सत्त्ववतामहम् ॥ ३६ ॥

جلال های انسانِ جلالی من ام۔ در قمار بازی فریب فریب کنندگان من ام۔ پس این درست است که قمار بازی کنیم و در آن مکر و فریب بکنیم۔ همین معبود اند نه چنین نیست۔ این دنیا هم يك بازی است همین دغا باز است۔ برای از فساد این دنیا بری شدن این نمائش را ترك کرده با پوشیدگی، از خاموشی در یاد الهی مشغول شدن هم فریب است۔ گر فریب نیست باز هم برای نجات

ضروری است۔ مانند جز بهرت مدمست و مانند کور، کرونگ از دل همه فهمیده شده هم در ظاهر چنان باشد که نا واقف هستید۔ شنیده شده هم نشنید، دیده شده هم بینید۔ پوشیده شده هم طریق یاد الهی است۔ پس ریاضت کش در بازی قدرت و مالک قدرت کامیابی حاصل می کند فتح کنندگان هم من ام و یقین سوداگران (این را در باب دوم در شلوک چهل و یکم گفته اند که در این جوگ چنین عمل حتمی یک است عقل یک هم است و سمت یک هم است) و عملی عقل من ام طاقت و جلال صالح مردمان من ام۔

وَرَشَنِيْنَا وَاسُو دِيُوَسِ مِي پَانْدَوَانَا دَهَنَجِي

مُنِيْنَام مَپِيهي وَيَاسِي كُونَا مُوشَانَا كَوِي (۳۷)

वृष्णीनां वासुदेवोऽस्मि पाण्डवानां धनंजयः ।

मुनीनाममप्यहं व्यासः कवीनामुशना कविः ॥ ३७ ॥

در خاندان ورشتری من واسودیوام یعنی چنین دیوتا که بر هر جگه موجود می ماند در پاندوان من دهنجی (ارجن) ام ثواب هم پانڈو است۔ دولت روحانی هم دولت قایم و دایمی است۔ آن دهنجی که از ترغیب ثواب دولت روحانی حاصل می کند آن هم من ام۔ در زاهدان من ویاس ام۔ زاهدیکه صلاحیت ظاهر کردن عنصر اعلی می دارد آن من ام۔ در سخنوران من "اسنا" ام یعنی در آن داخله دهاننده شاعر من ام۔

دَنْدُو دَمَ يَتَامَسِ مِي يَتِي دَسِ مِي جِيْگَش تَام

مُونِي جِيُوَاسِ مِي گَهَانَا گِيَانِي گِيَانِ وَتَامِ هِم (۳۸)

दण्डो दमयतामस्मि नीतिरस्मि जिगीषताम् ।

मौनं चैवास्मि गुह्यनां ज्ञानं ज्ञानवतामहम् ॥ ३८ ॥

در مردمان نفس کشان طاقت نفس کشی من ام آنها که خواهش فتح می دارند حکمت عملی آنها من ام۔ در احساساتی که لایق پوشیدگی اند من خاموشی ام و در عالمان بادیدار بدیهی حاصل شونده فهم یعنی مکمل علم من ام۔

يَجْ چَاپِي سَرَو بَهوتانا يَجِي تَدَهَمَرُجُنْ
 نه تَدَس تِي وِنَايَت سَيَان مِيَا بَهوتي چَرَا چَرَم (۳۹)
 यच्चापि सर्वभूतानां बीजं तदहमजुन।
 न तदस्ति विना यत्स्यान्मया भूतं चराचरम्॥ ३९॥

ارجن سبب پیدائش همه جانداران من هم ام- زیرا که مانند محرك وساكن
 کسی هم نیست که از من خالی شود من بر هر مقام جاری و ساری ام- همه از نور من اند-

نَانْتُوس تِي مَم دَوِيَانَا وَيَبُهوتِيْنَا پَرَن تَبْ
 آيش توددِيَش تِي پُرُوکْتُو وَيَبُهوتِيروِيَسْتَرُو مِيَا (۴۰)
 नान्तोऽस्ति मम दिव्यानां विभूतीनां परंतप।
 एष तूद्देशतः प्रोक्तो विभूतेर्विस्तरौ मया॥ ४०॥

اعلیٰ ریاضت کش ارجن! انتهای شوکتهای ماورائی من نیست- بیان
 وسعت شوکت های خود من مختصراً کرده ام- در حقیقت اینها لا محدود اند-
 در این باب بیان اظهار چند شوکتها شده است- زیرا که در باب آئنده هم ارجن
 دیدار آن همه می خواهد زیرا که از دیدار بدیهی این شوکتها در فهم می آیند-
 برای فهمیدن انداز فکر از در آن قدری اظهار کرده شد است-

يَدَهی دَوِي بَهوتی مَت سَت وَي شَرِي مُدْرَجِيْرَت مِيُوَا
 تَتَت دِيُوَاو گَچَه تَوِي مَم تِيْجُوس شَسْمَبَهوْم (۴۱)
 यद्यद्विभूतिमत्सत्त्वं श्रीमदूर्जितमेव वा।
 तत्तदेवावगच्छ त्वं मम तेजोऽशसम्भवम्॥ ४१॥

اشیای که طاقت و نور و ثروت می دارند این همه را تو از يك ذره
 برکت جلال من پیدا شونده اند چنین بدان-

اَتَهوَا بَهوْنِيْتِيْن كِي گِيَاتِيْن تَوَارُجُنْ
 وِشَت بَهِيَا هَمِيْدِي كَرَت سَن مِيْگَا شَيْن اِسْتَهْتُو جَگَت (۴۲)
 अथवा बहुनैतेन किं ज्ञातेन तवाजुन।
 विष्टभ्याहमिदं कृत्स्नमेकांशेन स्थितो जगत्॥ ४२॥

باز ارجن! از این معلومات بیش مطلب تو چیست؟ من این همه دنیا را
قدری اخذ کرده موجودام۔

مطلب بیان مذکورہ بالا شوکتها این نیست کہ شما یا ارجن پرستش این
همه اشیا بکنید بلکه همه مفهوم شری کرشن صرف چندان هم است کہ از این
همه سمات عقیدت را یکجا کرده صرف در آن لا فانی معبود قایم کنید از این قدر
هم فرض آنها مکمل می شود۔



مغز سخن

در این باب شری کرشن گفتند که :- ارجن! من ترا باز نصیحت خواهم داد- زیرا که تویی حد محبوب من است- قبل از این گفته اند، باز می گویند زیرا که تار سائی منزل مقصود ضرورت نصیحت مرشد باقی می ماند- ظهور مرا نه دیوتا میدانند نه ولی حضرات هم می دانند، زیرا که من وجه ابتدای آن ها ام- چون که چنین عالمگیر حالت را آنکه بعد از حالت غیر مرئی پیدا می شود همین می داند هر که از این دور گزشته است، آنکه من آزاد از پیدائش، لامتناهی و عظیم همه عوالم بشکل روح اند را با دیدار بدیهی می داند همین عالم است-

عقل، علم، فهم، نفس کشی، قابو بر دل، صبر، صدقه، ریاضت و شهرت و غیره این همه تصورات یعنی مذکوره بالا نشانی های دولت روحانی عطا می است- هفت اورنگ یعنی هفت کردار جوگ، و قبل از این هم شونده از مناسبت همین چهار حصص باطنی (دل، عقل، طبیعت و غرور) و بمطابق این ها دل آنکه از خود پیدا است و خود تخلیق کار است- این همه در من جذب، عقیدت و تعلق دارنده اند مالک همه عوام اند این همه از من هم پیدا اند یعنی خصائل ریاضتی خلق من هم اند پیدائش آنها از خود نمی شود بلکه از مرشد می شود آنکه مذکوره بالا شوکتهایم را مجسم (مکمل) می داند او بلا شبهه (این صلاحیت میدارد) که از خیال یکتائی در من داخل بشود-

ارجن! من هم وجه پیدائش همه ام- مردمانیکه با عقیدت مکمل چنین جانکاری حاصل می کنند آنها با خلوص لاشریک در فکر مشغول می مانند و مسلسل در من از عقل و دل و جان قایم می شوند و باهم فکر خصوصیاتم (کرده) در من مشغول می مانند- چنین مردمان را که مسلسل در من مشغول اند من از جوگ نسبت دهاننده عقل عطا می کنم-

این هم کرم من است چه طور عقل جوگ می دهند؟ پس ارجن! من خود کفیل در روح آنها مستعد شده تیار می شوم و در دل آنها از نادانی پیدا شده

اوم شری پرما تمنی نمہ

﴿باب یازدهم﴾

در باب گزشته مالک جوگ شری کرشن شوکتہای مخصوص خویش را از
اختصار بیان کردند، ولی ارجن محسوس کرد کہ او از تفصیل شنیده است و او گفت
کہ از شنیدن گفتگوی شما ہمہ فریفتگی من ختم شد، ولی شما هر چه گفتید اورا
می خواهم کہ ظاہراً بینم زیرا کہ در دیدن و شنیدن فرق مغرب و مشرق است۔
حقیقت عمل کرده دیدن چیزی دیگر می شود۔ چون ارجن آن شکل را دید لوزه
بر اندام شد، التجای معافی کرد چه عالم خوفزده می شود؟ در آن تجسس باقی می
ماند؟ نہ معلومات سطح عقلی ہمیشہ نا صاف می ماند، بلی او برای علم حقیقی
ترغیب ضرور می دهد لهذا، ارجن گزارش کرد کہ :-
ارجن گفت

अर्जुन उवाच

मदनुग्रहाय परमं गुह्यमध्यात्मसंज्ञितम् ।

यत्तु त्वोक्तं वचस्तेन मोहोऽयं विगतो मम ॥ १ ॥

अर्जुन उवाच

मदनुग्रहाय परमं गुह्यमध्यात्मसंज्ञितम् ।

यत्तु त्वोक्तं वचस्तेन मोहोऽयं विगतो मम ॥ १ ॥

بنده نواز! بر من مهربان شده آنکه از وسیله شما در تصوف پر از راز داخله
دهاننده نصائح داده شدند، از آن جهالتم ختم شد، من عالم شدم۔

अर्जुन उवाच

तत् त्वोक्तं वचस्तेन मोहोऽयं विगतो मम ॥ १ ॥

भवान्पश्यौ हि भूतानां श्रुतौ विस्तरशो मया ।

त्वत्तः कमलपत्राक्ष माहात्म्यमपि चाव्ययम् ॥ २ ॥

زیرا کہ ای چشم کامل (چشم کل لیون) من در باره تخلیق مادیات و

قیامت پرلای از شما با تفصیل شنیده ام و اثرِ لافانی شما هم شنیده ام۔

أَيُّو مَيْتَدَه تَهَات تَهَه تَوْمَاتَمَانِي پَرْمَيْش وَر

دَرش تُو مِچْ چَهَاوِي تِي رُوپ مَيْشُوَرِي پُرُوشت تَم (۳)

एवमे तद्वथा तथा त्वमात्मानं परमेश्वर।

द्रष्टुमिच्छामि ते रूपमैश्वरं पुरुषोत्तम ॥ ३ ॥

ای مالک! شما خویش را چنانکه می گوئید این هم است۔ در این شکی نیست۔ ولی من او را محض شنیده ام۔ لهذا ای مرد بلندترین مزین از شوکت ها آن شکلِ حقیقی را من ظاهراً می خواهم که ببینم۔

مَان يَسِي يَدِي تَجْ چَهَكِيه مِيَا دَرش تُو مِيَتِي پَرِيهَو

يُوگِيش وَر تَتُو مِي تَوِي دَرشِيَات مَانَم وَنِيَم (۴)

मान्यसे यदि तच्छक्यं मया द्रष्टुमिति प्रभो।

योगेश्वर ततो मे त्वं दर्शयात्मानमव्ययम् ॥ ४ ॥

ای مالک! گر بذریعۀ من دیدارِ آن شکلِ شما ممکن است، گر شما هم چنین خیال می دارید؟ پس ای مالکِ جوگ! شما لافانی حقیقی شکلِ خویش را، مرا دیدار بدهید۔ براین مالکِ جوگ اختلافی نه کردند، زیرا که آن قبل از این هم بارها گفته اند که تو دوست عزیزم و بندهٔ لا شریک من است لهذا آنها با خوشی عظیم دیدارِ شکلِ حقیقیِ خود عطا کردند۔

شِرِي بَهگَوَان اَوَاج

پَشِي مِي پَارَتِه رُوپَانِي شَت شُوس تَهَه سَهَرَسْشِي

نَانَاوِيَدَهَانِي وُوِيَانِي نَانَا وَرَنَاكَرِيَنِي چَه (۵)

श्री भगवानुवाच

पश्य मे पार्थ रूपाणि शतशोऽथ सहस्रशः।

नानाविधानि दिव्यानि नानावर्णाकृतीनि च ॥ ५ ॥

شری بهگوان گفتند :-

ای پارتِه! چنین شکل حقیقی و ماورای مرا دیدار بکن آنکه مختلف رنگ (वर्ण) و صورت و صد ها و هزار ها گوناگون اقسام می دارد.

पेश्यादित्यान वसुं रुरांशुवितुमरुतं सत्तेहा

بَهُونیه دَرَشَتْ پُرَوَانی پَشِیَاش چَرِیَانی بَهارت (۶)

पश्यादित्यानवसूरुदानश्विनौ मरुतस्तथा ।

बहून्यदृष्टपूर्वाणि पश्याश्चर्याणि भारत ॥ ६ ॥

ای بَهارت! دوازده اولاد ادب 'ادیتی' هشت و شوان، یازده دران، هردو اشونی کماران، و چهل ونه مردگزان را بین و بسیار چنین دیگر حیرت انگیز شکل ها را هم بین که قبل از این بذریعۀ شما گاهی ندیده شد ند.

ای هِی کَسْتَهی جَگَت گَرَت سَنی پَشِیاده سَرچَازا چَرَم

مَم دَیَی گُدا کَیش یَچ چَانید دَرَشْتو مَچ چَهِسی (۷)

इहैकस्थं जगत्कृत्स्नं पश्याद्य सरचाराचरम् ।

मम देहे गुडाकेश यच्चान्यद् द्रष्टुमिच्छसि ॥ ७ ॥

ارجن! اکنون در این جسم من بَرِیک مقام موجود شده با متحرک و ساکن همه جهان را بین و دیگر اشیا را هم، هر چه که می خواهی آن بین.

چنین تا این سه شلوك شری کرشن مسلسل دیدار دادند ولی ارجن را چیزی هم نظر نیامد. (چشمهای او خیره شدند) لهذا چنین دیدار داده شده بنده نواز یکبارگی، توقف کردند و می فرمایند.

نه تو مَاشَک یَسی دَرَشْتو مَنی نیو سَوی چَکُشَشا

دِیوئی دَدامی تی چَکُشو پَشی می یوگَمیش وَرَم (۸)

न तु मां शक्यसे द्रष्टुमनेनैव स्वचक्षुणा ।

दिव्यं ददामि ते चक्षुः पश्य मे योगमैश्वरम् ॥ ८ ॥

ارجن! تو بر این قادر نیست که از نظرهای خویش یعنی بذریعۀ نظر عقلی دیدارم بکند. لهذا من ترا نگاه نادر یعنی نظرِ ماورائی عطا می کنم، از این تواتر م و طاقت جوگ را بین.

اینجا از رحم و کرم مالک جوگ شری کرشن ارجن را همین نظر حاصل شد، او دیدار کرد و آنجا از رحم و کرم مالک جوگ و یاس سنجی را هم همین نگاه حاصل شده بود. آنچه ارجن دید سنجی هم همان سان دید و از برکتش خود را مستحق فلاح ساخت. ظاهر است که شری کرشن همسر یک جوگی اند. سنجی گفت

سنجی اواج

أَيُّ مُكْتَوَاتُورَاجَنْ مَهْأَيُوْكَشِشْ وَرَوَهْرِ
دَرْشِيَامَاسْ پَارْتَهْأَيِ پَرْمِي رُوپَمِيَشِشْ وَرَم (۹)

संजय उवाच

एवमुक्त्वा, ततो राजन्महायो गेश्वरो हरिः ।

दर्शयामास पार्थाय परमं रूपमैश्वरम् ॥ ९ ॥

سنجی گفت: ای شاه! عظیم مالک جوگ شری کرشن (هری) بعد از بدین گونه سخنها گفته ارجن را مزین از اعلی شوکت های خویش ماورائی حقیقی شکل خود نمود. هر که خود جوگی است و دیگران را هم جوگ عطا کردن را صلاحیت در آن شود، آنکه مالک جوگ شود او را مالک جوگ می گویند؟ همچنین همه سلب (हरण) کننده هری است. گر محض زحمات را سلب کرد و آرام ترک کرد، پس رنج خواهد آمد، لهذا هر که این قدرت می دارد همه گناه ها را ختم کرده و همه را سلب کرده دیدار حقیقی شکل خویش بکند او هری است، آنها ارجن را همه را سلب کرده نمودند. چونکه پیش ایستاده بودند.

أَنِيكَ وَكَتَرِي نِيْنُ مَنِي كَادْ بَهْوت دَرْشَنَمْ

أَنِيكَ دَوِيَا بَهْرَنِي دَوِيَا نِيْ كُوْدَهْتَا يُوْدَهْم (۱۰)

अने कवक्त्रनयनमने काद भु त दर्शनम् ।

अने कदिव्याभरणं दिव्याने कोद्यतायुधम् ॥ १० ॥

مزین از مختلف دهن ها و چشم ها، مختلف و حیرت انگیز شبیه دارنده،

آراسته از زیورات مختلف و نادر و در دست دارنده مختلف اسلحه ماورائی و

دَوِیَآتَات یَام بَرَدَهَرِی دِیوِیہ گُنْدَهَانُو اَیپ نَم
سَرَوَاش چَرِیَمی دِیو مَنَنْتِی وِشَوْتُو مُکھَم (۱۱)

दिव्यामाल्याम्बरधारं दिव्यगन्धानुलेपनम् ।

सर्वाश्चर्यमयं देवमनन्तं विश्वतोमुखम् ॥ ११ ॥

نادر تسبیح گوهر ولباس ها پوشیده شده لطیف خوشبو مالیده شده به هر
طور مزین از حیرت انگیزی ها، لا محدود عظیم الشان شکل دارنده، روح پاک را
ارجن نظر حاصل کرده دید۔

دِیوِی سُوْرِیس هَسَرُ سیہ بَهوِی دِهو گُپ دُت تِہی تَا

یَدِی بَہَا سَدَرُشی سَا سَیَاد بَہاس سَت سیہ مَہات مَنی (۱۲)

दिवि सूर्यसहस्रस्य भावे द्युगपदुत्थिता ।

यदि भाः सदृशी सा स्याद्भासस्तस्य महात्मनः ॥ १२ ॥

(مثال لا علمی دھرت راشتر، و تمثیل احتیاط سنجی، چنانکہ قبل از این
بیان شدہ است) سنجی گفت ای شاہ! چون در فلک از طلوع ہزار ہا آفتابہا ہر
قدر روشنی می شود آن ہم بشکل عالم در مقابل نورِ این مرد کامل شاید ہم
بشود، این جا شری کرشن مرد کامل ہم ہستند، کہ مالکِ جوگ بودند۔

تَتَرِی گَسْتِہی جَگٹ گَرٹ سَنی پَروِی بَہگٹ مَنی گَڈہا

اَہَشِید دِیو دِیو سَی شَرِیرِی پَانڈو سَتَا (۱۳)

तत्रैकस्थं जगत्कृत्स्नं ष्विभक्तमनेकधा ।

अपश्यद् देवदेवस्य शरीरे पाण्डवस्तदा ॥ १३ ॥

پسرِ پانڈوان ارجن (نیکی ہم پانڈو است۔ نیکی ہم عشق را پیدا می
کند) در آن حال، مختلف اقسام دارنده همه این دنیا را در جسمِ آن روحِ اعلیٰ
بریک مقام موجود دید۔

تَتِی سِی وِسمِی اوشَنُو هَر شَت رُو مَاتِہ نَنجِی

پَرَنَمِی شَرُ سَا دِیوِی گَر تان جَلِی رَہا شَت (۱۴)

ततः स विस्मयाविष्टो हृष्टरोमा धनंजयः।

प्रणम्य शिरसा देवं कृतान्जलिरभाषत ॥ १४ ॥

بعد از این حیرت زده، سر قاپا مسرور ارجن روح اعلیٰ را با سر خمیده آداب کرده شده (قبل از این هم آداب بجای آورد ولی بعد از اثر دیده با احترام آداب بجا آورده) دست بسته گفت- این جا ارجن از ته دل آداب عرض کرده گفت- ارجن او اچ ارجن او اچ

پَش یامی دِیواس تَو دِیو دِیهِی
سَرُواس تَتها یُهو ت وِشیش گَهان
بَرهَممان مِیشی کَملا سَن سَتَهَم
رِشیشه چَش سَرُوانر گَلش چِه یِویِل (۱۵)

अर्जुन उवाच

पश्यामि देवांस्तव देव देहे
सर्वास्तथा भूतविशेषसंघान्।
ब्रह्माणमीशं कमलासनस्थम्
ऋषींश्च सर्वानुरगांश्च दिव्यान् ॥ १५ ॥

ارجن گفت ای روح پاک! من در جسم شما تمام ملائک را و گروه های مختلف جانداران را (بر تخت کمل) برهما را نشسته شده، مهادیورا، ولی حضرات را و نادر اسپها را می بینم- این دیدار رو برو بود- محض تخیل نبود، ولی چنین آنوقت ممکن است که مالک جوگ (بر مقام اعلیٰ فائز عظیم انسان) از ته دل چنین نگاه عطا کنند- این از ریاضت هم ممکن است-

انیک بَلاهَو دِروک تَرئی نِیتَرئی
پَشِیامی تَو سَرُوتوس نَنترُوپم
نانتی یِه مَهی نه پُنَسَت وادی
پَشِیامی وِشیشو دِو وِشورُوپ (۱۶)

یتھارتھ گیتا: شری مدبھگود گیتا

अने कबाहु दरवळत्रनेत्रं

पश्यामि त्वां सर्वतोऽनन्तरूपम् ।

नान्तं न मध्यं न पुनस्तवादिं

पश्यामि विश्वेश्वर विश्वरूप ॥ १६ ॥

مالک دنیا! من شما را مزین از مختلف دست ها و شکم ، دهن و چشم ها و از هر سمت شکل لا متناهی دارنده می بینم ای مالک جهان! نه من آغاز شما را نه وسط را نه انتهای را هم می بینم یعنی در عقلم نمی آید که ابتدا و وسط و انتهای شما چیست؟

کری ئنی گدنی چگری نی چہ

تَيَجُورَاشِي سَرَوُتُو دِيهِي مَنَتُمُ

پَشِيَامِي تَوَا دُرْدِرِيك شَيْه سَمَنَتَا

یٰٓبَنۡیَ اٰدَمَ لَا رُکَّ دُوۡنَکُمۡ پَرُمۡیۡمَ (۱۷)

किरीटिनं गदिनं चक्रिणं च

तेजोराशिं सर्वतो दीप्तिमन्तम् ।

पश्यामि त्वां दुर्निरीक्ष्यं समन्ता

—दीप्तानलार्कद्युतिमप्रमेयम् ॥ १७ ॥

من شما را مزین از تاج، گرزو چرخ، منور از هر سمت، پر نور شکل (صاحب جمال)، آتشین در دید مانند خورشیدی حد شکل یعنی با وقت دیدار دهنده و از هر جانب بیرون از دائرة عقل وغیره لا محدود می بینم۔ چنین از تمام حواس مکمل وقف شده مالک جوگ شری کرشن را در این عظیم الشان شکل دیده ارجن مدح سرائی آن کرد۔

تَوَمَّكَشَرِّىْ پَرَمَبِىْ وَيُدِثْ وَاِيَه

تَوَمَّسِيهِ وَشَوْسِيهِ پَرَى نِدَهَانُمْ

تَوَمَّوْیْ یِه شَاش وَتْ دَهْرَمْ گُوپْ تَا

त्वमक्षरं परमं वेदितव्यं

त्वमस्य विश्वस्य परं निधानम्।

त्वमव्ययः शाश्वतधर्मगोप्ता

सनातनस्त्वं पुरुषो मतो मे ॥ १८ ॥

بنده نواز! شما لایق دانستن لافانی و اعلیٰ یعنی فنا نه شونده اعلیٰ روح
اید۔ در این دنیا شما پناه گاه بزرگترین اید۔ شما محافظ دین دائمی اید و شما
لافانی ابدی انسان هستید۔ چنین خیال من است۔ شکل روح چیست؟ دائمی
است، ابدی، غیر مرئی است، لافانی است اینجا شکل شری کرشن چیست؟
همین دائمی، ابدی، غیر مرئی، لافانی یعنی بعد از حصول انسان عظیم هم در
همین حالت خود شناسی قایم می شود، همین سبب است که روح و معبود هم
وزن یک دگر اند۔

आदौ महेयान्तं मनन्तं विरिषे

मनन्तं बामोशुचिं सुरिषे नितरं

पेशं यामि त्वा विपुलं हतशं वृत्तरी

सुवै त्विजं सावशुचिं त्विजं त्वं (१९)

अनादिमध्यान्तमनन्तवीर्यं —

मनन्तबाहुं शशिसूर्यनेत्रम्।

पश्यामि त्वां दीप्तहुताशवक्त्रं

स्वतेजसा विश्वमिदं तपन्तम् ॥ १९ ॥

ای بنده نواز! من شمارا مبرا از آغاز، وسط و انتها، مزین از قوت لا
محدود دارنده بی شمار دست ها (قبل از این هزار ها بودند اکنون بی شمار
شدند) مانند ماه و خورشید چشم دارنده (پس معبود یک چشم شدند، یک چشم
مانند ماه آنکه روشنی کمزور دارنده و دیگر مانند آفتاب جاه جلال دارنده
چنین هیچ هم نیست بلکه معبود چنین خوبی می دارند که مانند خورشید
روشنی عطا می کند و مانند ماه خنکی عطا می کند) (این جا) محض

يك علامت اند مانند خورشید و مه نگاه دارنده) و مانند آتشین چهره دارنده و از
جاه و جلال خود عالم را تپش داده شده می بینم -

نَهاوَا پَرِتهی وی یُورِدِ مَنَّتَرِی هِی

وِیاپ تِی تَوِیه کِینِش شِچ سَرُوا

نَرَشْث وَا دِ بهوَتِی رُوپ مُگَرِی تَدِیوی

لُوک تَرِیه پَرَوِی تَهِنْتِی مَهات مَن (۲۰)

द्यावापृथिव्यो रिदमन्तरं हि

व्याप्तं त्वयैकेन दिशश्च सर्वाः।

दृष्ट्वाद्भुतं रूपमुग्रं तदेवं

लोकत्रयं प्रव्यथितं महात्मन् ॥ ۲۰ ॥

ای روح عظیم! وسعت ارض و سما و همه سمات محض از وجود شما هم

لبریزاند - چنین شکل ماورائی و خوفناک شما را دیده هر سه عوالم بی حد پریشان
می شوند -

اِوی هِی تَوَا سَر سَنَدَها وِشَنَتِی

کِی چَدِ بهِنْتِیا پَران جِیو گَنَتِی

سَوَسَتِیت یُکَتَوَا مَهَرِشِی سِده سَنگَها

اِسْت وِنْتِی تَوَا اِسْتِ یَهِی پُش کَلایِی (۲۱)

अमी हि त्वां सुरसंघा विशन्ति

केचिद्भीताः प्रान्जलयो गृणन्ति।

स्वस्तीत्युक्त्वा महर्षिसिद्धसंघाः।

स्तुवन्ति त्वां स्तुतिभिः पुष्कलाभिः ॥ ۲۱ ॥

آن گروه ملائک در شما هم داخل می شوند - و چند خوف زده شده

دست بسته حمد و سرائی شما می کنند - گروه اولیا و کاملان حمد و ستایش یعنی

'خیر شود' (از ورد خیر شود) بنویسد و همه حمد و ستایش شما می کنند -

رُذْرَاذِیْتَاوَسْ وَهُیْهَ چِه سَاده یَا
 وَشَوِیشْ وَیْنُو مَرُو تَشْ چُوش مَپاشِج
 گَنْدِهرو یَکْشَا سُر سیده سَنگْهَا
 وَیْکَشَنْ تَی تَوَاوَسْ یَقْلَسْ چِیو سَرُوی (۲۲)
 रूद्रादित्या वसवो ये च साध्या
 विश्वेऽश्विनौ मरुतश्चोष्मपाश्च।
 गन्धर्व यक्षासुर सिद्धसंघा
 वीक्षन्ते त्वां विस्मिताश्चैव सर्वे॥ २२॥

همه گروه رودر، آذتیه، وسو، سادیه، وشودیو، اشوینی کمار، وایودیو،
 اگنی، گندهرو، یچه را کچس و سدهان شمارا از نظر حیرت انگیز می بینند یعنی
 دیدار شما کرده هم نمی فهمند، زیرا که نزد آنها آن نظر هم نیست. شری کرشن
 قبل از این گفته بودند که مردمانِ خصائلِ شیطانی دارندگان مرا کمتر گفته
 مخاطب می کنند، و عام انسان می فهمند و چون که من در احساسِ اعلیٰ ترین در
 شکلِ اعلیٰ معبود قایم ام. اگر چه بنیاد جسمِ انسانی دارندۀ هستم، تفصیلِ همین
 این جا است که آن ها از نگاهِ تعجب می بینند، حقیقتاً نمی فهمند، نمی بینند.

رُوپِی مَهَتِی بْهُو وَکْتر تِیتری
 مَهَابَاهُو بْهُو بَاهُو رُوپَاتَمْ
 بْهُو دَرِی بْهُو دَشْشَا اَگر آلی
 تَرَشْشَوَا لُوکا پَر وِیتهی تَس تَهَاهَمْ (۲۳)
 रूपं महत्ते बहुवक्त्रनेत्रं
 महाबाहो बहुबाहुरूपादम्।
 बहुदरं बहुदंष्ट्राकरालं
 दृष्ट्वा लोकाः प्रव्यथितास्तथाहम्॥ २३॥

دیده و از دنیا در

اقتدارِ عظیم آنکه حلقهٔ کارمی دارد آن بازوی عظیم است - شری کرشن در حلقهٔ عظمت مکمل اند؛ در حدِ انتهائی اند - ارجن هم در ابتدای دور آنست (یعنی) در راه است - منزل دیگر سرهٔ راه هم است) بازوی عظیم مالکِ جوگ! بشکلِ عظیم الشانِ شما دیده آنکه بسیار دهن ها و چشم هایی شمار دست و پاها را نوها بسیار شکم ها و ریش ها دارند است، همه عوالم بی چین می شوند و من هم بی قرار می شوم - اکنون عظمتِ شری کرشن را دیده ارجن قدری خوف زده می شود که آن چنین عظمت می دارند -

نَبْهَیْ اِسْپَرُ شَیْ یِپْتَمَنئی کَوْرَن
وَيَات تَان نئی یِپْت وِشَال یِیْتَبْرَم
دَرَشْت واهی تَوَا پَرْتئی یَهِی تَان تَرَات مَآ
دَهْرَتئی نَه وِنْدَامئی شَمئی چَه وِشَنو (۲۴)
नमःस्पृश दीप्तमने कवण
व्यात्ताननं दीप्तविशाल नेत्रम्।
दृष्ट्वा हि त्वां प्रव्यथितान्तरात्मा
धृतिं न विन्दामि शमं च विष्णो ॥ २४ ॥

در همه عالم بر همه جادرِ شکلِ جوهر (اژون) موجود ای وشنو! مانند آن روشنی مینار که بلندی فلک می دارد، مزین از مختلف اشکال، دهن گسترده شده و روشن زده بزرگ چشم دارند شما را دیده خصوصاً خوف زده باطن دارند من صبر و سکونی که دل را تسلی می دهد حاصل نمی کنم -

دَنَش نَاکَرِآلَئی چَه تئی مَکْهَائی
دَرَشْتِئِوگا لَآن لَسن یِیْهَائی
یُشُونَه جَانی نَه لَبْهئی چَه شَرَم

پَرَسِید دَبُوئِش جَگَن نَوَاسئی (۲۵)

दंष्ट्राकरालानि च ते मुखानि

दृष्ट्वैव कालानलसन्निभानि ।

दिशो न जाने न लभे च शर्म

प्रसीद देवेश जगन्निवासः ॥ २५ ॥

من صورت شما دیده شده آنکه کله دهشت زده و روشنی آتش
اجل (کالامنی) برای اجل هم آتش است روح مطلق می دارد سمت ها را نمی
دانم (زیرا که) هر طرف روشنی دیده شده شناخت سمات نمی شود- این شکل
شما دیده شده مرا آرام حاصل نمی شود- ای شاه ملائک! ای بنده نواز شما
خوش بشوید-

अमिं च त्वां दधत् राश्ट्रं सीधे पुत्रा

सरोयं सहे वावनिपालसङ्घौ ।

भीष्मो द्रोणः सूतपुत्रस्तथासौ

सहास्मदीयैरपि योधमुख्यैः ॥ २६ ॥

अमी च त्वां धृतराष्ट्रस्य पुत्राः

सर्वे सहैवावनिपालसङ्घौ ।

भीष्मो द्रोणः सूतपुत्रस्तथासौ

सहास्मदीयैरपि योधमुख्यैः ॥ २६ ॥

آن همه با گروه شاهان اولاد دهرت را شتر در شما داخل می شوند و
بهیشم پتامه، درونا چاریه و کرن (कर्ण) (آن کرن (कर्ण) که از وارجن هم بسیار خوف
زده بود) و با مخصوص سپاه سالاران افواج ما باین همه

उत्तरायं त्वं त्वं त्वं त्वं त्वं त्वं

दत्तं त्वं त्वं त्वं त्वं त्वं त्वं

कृष्णं त्वं त्वं त्वं त्वं त्वं त्वं

सन्तुष्टं त्वं त्वं त्वं त्वं त्वं त्वं

یتهار ته گیتا: شری مدبهگود گیتا

वक्त्राणि ते त्वरमाणा विशन्ति

दंष्ट्र करालानि भयानकानि ।

केचिद्विलग्ना दशानान्तरे षु

संदृश्यन्ते चूर्णितैरुमाङ्गैः ॥ २७ ॥

بارفتارِ بزرگ در کله خوفناک و در دهشت ناک همه دهن های شما داخل می شوند و در آن بسیار با شکسته شده سرها در دندان های شما ژولیده شده در نظر می آیند- آنها از کدام رفتار داخل می شوند؟ اکنون رفتار های آنها ببینید :-

يَتَّهَانِيْنَا بَهُوْمَ بُوَيِّگَا

سَمْدَرُ مَيَّوَا يَهِي مُكْهَادَرُونْتِي

تَتَّهَاتَوَامِي نَرْلُوك وَيَرَا

وَشَنْتِي وَكْتَرَانِي بَهِيَوِي جَوْلَنْت (۲۸)

यथा नदीनां बहवोऽम्बुवेगाः

समुद्रमेवाभिमुखा दवन्ति ।

तथा तवामी नरलोकवीरा

विशन्ति वक्त्राण्यभिविज्वलन्ति ॥ २८ ॥

چنانکه روانی آب بسیار رودها (در خود خوفناک مانده شده هم) بجانب دریا می دود و در قلمز داخل می شود- همچنین این گروه بهادران (هم) در دهن های آتش زده شما داخل می شوند یعنی آنها در خود بهادر اند، ولی شما مانند قلمز اید و در پیش شما طاقت آنها بسیار کم است- آنها برای چه و چه طور داخل می شوند؟ درباره این نظیر پیش است-

يَتَّهَانِيْنَا پَرْدِيپ تِي جَوْلَنْتِي پَتْ دَنْگَا

تَتَّهِيُونَا شَاي سَمْرَدِه وَيِگَا

تَتَّهِيُونَا شَاي وِشَنْتِي لُوكَا

CC-0. Mumukshu Bhawan Varanasi Collection. Digitized by eGangotri

سنوایی و کترایی سمرده ویکا (۲۹)

यथा प्रदीप्तं ज्वलनं पतङ्गा

विशन्ति नाशाय समृद्धवेगाः ।

तथैव नाशाय विशन्ति लोका-

स्तवापि वक्त्राणि समृद्धवेगाः ॥ २९ ॥

چنانکه پروانه ها برای ختم شدن در آتش روشن زده از بی حد رفتار داخل می شوند، همچنین این همه جانداران هم برای تباهی خویش در دهن های شما از تیز رفتاری بسیار داخل می شوند-

لَيْلَى هَاسَى غَرَسَمَانِي سَمَنْتَا

لُلُوكَان سَنَگَرَان وَدَنِي جَزُول دِهِي

تِيَجُو بِيَهْرَا پَرِيه جَگَت سَمَگَرِي

بِيَهْرَا سَت وَوَرِگَرَا پَرَتَنِي تِي وَشَنُو (۳۰)

लेलिहसे ग्रसमानः समन्ता-

ल्लोकान्समग्रान्वदनैर्ज्वलदिभः ।

ते जो भिरापूयं जगत्समग्रं

भावस्तवोग्राः प्रतपन्ति विष्णो ॥ ३० ॥

شما آن همه عوالم را بذریعۀ دهن های تابنده از هر سمت لیسیده شده (مسلم) می خورید و می چشید. ای روح بلند! شدید نور شما همه عالم را از جلال خود طاری کرده روشن می شود. مطلب اینست که چون بارِ اَوَّل دولت دنیوی در عنصرِ اعلیٰ تحلیل می شود، بعد از آن دولت روحانی مطلبی نمی دارد لهذا آن هم در همین شکلِ اعلیٰ تحلیل می شود. ارجن دید که جانب دارانِ کوروان بعد از آن در دهن جانب دارِ جنگجوای خویش (یعنی در) دهن شری کرشن داخل می شوند او سوال کرد-

अकृताह्मि मी कुबेहानुगुरुवुवु

नमुस्तुतुतु तियोवुवु प्रसिन्द

یتهار ته گیتا: شری مدبهگود گیتا

وگیتا تو مچ جهامی بهوننت مادی

نه هی پر جانامی تو پرورت تم (۳۱)

आख्याहि मे को भवानुग्रूपो

नमोऽस्तु ते देववर प्रसीद।

विज्ञातुमिच्छामि भवन्तमाद्यं

न हि प्रजानामि तव प्रवृत्तिम् ॥ ३१ ॥

مرا بگوئید که خوفناک شکل دارنده شما که هستی؟ ای رب
الارباب در خدمت شما آداب هست، شما خوش باشید - شکل ابدی
دارنده من می خواهم که درباره شما خاطر خواه بدانم (چنانکه شما که
هستید؟ و چه خواهید که بکنید؟) زیرا که خصلت شما یعنی حرکتهای شما
در فهمم نمی آیند - بر این مالک جوگ گفتند - شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

کالوسمی لوك كشيہ كرت پر ورددھو

لوكانس ماهر تہ پرورت تی

رتیسپی توانہ بهوشینتی سروی

یہ سوستہی تہا پرتیہ نیکیشو یوتھا (۳۲)

श्री भगवानुवाच

कालोऽस्मि लोकक्षयकृत्प्रवृद्धो

लोकान्समाहर्तुमिह प्रवृत्तः।

ऋतेऽपि त्वां न भविष्यन्ति सर्वे

येऽवस्थिताः प्रत्यनीकेषु योधाः ॥ ३२ ॥

ارجن! من خاتمه کنندۀ همه عالم افزوده شده کال (وقت مرگ) (کال) ام
و در این وقت برای ختم کردن این عوالم آماده ام - در افواج مخالفین هر قدر
هم جنگجوان اند و همه بغیر من باقی نخواهند ماند و آنها زنده نخواهند

ماند- از این سبب آماده شده ام-

تَسْمَات تَوُمْتُ تَشْتَهِي شَوْ لَبَسُو

جَتُوا شَتْرُنْ بَهْرُكْشُورَاجِي سَمْرَدَهَم

مَيِي وَيَتِي نَهْتَا اُرومِيو

نِوَك تَمَاتَرِي بَهو سَوِي سَاچِي (۲۳)

तस्मात्त्वमुत्तिष्ठ यशो लभस्व

जित्वा शत्रून् भुङ्क्ष्व राज्यं समृद्धम् ।

मयैवै ते निहताः पूर्वमेव

निमित्तमात्रं भव सव्यसाचिन् ॥ ३३ ॥

از این سبب ارجن! تو برای جنگ قایم بشو، نیک نامی حاصل کن، بر دشمنان فتح حاصل کن، از یک خوش حال و با حیثیت اقتدار لطف اند و زبشو- این همه جنگجوان بذریعۀ من قبل از این هم هلاک شده اند- (سببساچین-!) ارجن! تو محض وسیله بشو-

عموماً شری کرشن هر جگه گفته اند که آن معبود نه خود کاری می کند نه از دیگران می کراند و نه حالات هم پیدا می کند- از سبب فریفتگی عقل هم مردمان می گویند که معبود می کراند، ولی این جا آن خود پرزور دعوی کرده قایم می شوند که ارجن! این همه کارها من می کنم، بذریعۀ من اینها قبل از این هم هلاک شده اند- تو محض قایم بشو و نیک نامی حاصل بکن- چنین بوجه اینست که 'सो केवल भगवन् हित लागी' ارجن را هم همین مقام را حاصل کرده بود که خود معبود دعوی کرده قایم شدند- انسیت هم ارجن است برای عاشق راست باز معبود همیشه استاده اند، کار کن همین اند، رتبه بان می شوند-

این جا در گیتا بار سوم موضوع اقتدار آمد- قبل از این ارجن جنگ کردن نمی خواست، او گفت که من در حکومت بی خطر که از مال و وز زمین بار آور است و در اقتدار ملائک یا در اقتدار هر سه عوالم هم من آن طریق رانمی بینم آنکه حواس را خشک کننده آن غم من را دور تواند کرد تا چون بی قراری

دور نمی شود ما را نمی باید.

(قبل از این) مالکِ جوگ گفتند، گر در این جنگ شکست حاصل خواهید کرد پس مقامِ دیوتا و در فتح مرتبهٔ حضورِ اعلیٰ حاصل خواهد شد و این جا در بابِ یازدهم می گویند که این (همه) دشمنان بذریعۀ من کشته شده اند تو محض وسیله بشو، نیک نامی حاصل بکن و یک لطفِ حکومتِ خوش حالی حاصل بکن. باز همین سخن، از آن سخن که ارجن هوشیار می شود، که در آن او غمِ خویش را ختم مانده شده نمی بیند، چه شری کرشن باز هم همین اقتدار عطا خواهند کرد؟ نه در حقیقت خاتمۀ عیوب، حالتِ شکلِ روحِ مطلق هم خوشحالی حقیقی است، آنکه همیشه قایم شونده دولت است، که خاتمۀ این هرگز نمی شود، ثمرۀ جوگ شاهی است.

دُرُونِی چِه بهِشْم جَیْدَرْتَهی چِه

کَرَن تَنهَانِیَان پِی یوده وِرَان

مِیَاهَتَاسْتَوَا جِهی مَآوِیْتِهَشْتَهَا

یودههَسُو جَیْنِاسِی رَنی سَپَت نَان (۳۴)

द्रोणं च भीष्मं च जयद्रथं च

कर्णं तथान्यानपि योधवीरान् ।

मया हतास्त्वं जहि मा व्यथिष्ठा

युध्यस्व जेतासि रणे सप्तान् ॥ ३४ ॥

آن درونژ، بهیشم، جی درت، کرن (कर्ण) و دیگر بسیار بهادر جنگجوان را که بذریعۀ من هلاک شده اند تو ختم بکن، خوف مکن در جنگ بر دشمنان تو یقیناً فتح حاصل خواهی کرد از این سبب جنگ بکن. این جا هم مالکِ جوگ گفتند که آنها بذریعۀ من هلاک شده اند، این مرده گان را تو بکش. ظاهر کردند که کارکن من ام، چون که در بابِ پنجم در شلوکِ سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هم آنها گفته بودند. رب هیچ هم نمی کنند و در بابِ هجدهم آن می گویند مبارک و نامبارک در هر کار شدن پنج وسیله اند: (۱) مقام (۲) کارکن (کرتا)، (۳) وسیله (करण)

کوشش (वेष्टा) و قسمت (द्वै) آنکه می گویند رونق افروز معبود می کنند آنها نادان اند و حقیقت را نمی دانند یعنی معبود نمی کنند چنین تضاد (विरोधाभास) چراست؟ در حقیقت دنیا و درمیان آن انسان که بر اعلیٰ مقام فائز است يك حد خط است. تا چون غلبه عناصر دنیوی زیاده می ماند تا آن وقت فطرت ترغیب می دهد و چون ریاضت کش از او بلند می شود معبود، در مطلوبه یاد ر حلقه کار مرشد داخله می یابد. بعد از آن مرشد مطلوبه از دل رتبه بان می شود (یاد بدارید بجائی محرك مرشد، روح، روح مطلق مطلوب، معبود الفاظ مترادف يك دیگر اند هر چه گفته شود معبود هم می گویند) از روح بیدار شده آن عقیدت مند عاشق ریاضت کش را خود رهنمائی می کند.

محترم مهاراج جی می گفتند "هو" آن معبود که ما را خواهش اوست، سطحی که بر آن ما ایستاده ایم، بر آن سطح خود غرق شده تا چون از روح بیدار نمی شود تا آنوقت خاطر خواه ابتدای ریاضت نمی شود، بعد از این هر چه کامیابی که ریاضت کش حاصل می کند آن نظر عنایت اوست. ریاضت کش محض يك وسیله شده از اشاره تا بعد اری آنها می کند. کامیابی ریاضت کش مهربانی آنها است. برای چنین عقیدت مند معبود بنظر خویش می بیند بنماید و به مقام خویش می رساند، همین شری کرشن می گویند که بذریعه من هلاک شده این دشمنان را بکش. طبی است که شما را فتح حاصل خواهد شد، زیرا که من ایستاده ام. سنجی گفت

سنجی اواچ

अथ जेतुं वा जैनं किंशु सौ
 गर्तान् जलैरपि मानी क्रिपु
 नमः गर्तुं नैवोपेयं आवा कुरु
 सगं गन्तुं भवति नमः (३०)

संजय उवाच

एतच्छ्रुत्वा वचनं केशवस्य
 कृतान्जलिर्मानसः

नमस्कृत्वा भूय एवाह कृष्णं

सगद्गदं भीतभीतः प्रणम्य ॥ ३५ ॥

سنجی گفت (هر چه ارجن دید، همان سنجی هم دیده است، از
جهالت محیط دل هم نابینا دهرت را شتر است، ولی چنین دل هم بذریعه
احتیاط خاطر خواه می بیند می شنود و می فهمد) چون تا جدار ارجن
مذکوره بالا این سخن های شری کرشن شنید، خوف زده شده، باز آداب بجا
آورده باز در این آواز لرزیده هم از شری کرشن گفت

ارجن اوچ

إِسْتَهَانِي هَرَشِي كَيْش تَو پَر كُر تِيَا
جَگَت پَر هَرَشِي تِي نُر جِيَتِي چه
رَكْشَانَسِي بِيَهِيَتَانِي دِيْشُو دَرِي وَ نَتِي
سَرُوِي نَمَس يَنْتِي چه سِدِه سَنگِه (۳۶)

संजय उवाच

स्थाने हृणीकेश तव प्रकीर्त्या

जगत्प हृद्यत्यनु रज्यते च ।

रक्षांसि भीतानि दिशो द्रवन्ति

सर्वे नमस्यन्ति च सिद्धसंघाः ॥ ३६ ॥

ای عالم الغیب! مالک نفس این مناسب است که از شهرت شما دنیا خوش می
شود و انسیت را حاصل میکند. از عظمت شما هم خوف زده شده دیوها در سمات
مختلف می گریزند و همه گروه های کاملان عظمت شما را دیده آداب عرض می کنند.

کُشْمَاچ چه تِي نِه نَمِي رَنْهَات مَنِي
گِرِي يَسِي بَرَهَم نُوس پِيَاوِي کَرْتَرِي
اَنِنت دِيُوِيْش جَگَن نُوَاس

कस्माच्च ते न नमेरन्महात्मन्
गरीयसे ब्रह्मणोऽप्यादिकत्रे ।

अनन्त देवेश जगन्निवास

त्वमक्षरं सदमर्त्तत्परं यत् ॥ ३७ ॥

ای روح عظیم ! برهما را هم برهماى ازلى و عظیم ترین آنها چرا آداب
بجا آوری شما نه کنند، زیرا که ای لا متناهی، ای رب الارباب، ای مالک الدنیا،
حق و باطل و در آن هم ماورالافانى دائمی حقیقی شکل شما هم اید. ارجن
دیدار شکل حقیقی و لافانى را روبرو کرده بود. محض بر سطح عقلی تخیل کردن
یا بر بنای تسلیم کردن هم چنین حالت حاصل نمى شود آنکه لافانى شود، دیدار
روبروی ارجن احساس باطنی اوست. او با خاکساری التجا کرد

तौमायि दीवौ पुरोषी पुरान

स्तौमसी शूसिने प्री न्दहाम

वित तासी वंदही प्री प्री प्री प्री

तौमात शूम तन्त रूप (۳۸)

त्वमादिदेवः पुरुषः पुराण—

स्त्वमस्य विश्वस्य परं निधानम् ।

वेत्तासि वेद्यं च परं च धाम

त्वया तत् विश्वमनन्तरूप ॥ ३८ ॥

شما دیوتای ابدی و انسان دایمى هستید. شما اعلیٰ بناو این دنیا و
داننده قابل علم هستید و اعلیٰ مقام اید. ای شکل لا محدود دارنده از شما این
همه عالم جلوه گر است و شما بر هر مقام موجود اید.

वायुर्यमसु गन्धिरुद्रोन्नि शशाङ्क

प्रजापतिस्तौ प्रपितामहीश

नमो नमस्ते सु सहरस گرतौ

पतिश्व भूसु پی नमो नमस्ते (۳۹)

یتهار ته گیتا: شری مدبهگود گیتا

वायुर्यमोऽग्निर्वरुणः शशाङ्कः

प्रजापतिस्त्वं प्रपितामहश्च ।

नमो नमस्तेऽस्तु सहस्रकृत्वः

पुनश्च भूयोऽपि नमो नमस्ते ॥ ३९ ॥

شما هم مالک باد، ملک الموت، آتش، آب، ماه و مالک خلق هستید
برهما و پدربرهما هم هستید، شما راهزرها آداب پیش اند، باوجود این
هم بارها آداب است. بر بنای بی حد عقیدت و بندگی با ادب سرخمیده کرده
شده ارجن را آسودگی نمی شود او می گوید.

نَمَى پُرَسْتَادَتَه پَرَشْتَه تَسْتَى

نَمُوسْتَوْتَى سَرَوْت اَيُو سَرَو

اَنَنْت وِیْرَیْمَتْ وِکْرَمَس تَوَى

سَرَو سَمَپ نَوِشَى تَتُوس سِی سَرَوَى (۴۰)

नमः पुरस्तादथा पृष्ठतस्ते

नमोऽस्तु ते सर्वत एव सर्व ।

अनन्तवीर्यामितविक्रमस्त्व

सर्व समाप्नोषि ततोऽसि सर्वः ॥ ४० ॥

ای بی حد قادر و انسان عظیم، شما را از پیش و از عقب هم آداب شود،
ای روح عالم در خدمت شما از هر جانب آداب شود، زیرا که ای بی انتها
جفاکش شما از هر طور بر دنیا کاملاً غالب هستید، لهذا شما هم در هر شکل و بر هر
مقام موجود هستید. چنین بارها آداب بجا آورده خوف زده ارجن برای غلطی
های خویش گزارش معافی می کند.

سَكَهَيْتَى مَتَوَا پَرَسَنْبَه يَدَكْتَى

هَى كِرِشْن هَى يَادَو سَكَهَيْتَى

اَجَانْتَا مَهَى مَانَى تَوِيدَى

مِیَا پَرَمَادَات پَرَنَیْن وَاپی (۴۱)

सखेति मत्वा प्रसभं यदुक्तं

हे कृष्ण हे यादव हे सखेति ।

अज्ञानता महिमानं तवेदं

मया प्रमादात्प्रणयेन वापि ॥ ४१ ॥

این عظمت های شما را نه دانسته شده شما را دوست و همدم فهمیده
بذریعه من از محبت و غفلت ای شری کرشن، ای "یادو" ای دوست! همچنین
هر چه هم در مدهوشی گفته شده است و

يَحْ جَا وَهَّا سَارْتَه مَس تَى كَرَى تَوَسَّى

وَيَهَار شَيْئَا سَنُّ يَهُو جَنَّى شُو

أَيْكُو تَهَوَّابْ يَحْ يُت تَتَّ سَمَكَشَى

تَتَّ كَشَام يَه تَوَام هَم هَرَمَى يَم (۴۲)

यच्चावहासार्थमसत्कृतोऽसि

विहारशाय्यासनभाोजने णु ।

एकोऽथवाप्यच्युत तत्समक्षं

तत्क्षामये त्वामहमप्रमेयम् ॥ ४२ ॥

ای مستقل مزاج! آنچه هم شما در مذاق و تفریح، در معاملات نشستن و
بر خاستن در خوابیدن و خوردن و غیره در تهائی یا پیش آن مردمان هم بی عزت
کرده شده اید۔ آن همه گناه ها بعید القیاس اثر دارنده، من از شما (برای آن)
طلب گار، معافی ام، چه طور معاف کنند؟

بِتَّاسَى لَوَكْسِيَه جَرَا چَرَسِيَه

تَوَمْسِيَه پُوجَى شَجْ گُرُوگری یان

نَه تَوَت سَمُوسَت يَه بِيَهی بَهکَى کُتُوس نِیو

لَوَكْکَرِی یَه پِه پَرْتَم پَرْتَم (۴۳)

पितासि लोकस्य चराचरस्य

त्वमस्य पूज्यश्च गुरुर्गरीयान् ।

न त्वत्समोऽस्त्यभ्यधिकः कुतोऽन्यो

लोकत्रयेऽप्यप्रतिमप्रभावः ॥ ४३ ॥

شما پدر این دنیای متحرک و ساکن (هستید)، بزرگتر از مرشد و بی انتها قابل احترام هستید. آنکه مثالی نمی دارد چنین بی مثال اثر دارنده در هر سه عوالم مانند شما دیگر کسی نیست، باز بزرگتر از شما چه طور باشد؟ دوست های شما هم نیستند زیرا که دوست هم وزن می شود.

त॑स॒तः प॑र॒न॒ त॒ये प॑र॒न्ध॒त॒य॒ ग॒य॒

प॑र॒स॒ाद॒ये त॒वाम॑ ह॒म॒ी श॒मी ड्य॑म् ।

प॑र॒त॒यो प॑र॒त॒ये स॒क॒हे न॒ स॒क॒हे न॒

प॑र॒त॒ये प॑र॒त॒ये स॒क॒हे न॒ स॒क॒हे न॒

त॒स्मात्प्र॑णम्य॒ ष॒णि॒धाय॑ का॒यं

प्र॒साद॑ये त्वाम॒हमी॑शमी॒ड्य॑म् ।

पि॒ते॒व पु॒त्रस्य॑ स॒खे॒व स॒ख्युः

प्रि॒यः प्रि॒याया॑र्हसि॒ दे॒व सो॒ढुम् ॥ ४४ ॥

شما پدر متحرک و ساکن هستید، لهذا من جسم خویش را بخوبی در قدمهای شما داشته و اظهار عقیدت (آداب) کرده، ای قابل حمد و ثنا شماروح اعلیٰ را برای خوش کردن التجا می کنم، ای بنده نواز! چنانکه پدر گناه پسر را و دوست گناه دوست را و شوهر گناه زن محبوب خویش را معاف می کند. همچنین شما هم این قابل اید که گناه های مرا معاف کنید. گناه چه بود؟ ما گاهی ای یادو! ای دوست! ای کرشن! گفته بودیم در میان معاشره چون در تنهایی گفته بودیم در وقت خوردن خوابیدن گفته بودیم، چه کرشن گفتن قصور بود؟ چونکه آن سیاه بودند چه طور ممکن است که سپید گفته شوند؟ "یاد و" گفتن هم خطا نبود، زیرا که در خاندان "یاد و" پیدا شده بودند، دوست گفتن هم قصور نبود

زیرا که خود شری کرشن هم ارجن را دوست خویش می فهمیدند. چون کرشن گفتن قصور هم است. پس برای يك بار کرشن گفتن، ارجن هزارها باز زاری کرده التجای معافی می کند پس کدام ورد کنیم؟ از کدام نام یاد داریم؟ در حقیقت طریق غور و فکر آنکه خود مالک جوگ شری کرشن گفته اند شما هم همان بکنید، آنها قبل از این گفتند، 'ओमित्येकाक्षरं ब्रह्मव्याहरन् मामनुस्मरन्' ارجن! اوم بس قدری هم گفتن مظهر رب لافانی است توورد این کن و تصور مرا دار، زیرا که بعد از احساس اعلیٰ نسبت حاصل شدن نام آن عظیم انسان هم همین است، آنکه مظهر غیر مرئی آنکه بعد از دیدار جلوه ارجن یافت که این نه سیاه اند نه سپید نه دوست (सखा) اند نه یادو این به مقام رب لافانی رسیده شده مرد کامل اند.

در مکمل گیتا مالک جوگ شری کرشن هفت مرتبه برورد لفظ اوم زور دادند، اکنون گر شما می خواهید که ورد بکنید پس بجای کرشن ورد 'اوم' بکنید. عموماً مردمان عقیدت مند را هی می گیرند، کسی از ذکر مناسبت و نامناسبت ورد اوم خوفزده است، کسی بر فقیران اعتقاد می کند و کسی بجای کرشن قبل از نام کرشن نام رادها یا ورد نام گوییان می کند تا شری کرشن را جلدی راضی کند. انسان عقیدت مند است، لهذا چنین ورد او محض جذباتیت است. گر شما در واقعی عقیدت می دارید پس تعمیل حکم آنها می کنید. آنها در غیر مرئی قایم مانده شده هم امروز در پیش شما نیستند. لیکن کلام شان در پیش شما است. تعمیل حکم شان کنید ورنه شما بگوئید که در گیتا شما چه مقام می دارید؟ بلی چندان ضرور است که 'अध्येष्यते च य इमं ब्रह्मवान्न सूरश्च शृणुयादपियो नरः।' شخصیکه مطالعه می کند، می شنود، او علم و یگ را می فهمد، و عوالم مبارک را حاصل می کند. لهذا مطالعه ضرور بکنید.

در غور و فکر جان و ریاح سلسله نام کرشن در گرفت نمی آید، بسی مردمان از زیر اثر خالی جذباتیت محض رادهی رادهی می گویند. گر از حکام امروز و فردا مقصد خویش حاصل نمی شود پس از سفارش خاص عزیزان یا از سفارش دوست و زن شان رواج حصول کار است. مردمان می اندیشند که در

پیش معبود هم چنین ممکن است۔ پس آنها بجای ورد کرشن ابتدای ورد رادها کردند۔ ایشان می گویند "رادهی رادهی شیام ملادی" (یعنی دیدار کرشن بده) چون رادها از شام يك بار جدا شد باز وصل اونشد پس شما را چطور وصل دهاند؟ لهذا تعميل حکم دیگران نه کرده حکم شری کرشن را لفظ بلفظ در عمل بیاورید۔ ورد 'اوم' بکنید بلی این جا مناسب است که رادها برای مانصب العین است (یعنی) این قدر دل بستگی برای ماکافی است گر حصول باید پس مانند رادها (عاشق) هجرزده (विरही) شدن (هم ضروری) است۔

بعد از این هم ارجن نام کرشن خواند زیرا که کرشن نام مروج بود و چنین بسیار نام بودند مثلاً گوپال (هم يك نام بود) بسیار ریاضت کشان گرو گرو می گویند یا می خواهند که ورد این نام مروج را بطور جذباتی کنند، ولی بعد از حصول نام هر عظیم انسان همین است یعنی بر آن مقام غیر مرئی که او موجود است۔ بسیار تقلید کنندگان سوال می کنند "چون مرشد کامل تصور شما می کنند پس نام قدیمی ورد نام 'اوم' و غیره چرا کنیم؟ گرو گرو یا کرشن کرشن چرا نگوئیم؟ ولی این جا مالک جوگ صاف کردند که چون عظیم انسان در شکل غیر مرئی تحلیل می شود پس نام او هم آنست در آن که او قایم است۔ کرشن تخاطب بود، نام ورد کردن نیست۔

از مالک جوگ شری کرشن ارجن برای خطاهای خویش التجای معافی کرد، التجا کرد که آن در شکل فطری بر گردند۔ شری کرشن هم تسلیم کردند و شکلی عمومی اختیار کردند و او را معاف هم کردند او گزارش کرد که

आर्शं पुरो हरिं नुस्मि नर्शुना

भैरवं च पुरो नर्शुना नुस्मि

नर्शुना नर्शुना नुस्मि

पुरं नुस्मि नुस्मि नुस्मि (५)

अदृष्टपूर्वं ह्यितोऽस्मि दृष्ट्वा

भयेन च प्रव्यथितं मनो मे ।

तदेव मे दृश्या देवरूपं

प्रसीद देवेश जगन्निवास ॥ ४५ ॥

تا اکنون پیش ارجن مالک جوگ در شکل عالمی اند، لهذا می گوید که من قبل از این نه دیده شده این خیریت انگیز شکل شما را دیده خوش می شوم و دل من از هراس بی انتهای قرار هم می شود. قبل از این دوست می فهمید، در علم تیراندازی هم خود را چندان بهتر هم می یافت. ولی اکنون اثر را دیده دل خوف زده می شود. در باب گزشته این اثر را شنیده او خویش را عالم می فهمید عالم را بر جای هم خوف نمی شود.

در حقیقت اثر دیدار روبرو هم عجیب و غریب می شود. بعد از همه را شنیده و تسلیم کرده هم از عمل هر شی را دانستن باقی می ماند. او می گوید قبل از این، شکل نادیده شما را دیده من خوش می شوم و دل من از خوف بی قرار می شود. لهذا ای بنده نواز شما خوش شوید ای رب الارباب ای مالک دنیا. شما مرا دیدار آن شکل خویش هم بدهید کدام شکل؟

किरीटिनी गदिनी चक्रहस्तम्

अर्चयामि त्वां द्रष्टुमहं तथैव।

तैत्तिरीयं चतुर्भुजं

सहस्रबाहुं भव विश्वमूर्ते ॥ ४६ ॥

किरीटिनं गदिनं चक्रहस्तम्

इच्छामि त्वां द्रष्टुमहं तथैव।

तेनैव रूपेण चतुर्भुजेन

सहस्रबाहो भव विश्वमूर्ते ॥ ४६ ॥

من می خواهم که شما را همچنان یعنی مانند قبل از این بر سر تاج نهاده، و در دست گرز و چرخ داشته بینم. لهذا ای شکل عالم ای هزارها بازو دارنده، شما در همین شکل خویش آنکه چهار بازو دارنده است بشوید. او کدام

شکل می خواهد که ببیند؟ شکل چار بازو دارنده! اکنون دیدن است۔ این شکل
چهار بازو دارنده چیست؟ شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

मैापर्सन्तैन त्वांरुज्जिदी

रूपी परी दर्शित् मात मुक्त

तुज्जुमिं शुभं नन्त माद

यन्मै तूदन् यिन न्ने दर्शित् प्रुम (६७)

श्री भगवानुवाच

मया प सन्ने न तवाजुने दं

रूपं परं दर्शितमात्मयोगात् ।

तेजोमयं विश्वमनन्तमाद्यं

यन्मे त्वदन्येन न दृष्टपूर्वम् ॥ ४७ ॥

چنین التجای ارجن شنیده شری کرشن گفتند۔ ارجن من با مهربانی از
زیر اثر طاقت جوگ خویش چنین شکل بلند و پر نور خود را ترا دیدار داده ام
آنکه ابتدای همه است و لا محدود شکل عالمی است۔ که آنرا جز تو دیگر کسی
هم قبل از این دیدار نه کرد۔

ने विदिग्यादेह्यै निरन नानै

ने चे क्रियाभर्न त्पुभेरुरगी

आरुपी श्क्ये अन्हे नरुलुकी

दर्शितुतुदन्तिनं कुरुप्रुविर (६८)

न वे दयज्ञाद्यनै न दानै :

न च क्रियाभिर्न तपोभिरुग्रैः ।

एवंरूपः शक्य अहं नृलोके

द्रष्टुं त्वदन्येन कुरुप्रवीर ॥ ४८ ॥

ارجن! در این دنیای انسانی من چنین شکل عالمی دارنده نه از وید، نه از یگ، نه از مطالعه، نه از عمل، نه از ریاضت شدید و نه جز تو از دیگر کسی برای دیدن ممکن هستم، یعنی بجز تو این شکل کسی نمی تواند دید. پس این گیتا برای شما بی کار است. صلاحیت های دیدار معبود هم محض تا ارجن محدود ماندند چونکه قبل از این گفته اند که ارجن! خالی از انسیت، دهشت و غصه از دل لاشریک در پناهم آمده شده بسیار مردمان از ریاضت علم پاک شده ظاهراً حقیقی شکلم را حاصل کرده اند. این جامی گویند که جز تو کسی نتوانسته است که ببیند و در مستقبل هم کسی نمی تواند که ببیند لهذا ارجن که است؟ چه جرمی دارنده است؟ چه جسم دارنده است؟ نه در حقیقت عشق هم ارجن است. از عشق خالی انسان نه گاهی می تواند دید و نه در مستقبل هم می تواند که ببیند، با مکمل یکسوئی بطابق واحد معبود تعلق هم عشق است، برای عاشق هم اصول حصول است.

مَاتِي وَيَتَّهَمَا جِهَ وَمُنْ تَهَاوُ

دَرْشُكْ وَارُو پَی گُهور مِرَرْدَمِ مِیْتَمِ

وئی پَیْتِ بهی پَرْتَنَنَّا پُنَسِ تَوِی

تَدِیو مِی رُوپِ مَنْدِ پَر پَشِیْهَ (۴۹)

मा ते व्यथा मा च विमूढभावो

दृष्ट्वा रूपं घोरमीदृङ्ममेदम् ।

व्यपेतभीः प्रीतमनाः पुनस्त्वं

तदेव मे रूपमिदं प्रपश्य ॥ ४९ ॥

چنین این خوفناک شکلم را دیده ترا بی قراری نشود و احساس جهالت هم نه شود که، از بی قرار شده گریز بکند، اکنون تویی خوف شده از محبت پر شده دل همان آن شکل اولم را یعنی شکل چهار بازو دارنده را باز بین-سنجی گفت.

سنجی اواج

یتهار ته گیتا: شری مدبهگود گیتا
 آتۍ اَرَجُنۍ وَاسُو دۍو سَت تھوک تَوَا
 سَوُکۍ رُوپۍ دَرَشۍا ماس بھوتۍ
 آشواس ۍا ماس چہ بھیت مین
 بھوتَوَا پُنۍ سَوۍ و پُرمہاتما (۵۰)

سंजय उवाच

इत्यर्जुनं वासुदेवस्तथो क्त्वा
 स्वकं रूपं दर्शयामास भूयः।
 आश्वासयामास च भीतमेनं
 भूत्वा पुनः सौम्यवपुर्महात्मा ॥ ५० ॥

سنجی گفت: همه جا موجود ماننده مالک، آن واسودیو (کرشن) از
 ارجن چنین گفته دوباره دیدار همان شکل خویش دادند، باز مرد کامل شری
 کرشن: سौम्यवपु: سومیه وپوه یعنی خوش شده دهشت زده ارجن را تسکین دادند
 ارجن گفت

ارجन उवाच

दरशं वीक्ष्य मानुषीं रूपं तव सौम्यं जनार्दन
 इदानीं मे सन्वर्तते सचिन्ता परकृतिं गतिं (५१)
 अर्जुन उवाच

दृष्ट्वेदं मानुषं रूपं तव सौम्यं जनार्दन।
 इदानीमस्मि संवृत्तः सचेताः प्रकृतिं गतः ॥ ५१ ॥

مالك الخلق! این بی انتها پر سکون انسانی شکل شما را دیده اکنون من
 خوش مزاج شدم و در حقیقی (ابتدائی) شکل خویش واپس آمده ام، ارجن گفته
 بود، بنده نواز اکنون شما مرا دیدار همین شکل چهار بازو دارنده بد هید و مالک
 جوگ دیدار هم دادند ولی چون ارجن دید پس چه یافت؟ 'مانুষ' پس او شکل
 انسانی دید در حقیقت بعد از حصول عظیم انسان هم چهار بازو دارنده و هزارها

یگ صدقه یا از مطالعه وید شما را می تواند دید؟ بر این آن مرد کامل می گویند۔

नाह्यं विदुर्न तपसान् दानिनं च वैजये या

शक्तिं आयुर्वेदं दर्शुर्न श्रुतं वानि मयि (۵۳)

नाहं वेदैर्न तपसा न दानेन च वैजया।

शक्य एवंविधो द्रष्टुं दृष्टवानसि मां यथा॥ ۵۳॥

نه از ویدها، نه از ریاضت، نه از صدقه، نه از یگ من برای چنین دیدار

سهل الحصول ام، همچنانکه تو دیدار کرده ای پس چه طریق دیدار شما نیست۔

آن مرد کامل می گویند که یک طریق است۔

भक्त्या त्वनन्यया शक्य अहमेवंविधोऽर्जुन।

ज्ञातुं द्रष्टुं च तत्त्वेन प्रवेष्टुं च परंतप॥ ۵۴॥

ज्ञातुं द्रष्टुं च तत्त्वेन प्रवेष्टुं च परंतप॥ ۵۴॥

ای عظیم ریاضت کش ارجن! بذریعہ بندگی لا شریک یعنی بجز من دیگر

دیوتا را یاد نکرده شده از عقیدت لا شریک من چنین برای دیدار روبرو برای

دانستن مجسم از عنصر و برای حصول هم سهل الحصول ام، یعنی واحد آسان

ذریعہ حصول آن محض بندگی لا شریک است، در آخر علم هم در بندگی لا

شریک تبدیل می شود، چنانکه گزشته در باب هفتم ظاهر است۔ آن قبل از این

گفته اند که بجز تو کسی هم نتوانسته است که دیدار کند نمی تواند که دیدار

کند۔ ولی این جامی گویند که از بندگی لا شریک نه صرف دیدار من می تواند

کرد، بلکه معلومات مجسم، و مقام را هم حاصل می تواند کرد۔ یعنی ارجن نام

لا شریک عقیدت مند است۔ نام یک حالت است۔ عشق هم ارجن است۔ در آخر

مالک جوگ شری کرشن می فرمایند۔

मत्कर्मकृन्मत्परमो मदभक्तः सङ्गवर्जितः।

निर्वैरः सर्वभूतेषु यः स मामेति पाण्डव॥ ۵۵॥

निर्वैरः सर्वभूतेषु यः स मामेति पाण्डव॥ ۵۵॥

निर्वैरः सर्वभूतेषु यः स मामेति पाण्डव॥ ۵۵॥

ای ارجن انسانیکه بذریعۀ من برای هدایت کرده عمل یعنی معینه عمل، برای یگ عمل می کند، حامل من شده می کند آنکه بندۀ لا شریک من است ولی از صحبت متاثر مانده شده آن عمل تمام نمی تواند شود، لهذا هر که از اثر صحبت پرهیز کرده सर्वभूतेषु निर्वै: در همه جانداران دنیوی از احساسِ عداوت میرا است، او مرا حاصل می کند. پس چه ارجن جنگ کرد؟ عهد کرده چه او "جیدرتھ" जयदत्त و غیره را کشت؟ گر نه کشتی پس دیدارِ معبود هم او را میسر نه شدی، چون ارجن دیدار کرده است، از این ثابت است که در گیتا يك شلوك هم چنین نیست آنکه حمایت قتل و غارت بیرونی بکند. آنکه هدایت کرده طریقِ کارِ یگ عملی را در عمل خواهد آورد، هر که با خلوص لا شریک جز این دیگر را یاد نخواهد کرد، هر که از صحبت اثر منقطع خواهد شد. پس جنگ چه طور است؟ چون با شما کسی هم نیست پس شما جنگ از که خواهید کرد؟ مردیکه در همه جانداران دنیوی از احساسِ عداوت و دشمنی میرا است، و از دل هم خیال نمی دارد که کسی را تکلیف بدهد همین مرا حاصل می کند. پس چه ارجن جنگ کرد؟ (چنین) هرگز نیست.

در حقیقت از اثر صحبت جده شده چون شما در غور و فکر لا شریک مشغول می شوید و عمل یگ معینه را می کنید. در آن وقت سدِ راه شوندگان حسد، عداوت، خواهش، غصه و غیره ناقابلِ تسخیر دشمن در شکلِ سدِ بندی پیش هم اند بر آنها قابو یافتن هم جنگ حقیقی است.



✽ مغز سخن ✽

در ابتدای این باب ارجن گفت ای بنده نواز آب و تابِ شما را از تفصیل شنیدم و از آن فریفتگی من ختم شد، تاریکی نادانی قطع شد، ولی چنانکه شما گفته اید که من هر جگه جلوه گرام این را می خواهم که روبرو ببینم گر این دیدار برای من ممکن است پس مهربانی کرده، تکلیف برداشته دیدار حقیقی شکل خویش مرا بد هید. ارجن دوست عزیز بود، لا شريك خدمت گزار بود، لهذا مالک جوگ شری کرشن بلا اختلافی فوراً دیدار خویش دادند که اکنون در من ایستاده بنات النعش (सप्तर्षि) و حضرات قبل از این شونده را هم به بین برهما و ब्रह्मा و شنورا ببین در هر طرف جلوه نما جلالم را بین. در جسم من بريك مقام قایم شده این جهان متحرك و ساکن را به بین ولی چشمهای ارجن خیره شدند. همچنین مالک جوگ شری کرشن تاسه شلوکها جلوه خویش دادند ولی ارجن را چیزی هم نظر نیامد. همه شوکتها، در مالک جوگ (شری کرشن) آن وقت هم بودند. ولی ارجن را آن مانند يك عام انسان نظر می آمدند، پس همچنین دیدار داده شده مالک جوگ شری کرشن يك قرار می یابند و می گویند. ارجن از این نظرها تو نمی توانی که دیدارم بکنی، از عقل خویش نمی توانی که شناختم بکنی، شناختم ممکن نیست. اکنون من ترا نظری عطا می کنم که از او می توانی دیدارم بکنی، بنده نواز از پیش هم ایستاده بودند. ارجن دید، در حقیقت دید، بعد از دیدار برای خامی های معمولی التجای معافی کرد و آن در حقیقت خامیها نبودند. مثلاً! ای بنده نواز من شما را گاه کرشن یاد و و گاه دوست گفته ام برای این مرا معاف بکنید. شری کرشن معاف هم کردند زیرا که التجای ارجن منظور کرده آن در شکل معتدل بر گردند، تلقین صبر کردند.

در حقیقت کرشن گفتن قصور نبود، آن سیاه (نمکین) بودند چنانچه سپید (خوبرو) چطور گفته شدند؟ (این حقیقت است که) در خاندان یاد و پیدا شده

بودند. و شری کرشن خود را هم دوست می گفتند. در حقیقت هر ریاضت کش عظیم انسان را در ابتدا چنین می فهمد، چندان ایشان را از شکل و صورت مخاطب می کنند و چندان از مطابقت نام ایشان نام می برند و چندان ایشان را همسر خود می فهمند. و شکل حقیقی آنها نمی فهمند. چون ارجن شکل بعید القیاس ایشان را فهمید که این نه سیاه و سپید اند نه از خاندانی اند نه از کسی دوستی هم می دارند و همسری آن هم نیست پس دوستی چگونه است؟ و یکسانیت چه چیز است؟ این شکل بعید القیاس می دارند و آنرا که این خود دیدار بدهند همین اینها را می بیند، لهذا ارجن برای ابتدائی غلطی های خویش التجای معافی کرد.

سوال پیدا می شود که گر کرشن گفتن جزم است پس ورد نام آن چه طور کرده شود؟ و برای این ورد شری کرشن خود تلقین کردند، آن طریق ورد که گفتند، از همین طریق شما فکر و یاد بکنید. - آنست: - 'ओमित्येकाक्षरं ब्रह्म व्याहरन्मा मुत्सर्त' اوم مترادف معبود لافانی است. ओ अहम् स ओम् - آنکه هر جگه موجود است. و آن اقتدار درمن پوشیده است. همین است مطلب اوم. شما ورد این بکنید و تصورم بدارید. شکل خویش و نام اوم فهمانید ند.

ارجن گزارش کرد که دیدار شکل چهار بازوان بدهید شری کرشن در همین شکل اعتدال تبدیل شدند چنانکه قبل از این بودند. ارجن گفت بنده نوازا! این لطیف شکل انسانی شما را دیده اکنون من در حالت قدرتی آمده ام. گزارش بود برای دیدار شکل چهار بازوان، نمودند रूपं शरीरं انسانی در حقیقت در دائمی نسبت یا بنده جوگی از جسم اینجا نشسته است بیرون از دست هر دو کار میکند و با این از باطن بیدار شده از هر جای که عقیدت مندان یاد می کنند، باهم همه جا در دل آن همه بیدار شده در شکل محرك کار می کند. دست علامت کار کردن اوست همین شکل چهار بازوان चतुर्भुज است.

شری کرشن گفتند. ارجن بجز تونه کسی این شکلم را نتوانسته است که ببیند در مستقبل هم نمی تواند که ببیند پس گیتا برای مایی کار است؟ ولی چنین نیست. مالک جوگ می گویند یک طریق است هر که بنده لا شریک من است، جز من دیگری را یاد نه کرده شده مسلسل در فکر من مشغول شونده است، بذریعۀ

اوم شری پرما تمنی نمہ

باب دوازدهم

در آخر باب یازدهم شری کرشن بارها زور دادند که ارجن! این شکلم که تودیدار کردی این را قبل ازین بجز تودیکر کس ندیده است نه در مستقبل کسی می تواند که ببیند. من نه از ریاضت نه از یگ ونه از صدقه هم، برای دیدن سهل الحصول ام، ولی بذریعۀ بندگی لا شریک یعنی بجز من بر دیگر مقام عقیدت منتشر نشود، مسلسل مانند موج روغن بذریعۀ تصورم همچنین که تودیدار کردی، من ظاهراً برای دیدار و از عنصر برای مجسم دانستن و برای حصول نسبت هم سهل الحصول ام. لهذا ارجن! مسلسل فکر من هم کن، عقیدت مند شو، در اختتام باب آنها گفته بودند، ارجن! تو بذریعۀ من معین کرده شده عمل را هم کن، 'मत्परमः' بلکه از من منسوب شده از بندگی لا شریک هم وسیلۀ حصولش است. بر این سوال ارجن قدرتی بود که مردمانیکه عبادت لافانی و غیر مرئی می کنند و آنکه مشکل پرستش شما می کنند در این هر دو بهتر که است؟

این جا این سوال را ارجن بار سوم قایم کرده است. در باب سوم گزارش کرده بود که بنده نواز! گر شما به نسبت بی غرض جوگ عملی سانکھی सांख्ययोग جوگ را بهتر می فهمید پس مرا در اعمال خوفناک مبتلا چرا می کنید؟ بر این شری کرشن گفته بودند که ارجن! خواه راه بی غرض جوگ عملی پسند آید یا راه علمی، از هر دو نظریات کار عمل لازمی است. باوجود این هر که بر حواس زبر دستی (हट) قابو کرده از دل موضوعات را یاد می کند آن مغرور است، عالم نیست. لهذا ارجن! تو عمل کن. کدام عمل بکنیم؟ 'नियत कुरु कर्मत्वम्' تو گفتند طریق کار یگ هم واحد عمل معینه عمل بکن عمل معینه چیست؟ پس گفتند طریق کار یگ هم واحد عمل است. طریق یگ هم بیان کردند آنکه خاص طریق عبادت و غور و فکر است، از معبود نسبت دهاننده طریق کار است. و این طریق از معبود نسبت می دهاند. چون در بی غرض راه عملی و در راه علمی در هر دو هم عمل کردن است، برای یگ عمل کردن است و طریق هم یک است. پس فرق چیست؟ عقیدت مند اعمال

را وقف کرده، بر معبود منحصر شده برای یک در عمل مشغول می شود، دیگر سانکھی جوگی (ساځهيوگي) قوت خویش را فهمیده (بر خود منحصر شده) در همین عمل مشغول می شود و مکمل محنت می کند.

در باب پنجم ارجن دیگر بار سوال کرد بنده نواز! شما گاهی بذریعۀ سانکھی (ساځهيو) (یعنی علم) تعریف عمل می کنید و گاه از وسیلۀ خود سپردگی عظمت بی غرض جوگ عملی بیان می کنید. در این هر دو بهتر کدام است؟ تا این جا ارجن فهمیده بود که از هر دو نظریات عمل ضروری است باز هم او می خواهد که در این هر دو، راه بهتر بچیند. شری کرشن گفتند ارجن! از هر دو نظریات عمل کنندگان حصول هم می کنند. ولی (سانکھی مارگ ساځهيو مارگ) بنسبت راه علمی بی غرض راه عملی بهتر است بغیر عزم بی غرض جوگ عملی کرده نه کسی جوگی می شود نه عالم، (علمی یوگ ساځهيويوگ) مشکل است، در این مشکلات بسیار اند.

این جا بار سوم ارجن همین سوال قایم کرد که بنده نواز! در شما از عقیدت لا شریک مشغول شوندگان و در عبادت غیر مرئی و لافانی (راه علمی ساځهيومارگ) مشغول شوندگان، در این هر دو بهتر که است؟ ارجن گفت

ارجن اواج

اَيُو سَتَتْ یُکْتایِه به کُتاس تَوَا پَرِیْپاس تئی
یه چَاهِیْ کَشْرَمْ وِیْکَتئی تِیْشاکئی یُوگو تَتَمّا (۱)

अर्जुन उवाच

एवं सततयुक्ता ये भक्तास्त्वां पर्युपासते ।

ये चाप्यक्षरमव्यक्तं तेषां के योगवित्तमाः ॥ १॥

ای وی (عَب) یعنی چنین اکنون آن طریق که شما بیان کردید بمطابق همین طریق از بندگی لا شریک پناه شما گرفته از شما مسلسل وابسته کرده، پرستش شما خیلی خوب می کنند و دیگر آن مردمان که پناه شما نگرفته با آزادی مکمل بر خود منحصر شده همین شکل غیر مرئی و لافانی را می پرستند که در آن وجود شما است.

چنین هر دو عقیدت مندان افضل تر دانیده جوگ که است؛ بر این مالک جوگ، شری
بهگوان فرمودند

شری بهگوان آواج

میا ویشیه منوینه مائیه یکتا ایتاسی
شرددیا پرئوپیتاس تی می یکتا تما مئا (۲)

श्री भगवानुवाच

मय्यावेश्य मनो ये मां नित्ययुक्ता उपासते ।

श्रद्धया परयोपेतास्ते मे युक्ततमा मताः ॥ २ ॥

ارجن! با یکسوئی در من دل داشته مسلسل از من وابسته شده چنین عقیدت
مند مردمان که از اعلیٰ تعلق دارنده حامل بر تر عقیدت شده مرا یاد می کنند آن در
نگاهم در همه جوگیان هم اعلیٰ تر جوگی قابل قبول اند.

یه توکشرم نردیش یم ویکتی پرئیتاس تی

سروترگم چنتیه چه کوئسته مچلی دهوروم (۳)

سن یتیم ییندریه گرام سروترسم بدیهی

تی پرآپ نوونئی مائیو سرو بهوت هیئی رتا (۴)

ये त्वक्षरमनिदेश्यमव्यक्तं पयुपासते ।

सर्वत्रगमचिन्त्यं च कूटस्थमचलं ध्रुवम् ॥ ३ ॥

सन्नियम्येन्द्रियग्रामं सर्वत्र समबुद्धयः ।

ते प्राप्नुवन्ति मामेव सर्वभूतहिते रताः ॥ ४ ॥

انسانیکه گروه هواس را خاطر خواه قابو کرده، از غور و فکر دل و عقل
بی حد ماورا، در ذره ذره موجود، لایان، همیشه یکسان مانده، دائمی،
مستحکم، غیر مرئی، غیر مشکل، و لافانی معبود را می پرستند، در خیر خواهی
همه جانداران مشغول اند در همه احساس مساوی دارندگان آن جوگی حضرات
هم مرا هم حاصل می کنند. مذکوره بالا صفات معبود از من جدا نیستند ولی

کَلَى شُوس يَهَكْتَرَس تَيْشَام وَيَكْتَا سَكْت چَيْت سَام
 اَوِيَكْتَاهِي گَتِيَر نَكَهِي دِيَهه وَيِي يَهَرَوَاپ يَتِي (۵)
 कले शो ऽधिकतरस्ते षामव्यक्तासक्तचे तसाम् ।
 अव्यक्ता हि गतिर्दुःखं देहवदिभरवाप्यते ॥ ५ ॥

مردمانیکه از آن غیر مرئی روح مطلق منسوب طبعیت دارندگان اند، در ریاضت، آنها زیاده تکلیف است، زیرا که بر جسم غرور کنندگان، از (چنین مردمان) آن از غیر مرئی تعلق دارنده حالت با تکلیف حاصل کرده می شود، تا وقتی که احساس جسم موجود است حصول غیر مرئی دشوار است.

مالک جوگ شری کرشن مرشد بودند. وجود معبود غیر مرئی در آن بود آن می گویند که ریاضت کشیکه در پناه عظیم شخص نه رفته قوت خویش فهمیده پیش قدمی میکنند (و می فهمد) که من در این حالت ام و بعد از این در آن حالت خواهم رفت من جسم غیر مرئی خود را حاصل خواهم کرد، آن شکلم هم خواهد شد، من همان ام، چنین اندیشیده حصول انتظار نه کرده جسم خویش را هم 'سَوَه' من همان ام می گوید همین در این راه سد عظیم است او (و) خالایم اَشَارَتَم (این فانی جسم خانه تکلیف است) در این خیال گرفتار شده بر یکجا قیام می کند ولی هر که در پناه آمده می رود. آن

يَه تَو سَرَوَانِي كَرْمَانِي مِيَتِي سَن يَس سِي مَت پَرَا

آنن یِنِیَو یوگین مَادَهِيَا يَنْت اُوپَاسَتِي (۶)

ये तु सर्वाणि कर्माणि मयि संन्यस्य मत्पराः ।

अनन्येनैव योगेन मां ध्यायन्त उपासते ॥ ६ ॥

آنکه بر من منحصر شده اعمال یعنی عبادت را در من سپرد کرده با خلوص لاشریک جوگ یعنی بذریعۀ طریق کار عبادت مسلسل غور و فکر کرده شده یاد می کنند

تَيْشَامَهِي سَمُودَهَرَتَا مِرِثِيَو سَنَسَار سَاگَرَات

بِهَوُمِي نَجِيَرَات پَارَتَه مِيَا وَيَشَت چَيْت سَام (۷)

ते षामहं समुद्धर्ता मृत्युसंसारसागरात् ।

भवामि नचिरात्पार्थ मय्यावेशितचेतसाम् ॥ ७ ॥

محض آن بندگان را که درمن طبیعت می دارند من جلد از جلد از این دنیا که تمثیل مرگ است نجات دهاننده می شوم، چنین ترغیب شگلی طبیعت و بر طریق مالک جوگ روشنی می افکنند.

मिथुमन् आहतं सुमिथुं बुद्धिं नित्यं

नित्यं नित्यं नित्यं नित्यं नित्यं नित्यं (۸)

मय्येव मन आधत्स्व मयि बुद्धिं निवेशय।

निवसिष्यसि मय्येव अत ऊर्ध्वं न संशयः॥ ८॥

لهذا ارجن! تو در من دل دار، در من هم عقل را منحصر کن بعد از این تو در من هم مقام حاصل خواهی کرد، در این قدری هم شک نیست، گر دل و عقل هم نمی توانی که (در من) بداری (چون قبل از این هم ارجن گفته بود که بر دل قابو کردن در نظرم مانند بر موج باد قابو کردن بی حد مشکل است) بر این مالک جوگ شری کرشن می فرمایند.

अहं च तं तस्मात्तु न शक्नुषि मयि स्थिरम्

अहं च तं तस्मात्तु न शक्नुषि मयि स्थिरम् (۹)

अथ चित्तं समाधातुं न शक्नोषि मयि स्थिरम्।

अभ्यासयोगेन ततो मामिच्छाप्तुं धनं जय॥ ९॥

گر تو در این قادر نیست که دل را در من از طریق مستحکم قایم کنی، پس ای ارجن! بذریعۀ ریاضت جوگ خواهش حصول کن (به هر جای که طبیعت برود از آنجا کشیده آنرا در عبادت، غور و فکر قایم کردن، نام این ریاضت است) گر این هم از تو نه شود پس.

अहं च तं तस्मात्तु न शक्नुषि मयि स्थिरम्

अहं च तं तस्मात्तु न शक्नुषि मयि स्थिरम् (۱۰)

अभ्यासेऽप्यसमर्थोऽसि मत्कर्मपरमो भव।

मदर्थमपि कर्माणि कुर्वन्सिद्धिमवाप्स्यसि॥ १०॥

گر تو در ریاضت کردن هم مجبور است، پس محض برای عمل کن یعنی

برای عبادت مستعد بشو، چنین برای حصول سلوک اعمال کرده شده، کامیابی حصول را هم حاصل خواهی کرد. یعنی چون عمل ریاضت هم گردشوار شود پس بر راه ریاضت گامزن شو.

آتَهی تَدَپیه شَکُتوس پی کَرَتو مَذهو گَمَاشِرَتی

سَرُو کَرَم پَهَل تِیاگِی تَتی کُرُو یَتَا تَمَوان (۱۱)

अथौ तदप्यशक्तो ऽसि कर्तुं मद्योगमाश्रितः ।

सर्वकर्मफलत्यागं ततः कुरु यतात्मवान् ॥ ११ ॥

گر این را مکمل کردن هم قاصر شوی، پس ثمره همه اعمال را ترک کن یعنی خیال سود و زیان را ترک کرده 'مद्योग' از مدد بندگی من یعنی در پناه چنین عظیم انسان برو هر که با خود سپردگی از روح تعلق میدارد، از آن ترغیب حاصل کرده عمل از خود صادر خواهد شد با خود سپردگی اهمیت ترک کردن ثمره عمل را بیان کرده شده مالک جوگ شری کرشن می فرمایند.

شَریئو هی گِیانَم بَهِیاسُوج جَهاناد دَهِیانِی وِشِشِیتِی

دَهِیانات کَرَم پَهَل وِیاگاس تِیاگاج چَهنَتِی نَنترَم (۱۲)

श्रेयो हि ज्ञानमभ्यासाज्ज्ञानाद्ध्यानं विशिष्यते ।

ध्यानात्कर्मफलत्यागास्त्यागाच्छान्तिरनन्तरम् ॥ १२ ॥

از ریاضتیکه محض بر طبیعت قابو می کند از راه علم (ज्ञान मार्ग) در عمل مشغول شدن بهتر است. بمقابله از وسیله علمی عمل را شکل عملی دادن، تصور بهتر است، زیرا که در تصور معبود هم می ماند. از تصور هم ایثار ثمره همه اعمال بهتر است، زیرا که برای معبود با خود سپردگی هم بر جوگ نظر داشته شده از ترک کردن ثمره عمل ذمه داری خیر خواهی شان بر معبود می شود، لهذا از این ایثار او فوراً هم سکون اعلی را حاصل می کند.

تا اکنون مالک جوگ شری کرشن گفتند که عبادت غیر مرئی کننده، از راهی علم، با خود سپردگی عمل کننده بی غرض عملی جوگی بهتر است. هر دو یک هم عمل می کنند ولی در راه جوگی علم خلل زیاده است. ذمه داری سود و

زیان او بر همین می ماند، و عقیدت مند یکه خود را سپرد می کند، ذمه داری او بر عظیم انسان می شود. لهذا او بذریعۀ ایثار ثمرۀ عمل جلد از جلد سکون را حاصل می کند. اکنون شناخت با سکون انسان می گویند.

अद्वैतस्य तासरो भूतानां मित री कुरुन आयुषे
निरमो निरहंकारः समदुःखसुखः क्षमी ॥ १३ ॥
अद्वैष्टा सर्वभूतानां मैत्रः करुणा एव च ।

निर्ममो निरहंकारः समदुःखसुखः क्षमी ॥ १३ ॥

چنین سکون یافته آن انسان که در همه جاندران از خیال حسد و عداوت پاک است محبوب همه و بلا وجه مهربان است و آنکه از شفقت میرا از تکبر دور، تکلیف و آرام یافته مساوی و صابر است.

सन्तुष्टी सन्तुष्टी युगी यत यत मादरु नश च
मैत्र प्रीति मनु भूतिर्यु मन्त्र भूतिर्यु मन्त्र प्रीति (۱۴)
संतुष्टः सततं योगी यतत्मा दृढनिश्चयः ।

मय्यर्पितमनोबुद्धिर्यो मद्भक्तः स मे प्रियः ॥ १४ ॥

هر که مسلسل از مقام جوگ اعلیٰ وابسته است، در سود و زیان مطمئن است، بادل و حواس بر جسم قابو می دارد، مستحکم اراده دارنده است، دل و دماغ خود را بحوالۀ من کننده بنده من مرا عزیز است.

यस्मान् नुदो ज्यै लोको लोको नुदो ज्यै लोको
हरशामर्षभै युदो गिर मुक्तो یه سه چه می پری (۱۵)
यस्मान्नो द्विजते लोको लोकान्नो द्विजते च यः ।

हर्षामर्षभयो द्वे गैर्मुक्तो यः स च मे प्रियः ॥ १५ ॥

آنکه از وجدانداری را هم بی قراری نمی شود و خود هم از جاننداری بی قرار نمی شود خوشی، غم خوف و از همه تکالیف آزاد است. آن بنده مرا عزیز است.

برای ریاضت کسان این شلوک بی حد افادی است. آنها را باید که چنین

بمانند که بذریعۀ شان دل آزاری کسی نه شود. این قدر عمل ریاضت کش می تواند که بکند ولی دیگر مردمان این طریق را قبول نخواهند کرد. پس اینها دنیا دار اند. هر چه هم خواهند گفت (از الفاظ خود) شعله باری خواهند کرد. ولی راه رورا باید که در دل خود بذریعۀ شان (از ضرب شان) هم متزلزل نشود، در غور و فکر مشغول شود، تسلسل منقطع نشود مثلاً خود شما باقاعده بر خیابان بجانب چپ می روند. و کسی که از می خورده می راند از او حفاظت خویش کردن ذمه داری شماست.

اَنپِيكَ शै शुचिर्दक्ष उदासीनो गतव्यथः ।

सर्वारम्भपरित्यागी यो मदभक्तः स मे प्रियः ॥ १६ ॥

انسانیکه از خواهشات مبرا و از هر لحاظ طاهر است (دکھ:) یعنی در

عبادت ماهر است. (چنین نیست که در دزدیدن ماهر است در خیال شری کرشن عمل یک هم است، عمل معینه عبادت و غور و فکر هر که در آن ماهر است) هر که از موافق و مخالفت مبرا است، از تکالیف آزاد است. همه ابتدا را ترک کننده آن بنده من مرا محبوب است. یک طریق هم که قابل عمل است. بذریعۀ او برای آغاز کردن باقی نمی ماند.

يُون هَرُش يَتِي نه نُؤِيش يِي نه شوچِي نه کَانک شَتِي

شُبْهَاشُبْهَ پَرِي تِيَاگِي بَهْکَتِي مَانِيه سه مِي پَرِي (۱۷)

योन हृष्यति न द्वेष्टि न शोचति न कांक्षति ।

शुभाशुभपरित्यागी भक्तिमान्यः स मे प्रियः ॥ १७ ॥

آنکه نه گاهی خوش می شود، نه کینه می دارد، نه غم زده می شود، نه خواهش هم می کند، هر که ثمرۀ همه اعمال مبارک و نامبارک را ترک کننده است، بهر جای که مبارک، چیزی دیگر نیست، نامبارک باقی نیست، حامل این بندگی بلندی، آن انسان مرا عزیز است.

سَمَى شَتْرُو چِه مَنَرِي چِه تَتَهَا مَاناپ مَان يُو

شِيَتُو شَن سَكِه دُكَهِي شُو سَمِي سَدَنگ وُورُجَتِي (۱۸)

समः शत्रौ च मित्रे च तथा मानापमानयोः।

शीतोष्णसुखदुःखेषु समः सङ्गविवर्जितः॥ १८॥

انسانیکه در دوست و دشمن و در عزت و ذلت مساوی است، و خصائل باطنی او کاملاً خاموش اند، هر که در مقابله سردی، گرمی، آرام، تکلیف و غیره معتدل است و از تعلق (خواهش) خالی است و:-

تُل لَی نُنَداس تُو تیر مُونِی سَنَتُوش تُو یِن گِنِچِنِت

اَنگِیَنَتِی اِسْتِهَر مَتِی بَهگَتِی مَامِی پَرِی نَرِی (۱۹)

तुल्यनिन्दास्तुतिमौ नी संतुष्टो येन केनचित्।

अनिकेतः स्थिरमतिर्भक्तिमान्मे प्रियो नरः॥ १९॥

هر که مدح و مذمت را مساوی فهمیده است، آنکه بر حد مقام فکرِ اعلیٰ رسیده حواسِ آن بادل خاموش شده اند، او خواه در هر حال بشود، در پرورشِ جسم شدن سدا مطمئن است، هر که در خانهٔ خویش از تعلق مبرا است - بر مقامِ بندگیِ اعلیٰ رسیده شده آن مستقل مزاج انسان مرا عزیز است -

یِه تُو نَهْمَرِیَا مَرَتْ مَنَدِی یَتَهوک تِی پَرِیو پاس تِی

شَرِد د نَهانامَت پَرِما بَهگَتاس تِیس تِیو مِی پَرِیا (۲۰)

ये तु धर्म्यामृतमिदं यथोक्तं पर्युपासते।

श्रद्धधाना मत्परमा भक्तास्तेऽतीव मे प्रियाः॥ २०॥

آنها که بر من منحصر شده حامل دلی عقیدت مردمان این مذکوره بالا آبِ حیاتِ دینی را خاطر خواه استعمال می کنند - چنین بندگان مرا بی حد محبوب اند -



﴿مغز سخن﴾

در آخر باب گزشته مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که ارجن! نه کس حاصل کرده است نه در مستقبل حاصل خواهد کرد، چنانکه تو دید، ولی از بندگی لا شریک، از انسیت هر که یاد می کند، او همچنین دیدارم می تواند کرد، و با عنصر مرا می تواند دانست و از من تعلق هم می تواند قایم کرد، یعنی معبود اقتداری است که حصولش کرده می شود. لهذا ارجن! عقیدت مند بشو.

ارجن در این باب سوال قایم کرد که بنده نواز! مردمانیکه از عقیدت لا شریک غور و فکر شما می کنند و دیگر آنکه عبادت غیر مرئی ولا فانی می کنند در این هر دو بهتر جوگ را داننده که است؟ مالک جوگ شری کرشن گفتند که این هر دو بمقام من می رسند مرا هم حاصل می کنند، زیرا که من غیر مرئی حقیقی شکل ام، ولی کسانی که حواس را در قابو داشته شده و دل را از هر جانب منقطع کرده در معبود غیر مرئی را غب اند، در راه ایشان مشکلات زیاده اند. تا چون کاروبار جسم است. حصول شکل غیر مرئی هم تکلیف ده است. زیرا که شکل غیر مرئی در بندش طبیعت و در دور تحلیلش حاصل خواهد شد. قبل از این جسمش هم در میان این خلل انداز می شود. من ام، من ام، من حاصل خواهم کرد گفته شده او بجانب جسم خویش هم راغب می شود او گنجایش گمراهی زیاده می دارد، لهذا ارجن! تو همه اعمال را مرا سپرد کرده از بندگی لا شریک غور و فکر من کن. بندگان که بر من منحصر شده، همه اعمال را بمن سپرده، جسم انسانی دارنده، من بذریعۀ تصور شکل جوگی مشکل مانند موج روغن با تسلسل فکر می کنند. ایشان را من جلدهم از قلمز جهان نجات دهاننده می شوم لهذا راو بندگی بهتر است.

ارجن درمن دل بدار- گر دل قایم نه شود باز هم کوشی ریاض دل قایم کردن بکن گر طبیعت گم شود باز او را کشیده قایم کن- گر تو در این عمل هم قاصر شوی پس هم عمل (کرم) بکن، عمل یک است، عمل برای یک- تو (کارم، کرم) محض عمل بکن دیگر مکن، محض این کن، نجات حاصل شود خواه نشود، گر در این عمل هم قاصر شوی پس در پناه مرد روشن ضمیر، خود شناس، مبصر، انسان عظیم رفته ایثار ثمرات همه اعمال بکن از چنین ایثار کردن تو سکون اعلی را حاصل خواهی کرد-

بعد از این شناخت بنده سکون کامل حاصل کننده، بیان کرده شده مالک جوگ شری کرشن گفتند- هر که در همه جانداران از خیال عداوت میرا است، هر که حامل همدردی است، رخم دل است، از تعلق و غرور دور است، آن بنده مرا عزیز است- هر که در تصور جوگ مسلسل آماده، خود شناس، خود کفیل است- آن بنده مرا عزیز است، نه از او کسی را بی قراری می شود او خود هم از کسی بی قرار نمی شود، چنین بنده مرا محبوب است هر که طاهر است، ماهر است از در دو غم دور است، هر که ایثار همه مخرج کرده نجات حاصل کرده است چنین بنده مرا عزیز است- همه خواهشات را ایثار کننده و میرا از خیالات مبارک و نامبارک، چنین بنده مرا محبوب است- هر که در مذمت و مدح یکسان و خاموش است- بادل حواس را خاموش و پرسکون می دارد و هرگز از پرورش جسم مطمئن نیست و از مقام رهائش هم دلچسپی نمیدارد و در حفاظت جسم هم دلچسپی نمیدارد چنین حق شناس و بندگی پرست انسان مرا محبوب است-

چنین از شلوک یازدهم تا نوزدهم مالک جوگ شری کرشن بر بود و باش بنده حامل جوگ پرسکون روشنی افکندند، آنکه برای ریاضت کشان یک توفیق است- در آخر فیصله داده شده آنها گفتند- ارجن! از من وابسته شده، انسان های که مزین از عقیدت لا شریک این مذکوره بالا آب حیات دینی را از احساس بی غرض با خوبی در سلوک خود می آورند- چنین عقیدت مند بندگان مرا بی حد محبوب اند، لهذا با خود سپردگی در این عمل مشغول شدن بهتر است- زیرا که ذمه داری سود و زیانش آن مرشدان مطلوب بر خود می گیرند-

این جا شری کرشن شناخت چنین انسان بیان کرده اند هر که بر مقام
 اعلیٰ فائز است و گفتند که در پناهش بروید در آخر ترغیب در پناه خویش آمدن
 داده، همسر آن مردمان عظیم خود را اعلان کردند (قرار دادند) - شری کرشن
 يك جوگی مرد کامل بودند - در این باب عقیدت را افضل گفته شد، لهذا نام این
 باب "علم عقیدت" مناسب حال است - لهذا
 چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" در باره او پیشد و علم تصوف و علم ریاضت در
 مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "علم عقیدت" باب دوازدهم مکمل می شود -
 چنین بذریعه سوامی ازگژ اند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرمانند
 جی مهاراج اند، نوشته شده تشریح شری مد بهگود گیتا یعنی در "یتهار ته گیتا"
 بنام "علم عقیدت" (मक्तियोग) باب دوازدهم مکمل شد -
 هری اوم ت ت ست

اوم شری پرما تمنی نمہ

﴿باب سیزدهم﴾

در آغاز گیتا دھرت راشتر سوال کرده بود که سنجی! در میدان دین (धर्म क्षेत्र) و در میدان عمل (कुरुक्षेत्र) از خواهش جنگ یکجا شده اولاد من و پانڈوان چه کردند؟ تا اکنون این نگفته شد که آن میدان کجا است؟ ولی آن عظیم انسان که درباره مقام این میدان جنگ گفتند، در این پیش کرده باب خود هم درباره آن میدان فیصله می دهند که، آن میدان (क्षेत्र) در حقیقت کجا است؟ شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

इन्दु शरिरं कुन्ति शितरन्ति भीष्मि त्ति
 अतद्दुवित्तं पुराणं शितरन्ति इति तद्विदुः (१)

श्री भगवानुवाच

इदं शरीरं कौन्तेय क्षेत्रमित्यभिधीयते ।

एतद्यो वेत्ति तं प्राहुः क्षेत्रज्ञ इति तद्विदः ॥ १ ॥

پسر کنتی! این جسم هم يك میدان است و هر که این را بخوبی می داند، آن عالم میدان در آن گرفتار نیست بلکه ناظمش است، چنین آن عنصر را ظاهر کنندگان مردمان عظیم گفته اند -

این جسم يك هم است پس در آن میدان دین و میدان عمل، این دو میدان چه طور؟ در حقیقت در این يك جسم هم دو قدیمی خصائل باطن اند، يك خصلت پُر ثواب یعنی دولت روحانی است هر که از معبود اعلیٰ دین اعلیٰ نسبت می دهاند و دیگر دولت دنیوی است که تنظیم آن از نظریه ناپاک است و آنکه بر دنیای فانی یقین می دهاند، چون دولت دنیوی زیاده می شود پس همین جسم میدان عمل (कुरुक्षेत्र) می شود و مابین در همین جسم چون دولت روحانی زیاده می شود پس همین جسم میدان دین (कुरुक्षेत्र) گفته می شود - و این

سلسلہ نشیب و فراز جاری می ماند، ولی از قربت رمز شناس عظیم انسان چون گر کسی بذریعہ بندگی لا شریک در عبادت مشغول می شود، پس در میان این هر دو خصائل، آغاز جنگ فیصله کن می شود، از تسلسل عروج دولت روحانی و خاتمہ دولت دنیوی می شود، چون دولت دنیوی کاملاً تمام می شود پس حالت دیدار معبود اعلیٰ می آید۔ پس با دیدار هم ضرورت دولت روحانی ختم می شود لهذا آن هم خود بخود در معبود تحلیل می شود۔ انسانیکه بندگی می کند از معبود نسبت حاصل می کند۔ در باب یادزد هم ارجن دید که بعد از جانب داران کوروان، جانب داران پانڈوان جنگجو هم، در مالک جوگ تحلیل می شوند و بعد از این تحلیل آنکه شکل انسان است، همین عالم میدان (क्षेत्र) است۔ بعد از این ببینید۔

श्रुतिर्गृह्यै चापि मानं देहि सरो श्रुतिं रय शुभार्त

श्रुतिर श्रुतिर गृह्यै योर गियानی यत् नृ गियانی म् (۲)

क्षेत्रज्ञं चापि मां विद्धि सर्वक्षेत्रेषु भारत।

क्षेत्रक्षेत्रज्ञयोर्ज्ञानं यत्तज्ज्ञानं मतं मम ॥ ۲ ॥

ای ارجن! تو در همه میدان ها عالم میدان صرف مرا هم بدان یعنی من هم عالم میدان ام، هر که این میدان را می داند، او عالم میدان است۔ چنین آن مردمان عظیم می گویند آنکه او را بطور ظاهری می دانند و شری کرشن می گویند که من هم عالم میدان ام یعنی شری کرشن هم مالک جوگ هم بودند۔ میدان (क्षेत्र) و عالم میدان (क्षेत्रज्ञ) یعنی با تمام عیوب قدرت و انسان (प्रकृति और पुरुष) را از عنصر دانستن هم علم است، چنین خیال من است یعنی با دیدار بدیهی نام فهم ایشان علم است۔ محض نام بحث علم نیست۔

तत् श्रुतिं रयं यच्च यादृक् च यद्विकारि यतश्च यत्।

संज्ञां यो यत्प्रभावश्च तत्समासेन मे शृणु ॥ ۳ ॥

तत्क्षेत्रं यच्च यादृक् च यद्विकारि यतश्च यत्।

संज्ञां यो यत्प्रभावश्च तत्समासेन मे शृणु ॥ ۳ ॥

چنانکه آن میدان است و عیوبیکه می دارد و از سببی که آن شده است و

इच्छाद्वेषः सुखं दुःखं संघातश्चेतना धृतिः ।

एतत्क्षेत्रं समासेन सविकारमुदाहृतम् ॥ ६ ॥

خواهش، حسد، آرام، تکلیف و مجموعه این همه این جرم جسم مادی، حرص و صبر چنین در باره میدان با عیوب مختصراً بیان شده - قصه مختصر همین حقیقی شکل میدان است - در آن انداخته شده تخم نیک و بد، در شکل تاثرات ظاهر می شود - این جسم هم میدان است - در جسم سامان سرشت چیست؟ پنج عناصر، ده حواس و یک دل و غیره چنین شناخت که بالا بیان شده است، مجموعه ساخت این همه جسم است - تا چون این عیوب باقی خواهند ماند، تا آنوقت این جرم (جسم) هم موجود خواهند ماند - زیرا که این از عیوب ساخته شده است - اکنون شکل حقیقی آن عالم میدان ببینید هر که در این میدان ملوث نیست بلکه از او جدا است -

आमन्त्रितो मम भेतोम हन्सा शांतिं रार ज्योम

آچاریه پاسنئی شوچی استهیر یمات موی نگرهی (۷)

अमानित्वमदम्भित्वमहिंसा क्षान्तिरार्जवम् ।

आचार्योपासनं शौचं स्थैर्यमात्मविनिग्रहः ॥ ७ ॥

ای ارجن! خاتمه عزت و ذلت - کمی سلوک غرور عدم تشدد، (یعنی روح خویش و روح دیگران را تکلیف ندادن عدم تشدد است مطلب عدم تشدد چندان نیست که مور را مکشید شری کرشن گفتند که روح خویش را در تنزل میفکن - آنرا در تنزل انداختن تشدد است و ترقی آن هم خالص عدم تشدد است - چنین انسان ترقی ارواح دیگران هم مائل می ماند - بلی، آغاز این از دل آزاری کسی نه کردن میشود این جزوی همینست) لهذا عدم تشدد جذبه معافی، سادگی دل و زبان در طبیعت، فرمان برداری مرشد یعنی مکمل عقیدت و از بندگی خدمت مرشد، پاکیزگی عبادت شان استقلال باطن بادل و حواس بر جسم قابو کردن و

अन्दरियार तेहिशु वीरागी मन हन्कार आयोच्यै

جنم مرتیو جرا ویاوهی نکه دوشانو درشنم (۸)

इन्दि यार्थे णु वै राग्यमनहंकार एव च ।

जन्ममृत्युजराव्याधि दुःखदोषानुदर्शनम् ॥ ८ ॥

در عیش و عشرت شنوای و دیدار این عالم بقاء و فنا خاتمه رغبت کمی،
غرور، در مرگ و حیات، در ضعیفی و بیماری و در عیش و غیره فکر عیوب تکالیف
مسلل شود،

अस्कुत्तं रं भेषं वदन्तं गी पृथग्दाराग्रहायुः शु

नित्यं न समचित्तत्वमिष्टानिष्टोपपत्तिषु ॥ ९ ॥

असक्तिरनभिष्वङ्गः पुत्रदारगृहादिषु ।

नित्यं न समचित्तत्वमिष्टानिष्टोपपत्तिषु ॥ ९ ॥

در اولاد، شریک حیات (زن) دولت و مکان و غیره خاتمه تعلق، و در
حصول پسند و ناپسند طبیعت را سدا مساوی ماندن (ابتدای ریاضت عالم میدان
در اولاد وزن و غیره، در حالت خانه داری هم می شود)

मयि चानन्ययोगेन भक्तिरव्यभिचारिणी ।

विविक्त देशसेवित्वमरतिर्जन संसदि ॥ १० ॥

विविक्त देशसेवित्वमरतिर्जन संसदि ॥ १० ॥

درمن (شری کرشن یک جوگی بودند یعنی در چنین انسان عظیم) از
جوگ لا شریک یعنی بجز جوگ دیگر چیزی هم یاد نه کرده شده، از عقیدت لا
شریک (بجز معبود خیال دیگر در دل نیامدن) استعمال مقام تنهائی کردن و رغبت
در جماعت انسانی نشدن و

अध्यात्मज्ञाननित्यत्वं तत्त्वज्ञानार्थदर्शनम् ।

एतज्ज्ञानमिति प्रोक्तमज्ञानं यदतोऽन्यथा ॥ ११ ॥

एतज्ज्ञानमिति प्रोक्तमज्ञानं यदतोऽन्यथा ॥ ११ ॥

در علمی که اختیار روح می دارد یکسان حالت و معنی علم جوهر، بدیهی دیدار معبود، این همه علم است و آنکه بر خلاف اینست آن همه جهالت است. چنین گفته شده است. معلوماتیکه با دیدار آن معبود اعلیٰ حاصل می شود نام آن علم است. (در باب چهارم آنها گفتند که در تکمیل یک چیزیکه یک آنرا باقی میگذارد، آن علم جاودان را اخذ کننده از معبود ابدی نسبت حاصل می کند، لهذا با دیدار معبود بدیهی معلوماتیکه حاصل می شود علم است، این جا هم همین سخن می گویند که نام دیدار روح مطلق عنصر اعلیٰ علم است) بر خلاف این همه جهالت است، غرور و غیره را نشدن مذکوره بالا نشانی ها تکمله این علم هستند این سوال تمام شد.

گَیِّ یَیْ یَتْ تَتْ پَر وَکْشَیْمِ یَجْ گِیَاتِ وَ مَرَتْ مَشْ نَتِّیْ

اَنایِمْ تَپَرِیْ بَرَهْمَ نَه سَتْ تَنْ نَاسْ دُجْ یَتِّیْ (۱۲)

ज्ञेयं यत्तत्पक्ष्यामि यज्ज्ञात्वाम् तमश्नुते ।

अनादिमत्परं ब्रह्म न सत्तन्नासदुच्यते ॥ १२ ॥

ارجن! آنرا لائق دانستن است و (علمیکه) آن را حاصل کرده این فنا پذیر انسان عنصر لافانی را حاصل می کند، آنرا کاملاً خواهیم گفت، آن ابدی معبود اعلیٰ نه حق گفته می شود نه باطل هم گفته می شود، زیرا که تا چون آن جدا است، تا آنوقت او حق است و چون انسان در آن محومی شود پس که از کس بگوید، يك هم می ماند، احساس دیگر نیست، در حالتی آن معبود نه حق است نه باطل است بلکه آنکه خود فطری است همین است.

سَرَوَتِّیْ پَایِیْ پَادی تَتْ سَرَوْتُوْکْ شِیشِیْرُوْ مُکْهَمْ

سَرَوَتِّیْ شَرَوَتِّیْ مَلْ لُوْکِیْ سَرَوْ مَآوَرْ تِیهْ تِشْ تْهَتِّیْ (۱۳)

सर्वतः पाणिपादं तत्सर्वतोऽक्षिशिरो मुखम् ।

सर्वतः श्रुतिमल्लोके सर्वमावृत्य तिष्ठति ॥ १३ ॥

آن معبود از هر جانب دست و پا دارنده، از هر جانب چشم، سر و دهن دارنده، از هر سمت گوش دارنده و سامع است، زیرا که او در همه اشیای دنیا

جاری و ساری شده قایم است۔

سَرَوِیْن وِرِیْ گَنَابِهاسی سَرَوِیْن وِرِیْ وِوَرِجَم

اَسَكْتِی سَرَوِیْ بَهْرَج چِیوِرِگَنی گُن بَهوَك تَرِیْ چِی (۱۴)

सर्वेन्द्रियगुणाभासं सर्वेन्द्रियविवर्जितम् ।

असक्तं सर्वभूच्चैव निर्गुणं गुणभोक्तृ च ॥ १४ ॥

او همه موضوعات حواس را داننده است، باز هم از همه حواس میرا
است۔ او بلا تعلق دارنده، از صفات خالی شده هم همه را دست گیری کننده و
پرورش کننده، و از همه صفات لطف اندوز شونده است یعنی از تسلسل همه صفات
را در خود ضم میکند۔ چنانکه شری کرشن گفته اند که صارف ریاضت هاویگ
منم، در آخر همه صفات در من تحلیل می شوند۔

بِهی رَنَت شَچ بَهوَتانام چَرِی چَرِمیو چِی

سُكْشَم تَوَات تَد وِگِیْ یِه دُورِستَهی چان تِگِیْ چِی تَت (۱۵)

बहिरन्तश्च भूतानामचरं चरमेव च ।

सूक्ष्मत्वात्तदविज्ञेयं दूरस्थं चान्तिके च तत् ॥ १५ ॥

آن معبود در همه جاندران، در بیرون و اندرون کاملاً موجود است۔
شکل متحرك و ساکن هم همین است۔ از لطیف شدن او نظر نمی آید، ناقابل
فهم است، از دائره حواس و دل بیرون است، بسی قریب و دور هم همین است۔

اَوِی بَهگَتِی چِی بَهوَتی شَوِیْبَهگَت میو چِی اِستَهَم

بَهوَت بَهرتو چِی تَج جَهی یی گُرسش نو پَرِبَهوَشنو چِی (۱۶)

अविभक्तं च भूतेषु विभक्तमिव च स्थितम् ।

भूतभर्तृ च तज्ज्ञेयं ग्रसिष्णु प्रभविष्णु च ॥ १६ ॥

ناقابل تقسیم شده هم آن در همه مادیات متحرك و ساکن جدا جدا
محسوس می شود۔ آن قابل فهم معبود همه مادیات را پیدا کننده، دست گیری
کننده، پرورش کننده و در آخر خاتمه آن کننده است اینجا بجانب خیالات

داخلی و خارجی، هر دو جانب اشاره کرده شده است. چنانکه بیرون پیدائش و اندر بیداری، بیرون پرورش و اندر ادائگی فرض خیر و برکت، بیرون تبدیلی جسم و اندر تحلیل هر شی یعنی تحلیل وجوہات تخلیق مادیات و با آن تحلیل هم شکلی حقیقی خویش را حاصل می کند. این همه نشانات آن معبود اند.

جَيُوتِي شَامِي تَج جَيُوتِيَس مَسِي پَرْمُج يَتِي

گِيَانِي گِيِي يِي گِيَان گَم يِي هَرِي سَرُوسِيه وِش تِهَم (۱۷)

ज्योतिषामपि तज्ज्योतिस्तमसः परमुच्यते ।

ज्ञानं ज्ञेयं ज्ञानगम्यं हृदि सर्वस्य विष्ठितम् ॥ १७ ॥

آن قابل فهم معبود نور را هم نور (نور علی نور) است. از تاریکی بی حد ماورا گفته می شود. آن مکمل است بشکل علم است، مکمل عالم است. قابل فهم است و صرف بذریعۀ علم حاصل شونده است. معلوماتیکه از دیدار بدیهی حاصل می شود نامش علم است. بذریعۀ چنین معمولات حصول معبود ممکن است. او در دل های همه (جانداران) موجود است مقام رهائش او دل است. از تلاش کردن او حاصل نخواهد شد. لهذا از تصور دل و بذریعۀ سلوک، جوگ طریق حصول آن معبود است.

إِي شَيْت رِي تَتَهَا گِيَانِي گِيِي يِي چُوك تِي سَمَا سَتِي

مَد بَهَك تِي آي تِي گِيَايه مَدْبَهَاوَا يُوپ پَدَهَتِي (۱۸)

इति क्षेत्रं तथा ज्ञानं ज्ञेयं चोक्तं समासतः ।

मद्भक्त एतद्विज्ञाय मद्भावायोपपद्यते ॥ १८ ॥

ای ارجن! محض این قدر هم میدان (क्षेत्र) علم و این درباره شکل معبود قابل فهم مختصراً گفته شده است اینرا دانسته بنده من شکلی مجسم من را حاصل می کند. تا اکنون مالک جوگ شری کرشن آنرا که میدان گفته بودند، همین را از نام قدرت و آن را که عالم میدان گفته بودند همین را آن، اکنون از نام انسان (पुरुष) اشارتاً بیان می کنند.

پَرگَرْتِي پُرُوشِي چِيُو وَدِه يَنَّاوِي اُوْبَهَاوِي

وِگَرَان شَي گِگَانَش چِيُو وَدِي پَرگَرْتِي سَمْبَهَوَان (۱۹)

प्रकृतिं पुरुषं चैव विद्वयनादी उभावपि ।

विकारांश्च गुणांश्चैव विद्धि प्रकृति सम्भवान् ॥ १९ ॥

این قدرت و انسان (پرکرتی و پुरुष) هر دو را هم ابدی بدان و همه عیوب

از قدرت سه صفات پیدا شده اند، چنین بدان

गारयिं गेरं गेरतरं वी हितुं परं गेरं रूज यत्

پروشی سکه دکھانا بهوک ترت و هیتورج یتی (۲۰)

कार्य करणकर्तृत्वे हेतुः प्रकृतिरुच्यते ।

पुरुषः सुखदुःखानां भोक्तृत्वे हेतुरुच्यते ॥ २० ॥

چنین سبب که فعل و وسیله (آنکه بذریعۀ آن اعمال را صادر می شوند، در

عمل عرفان و ترک دنیا و غیره و در اعمال نامبارک خواهش و غصه و غیره وسیله اند) را

پیدا می کند قدرت گفته می شود و این انسان بر بنای برداشت کردن آرام و تکالیف

وسيله گفته می شود۔ سوال پیدا می شود که چه اوسدا برداشت خواهد کرد یا از این

گاه نجات هم حاصل خواهد کرد؟ چون قدرت و انسان هر دو هم ابدی اند، پس کسی

از این چه طور آزاد خواهد شد؟ بر این می فرمایند۔

पुरुषं परं गेरं गेरं गेरं गेरं गेरं गेरं गेरं

گاران گن سڈ گوس یه سڈ سڈھون جنم سو (۲۱)

पुरुषः प्रकृतिस्थो हि भुङ्क्ते प्रकृतिजान्गुणान् ।

कारणं गुणसङ्गोऽस्य सदसद्योनिजन्मसु ॥ २१ ॥

در میان قدرت قایم شونده انسان هم از قدرت پیدا شکی کار صفات

دارنده اشیا را لطف حاصل می کند۔ و با این صفات هم در شکلهای (یونیان) نیک

و بد این ذی روح وجه پیدایش است، این وجه یعنی چون تعلقی صفات قدرت

ختم می شود از آواگون نجات حاصل می شود۔ اکنون شرح آن انسان بیان می

کنند که او چه طور مابین قدرت ایستاده است؟

अदरशानो मन्ता जी भर्ता भूक ता महेश वरी

پر مات ممتی جاسی گتو تیتیس می پروشی پری (۲۲)

उपद्रष्टानुमन्ता च भर्ता भोक्ता महेश्वरः।

परमात्मेति चाप्युक्तो देहेऽस्मिन्पुरुषः परः॥ २२॥

آن انسان قریبی ناظر अदृष्टا در دنیای دل بسیار قریب، چنانکه دست و دل و پا از شما قریب اند از آنهم زیاده قریب بشکل ناظر موجود است. در روشنی آن شما نیک کنید خواه بد کنید او تعلقی هم نمی دارد، او در شکل ناظر ایستاده است. چون صحیح سلسله ریاضت در گرفت می آید، راه رو قدردی بلند تری می شود، بجانب او پیش رفت پس سلسله ناظر انسان تبدیل می شود، او اجازت अनुमन्ता می دهد، احساس عطا می کند، بذریعه ریاضت قریب تر رسیده همین انسان رازق شده پرورش می کند، در آن انتظام خیر و برکت شما هم میکند چون ریاضت لطیف تری می شود همین صارف भोक्ता می شود، یک ریاضت آنچه هم ممکن می شود آن انسان همه را قبول میکند و چون قبول می کند، در حالت بعد از این (महेश्वर) در شکل معبود عظیم تبدیل می شود، او مالک قدرت می شود، ولی اکنون بر جای قدرت زنده است، از همین سبب او مالک اوست، چون در حالت بلند ترین این، همین عظیم انسان از معبود اعلیٰ منسوب می شود پس روح مطلق گفته می شود. چنین در جسم موجود مانده شده هم این انسان (पर) ماورائی است، کاملاً از این قدرت ماورائی هم است. فرق صرف قدری هم است که در ابتدا او در شکل ناظر بود و رفته رفته ترقی کرده شده از لمس اعلیٰ کرده در شکل معبود تبدیل می شود.

यैऽयौ वीतयैऽपुरुषयैऽप्रकृत्यैऽचैऽग्न्यैऽसहैऽ

सर्वथा वर्तमानोऽपि न स भूयोऽभिजायते॥ २३॥

य एवं वेत्ति पुरुषं प्रकृतिं च गुणैः सह।

सर्वथा वर्तमानोऽपि न स भूयोऽभिजायते॥ २३॥

چنین انسان را و با صفات قدرت را هر کس که باد یدار بدیهی می داند، او بهر طور هم که زندگی کند ولی دوباره پیدا نمی شود، یعنی پیدایش او دوباره نمی شود، همین نجات است. تا اکنون مالک جوگ شری کرشن معبود (ब्रह्म) و با

معلومات رو بروی قدرت (प्रकृति) حاصل شونده اعلیٰ نجات یعنی شرح نجات پیدایش دوم بیان کرده اند و اکنون بر چنین جوگ زور می دهند که طریق کارش عبادت است. زیرا که بغیر از این عمل را کرده شده کسی هم این را حاصل نمی کند.

देह्यान्ति नान् मन्युं पश्यान्ति किञ्चिदतमानमानमान

अन्ते सान् कथं यो गिनं कर्म यो गिनं चप र्य (२ॴ)

ध्यानेनात्मनि पश्यन्ति केचिदात्मानमात्मना ।

अन्ये सांख्येन योगेन कर्मयोगेन चापरे ॥ २ॴ ॥

ای ارجن! (आत्मानम्) روح مطلق را بیشتر مردمان (आत्मना) از تدبیر باطنی خویش بذریعۀ تصور (आत्मनि) در دنیای دل می بینند، بیشتر بذریعۀ جوگ علمی (یعنی قوت خویش را دانسته شده در همین عمل مشغول می شوند) و دیگر بسیار مردمان این را بذریعۀ بی غرض جوگ عملی می بینند و باخود سپردگی در همین عمل معینه مشغول می شوند، در پیش کرده شلوك وسیلۀ خاص، تصور (ध्यान) است. برای مشغولیت آن تصور دوراه مقرر اند يك جوگ علمی و دوم بی غرض جوگ عملی است.

आत्मे तौ यो मजा नन्ति श्रुतं वानि به्य आस तौ

तिस पे जाति र्त्त र्त्त तौ मरि तु श्रुतौ परात्मा (२ॵ)

अन्ये त्वेवमजानन्तः श्रुत्वान्येभ्य उपासते ।

तेऽपि चातितरन्त्येव मृत्युं श्रुतिपरायणाः ॥ २ॵ ॥

ولی دیگران آنکه علم ریاضت نمی دارند، ایشان چنین ندانسته شده (अन्येभ्य) دیگر آنکه عنصر را دانندگان عظیم مردمان اند نصیحت شان شنیده هم عبادت می کنند و مردمانیکه از شنیده در کار مشغول اند ایشان هم، تمثیل مرگ از این قلمزم دنیا بلاشبۀ کناره می یابند، لهذا هیچ هم نمی توانید که بکنید پس در صحبت صالح مشغول بشوید.

यावत् सन्जाली तौ कञ्च सत् तौ इत्थाव र्ज ङ्ग म

शित्तर शित्तर गितौ सन्ति गतौ तौ इह भर्त्तर शब् (२ॶ)

यावत्संजायते किंचित्सत्त्वं स्थावरजङ्गमम् ।

क्षेत्रक्षेत्रज्ञसंयोगात्तद्विद्धि भरतर्षभ ॥ २६ ॥

ای ارجن! تا این جا که آنچه هم متحرك و ساکن اشیاء پیدا می شوند، تو بدان که این همه اشیاء از اتفاق میدان (क्षेत्र) و عالم میدان (क्षेत्रज्ञ) هم پیدا می شوند. حصول کی می شود؟ بر این می فرمایند.

सम्यग्द्रष्टुं शक्यं तद्वत्तु यत्किंचिदपि सत्

वस्तु तत्तत्तु यत्किंचिदपि सत् (२७)

समं सर्वेषु भूतेषु तिष्ठन्तं परमेश्वरम् ।

विनश्यत्स्वविनश्यन्तं यः पश्यति स पश्यति ॥ २७ ॥

انسانیکه خصوصاً در وقت ختم شدن، در همه اشیای متحرك و ساکن، معبود لافانی را از نظر مساوات موجود می بیند، همین حقیقت می بیند، یعنی خصوصاً در وقت اختتام این قدرت، دیدار شکل روح مطلق است، قبل از این نیست، درباره این گذشته در باب هشتم گفته بودند که: 'ا: संशित: कर्म विसर्गं भूतभावोद्भवकरो विसर्गं' آن خیالات جانداران خواه نیک شوند یا بد آنچه هم تخیلق (संस्कार) می کنند، خاتمه آنها شدن هم انتهای اعمال است در آنوقت عمل مکمل است. همین سخن این جا هم می گویند که هر که متحرك و ساکن هر شی را در حالت زوال و معبود را با مساوات قایم می بیند، و او صحیح می بیند.

सम्यग्द्रष्टुं शक्यं तद्वत्तु यत्किंचिदपि सत्

वस्तु तत्तत्तु यत्किंचिदपि सत् (२۸)

समं पश्यन्ति सर्वत्र समवस्थितमीश्वरम् ।

न हिनस्त्यात्मनात्मानं ततो याति परां गतिम् ॥ २८ ॥

زیرا که آن انسان هر جگه از خیال مساوی موجود و وجود معبود را (چنانکه او است مانند او) مساوی دیده شده خود را بذریعۀ خود بر باد نمی کند، زیرا که چون بود، همچو او دید لهذا او نجات اعلیٰ حاصل می کند. شناخت حاصل کننده انسان بیان می کنند

پَرگَرَت یَیو چَی کَرَمَانِی کَرِیَمَانِی سَرَوَشِی
 یِی پَشِیَتِی تَنهَات مَآن مَکَر تَارِی سَبِی پَشِیَتِی (۲۹)
 प्रकृत्यैव च कर्माणि क्रियमाणानि सर्वशः।

यः पश्यति तथात्मानमकर्तारं स पश्यति॥ २९॥

انسانیکه همه اعمال را کاملاً بذریعۀ قدرت شدن هم می بیند یعنی می فهمد که تا چون قدرت است، تا آنوقت اعمال را شدن هم می بیند و روح را نا کننده می بیند صرف همین حقیقت را می بیند.

یَیذَا بَهوت پَرزَتِه گِبَهَاو مِیگَسْتِه مَنو پَشِیَتِی
 تَتْ آیو چَی و سَتَارِی بَرَهَم سَم پَدَهَتِی تَدَا (۳۰)
 यदा भूतपृथाग्भावमेकस्थामनु पश्यति।

तत एव च विस्तारं ब्रह्म सम्पद्यते तदा॥ ३०॥

در دوریکه انسان در انداز های عجیب و غریب مادیات و احد روح مطلق را روان دوان و موجود می بیند و از آن روح مطلق هم همه تفصیل مادیات هم می بیند، بر آنوقت او از روح مطلق منسوب می شود. چون این حالت آمد در همین حال او معبود را حاصل می کند. این نشانی هم رمز شناس عظیم انسان هم میدارد.

آنَا یَتَوَان نِرْگُون تَوَات پَرَمَات مَایَم وِیِی یه
 شَرِیَرَس تَهوس پی کُون تَییه نه کَرَوِی لَپِیَتِی (۳۱)
 अनादित्वान्निगुणात्वात्परमात्मायमव्ययः।

शरीरस्थोऽपि कौन्तेय न करोति न लिप्यते॥ ३१॥

ای پسر کنتی! از ابدی شدن و میرا از صفات شدن آن معبود لا فانی، هر که در جسم موجود شده هم در حقیقت نه می کند نه ملوک هم می شود. چه طور؟

یَنهَا سَرَوِگَتِی سُوک شَم یَا دَا کَاشِی نُوپ لِپِ یَتِی
 سَرَوِٹ رَا وِستَهی نُو دِی هِی تَنهَات مَانَوِٹ لِپِ یَتِی (۳۲)

यथा सर्वगतं सौक्ष्म्यादाकाशं नोपलिप्यते ।

सर्वत्रावस्थितो देहे तथात्मा नोपलिप्यते ॥ ३२ ॥

چنانکه بر هر مقام محیط فلک از وجه لطافت ملوث نمی شود ، همچنین روحی که بر هر مقام در جسم باوجود یکه موجود است باز هم بسبب خالی از صفات شدن از صفات جسم ملوث نمی شود، بعد از این می گویند-

यिदं पृथक्शयं यत्किञ्चित् सन्निभं लोके

शितं रश्मिं रश्मिं रश्मिं रश्मिं रश्मिं

यथाप्रकाशयत्येकः कृत्स्नं लोकमिमं रविः ।

क्षेत्रं क्षेत्री तथा कृत्स्नं प्रकाशयति भारत ॥ ३३ ॥

ارجن! چنانکه محض يك آفتاب همه کائنات را روشن میکند- همچنین يك روح هم همه میدان را روشن می کند- در آخر فیصله می دهند-

शितं रश्मिं रश्मिं रश्मिं رश्मिं رश्मिं

भूतं परं रश्मिं رश्मिं رश्मिं رश्मिं رश्मिं

क्षेत्रं क्षेत्री तथा कृत्स्नं प्रकाशयति भारत ॥ ३४ ॥

भूतप्रकृतिमोक्षं च ये विदुर्यान्ति ते परम् ॥ ३४ ॥

چنین راز میدان (क्षेत्र) و عالم میدان (क्षेत्र) را و با عیوب از قدرت آزاد شدن طریق را آنکه از نظر علمی می بینند، آن عارف حضرات اعلیٰ معبود و روح مطلق را حاصل می کنند، یعنی نظری که میدان و عالم میدان را می بیند، علم است و علم مترادف دیدار بدیهی هم است-

☆☆☆

✽ مغز سخن ✽

در ابتدای گیتا نام میدانِ دین (धर्म क्षेत्र) برده شد، ولی در حقیقت این میدان کجا است؟ بیانِ این مقام باقی بود، این را خود مصنف شریعت در پیش کرده باب صاف کرده اند که ارجن، این جسم هم يك میدان (क्षेत्र) است و هر که فهمِ این می دارد - او عالمِ میدان (क्षेत्रज्ञ) است - او در آن ملوث نیست بلکه لا تعلق است و ناظمِ اینست - ارجن! در تمام میدان ها (क्षेत्र) من هم عالمِ میدان (क्षेत्रज्ञ) ام، از دیگر مردمانِ عظیم موازنه خویش کردند - از این ظاهر است که شری کرشن هم يك جوگی بودند زیرا که او میداند که آنها عالمِ میدان اند چنین مردمانِ عظیم گفته اند - من هم عالمِ میدان ام یعنی مانند دیگر مردمانِ عظیم من هم هستم - آنها چنانکه میدان است، آنچه عیوب دارند است، آنچه اثرات که عالمِ میدان می دارد بر آن روشنی افگندند - من هم می گویم، چنین سخن نیست بلکه ولی حضرات هم همین سخن گفته اند - و در مضامین وید ها (वेद) هم این را تقسیم کرده نموده شده است - در بر هم سوتر (ब्रह्मसूत्र) هم همین برای دیدن یافته می شود -

چه این جسم (آنکه میدان است) در وسعت قدری هم است که نظر می آید، اشیای که بزرگ سبب وجودش اند شمارش کرانده شده گفتند که هشت خصائل بنیادی، غیر مرئی قدرت (अव्यक्त प्रकृति)، ده حواس و دل، پنج موضوعات حواس - امید، حرص و حواس همچنین مجموعه اجتماعی این عیوب این جسم است تا وقتی که این موجود خواهد ماند این جسم هم در شکلی هم باقی خواهد

ماند، همین میدان است، در آن کشته شده تخم نیک و بد در شکلِ ناثر (संस्कार) پیدا می شود. از حواس حفظِ خویش می کند. آن عالمِ میدان (क्षेत्र) است. شکلِ عالمِ میدان را بیان کرده شده شرحِ صفاتِ خدائی بیان کردند و گفتند که عالمِ میدان، این میدان را روشن کننده است.

آنها گفتند که در دورِ کمالِ ریاضت، بدیهی دیدارِ روحِ مطلقِ عنصرِ اعلیٰ هم علم است یعنی معنی علم دیدارِ بدیهی است و جز این هر چه است جهالت است. لائقِ دانستنِ چیز است اعلیٰ معبود! او نه حق است نه باطلِ اواز این هردو ماورا است. برای دانستنِ او مردمان در دلِ تصور می کنند نه که بیرون بت نهاده. بسیار مردمان از وسیلهٔ (साधन) جوگِ علمی تصور می کنند. پس بقیه مردمان از بی غرض جوگِ عملی با خود سپردگی، برای حصولِ سلوکِ عبادتِ عمل معینه می کنند. اشخاصیکه طریقی این نمی دانند ایشان بذریعۀ مردمانِ مبصر و عظیم شنیده سلوکِ عبادت می کنند، آنها هم حصولِ اعلیٰ افادی می کنند. لهذا چون چیزی هم در فهم نه آید پس فهمِ آن دارنده صحبتِ انسانِ عظیم ضروری است.

نشانی مستقل مزاجِ عظیم انسان گفته شده مالکِ جوگِ شری کرشن گفتند چنانکه فلک بر هر مقام وجود داشته شده هم ملوث نیست، چنانکه بر هر مقام روشنی کرده شده هم خورشید لا تعلق است، همچنین مستقل مزاج انسان هم بر هر مقام معبود را چنانکه اوست بهمین طور (در شکلِ حقیقی) صلاحیت دیدن دارنده انسان از میدان یا از قدرت کاملاً لا تعلق است، در آخر فیصله دادند معلوماتِ میدان و عالمِ میدان از نظرهای علمی هم ممکن است. دربارهٔ علم که قبل از این گفته شد که این فهمی است آنکه با دیدارِ بدیهی معبود حاصل می شود. شریعت ها را بسیار از بر کرده دوباره بیان کردن علم نیست بلکه مطالعه و از مردمان عظیم این عمل را فهمیده بر آن راه عمل کرده بادل بر حواس قابو کرده و در دورِ تحلیل این قابو با دیدارِ عنصرِ اعلیٰ احساسیکه پیدا می شود، نامِ احساس علم است. عمل ضروری است. در این باب خصوصاً از تفصیل بیانِ عالمِ میدان (क्षेत्र) است. در حقیقت شکلِ میدان क्षेत्र محیط است. جسمِ گفتنِ آسان

است ولی تعلق جسم تا کجا است؟ پس این همه کائنات تفصیل خصائل بنیادی است، تا خلاهای لا محدود وسعت جسم شما است از آن زندگی شما قوت بخش است، بغیر از آنها نمی توانید که زندگی بکنید، این زمین، دنیا، جهان، ملک، صوبه و این جسم شما که نظر می آید در مقابله آن قدرت يك ذره هم نیست. چنین در این باب از تفصیل بیان میدان (क्षेत्र) هم است لهذا

چنین تمثیل "شری مدیهگود گیتا" در باره اوپنیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "میدان عالم میدان باب جز جوگ" باب سیزدهم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی ازگژانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند، نوشته شده تشریح "شری مدیهگود گیتا" یعنی در "یتهارته گیتا" بنام "میدان عالم میدان باب جز جوگ" (क्षेत्र-क्षेत्र विभाग योग) باب سیزدهم مکمل شد.

هری اوم تت ست

اوم شری پر ماتمنی نمه

﴿باب چهاردهم﴾

در مختلف ابواب گزشته مالک جوگ شری کرشن شکل علم را صاف کردند، در باب ۱۹/۴ آنها گفتند که انسانکه بذریعۀ او از همه ذرائع جاری کرده شده سلوک معینه را عمل از تسلسل ترقی کرده شده قدری لطیف شد که خواهشات و اراده ها کاملاً ختم شدند، در آنوقت آنکه او می خواهد که بداند، روبرو احساسی آن می شود و نام همین احساس علم است، در باب سیزدهم شرح علم بیان کردند، 'अध्यात्मज्ञानं नित्यत्वं तत्त्वज्ञानार्थं दर्शनम्' در علم تصوف حالت یکسان و معنی بطور عنصر، رو برو دیدار معبود علم است. راز میدان و عالم میدان را ظاهر کردن هم علم است. مطلب علم مناظرۀ مذهبی نیست. شریعت ها را یاد کردن هم علم نیست. چنین حالت ریاضت که در آن این عنصر ظاهر می شود نامش علم است. احساسیکه با دیدار بدیهی معبود حاصل می شود نامش علم است. بر خلاف این آنچه است جهالت است.

چنین بعد از همه بیان کرده شده هم در پیش کرده باب چهاردهم مالک جوگ شری کرشن می گویند که ارجن در آن علوم هم بهترین علم را بتو دوباره خواهیم گفت، مالک جوگ همین را دوباره می گویند زیرا که 'शास्त्रं सुचिन्तितं पुनः पुनः देखिये' بعد از مطالعه مکمل هم شریعت را مسلسل دیدن ضروری است نه محض این بلکه هر قدر هم شما بر راه ریاضت ترقی خواهید کرد رفته رفته از آن معبود نسبت حاصل خواهید کرد به همین طور از معبود احساسات جدید خواهید یافت، این علم در شکل مرشد مردمان عظیم هم عطا می کنند لهذا شری کرشن میگویند من دوباره خواهیم گفت.

ذهن (صورت) قرطاسی است که بر آن نقش تاثرات همیشه تعمیر می شود. گرهی کمزور می شود که راه رو را از معبود نسبت می دهاند. پس بر قرطاس آن ذهن قدرت نقش می شود آنکه وجه بربادی است. لهذا تا تکمیل ریاضت کش را باید که علم نسبت معبود را جاری بدارد. امروز یاد زنده است.

ولی در حالت آئنده، با حصول داخله این حالت باقی نخواهد ماند. لهذا محترم مهاراج جی می گفتند که تدبیر علم تصوف روزانه بکنید يك گردش تسیح را هر روز کشید، آنکه با فکر گردانیده می شود تسیح بیرونی نیست (نه که تسیح دانه). پس این برای ریاضت کش است ولی مردمانیکه مرشد حقیقی می شوند، ایشان مسلسل تعاقب آن راهرو میکنند، اندر باروحش بیدار شده و بیرون از طرز عمل خویش از آن حالات جدید با خبر میکنند. مالک جوگ شری کرشن هم انسان عظیم بودند. ارجن بر مقام مقلد است. او از آنها گزارش دست گیری کرده بود. لهذا قول مالک جوگ شری کرشن است که در علوم هم علم بهترین را برای تو خواهیم گفت. شری بهگونان گفتند.

شری بهگونان اواج

پَرِی بھوئی پَرُوکَش یامی گیاننا گیان مُت تم
یَج گیات وامن یه سَرُوئی پَران سِدھئی متو گتّا (۱)

श्री भगवानुवाच

परं भूयः प्रवक्ष्यामि ज्ञानानां ज्ञानमुत्तमम् ।

यज्ज्ञात्वा मुनयः सर्वे परां सिद्धिमितो गताः ॥१॥

ارجن! در علوم هم علم بهترین، و اعلی علم را من برایت دوباره خواهم گفت (این را قبل از این بیان کرده اند) این را دانسته همه صوفی حضرات از این دنیا نجات یافته اعلی کامیابی را حاصل می کنند (بعد از این ضرورت حصول چیزی هم باقی نمی ماند)

اِنْدی گیان مُپاشَرئیَه مَم سَادھی مَیَر ماگتّا

سَرگی سَپی نُوپ جَاینتی پَرلی نه ویتهن تی جی (۲)

इदं ज्ञानमुपाश्रित्य मम साध्यम्यमागताः ।

सर्गेऽपि नोपजायन्ते प्रलये न व्यथन्ति च ॥२॥

مردمانیکه از نزدیک پناه این علم 'وپاشریت' حاصل کرده عملاً نزدیک رسیده شکلی حقیقی مرا حاصل می کنند، چنین مردمان در ابتدای تخلیق دوباره

پیدا نمی شوند و در وقت प्रलय (قیامت) یعنی در وقت از قطع تعلقی جسم بی قرار نمی شوند، زیرا که خاتمه جسم انسان عظیم در آن روز هم می شود چون او حصول شکل حقیقی می کند، بعد از آن جسم او برای سکونت محض يك قیام گاه می ماند. برای پیدایش دوباره مقام کجا است، آنجا که مردمان پیدا می شوند؟ بر این شری کرشن می فرمایند-

मं युनिरमहेद् ब्रह्म तस्यं गृभे देहामयं

सम्भूतौ सरोभुवतात्तुभूतौ भार्ता (۲)

मम योनिर्महद्ब्रह्म तस्मिन्गर्भं दधाम्यहम् ।

संभवः सर्वभूतानां ततो भवति भारत ॥३॥

ای ارجن! بنیادی هشت خصائل من 'مهددبرهمن' شکل (یون) همه جانداران است و من در آن تخم شکل دی حس را قایم میکنم. از اتفاق متحرک و ساکن آن تخلیق همه جانداران می شود-

सरोयुनिशुकोनं त्विह मूर्तं यं सम्भूतौ या

तासान् ब्रह्म मं ह्युनिरहं बीजप्रदः पिता (۴)

सर्वयोनिषु कौन्तेय मूर्तयः सम्भवन्ति याः ।

तासां ब्रह्म महद्योनिरहं बीजप्रदः पिता ॥४॥

کون تی! در همه اشکالها (یونیاو) قدری هم جسم ها که پیدا می شوند. حامله مادر ایشان یون این بنیادی خصائل هشت اقسام دارنده اند و من تخم ریزی کننده پدرشان ام. جز این دیگر پدری است نه مادری است تا چون اتفاق بی حس و دی حس باقی خواهد ماند. تسلسل پیدایش ها هم باقی خواهد ماند و کسی وسیله هم خواهد شد، روح حساس در قدرت بی حس چرا می بندد؟ بر این می فرمایند-

सत् त्वौ रजस्तम अति गुणाः प्रकृतिसंभवाः

निबध्नन्ति महाबाहो देहे देहिनमव्ययम् (۵)

सत्त्वं रजस्तम अति गुणाः प्रकृतिसंभवाः ।

निबध्नन्ति महाबाहो देहे देहिनमव्ययम् ॥۵॥

بازوی عظیم ارجن! ملکات فاضله 'سत्त्वगुण'، ملکات ردیه و ملکات

مذموم तमोगुण از قدرت پیدا شده هر سه صفات این ذی روح لا فانی را در جسم می بندند- چه طور؟

تَتْرَسَتْ تَوَى نَرَمَلَتْ وَآپ Һَرْكَاش كَمَنَام يَم

سُكْهُ سَدْگِن بَدَهْنَاتِي گِنَان سَدْگِن چَانگَه (۶)

तत्र सत्त्वं निर्मलत्वाप्प काशकमनामयम् ।

सुखसङ्गेन बधनाति ज्ञानसङ्गेन चानघ ॥६॥

بی گناه ارجن! در این هر سه صفات روشنی پیدا کننده بی عیب ملکات

فاضله 'نیرملتوات' بر بنای شفاف شدن، از آرام و فریفتگی علم روح را در جسم می بندد، ملکات فاضله هم بندش هم است- فرق قدری است که آرام در معبود واحد است- و علم نام دیدار بدیهی است، انسانیکه حامل ملکات فاضله است تا وقتی که دیدار بدیهی معبود نمی کند در قید می ماند-

رَجُورَاگَات مَکِي وَدَهِي تَرَسْنَا سَدْگَسْمَدْهَمْ

تَنَنِي بَدَهْنَاتِي کُون تِيَه کَرَتْ سَدْگِن دِيَهِيَتَمْ (۷)

रजो रागात्मकं विद्धि तृष्णासङ्गसमुद्भवम् ।

तन्निबध्नाति कौन्तेय कर्तसङ्गेन देहिनम् ॥७॥

ای ارجن! زنده شکل تعلق، ملکات ردیه رजोगुण است- تو بدان که این از

خواهشات و رغبت پیدا می شود، آن ذی روح را कर्मसङ्गेन در عمل و در رغبت ثمره آن می بندد او در عمل مشغول میکند-

तَمَسْ تَوَانَجِي وَدَهِي مُوَهَنِي سَرَو دِيَهِيَنَام

Һَرْمَادَا سِيَه Һِڈَرَا Һِہَسْت تَنَنِيَدَه نَاتِي Һَارَتْ (۸)

तमस्त्वज्ञानजं विद्धि मोहनं सर्वे देहिनाम् ।

प्रमादालस्यनिद्रभिस्तन्निबध्नाति भारत ॥८॥

ای ارجن! همه جسم دارندگان را در فریب خود گیرنده ملکات مذموم

तमोगुण را تواز جهالت پیدا شده بدان، او، این روح را بذریعہ مدهوشی یعنی

از کاهلی کوشش ناکام (که فردا خواهیم کرد) و از خواب غفلت در گرفت می گیرد، معنی خواب این نیست که مردیکه حامل ملکات مذموم زیاده می خوابد جسم می خوابد. چنین سخن نیست یا निशा सर्वभूतानां तस्यां जागर्ति संयमी। (چون در شب همه مردمان می خوابند، پس جوگی بیدار می شود) این دنیا هم شب است، مرد حامل ملکات مذموم، در شبیه تمثیل این دنیا شب و روز مشغول می ماند و از شکل نورانی و حقیقی غافل می ماند. همین خواب ملکات مذموم است. هر که در این مبتلا است می خوابد. اکنون (در باره) شکل اجتماعی بندش هر سه صفات می گویند.

सत् त्वौ सुकृष्णं सञ्जयति रजः कर्मणि भारत ।

گیتان ماروتیه تو تمی پرمادی سنجیت یت (۹)

सत्त्वं सुखे संजयति रजः कर्मणि भारत ।

ज्ञानमावृत्य तु तमः प्रमादे संजयत्युत ॥९॥

ارجن! ملکات فاضله بطرف آرام مائل می کند، و بر راه سکون دائمی و اعلی گامزن میکند. ملکات ردیه ترغیب راه عمل می دهد و ملکات مذموم علم را پوشیده کرده در مدهوشی یعنی در ناکام کوشش های باطن مبتلا می کند، چون صفات بریک مقام و در یک دل هم است پس جدا چطور می شوند؟ در باره این مالک جوگ شری کرشن میگویند.

रजसं तमश्च षड्विधं भूयः सत्त्वं त्वौ भूयः भारत ।

रजसं त्वौ तमश्च षड्विधं भूयः सत्त्वं त्वौ रजस्तथा (۱۰)

रजस्तमश्चाभिभूय सत्त्वं भवति भारत ।

रजः सत्त्वं तमश्चैव तमः सत्त्वं रजस्तथा ॥१०॥

ای ارجن! ملکات ردیه و ملکات مذموم را مغلوب کرده ملکات فاضله گامزن می شود. همچنین ملکات فاضله و ملکات مذموم را مغلوب کرده ملکات ردیه می افزاید و به همین طور ملکات ردیه و ملکات فاضله را مغلوب کرده ملکات مذموم می افزاید. شناخت این چه طور می شود که کدام خصوصیت کار می کند؟

سَرَوَدَوَارِيشُو دَنِيهَيْسِ مِنْ پَرَكَاشِ اُپَجَانِي تِي

گِيَانِي يَدَا تَدَا وَدِيَا دَوُورَدَهِي سَك تَوُمْتِ يَت (۱۱)

सर्वद्वारेणु देहेऽस्मिन्प्रकाश उपजायते ।

ज्ञानं यदा तदा विद्याद्विवृद्धं सत्त्वमित्युत ॥११॥

در دوریکه با این جسم و باطن در همه حواس، نور خدائی و طاقت فهم پیدا می شود، در آنوقت باید که چنین فهمید که ملکات فاضله بطرف خصوصی اضافه مائل است، و

لُوبَهِي پَرُورَتِي رَا زَمِيهِي كَرَمَنَاشَمِي اِسْپَرَهَا

رَجَسِ يِنْتَانِي جَايَنْتِي وَرَوَدَهِي بَهَرْتَرِ شَبَه (۱۲)

लोभः प्रवृत्तिरम्भः कर्मणामशमः स्पृहा ।

रजस्येतानि जायन्ते विवृद्धे भरतर्षभ ॥१२॥

ای ارجن! چون در ملکات رذیه خصوصاً اضافه می شود پس طمع، کوشش در کار مشغول شدن، ابتدای اعمال، بی اطمینانی، یعنی شوخی دل و هوس تعیشات دنیا، این همه اشیاء پیدا می شوند، اکنون در اضافه ملکات مذموم چه می شود-

اَي پَرَكَاشُوس پَرُورَتَش چَه پَرَمَادُو مُوَه اَيُو چَه

تَمَسِ يِنْتَانِي جَايَنْتِي وَرَوَدَهِي كُرُونَنْدَن (۱۳)

अप्रकाशोऽप्रवृत्तिश्च प्रमादो मोह एव च ।

तमस्येतानि जायन्ते विवृद्धे कुरुन्नदन ॥१३॥

ارجن! چون در ملکات مذموم اضافه می شود پس ^{अप्रकाश} بی نوری (چونکه نور نشانی معبود اعلی است) خصلت بطرف نور خدائی رفتن ^{कार्यकर्म} آنکه لایق عمل و خاص طریق کار است در آن عدم رجحان، و در باطن سیلاب کوشش های ناکام، و در دنیا فریفته کننده خصائل این همه پیدا می شوند، پیدایش این همه اشیاء می شود از علم این صفات فائده چیست؟

يٰۤاَسٰتُ تَوٰى پَرَوَرَدَهٰی تُو پَرَلٰی یَاتِی دَیْهه بَهَرَت
تَدُوَت تَم وِیْدَا لَو گَانَمَلَان پَرَتِی پَدَه تِی (۱۴)
यदा सत्त्वे प्रवृद्धे तु प्रलयं याति देहभृत् ।
तदोत्तमविदां लोकानमलान्प्रतिपद्यते ॥१४॥

چون این ذی روح در دور اضافه ملکات فاضله وفات را حاصل می کند
جسم را ترک می کند پس عوالم ماوراء پیداغ صالحین را حاصل میکند۔

رَجَسِی پَرَلٰی گَتُوا کَرَم سَیْیِک شُو جَآئِی تِی
تَنَهَا پَرَلِی تَس تَمَسِی مُوڈ یُونِشُو جَآئِی تِی (۱۵)
रजसि प्रलयं गत्वा कर्मसङ्गिणु जायते ।

तथा प्रलीनस्तमसि मूढयोनिषु जायते ॥१५॥

چون اضافه ملکات ردیه میشود مرگ را حاصل کننده، در مردمانِ رغبت
دارندگانِ اعمال پیدا می شود و در اضافه ملکات مذموم انسانِ مرده در اشکال
جاهل یونیکو پیدا می شود، در آنکه تا حشرات الارض و غیره وسعت اشکال
است۔ لهذا در صفات هم مردمان را باید که صالح صفات بدارند۔ این خزانه
قدرت حصول کرده شده صفات شما را بعد از مرگ هم آنها را به شما از طریق
محفوظ واپس می دهد۔ اکنون ثمره این ببینید۔

کَرَمَنِی سُرَکَرَت سَیْأَهُو سَات تَوِکِی نِرَمَلِی پَهَلَم
رَجَس سَنُو پَهَلِی نِکَهَم گِیَانِی تَمَسِی پَهَلَم (۱۶)
कर्मणः सुकृतस्याहुः सात्त्विकं निर्मलं फलम् ।

रजसस्तु फलं दुःखमज्ञानं तमसः फलम् ॥१६॥

ثمره عمل صالح، صالح آرام بی داغ، علم و ترک دنیا و غیره گفته شده اند۔
ثمره عمل ملکات ردیه تکلیف است و ثمره عمل ملکات مذموم جهالت است و

سَتَنُوَات سَنُجَآئِی تِی گِیَانِی رَجَسُو لَوْبَه آیُو جِی
پَرَمَادُمُوهُو تَم سُو بَهَوْتُوس گِیَانِی آیُو جِی (۱۷)

सत्त्वात्संजायते ज्ञानं रजसो लोभ एव च ।

प्रमादमोहौ तमसो भवतोऽज्ञानमेव च ॥१७॥

از ملکات فاضله علم پیدا می شود (نام احساس خدائی علم است) روانی احساس خدائی می شود، از ملکات ردیه بی شک طمع پیدا می شود و از ملکات مذموم مدهوشی، فریفتگی و کاهلی (جهالت) پیدا می شود۔ انجام پدائش اینها چیست؟

أَوْدَهَرُوا كُجْجَهْنَتِي سَتَّ تَوَسَّ تَهَا مَدَّهِي تَشْبَهْنَتِي رَاجَ سَا

جَگَهْنُ گُنْ وَرَثَ تَيْسَ تَهَا اَدْهَوُ گُجْ جَهْنَتِي تَامَسَا (۱۸)

ऊर्ध्वं गच्छन्ति सत्त्वस्था मध्ये तिष्ठन्ति राजसाः ।

जघन्गुणवृत्तिस्था अधो गच्छन्ति तामसाः ॥१८॥

انسانیکه حامل ملکات فاضله است بجانب معبود حقیقی مائل می شود جنت نشین می شود۔ حامل ملکات ردیه مردمان درجه درمیانی می دارند نزد سائیتیک ایشان نه عرفان و ترک دنیا هم می شود، نه در اشکال حشرات الارض بدذات می روند بلکه دوباره پیدا می شوند۔ قابل نفرت در ملکات مذموم مشغول شوندگان گمراه مردمان اذیغاتی زوال، یعنی جانوران و پرندگان وحشرات الارض و غیره بدذات اشکال را حاصل می کنند، چنین هر سه صفات در شکلی هم اسباب شکل یونی، مردمانیکه از این صفات نجات می یابند، ایشان از آواگون (قید مرگ و حیات) آزاد می شوند و مقام را حاصل می کنند بر این می گویند۔

नानिहै गौन्नी भैन्नी कर्तार्यि दारुशुनान्शु यैन्नी

गौन्नी भैन्निशु पेर्यि वितैन्नी मडिहाव्यي सुविह्यي گُجْ جَهْنَتِي (۱۹)

नान्यं गुणोभ्यः कर्तारं यदा द्रष्टानुश्रयति ।

गुणोभ्यश्च परं वेत्ति मद्भावं सोऽधिगच्छति ॥१९॥

در دوریکه روح ناظر جز این هر سه صفات کارکنی دیگر را نمی بیند و از هر سه صفات بی انتها و ماورا عنصر اعلی را (ویتی) می داند، در آنوقت آن انسان مقام را حاصل می کند۔ این محض کار تسلیم عقلی نیست که در صفات سلوک می کنند۔ از تسلسل ریاضت مقامی می آید که آنجا احساس آن معبود اعلی بیدار می

شود کہ جز صفات کارکنی نظر نمی آید، در آنوقت انسان از ہر سہ صفات میرا می شود۔ این محض کارِ تسلیم خیالی نیست و دربارہٴ ہمین بعد ازین میگویند۔

गुणानि तान्ति यः ईतं नृपः देवैः समं भवान्

जन्म मृत्यु जरा दुःख विमुक्तोऽमृतमश्नुते ॥२०॥

गुणानेतानतीत्य त्रीन्देही दहसमुद्भवान् ।

जन्ममृत्युजरादुःखैर्विमुक्तोऽमृतमश्नुते ॥२०॥

انسان از این سبب پیدائشِ اجسامِ کثیف دارنده، ہر سہ صفات میرا شدہ، مرگ و حیات و ضعیفی، از تکالیف ہر طرح خصوصاً آزاد شدہ عنصر لا فانی را حاصل میکند بر این ارجن سوال قائم کرد۔ ارجن گفت۔

अर्जुन उवाच

कैरि लीं नृङ्गैः सत्त्विनां तान्ति यः देवैः समं भवान्

जन्म मृत्यु जरा दुःख विमुक्तोऽमृतमश्नुते ॥२१॥

अर्जुन उवाच

कैलिङ्गैस्त्रीन्गुणानेतानतीतो भवति प्रभो ।

किमाचारः कथं चैतांस्त्रीन्गुणानतिवर्तते ॥२१॥

بندہ پرور! از این ہر سہ صفات ماورا انسان از کدام صلاحیت ہا (نشانی ہا) مزین می شود و چطور سلوک دارندہ می شود و انسان چہ طور از این ہر سہ صفات میرا می شود؟ شری بھگوان گفتند

श्री भगवानुवाच

परकालीं चैतं प्रवृत्तिं च मोहमेव च पाण्डव ।

न द्वेष्टि संप्रवृत्तानि न निवृत्तानि काङ्क्षति ॥२२॥

श्री भगवानुवाच

प्रकाशं च प्रवृत्तिं च मोहमेव च पाण्डव ।

न द्वेष्टि संप्रवृत्तानि न निवृत्तानि काङ्क्षति ॥२२॥

مذکوره بالا سه سوال ارجن را جواب داده شده مالک جوگ شری
 کرشن گفتند- ارجن! انسانیکه از اثر ملکات فاضله نورخدائی، از اثر ملکات ردیه
 شغل خیال عمل و از اثر ملکات مذموم فریفتگی را راغب شده بد خیال میکند نه
 فارغ شده خواهش آنها هم می کندو--

أَدَاسِي نَوْدَا سِيْنُوْغْنِيْرِيُونَه وِجَالِي تِي

گَنَّا وَرْتَنَتْ اِنْتِيُو يُوْسُوْتَشْ نَهَلِي نِيْدَگ تِي (۲۳)

उदासीनवदासीनो गुणैयो न विचाल्यते ।

गुणा वर्तन्त इत्येव योऽवतिष्ठाति नेङ्गते ॥२३॥

آنکه چنین مانند انسان لا تعلق قائم شده، بذریعۀ صفات نمی تواند که
 متزلزل کرده شود چونکه صفات در صفات هم سلوک می کنند- چنین حقیقتاً
 دانسته از آن حالت متزلزل نمی شود همان وقت او از صفات مبرا می شود-

سَم دُكُه سُكُهِي سَوُسْتَهِي سَم لُوش نَاش مَكَان چَم

تُلِي پَرِيَا پَرِيُو دِهِيْرَسْ تُلِي نِدَات مَسِيْس تَتِي (۲۴)

समदुःखसुखः स्वस्थः समलोष्टाश्मकान्वनः ।

तुल्यप्रियाप्रियो धीरस्तुल्यनिदात्मसंस्तुतिः ॥२४॥

هر که مسلسل در خود یعنی در حالت خود شناسی قائم است و در آرام و
 تکالیف مساوی است، در نظرش خاک، سنگ و زرز یکسان اند، صابر است و آنکه پسندیده
 و ناپسندیده را یکسان می فهمد، در مذمت و مدح خویش هم فرقی نمی داند و

مَآنَا پَهْمَان يُوْس تُلِيْس تُلِيُو مِتْرَا رِهْ كَشِيُو

سَرُوَه رَمْبَه پَرِي نِيَاگِي گَنَّا نِيْتِي سِي اُچِيْتِي (۲۵)

मानापमानयोस्तुल्यस्तुल्यो मित्रारिपक्षयोः ।

सर्वोर्मभपरित्यागी गुणातीतः स उच्यते ॥२५॥

هر که در عزت و ذلت مساوی است، در دشمن و دوست هم مساوات می
 بیند، او از آغازها کاملاً مبرا شده انسان فنا فی الله گفته می شود-
 از شلوک بست و دو تابست و پنج شناخت انسان مبرا از صفات و سلوک

بیان شدند که او متزلزل نمی شود۔ بذریعہ صفات او را نمی تواند که متزلزل کرده شود، ساکن می ماند، اکنون پیش است، طریق میرا شدن از صفات۔

مان چی یوس ویبهچارین بهکتی یوگین سیوتی

سی گنن سَم تیت ییتان بزهم بهیایه کلپ تی (۲۶)

मां च योऽव्यभिचारेण भक्तियोगेन सेवते ।

स गुणान्समतीत्यैतान्ब्रह्मभूयाय कल्पते ॥२६॥

انسانیکه بذریعہ بندگی لا شریک یعنی جز معبود از دیگر یاد داشتهای دنیوی کاملاً میرا شده، بذریعہ جوگ یعنی بذریعہ همین عمل معینه مرا مسلسل یاد می کند، او این هر سه صفات را کاملاً نظر انداز کرده با معبود ماورا قابل یکسان شدن می شود، نام آن تبدیلی (کلپ) است۔ با معبود از یکتائی تعلق داشتن هم تبدیلی حقیقی (کلپ) است۔ تاوقتیکه از خیال لا شریک سلوک عمل معینه نمی کند کسی هم از صفات میرا نمی شود در آخر مالک جوگ فیصله می دهند۔

بَرَهْمَنُوی پَرِتِشْثَهَام مَرْت سَیا ویسَیبه چی

شَاش وْث سَیبه چی دهرْمَسَیبه سَکْه سَیْنِکْان تْک سَیبه چی (۲۷)

ब्रह्मणो हि ष्टिष्ठाहममृतस्याव्ययस्य च ।

शाश्वतस्य च धर्मस्य सुखस्यैकान्तिकस्य च ॥२७॥

ای ارجن! من پناه آن معبود لافانی (با آن که او کلپ می کند، در آنکه از صفات میرا شده از احساس یکتائی داخل می شود) و جاودانی پناه دین دائمی و پناه مسرت سالم و یکسان ام یعنی قایم در روح مطلق مرشد کامل هم پناه این همه است۔ شری کرشن یک مالک جوگ بودند، اکنون گر شما ضرورت غیر مرئی و لافانی، رب و دین دائمی و مسرت سالم و یکسان می دارید پس پناه چنین عظیم انسان بگیرید هر که حق شناس و در اله غیر مرئی قایم شود، محض از وسیله آنها این ممکن است۔

☆☆☆

﴿ مغز سخن ﴾

در ابتدای این سخن مالک جوگ شری کرشن گفتند که ارجن! در علوم هم بی انتها افضل اعلیٰ علم را من از تو خواهم گفت، که این را دانسته عارفان بذریعۀ عبادت مقام را حاصل می کنند، باز در ابتدای تخلیق ایشان پیدا نمی شوند، ولی مرگ جسم ضروری است در آن وقت ایشان غم زده نمی شوند. در حقیقت ایشان جسم را همین روز ترك می کنند چون این مقام را حاصل می کنند. حصول در زندگی می شود، ولی چون خاتمۀ جسم می شود در آنوقت هم ایشان غم زده نمی شوند.

از قدرت هم پیدا شده ملکات فاضله ملکات ردیه و ملکات مذموم این هر سه صفات هم این ذی روح را در جسم می بندند دو صفات را مغلوب کرده می تواند که ترقی صفات سوم کرده شود. صفات قابل تبدیل اند. قدرت آنکه ابدی است، ختم نمی شود، بلکه اثرات صفات را ترك کردن ممکن است. صفات دل را متاثر می کنند، چون اضافه ملکات فاضله می شود پس نور خدائی و طاقت اندیشیدن می ماند. ملکات ردیه ملوث کننده می شود، در آنوقت طمع عمل می ماند. تعلق می ماند و در باطل چون ملکات مذموم متحرك میشوند کاهلی و غفلت محاصره می کنند، در اضافه ملکات فاضله انسان های که مرگ را حاصل می کنند جنت نشین می شوند. چون در ملکات ردیه اضافه می شود پس انسان در شکل انسانی (वोनि) هم دوباره پیدا می شود و چون در ملکات مذموم اضافه می شود انسان جسم را ترك کرده، اشکال بذذات را (جانواران و حشرات الارض و غیره) حاصل می کنند لهذا مردمان را باید که بتدریج بجانب بهترین صفات ملکات فاضله پیش قدمی

کند۔ در حقیقت هر سه صفات سبب شکلی اند۔ صفات هم روح را در جسم می بندند لهذا باید که از صفات لاتعلق شوند۔

آنکه از آنها آزد می شوند شکل حقیقی آن گفته شده مالک جوگ گفتند که هشت خصائل بنیادی حامله مادر اند و من هم بشکل تخم پدram جز این نه دیگری والد است نه والده است۔ تا چون این سلسله جاری خواهد ماند پس درد نیای متحرک و ساکن از شکل وسیله سلسله والدین شدن هم باقی خواهد ماند ولی در حقیقت قدرت هم والده است و من هم پدram۔

بر این ارجن سه سوال قایم کرد مردیکه از صفات خالی است چه نشانات می دارد؟ چه سلوک میدارد؟ واز کدام طریق انسان از این هر سه صفات مبرا می شود؟ چنین مالک جوگ شری کرشن شناخت و سلوک چنین انسان بیان کردند هر که مبرا از صفات است و در آخر طریق مبرا شدن از صفات بیان کردند، انسانیکه بذریعه جوگ و بندگی لاشریک مسلسل یاد من می کند او از هر سه صفات مبرا می شود، تصور دیگری نداشته شده مسلسل فکر معبود کردن بندگی لاشریک است، آنکه از وصل و فراق دنیا کاملاً آزاد است، نام همین جوگ است، چنین طریق که این را شکل عملی می دهد نامش عمل است۔ حرکتی که یگ را بکمال می رساند عمل است، بذریعه بندگی لا شریک از سلوک همین عمل معینه هم انسان از هر سه صفات مبرا می شود و مبرا شده با معبود برای یکتائی قابل حصول تبدیلی مکمل (کلپ) میشود۔ صفات بر دلی هم اثر انداز می شوند همین که تحلیل او می شود فوراً با معبود یکتائی میشود۔ همین تبدیلی حقیقی (کلپ) است لهذا بغیر از یاد خدائی کسی هم از صفات مبرا نمی شود۔

در آخر مالک جوگ شری کرشن فیصله می دهند آن انسان که مبرا از صفات است با معبود یکه در حالت یکتائی می رسد من پناه آن بهگوان (ایزد) و عنصر لافانی و دین دائمی ام و پناه مسرت سالم و یکسان هم من ام یعنی کارکن مخصوص ام اکنون شری کرشن رفته اند و آن پناه گاه هم رفت پس این بسیار شبه دارنده سخن است که اکنون آن پناه گاه کجا حاصل خواهد

شد؛ ولی چنین نیست. شری کرشن تعارف خویش دادند که آن يك جوگی بودند، بر مقام اعلیٰ فائز عظیم انسان بودند. 'शिष्यस्तेऽहं शाधि मां त्वां प्रपन्नम्' ار جن گفته بود. من شاگرد شما ام و در پناه شما ام دست گیری من بکنید. بر هر مقام شری کرشن تعارف خویش دادند. شناخت مستقل مزاج عظیم انسان بیان کردند و از آنها موازنه خویش کردند لهذا ظاهر است که شری کرشن يك مرد کامل، جوگی بودند. اکنون گر شما را ضرورت مسرت سالم، یکسان ضرورت دین دائمی یا ضرورت عنصر لافانی است. پس مخزن حصول این همه واحد مرشد است. محض کتاب خوانده کسی این را حاصل نمی توان کرد چون همین عظیم انسان از روح وابسته شده رنه بان می شوند، پس رفته رفته عاشق را رهنمائی کرده شده تا مقام آن که خود در آن فائز اند می رسانند. همین واحد وسیله است. چنین مالک جوگ شری کرشن خود را پناه گاه همه قرار داده شده این باب چهاردهم را اختتام کردند که در آن بیان صفات از تفصیل است لهذا

چنین تمثیل شری مدبهگود گیتا در باره او پینشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ار جن بنام "تقسیم صفات جوگ" باب چهاردهم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی از گزانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند، نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتهارنه گیتا" از بنام "تقسیم صفات جوگ" (गुणत्रय विभाग योग) باب چهاردهم مکمل شد.

هری اوم نت ست

اوم شری پرما تمنی نمہ

﴿باب پانزدہم﴾

مردمانِ عظیم از مثالهای گوناگون شرح این جهان بیان کرده اند، کسی این را دشتِ دنیوی گفت، کسی قلزمِ دنیوی، بمطابقِ حالاتِ همین را رودِ دنیوی و چاهِ دنیوی هم گفته شد و گاهی موازنهٔ این از گوید (سم گاو) کرده شد، که بمطابقِ دائرهٔ حواس وجود دنیا است و در آخر چنین حالت هم آمد که (نام لیت مہ سینھ سۇخاہی) این قلزمِ دنیوی هم خشک شد۔ چه در دنیا چنین قلزمِ ها اند؟ مالکِ جوگ شری کرشن هم دنیا را نامِ قلزم و درخت دادند، در بابِ دوازدهم آنها گفتند آنکه بندگانِ لاشریکِ من اند۔ ایشان را جلد از قلزمِ دنیوی نجات دهانده می شوم۔ این جا در پیش کرده باب مالکِ جوگ شری کرشن می گویند که دنیا يك درخت است، این را بریده شده هم جوگی حضرات تلاشِ مقامِ بلند می کنند ببینید۔

شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

अहंरुमूलमधः शाखामश्वत्थं प्राहुरव्ययम् ।
 जेहन्दासिं यस्य पणानि यस्तं वेद स वेदवित् (१)

श्री भगवानुवाच

ऊर्ध्वमूलमधः शाखामश्वत्थं प्राहुरव्ययम् ।

छन्दांसि यस्य पणानि यस्तं वेद स वेदवित् ॥१॥

ارجن آنکه! 'ऊर्ध्वमूलम्' بطرف بالا معبودهم اصلِ اوست به زیر نیش
 अघः शाखाम् قدرت هم شاخهای او هستند، چنین شکلِ دنیوی دارنده درختِ پیل
 رالافانی می گویند، (درخت: अश्वत्थ) یعنی در حقیقت زندگی يك روز هم نمی دارد،
 هر وقت هم بریدن ممکن است ولی لافانی است بمطابقِ شری کرشن لافانی دواند
 يك درختِ دنیوی لافانی است و دیگر از این هم ماورا بلند و لافانی است و ید را

برگ های این لافانی درخت دنیوی گفته شده است - انسانیکه این درخت شکل دنیوی را (دیده شده) می داند او عالم وید است -

هر که آن درخت دنیوی را دانسته است او وید را دانسته است، نه که کتاب خواننده، از خواندن کتاب محض بجانب آن پیش قدمی کردن را ترغیب حاصل می شود بر مقام برگ ها ضرورت وید چیست؟ در حقیقت انسان گمراه شده آن شگوفه يك لمحۀ آخر را حاصل میکند یعنی پیدایش آخر را حاصل می کند، از همین جا (बद्ध) بندش های وید - (آنکه تخلیق خیر میکنند) ترغیب می دهند، از همین جا استعمالش است از همین جا گمراهی ختم می شود - آن بطرف منزل (حقیقت) می گردد و

आदृशं चोदध्वं प्रसृतास्तस्य तस्यै शक्वा

ग्नं प्रवृत्तं ह्यव्ययं प्रवृत्तं

आदृशं चोदध्वं प्रसृतास्तस्य तस्यै

ग्नं प्रवृत्तं ह्यव्ययं प्रवृत्तं

अधश्चोर्ध्वं प्रसृतास्तस्य शाखा

गुणवद्वा विषयवद्वालाः।

अधश्च मूलान्यनुसंततानि

कर्मानुबन्धीनि मनुष्यलोके ॥२॥

بذریعۀ هر سه صفات آن درخت دنیوی افزوده شده خواهشات و در شکل عیش و عشرت شاخهای شگوفه دارنده نشیب و فراز بهر جانب گسترده شده بجانب نشیب تاحشرات الارض و بجانب فراز از مرتبۀ دیوتا تا برهما همه جا وسعت می دارند و محض در شکل انسانی بمطابق اعمال شکسته بنداند (جز این) دیگر همه اشکال برای لطف اندوزی عیش و عشرت اند - شکل انسانی هم بمطابق اعمال بندش تیار میکند -

ने रूपं मयि तेनो पलभ्यते

नानुने चोदध्वं प्रसृतास्तस्य तस्यै

یتهار ته گیتا: شری مدبهگود گیتا

اَشْوَتَّه مَيْن سُوئی رُوڈ مُول

مَس دَگَشَسْتَرَيْن دَرَزَيْن چِهْتَوَا (۳)

न रूपमस्येह चथोपलभ्यते

नान्तो न चादिर्न च सम्प्रतिष्ठा।

अश्वत्थमेन सुविरुद्धमूल—

मसङ्गशस्त्रेण दूढेन छित्त्वा ॥३॥

ولی شکل این درخت دنیوی چنانکه گفته شده است، همچنین این جا نیافته می شود، زیرا که نه این ابتدا می دارد نه انتها می دارد نه این در حالت خوب است (زیرا که این مسلسل تبدیل می شود) این مضبوط و جامد درخت شکل دنیوی را از سنگ مضبوط یعنی از اسلحه ترك دنیا بریدن است. (چنین نیست که در اصل درخت پپیل، معبود سکونت می دارند یا برگ پپیل ویداست که چراغ روغن (आरती) درخت را نمایند)

اصل این درخت دنیوی خود معبود هم است آنکه مانند تخم اثر انداز است، چه آن هم خواهد برید؟ بذریعه مستحکم ترك دنیا تعلق این دنیا ختم می شود، همین عمل بریدن است، این را بریده چه کنیم؟

तत्ति पदं तत्परिमार्गितव्यं

यस्मिन्गता न निवर्तन्ति भूयः।

तमेव चाद्यं पुरुषं पृथगे

यतः प्रवृत्ति प्रसूता पुराणी ॥४॥

ततः पदं तत्परिमार्गितव्यं

यस्मिन्गता न निवर्तन्ति भूयः।

तमेव चाद्यं पुरुषं पृथगे

यतः प्रवृत्ति प्रसूता पुराणी ॥४॥

بذریعه مستحکم ترك دنیا بعد از درخت دنیوی را بریده آن اعلی مقام

معبود را باید که از خاطر جمعی جستجو کنید، که بعد از آن داخله یافتن انسان در دنیا دوباره نمی آیند مکمل نجات حاصل می کنند، ولی تلاش این چطور ممکن است؟ مالکِ جوگ می فرمایند. برای این خود سپردگی ضروری است، آن معبود که از او وسعت خصلت قدیمی دنیوی درخت است، من در پناه همین معبود ابدی ام، (بغیر از در پناه آن خاتمه درخت نخواهد شد) اکنون در پناه رفته شده بر مرتبه ترک دنیا فائز انسان چه طور بداند که درخت برید؟ نشانی این چیست؟ بر این می گویند.

نَرْمَانُ مُوَهَّاجْتُ سَدَّ كُنُوشَا

أَدْمِيَاتٍ مَنِّيَا وَنُورَتْ تَكَامَا

دُونْدِيرُ وَمُكْتَا سَكْهُ نَكْهُ سَنَكِي

گَرُجْ چَهَن تِيَه مُذَا پَدَم وَيَه يَنْ تَت (۵)

निर्मानमोहा जितसङ्गदोषा

अध्यात्मनित्याविनिवृत्तकामाः

द्वन्द्वैर्विमुक्ताः सुखदुःखसंज्ञै—

गच्छन्त्यमूढाः पदमव्ययं तत् ॥ १५ ॥

از مانند مز کوره بالا خود سپردگی، آنکه عزت و فریفتگی شان ختم شده است شکل فریفتگی دارند بر اثرات صحبت آنکه قابو کرده اند، अध्यात्मनित्या مردمانیکه در شکل معبود سدا فائز اند، و آنکه خواهشات آنها خصوصاً ختم شده اند و چنین عالم حضرات که از وبال تکلیف و آرام آزاد شده اند آن مقام لافانی و اعلی را حاصل می کنند. تا چون که این حالت نمی آید، درخت دنیوی نمی برد. تا این جا ضروت پیراگ (تقوی) می ماند. شکل آن مقام اعلی چیست؟ آنرا که حاصل می کنند

نَه تَد بهاس يَتِي سُوْرِيُونَه شَشَاذْ كُونَه پَاوَكِي

يَدْ گَتُوَانَه نُوْرَتْ تَنَّتِي تَدَهَام پَرَمِي مَم (۶)

न तद्भासयते सूर्यो न शशाङ्को न पावकः ।

यद्गत्वा न निवर्तन्ते तद्धाम परमं मम ॥ १६ ॥

آن مقام اعلیٰ را نه آفتاب نه ماه نه آتش هم روشن می کند، آن مقامیکه آن را حاصل کرده مردمان دوباره درد نیا نمی آیند، همین اعلیٰ مقام است یعنی پیدایش شان دوباره نمی شود، در حصول این مقام همه یکسان اختیار می دارند، بر این می گویند-

مَمِّی وَانْشُو جِیو لُوکِی جِیو بھوئی سَنَاتَنئی

مَنئی شَشْٹھَا یِنْدِیرِیانی پَرکَرِئیس تھانی کَرَشْٹئی (۷)

ममैवांशो जीवलोके जीवभूतः सनातनः ।

मनः षष्ठानीन्द्रियाणि प्रकृतिस्थानि कर्षति ॥७॥

‘جیو لُوکی’ یعنی در این جسم (جسم هم دنیا است) این ذی روح ابدی حصه من هم است و در فطرت این هر سه صفات (ما یا) دارنده موجود شده بادل حواس را راغب می کند، این چه طور است؟

شَرِیرِی یَدَواپ نُوتِی یَجَ چَاپ یُت کَرَام تِیش وَرِی

گِرِهی وَتِانی سَنِیاتی وَایور گنده نَدَاش یات (۸)

शरीरं यदवाप्नोति यच्चाप्युत्क्रामतीश्वरः ।

गृहीत्वैतानि संयाति वायुर्गन्धनिदाशयात् ॥८॥

چنانکه باد از مقام خوشبو، نکهت را حاصل کرده می برد، همچنین صاحب جسم ذی روح (جیواत्ما) جسمِ اوّل که ترک می کند، از آن دل و هر پنج کاروبار حواس باطنی را حاصل کرده (راغب کرده با خود گرفته) دوباره جسم را حاصل می کند، در آن داخل می شود (چون جسم آئنده در همین وقت مقرر است پس این کره آرد (پیण्ड) ساخته کرا می دهند؟ (این را) که قبول می کند؟ لهذا شری کرشن از ارجن گفته بودند که این جهالت در تواز کجا پیدا شده است که (پیण्डोदक क्रिया) این رسم دادن آب و آرد و غیره ختم خواهد شد) آنجا رسیده چه می کند؟ بادل شش حواس که اند؟

شُرُوتِری چَکْشُو اِسْپَرَشْنئی چِی رَسْنئی گِهران مِیو چِی

آدِهْشْ تْهائی مَنَشْ چائی وِشِیانوپ سیوئی (۹)

क्षेत्रं चक्षुः स्पर्शनं च रसनं घ्राणमेव च ।

अधिष्ठाय मनश्चायं विषयानुपसेवते ॥९॥

در آن جسم موجود شده این ذی روح از وسیله گوش، چشم، بینی و دل یعنی از مدد این همه هم لطف اندوزی موضوعات می کند ولی چنین نظر نمی آید، همه قدرت دیدار این نمیدارند بر این شری کرشن می گویند-

أَتَكْرَمَنَنْتَنِي إِسْتَهْتَنِي وَأَيْسُ بَهْنُ جَانِي وَأُكْثَانُ وَتَمَّ

وَمُذَّا نَانُو پَشْ يَنْتِي پَشْ يَنْتِي كِيَان چَكْشوشِي (۱۰)

उत्क्रामन्तं स्थितं वापि भुञ्जानं वा गुणान्वितम् ।

विमूढा नानुपश्यन्ति पश्यन्ति ज्ञानचक्षुषः ॥१०॥

جسم را ترك کرده رفته شده در جسم موجود، از موضوعات لطف اندوز شده یا مزین از هر سه صفات ذی روح را خصوصاً لا علم نادان مردمان نمی دانند، محض نظر علم دارندگان هم می دانند و او را می بینند، همین حقیقت است. اکنون آن نظر چطور حاصل شود؟ پیش از این ببینید-

يَتَنَنْتُو يُوْكَيْ نَشْ جِي نِي پَشْيَنْتِيَات مَنِي وَسْ تَهْتَمَّ

يَتَنَنْتُو سْ پِيْكَرَات مَانُو نِيْنِي پَشْيَنْتِي جِيْت سِي (۱۱)

यतन्तो योगिनश्चैनं पश्यन्त्यात्मन्यवस्थितम् ।

यतन्तोऽप्यकृतात्मानो नैनं पश्यन्त्यचेतसः ॥११॥

جوگی حضرات در دل خود طبیعت را از هر جانب کشیده، این روح را مکمل کوشش کرده شده هم رو برو دیدار می کنند، ولی ناشکر روح دارندگان یعنی داغدار باطن دارندگان جاهل مردمان کوشش کرده شده هم این روح را نمی دانند، (زیرا که اکنون باطنش در خصائل دنیوی گسترده است) طبیعت را از هر جانب کشیده با یک سوئی در باطن کوشش کنندگان مردمان عقیدت مند هم صلاحیت حصولش می دارند، لهذا در باطن مسلسل یادیدار داشتن ضروری است، اکنون در شکل آن مردمان عظیم آن شوکت ها که یافته میشوند (در باره آنکه قبل از این هم گفته شده اند) بر آنها روشنی می افکنند-

يَدَاوْتُ تَيَّيْ تَيَّجُو جَغْدَ بَهَّاسِ يَتَيَّيْ كَهَيْلَمْ
يَهْجَ چَنْدَرِ مَسِيْ يَهْجَ چَاگَ نُوتَتْ تَيَّجُو وَدَهِيْ مَامَ كَمْ (۱۲)

यदादित्यगतं ते जो जगद्भासयतऽखिलम् ।

यच्चन्द्रमसि यच्चाग्नौ तत्तेजो विद्धि मामकम् ॥ १२ ॥

جلالیکه در آفتاب موجود مانده همه عالم را روشن می کند، و جلالیکه در ماه موجود است و جلالیکه در آتش است، تو آنرا جلال هم بدان، اکنون بذریعۀ آن مرد عظیم صادر شوندگان دربارۀ کارها می گویند۔

گَامَاوِشِيَهَ چَيَّيْ بَهْوَتَانِيْ دَهَارِيَامَ يَهْمُوجَ سَا
پُشْنَانِيْ چُوشَ يَهِيْ سَرَوَا سُوْمُو بَهْتُ وَارَسَاتَ مَكِيْ (۱۳)

गामाविश्य च भूतानि धारयाम्यहमोजसा ।

पुष्णामि चौषधीः सर्वाः सोमो भूत्वा रसात्मकः ॥ १३ ॥

من هم در زمین داخل شده از قوت خویش همه جانداران را قبول می کنم و در ماه شکل لذت شده همه نباتات را مقوی می کنم۔

أَهْنُ وَيَشَّ وَانْ رُوْ بَهْوَتَ وَپَرَانِيْنَا دِيَهَ مَاشَرَتْ تَيَّ
پَرَانَا پَا سَمَايْ كَتِيْ پَچَامَ يَنْنَنِيْ چَتْرُوِيْدَهَمْ (۱۴)

अहं वैश्वानरो भूत्वा प्राणिनां देहमाश्रितः ।

प्राणापानमायुक्तः पचाम्यन्नं चतुर्विधम् ॥ १४ ॥

من هم در اجسام جانداران در شکل آتش موجود شده، حامل جان (پران) و ریا (اپان) شده هاضم اجناس چهار اقسام ام۔

در باب چهارم خود مالک جوگ شری کرشن آتش نفس، آتش احتیاط، آتش جوگ، آتش جان و ریا آتش برهم و غیره تقریباً سیزده یا چهارده اقسام آتش بیان کردند، در آن نتیجۀ همه علم است، علم هم آتش است۔ شری کرشن می گویند، چنین شکل آتش شده مزین از جان و ریا از چهار طریق (ورد سدا از تنفس می شود و چهار طریق آن بیکهری، مدھیمه، پشینتی و پرا اند از این چهار طریق) تیار شونده اجناس را من هم هاضم ام۔

بمطابق شری کرشن واحد معبود هم رازق است که از آن روح را مکمل آسودگی حاصل می شود. بعد از این هرگز نا آسودگی نمی شود. آن مروج غله ها را که پرورشی اجسام می کنند شری کرشن نام خوراک (युक्ताहार) داده اند. غله حقیقی روح مطلق است. این غله از طریق های چهار بیکهری، مدهیمه، پشیتی و پراگرفته هم بخوبی پخته می شود، همین را مردمان عظیم نام، شکل، تماشا و مقام را نام داده اند. در ابتدا ورد نام می شود باز رفته رفته در دنیای دل شکل صاف معبود عیان می شود بعد از آن احساس تماشای آن می شود که او معبود چه طور در ذره ذره موجود است؟ چه طور او در هر مقام عمل داری می دارد؟ چنین در دنیای دل دیدار کاروبار هم تماشا است (بیرونی 'رام لیلا'، 'راس لیلا'، تیست) و بدیهی احساس آن تماشای خدائی کرده شده چون قربت تماشاگر حقیقی نصیب می شود پس حالت مقام می آید. علم این حاصل کرده ریاضت کش بر آن مقام فائز می شود. در آن استقرار حاصل کردن و در حالت کمال ورد ماورائی قربت معبود یافته در آن فائز شدن، این هر دو عمل یکجا می شوند. چنین جان و ریاح یعنی از تنفس مزین شده از چهار طریق یعنی بیکهری، مدهیمه، پشیتی و از ترقی مسلسل در دور کمال 'پرا' آن معبود (غله) بخوبی پخته می شود. حاصل هم می شود، هضم هم می شود و از و تعلق دارنده هم خوب پختگی می دارد.

संरुसिह चहयि हरी दिसनं नोशु ठो

मत्तं अस्मरतिरग्यानं पुष्पं च

विदुषः संरुय रम्यो विदुषो

विदुषः गर्द विदुषो चहम् (۱۰)

सर्वस्य चाहं हृदिसंनिविष्टो

मत्तः स्मृतिर्ज्ञानमपोहनं च ।

वेदैश्च सर्वैरहमेव वेद्यो

वेदान्तकृद्वेदविदेव चाहम् ॥१५॥

من هم در دل همه جانداران در شکل عالم الغیب موجودام از من هم

شکل یاد (صورت آن عنصر روح مطلق که فراموش است یادش آمدن) می شود، (عکاسی دور حصول است) بایاد هم علم (دیدار بدیهی) و 'اپوهنم' یعنی خاتمه دقت ها از من مطلوب می شود. بذریعۀ همه وید ها من هم قابل فهم ام، کار کن ویدانت یعنی 'वेदस्य अन्तः सः वेदान्तः' کار کن حالت اختتام وید من هم ام (جدا بود از همین سبب معلومات شد همین که دانست در همین شکل یا بر همین مقام رسید پس که کرا بداند) کار کن حالت اختتام وید من هم ام و وید را داننده هم من هم ام یعنی عالم ویدام در ابتدای باب ایشان گفتند که دنیا يك درخت است بالا معبود اصل وزیر تا همه مناظر شاخها اند. هر که دنیا را از این اصل جدا کرده می داند از اصل می داند، او عالم وید است. این جا می گویند که من عالم وید ام، آنرا که علم این است، شری کرشن خویش را در موازنۀ او قایم کردند که، او 'ویدوت' (عالم وید) اند من هم عالم وید ام، شری کرشن هم يك حق شناس عظیم انسان اند و در جوگیان هم جوگی بلند بودند. این جا این سوال تمام شد اکنون، ارشاد می فرمایند که در دنیا شکل مردمان دو گونه است.

तवाव्यं मु पुरुषु लोके केशरं चालोक्य

शरीरं सरोजं भूतानि कृतं तेहो केशरं च (۱۶)

द्वाविमौ पुरुषौ लोक क्षरश्चाक्षर एव च ।

क्षरः सर्वाणि भूतानि कूटस्थोऽक्षर उच्यते ॥ १९६ ॥

ارجن در این دنیا (क्षर) فنا شوندگان، تبدیل شوندگان و (अक्षर) لافانی) ختم نه شوندگان نه تبدیل شوندگان چنین دو گونه مردمان اند، در آنها همه اجسام جانداران دنیوی فانی اند، مردمان ختم شوندگان اند امروز اند فردا نیستند و این بر بلندی فائز انسان لافانی گفته می شود، بذریعۀ ریاضت بادل بر حواس قابو دارنده یعنی مردیکه حواسش بلند و غیر متحرک اند همین لافانی گفته می شود، اکنون شما زن گفته می شوید خواه مرد گراز وجه جسم و از شکل جسمانی سلسلۀ تاثرات (संस्कारों) جاری است پس شما انسان فانی هستید و چون با دل حواس ساکن می شوند پس همین انسان لافانی گفته می شود، ولی این هم خاص حالت انسان

است - ماورا از این هر دو يك ديگر انسان هم است -

أَتَتَمَّىٰ ٱرُوشَس تَوَىٰ نَىٰ ٱرَمَات مَيَّت يَدَاهِرَتَىٰ
يُولُوكْتَر يَمَاوُشِيه بِبَهَرَتَىٰ وَيَآئِ إِشَوَزَىٰ (۱۷)

उत्तमः पुरुषस्त्वन्यः परमात्मे त्वुदाहतः

यो लोकत्र यमाविश्य बिभर्त्यव्यय ईश्वरः ॥ १७ ॥

انسان اعلىٰ تر از آن هر دو ديگر هم است هر که در هر سه عوالم داخل شده دست گیرى و پرورش همه مى کند و لافانى، روح مطلق معبود چنین گفته شده است، روح مطلق، غير مرئى لافانى و عظيم انسان وغيره آن را تعارف کننده الفاظ اند، در حقيقت اين ديگر هم است يعنى لا بيان است - اين ماورا از فانى و لافانى انتهای حالت عظيم انسان است که آنرا از الفاظ معبود وغيره اشاره کرده شده است - ولى آن ديگر است يعنى لا بيان است - در همين حالت مالک جوگ شری کردن تعارف خود هم مى دهند چنانکه

يَسْمَات كَشَرَم تَيْتُوس هَم شَرَاتِي چوت تَمَىٰ
أَتُوس وَيَ لُوكَى وَيَذَى چى پَرْتَهِيَتَى ٱرُوشوت تَم (۱۸)

यस्मात्क्षरमतीतोऽहमक्षरादपि चोत्तमः ।

अतोऽस्मि लोके वेदे प्रथितः पुरुषोत्तम ॥ १८ ॥

من مذکورہ بالا فانى، از قابل تبديل دائره بالکل ماورا و لافانى گاهى ختم نه شونده از مردمان مستقل مزاج هم بالا تر ام، لهذا در جهان و ويد من از نام انسان عظيم مشهور ام

يَوْمَاتِيو مَسَىٰ مُدُو جَانَاتَىٰ ٱرُوشوت تَمَم
سَى سَرَوَى وَيَذِيهَجَتَى مَان سَرُو بَهَاوَيْن بهارت (۱۹)

यो मामेवमसंमूढो जानाति पुरुषोत्तमम् ।

स सर्वेविद्भजति मां सर्वभावेन भारत ॥ १९ ॥

ای بهارت! چنانکه بالا گفته شده است که چنین هر عالم انسان من بلند ترین انسان را ظاهراً مى داند آن علیم انسان از هر طرح من روح پاک را هم یاد

می کند او از من جدا نیست.

إِنِّي لَهُمْ تَمَيُّ شَاس تَرِمْدُ مُكْتَي مَيَانْگَه

أَيُّدُ بُدْهَمَوَا بُدِّي مَانَسِيَات كَرْتْ كَرْتِيَشْج بهارت (۲۰)

इति गुह्यतमं शास्त्रमिदमुक्तं मयानघ ।

एतद्बुद्ध्वा बुद्धिमान्स्यात्कृतकृत्यश्च भारत ॥२०॥

بی گناه ارجن! چنین بسیار راز دارانه این شریعت بذریعۀ من بیان کرده شد. این را از عنصر دانسته انسان مکمل عالم و شاد کام می شود. لهذا این کلام مالک جوگ شری کرن در خود مکمل شریعت است.

این راز شری کرشن بی حد پوشیده بود، آن محض از طالبان خویش گفتند. این برای اهل بود برای همه نیست، ولی چون همین سخن راز (شریعت) در کتاب می آید، پس پیش همه کتاب هم می ماند. لهذا معلوم می شود که شری کرشن برای همه گفتند، ولی در حقیقت این برای اهل هم است. این شکل شری کرشن برای همه نبود کسی آن را بادشاه کسی پیغمبر و کسی یاد و (فرد) خاندان یادو هم) می فهمید، ولی از اهل (اهلیت دارنده) ارجن آنها نفاق نداشتند، او یافت که، آنها اعلیٰ حقیقی عظیم انسان اند، گر نفاق داشتی پس خیر آن هم نبود.

همین صفت حصول یافته در هر عظیم انسان یافته شد. رام کرشن پرم هنس دیویک مرتبه بسیار خوش بودند. مقلدان پر سیدند امروز شما بسیار خوش هستید“ آن گفتند “امروز من آن پرم هنس شدم“ در دور آن یک مردم عظیم پرم هنس بودند بطرف آن اشاره کردند بعد از چند دقیقه آن از دل عمل و از زبان (من، کرم، و چن) با امید لا تعلقی، از ریاضت کشان که پیروان او بودند گفتند، ببینید اکنون شما شک مکنید من همین رام ام که در دور “تریتا” شده بودند همین کرشن ام هر که در دور دواپر شده بودند. من پاک روح همان هستم! شکل همین هستم گر خواهش حصول است مرا ببینید.

همچنین محترم مهاراج هم پیش همه می گفتند. “هو“ ما قاصد

پروردگارایم، هر که در حقیقت عارف است قاصد معبود است، بذریعۀ ما پیغامش حاصل می شود، حضرت عیسی^ع گفتند "من پسر پروردگارم نزد من بیائید برای این که پسر معبود گفته شود" لهذا همه می توانند که اولاد شوند. بلی این سخن جدا است که مطلب قریب شدن، از ریاضت وصال آن، در سلسلۀ ریاضت از عمل مکمل کردن است. محمد صلی الله علیه و آله فرمودند "من رسول خدا ام پیغمبرام" محترم مهاراج از همه صرف قدری هم می گفتند. نه خیالی را تردید نه حمایت (खटहन, न माहन) ولی آنها که در بیزاری عقب می کردند از آنها می گفتند "صرف شکم را ببینید گر شما را خواهش آن عنصر اعلیٰ (معبود) است پس مرا ببینید، شک نکنید" بسی مردمان شک کردند پس شان را در احساس دیدار داده، زجر و توبیخ کرده و از آن خیالات خارجی دور کرده در آنکه بمطابق شری کرشن بی شمار طریق های عبادت اند، (باب ۲/۴۰-۴۳) در شکل خویش مشغول کردند آن از ابتدا تا امروز در شکل عظیم انسان قایم اند، همچنین حیثیت خود شری کرشن (حالت شری کرشن) بصیغۀ راز بود ولی برای عاشق خویش یعنی برای ارجن هر که لا شریک عقیدت و مکمل اهلیت دارنده است آنها این را، آشکارا کردند برای هر بنده ممکن است. مردمان عظیم صدهزاران را بر این راه گامزن می کنند.

☆☆☆

✧ مغز سخن ✧

در ابتدای این باب مالک جوگ شری کرشن گفتند که دنیا يك درخت است مانند درخت پپل - پپل محض يك مثال است بر بلندی اصلش معبود است و در زیرت قدرت تمام شاخهای او وسعت می دارند، هر که این درخت را با اصلش می داند او عالم ویداست، شاخهای این درخت دنیوی در نشیب و فراز به هر جانب وسعت می دارند मूलनि دام اصلش هم در زمین و آسمان به هر سو می گسترده زیرا که آن اصل معبود است - وهمین در شکل تخم در دل همه جانداران قیام میکند

واقعۀ پیران است که باری بر گل نیلوفر نشسته شده برهما (ब्रह्मा) اندیشید که مصدرم چیست؟ از جای که او پیدا شده بودند، در شاخ آن گل نیلوفر مسلسل بجانب نشیب می رفتند ولی مصدر خویش نتوانستند دید - پس ناامید شده بر آن گل نیلوفر نشستند - کوشش کردند که طبیعت در قابو آید و بذریعۀ تصور آن اصل مصدر خویش یافتند بدیهی دیدار عنصرِ اعلیٰ کردند حمد و ثنا کردند - بلند ترین شکل دارنده از معبود هم حکم یافتند من هر جگه ام ولی مقام حضور من محض دل است - در دنیای دل هر که تصور می کند او حصول میکند -

برهما يك علامت است در نظیف حالت ریاضت جوگ بیداری این مقام است - بطرف معبود مائل مزین از علم تصوف عقل هم برهما است - گل نیلوفر در آب مانده شده هم بی داغ و لا تعلق می ماند - عقل تا چون اینجا و آنجا تلاش می کند، تا آنوقت نمی یابد و چون همین عقل بر مقام لطافت فائز شده بادل حواس را کشیده در دنیای دل بندش می کند، در حالت تحلیل آن بندش هم در دل خود هم روح مطلق را حاصل می کند -

این جاهم بمطابق مالک جوگ شری کرشن دنیا يك درخت است۔ بنای آن هر جانب است و شاخها هم هر جگه اند۔ 'कर्मानुबन्धीनि मनुष्यलोके' بمطابق اعمال صرف انسان در شکل (یونی) بندش تیار می کند۔ می بندد۔ دیگر اشکال به مطابق همین اعمال نتیجه کار گاردگی خود حاصل می کنند۔ لهذا مستحکم شکلی پیراگ دارنده بذریعۀ سلاح این دنیوی شکل دارنده درخت پپیل را تو ببر و تلاش اعلیٰ مقام کن، که بر آن مقام رسیده شده اولیای کرام دو باره پیدا نمی شوند۔

چطور دانسته شود که درخت دنیوی برید؟ مالک جوگ می گویند هر که از عزت و فریفتگی کاملاً مبرا است، هر که بر اثرات صحبت فتح حاصل کرده است آنکه خواهشاتش ختم شده اند و از کشمکش آزاد است، چنین انسان آن عنصر اعلیٰ را حاصل می کند۔ آن بلند مقام را نه آفتاب نه ماه نه آتش هم روشن می کند آن خود نور اعلیٰ نور است که بعد از در آن داخل شده دوباره پیدایش نمی شود آن اعلیٰ مقام است، اختیار حصول آن همه می دارند، زیرا که آن ذی روح حصۀ خالصم است۔

چون ذی روح جسم را ترك می کند کاروبار حواس خمسۀ را گرفته جسم نوقبول می کند۔ گر تاثرات صالح اند پس بمقام صالح می رسد، ملکات ردیه راجسی می دارد پس بر مقام درمیانی و ملکات مذموم تاملی دارنده بر مقام اشکال یونیی نفرت انگیز می رسد۔ و از وسیلۀ دل آنکه محافظ حواس است۔ موضوعات را می بیند و از آنها لطف اندوز می شود۔ این نظر نمی آید۔ نظر دیدار این کردن علم است۔ چیزی یاد داشتن علم نیست۔ صوفیان در دل طبیعت را کشیده بعد از کوشش تمام هم دیدارش می کنند لهذا علم از تدبیر حاصل می شود، بلی از مطالعه بجانبش رجحان پیدا می شود۔ در شك ملوک احسان فراموش مردمان با وجود از جدوجهد هم او را حاصل نمی کنند، اینجا عکاسی حصول دارنده مقام است۔ لهذا روانی شوکت های حالت آن قدر تا است شرح آن بیان کرده شده مالک جوگ شری کرشن می گویند که در آفتاب و ماهتاب من هم روشنی ام در آتش من هم جلال ام من هم از شکلی شدید آتش از چهار طریق پخته

شونده غله را هضم می کنم - به الفاظ شری کرشن غله واحد معبود است -
(۲/۱) 'अन्नं ब्रह्मेति व्यजानात्' तेत्तिरीय उपनिषद्, فیصله اش همین است) آنرا حاصل کرده این روح آسوده می شود از بیکهری تا
پرا این غله کاملاً پخته شده هضم می شود آن ظرف هم ختم می شود - این غله را
من هم هضم می کنم یعنی تا وقتی که مرشد کامل رته بان نه شوند تا آنوقت این
حصول یابی نمی شود -

بر این زور داده شده مالک جوگ شری کرشن باز بیان می کنند که در
دنیای دل همه جانداران موجود شده من هم یاد می دهانم شکلی که فراموش
بود، یادش می دهانم بایاد حاصل شونده علم هم من هم ام پریشانی های که
در آن می آیند آنرا حل هم من هم می کنم - لایق دانستن هم من ام و بعد از
ظهور خاتمه معلومات کننده هم من ام - که کرا بداند؟ من عالم ویدام، در ابتدای
باب گفته بودند هر که درخت دنیوی را بااصل می داند، او عالم وید است، ولی
این را برنده هم می داند - این جامی گویند که من هم عالم وید ام، در علمای
آن وید خود را هم شمار میکنند، لهذا شری کرشن هم این جا عالم وید و اعلیٰ
ترین انسان اند، اختیار حصول آن هر شخص می دارد -

در آخر آنها گفتند، در دنیا سه اقسام دارنده انسان اند همه اجسام
جانداران دنیا فانی اند و در حالت مستقل مزاجی همین انسان لافانی است -
ولی کشمکش دارنده است و ماورا از این هم هر که روح مطلق رب العالمین غیر
مرئی و لافانی گفته می شود - در اصل آن دیگر هم است این حالت ماورا از فانی
ولا فانی است و همین حالت مقام اعلیٰ است - از مناسبت این می گویند که من
هم از فنا و بقا ماورا ام لهذا مردمان مرا اعلیٰ ترین انسان می گویند چنین مردمانیکه
انسان اعلیٰ ترین را می دانند چنین عالم عقیدت مندان از هر جانب سدا مرا هم
یاد می کنند در معلومات شان فرقی نیست - ارجن این سخن راز من از تو گفتم،
حصول دارندگان مردمان عظیم این را پیش همه نمی گویند - ولی هر که اهل
اینست از او نفاق هم نمی دارند، گر نفاق بدارند پس او چطورا حاصل خواهد
کرد؟

در این باب بیان سه حالات روح، در شکلی فانی، لافانی و بهترین انسان
ظاهر کرده شد، چنین قبل ازین در دیگر بابی نیست. لهذا چنین تمثیل "شری
مدبھگود گیتا" در باره او پیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و
ارجن بنام "جوگ مرد حق آگاه" باب پانزد هم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی از گزاندن جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرماندند
جی مهاراج اند، نوشته شده تشریح "شری مدبھگود گیتا" یعنی در "یتھارتھ گیتا"
بنام "جوگ مرد حق آگاه" (पुरुषोत्तम योग) باب پانزد هم مکمل شد.

هری اوم تن ست

اوم شری پر ماتمنی نمہ

﴿باب شانزدهم﴾

بنده نواز مالک جوگ شری کرشن را سوال قائم کردن را انداز خصوصی است، اول آن بیان خوبی های موضوع می کنند تا که انسان آنجانب متوجه بشود، بعد از آن تشریح موضوع می کنند مثلاً درباره عمل ببینید آن در باب دوم هم ترغیب دادند که ارجن! عمل کن. در باب سوم آنها اشاره کردند که عمل معینه کن. عمل معینه چیست؟ پس گفتند طریق کار یک هم عمل است. باز آنها شکل یک نه گفته، قبل از این گفتند که یک از کجا آمده چه می دهد؟ در باب چهارم تقریباً از سیزده یا چهارده طریق ها شرح شکل یک بیان کردند، که آنرا انجام دادن عمل است. این جا تصویر عمل صاف نظر می آید که خالص معنی آنست فکر جوگ، عبادت، آنکه از تحریک حواس و دل تمام می شود.

همچنین آن در باب نهم نام دولت دنیوی و روحانی بیان کردند و بر خوبی های آن زور داند که ارجن، مردمانیکه خصلت دنیوی می دارند مرا کمتر می گویند و من هم بنیاد جسم انسانی دارنده ام زیرا که در جسم انسانی هم مرا این مرتبه حاصل شده است ولی خصلت دنیوی دارنده جاهل مردمان مرا یاد نمی کنند چونکه حامل دولت روحانی عقیدت مند مردمان با لاشریک عقیدت عبادتم می کنند ولی شکل این دولتها، ساخت آنها تا اکنون نگفته شد، اکنون مالک جوگ شری کرشن در باب شانزدهم وضاحت شکل این می کنند و در آن پیش است در ابتدا شناخت دولت روحانی شری بهگوان گفتند

श्री भगवान् उवाच

अब हे सत् त्वं त्वं शुद्धी रङ्गियान् युगं वीं वसं त्वीं त्वीं
 दानि दमं च यैगं च सौदह्यायैस तप आर्जुम (१)

श्री भगवानुवाच

अभयं सत्त्वसं शुद्धिर्ज्ञानयो गव्यवस्थितिः ।

दानं दमश्चयज्ञश्च स्वाध्यायस्तप आर्जवम् ॥११॥

مکمل خاتمه خوف، طهارت باطن، برای بصیرت در ناثر حالت مستحکم
یا شغل مسلسل سپردگی همه، کاملاً نفس کشی، سلوک یک (چنانکه خود شری
کرشن در باب چهار بیان کرده اند) هون در آتش اعتدال (قربانی) هون در آتش
حواس، هون در جان و ریا و در آخر هون در آتش علم یعنی طریق کار عبادت
آنکه محض از عمل باطنی حواس و دل مکمل می شود، از اشیای کنجد، جو
ویدی و غیره تمام شونده یک را، از در این گیتا بیان شده یک سروکاری نیست۔
شری کرشن چنین صوم و صلوٰة (کرم-کاण्ड) را یک نمی گویند، تحقیق یعنی مطالعه
ریاضت آنکه بطرف شکل خود مائل می کند یعنی بادل حواس را بمطابق معبود
مائل کردن و با جسم و حواس آرنج و سستی باطن۔

अहंसां सत्तिं क्रुद्धं तैगं शान्तिं पश्यन्

दया भूतेष्वलोलुप्त्वं मार्दवं हीरचापलम् (२)

अहिंसा सत्यमक्रोधस्त्यागः शान्तिरपैशुनम् ।

दया भूतेष्वलोलुप्त्वं मार्दवं हीरचापलम् ॥१२॥

عدم تشدد (अहिंसा) یعنی نجات روح (روح را بطرف تنزل بردن هم تشدد
است۔ شری کرشن می گویند، گرم خبردار شده سلوک عمل نه کنم، پس قائل
همه مخلوق و مرتکب دوغله بشوم، خالص روح نسل روح مطلق است، در دنیا
آواره گردی او دوغله است و تشدد روح است و نجات روح عدم تشدد است)
صداقت (معنی صداقت محض حقیقت و تقریر دل پسند نیست شما می گوئید که
این لباس ما است پس چه شما راست گوئید؟ بزرگتر از این دروغ چه باشد؟ چون
این جسم هم، جسم شما نیست بلکه فانی است پس این را پوشیده لباس شما را
چطور است؟ در اصل شکل صداقت خود مالک جوگ شری کرشن بیان کرده
اند، که ارجن در هر سه ادوار کمی صداقت گاهی نمی ماند این روح هم حق
است، همین صداقت ماورا است بر چنین صداقت نظر داشتن) غصه نداشتن

قربانی همه اشیا اینارِ نتائج اعمالِ مبارک و نامبارک کاملاً خاتمه شوخی طبیعت، بر خلاف مقصد قابلِ مذمت کار نه کردن، بر همه جانداران نگاهِ ترحم، بعد از اتفاق شدن موضوعاتِ حواس هم در آن تعلق شدن، نرمی شرمندگی از گمراهی مقصد خود و بازیابی از کوشش های بی کار و

तैजः शमा धृतिः शौचमद्रोहो नातिमानिता ।

به یونِ یِ سَمَیْدَیْ دِیوِیْم به یَجَات سیه بهارت (۳)

तेजः क्षमा धृतिः शौचमद्रोहो नातिमानिता ।

भवन्ति संपदं दैवीमभिजातस्य भारत ॥३॥

جلال (آنکه در واحد معبود است، که از آن خیر پیدا می شود، آنکه در مهاتما بده بود همین سبب بود همینکه نظر مهاتما بده بر قزاق انگلی مال افتاد آنکه را هزنِ خوفناک بود خیالاتش تبدیل شدند) معافی، صبر، طهارت، باکسی احساسِ دشمنی نداشتن، در دل خود را هرگز قابلِ عبادت نه شمردن، ای ارجن این همه نشانی های انسانی اندهر که دولت روحانی حاصل می کند، چنین بست و شش نشانات بیان کردند. این همه در انسانی ممکن اند هر که در ریاضت حالت مکمل می دارد و بطور جزئی در شما هم ضرور موجود اند و مردمانیکه در دولت دنیوی ملوث اند در آنها هم این خصوصیات موجود اند ولی در حالت خوابیده می مانند، از همین سبب بی حد گناه گار را هم حق نجات است. اکنون مخصوص نشانی های دولت دنیوی بیان می کنند.

तमैहो नृशुसो भैषानश्चे कुरुदेहि पार्श्वे मुच्ये

آگیان ای چابهی جاتسبه بهارت سَمَیْدَ ماسِرِیم (۴)

दम्भो दर्पोऽभिमानश्च क्रोधः पारुष्यमव च ।

अज्ञानं चाभिजातस्य पार्थ संपदमासुरीम् ॥४॥

ای ارجن! ریا، کاری، تکبر، غرور، غصه، سخت زبانی، وجهالت این همه نشانی ها دولت دنیوی حاصل کننده می دارد نام این هر دو دولت ها چیست؟

دَيَوِيُّ سَمَپَدَيِّ مُوك شَائِي نَبَنَدَهَا يَا سُرِي مَتَا

مَا شُجَي سَمَپَدَيِّ دَيَوِيْم بِيْجَاتُوس سِي پَانَدُو (۵)

दैवी संपद्धिमोक्षाय निबन्धायासुरी मता ।

मा शुचः सम्पदं दैवीमभिजातोऽसि पाण्डव ॥५॥

از در این هر دو گونه دولت ها دولت روحانی خصوصاً برای نجات است و دولت دنیوی برای بندش تسلیم کرده شده است - ار جن تو غم مدار زیرا که تو دولت روحانی (ویموक्षाय) را حاصل کرده ای - نجات خصوصی را حاصل خواهی کرد - یعنی مرا حاصل خواهی کرد - این دولت ها کجای می مانند؟

دَوَاو بَهوت سَرُگُو لَوِکِیس مَن دَیَو آسُرُ آئَو چَی

دَیَوُهُ وَ سَتَرَشَی پَرُوکَت آسُرَی پَارَتِه مَی شُرُنُو (۶)

द्वौ भूतसगौ लोकेऽस्मिन् दैव आसुर एव च ।

दैवो विस्तरशः प्रोक्त आसुरं पार्थ मे शृणु ॥६॥

ای ار جن! در این دنیا خصائل جانداران دو اقسام می دارند مانند دیوتا ها و مانند شیاطین، چون در دل دولت روحانی شکل عمل اختیار می کند پس انسان دیوتا است و چون افراط دولت دنیوی میشود پس انسان هم شیطان است - در دنیا محض این دو ذات اند - او خواه در عرب پیدا شود، خواه در آسترلیا به هر جای که پیدا شود - بشرطیکه در این هر دو اقسام است - تا اکنون در باره مزاج دیوتا ها از تفصیل بیان کرده شد اکنون فطرت شیاطین را از من با تفصیل بشن -

پَرُوْرَتَی چَی نَوْرَتَی چَی جَنَانِه وُدرَا سُرَا

نِه شُوچَی ناپَی چَا چَارُونِه سَتَیَه تیشُو وَ دَهَتَی (۷)

प्रवृत्तिं च निवृत्तिं च जना न विदुरासुराः ।

न शौचं नापि चाचारो न सत्यं तेषु विद्यते ॥७॥

ای ار جن! خصلت شیطانی دارنده مردمان در فرض مشغول شدن و از کارهای نا فریضه منقطع شدن هم نمی دانند لهذا نه در آنها طهارت می شود نه سلوک نه صداقت هم می ماند خیالات آن مردمان چگونه می شوند؟

اَسْتِيَه پَرْتَشْثَه تِي جَغْدَاهَرْنِيَش وَرَمَ

اَهَرَس پَر سَمْبَهوَتِي كِم نَيْتْ كَام هَيْتِپَوَكَم (۸)

असत्यमप्रतिष्ठं ते जगदाहुरनीश्वरम् ।

अपरस्परसंभूतं किमन्यत्कामहैतुकम् ॥८॥

آن خصلت شیطانی دارندگان، مردمان می گویند که این دنیا از پناه خالی است، بالکل دروغ است و بلا معبود خود بخود از توالد و تناسل پیدا شده است لهذا محض برای لطف اندوزی عیش و عشرت است. و جز این چیست؟

اَيْتَا دَرَشْثِم وَشْث بَهِيَه نَشْثَات مَانُوس لَب بُدِهِيَه

پَرِيَهَوَن تِيو گِرْگَرْمَنِي شَيَاِيَه جَغْتُوس هِيَتَا (۹)

एतां दृष्टिमवष्टभ्य नष्टात्मानोऽल्पबुद्धयः ।

प्रभवन्त्युग्रकर्मणः क्षयाय जगतोऽहिताः ॥९॥

بر بنای این غلط نظریه که اعتبارش ختم شده است، آن کم عقل و سنگ دل مردمان محض برای بربادی دنیا هم پیدا می شوند.

كَام مَاشِرِث يَه دُش پَرِي تَمْبَهَامَان مَدَانِوَتَا

مُوَهَاد گِرْهِي تَوَا سَد گِرْهَان پَر وَتَنْتَرَس شُجِي وَرَتَا (۱۰)

काममाश्रित्य दुष्पूरं दम्भामानमदानिवताः ।

मोहादगृहीत्वासदग्रहान्प्रवर्तन्तेऽशुचिव्रताः ॥१०॥

آن مردمان حامل غرور و تکبر و عزت شده، امید خواهشات نا تمام بسته از جهالت غلط اصولها را قبول کرده، از اراده های بد عنوان و نامبارک مزین شده، در دنیا سلوک می کنند آنها عزم می کنند ولی بد عنوان اند.

چَنْتَام پَرِي مِيِيَا چِي پَر لِيَان تَامُو پَشْرِيَتَا

کَامُوپ بَهگ پَر مَآ اَيْتَاوِيَتِي نَشْچِيَتَا (۱۱)

चिन्तामपरिमेयां च फलयान्तामुपश्रिताः ।

कामोपभगपरमा एतावदिति निश्चिताः ॥११॥

ایشان تا دم آخر از لا محدود فکر و تردد مبتلا می مانند و در لطف اندوزی موضوعات دنیوی مشغول اند. ایشان که "محض قدری نشاط است" خیالی قدری هم تسلیم شدگی آنها می شود که تاجای که ممکن شود سازو سامان عشرت گرد کنید. جز این چیزی هم نیست.

آشاپاش شتیر بدها گام گزوده پزایننا

اینه ننتی گام بهوگارتیه منیایه نارتیه سنچیان (۱۲)

आशापाशाशतैर्बद्धाः कामक्रोधपरायणाः ।

ईहन्ते कामभोगार्थमन्यायेनार्थसंचयान् ॥ १२ ॥

از صدها حلقه دار بسته شده (از يك حلقه دار مردمان هلاک می شوند، این جا صدها حلقه دار) زیر بار از خواهش و غصه برای حصول عیش و عشرت از طریق غیر واجب کوشش دولت و غیره بسیار ساز و سامان اندوختن را کوشش می کنند. لهذا برای دولت (اندوزی) شب و روز غیر معاشرتی کار می کنند بعد از این می گویند.

اذه مئیالبدیه مئی پزاپ سئی منور تهم

اذه مستی نهمی مئی بهوش یئی پندر دهنم (۱۳)

इदमद्य मया लब्धमिमं प्राप्स्ये मनोरथम् ।

इदमस्तदिदमपि मे भविष्यति पुनर्धनम् ॥ १३ ॥

ایشان می اندیشند که من امروز این حاصل کرده ام و اکنون این خواهش را تمام خواهم کرد. چندان دولت می دارم و در زمانه آئنده چندان خواهد شد.

اسومئیاهنتی شتیر هوشیه چاپرانپی

اشوروس همئی بهوگی سدهاس هی بلوان سکهی (۱۴)

असौ मया हतः शत्रुर्हनिष्ये चापरानपि ।

ईश्वरोऽहमहं भोगी सिद्धाऽहं बलवान्सुखी ॥ १४ ॥

آن دشمن بذریعه من کشته شد و دیگر دشمنان را هم خواهم کشت، من هم پرور اعلی و صارف شان و شوکت ام من هم مزین از کامیابی ها بهادر و با مسرت ام.

اَذْ يَاسِبُهَجْنُ وَاَنَسِ مِىْ كَاسِ نِيُوسِ سَتِيْ سَدَرُشُو مَيَا

يَكْشَ يَه دَاسِيَا مِيْ مُودِيْشِيَه اَتِيْ كِيَانِ وُموهِيْتَا (۱۵)

आद्याऽभिजनवानस्मि काऽन्योऽस्ति सदृशो मया ।

यक्ष्ये दास्यामि मोदिष्य इत्यज्ञानविमोहिताः ॥१५॥

من دولت مند بزرگ ام و خاندان عظیم می دارم، هم مرتبه من دیگر کیست؟ من یک خواهم کرد، من صدقه خواهم داد، خوش حال خواهم شد. از چنین جهالت ایشان در خالص فریفتگی می مانند. چه یک و صدقه، هم جهالت است؟ این را در شلوک هفتدهم صاف بیان کرده اند. باوجود این هم ایشان باز نمی آیند، بلکه همه غلط فهمی ها را شکار می مانند بر این می گویند.

اَنِيْكَ چَتَّتْ وِبَهَرَانْتَا مُوه جَال سَمَاوَرْتَا

پَرَسَكْتَا گَام بَهوگِيْ شُو پَتَنْتِيْ نَرَكِيْس شُو چُو (۱۶)

अने कचित्तविभ्रान्ता मोहजालसमावृताः ।

प्रसक्ताः कामभोगेषु पतन्ति नरकेऽशुचौ ॥१६॥

از همه طور شکار گم گشتگی شده طبیعت دارندگان در دام فریفتگی گرفتار شده خصلت شیطانی دارندگان بی حد در عیش و عشرت دنیوی غرق شده مردمان در دوزخ ناپاک می افتند. بعد از این خود شری کرشن خواهند گفت که دوزخ چیست؟

اَتَمْ سَمْبَهَاوَرْتَا اِسْتَبْ دَهَا دَهْنُ مَانَم نَان وِتا

يَجَنْتِيْ نَام يَكِيْس نِيْ نَم بَهِيْنَا وِدَهِيْ پُرَو گَم (۱۷)

आत्मसंभाविताः स्तब्धा धनमानमदान्विताः ।

यजन्ते नामयज्ञैस्ते दम्भेनाविधिपूर्वकम् ॥१७॥

خود را هم افضل تسلیم کنندگان، در نشئه دولت و عزت مسرور شده چنین خود پسند مردمان، طریق های شریعت خالی است محض برای نام بذریعه یگ ها بار بار کاری یگ می کنند. چه همین یگ می کنند چنانکه شری کرشن گفته اند؟ نه آن طریق را ترک کرده می کنند زیرا که طریق خود مالک جوگ بیان کرده

اند- (در باب ۴/۲۴-۳۳ و در باب ۶/۱۰-۱۷)

أَهْنُكَارَى بَلَى دَرْبِ كَامَى كُرُودَهْنَى چَى سَنَشْرِيتَا

مَام تَم پَر دِيَهَى شَو پَرُویش نوس بِيَهِنه سَتِيكَا (۱۸)

अहंकारं बलं दर्पं कामं क्रोधं च संश्रिताः ।

मामत्मपरदेहेषु षड्विधतोऽभ्यसूयकाः ॥ १८ ॥

آنها مذمت دیگران کنندگان انسان حامل تکبر، طاقت، غرور، خواهش و غصه در جسم خویش و دیگران موجود از روح پاکم عداوت دارندگان اند. بمطابق طریق شریعت، یاد روح مطلق کردن یکی است. مردمانیکه این طریق را ترك کرده محض برای نام یک می کنند. از نام یک سداکاری می کنند. ایشان در جسم خویش و دیگران موجود از روح پاکم عداوت کنندگان اند. مردمان اکثر عداوت می کنند و محفوظ هم می مانند چه ایشان هم محفوظ خواهد ماند بر این می گویند نه

تَان هَى دَوِیش تَى كُرُوزَان سَنَسَارِيشُو نَرَادِه مَان

شَى پَام یَجَس تَرَم شُبُهَانَا سَرِیش وِیُو یُونِی شَو (۱۹)

तानहं द्विषतः क्रूरान्संसारेषु नराधमान् ।

क्षिपाम्यजस्त्रमशुभानासुरीष्वेव योनिषु ॥ १९ ॥

از من عداوت دارندگان آن گناه گاران و سنگ دل کمینان رامن در دنیا بطور مسلسل در اشکال شیاطین هم می اندازم. مردمانیکه طریق های شریعت را ترك کرده یک می کنند آن اشکال گناه می دارند. همین در مردمان بد ذات اند. همین را بد کردار گفته شد، دیگر بد ذاتی نیست. قبل از این گفته بود، که چنین بد ذات ها را من در جهنم می اندازم همان را این جامی گویند که ایشان را مسلسل در اشکال شیاطین می اندازم، همین جهنم است. تکالیف قید خانه عام خوف ناک می شود. و این جام مسلسل در اشکال شیاطین افتادن را سلسله چندان تکلیف ده است. لهذا می باید که برای دولت روحانی کوشان بمانند.

آسَرِی یُونِی مَاهِن تَامُذَا جَنَم نِی جَنَم نِی

مَام پَرَادِه پَرُویش تَوِی تَوِیَان تِیدَه مَاهِگَتَم (۲۰)

आसुरीं योनिमापन्ना मूढा जन्मनि जन्मनि ।

मामप्राप्यैव कौन्तेय ततो यान्त्यधमां गतिम् ॥२०॥

کون تی! جاهل انسان تا همه پیدائش اشکالی شیطانی حاصل کننده مرا
حاصل نه کرده بد تر از قبل هم انجام را حاصل می کنند که نامش جهنم است.
اکنون ببینید که مخرج جهنم چیست؟

تِرودَهئی نَرکَ سَیِّدئی دُؤارئی نَاش نَمات مَنئی

کامئی کُرودَهس تَتها لوبهَس تَمادِیت تَتَرئی تئی جَیت (۲۱)

त्रिविधं नरकस्येदं द्वारं नाशनमात्मनः ।

कामः क्रोधस्तथालोभस्तमादेतत्त्रयं त्यजेत् ॥२१॥

خواهش غصه و طمع این هر سه گونه اصل در های جهنم اند این روح را تباہ
کنندگان او را در تنزل برندگان اند لهذا می باید که ترک این هر سه بکنند۔ بر بنیاد
همین هر سه دولت دنیوی قایم است۔ از ترک کردن آنها فائده چیست؟

آیْتیر وِیْمُکَتئی کون تئی تَمو دُؤارِیس تِرِیْبهر نَرئی

آچَرَت یات مَنئی شَرِیس تَتو یاتئی پَرا گِیتَم (۲۲)

एतैर्विमुक्तः कौन्तेय तमो द्वारैस्त्रिभिर्नरः ।

आचरत्यात्मनः श्रेयस्ततो याति परां गतिम् ॥२२॥

کون تی! از این هر سه در وازه های جهنم آزاد شده انسان برای فلاح بلند
خویش عمل می کند، از این او نجات اعلیٰ یعنی مرا حاصل می کند۔ این هر سه
عیوب را ترک کرده هم انسان عمل معینه می کند که نتیجه اش شرف اعلیٰ است۔

یئی شَاس تَر وِیدَهئی مُک سَرَجئی وَرَت تئی کَام گار تئی

نَه سئی سِلدئی مَواپ نُوتئی نَه سُکھئی نَه پَرا گِیتَم (۲۳)

यः शास्त्रविधिमुत्सृज्य वर्तते कामकारतः ।

न स सिद्धिमवाप्नोति न सुखं न परा गतिम् ॥२३॥

انسانیکه طریق شریعت مذکورہ بالا را ترک کرده (آن شریعتی دیگر نیست

یعنی بی حد راز دارانه (۹۶/۲۰) گیتا
در خود يك مكمل شریعت است که آنرا خود شری کرشن بیان کردند آن طریق
را ترك کرده) به مرضي خویش عمل می کند او نه کامیابی حاصل می کند نه
اعلیٰ نجات و سکون هم حاصل می کند.

तस्माच्चैस्तस्मै प्रमत्तं त्वं कर्तव्यं त्वं न

گیات و اشش تروئی دهانوك تئ گرم گرتو بهار هسی (۲۴)

तस्माच्छास्त्रं प्रमाणं ते कार्याव्यवस्थिता ।

ज्ञात्वा शास्त्रविधानोक्तं कर्म कर्तुमिहार्हसि ॥ ۱۲۴ ॥

لهذا ارجن! فرض تو چیست و چه فرض نیست که در این انتظام من چه
کنم، و چه نه کنم، در این انتظام شریعت هم يك مشعل راه است چنین فهمیده از
طریق شریعت معین کرده شده عمل را هم بذریعۀ تودر عمل آوردن لازمی است.
در باب سوم هم مالک جوگ شری کرشن (تو عمل معینه کن ت्वं کرم کورو نیت)
بر عمل معینه زور دادند و گفتند که طریق کار یک هم آن عمل معینه است و آن
عکاسی خاص طریق عبادت است، آنکه دل را کاملاً در قابو کرده در دائمی
معبود داخله می دهاند. این جا آنها گفتند که خواهش، غصه و طمع هر سه
مخصوص ابواب جهنم اند از ترك کردن این هر سه هم ابتدای آن عمل (عمل)
معینه را) می شود. این را من بارها گفتم آنکه اعلیٰ شرف و فلاح اعلیٰ دهاننده
سلوك است. بیرون در کارهای دنیوی هر که چندان مشغول است، همین قدر
خواهش، غصه و طمع در آن آراسته و پیراسته موجود است. عمل چیزی است
که از ترك خواهش، غصه و طمع در آن داخله حاصل می شود، عمل در سلوك
پیوست می شود. هر که این طریق را ترك کرده بمرضی خویش سلوك می کند،
برای او حصول سکون یا اعلیٰ نجات چیزی هم نیست. اکنون در انتظام فرض و
نافرض شریعت هم واحد سند است لهذا بمطابق طریق شریعت هم عمل کردن تو
مناسب است و آن شریعت است "گیتا".



﴿ مغز سخن ﴾

در ابتدای این باب مالک جوگ شری کرشن بیان دولت روحانی با تفصیل کردند در آن حالت تصور سپردگی تمام طهارت باطنی نفس کشی، قابو بر دل یاد شکل دهاننده مطالعه، کوشش برای یک، بادل حواس را تپانیدن، غصه نه کردن کار طبیعت با سکون شدن و غیره شناخت های بست و شش بیان کردند این همه صفات نزد معبود رسیده شده ریاضت جوگ مشغول شده در ریاضت کشی هم ممکن اند. بطور جزوی در همه اند.

بعد از آن آنها در باره دولت دنیوی خصوصاً چند عیوب بیان کردند همچنانکه تکبر غرور، سختی، جهالت، و غیره و در آخر فیصله دادند که ارجن! دولت روحانی विमोक्षाय برای مکمل نجات است، برای حصول بلند مرتبه است. و دولت دنیوی برای بندش و تنزلی است. ارجن تو غم مکن زیرا که ترا دولت روحانی حاصل است.

این دولت ها کجا می شوند؟ گفتند که در این دنیا خصائل مردمان دو گونه می شوند مانند دیوتا ها و چون شیاطین چون دولت روحانی افزون می شود، پس انسان فرشته صفت می شود و چون دولت دنیوی افزون می شود پس انسان مانند شیاطین می شود. در دنیا انسان محض دو ذات ها می دارند خواه بر جای هم پیدا شود و نامی ندارد.

بعد از آن نشانی های مردمان خصلت شیطانی را از تفصیل بیان کردند، مردیکه از دولت دنیوی گران بار است مشغولیت فرض عمل نمی داند و آنکه فرض نیست ترک چنین غیر فریضه اعمال را نمی داند، چون آن در عمل مشغول هم نشد پس در آن نه صداقت می شود نه طهارت نه سلوک هم می شود.

در خیال او این دنیا از پناه خالی، بلامعبود خود به خود از توالد و تناسل پیدا شده است. لهذا محض برای عیش و عشرت است. بعد از این چیست؟ این خیال در زمانه شری کرشن هم بود. از همیشه جاری است. صرف چاروک (चारुक) (يك لامذهب فلسفی) گفته شود چنین سخن نیست. تا چون در دل و دماغ مردمان نشیب و فراز دولت روحانی و دنیوی است این خیال باقی خواهد ماند. شری کرشن می گویند که این مردمان کم عقل و سنگ دل، برای نقصان افاده همه مردمان هم در دنیا پیدا می شوند ایشان می گویند که این دشمن بذریعه من کشته شد، او را هلاک خواهیم کرد ارجن همچنین ایشان در اختیار خواهش و غصه دشمنان را هلاک نمی کنند، بلکه خود و در اجسام دیگران موجود از روح مطلق دشمنی دارند گان می شوند، پس چه ارجن عهد کرده حیدرته و غیره را هلاک کرد؟ گر هلاک می کند پس دولت دنیوی می دارد و از آن اعلی پرور عداوت دارند است، چونکه از ارجن شری کرشن صاف گفتند که ترا دولت روحانی حاصل است. غم مدار این جا هم صاف شد که مقام معبود در دنیای دل همه مردمان است. می باید که یاد بدارد که ترا کسی مسلسل می بیند. لهذا همیشه بمطابق طریق شریعت هم می باید که عمل شود ورنه سزا تیار است.

مالک جوگ شری کرشن باز گفتند که مردمان سنگ دلان را آنکه خصلت شیطانی می دارند من مسلسل در جهنم می اندازم شکل جهنم چیست؟ پس گفتند که مسلسل در اشکال بد ذات داخل شدن مترادف يك دگر است. همین شکل جهنم است. خواهش، غصه و طمع این هر سه اصل ابواب جهنم اند. بر این هر سه ابواب این دولت دنیوی قائم است. از ترك این هر سه هم ابتدای آن عمل می شود آنرا که من بارها گفته ام ثابت شد که عمل چیزی است نه که ابتدای آن از ترك خواهش و غصه و طمع هم می شود.

مردمانیکه در کارهای دنیوی، با آبرو در ادائیگی فرض انتظامات معاشرتی چندانکه مصروف اند، خواهش غصه و طمع هم همین قدر نزد ایشان آراسته و پیراسته موجود اند، در حقیقت بعد از ترك این هر سه هم از معبود اعلی نسبت دهاننده از اعمال مقرر مناسب حاصل می شود.

لهذا در انتظام که من چه کنم و چه نه کنم؟ چه فرض است و چه فرض نیست شریعت هم سند است - کدام شریعت؟ همین شریعت گیتا: (किमन्यै शास्त्र विस्तरे) - بزرگ تر از گیتا کدام "شاستر" است؟ لهذا بذریعۀ این معین کرده شده مخصوص عمل را (حقیقی عمل را) هم تو بکن -

در این باب مالک جوگ شری کرشن بیان دولت های دنیوی و روحانی را از تفصیل کردند گفتند که مقام آنها دل انسانی است ثمرۀ آنها گفتند - لهذا چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" درباره اوپنیشد و علم تصوف علم ریاضت در مکالمۀ شری کرشن و ارجن بنام "جوگ صفات یزدان و اهرمن" باب شانزدهم مکمل می شود -

چنین بذریعۀ سوامی از گزانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرم مانند جی مهاراج اند نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتهار ته گیتا" بنام "جوگ صفات یزدان و اهرمن" (देवासुर सम्पद विभाग योग) باب شانزدهم مکمل شد -

هری اوم ت ت ست

اوم شری پرماत्मनी नमः

﴿باب هفدهم﴾

در اختتام باب شانزدهم مالک جوگ شری کرشن بطور صاف بیان کردند که بعد از ترك خواهش، غصه و طمع هم ابتدای عمل می شود آنرا من بارها گفته ام. بغیر از معینه عمل نه آرام نه کامیابی نه اعلیٰ نجات هم حاصل میشود. از این وجه اکنون برای تو در انتظام که چه فرض است و چه فرض نیست چه کنم و چه نه کنم در بارهٔ این شریعت هم ثبوت است. دیگر شریعتی نیست بلکه (۲۵/۲۶) "इति गृह्यमं शास्त्रमिदम्" این پرازراز واحد شریعت است، گیتا خود شریعت است. دیگر شریعت ها هم اند ولی این جا بر همین گیتا نظر بدارید تلاشی دیگر مکنید، گر بر جای دیگر تلاش خواهید کرد پس این مسلسل حاصل نخواهد شد، لهذا شما گمراه خواهید شد.

بر این ارجن سوال کرد که بنده نواز مردمانیکه طریق شریعت را ترك کرده با مکمل عقیدت می کنند، انجام آنها چه طور است؟ چه ملکات فاضله، ملکات ردیه یا از ملکات مذموم دارند است؟ زیرا که قبل از این ارجن شنیده بود که خواه شما از ملکات فاضله، ملکات ردیه یا حامل ملکات مذموم شوید، تا چون صفات موجود اند در شکلی (योगی) هم وجه می شوند. لهذا در ابتدای پیش کرده باب هم ارجن سوال قایم کرد ارجن گفت-

अर्जुन उवाच

ये शास्त्रोद्देहि मृतं सरजं यि ज्ञं तं शर्दयान वता
तैशा नृशैता तु का कृष्ण सत्त्वमाहो रजस्तमः (१)

अर्जुन उवाच

ये शास्त्रविधिमुत्सृज्य यजन्ते श्रद्धयान्विताः ।

तेषां निष्ठा तु का कृष्ण सत्त्वमाहो रजस्तमः ॥१॥

ای شری کرشن! انسان ها ئیکه طریق شریعت را ترك کرده با عقیدت یگ می

کنند، انجام آنها کدام است؟ انجام ملکات فاضله، ملکات ردیه؟ یا ملکات مذموم دارنده انجام است؟ دریگ شمار همه جانداران و دیوتا ها یس می شود. شری بهگوان گفتند

شری بهگوان اواج

تِرِی وِیدَها بَهوتِی شَرَدَدا دِیَہِنَنا سَاسو بَہاو جَا

سَات تَوِیکِی رَاجِسی چِیو تَامِسی چِیَتِی تَان شُرُونُو (۲)

श्री भगवानुवाच

त्रिविधा भवति श्रद्धा देहिनां सा स्वभावजा ।

सात्त्विकी राजसी चैव तामसी चेति तांश्चणु ॥२॥

در باب دوم مالک جوگ گفته بودند که ارجن! در این جوگ عمل معینه محض يك است. عقل جاهلان شاخهای بی شمار می دارد لهذا ایشان بی شمار طریق ها را وسعت می دهند. در زبان نمائشی و آراسته اظهارش می کنند، بر طبیعتیکه اثر سخن های شان می افتد، ای ارجن عقل شان هم گم می شود و چیزی هم حاصل نمی شود، این جا همین سخن دوباره می گویند که "शास्त्र विधिमुत्सृज्य" مردمانیکه طریق شریعت را ترك کرده یاد می کنند، عقیدت شان هم سه اقسام می دارد.

بر این شری کرشن گفتند از عادت انسان پیدا شده آن عقیدت مزین از ملکات فاضله، ملکات ردیه و ملکات مذموم چنین سه اقسام دارنده می شود، آنرا از من بشن! زیرا که در دل انسان این عقیدت بطور مسلسل قائم است.

سَتْ تَوَانُرُپَا سَرُوسَ یه شَرَدَدا بَهوتِی بَہارت

شَرَدَدا مَوس یه پُرُو شو یو یَچ چَہَدِی سَی آ یو سَی (۳)

सत्त्वानुरुपा सर्वस्य श्रद्धा भवति भारत ।

श्रद्धामयोऽयं पुरुषो यो यच्छ्रद्धः स एव सः ॥३॥

ای بهارت! عقیدت همه مردمان بمطابق خصائل طبیعت شان می شود این انسان عقیدت مند است لهذا انسانیکه عقیدتی دارنده است، او خود هم همین است. عموماً مردمان می پرسند من که ام؟ کسی می گوید من روح ام، ولی چنین نیست، این جا مالک جوگ شری کرشن می گویند که هر شخص بمطابق

خصلت و عقیدت خویش می شود.

گیتا علم ریاضت است ولی پنت جلی هم جوگی بودند. جوگ درشن (योग दर्शन) فلسفه جوگ آنها است. (در حقیقت) جوگ چیست؟ آنها گفتند (۱/۲): 'योगश्चित्तवृत्ति निरोधः'. کاروبارهای طبیعت را کاملاً بند شدن جوگ است. گر کسی از مشقت بند کند پس چه فائده است؟ (۱/۳) 'तदा द्रष्टुः स्वरूपेऽवस्थानम्'. در آن وقت این ناظر دی روح در شکل حقیقی خود هم قایم می شود. چه قبل از قایم شدن این داغدار بود؟ پنت جلی می گویند (۱/۴) 'वृत्तिसारूप्यमितरत्र'. چنانکه شکل خصلت است، همچنین او ناظر است. این جا مالک جوگ شری کرشن می گویند این انسان عقیدت مند است، از عقیدت لبریز است بر جای عقیدت ضرور خواهد شد و عقیدتی که دارنده است، او خود هم همین است چنانکه خصلت همچنین انسان. اکنون هر سه گونه عقائد را تقسیم می کنند.

यजन्त्यु सात त्विगा दीवान यक्षरु शान सी राज सा

परितान भूत गनाश चान यि यजन्त्यु तामसा जना (۴)

यजन्ते सात्त्विका देवान्यक्षरक्षांसि राजसाः ।

प्रेतान्भूतगणाश्चान्ये यजन्ते तामसा जनाः ॥४॥

از در آنها مردمان حامل ملکات فاضله عبادت دیوتا ها می کنند حامل ملکات ردیه یکش و دیوتا ها را می پرستند و حامل ملکات مذموم مردمان عبادت آسیب و شیاطین می کنند آنها در عبادت بی ماندگی مشقت هم می کنند.

आशास त्रु विहन्त्यु गهور्यु तप्यन्ते ये तपो जना

तम बिहान کار سنئی گتا کام زال بلان ویتا (۵)

अशास्त्रविहितं घोरं तप्यन्ते ये तपो जनाः ।

दम्भाहंकार संयुक्ताः कामरागबलान्विताः ॥५॥

آن مردمان خالی از طریق شریعت بی حد تخیلاتی (طریق های خیالی را تخلیق کرده) مشق ریاضت می کنند، آنکه حامل غرور تکبر از ریسمان رغبت و خواهش بسته شده اند.

كَرَّشَ يَنْ تَى شَرِي رَسْتَهِي بُهوتِ گَرَامَ مَجِيَّت سَيُ

مَا جَيَوَان تَى شَرِي رَسْتَهِي تَان وَيْدَهِي سُرِنَش چَيَان (۶)

कर्शयन्तः शरीरस्थं भूतग्राममचेतसः ।

मां चैवान्तः शरीरस्थं तान्विद्धचसुरनिश्चयान् ॥६॥

آن در شکل جسم موجود همه جانداران را و در باطن موجود عالم الغیب را هم کمزور کنندگان اند یعنی ناتوان کنندگان اند. روح در دنیا داران قید شده کمزور از عیوب و مضبوط از وسیله های یک می شود. تو آن جاهلان را (مردمان بی حس) یقیناً شیطان بدان یعنی آن همه شیطان اند، سوال مکمل شد.

مردمانیکه طریقی شریعت را ترك کرده یاد کنندگان مردمانِ حاملِ ملکاتِ فاضله عبادتِ دیوتاها، حاملِ ملکاتِ ردیه عبادتِ دیوها و مردمانِ حاملِ ملکاتِ مذموم عبادتِ آسیب می کنند.

محض عبادت هم نیست، برای ریاضت سخت مشقت هم می کنند ولی ارجن! از شکل جسمانی جانداران را و از شکل عالم الغیب موجود روح پاک را کمزور کنندگان اند، از روح پاک دوری پیدا می کنند. نه که عبادت می کنند، ایشان را تو شیطان بدان یعنی عبادتِ دیوتاها کنندگان هم شیاطین هم اند. بیش از این کسی چه خواهد گفت؟ لهذا آنکه این همه جزو آن اند، آن واحد معبود را یاد کنند، بر همین سخن مالکِ اعلیٰ جوگ شری کرشن بارها زور داده اند.

आहारं स्तप्यं सरोसं ये त्रिं विद्धं भूतं प्रीतिं

यैः तैस्तैः तैस्तैः तैस्तैः तैस्तैः तैस्तैः (۷)

आहारस्त्वपि सर्वस्य त्रिविधो भवति प्रियः ।

यज्ञस्तपस्तथा दानं तेषां भेदमिमं शृणु ॥७॥

ارجن! چنانکه عقیدت سه گونه می شود، همچنین همه را بمطابقِ خصلتِ خویش پسندِ غذا هم سه گونه می شود و همچنین یک، ریاضت و صدقه هم سه اقسام می دارند، دربارهٔ اقسام آن توازن بشن، اول پیش است، خوراک.

آيُوسَتْ تَوْبَلَا رُوگَيِ سَكِه پِرِي تِي وَيُورَدَهَنَّا

رَسِيَا سِيَنِيگ دَهَا اِسْتِهْرَا هَرَدَهَا آهَارَا سَتْ تَوَك پِرِي يَا (۸)

आयुः सत्त्वबलारोग्यसुखाप्रीतिविवर्धनाः ।

रस्याः सिग्धाः स्थिरा ह्यद्या आहाराः सत्त्विकप्रियाः ॥८॥

در عمر، عقل، طاقت، تندرستی، آرام و محبت اضافه کننده لذیذ روغنی و قایم شونده و از خصلت هم دل را پسند آینده اشیای خوردنی، مردمان حامل ملکات فاضله را پسند می آیند، بمطابق مالک جوگ شری کرشن از خصلت دل را پسند آینده و در طاقت، تندرستی، عقل و عمر اضافه کننده اشیای خوردنی هم پاک اند، خوراکی که پاک است، همین مردمان صالحان را پسند می آید، از این صاف ظاهر می شود که خوراکی هم خصلت ملکات فاضله، خصلت ملکات ردیه یا خصلت ملکات مذموم نمی دارد بلکه استعمال آنها ملکات فاضله، ملکات ردیه یا ملکات مذموم دارنده می شود، نه شیر ملکات فاضله است، نه بصل ملکات ردیه نه ثوم از ملکات مذموم مزین است۔

تا جائیکه طاقت، عقل، تندرستی و دل را پسند آمدن را سوال است، پس در همه عالم مردمان را بمطابق خصلت و ماحول و حالات خویش مختلف اشیای خوردنی پسند می شوند۔ چنانکه بنگالیان و مدراسیان رز پسند می کنند۔ و پنجابیان نان پسند می کنند یک طرف باشندگان عرب دنبه، چینیان صفدع را پسند می کنند و پس بطرف دیگر در صوبه های سرد مانند 'دهرو' घृत بجز گوشت، زیست دشوار است۔ اصل باشندگان روس و منگولیا در خواراک گوشت اسب استعمال می کنند۔ باشندگان یورپ گوشت خنزیر و گاوهر دومی خورند و بازهم در ترقی و اضافه علم و عقل باشندگان امریکه و یورپ در درجه اول شمار کرده می شوند۔ مطابق گیتا آن اشیای خوردنی پاک اند که لذیذ، روغنی و قیام دارنده اند، عمر دراز کننده، حسب ضرورت در عقل و طاقت اضافه کننده و صحت مند اشیای خوردنی پاک اند۔ بمطابق خصلت آن اشیای خوردنی که دل را پسند می آیند پاک اند، لهذا بر جای هم اشیای خوردنی را کم و بیش مکنید بمطابق حالات

ماحول و بمناسبت ملکی، هر خوردنی چیزیکه مزاج را پسند آید و برای زیست تقویت عطا کند همین پاك است، خوردنی چیزی تاثیر ملکات فاضله، ملکات ردیه یا ملکات مذموم نمی دارد، بلکه استعمالش ملکات فاضله، ملکات ردیه یا ملکات مذموم می دارد.

برای همین مطابقت مردمانیکه خانه داری را ترك کرده صرف در عبادت معبود غرق شده اند، در حالت گوشه نشینی (سَن्यास आश्रम) اند برای شان شراب و گوشت متروک اند زیرا که در تجربه دیده شده است که این اشیا بر خلاف راه روحانی رجحان پیدا می کنند، لهذا بذریعۀ این گنجایش گمراهی راه ریاضت بسیار است. آنکه با یکسوئی زندگی کنندگان تارك الدنيا اند، برای شان مالک جوگ شری کرشن در باب ششم در بارۀ خوراك يك اصول دادند که 'युक्ताहार विहारस्य' (مناسب خوردن و نوشیدن و تفریح) باید که این را مد نظر داشته سلوک بکنید. آنکه دریاد الهی مددگار است. (همین قدر، همین) باید که خوراك بگیرد.

कृतं मलं लोनातं यश्च रुक्मिणी

आहारं राजसस्यैषा दुःखशोकामयप्रदाः ॥११॥

कट्वम्ललवणात्युष्णतीक्ष्णरुक्षविदाहिनः ।

आहारा राजसस्येष्टा दुःखशोकामयप्रदाः ॥११॥

تلخ، ترش، تیز ترنمکین، کافی گرم فلفل دار ساده سوزش پیدا کننده و تکلیف ده غم و بیماری ها پیدا کننده خوراك مردمان حامل ملکات ردیه را پسند می شود.

यातयामं गतरसं पूति पर्युषितं च यत् ।

उच्छिष्टमपि चामेध्यं भोजनं तामसप्रियम् ॥१०॥

यातयामं गतरसं पूति पर्युषितं च यत् ।

उच्छिष्टमपि चामेध्यं भोजनं तामसप्रियम् ॥१०॥

خوراکی که قبل از يك پھر (سه ساعت) پخته شده است، بی لذت و بد بودار، بوسیده پس خورده و ناپاک هم است آن مردمان حامل ملکات مذموم را پسند می آید. سوال تمام شد اکنون پیش است یگ

أَهْلَاكَ إِنْ كُشِبَ بِهَرِّ يَغْيُو وَيُدْهِى نَرَشْنُوِيْ اِجْ يَتَّى
يَشْت وَيْ مَيُوِيْتِيْ مَنِيْ سَمَاهَائِيْ سَنِيْ سَات تَوَكِّيْ (۱۱)

अफलाकाद्विषभिर्यज्ञो विधिदष्टो य इज्यते ।

यष्टव्यमेवेति मनः समाधाय स सात्त्विकः । १११ ॥

یکی که از طریق شریعت 'विधिदष्ट' مقرر کرده شده است (چنانکه قبل از این در باب سوم ذکر یگ کردند، در باب چهارم شکل یگ بیان کردند که سیار جوگیان جان را در ریاخ و ریاخ را در جان هون می کنند، بر حرکت جان و ریاخ قابو کرده رفتار موج نفس را ساکن می کنند، در آتش احتیاط هون می کنند. همچنین چهارده رینه های یگ بیان کردند. آن همه دوری معبود طی کرانندگان پست و بلند رینه های يك عمل اند در مختصر یگ عکاسی طریق کار غور و فکر خصوصی است که نتیجه آخرش در معبود ابدی داخله است، که طریق آن در این شریعت گفته شده است) بر همین طریق شریعت باز زور می دهند که ارجن! از طریق شریعت معین کرده شده که آنرا کردن هم فرض است، و آنکه بر دل قابو می دارد، و بذریعۀ مرد بی لوٹ کرد می شود چنین یگ پاک است. -

أَهْيُ سَنَدَهَائِيْ تَوَهْلِيْ نَمْ بَهَارْتِهْ مَهِيْ جَيُوِيْ

اِجْ يَتِّيْ بَهَرْتْ شَيْشْتِهْ تِيْ يَغْيُو وَيُدْهِى رَاغْ سَمْ (۱۲)

अभिसंधाय तु फलं दम्भार्थमपि चैव यत् ।

इज्यते भूत श्रेष्ठ तं यज्ञं विद्धि राजसम् । ११२ ॥

ای ارجن! یگی که برای خود ستایش هم شود یا از مقصد ثمره کرد می شود او را ملکات ردیه را یگ بدان، این کار کن طریق یگ می داند ولی از مقصد خود ستایش و ثمره می کند که فلان چیز حاصل خواهد شد و مردمان خواهند دید که یگ می کند و تعریف خواهند کرد چنین یگ کننده در حقیقت حامل ملکات ردیه است اکنون شکل ملکات مذموم بیان می کنند.

وَيُدْهِى هَيْنَ مَسْرَشْنَانَنِيْ مَنْتَرِهَيْنَ مَدَكُوشِيْ نَمْ

شَرْدَا وَرَهِيْتِيْ يَغْيُو تَامَسِيْ پَرِيْجَكْ شَتِيْ (۱۳)

विधिहीनमसृष्टान्नं मन्त्रहीनमदक्षिणाम् ।

श्रद्धाविरहितं यज्ञं तामसं परीचक्षते ॥१३॥

آن یک که از طریق شریعت خالی است، هر که در تخلیق غله (معبود) کردن قاصر است، صلاحیت قابوی بر دل نمی دارد، نذر کردن یعنی از مکمل قربانی عاری است و آنکه از عقیدت خالی است، چنین یک ملکات مذموم دارنده بگ گفته می شود، چنین انسان یک حقیقی را نمی داند، اکنون پیش است ریاضت-

द्विद्विजगुरुपाज्ञपूजनं शौचमार्जवम् ।

ब्रह्मचर्यमहिंसा च शारीरं तप उच्यते ॥१४॥

بر اعلیٰ معبود روح مطلق شرك فتح حاصل کنندگان (د्वیج) مرشد و عالم حضرات را عبادت، پاکیزگی، راست بازی، رهبانیت و عدم تشدد از جسم تعلق دارنده ریاضت گفته می شود، جسم همیشه بجانب خواهشات فریب می خورد اورا بمطابق خصائل باطن مذکوره بالا تپانیدن ریاضت جسمانی است-

अनुद्वेगकरं वाक्यं सत्यं प्रियहितं च यत् ।

स्वाध्यायाभ्यासनं चैव वाङ्मयं तप उच्यते ॥१५॥

چنین ریاضت ها که بیقراری پیدا نه کننده، عزیز، خیر خواه و حق گوئی در معبود داخله دهاننده، مشق غور و فکر شریعت ورد نام این ریاضت زبان گفته می شود، زبان مسلسل بطرف موضوعات دنیوی مائل خیالات را اظهار هم می کند، این را بجانب او کشیده بجانب ذات مطلق قایم کردن از زبان وابسته ریاضت است- اکنون از دل تعلق دارنده ریاضت را ببینید-

मन्त्रं प्रसन्नं सुमं त्वं मन्त्रं मन्त्रं नृगृही

बहोसंशुद्धं रथं तं तपोमानसं मन्त्रं (१६)

मनः प्रसादः सौम्यत्वं मौनमात्मविनिग्रहः ।

भावसंशुद्धिरित्येतत्तपो मानसमुच्यते ॥१६॥

چنین ریاضت ها که از خوش دلی، نرم دلی و خاموشی یعنی جز معبود
یاد دیگر موضوعات هم نشود، بر دل قابو مکمل طهارت باطن این از دل تعلق
دارنده ریاضت گفته می شود۔ مذکورہ بالا ہر سہ ریاضت یک جا شدہ (جسم و
زبان و دل) یک ریاضت پاک است۔

श्रद्धया परया तप्तं तपस्तत्त्रिविधं नरैः ।

अफलाकाङ्क्षिभिर्युक्तैः सात्त्विकं परिचक्षते ॥१७॥

بلا خواہش ثمرہ یعنی بذریعہ مردمان بی غرض عمل با عقیدت اعلیٰ
کرده شدہ مذکورہ بالا ہر سہ ریاضت ها را یکجا کردہ، ریاضت پاک گفته می
شود۔ اکنون پیش است از ملکات ردیہ تعلق دارندہ ریاضت۔

सत्कारमानपुजार्थं तपो दम्भेन चैव यत् ।

क्रियते तदिह प्रोक्तं राजसं चलमधुवम ॥१८॥

ریاضتیکہ برای خاطر داری، عزت و عبادت یا محض از ریاکاری ہم کردہ
می شود آن غیر یقینی و ثمرہ شوخ عطا کنندہ ریاضت از ملکات ردیہ تعلق دارندہ
گفتہ شدہ است۔

मुद्गराक्षी नात मनोयि पितृया कर्तव्यं तपैः

पर्सुत सानारत वातं ताम सदा हरतम् ॥१९॥

मूढग्राहेणात्मनो यत्पीडया क्रियते तपः ।

परस्योत्सादनार्थं वा तत्तामसमुदाहृतम् ॥१९॥

ریاضتیکه با جهالت از ضد، با تکلیف جسم و زبان و دل یا برای نقصان رسانیدن دیگر کس از خیال انتقام کرده می شود. آن ریاضت ملکات مذموم گفته شده است.

چنین در ریاضت پاک جسم و زبان و دل را بمطابق معبود مائل کردن است. در ریاضتیکه از ملکات ردیه طریق ریاضت همین است، ولی خود ستایش (کنندگان) از خواهش عزت ریاضت میکنند عموماً مردمان کاملان بعد از گوشه نشینی اختیار کرده هم شکار این عیب می شوند و سوم از ملکات مذموم تعلق دارنده ریاضت از طریق غیر معینه می شود، از و نظریه دیگران را نقصان رسانیدن می شود، اکنون پیش است صدقه

दातव्यमिति यद्दानं दीयतेऽनुपकारिणे ।
 दायिष्यि कालीं चै पतरीं चै तद्दानं सत त्वीं कौं स्मरं त्म (२०)

दातव्यमिति यद्दानं दीयतेऽनुपकारिणे ।

देशे काले च पात्रे च तद्दानं सात्त्विकं स्मृतम् ॥२०॥

صدقه دادن هم فرض است، از این خیال آن صدقه که بمطابق موقع محل (مطابق وقت) مستحق شخص را یافته بلا خیال احسان داشته داده می شود. آن صدقه پاک گفته شده است.

यत्तु प्रत्युपकारार्थं फलमुद्दिश्य वा पुनः ।
 दायिष्यि कालीं चै पतरीं चै तद्दानं सत त्वीं कौं स्मरं त्म (२१)

यत्तु प्रत्युपकारार्थं फलमुद्दिश्य वा पुनः ।

दीयते च परिकिलष्टं तद्दानं राजसं स्मृतम् ॥२१॥

آن صدقه که با تکلیف (آنکه جز دادن چاره نیست با مجبوری داده میشود) از امید صله که از این عمل این حاصل خواهد شد یا از مقصد ثمره داده می شود، آن صدقه از ملکات ردیه تعلق دارنده گفته شده است.

दायिष्यि कालीं चै पतरीं चै तद्दानं सत त्वीं कौं स्मरं त्म (२२)
 अस्तं कर्तं मुक्तिं तत् ताम् समदाहरं त्म (२२)

अदेशकाले यद्दानमपात्रेभ्यश्च दीयते ।

असत्कृतमवज्ञातं तत्तामसमुदाहृतम् ॥२२॥

آن صدقه که بغیر دلجوئی کرده یا از بی رخی و حقارت، بی وقت بی محل غیر مستحق مردمان را داده می شود آن صدقه ملکات مذموم دارنده گفته شده است، محترم مهاراج جی می گفتند "هو" از صدقه دادن نا اهل را، سخی برباد می شود همچنین قول شری کرشن است که صدقه دادن هم فرض است مقام، مستحق را حاصل کرده از نیست بلا خواهش احسان، با فراخ دلی داده شونده صدقه پاک است، از مشکل داده شونده در بدله از نیست ثمره داده شونده، صدقه ملکات ردیه دارنده صدقه است. و چنین صدقه که از حقارت و بی اخلاص بر خلاف موقع و مقام نا اهل را داده می شود صدقه ملکات مذموم است. ولی چنین صدقه هم صدقه است. لیکن آنکه همه انیسیت خانه داری و خاندان و غیره را کاملاً ترک کرده بر معبود واحد هم منحصر است، برایش اصول صدقه ازین بلند تر است و آنست مکمل سپردگی، همه خواهشات را ترک کرده سپردگی دل است، چنانکه شری کرشن گفته اند 'मय्येव मन आधत्स्व।' در من هم دل بدار، لهذا صدقه نهایت ضروری است. اکنون پیش است شکل اوم نت ست

اوم نت ست سدیوتی نرندیشو برهم ناس تریودهی اسمرتی

براهم ناس تین وید اشچ یگینا اشچ ویهینا پرا (۲۲)

ॐ तत्सदिति निर्देशो ब्रह्मणास्त्रिविधः स्मृतः ।

ब्राह्मणास्तेन वेदाश्च यज्ञाश्च विहिताः पुरा ॥२३॥

ارجن! اوم نت وست چنین سه اقسام دارنده نام، 'ब्रह्मणः निर्देशः स्मृतः' رهبری معبود (ब्रह्म) می کند، یاد می دهاند، اشاره می کند و مظهر معبود است. قبل از همین پورا (در دور اول) تخلیق یک ووید ब्राह्मण و برهمن و غیره کرده شده است. یعنی برهمن یک ووید از اوم پیدا می شوند. وجود اینها از جوگ است. از مسلسل غور و فکر اوم هم تخلیق اینها است و دیگر طریق نیست.

तस्मादुक्तं यदा हरति यं नान तप्यं क्रिया

परवर्तनं तौ वیدهها नोक्तं तास्तंति برهم وادی نام (۲۴)

तस्मादोमित्युदाहृत्य यज्ञदानतपःक्रियाः ।

प्रवर्तन्ते विधानोक्ताः सततं ब्रह्मवादिनाम् ॥२४॥

لهذا مردمان حق پرست احكام معبود را قبول کنندگان، چون از معینه طریق شریعت، یگ، صدقه و سلوک اعمال ریاضت از مسلسل تلفظ نام اوم کرده هم شروع می کنند تا که از این یاد معبود تازه شود۔ اکنون استعمال لفظ تَت ست بیان می کنند۔

तदं अं नभेः सन्ध्यायै पृथ्वीं यं तप्यं क्रिया

दान क्रियाश्च विविधाः क्रियन्ते मोक्षकाङ्क्षिभिः ॥२५॥

तदित्यनभिसं धायः फलं यज्ञतपःक्रियाः ।

दानक्रियाश्च विविधाः क्रियन्ते मोक्षकाङ्क्षिभिः ॥२५॥

‘تَت’ یعنی آن معبود هم بر هر مقام موجود است۔ از این خیال خواهش ثمره نکرده، بذریعۀ شریعت گفته شده همه گونه یگ ها ریاضت و اعمال صدقه بذریعۀ مردمان خواهش افادی و اعلیٰ دارندگان کرده می شوند۔ لفظ “تَت” درباره معبود نشانی ایثار است۔ یعنی ورد اوم بکنید، اعمال ریاضت و صدقه و یگ بر آن معبود منحصر شده بکنید۔ اکنون مقام استعمال ‘ست’ بیان می کنند۔

सन्ध्यायै साधुभावे च सद्यस्तपःपुण्यते

प्रशस्ते कर्मणि तथा सच्छब्दः पार्थ युज्यते ॥२६॥

सद्भावे साधुभावे च सद्यस्तपःपुण्यते ।

प्रशस्ते कर्मणि तथा सच्छब्दः पार्थ युज्यते ॥२६॥

و‘ست’ (حق) مالک جوگ گفتند که ‘ست’ (حق) چیست؟ در ابتدای گیتا هم ارجن سوال قایم کرده بود که فرض منصبی هم دائمی است، بر حق است پس شری کرشن گفتند که ارجن! در تو این جهالت از کجا پیدا شد؟ (حق) در هر سه ادوار کمی حق نمی شود۔ نمی تواند که آنرا نابود کرده شود و استی (باطل) را۔ در هر سه ادوار وجود نیست۔ در حقیقت آن کدام چیز است که در هر سه ادوار کمی نمی دارد؟ آن باطل چیز چه است؟ که وجود نمی دارد؟ پس گفتند که این روح هم حق است، و اجسام همه جانداران دنیا فانی اند، روح

ابدی است، غیر مرئی است۔ دائمی ولافانی است، همین اعلیٰ حق است۔
 این جا می گویند (حق) چنین این نام، روح مطلق سدّماوه در باره حق در
 احساس و در خیال نیک استعمال کرده می شود۔ وای پارتّه چون عمل معینه
 سراپا و بخوبی بشود پس استعمال لفظ ست (حق) کرده میشود، معنی حق این
 نیست که این همه اشیا در مملک ما اند۔ چون این جسم هم جسم ما نیست (یعنی
 فانی است) پس آن اشیا که در استعمال آن می آیند۔ ملک ما چطور اند؟ این
 ست نیست استعمال حق صرف در یک معنی کرده می شود در نیک خیال، روح
 هم اعلیٰ حقیقت است در باره این صداقت عشق شود، برای حصولش نیک
 خلوص شود، و عمل حصولش هم بخوبی جاری شود، پس همین جا استعمال
 لفظ حق کرده می شود۔ بر همین سخن مالک جوگ بعد از این می گویند۔

يَغِي تَبْ سَدَانِي چَيِ اسْتَوِي تِي سَدِيَتِي چَوچ يَتِي

گَرَم چِيَو تَدَر تَهِيَتِي سَدَو يَتِيَوَا بَهِي وَهِيَتِي (۲۷)

यज्ञे तपसिदाने च स्थितिः सदिति चोच्यते ।

कर्म चैव तदर्थाय सदित्येवाभिधीयते ॥२७॥

در صدقه ریاضت و یک کردن مقامیکه حاصل می شود آن هم حق (ست)
 است۔ چنین گفته می شود تदर्थाय آن معبود را حاصل کننده عمل هم 'ست'
 (حق) است۔ یک، ریاضت و صدقه تکمله این عمل اند، در آخر فیصله داده شده
 می گویند که، برای این همه عقیدت لازمی است۔

اَشَرْدَه يَاهَوَتِي دَت تِي دَپَس تَهِيَتِي گَرَتِي چَيِ يَت

اَسَوَت يَح يَتِي پارتّه نه چَيِ تَت پَرِي تِي نَوِي هِي (۲۸)

अश्रद्धया हुतं दत्तं दपस्तप्तं कृतं च यत् ।

असदित्युच्यते पार्थ न च तत्प्रेत्य नो इह ॥२८॥

ای پارتّه! بلا عقیدت کرده شده هون داده شده صدقه، پییده شده ریاضت و هر
 چه هم کرده شده عمل باشد، آن همه (استی) باطل است، چنین گفته می شود۔ آن نه در
 این دنیا نه در عالم بالا افادی است لهذا با خود سپردگی عقیدت بی حد ضروری است۔

﴿ مغز سخن ﴾

در ابتدای باب هم ارجن سوال کرد که بنده نواز آنکه در شریعت بیان کرده شده طریق را ترك کرده و با عقیدت یگ می کنند، (مردمان عبادت آسیب و شیاطین و غیره می کنند) پس عقیدت شان چه طور است؟ عقیدت ملکات فاضله است یا ملکات ردیه است یا ملکات مذموم است - بر این مالک جوگ شری کرشن گفتند - ارجن! این انسان غلام عقیدت است بر جای هم عقیدت او ضرور خواهد شد چنین عقیدت همچنین انسان، چنین خصلت همچنین انسان - عقیدت شان ملکات فاضله، ملکات ردیه، و ملکات مذموم سه اقسام دارند می شود - عقیدت مندان ملکات فاضله دیوتا ها را، عقیدت مندان ملکات ردیه 'یش' را (آنکه شهرت و بهادری عطا کند) تعاقب دیو ها (آنکه محافظت بکند) می کنند و عقیدت مندان ملکات مذموم پوستش شیاطین (آسیب) می کنند - بذریعۀ چنین عبادت ها آنکه از طریق شریعت خالی اند این هر سه گونه عقیدت مندان در جسم موجود تمام ماده را یعنی در دنیای دل و اراده های خود موجود عالم الغیب را هم کمزور می کنند - نه که عبادت می کنند - آن همه را تو یقیناً شیطان بدان یعنی عبادت آسیب یچه (यज्ञ) و دیو و دیوتا کننده شیطان است -

موضوع دیوتا ها را این جا شری کرشن بار سوم پیش کرده اند - اول در باب هفتم آن گفته بودند که ارجن! مردمانیکه علم شان از خواهشات سلب شده است چنین کم عقل عبادت دیگر دیوتا ها می کنند، دیگر بار در باب نهم همین سوال دیگر بار کرده شده گفتند مردمانیکه عبادت دیگر دیوتا ها می کنند ایشان هم عبادتم کنند - ولی عبادت شان غیر مناسب است یعنی در شریعت از مقررۀ طریق جدا (غیر شرعی) است - لهذا ایشان ختم می شوند - این جا در باب هفدهم

ایشان را خصلت دنیوی گفته مخاطب کردند، در الفاظ شری کرشن اصول عبادت يك هم معبود است.

بعد از این مالک جوگ شری کرشن چهار سوال قایم کردند. خوراك (आहार)، یک ریاضت و صدقه، خوراك سه اقسام می دارند. صالح انسان را صحت عطا کننده، بمطابق خصلت پسند آئنده لذیذ غذا پسند می شود، انسان حامل ملکات ردیه را خوراك تلخ و تیز نمکین و گرم و مصالح دار بیماری ها را افزون کننده پسند می آید. انسان حامل ملکات مذموم را خوراك پس خورده، بوسیده و ناپاک پسند می شود.

چنین یک که از طریق شریعت کرده می شود. (آنکه باطنی اعمال عبادت اند) آنکه بر دل قابو می کند از امید ثمره خالی آن یک پاك است. و یکی که از غرور و تکبر را ظاهر می کند و از خیال ثمره کرده شونده همین یک خصلت ملکات ردیه می دارد و از طریق که در شریعت گفته شده است بالکل جدا دعا (منتر) صدقه و از بلا عقیدت کرده شده یک خصلت ملکات مذموم می دارد.

آنکه در آن در اعلیٰ معبود روح مطلق داخله دهاننده همه صلاحیت ها موجود اند، عبادت آن مرشد کامل، خدمت گذاری و بطور باطنی عدم تشدد، رهبانیت، و از مناسبت طهارت جسم را تپانیدن، ریاضت جسمانی است، سخن افادی و خوش ترو حق گفتن ریاضت زبانی است. و دل را در عمل داشتن جز معبود، در موضوعات غور و فکر دل را خاموش داشتن از دل وابسته ریاضت است. دل و زبان و جسم هر سه را یکجا کرده از این جانب تپانیدن پاك ریاضت است. در ریاضت ملکات ردیه با خواهشات همین عمل می شود و ریاضت ملکات مذموم از طریق شریعت جدا بر مرضی خود منحصر است.

فرض خود دانسته در مناسب وقت بر مناسب مقام مستحق را از عقیدت داده شده صدقه پاك است. و چنین صدقه که در طمع فائده از مشکل داده می شود صدقه ملکات ردیه است و از حقارت غیر مستحق را داده شده صدقه حامل ملکات مذموم است.

نام یاد معبود می دهانند، از طریق شرعی معین شده در ابتدای ریاضت، صدقه و یک استعمال اوم می شود و در دور تکمله یعنی در دور کمال هم اوم رها می کند معنی تت است. آن روح مطلق برای او وقف شده هم آن عمل صادر می شود و چون عمل مسلسل می شود پس استعمال ست کرده می شود. یاد الهی هم (ست) حق است. برای حق خیال و در خلوص نیک هم استعمال حق کرده می شود. در اعمالیکه از معبود نسبت می دهانند یعنی در ثمره ریاضت و صدقه و یک هم حق است، ولی با این همه عقیدت را شدن لازمی است. از عقیدت میرا شده کرده شده عمل، داده شده صدقه و تپیده شده ریاضت نه در این پیدایش فائده می رساند نه در پیدایش آینده هم عقیدت را شدن در هر حالت لازمی است. در تمام باب بر عقیدت روشنی افکنده شد و در آخر مفصل شرح اوم تت و ست بیان کرده شد آنکه در شلوک های گیتا اول بار آمده است لهذا

چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" در باره اوینیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "عقیدت اوم تت ست باب جز جوگ" باب هفدهم مکمل می شود.

چنین بذریعه سوامی ازگزانند جی مهاراج آنکه مقلد پرم هنس پرممانند جی مهاراج اند، نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتهار ته گیتا" بنام "عقیدت اوم تت ست باب جز جوگ" (योग विभाग तत्र ब्रह्म तत्त्वः) (باب هفدهم مکمل شد.

هری اوم تت ست

اوم شری پر ماتمنی نمہ

﴿باب هجدهم﴾

این در گیتا باب آخر است۔ کہ در این نصف اول بذریعہ مالک جوگ شری کرشن پیش کردہ شدہ حل مختلف سوالات است و در نصف آخر اختتام گیتا است کہ از گیتا فائدہ چیست؟ در باب ہفدہم خوراک، صدقہ، یگ، ریاضت و با تقسیم عقیدت، شکل بیان کردہ شد۔ در ہمین حوالہ بیانات اقسام ایثار باقی اند۔ انسان ہر چہ ہم میکند در آن سبب کہ است؟ این کار کہ میکند؟ معبود می کراند یا قدرت؟ این سوال قبل از ہم قایم شدہ بود۔ بر این دوبارہ در این باب شرح بیان شد همچنین ذکر درجہ بندی نسل (वर्ण व्यवस्था) ہم شدہ بود۔ در دنیا تحریک شکل این در این باب پیش است۔ در آخر از گیتا حاصل شوئدہ، شرح شوکت ہای گیتا بیان شدہ است۔ در باب گزشتہ تقسیم مختلف مسائل شنیدہ، خود ارجن یک سوال قایم کرد کہ ترک دنیا (संन्यास) و ایثار را ہم فرداً فرداً بیان بکنید۔ ارجن گفت

ارجن اواج

संन्यासं स्यात्तथाहोतुं त्वमिहं प्रहस्यति

त्यागं स्यात्तथाहोतुं त्वमिहं प्रहस्यति (۱)

अर्जुन उवाच

संन्यासस्य महाबाहो तत्त्वमिच्छामि वेदितुम् ।

त्यागस्य च हृषीकेश पृथक्केशिनिषूदन ॥ ۱ ॥

ارجن گفت! ای بازوی عظیم! ای مالک دل! ای کی شی نشودن! من می خواهم کہ اقسام شکل حقیقی ایثار و ترک دنیا بدانم مکمل ایثار ہم ترک دنیا است۔ جائیکہ خاتمہ ارادہ و تاثرات (संस्कार) است۔ و قبل از این بخاطر تکملہ ریاضت، یکی بعد دیگری ایثار خواہشات ہم ترک دنیا است۔ این جادو سوالات اند۔ اول این کہ می خواهم کہ بدانم عنصر ترک دنیا چیست؟ و دیگر می خواهم کہ عنصر ایثار را بدانم برای مالک جوگ شری کرشن گفتند کہ

شری بهگوان اواج

کام یاناگرم نانیاک سنیاس کوئیوئی دوا

سروگرم پهل تیاگی پراھو تیاگی وی چک شنا (۲)

श्री भगवानुवाच

काम्यानां कर्मणां न्यासं संन्यासं कवयो विदुः।

सर्वकर्मफलत्यागं प्राहुस्त्यागं विचक्षणाः ॥२॥

ای ارجن! بسیار عالم حضرات مزین از خواہشات ایثار اعمال را ترک دنیا
میگویند و بسیار مردمان مفکران ایثار نتائج همه اعمال را ترک دنیا میگویند۔

تیاجی دوش ویدت یه کی گرم پراھڑ منی شینی

یگی دان تپی گرم نه تیاجی میتی چاپ ری (۳)

त्याज्यं दोषवदित्येके कर्म प्राहुर्मनीषिणः।

यज्ञदानतपःकर्म न त्याज्यमिति चापरे ॥३॥

چند علماء چنین میگویند کہ همه اعمال عیب شده اند۔ لهذا قابل ترک
کردن اند۔ و دیگر علماء میگویند کہ یگ، صدقہ و ریاضت قابل ترک کردن نیستند
۔ چنین مختلف خیالات پیش کرده مالک جوگ شری کرشن یقینی نظریہ خویش
هم پیش می کنند۔

نش چئی شرنومی تتر تیاگی بهر سٹ تم

تیاگوھی پُروش ویاگھری تری ویدی سم پرگیڑی تی (۴)

निश्चयं शृणु मे तत्र त्यागं भारतसत्तम।

त्यागो हि पुरुषव्याघ्र त्रिविधः संप्रकीर्तितः ॥४॥

ای ارجن! درباره این ایثار توفیصلہ من بشن۔ ای اشرف المخلوق آن
ایثار سه گونه گفته شده است۔

یگ دان تپی گرم نه تیاج ای گاریه میوتٹ

یگو دانی تپش چئیو پواو نانی منی شنام (۵)

यज्ञदानतपः कर्म न त्याज्यं कार्यमेव तत् ।

यज्ञो दानं तपश्चैव पावनानि मनीषिणाम् ॥५॥

یگ صدقه و ریاضت این هر سه اعمال قابل ترك کردن نیستند۔ بر این ها عمل کردن ضرری است زیرا که یگ، صدقه و ریاضت هر سه هم مردمان را پاک کننده اشیاءند۔

شری کرشن چهار خیالات مروج بیان کردند۔ اول ایثار اعمال مزین از خواہشات، دوم ایثار نتائج همه اعمال، سوم بوجه عیب شدگی ایثار همه اعمال نظریۃ چهارم این بود کہ یگ، صدقه و ریاضت قابل ترك کردن نیستند۔ از در این ها دربارهٔ يك خیال، اظهار رضامندی خویش داده شده فرمودند کہ ارجن! من هم این طے شده خیال می دارم کہ عملیکہ در شکل ریاضت صدقه و یگ صادر میشود، قابل ترك کردن نیست، از این ثابت است کہ در دور شری کرشن هم مختلف خیالات رائج بودند۔ در آن يك (خیال) حقیقی بود۔ در آن دور هم مختلف نظریات بودند، و امروز هم اند۔ چون عظیم انسان در دنیا پیدا میشود، پس، از درمیان مختلف نظریات و مسائل خیالات بهترین و خیر خواهانہ را منتخب کرده پیش قایم میکند۔ هر يك عظیم انسان هم همین کرده است۔ شری کرشن هم همین کردند۔ آن را نو بیان نہ کردند بلکه از در میان مختلف نظریات آنکہ در آن دور رائج بودند، حمایت نظریۃ حقیقی کرده نہ صرف مدلل بیان کردند بلکه در میان مختلف خیال رائج حقیقی نظریات را حمایت کرده آنرا صاف ظاهر کردند۔

अथ तान् येषु तु कर्मणि सङ्गं त्यक्त्वा फलानि च ।

कर्मं विना नैव कर्मणि नैव कर्मणि नैव कर्मणि नैव कर्मणि (१)

एतान्यपि तु कर्माणि सङ्गं त्यक्त्वा फलानि च ।

कर्तव्यानीति मे पार्थ निश्चितं मतमुत्तमम् ॥६॥

مالک جوگ شری کرشن زور داده میگویند پارتھ! عمل شکل یگ، ریاضت و صدقه را از ترك ثمره و رغبت کردن لازمی است این بذریعۃ من طے شده بهترین خیال

است - اکنون بمطابق سوال ارجن آن تجزیة ایثار می کنند -

نَيْتْ سِيَه تُو سَنْ نِيَّاسِي كَرْمَنُونُوپ پَدْ دَهَتِي

مُوَهَات تَسِيَه پَرِي تِيَاگ سَتَا مَسِي پَرِي كِير تِيَتِي (۷)

नियतस्य तु संन्यासः कर्मणो नोपपद्यते ।

मोहात्तस्य परित्यागस्तामसः परिकीर्तितः ॥७॥

ای ارجن! معینه عمل (به الفاظ شری کرشن معینه عمل يك است -
طریق کار یگ، این لفظ معینه را مالک جوگ تقریباً هشت یاده بار گفته اند و بر این
بارها زور دادند که ریاضت کش گمراه شده دیگر عمل نه کند) از طریق این
شریعت ترك معینه عمل مناسب نیست - بر بنای فریفتگی ایثار کردن، ایثار ملکات
مذموم گفته شده است - در رغبت اشیای موضوعات دنیوی مبتلا شده قابل کردن
عمل (طی شده عمل و عمل معینه تکمله یگ دگراند) ایثار ملکات مذموم دازنده
است - چنین انسان 'अघः गच्छति' تا حشرات الارض در اشکال (योनियो) بدذات میروند،
زیرا که او خصائل یاد الهی را ترك کرد - اکنون در باره ایثار ملکات ردیه بیان
میکند -

نُكِه مِتْ یِیوِیَتْ کَرْمْ کَا یِکْ لَیْش بَهَیَات تِیَه جِیَت

سَیْ کَرَتُو رَا ج سَیْ تِیَاگی نِیو تِیَاگ پَهلی لَبَهیَت (۸)

दुःखमित्येव यत्कर्म कायक्लेशभयात्त्यजेत् ।

स कृत्वा राजसं त्यागं नैव त्यागफलं लभेत् ॥८॥

انسانیکه عمل را تکلیف ده فهمیده، از خوف اذیت جسمانی ایثارش
میکند، ایثار ملکات ردیه را کرده هم ثمره ایثار حاصل نمی کند - آنکه از او نتواند
که سلسله یاد الهی مکمل شود و 'कायक्लेशभयात्' از این خوف که تکلیف جسمانی
خواهد شد عمل را ترك کند ایثار آن انسان ملکات ردیه دارنده است - (ولی) او
را نتیجه ایثار اعلی سکون حاصل نمی شود و

کَا رِیَه مِتْ یِیوِیَتْ کَرْمْ نِیَتِی کَرِیَه تِیَسَر جُنْ

سَدْ گِی تِیَاک تَوَا پَهلی چِیو تِیَاگی سَات تَوِی کُو مَتِی (۹)

कार्यमित्येव यत्कर्म नियतं क्रियते ऽर्जुन ।

सङ्गं त्याक्त्वा फलं चैव स त्यागः सात्त्विको मतः ॥९॥

ای ارجن! کار کردن فرض است۔ چنین فهمیده، آنکه مینویسم از طریق شریعت معین کرده شده عمل، صحبت اثر و ثمره را ترك کرده، کرده می شود پاک ایثار است۔ لهذا معینه عمل بکنید و جزاین هر چه است او را ترك کنید چه این معینه عمل جاری می ماند؟ یا گاه ایثارش هم خواهد شد؟ بر این میگویند اکنون بر شکل ایثار آخری نظر بکنید۔

ने दौषिष त्त्वि कृष्यै कर्म कृष्यै नानु शज ज्ञै

त्यागी सत्त्वसमाविष्टो मेधावी छिन्नसंशयः ॥१०॥

न द्वेष्ट्यकुशलं कर्म कुशले नानु षज्जते ।

त्यागी सत्त्वसमाविष्टो मेधावी छिन्नसंशयः ॥१०॥

ای ارجن! انسانیکه کرم اकुशल یعنی از عمل غیر افادی (بذریعہ شریعت طی شده عمل هم افادی است بجز این هر چه است قید همین دنیا است لهذا غیر افادی است از چنین اعمال) نفرت نمیکند و در عمل فلاحی راغب نمی شود۔ کاریکه کردن بود آن هم باقی نیست۔ انسانیکه از چنین حقیقت مزین خالی از شک و شبه، علم دان و تارك الدنيا است او مکمل ایثار کرده است۔ ولی با حصول ایثار همه ترك دنیا است۔ ممکن است که دیگر راو آسان شود بر این میگویند نه، غور فرمائید

ने हि देहभूता शक्यं त्यक्तुं कर्माण्यशेषतः ।

यस्तु कर्मफलत्यागी स त्यागीत्यभिधीयते ॥११॥

यस्तु कर्मफलत्यागी स त्यागीत्यभिधीयते ॥११॥

بذریعہ انسانهای جسمانی (محض جسم نیست که شما می بینید۔ بمطابق شری کرشن از قدرت پیدا ملکات فاضله، ملکات ردیه و ملکات مذموم هر سه صفات هم این ذی روح را در اجسام قید میکنند۔ تا چون هر سه صفات زنده اند

अधिष्ठानं तथा कर्ता करणं च पृथग्विधम् ।

विविधाश्च पृथक्चेष्टा दैवं चैवात्र पञ्चमम् ॥१४॥

در این موضوع کارکن (این دل) مختلف وسیله ها (که بذریعۀ آن کرده میشود، گر مبارک غلبه میشود پس عرفان، ترک دنیا، سرکوبی، نفس کشی، ایثار و خصائل فکر مسلسل و سیله خواهند شد و گر غلبۀ نامبارک است پس خواهش غصه دلچسپی، عداوت، حرص و غیره وسیلۀ خواهند شد از وسیلۀ آنها آمده خواهند شد) عجیب و غریب حرکات همه اقسام (بی شمار خواهشات)، بنیاد (یعنی وسیله خواهشیکه با او وسیله حاصل شد همین بکمال می رسد) و سبب پنجم است دایود (تقدیر) یا سنسکار (تأثرات آنرا مستند می کنند)

شَرِیْر وَاذْمَنْوَبِهْرِیْتُ گَرْمُ پَرَاہَتِی نَرِیْ

نَيَّايَه يَّيْ وَآوْپُ رَتِيْ وَآهَنْجِيْتِيْ تَسِيَه هِيْت وَيْ (۱۵)

शरीरवाङ्मनोभिर्यत्कर्म प्रारभते नरः ।

न्याय्यं वा विपरीतं वा पन्चैते तस्य हेतवः ॥१५॥

انسان بذریعہ دل و زبان یا از جسم، بمطابق شریعت یا بر خلاف آن هر چه عمل جاری میکند، آنرا این هر پنج و جوهات اند ولی باوجودیکه چنین میشود باز هم

تَتْرِيوِي سَتِي كَرْتَارَمَات مَانِي كِيُول تُوِي

هَـشْ يَـثْ يَـكْ تَبْـدَهِـيـتْ وَانْ نَى سَى هَـشْ يَـيْـى دُرْـمَـتَى (١٦)

तत्रैवं सति कर्तारिमात्मानं केवलं तु यः ।

पश्यत्यकृतबुद्धित्वान्न स पश्यति दुर्मतिः ॥१६॥

نکته از وجه بد عقلی، دربارهٔ او محض وحدانیت هم ت

سند آن بد عقل حقیقت را نمی بیند یعنی معبود نمیکند.

بین سوال مالک جوگ شری کرشن دیگر بار زور داند۔

دند که آن معبود نه کند نه از دیگران می کراند، نه اتفاق

مردمان چرا می گویند؟ از فریفتگی بر عقل مردمان، پرد

CC-0 Pulwama Collection. Digitized by eGangotri

می توانند که هر چه خواهند بگویند- اینجا هم می گویند در عمل شدن هم پنج وجوہات اند- باوجود این هم تمثیل وحدانیت روح مطلق را کارکن می بیند- آن بد عقل (کم عقل) حقیقت را نمی بیند یعنی پاك روح نمی کند- چون که برای ارجن آن دعوی کرده قایم می شوند که من مختار کل ام निमिन्तमात्रंभव تو وسیله شده محض قایم بشو، آخر کار این عظیم انسان چه گفتن میخواستند؟ در حقیقت در میان معبود و دنیا يك خط کشش است- تا چون ریاضت کش در حد دنیا ست- معبود نمی کند- بسیار قریب شده هم در شکل ناظر می مانند- از لاشريك عقیدت، از خواهشی قربت معبود آن در جهان دل نگران می شوند-

ریاضت کش از حد کشش دنیا بیرون شده در حلقه آن داخل میشود- برای چنین عاشق آن دعوی کرده همیشه قایم می مانند- محض برای همین معبود مهربانی می کند لهذا غور و فکر بکنید سوال مکمل شد بعد از این ببینید-

यस्ये न्नाहङ्कर्तृपो भ्याउ बुढी रिस ये ने लप यत्ति

हत्वापि स इमाल्लोकान्न हन्ति न निबध्यते (१७)

यस्य नाहङ्कर्तो भावो बुद्धिर्यस्य न लिप्यते ।

हत्वापि स इमाल्लोकान्न हन्ति न निबध्यते ॥१७॥

مردیکه در دل آن من کارکن ام، چنین خیال نیست و آنکه عقلش ملوث نمی شود آن انسان این همه عوالم را ختم کرده هم در حقیقت نه میزد نه قید می شود- تحلیل تاثرات دنیا هم، خاتمه دنیا است- اکنون ترغیب آن معینه عمل چطور می شود؟ بر این نظر بکنید-

गीतानी गीतं पुरी गीता-तरी विहा-कर्म-चोदना

कर्त्तुं कर्म-कर्त्तुं तं त्री विहा-कर्म-सङ्ग्रह (१८)

ज्ञानं ज्ञेयं परिज्ञाता त्रिविधा कर्मचोदना ।

करणं कर्म कर्तेति त्रिविधः कर्मसङ्ग्रहः ॥१८॥

ای ارجن! عالم کل یعنی از مردمان عظیم مکمل علم دارندگان، علم، از طریق دانستن آن و قابل علم ج्ञेय، از اشیای قابل دانستن (شری کرشن قبل از

این گفته اند من هم قابلِ علم قابلِ دانستن ام) ترغیبِ عملِ حاصل می شود۔
اول عالمِ کلِ عظیمِ انسان بشود، بذریعۀ آن طریقِ دانستنِ این علم حاصل شود،
بر منزلِ قابلِ دانستنِ نگاه شود، در آنوقت ترغیبِ عملِ حاصل می شود کارکن
(خواهشِ دل) وسیله (عرفانِ بیِ راگ سرکوبیِ ضبطِ نفسِ وغیره) و از علمِ عمل
ذخیرۀ اعمالِ تیار می شود۔ در عملِ افزونی می شود۔ قبل از این گفته شده بود
که بعد از حصولِ آن انسان از عملِ کردنِ مطلبی نمی دارد نه از تركِ کردنِ
نقصانی هم می شود، باز هم افادۀ عوامی یعنی در دلِ تا بعین برای فراهمی
افادی اصلوها او در عملِ مشغول می ماند۔ بذریعۀ عملِ وسیله و کارکن این
فراهم می شود۔ علم، عمل و کارکن هم سه اقسام می دارند

گیانَی کرم چئی کرتا چئی تری دھیو گُن بهیَد تئی

پروچ یئی گُن سنلکھ یائی یتهاوچ چهرو نو تان پی (۱۹)

ज्ञानं कर्म च कर्ता च त्रिधैव गुणभेदतः ।

प्रोच्यते गुणसंख्याने यथावच्छृणु तान्यपि ॥ १९ ॥

علم، عمل و کارکن هم از فرقی صفات در شریعتِ علمی جوگ هر یک سه

اقسام دارندۀ گفته شده اند، آن را هم تو بعینه بشن۔ پیش است اقسامِ علمِ اول۔

سَرَوُ بهوتئی شو تئی نیگئی بهاو موی یوینک شتئی

او بهک تئی و بهک تئی شو تئج گیانئ و ددوی سات توئی کم (۲۰)

सर्व भूतेषु ये नैक भावमव्ययमीक्षते ।

अविभक्तं विभक्तेषु तज्ज्ञानं विद्धि सात्त्विकम् ॥ २० ॥

ارجن! علمیکه از او انسان در مختلف همه جانداران یک لافانی احساس

خدائی را بلا تفریق یکسان می بیند۔ آن علم را تو پاک بفهم، علم رو برو احساس

است که با او خاتمۀ صفات می شود۔ این حالتِ پختگیِ علم است و اکنون علم

ملکاتِ ردیه را ببینید۔

پَر ته ک توین تو یج گیانئ نا نا بهاو ان پَر تهگ و دهان

ویت تئی سَرَوُی شو بهوتئی شو تئج گیانئ و ددوی راج سم (۲۱)

पुथक्त्वेन तु यज्ज्ञानं नानाभावान्पृथग्विधान् ।

वेत्ति सर्वेषु भूतेषु तज्ज्ञानं विद्धि राजसम् ॥२१॥

علمیکه در همه جانداران همه اقسام مختلف اقسام را جدا جدا کرده می داند که این نیک است، این بد است - این علم را تو علم ملکات ردیه دارنده بدان گر چنین حالت است پس علم تو بر سطح ملکات ردیه است - اکنون ببینید علم ملکات مذموم -

يَتُّ تَوَكَّرْتُ سَنَ وَدَيُّ كَسُ مِنْ كَارِيهِ سَتَّ تَمَّ هَيْتُو كَمَّ

آتت توارته و دت پی چی تَت تام سَمُو دَاهَرْتَم (۲۲)

यत्तु कृत्स्नवदेकस्मिन्कार्ये सक्तमहैतुकम् ।

अतत्त्वार्थवदल्पं च तत्तामसमुदाहृतम् ॥२२॥

علمیکه محض در جسم کاملاً ملوث است از ترکیب خالی یعنی در پس او فعلی نیست - در شکل معنی عنصر از علم معبود جدا کننده است و حقیر (تو) است - آن علم ملکات مذموم دارنده گفته میشود - اکنون پیش است سه اقسام عمل -

نِيَّتَيْ سَدُّ گَرِهَتَم رَاگ دُویش تَش تَی گَرَتَم

آپهل پَر پَنَسَنَا گَرَم یَت تَت سَات تَوک مُجِیَتَی (۲۳)

नियतं सङ्गरहितमरागद्वेषतः कृतम् ।

अफलप्रेप्सुना कर्म यत्तत्सात्त्विकमुच्यते ॥२३॥

عملیکه از طریق شریعت معین است (دیگر نیست) بذریعۀ چنین انسان آنکه صحبت اثر و ثمره نمی خواهد بلا حسد و عداوت کرده می شود - آن عمل صالح گفته می شود - معینه عمل (عبادت) فکر است - آنکه از ماورا نسبت می دهاند -

يَتُّ تَوَكَّمَيْپ سَنَا گَرَم سَاهَدُّ گَارِیْن وَ اُپْنِی

کَرِیَتَی بُهولَا یَاسَی تَدَرَا ج سَمُ دَاهَرْتَم (۲۴)

यत्तु कामेप्सुना कर्म साहङ्कारेण वा पुनः ।

क्रियते बहुलायासं तदाजसमुदाहतम् ॥२४॥

عملیکه از بسیار مشقت وابسته است، بذریعۀ چنین انسان کرده می شود هر که ثمره می خواهد و پراز تکبر است۔ آن عمل، عمل ملکات ردیه دارنده گفته میشود۔ این انسان هم همین معینه عمل می کند۔ ولی فرق محض چندان است که خواهش ثمره و از تکبر مزین است۔ لهذا اعمالیکه بذریعۀ این میشوند از اعمال ملکات ردیه مزین اند۔ اکنون ببینید عمل ملکات مذموم۔

أَنُوبَنَدَه كَشَى هِنَسَامَنْ وَيَكْ شَى چى پُروشم

مُوَهَادَار بَهَيْتَى كَرَم يَكْ تَتَام سَمُو چَيْتَى (۲۵)

अनुबन्धं क्षयं हिंसा मनवेक्ष्य च पौरुषम् ।

मोहादारभ्यते कर्म यत्तत्तामसमुच्यते ॥२५॥

آن عمل که بالاخر ختم شونده است اهمیت تشدد را نظر انداز کرده محض از اثر فریفتگی شروع کرده میشود۔ آن عمل ملکات مذموم دارنده گفته شده است۔ ظاهر است۔ این عمل معینه عمل شریعت نیست۔ بر مقام این کم شدگی است۔ اکنون ببینید شناخت کارکن۔

مُکَت سَدُ گوس نَهَنْ وَاوِی دَهَرَت یَت سَاهَس مَنْ وَتِی

سِدهی یه سِدهیه یور یور گازی کرتا سات تَوک اُچ یَتِی (۲۶)

मुक्तसङ्गोऽनहंवादी धृत्युत्साहसमन्वितः ।

सिद्धसिद्ध्योर्निर्विकारः कर्ता सात्त्विक उच्यते ॥२६॥

کارکنی که از صحبت اثر کناره کرده، سخن های تکبرانه نه کننده، حامل صبر و حوصله شده در حالت نامکمل کار یا در حالت انجام کار از عیوب خوشی و غم و غیره کاملاً مبرا شده در عمل شب و روز مشغول است آن کارکن صالح گفته میشود۔ همین شناخت اعلیٰ ریاضت کش است۔ عمل همین است معینه عمل۔

رَاگِی كَرَم پَهَل پَرِیپ سُرْلَبْ دُهو هِنَسَاتَمُکُوس شُچِی

هَرَش شُوکان وِیَتِی کرتا راج سِی پَرِی کرتِی تِی (۲۷)

रागी कर्मफलप्रेप्सुर्लुब्धो हिंसात्मकोऽशुचिः ।

हर्षशोकान्वितः कर्ता राजसः परिकीर्तितः ॥२७॥

مزين از رغبت، ثمره اعمال را خواهند طامع ارواح را تکليف رساننده
ناپاک و ملوث از خوشی و غم است۔ آن کارکن از ملکات ردیه تعلق دارنده گفته
شده است۔

अयुक्तः प्राकृतः स्तब्धः शठो नैष्कृतिकोऽलसः ।

विषादी दीर्घसूत्री च कर्ता तामस उच्यते ॥२८॥

هر که 'شوخ مزاج' 'بد سلوک' 'مغرور' 'فریبنده' در کارهای دیگران خلل
اندازی کننده 'پژمرده' و تساهل پسند است که آئنده خواهیم کرد۔ آن کارکن
ملکات مذموم گفته میشود۔ تساهل پسند انسان کار را برای فردا ملتوی میکند۔ اگر
چه او هم خواهش کار میدارد همچنين شناخت کارکن تمام شد۔ اکنون مالک
جوگ شری کرشن سوالِ نواقیم کردند۔ شناخت آرام و عقیده (धारणा) و عقل۔

बुद्धिर्भेदं धृतेश्चैव गुणतस्त्रिविधां शृणु ।

प्रोच्यमानमशेषेण पृथक्त्वेन धनं न्नय ॥२९॥

دهننجی! عقل و قوت عقیده را هم بر بنای صفات آن، سه گونه اقسام
کاملاً با باب جز از من بشن۔

प्रवृत्तिं च निवृत्तिं च कार्याकार्ये भयाभये ।

बन्धं मोक्षं च या वेत्ति बुद्धिः सा पार्थ सात्त्विकी ॥३०॥

प्रवृत्तिं च निवृत्तिं च कार्याकार्ये भयाभये ।

बन्धं मोक्षं च या वेत्ति बुद्धिः सा पार्थ सात्त्विकी ॥३०॥

پارته! رجحان و گلو خلاصی را، فریضه و غیر فریضه را خوف و بی خوفی را و بندش و نجات را عقلی که حسب حقیقت میداند، آن عقل صالح است یعنی راه معبود و راه تناسخ مکمل معلومات هر دو صالح عقل است و

يَا دَهْرَمْ مَدَهْرَمْ جِي كَارِيَه چَا كَارِيَه مَيُو جِي

آيْتَهَاوْث پَرَجَانَايِي بُدْهِي سَا پَارْتِه رَا جِ سِي (۳۱)

यया धर्ममधर्मं च कार्यं चाकार्यमेव च ।

अयथावत्प्रजानाति बुद्धिः सा पार्थ राजसी ॥३१॥

پارته! عقلی که بذریعۀ آن انسان دین و بی دینی را فریضه و نافریضه را هم همچنین نمی داند. نا مکمل می داند. آن عقل حامل ملکات ردیه است. اکنون شکل عقل ملکات مذموم را ببینید.

آدَهْرَمْ دَهْرَمْ مِيْتِي يَامَنْ يَتِي تَم سَاوَرْتَا

سَرَوَار تَهَان وَيِپَرِيْتَانَشُج بُدْهِي سَا پَارْتِه تَامِ سِي (۳۲)

अधर्मं धर्ममिति या मन्यते तमसावृता ।

सर्वार्थान्विपरीतांश्च बुद्धिः सा पार्थ तामसी ॥३२॥

پارته! از ملکات مذموم پرده غفلت دارنده عقل بی دینی را دین می فهمد و بر خلاف همه مفادات نظریه می دارد، آن عقل حامل ملکات مذموم است.

این جا از شلوک سی (۳۰) تا شلوک سی و دو (۳۲) سه اقسام عقل گفته شدند اول عقل را از کدام کار نجات حاصل کردن است. و در کدام کار مشغول شدن است. چه فرض است؟ چه فرض نیست؟ فهم این بخوبی می دارد؟ چنین عقل صالح است. آنکه فریضه و غیر فریضه را بطور نا مکمل می داند و از حقیقت نا واقف است. آن عقل ملکات ردیه است. و بی دینی را دین، فانی را دائمی و فائده مند را نقصان ده، چنین فهم واژ و نه دارنده عقل از ملکات مذموم وابسته است. چنین اقسام عقل تمام شدند، اکنون پیش است سوال دیگر 'دهری تی' سه اقسام عقیدت.

دهرَتْ یَا یَا دَهَارِ یَتِّی مَنِّی پَرَّان نِیْنِیْرُ یِه کِریَا

یوگانا ویبھی چارنیا دهرتی سا پارتھ سات توک کی (۳۳)

धृत्या यया धारयते मनः प्राणेन्द्रियक्रियाः ।

योगेनाव्यभिचारिण्या धृतिः सा पार्थ सात्त्विकी ॥ ۱۳۳ ॥

یوگین بذریعہ طریق کار جوگ 'اَبْیابھِچارِی' 'فکر لا شریک بجز جوگ از دیگر حرکت متأثر شدن نفس پرستی است۔ گمراہی طبیعت عیاشی است۔ لہذا گر از چنین عقیدت لا شریک انسان حرکت دل و جان و حواس را آنکہ قبول میکند، آن عقیدہ صالح است یعنی حواس و دل و جان را بطرف معبود رجوع کردن ہم صالح عقیدت است و

یَا تَوَدَهْرَم گَامَار تَهَان دَهْرَتِیَا دَهَارِ یَتِّیْسَرُ جُنْ

پَر سَد گِیْن پَهْلَا گَا دَکْ شِی دَهْرَتِی سا پارتھ راج سی (۳۴)

यया तु धर्मकामार्थान्धृत्या धारयतेऽर्जुन ।

प्रसङ्गेन फलाकाङ्क्षी धृतिः सा पार्थ राजसी ॥ ۱۳۴ ॥

ای ارجن! انسانیکہ خواہشِ ثمرہ میدارد از رغبت بی انتہا از چنین عقیدہ کہ محض خواہش و دین و دولت را قبول میکند (خواہشِ نجات نمی کند) آن عقیدہ حاملِ ملکاتِ ردیہ است۔ در این عقیدہ ہم مقصد ہمین است۔ صرف خواہش می کند۔ ہر چہ می کند در عوضِ آن ثمرہ می خواہد۔ اکنون شناختِ عقیدہٗ حاملِ ملکاتِ مذموم را ببینید۔

یَا سَو پَنِّی بَہِی شُوکِی وِشَادِی مَدِ مِیو چِی

نہ وی مَن چِتِی دُر مِیْدَہا دَهْرَتِی سا پارتھ تام سی (۳۵)

ययां स्वप्नं भयं शोकं विषादं मदमेव च ।

न विमुञ्चति दुर्मेधा धृतिः सा पार्थ तामसी ॥ ۱۳۵ ॥

ای ارجن! بد عقل انسان از چنین عقیدہ کہ بذریعہٗ آن خواب (غفلت)، خوف، فکر، تکلیف و غرور را ہم (ترک نمی کند این ہمہ را) قبول می کند، آن عقیدہٗ ملکاتِ مذموم است۔ این سوال تمام شد، دیگر سوال است آرام۔

سُكْهَي تَوِي دَانِي تَرِي وَيْدَهِي شُرُونَوِي بَهَرْتَر شَبِه

آبِهِي سَار دَمَتِي يَتَر نَكْهَان تِي جِي نِگْج چَهَتِي (۳۶)

सुखं त्विदानीं त्रिविधं शृणु मे भरतर्षभ ।

अभ्यासाद्रमते यत्र दुःखान्तं च निगच्छति ॥३६॥

ارجن! اکنون سه اقسام آرام هم از من بشن- از در آن در آرامیکه

ریاضت کش در ریاضت مشغول می ماند- یعنی طبیعت را جمع کرده در (یاد)

معبود می ماند- آنکه خاتمه تکالیف کننده است و

يَت تَدْ گَرِي وَش مِي وَ پَرِي نَ اَمِي س تَوِي مَم

تَت سَكْهِي سَات تَوِي كِي پَرُو كَت مَات مَبْدَهِي پَر سَاد جَم (۳۷)

यत्तदग्रे विषमिव परिणामेऽमृतोपमम् ।

तत्सुखं सात्त्विकं प्रोक्तमात्मबुद्धिप्रसादजम् ॥३७॥

مذکورہ بالا آرام را در دور ابتدای وسیلہ گر چہ مانند ہلاہل

محسوس می شود (پر ہلاد را بردار آویختند، 'میرا' را زہر دادند کبیر می

گوید ۱۱ سوخیا سبب سانسار ہے، خایہ اور سوہے ۱۱ دُخیا داس کبیر ہے، ناگے اور رےوے ۱۱ ہمہ مردمان

در دنیا در آرام اند می خورد و می خسپند، و این خاکسار کبیر نمی خسپد و می

گرید ۱۱ لہذا این در ابتدا مانند ہلاہل محسوس می شود) ولی در شکل ٹمرہ

مانند آب حیات است- لا فانی عنصر را دہانندہ است، لہذا از برکت عقل باطنی

پیدا شدہ آرام صالح گفتہ شدہ است و

وِشِي نَوَرِ يَسْنِي وَگَا دَهَت تَدْ گَرِي س تَوِي مَم

پَرِي نَ اَمِي وَش مِي وَ تَتَق سَكْهِي رَاج سِي اِسْمَرَتَم (۳۸)

विषये हि यस् यो गाद्यत्तादग्रेऽतोपमम् ।

परिणामे विषमिव तत्सुखं राजसं स्मृतम् ॥३८॥

آرامیکہ از اتفاقِ حواس و موضوعات می شود- آن اگر چہ در وقت

استعمال مانند آب حیات محسوس می شود ولی در انجام مانند زہر است زیرا کہ

سببِ مرگ و حیات است- آن آرام حامل ملکاتِ ردیہہ گفتہ شدہ است و

يَدُگَرِي چَانُو بَنَدَهِي چِي سُكَهِي مُوهَن مَات مَنِي
نَدَرَا لَسِيه پَرَمَادُوت تَهِي تَت تَام سَمُودَا هَرَتَم (۳۹)

यदग्रे चानुबन्धो च सुखं मोहनमात्मनः ।

निद्रालस्यप्रमादोत्थं तत्तामसमुदाहृतम् ॥३९॥

آرامیکه بوقت عیش و در انجام هم روح را در فریفتگی اندازنده است - خواب 'यानिशा सर्वभूतानाम्' در شبِ تاریکِ دنیوی بی هوش دارندۀ است - آرامیکه از کوشش ناکام و کاهلی پیدا می شود حاملِ ملکاتِ مذموم گفته شده است - اکنون مالکِ جوگ شری کرشن رسائی صفات را بیان می کنند آنکه همه را تعاقب می کنند

نَه تَدَسُ تِي پَرَتَهِي وَيَاوَا دِيوِي دِيوِي شُورَا پُنِي
سَت تَوِي پَرگَرَتِي جِير مُکَتِي يَدِيهِي سِيَات تِرِي بِيهر گُتِي (۴۰)

न तदस्ति पृथिव्यां वा दिवि देवेषु वा पुनः ।

सत्त्वं प्रकृतिजैर्मुक्तं यदेभिः स्यात्त्रिभिर्गुणैः ॥४०॥

ارجن! در زمین، در جنت خواه در فرشتگان جاننداری هم نیست آنکه از قدرت پیدا شده از هر سه صفات عاری شود - یعنی از برهما تا حشرات الارض این جهان لمحاتی، مرگ و حیات دارندۀ است - هر سه صفات می دارد، یعنی فرشته هم عیبِ هر سه صفات است فانی است -

این جا بیرونی دیوتا ها را (فرشته ها را) مالکِ جوگ چهارم بار ذکر کردند در بابِ هفتم، نهم، و هفدهم و این جا در بابِ هجدهم آن همه را محض یک مطلب است که فرشته ها در هر سه صفات اند - هر که عبادتش میکند - عبادت فانی میکند -

در بهاگود در فصل دوم و در باب سوم مشهور بیانِ 'پر یجهت' و ولی شک است - که در آن نصیحت داده شده آن می گویند که برای محبتِ مردوزن شنکرو پاروتی را برای صحت یابی عبادتِ اشونی کماران، برای فتح عبادتِ اندر و برای دولت عبادتِ کبیر بکنید همچنین ذکرِ خواهشاتِ مختلف کرده در آخر

فیصله می دهند که برای همه خواہشات را تمام کردن و برای نجات می باید که عبادت معبود بکنید، "तुलसी मूलहिं सीविए, फूलई फलई अघाई" - لهذا یاد معبود بکنید که بر هر مقام جلوه گر است - برای حصول پناه مرشد از خیال - بغیر مکرو فریب سوال و خدمتش واحد طریق است -

دولت روحانی و دنیوی، دو خصائل باطن اند - در آن دولت روحانی، دیدار اعلیٰ معبود روح مطلق عطا می کند آنکه روح مطلق است - لهذا روحانی گفته می شود - ولی این هم در هر سه صفات اند - بعد از خاتمة صفات خاتمة این هم می شود - بعد از آن برای آن خود مطمئن جوگی فرضی هم باقی نمی ماند - اکنون پیش است از عقب پیش کرده شده دارنده است سوال امتیاز رنگ و نسل، वर्ण व्यवस्था نسل از پیدایشش تعلق یا نام چنین صلاحیت است آنکه از حساب کارها یافته می شود - بر این نظر بکنید -

ब्रह्मान श्चैव श्चैव विश्वं श्चैव त्रैलोक्यं चैव परं तप

कर्मणि प्रविभक्तानि स्वभावप्रभवैर्गुणैः ॥४१॥

ब्रह्मणाक्षत्रियविशां शूद्राणां च परंतप ।

कर्माणि प्रविभक्तानि स्वभावप्रभवैर्गुणैः ॥४१॥

ای اعلیٰ ریاضت کش! اعمال برهمن و شتری ویشی و شدر، از خصلت شان پیدا شده صفات تقسیم کرده شده اند - در خصلت ملکات فاضله، خواهد شد پس در شما پاکیزگی خواهد شد - صلاحیت مراقبه و تصور خواهد شد - ملکات مذموم خواهد شد پس کاهلی، خواب و غرور خواهد ماند - از این سطح از شما عمل هم صادر خواهد شد - آن صفت که متحرک است همین نسل شما वर्ण است، شکل است - همچنین از نصف صالح و از نصف ملکات ردیه یک طبقه 'شتری' را است و از نصف کم ملکات مذموم و از زیادتی ملکات ردیه دیگر طبقه است -

این سوال را مالک جوگ شری کرشن این جا چهارم بار پیش کرده اند در باب دوم از این چهار نسل ها یک 'شتری' نسل را نام بیان کردند که برای 'شتری' بهتر از جنگ دیگر راه نیست - در باب سوم آنها گفتند که برای کمزور

صفات دارنده هم بمطابق صلاحیت خصلتش در دین مشغول شدن، در آن فنا شدن هم اعلیٰ و افادی است. نقل دیگران کردن خوف ناک است. در باب چهارم گفتند که تخلیق چهار نسل ها (वर्ण) من کرده ام. چه مردمان را در چهار ذات ها تقسیم کرد ند؟ می فرمایند نه: गुणकर्म विभागशः از صلاحیت صفات عمل را در چهار زینه ها تقسیم کرد این جا خصوصیت يك پیمانه است. بذریعۀ آن پیموده صلاحیت عمل کردن را در چهار حصه ها تقسیم کردند. در الفاظ شری کرشن واحد طریق اصول غیر مرئی انسان عمل است. سلوک حصول معبود عبادت است. آغاز آن در واحد معبود عقیدت داشتن است. خاص طریق غور و فکر است. این را قبل از این بیان کرده اند برای این یگ کرده شونده عمل را در چهار حصه ها تقسیم کردند. اکنون چه طور بدانیم که در ما کدام صفات اند. و چه درجه می دارند؟ بر این این جا بیان می کنند

शुद्धोऽस्य तपसि शुच्यं शान्तिं रारजो मिोच्यं

گیانی و گیان ماس تک یه برهم کرم سو به او جم (۴۲)

शमो दमस्तपः शौचं क्षान्तिरार्जवमेव च ।

ज्ञानं विज्ञानमास्तिक्यं ब्रह्मकर्म स्वभावजम् ॥४२॥

بر دل بندش نفس کشی، مکمل پاکیزگی، دل و زبان و جسم را بمطابق معبود آماده کردن، خیال معافی دل و حواس و جسم را به هر جانب سادگی، خدا پرست عقل یعنی در واحد معبود، حقیقی عقیدت، علم، یعنی تحریک علم معبود، علم خاص یعنی از معبود حاصل شونده بیداری احکام و بمطابق آن صلاحیت عمل این همه از خصلت پیدا شده اعمال بر همین اند یعنی چون در خصلت این صلاحیت ها یافته شوند و عمل بطور مسلسل در خصلت تحلیل شود پس اوریاضت کش درجه بر همین می دارد و

शूरिह तैजो देहतिर नाक शी युद्धी चप ये पला यन्म

دان میس و ز به او شچ شاتری کرم سو به او جم (۴۳)

शौर्य तेजो धृतिर्दाक्ष्यं युद्धे चाप्यपलायनम् ।

दानमीश्वरभावश्च क्षात्रं कर्म स्वभावजम् ॥४३॥

بهادری، نور خدائی حاصل شدن صبر، مهارت در فکر یعنی कौशलम् کرمس
 مهارت در عمل کردن خصلت از جنگ دنیوی نگریختن، صدقه، یعنی مکمل
 سپردگی بر همه خیالات خیال مالکانه یعنی خیال خدائی این همه از خصلت
 'شتری'، 'سواماوجم'، پیدا شونده اعمال اند. گر در خصلت این صلاحیت ها یافته
 می شوند. پس آن کارکن 'شتری' است. اکنون پیش است شکل ویشی و شودر.

कृष्यै गुरङ्क्ष्यै वान्यै चैव वृष्यै चैव सुभवाजम्

पैर्यै चैव मक्यै चैव शूर्यै चैव सुभवाजम् (४४)

कृषिगौरक्ष्यवाणिज्यं वैश्यकर्म स्वभावजम् ।

परिचर्यात्मकं कर्म शूद्रस्यापि स्वभावजम् ॥४४॥

تجارت، زراعت و حفاظت گاو هم از خصلت ویشی پیدا شونده اعمال
 اند. پرورش گاو هم چرا؟ گاو میش را هلاک کنیم؟ گوسفند نداریم؟ چنین نیست
 در ادب قرون ماضی (زمانه وید) لفظ 'گو' برای مطلب 'باطن' و 'حواس' مروج
 بود، معنی حفاظت گاو است 'حفاظت حواس' بذریعۀ عرفان و پیراگ و سرکوبی و
 نفس کشی حواس محفوظ می شوند و بذریعۀ خواهش و غصه و طمع و فریفتگی
 این تقسیم می شوند. کمتر می شوند. دولت روحانی هم همیشه دولت مستقل
 است. این دولت خود است، آنکه گریک بار همراه شود پس همیشه همراهی
 می کند از درمیان و بالهای دنیوی رفته رفته فراهمی آن کردن روزگار
 است. - विद्या धनम् सर्वधनप्रधानम् - (حصولگی این تجارت است) جسم هم یک میدان کشت است تخمیکه در آن کشته شده
 است بشکل تاثرات संस्कार نیک و بد پیدا می شود. - अर्जन! - در این عمل بی
 لوث خاتمۀ تخم یعنی خاتمۀ ابتدا نمی شود. - (از در آنها در این سوم درجۀ
 عمل یعنی فکر معبود معینه عمل تصور اعلیٰ عنصر را تخمیکه در این کشت
 زار افتاده است، آنرا محفوظ داشته شده در آن آئنده نسلی عیوب را ازاله
 کردن زراعت است) (मानस, ४/१४/८) निमि बुध तजहि मोह मद माना
 कृषि निरावहि चतुर किसाना। چنین حفاظت حواس و از و بالهای دنیوی دولت روحانی را فراهم کردن و در آن

میدان کشت زار، در غور و فکر عنصرِ اعلیٰ اضافه کردن این عمل درجهٔ ویشی است. بمطابق شری کرشن यज्ञशिष्टाशिनः در دور تکمله یک هر شیئی را که عطا می کند آن است اعلیٰ ترین معبود، از این لطف اندوزی کنندگان عارف حضرات از همه گناه ها آزاد می شوند. و رفته رفته از عمل غور و فکر همین تخم ریزی می شود. حفاظت همین تخم زراعت است. در شریعت های وقت وید مطلب غله است روح مطلق. آن روح مطلق هم واحد خوراک است. غله است در دور تکمله غور و فکر این روح کاملاً آسوده می شود. باز دیگر بارگاهی یقرباری نمی شود. در گرفت تناسخ نمی آید. این تخم غله را کاشته شده ترقی دادن زراعت است.

خدمت چنین مرشد کردن هر که از خود بلند تر مقام و حالت میدارد از خصلت شودر پیدا شونده عمل است. مطلب شودر بد ذات نیست بلکه کم علم است. کم درجه دارنده ریاضت کش هم شودر است. ریاضت کسیکه ابتدائی درجه می دارد از خدمت گزاری هم ابتدای عمل بکند. رفته رفته از خدمت در دلش پیدایش آن تاثرات संस्कार خواهد شد. و بتدریج ترقی کرده آن ویشی، شتری و تا برهمین دوری طی کرده वर्ण نسل ها را هم عبور کرده از معبود تعلق قایم خواهد کرد. خصلت قابل تبدیل است. با تبدیلی خصلت نسل تبدیل می شود. در اصل بهترین، بهتر اوسط و کمتر این چهار حالات نسل اندر ریاضت کشان که بر راه عمل گامزن اند این چهار پست و بلند زینه ها می دارند زیرا که عمل يك هم است معینه عمل شری کرشن می گویند راه حصول کامیابی اعلیٰ يك است که در خصلت چنانکه صلاحیت است، از همین جا ابتدا بکنید این را ببینید.

सौ सौ कर्मणि भर्तुं सन् सद्धिं लभते नरः

सौ कर्म नरत्तुं सद्धिं लभते नरः (५)

स्वे स्वे कर्मण्यभिरतः संसिद्धिं लभते नरः ।

स्वकर्मनिरतः सिद्धिं यथा विन्दति तच्छृणु ॥४५॥

چنین صلاحیت که در خصلت خود یافته می شود، انسانیکه در آن مشغول است از معبود تعلق قایم کننده اعلیٰ کامیابی संसिद्धि حاصل می کند.

یا نقل چیزی هم حاصل نخواهد شد. بمطابق صلاحیت عمل خصلت خویش عمل کرده
هم کسی اعلیٰ کامیابی حاصل می کند. نه که او را ترك کرده. -

سَهَجَى कर्म कृणु त्वं सद्धुः प्रयत्नः नैव जित
सर्वोत्तमं हि दुष्कृतं कर्म नैव जित (६८)

सहजं कर्म कौन्तेय सदोषमपि न त्यजेत् ।

सर्वारम्भा हि दोषेण धुमेनाग्निरिवावृताः ॥४८॥

کون تی از عیب دار (گر حالت کم علم می دارد پس ثابت است که
اکنون زیادتى عیوب است چنین عیب دار هم) کرم سَهَجْ خصلت پیدا شده فطری
عمل را ترك کردن نمی باید زیرا که مانند آن آتش که از دود مزین است همه
اعمال از عیوبی پوشیده اند. در درجه برهمن صحیح عمل می شود، تا چون مقام
حاصل نه شد تا آنوقت عیوب موجود اند، پرده های دنیوی موجود اند، خاتمه عیوب آنجا
خواهد شد. جای که عمل درجه برهمن هم در معبود داخل شده تحلیل می شود
شناخت آن حصول کننده چیست؟ جای که از اعمال واسطه نمی ماند؟

असक्तबुद्धिः सर्वत्र जितात्मा विगतस्पृहः ।

नैष्कर्म्यसिद्धिं परमां संन्यासेनाधिगच्छति ॥४९॥

असक्तबुद्धिः सर्वत्र जितात्मा विगतस्पृहः ।

नैष्कर्म्यसिद्धिं परमां संन्यासेनाधिगच्छति ॥४९॥

عاقلیکه بهر مقام از دل بستگی خالی، از خواهشات کاملاً میرا و بر باطن
قابودارنده انسان سَنَیاسِنام، در حالت وقف تمام، بلند کامیابی عمل بی لوٹ را حاصل
می کند. این جا ترك دنیا و بلند کامیابی عمل بی لوٹ مترادف اند. این جا جوگی راه
عمل سَاَنَیاسِی همین جا می رسد بجای که بی لوٹ عملی جوگی! این کامیابی برای
چنین هر دو جوگیان یکسان است. اکنون انسانیکه بلند کامیابی عمل بی لوٹ را حاصل
کننده است. بطوریکه معبود را حاصل می کند، مختصر عکاسی آن میکنند.

सिद्धिं परमां संन्यासेनाधिगच्छति ॥४९॥

सिद्धिं परमां संन्यासेनाधिगच्छति ॥४९॥

सिद्धिं प्राप्तो यथा ब्रह्म तथाप्नोति निबोध मे ।

समासेनैव कौन्तेय निष्ठा ज्ञानस्य या परा ॥५०॥

کون تی! آنکہ ماورا عقیدتِ علم است۔ انتہا است۔ چنین اعلیٰ کامیابی
را حاصل کنندہ انسان چنان کہ از معبود نسبت قائم می کند، آن طریق را تواز
من مختصراً بفہم در پیش کردہ شلوک ہمین طریق بیان می کنند غور بکنید۔

بُده یی و شُدْہیہ یُکُنُو دَہَرْتُ یَات مَانِی نِیم مِی جِی

شُبْدَاوُنْ وِشِیاس تِیْکُنُو رَاگ دَوِی شُو وِیو دَسِیہ جِی (۵۱)

وِی وِیْت تَسِیوِی لَگْہ وَاشِی یَتْ وَاک کَال مَانَسْ

دِہِیان یُوگْہَرُو یَتْ یہ وِی رَاگ یِ سَمُو پَاشِرِیْتِی (۵۲)

बुद्धय विशुद्धय युक्तो धृत्यात्मानं नियम्य च ।

शब्दादीन्विषयांस्त्यक्त्वा रागद्वेषौ व्युदस्य च ॥५१॥

विविक्तसेवी लघ्वाशी यतवाक्कायमानसः ।

ध्यानयोगपरो नित्यं वैराग्य समुपाश्रितः ॥५२॥

ارجن! خصوصاً حاملِ عقلِ سلیم و مزین از برکات در ریاضت ضرورتاً خوراک
گیرندہ، بر دل، زبان و جسم قابو یافتہ، قائم بر منزل مستحکم پیراگ، حاملِ جوگ و
مسلسل تصور دارندہ انسان، از چنین عقیدہ مزین یعنی بر این ہمہ ثابت قدم و باطن
را قابو کردہ لفظی موضوعات و غیرہ را ترک کردہ حسد و عداوت را ختم کردہ و

اَهَنگَارِی بَلِی دَر پِی گَامِی کُرُو دِہِی پِری گِرْہَمْ

وِمْجِیہ نِرْمَمِی شَانتُو بَرْہَمْ بَہوِیای کَل پَتِی (۵۳)

अहंकारं बलं दर्पं कामं क्रोधं परिग्रहम् ।

विमुच्य निर्ममः शान्तो ब्रह्मभूयाय कल्पते ॥५३॥

تکبر، طاقت، غرور، خواہش، غصہ، بیرونی اشیاء و اندرونی فکر مندی را
ترک کردہ، از سبقت لا پرواہ، باطنی سکون دارندہ انسان این قابل میشود کہ یا
معبود اعلیٰ نسبت سازد بعد از این نظر بکنید۔

بَرَهْمَ بَهْوَتی پَرَسَن نَات مَانَه شُوج تِی نه کَاڈَک شَتِی
 سَمِی سَرُویشو بَهوَتیشو مَد وَکَتِی لَبَهَتِی پَرَام (۵۴)
 ब्रह्मभूतः प्रसन्नात्मा न शोचति न काङ्क्षति ।

समः सर्वेषु भूतेषु मद्भक्तिं लभते पराम् ॥५४॥

با معبود صلاحیت یکتائی دارنده آن خوش مزاج انسان نه برای چیزی می کند نه خواهش چیزی هم می کند- در همه جانداران مساوی شده، آن بر انتهای عقیدت است- عقیدت در حالت عطا کردن ثمره خویش است، آنجا که با معبود نسبت حاصل می شود- اکنون

بِهَکَتِیَا مَامَ بَهَجَانَانِی یَاوَانِ یَش چَاسَمِی تَت تَوَتِی
 تَتومَاتَت تَتوموگِیَات وَاوَشَتِی تَدَنَت رَم (۵۵)

भक्त्या मामभिजानाति यावान्यश्चास्मि तत्त्वतः ।

ततो मां तत्त्वमो ज्ञात्वा विशते तदन्तरम् ॥५५॥

آن مرا بذریعه آن عقیدت با عنصر خیلی خوب می داند- آن عنصر چیست؟ من آنکه ام وهر اثر که می دارم، ابدی، لافانی، دائمی وهر ماورائی خصوصیات که می دارم- آن را می داند و مرا از عنصر دانسته در همین وقت در من داخل می شود- در دور حصول معبود نظر می آیند و بعد از حصول فوراً در همین وقت او ذات خویش را از آن خصوصیات خدائی مزین می یا بد که روح هم ابدی لافانی دائمی غیر مرئی و بر حق است-

در باب دوم مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که روح هم صادق حق است، ابدی است غیر مرئی و لافانی است- ولی مزین از آن شوکتها روح را محض حق شناس مردمان دیدند اکنون آن جا فطری سوال بود که در حقیقت، حق شناسی چیست؟ بسیار مردمان پنج عناصر و بست و پنج عناصر را عقلی شمار می کنند- ولی بر این شری کرشن این جا در باب هجدهم فیصله دادند که عنصر اعلی است- روح مطلق هر که این را می داند همین رمز شناس است- اکنون گر شما خواهش عنصر می دارید- خواهش روح مطلق است پس یاد الهی و غور

و فکر ضروری است۔

این جا از شلوک چهل و نه تا شلوک پنجاه و پنج مالک جوگ شری کرشن صاف کردند که در راه ترک دنیا هم عمل کردن است۔ آنها گفتند که سننیا سمن بذریعۀ ترک دنیا (یعنی بذریعۀ علمی جوگ) از تسلسل عمل عاری از خواهشات، بلا خواهش داشته و قابو یافته، پاک باطن دارنده انسان چنانکه بلند کامیابی عمل بی لوٹ را حاصل می کند۔ آنرا در مختصراً بیان خواهم کرد تکبر، طاقت، غرور، خواهش، غصه، فریفتگی و غیره در دنیا داری مبتلا کننده عیوب چون کاملاً ختم می شوند، و عرفان، بیراگ، سرکوبی، نفس کشی، یکسوئی، تصور و غیره از معبود نسبت دهاننده صلاحیت ها چون کاملاً پخته می شوند، در آن وقت او قابل دانستن معبود می شود نام آن صلاحیت ماورائی عقیدت است، بذریعۀ همین صلاحیت او عنصر را می داند، عنصر چیست؟ مرا می داند؟ معبود در حقیقت که است۔ و هر شوکتها که می دارد، آنرا می داند و مرا دانسته در همین وقت بر مقام فائز می شود۔ یعنی معبود، عنصر، رب، روح مطلق و روح (این همه) مترادف یک دگر اند از معلومات یک، معلومات این همه می شود، همین اعلیٰ کامیابی اعلیٰ نجات و اعلیٰ مقام هم است۔

لهذا لا جنب ارادة گیتا اینست که ترک دنیا و بی لوٹ عملی جوگ در هر دو حال، برای حصول بلند کامیابی عمل بی لوٹ معینه عمل (غور و فکر) ضروری است۔ تا اکنون برای زاهد بریاد و غور و فکر زور دادند و اکنون سخن خود سپردگی گفته همین سخن را برای بی لوٹ عملی جوگ هم می گویند۔

سَرْو_کَرْمَن_پِپِی_سَدَا_کُرَوَانُو_مَد_وِی_پَاشَرِی

مَت_پَر_سَدَا_اَواپ_نُوتِی_شَاش_وِی_پَدَم_وِی_یَم_ (۵۶)

सर्वकर्माण्यपि सदा कुर्वाणो मद्व्यपाश्रयः ।

मत्प्रसादादवाप्नोति शाश्वतं पदमव्ययम् ॥ ۱۱۶ ॥

خصوصاً در پناهم آمده شده انسان، بطور مسلسل همه اعمال را کرده شده، قدری هم کمی نداشته شده عمل کرده شده از رحم و کرم من دائمی و لافانی اعلیٰ مقام را حاصل می کند۔ عمل همین است، معینه عمل طریق کار یگ

در پناه مرشد مکمل مالک جوگ رفته از رحم و کرم شان ریاضت کش جلد هم حاصل می کند. لهذا برای حصول آن خود سپردگی ضروری است.

जैत सा सरो कर्मज्ञी मयि सन् निसिह मत् पुरी

बुद्धी युग माशरि ये मज्ज चत्त सत्ति بهू (०७)

चेतसा सर्वकर्माणि मयि संन्यस्य मत्परः ।

बुद्धियोगमुपाश्रित्य मच्चित्तः सततं भव ॥५७॥

لهذا ارجن! همه اعمال را (چندانکه از تو ممکن است) از دل مرا سپرد کرده نه که از خود اعتمادی بلکه مرا سپرد کرده حامل من شده از عقلی جوگ یعنی از مدد فهم جوگ مسلسل در من طبیعت بدار جوگ يك است، آنکه همه تکالیف را ختم کننده است و از عنصر اعلیٰ یعنی از معبود حقیقی نسبت دهاننده است طریق او هم يك است طریق کار یک آنکه بر احتیاط دل و حواس و بر تنفس و تصور و غیره منحصر است. و نتیجه آن هم يك هم است । ब्रह्म सनातनम् یعنی نسبت از معبود ابدی باز بر این می گویند.

मज्ज चत्त सत्ति सरो कर्माणि मत्पसादात्तरिष्यसि

अथ चेत्यमहंकारान्न श्रोष्यसि विनङ्क्ष्यसि ॥५८॥

मच्चित्तः सर्वदुर्गाणि मत्पसादात्तरिष्यसि ।

अथ चेत्यमहंकारान्न श्रोष्यसि विनङ्क्ष्यसि ॥५८॥

چنین مسلسل طبیعت قایم کننده شده تو از عنایت من بر همه قلعه های دل و حواس فتح حاصل خواهی کرد. این هم اسیرالفتح قلعجات اند. تو از مهربانی من بر این همه دقت ها فتح حاصل خواهی کرد. ولی بسبب غرور گر قول مرا نخواهی شنید پس برباد خواهی شد، از راه حق گمراه خواهی شد. باز بر این زور می دهند.

यदहंकारमाश्रित्य न योत्स्य इति मन्यसे ।

मिथ्यैष व्यवसायस्ते प्रकृतिस्त्वां नियोक्ष्यति ॥५९॥

मिथ्यैष व्यवसायस्ते प्रकृतिस्त्वां नियोक्ष्यति ॥५९॥

گر از مدد تکبر تو چنین می فهمد که جنگ نخواهم کرد، پس این فیصله
تو دروغ است زیرا که خصلت تو ترا زیر دستی در جنگ مشغول خواهد کرد۔

سَوْبَهْ اَوْ جَيْنْ كُون تَي نَبْدَه سَوْنِ كَرَم نَا

كَرْتَبُو نِيچْ چَهِي سِي يَنْ مُوَهَات كَرِشْ يَسْ يَوْ شُوسْ پِي تَتْ (۶۰)

स्वभावजेन कौन्तेय निबद्धः स्वेन कर्मणा ।

कर्तुं नेच्छसि यन्मोहात् करिष्यस्यवशोऽपि तत् ॥६०॥

کون تی! در گرفت خواهش آن عمل را که تو نمی خواهی که بکند، او
را هم از چنین عمل که از خصلت خویش پیدا شده است بسته شده مجبوراً
خواهی کرد۔ خصلت 'شتریه' درجه دار تو که ترا از جنگ دور نمی دارد، ترا
بادل ناخواسته هم در عمل مشغول خواهد کرد سوال مکمل شد، اکنون آن
معبود کجا مقام می کند؟ بر این می فرمایند۔

اَشَوَرِي سَرُو بُهَوَتَانَا هِرْدِي شِي سَرَجُنْ تَشْ تَهْتِي

بَهَار مِي يَنْ سَرُو بُهَوَتَانِي يَنْتَرَا رُوڈَانِي مَآيَا (۶۱)

ईश्वरः सर्वभूतानां हृद्देशोऽर्जुन तिष्ठति ।

भ्रामयन्सर्वभूतानि यन्त्रारूढानि मायया ॥६१॥

ارجن آن معبود در دل همه جا ندارد ان دنیا مقام می کند۔ گر چندان
قریب است پس مردمان چرا نمی دانند؟ بر مشین تمثیل فطرت دنیوی سوار شده
همه مردمان فریفته شده چرخ می زنند، لهذا نمی دانند این مشین بسیار خلل
انداز است۔ که مسلسل در اجسام فانی می چرخاند پس پناه که بگیریم؟

تَمِيو شَرَنِي گُچْ چَه سَرُو بَهْ اَوِيْن بَهَارَت

تَت پَرَسَادَات پَرَا شَانْتِي اِسْتَهَان پَرَاپ سِي سِي شَاش وَتَم (۶۲)

तमेव शरणं गच्छ सर्वभावेन भारत ।

तत्प्रसादात्परां शान्तिं स्थानं प्राप्स्यसि शाश्वतम् ॥६२॥

لهذا ای بهارت! با خلوص تمام پناه آن معبود لاشريك را (آنکه در
دنیای دل موجود است) حاصل کن۔ از رحم و کرم آن تو اعلی سکون و اعلی

مقام را حاصل خواهی کرد۔ لہذا اگر تصور کنی پس در دنیای دل تصور کن این دانسته شده ہم در دیر، مسجد کلیسا یا بردیگر مقام اورا جستن وقت را ضائع کردن است بلی گر معلومات نیست پس تا آنوقت امر فطری است مقام معبود دل است۔ سخن بهاگود चतुः श्लोकी गीता هم همین است۔ (در چهار شلوک های بهاگود پران، مکمل مفهوم بهاگود پران است اورا چتر شلوکی گیتا می گویند) که من بر هر مقام موجود ولی وصال در دنیای دل از تصور کردن هم است۔

إِتَى تَى گِیَان مَاکِه یَاتَى گُھَنَاد گُھَنَه تَرَى مِیَا

وَمَرَشْ یِی تَدَشْ شِیْن یَتَهَنُج چَهَسِی تَنَهَاکُرُو (۶۳)

इति ते ज्ञानमाख्यातं गुह्याद् गुह्यतरं मया ।

विमृश्यैतदशेषेण यथेच्छसि तथा कुरु ॥६३॥

چنین در علم پوشیده هم بی انتها علم پوشیده را من ترا گفته ام۔ از این طریق کاملاً اندیشیده باز چنانکه می خواهی همچنان بکن! حقیقت همین است۔ مقام تحقیق همین است۔ مقام حصول همین است ولی دردنیای دل موجود معبود نظر نمی آید، بر این طریق می گویند۔

سَرُو گُھَنَتَمِی بُھُوِی شُرُونُو مِی پَرَمِی وَچِی

إِشْ ثوسِ سِی مِی دَرَزُ مِی تِی تَنُوکْ شِیَامِی تِی هَتَم (۶۴)

सर्वगुह्यतमं भूयः शृणु मे परमं वचः ।

इष्टोऽसि मे दृढमिति ततो वक्ष्यामि ते हितम् ॥६४॥

ارجن! از همه پوشیده هم بی حد پوشیده پر از راز قول مرا تو باز هم بشن (گفته ام ولی باز هم بشن برای ریاضت کش معبود همیشه قایم می ماند) زیرا که تو بیحد محبوب من است لہذا آن قولِ اعلیٰ و افادی من برای تو باز هم خواهم گفت آن چیست؟

مَنْ مَنَّا بَھُوْمَدْ بَھُکْ تُو مَدھَا جِی مَانَسْ کُرُو

مَامِی وِیشْ یِی سَتِیہ تِی پَر تِی جَانِی پَرِی یُوسِ سِی مِی (۶۵)

मन्मना भव मद्भक्तो मद्याजी मां नमस्कुरु ।

मामेवैष्यसि सत्यं ते प्रतिजाने प्रियोऽसि मे ॥६५॥

ارجن! تو از من هم با خلوص تمام دل دارنده بشو لا شريك بنده من بشو
در باره من کاملاً عقیدت دارنده بشو، (در سپردگی من اشك جاری شوند) صرف
بندگی من بکن. از چنین عمل تو مرا هم حاصل خواهی کرد این من برای تو با
عهد حقیقی می گویم، زیرا که تویی انتها محبوب من است. قبل گفتند که معبود در
دنیای دل موجود اند. در پناهش برو، این جامی گویند در پناهم بیا و این بی حد
پراز راز پوشیده قول بشن که در پناهم بیا، در حقیقت مالک جوگ چه گفتن می
خواهند؟ محض این که برای ریاضت کش پناو مرشد بی حد ضروری است. شری
کرشن مکمل مالک جوگ بودند. اکنون طریقی سپردگی بیان می کنند.

سَرَوُ دَهْرَمَان پَرِی تیه یَج مَوَسِ کِی شَرَنَی وَرَج

آهَن تَوَا سَرَوُ پَآپِی بَهیَوُ مَوک شِی شِیَمِی مَآ شُوچی (۶۶)

सर्वधर्मान्परित्यज्य मोमेकं शरणं व्रज ।

अहं त्वा सर्वपापेभ्यो मोक्षयिष्यामि मा शुचः ॥६६॥

همه فرائض را ترك كن (یعنی من بر همن درجه را کار کن ام یا درجه شدر
دارنده 'شتری' ام یا ویشی این خیال را ترك کن) صرف يك لا شريك پناهم را
حاصل کن من ترا از همه گناه ها نجات خواهم داد. تو غم مکن.

این همه بر همن 'شتری' و غیره نسل ها वर्णों را خیال مکن (که در این
عملی راه من کدام سطح می دارم) هر که از خیال لا شريك و با تمام خلوص در
پناه میشود بجز معبود دیگر را دیدار نمی کند، رفته رفته در درجه آن تبدیلی
ترقی و ذمه داری نجات از همه گناه ها آن مطلوب مرشد خود بخود در دست
خود می گیرند.

هر عظیم انسان همین گفت. چون شریعت قلمبند می شود پس محسوس
می شود که این برای همه است ولی در حقیقت این برای عقیدت مند هم است
ارجن اهل بود لهذا از اوزور داده گفتند. اکنون مالک جوگ خود فیصله می
دهند که اهل این که اند؟

اِنْدِی تَی تَات پَس گای نَابَهْک تَبای گَدَاچَن

نه چَاشو شَرُوش وِی وَاچ یی نه چَی مَایوس بَهی سِیتی (۶۷)

इदं ते नातपस्काय नाभक्ताय कदाचन ।

न चाशुश्रूषवे वाच्यं न च मां योऽभ्यसूयति ॥६७॥

ارجن! چنین برای خیر خواهی تو بیان کرده شد، این نصیحت گیتا را در دوری از غلطی هم ترا نباید که از چنین شخص بگوئی هر که از ریاضت خالی است - نه از آن شخص بگو هر که از عقیدت عاری است - از آن شخص هم مگو هر که خواهش شنیدن ندارد - هر که عیب جوئی من می کند که این عیب است و آن عیب است، چنین دروغ نکته چینی می کند از او هم نباید که بگوئی - آن هم عظیم انسان ها بودند که پیش آنها حمد و ستایش کنندگان هم بودند و مذمت کنندگان هم مانده باشند - پس نباید که از آنها بگوئی ولی سوال فطری است که است؟ که از او بگوئیم بر این ببینید -

ये इमं परमं गुह्यं मद्भक्तेष्वभिधास्यति ।

بهك تى مې پراكړت واماى ويش يه تى سنشيتى (۶۸)

य इमं परमं गुह्यं मद्भक्तेष्वभिधास्यति ।

भक्तिं मयि परां कृत्वा मामेवैष्यत्यसंशयः ॥६८॥

انسانیکه ماورا عقیدتم را حاصل کرده این بی حد پراز راز نصیحت گیتا را، تا بندگان من خواهد رسانید آن عقیدت مند بلا شبه مرا هم حاصل خواهد کرد زیرا که هر که خواهد شنید، و نصیحت را بخوبی شنیده در دل خواهد قایم کرد پس بر آن عمل خواهد کرد و نجات حاصل خواهد کرد - اکنون برای آن ناصح می گویند -

ने चै तस्मान्मन्थिशुक्शं च मयि प्रीतिं कर्तुं

भोयिताने चै मयि तस्मान्मन्थिशुक्शं च मयि प्रीतिं कर्तुं (۶۹)

न च तस्मान्मनुष्येषु कश्चिन्मे प्रियकृतमः ।

भविता न च मे तस्मादन्यः प्रियतरो भुवि ॥६९॥

نه بزرگ تر از او بی حد محبوب کار کننده من در مردمان دیگری نیست نه بزرگتر از او بی حد عزیزم بر این زمین دیگری خواهد شد - بزرگ تر از که؟ هر که

در بندگان من نصیحتم خواهد داد، شان را بر آن راه گامزن خواهد کرد زیرا که
مخرج خیر خواهی محض همین است شاه راه است اکنون ببینید مطالعه

أَدَهِيَّش يَتَى جَى يَه إِمَى تَهْمَرَى سَنَوَاد مَوِو

گَيَان يَكِيْن تَيْنَاه مَشْنَى سَيَاوِيَتَى مَى مَتَى (۷۰)

अद्येष्यते च य इमं धर्म्यं संवादमावयोः ।

ज्ञानयज्ञेन तेनाहमिष्टः स्यामिति मे मतिः ॥७०॥

انسانیکه مکالمه دینی ما را اذیت بخوبی مطالعه خواهد کرد بذریعه اواز
یک علم پرستشم خواهد شد۔ یعنی چنین یک که ثمره اش علم است، که شکش
قبل گفته شده است، و مطلبش است با دیدار بدیهی یابنده معلومات، چنین
مضبوط خیال است۔

شَرَدَهَا وَأَنْ نَسِيْشْ شَرُونُو وَيَادِيْ يُونَرَى

سُوسِيْ مُكْتَى شُبْهَال لُوكَان هَرَاپ نِيَات نُئِنَى كَرَم نَام (۷۱)

श्रद्धावाननसूयश्च शृणुयादपि यो नरः ।

सोऽपिमुक्तः शुभाँल्लोकान्प्राप्नुयात्पुण्यकर्मणाम् ॥७१॥

انسانیکه حامل عقیدت و از حسد عاری شده صرف خواهد شنید، آن هم
از گناه ها آزاد شده نیک کار کنندگان را در عوالم بالا تر را حاصل کنندگان باشد،
یعنی از عمل نجات حاصل نه شود پس محض شنوید عظیم دنیا باز هم است
زیرا که او در طبیعت آن نصیحت ها را قبول می کند، اینجا از شلوک شصت و
هفت تا هفتاد و یک در پنج شلوک ها بنده پرور شری کرشن گفتند که نصیحت گیتا
نا اهلان را مکنید۔ ولی از عقیدت مندان ضرور بگوئید۔ هر که خواهد شنید، آن
بنده مرا حاصل خواهد کرد، زیرا که بی حد پر از راز افسانه را شنیده انسان در
عمل مشغول می شود۔ هر که اینرا ز بندگان خواهد گفت بیش از آن محبوب
گوئنده مرا (در محبوبان من مانند او) دیگری نیست۔ هر که مطالعه خواهد کرد
بذریعه اواز علم یک پرستشم خواهد شد۔ ثمره یک هم علم است هر که بمطابق
گیتا از عمل کردن قاصر است ولی از مکمل عقیدت محض خواهد شنید آن هم

عوائِم صالح را حاصل خواهد کرد چنین بنده نواز شری کرشن ثمره گفتن و شنیدن این و ثمره مطالعه کردن این بیان کردند سوال مکمل شد، اکنون در آخر آن از ارجن سوال می کنند که چیزی در فهم آمد-

कृच्छ्रं ज्ञेयं तच्चैव पार्थ त्वयि कालं रक्षितं त्वयि सा

कृच्छ्रं ज्ञेयं त्वयि कालं रक्षितं त्वयि सा (७२)

कच्चिदेतच्छ्रुतं पार्थ त्वयैकाग्र्ये स्तेण चेतसा ।

कच्चिदज्ञानसंमोहः प्रनष्टस्ते धनंष्ट धनत्रय ॥७२॥

ای پارتیه چه تو این قولم را بایکسوئی شنید؟ چه از جهالت پیدا شده فریفتگی تو ختم شد بر این ارجن گفت

अर्जुन उवाच

नष्टो मोहः स्मृतिर्लब्धा त्वप्रसादान्मयाच्युत ।

नष्टो मोहः स्मृतिर्लब्धा त्वप्रसादान्मयाच्युत (७३)

अर्जुन उवाच

स्थितोऽस्मि गतसन्देहः करिष्ये वचनं तव ॥७३॥

अच्युत (مستقل مزاج) از رحم و کرم شما فریفتگی من ختم شده است، من باهوش شده ام (آن پر اسرار علم را که نوح علیه السلام در سلسله نبوت قایم کرده بودند همین را ارجن حاصل کرده بود) اکنون من از شک و شبهه میرا شده قایم ام- و تعمیل حکم تو خواهم کرد- چونکه در وقت معائنۀ فوجی در هر دو افواج عزیزان خویش را دیده ارجن پریشان شده بود- و او گزارش کرده بود که گویند! مردمانِ خویش را هلاک کرده من چه طور سکون حاصل خواهم کرد؟ از چنین جنگ فرض دائمی و خاندانی ختم خواهد شد، رواج کرۀ آرد ساختن ختم خواهد شد، دوغله پیدا خواهد شد، ما عقلمند شده هم، بر گناه آمده می شویم - چه ضروری نیست که برای حفاظت این راه تلاش کنیم؟ این مسلح کوروان گر چون من بی مسلح را، در میدان جنگ هلاک کنند پس آن مرگ هم بهتر است-

گویند من جنگ نخواهم کرد. این گفته شده او در عقب رتبه نشت. -

چنین در گیتا ارجن پیش شری کرشن یکی بعد دیگری مسلسل سوالات کرد. چنانکه در باب ۷/۲ آن وسیله از من بگوئید که از او من به منزل شرف اعلیٰ را حاصل کنم؟ در باب ۵۴/۲ نشانات مستقل مزاج عظیم انسان چه اند؟ در باب ۱/۳ چون در نظر شما جوگ علمی بهتر است پس مرا در اعمال خوفناک چرا مبتلا می کنید؟ انسان بادل ناخواسته از ترغیب که سلوک گناه میکند؟ در باب ۴/۴ پیدایش شما اکنون شده است و پیدایش آفتاب قدیمی است. پس من چرا قبول کنم که در ابتدای تبدل (کلپ) این جوگ را شما به دربارۀ آفتاب گفته بودید؟ در باب ۱/۵ گاهی شما تعریف ترک دنیا می کنید گاهی تعریف عمل بی لوث، از این هر دو طی کرده یک را بگوئید تا که من اعلیٰ شرف و اعلیٰ مقام حاصل کنم؟ در باب ۳۵/۶ دل شوخ است پس کمزور عقیدت دارنده انسان شما را حاصل نه کرده تا کدام بد حالی می رسد؟ در باب ۱/۸-۲ گویند! آن روح مطلق چیست که شما بیان کرده اید؟ آن روحانیت چیست؟ مخصوص دیوتا (अधिदेव) چیست؟ مخصوص جاندار (अधिभूत) چیست؟ در این جسم مخصوص یک (अधियज्ञ) چیست؟ آن عمل چیست؟ در وقت آخر شما چه طور در علم می آئید؟ ارجن هفت سوال قایلیم کرد. در باب ۱۷/۱۰ ارجن تجسس کرد که مسلسل غور و فکر کرده شده من از کدام خیالات یاد شما کنم؟ باب ۴/۱۱ او گزارش کرد که آن شوکتها که شما بیان کرده اید من میخواهم که آن را روبرو بینم و در باب ۱/۱۲ آن از لا شریک بندگی مشغول بندگان بطور بهتر عبادت شما می کنند و دیگران که عبادت لا فانی غیر مرئی می کنند در این هر دو بهتر عالم جوگ که است؟ در باب ۲۱/۱۴ از هر سه صفات عاری انسان از کدام نشانات مزین می شود؟ و انسان چه طور از این سه صفات خالی می شود؟ و در باب ۱/۱۷ پرسید انسانیکه مذکوره بالا طریق شریعت را ترک کرده ولی با عقیدت یک می کنند، انجام شان چه می شود؟ و در باب ۱/۱۸ که ای بازوی عظیم، من حقیقی شکل ترک دنیا و ایثار را به انداز مختلف دانستن می خواهم. -

چنین ارجن مسلسل سوالات کرد (آنکه او نمی تواند کرد آن پوشیده

رازها را بنده نواز شری کرشن خود آشکارا کردند) چون او حل این سوالات یافت باز او سوال ها نکرد. و گفت که گویند اکنون من تعمیل حکم شما خواهم کرد در حقیقت این همه سوالات برای همه مردمان اند (و از هر کس تعلق می دارند) بغیر حل این همه سوالات ریاضت کشی هم در راه شرف نمی تواند که ترقی کند. لهذا برای تعمیل حکم مرشد و برای پیش رفتی راه شرف مکمل گیتا را شنیدن لازمی ست. ارجن سوالات خویش را حل یافت و با این اختتام آن کلام هم شد آنکه از پاك زبان شری کرشن بر آمد شده بود بر این سنجی گفت.

(در باب یازدهم بعد از دیدار عظیم مالک جوگ شری کرشن گفته بودند که ارجن بذریعۀ لاشریک بندگی من چنین دیدار را (چنانکه تو دیده ای) از عنصر دانستن و برای تعلق قایم کردن سهل الحصول ام در باب ۵۴/۱۱ چنین دیدار کنندگان ظاهراً مقام را حاصل می کنند و این جا اکنون از ارجن سوال می کنند چه فریفتگی تو ختم شد؟ ارجن جواب داد که فریفتگی من کم شد (بلکه) ختم شد و من در هوش خود آمده ام اکنون شما هر چه می فرمائید، همین خواهم کرد، با دیدار ارجن را حصول نجات ضروری بود در اصل ارجن را آنچه که شدن بود آن شد ولی شریعت در مستقبل برای نسل های آینده می شود و استعمالش برای هر انسان و برای شما هم است. سنجی گفت.

سَنَجَى أَوَّاج

اِنَّ يَهَى وَاسُوْدَيُّوسَ يَه پارتِه سَى چَى مَهَات مَنَى

سَنُوَادِمْ مَشْرُوش مَذْ بَهْوَتَى رُوم هَرُش نَم (۷۴)

संजय उवाच

इत्यहं वासुदेवस्य पार्थस्य च महात्मनः ।

संवादमिममश्रौणमद्भुतं रोमहर्षणम् ॥७४॥

من چنین این عجیب و غریب و لرزه خیز مکالمۀ واسودیو شری کرشن و مرد حق ارجن را (ارجن يك مرد حق است، جوگی است، ریاضت کش است، نه که بهادر تیر انداز (धनुर्वीर) که برای هلاک کردن ایستاده است لهذا مرد حق ارجن) شنیدم. در شما صلاحیت شنیدن چه طور آمد؟ بعد از این میگویند.

وَيَاسَ پَرَسَا اَاجَ چَهُوتَ وَاَنى تَدُ كُتِيهَ مَهى پَرَمَ

يُوكى يُوگيشَ وَرَاتَ كَرِشَنَاتَ سَاكَ شَتَ كُكُتِي سَوِيَمَ (۷۵)

व्यासप्रसादाच्छ्रुत्वानेतद्गुह्यमहं परम् ।

योगं योगेश्वरात्कृष्णात्साक्षत्कथयतः स्वयम् ॥७५॥

از مهر بانی شری ویاس و از نظری که آن عطا کرده اند من آن اعلیٰ پراز
راز جوگ را مجسم گفته شده خود از مالک جوگ شری کرشن شنیده ام سنجی
شری کرشن را مالک جوگ می فهمد هر که خود جوگی شود و دیگران را هم
صلاحیت جوگ عطا کردن بدارد - او مالک جوگ است -

رَاجَنُ سَنُ سَمَرَتِي سَنَسَمَرَتِي سَنُوَادِمَ مَدَ بَهْتَمَ

کیش وارجن یو پُنیه هَرَشَ یَایِ چِی مَوهر مَوهو (۷۶)

राजन्संस्मृत्य संस्मृत्य संवादमिममद्भुतम् ।

केशवार्जुनयोः पुण्यं हृष्यामि च मुहुर्मुहुः ॥७६॥

ای شاه (دهرت راشتر) این مکالمه شری کرشن وارجن را آنکه اعلیٰ
رفاهی، و حیرت انگیز است، من بارها یاد کرده مسلسل خوش می شوم، لهذا این
مکالمه را همیشه در ذهن داشتن ضروری است - و از این یاد بیايد که خوش
بمانيد - اکنون شکل آن را یاد کرده سنجی می گوید -

تَجَ سَنُ سَمَرَتِي سَنُ سَمَرَتِي رُوپَ مَتَ یَدَ بَهُوتِي هَرِي

وَسْمِيوَمِي مَهَان رَاجَنُ هَرَشَ یَایِ چِی پُنی پُنی (۷۷)

तच्च संस्मृत्य संस्मृत्य रूपमत्यद्भुतं हरेः ।

विस्मयो मे महान् राजन्हृष्यामि च पुनः पुनः ॥७७॥

ای شاه! شکل هری شری کرشن (آنکه همه نیک و بد را خاتمه کرده
خود باقی می مانند آن هری کرشن) را که بی حد حیرت انگیز است من مسلسل
یاد کرده در طبیعتم بزرگ تعجب پیدا می شود و من مسلسل خوش می شوم، شکل
معبود چیزی است که آنرا مسلسل یاد بداریم - در آخر سنجی فیصله می دهد -

يَتْرِيُوگیَش وَرَی کِرِشْنُو یَتْر پَارْتَهُو دَهْنُر دَهْرَی

تَتْر شَرِیْر وَجَیَو بَهْوَ تَر دَهْوَ اَنِیْتَر مَتْرَمَ (۷۸)

यत्र योगेश्वरः कृष्णो यत्र पार्थो धनुर्धरः ।

तत्र श्रीर्विजयो भूतिर्धुवा नीतिर्मतिर्मम ॥७८॥

شاه! جای که مالکِ جوگ شری کرشن و بهادرِ ارجن است هر که تیر و کمان میدارد (تصور هم کمان است و مضبوطی حواس هم گانڈیو) یعنی کمانِ ارجن است یعنی با استقامت تصور کننده مرد حق ارجن است) آنجا هم برکت شوکت (विजय) چنین کامیابی است که در عقبِ آن شکست نیست در شوکتِ خدائی و در متحرک دنیا مستحکم شونده عملی فکرِ نیت است چنین خیال است.

امروز آن بهادر تیر انداز ارجن نیست. این فکرِ عملی و شوکتِ کامیابی تا ارجن محدود ماند! این وقتی صداقت بود در دورِ دوا پر ختم شد. ولی چنین سخن نیست. مالکِ جوگ شری کرشن گفتند که من در دل همه و در دنیای دل همه موجود می مانم در دل شما هم آن اند. عشق هم ارجن است عشق نامِ رغبتِ باطن است هر که بطرفِ معبود می شود. گر چنین عشق در شما است پس همیشه کامیابی حقیقی است. و آن فکرِ عملی هر که حالتِ استقامت می دهاند همیشه خواهد ماند نکه گاهی بود تا وقتی که این همه جاندار اند مقامِ معبود هم در دنیای دل آنها خواهد ماند. بی قرار روح برای حصولِ طلبگار خواهد شد و از در آنها در دلی هم برای حصولِ عشق بیدار خواهد شد همین هم مرتبهٔ ارجن خواهد شد، زیرا که عشق هم ارجن است. لهذا هر انسان می تواند که طلبگار (امیدوار) این شود.

☆☆☆

﴿ مغز سخن ﴾

این در گیتا اختتامی باب است. در ابتدا هم سوال ارجن بود که بنده نواز! من می خواهم که ایثار، فرق ترك دنیا و شكل دنیا را بدانم. مالك جوگ شری کرشن بر این سخن مروج تذکره چهار نظریات کردند که در آن يك صحيح هم بود. از آن مطابقت دارنده هم فیصله شری کرشن دادند که یگ و صدقه و ریاضت را در دوری هم قابل ترك کردن نیستند. این مفکران را هم پاك کنندگان اند. این هر سه را قایم داشته شده، عیوب مخالف این را ترك کردن هم ایثار حقیقی است. این صالح ایثار است. ایثاری که با خواهش ثمره است. ایثار ملکات ردیه است. و در فریفتگی مبتلا شده معینه عمل را هم ترك کردن ایثار ملکات مذموم است و ترك دنیا حالت اعلیٰ ترین ایثار هم است از تصور و معینه عمل سکون صالح مزین است. حواس و از موضوعاتش لطف اندوز شدن عمل ملکات ردیه است و از پیدایش غله که محض آسودگی عطا می کند، خالی تکلیف ده آرام حامل ملکات مذموم است.

بذریعه مردمان بمطابق شریعت یا بر خلافش در کاری شدن پنج وسائل اند. کارکن (یعنی ذل) مختلف وسائل (بذریعه آن عمل می شود گرنیکی حاصل میشود پس عرفان، بیراگ، سرکوبی، نفس کشی و سائل اند و گر نامبارك حصول میشود پس خواهش غصه حسد عداوت و غیره وسائل خواهند شد) همه گوناگون خواهشات لا محدود اند. همه خواهشات نمی توانند که تمام شوند. محض آن خواهش تمام می شود آنکه بنیاد را می یابد. وجه چهارم است. بنیاد (وسیله) و سبب پنجم است (بذریعه تقدیر یا تاثرات اعمال تا آن وقت) در هر عمل شدن این پنج وسائل اند. باز هم هر که شکل نجات دارنده روح مطلق را کارکن می ماند، آن

جاهل انسان حقیقت را نمی داند۔ یعنی معبود نمیکند، چون که قبل از این گفته اند که ارجن! تو محض وسیله شده قایم بشو! همه کار من می کنم آخر مطلب آن عظیم انسان چیست؟

در حقیقت در میان قدرت و انسان يك دل کش حد کامل است۔ تا چون انسان در دنیا زندگی میکند تا آنوقت مافطرت ترغیب می دهد و چون او از این بالا تر شده در پناه معبود سپرد (وقف) میشود و آن مطلوبه چون در دنیای دل رته بان می شود باز معبود میکنند، بر چنین سطح ارجن بود سنجی هم بود و برای همه در این درجه اصول رسیدن است لهذا این جا معبود ترغیب می دهند مکمل، علم عظیم انسان و طریق معلومات و قابل دانستن روح مطلق بمناسبت این هر سه ترغیب عمل حاصل میشود۔ لهذا برای فهمیدن کوشش قربت مرشد کامل ضروری است۔

سوال اقسام نسلی را چهارم بار گرفته شده مالک جوگ شری کرشن گفتند که ضبط نفس بی چینی دل یکسوئی و جسم و زبان و دل را بمطابق رضای معبود مائل کردن، تحریک علم خدائی صلاحیت عمل احکام ربانی و غیره صلاحیت های قربت معبود دهاننده اعمال درجه برهمن اند۔ بهادری، مستقل مزاجی، بلند از همه خیالات یاد معبود را قایم کردن و مهارت عمل کار درجه چهتری است۔ حفاظت حواس و اضافه دولت روحانی و غیره عمل درجه ویشی वैश्य است۔ و خدمت گزاری عمل درجه شودر است۔ مطلب شودر است کم علم۔ ریاضت کشی که در تصور عمل معینه در نشست دو ساعت محض ده دقیقه هم موافقت نمی کند۔ جسم ضروری نشیند۔ دلیکه آنرا باید که قایم بشود از فضا گفتگو می کند۔ چنین ریاضت کش را چطور فلاح حاصل خواهد شد؟ او را باید که خدمت چنین مردمان کند که از او بهتر حالت می دارند۔ یا خدمت مرشد کند، رفته رفته در آن هم تخلیق تاثرات संस्कार خواهد شد و ترقی خواهد کرد۔ لهذا عمل این کم علم از خدمت انسان جاری خواهد شد عمل يك هم است معینه عمل، غور و فکر، کارکن آن چهار درجه ها می دارند بهترین بهتر اوسط و کمتر و این هم برهمن شتری ویشی वैश्य و شودر اند۔ عمل را از وسیله صفات در چهار درجات تقسیم کرده اند نه که انسان را بمطابق گیتا نسلا در این (درجات)

هم محدود اند.

شرح عنصر بیان کرده شده آن گفتند که ای ارجن! من آن طریق اعلیٰ کامیابی را بیان خواهم کرد که ماورا عقیدت علم است. عرفان 'پیراگ' ضبط نفس، حبس دم، مسلسل غور و فکر و خصلت تصور، و از معبود نسبت دهاننده همه خصلت ها چون پخته می شوند خواهش، غصه فریفتگی دلچسپی و حسد و غیره در دنیا کشیده ملوث کننده خصائل اند چون این کاملاً ختم می شوند، در آن وقت انسان قابلیت دانستن معبود می دارد و نام همین صلاحیت ماورا عقیدت است. بذریعۀ ماورا عقیدت هم او عنصر را می داند، عنصر چیست؟ گفت آنکه من ام شوکتهای که می دارم آن را می داند یعنی روح مطلق که است، غیر مرئی، دائمی، ناقابل تبدیل ماورائی صفات را که می دارد، او را می داند و دانسته فوراً در من پنهان می شود لهذا عنصر است. عنصر اعلیٰ نه که پنج یا بست و پنج عناصر با این حصه ها روح در آن شکل پنهان میشود و از آنها مزین می شود.

مقام معبود گفته شده مالک جوگ شری کرشن گفتند! آن معبود در دنیای دل همه جانداران مقام میکند، ولی در دام فطرت دنیا گرفتار شده مردمان این جا و آنجا گمراه می شوند. زیرا نمی دانند لهذا ارجن تو در قربت معبود برو آنکه در دنیای دل موجود است. از این پوشیده تر رازی هم است که فکر همه فرائض را ترك کرده تو در پناهم بیا تو مرا حاصل خواهی کرد این راز از نا اهلان مگوئید هر که عقیدت مند نیست نباید که او را بگوئید ولی از عقیدتمندان گفتن ضروری است گراز او نفاق بداریم پس خیر خواهی او چطور خواهد شد؟ در آخر مالک جوگ سوال کردند که ارجن! من هر چه گفته ام تو بخوبی شنیده ای فهمیده ای؟ فریفتگی تو ختم شد یا نشد؟ ارجن گفت بنده نواز! فریفتگی من ختم شده است من با هوش شده ام شما هر چه می گوئید همین حقیقت است و من هم اکنون همین خواهم کرد.

سنجی آنکه مکالمۀ این هر دورا از خاطر جمعی شنیده است، فیصلۀ خویش می دهد که شری کرشن عظیم مالک جوگ، و ارجن یک مرد حق است. مکالمۀ شان را یاد کرده او مسلسل خوش می شود. لهذا باید که او را مسلسل یاد

بدارید - شکل آن هری (کرشن) را یاد کرده هم او مسلسل خوش میشود لهذا باید که شکل آن را مسلسل یاد بداریم و تصورش بکنیم - جائیکه مالک جوگ شری کرشن اند و بر جائیکه مرد حق ارجن است همین شرف است - شوکت فتح و مستحکم فکر عملی هم همین جا است - اصول تخلیق گر امروز اند، پس آن فرد تبدیل خواهند شد - مستحکم و واحد معبود است - در آن پوشیده کننده فکر عملی و مستحکم فکر عملی هم همین است - گر شری کرشن و ارجن را متعلق از زمانهٔ 'دواپر' مخصوص انسان تسلیم کرده شود - پس امروز نه ارجن است نه شری کرشن - باید که شما را نه کامیابی حاصل شود نه جاه و جلال پس گیتا برای شما بالکل بی معنی است؟ ولی چنین نیست، شری کرشن يك جوگی بودند - پر از انسیت دل دارنده مرد حق ارجن است، این همیشه می ماند و خواهند ماند - شری کرشن تعارف خود داده شده گفتند که من غیر مرئی ام ولی خیالیکه من می دارم آن معبود در دنیای دل همه مردمان مقام می کند - او همیشه است و خواهد ماند - همه را در پناهش رفتن است - در پناه رونده هم مرد حق است - انسیت می دارد و محض انسیت هم ارجن است - برایش دانای حال (رمز شناس) است در پناه عظیم انسان رفتن بی حد ضروری است، زیرا که همین متحرک آن هستند -

در این باب شکل ترک دنیا صاف کرده شده است که ایثار همه هم سنْیاس ترک دنیا است - محض لباس پوشیدن ترک دنیا نیست بلکه با این یکسوئی قایم داشته شده در معینه عمل قوت خویش را فهمیده یا با خود سپردگی مسلسل کوشیدن بهر طور لازمی است - با حصول ایثار همه اعمال ترک دنیا سنْیاس است - آنکه مترادف نجات است - همین انتهای ترک دنیا است، لهذا

چنین تمثیل "شری مدبهگود گیتا" دربارهٔ او پیشد و علم تصوف و علم ریاضت در مکالمه شری کرشن و ارجن بنام "جوگ علم ترک خواهشات" باب هجدهم مکمل میشود - چنین بذریعهٔ سوامی ازگزانند جی مهاراج آنکه مقلد پر مهنس پرمانند جی مهاراج اند - نوشته شده تشریح "شری مدبهگود گیتا" یعنی در "یتهارته گیتا" بنام "جوگ علم ترک خواهشات" (سنْیاس یوگ) باب هجدهم مکمل شد -

هری اوم نت ست

﴿اختتام﴾

عموماً مردمان در تشریحات سخن نو تلاش می کنند، ولی در حقیقت حق، حق می شود۔ اونه جدیدی شود نه قدیم می شود۔ سخن های نو در اخبارات همیشه شائع می شوند این واقعات مسلسل تبدیل می شوند۔ حق نا قابل تبدیل است، در چنین حال دیگر انسان چه خواهد گفت؟ گر می گوید پس او حاصل نکرد۔ هر عظیم انسان رفته به آن منزل مقصود رسید پس همین يك سخن خواهد گفت او در معاشره تفرقه پیدا نمی تواند کرد۔ گر چنین می کند پس ثابت است که او حاصل نه کرد، شری کرشن هم همین حقیقت را عیان می کنند که آنرا قبل مفکرین دیده بودند و حاصل کرده بودند و گر در مستقبل شونده مردمان عظیم هم حاصل می کنند پس (آنها هم) همین خواهند گفت۔

مردمان عظیم و طریق کارشان

مردمان عظیم در دنیای نام حق گسترده و مانند حق نظر آئنده بد مراسم را ختم کرده راه نیک تیار می کنند۔ این راه هم در دنیا از قبل موجود می ماند ولی مانند او و متاوازی آن محسوس شونده همه راه هارائج می شوند و از در آن ها حق را علیحده کردن مشکل می شود که در حقیقت حق چیست؟ مردمان عظیم بسبب حصول مقام حقیقی در آن شناخت حق می کنند و او را عبور می کنند و بجانب آن برای دیدار آن حق معاشره را ترغیب می دهند۔ همین شری رام کردند، مهاویر سوامی کردند و مهاتما بده کردند همین حضرت عیسیٰ و محمد ﷺ کردند، کیرو گرونانک و غیره همه همین کردند۔ چون مرد عظیم از دنیا پرده می کند پس مردمان زمانه آئنده راه او را ترک کرده، مقام پیدایش و مرگش و آن مقامات را می پرستند که آنجا آنها قیام کرده بودند بتدریج بتش تراشیده عبادت می کنند۔ اگر چه در ابتدا محض یادش می کنند ولی در زمانه

آئنده گمراه می شوند و همین گمراهی شان شکل قدامت اختیار می کند -

مالک جوگ شری کرشن هم در آن معاشره وقتی آن مراسم را که از نام حق رائج بودند تردید کرده، معاشره را بر راه راست آورده قائم کردند - در باب ۱۶/۲ آن فرمودند ای ارجن وجود چیز باطل نیست و در هر سه ادوار کمی حق نیست بر بنیاد بنده نواز شدن این من بطرف خود نمی گویم بلکه فرق این را مردمان حق شناس دیدند و همین من هم بیان می کنم - در باب سیزدهم آن بیان میدان و عالم میدان هم چنین کردند چنان که بذریعه عارف حضرات عموماً سرائیده شده بود - در باب هجدهم عنصر ترك دنیا و ایثار را بیان کرده شده آنها از در چهار خیالات يك را منتخب کردند و او را حمایت خویش عطا کردند -

ترك دنیا

در زمانه شری کرشن آتش را مس نه کنندگان و غور و فکر را هم ترك کرده خود را جوگی، تارك الدنيا (زاهد) گویندگان را فرقه هم سر سبز می شد - تردید این کرده شده آن از آنها صاف صاف بیان کردند که از راه علم و از راه بندگی از این هر دو بمطابق راهی هم اصول ترك عمل کردن نیست - عمل ضروری است از تسلسل عمل ریاضت چندان لطیف می شود که همه اراده ها کم می شوند - آن مکمل ترك دنیا است - در میان راه از نام ترك دنیا چیزی نیست - محض از ترك کردن اعمال و از آتش را مس نه کردن کسی زاهد نمی شود نه جوگی می شود - این را در باب دوم، سوم، پنجم، ششم و خصوصاً در باب هجدهم می تواند دید -

عمل

چنین غلط فهمی درباره عمل هم یافته می شود درباره این در باب ۳۹/۲ شری کرشن گفتند که ارجن! تا اکنون این سخن عقل برای تو درباره علمی جوگ ساंख्ययोग گفته شد - و اکنون همین را تو درباره بی غرض عملی جوگا بشن - حامل این شده تو بندش اعمال را می توانی که بخوبی خاتمه کنی - سلوک قدری این هم از بزرگ خوف زندگی و مرگ نجات دهاننده می شود - در این عمل بی غرض، طریق یقینی يك هم است، عقل يك هم است،

سمت هم يك هم است ولی عقل جاہلان بی شمار شاخه‌های دارد - لهذا آن بنام عمل مختلف طریق هارا وسعت می دهند ارجن توهم معینہ عمل کن - یعنی مختلف طریق ها اند ولی آن عمل نیستند - عمل يك سمت مقررہ است - عمل چیزی است که آن سفر اجسام را ختم می کند آنکه از همه پیدائش ها جاری است - گر يك پیدائش هم شد پس خاتمه سفر کجا شد ؟

یگ

آن معینہ عمل کدام است ؟ که اکنون در مندرجه بالا سطور بیان شد - شری کرشن صاف کردند که 'यज्ञायात्कर्मणोऽन्यत्र लोकोऽयं कर्मबन्धनः' ارجن ! طریق کار یگ هم عمل است - جز این در دنیا هر چه کرده می شود ، آن بندش این دنیا است نه که عمل ، عمل از قید این دنیا نجات می دهاند اکنون آن یگ چیست ؟ که اور اگر در عمل بیاوریم پس می تواند که عمل مکمل بشود - در باب چهارم شری کرشن از (تقریباً) طریق سیزده ، چهارده بیان یگ کردند ، خلاصه آن عکاسی طریق خاص است که در معبود داخله می دهاند -

هر که از تنفس ، از تصوّر ، از غور و فکر و از ضبط نفس و غیره کامیاب شوند است - شری کرشن این هم صاف کردند که از مال و متاع دنیوی تعلق این یگ بالکل نیست - از مال و متاع کامیاب شوند یگ ها بسیار کم اند - خواه شما هون کرور کنید - همه یگ از عمل باطنی حواس و دل کامیاب شوند اند - تخلیقی که از مکمل شدن یگ می شود نام معلومات آن عنصر لافانی "علم" است - آن علم لافانی را حاصل کننده جوگیان از ابدی معبود تعلق قائم می کنند - چون آنرا که حاصل کردن بود ، حاصل کرد پس آن انسان از عمل تعلقی نمی دارد - لهذا همه اعمال با آن دیدار بدیهی در علم ختم می شوند - از بندش عمل کردن او آزاد می شود - چنین مقررہ یگ را در عمل آوردن عمل است معانی خالص عمل "عبادت" است -

آن معینہ عمل ، برای یگ عمل کردن یا برای آن معبود جز عمل در گیتا دیگر عمل نیست - براین شری کرشن بارها زور داده اند - در باب ششم همین را آن कार्यम्कर्म قابل عمل گفت در باب شانزدهم گفتند که از ترك خواهش و غصه و

طمع هم آن عمل شروع می شود که شرفِ اعلیٰ عطا کننده است - هر که در کارهای دنیوی چندان مشغول است نزد او همین قدر خواهش و غصه و طمع هم آراسته شده نظر می آیند از افراط یافته می شوند - همین معینه عمل را آن بمطابق اصول شریعت نام عمل داده اند - گیتا در خودی خود مکمل شریعت است - اعلیٰ ترین شریعت ویدها اند جوهر ویدها اوپنیشد اند و خلاصه آن کلام مالکِ جوگ شری کرشن همین گیتا است - در باب هفدهم و در باب هجدهم از طریق شریعت مقرر عمل ، معینه عمل ، فرض عمل ، و از ثواب عمل اشاره کرده آنها بارها زور دادند که معینه عمل هم اعلیٰ و افادی است و خیر کننده است -

با وجود که مالکِ جوگ چندان زور داده اند باز هم شما این معینه عمل را نکرده ، و نصیحت شری کرشن را تسلیم نه کرده بی معنی تخیل می کنید که هر چه هم در دنیا می شود عمل است - ضرورت نیست که چیزی را هم ترك کنید - محض خواهشِ ثمره مکنید این شد بی لوث عملی جوگ از خیال فرض بکنید این شد جوگ فرض هر چه بکنید معبود را سپرد بکنید این شد جوگ خود سپردگی - هم چنین از نام یک مابهوت یگ (در این یگ همه جانداران را از طعام خود لقمه داده می شود) پتریگ یگ اجداد (در این یگ اجداد را آب و کنجد و غیره می دهند) در آن که مطالعه و عبادت کرده می شود - هوم یگ یا دیویگ (در آن که برای دیوتا های وشنو و غیره هون می کنند) مهمان نوازی یعنی پنج یگ می سازند و در طریق کار آن سواها سواها گفته اشیای یگ را در آتش سپرد می کنند و ایستاده می شوند - گر شری کرشن صاف بیان نه کردی پس ماهر چه بخواهیم کنیم گر آن بیان کرده اند پس چندان که گفته اند همین قدر تسلیم بکنیم ولی ما تسلیم نمی کنیم - همه رسم و رواج ها در وراثت ، طور طریق های در دماغ ما نقش شده اند - خارجی اشیا را فروخت کرده گاهی ما می توانیم که بگریزیم ولی در دل موجود این اسرار نقش شده با ما همیشه می روند - الفاظ شری کرشن را هم ما بمطابق شان ساخته قبول می کنند - گیتا بیحد سلیس در عام فهم زبان سنسکرت است گر شما از ترتیب ساخته شده هم معنی بر آمد کنید پس گاهی شبه نخواهد شد - همین کوشش در پیش کرده کتاب کرده شده است -

جنگ

گریگ و عمل این دو سوالات را بخوبی بفهمید پس جنگ ، اقسام نسل ، دوغله ، جوگ عملی جوگ علمی یا مختصراً مکمل گیتا هم در فهم شما آید - ارجن جنگ کردن نمی خواست او کمان را انداخته در حصه عقب رته رفته نشست - ولی مالک جوگ شری کرشن نصیحت واحد عمل داده عمل را نه صرف مستحکم کردند بلکه ارجن را بر همین راه عمل گامزن هم کردند - جنگ شد در آن شك نیست تقریباً پانزده یا بست شلوک گیتا چنین اند که در آنها بارها گفته شد که ارجن! تو جنگ کن ، ولی يك شلوک هم چنین نیست که حمایت قتل و غارت بیرونی کند - (قابل غور است باب دوم ، سوم ، یازدهم ، پانزدهم و هجدهم) زیرا که عملیکه بر او زور داده شد آن بود معینه عمل ، آنکه بعد از در یکسوئی رفته طبیعت را از هر جانب کشیده از مراقبه می شود - چون شکل عمل همین است - طبیعت یکسوئی و تصور مشغول است پس جنگ چه طور است ؟ گریگ بمطابق گیتا افاده محض برای جنگ کننده است پس شما دامن گیتا ترك کنید (زیرا که پیش شما مانند ارجن حالت جنگ نیست - در اصل آن وقت هم چنین حالت موجود بود و امروز هم همچنان است - چون شما در مراقبه رفته در دنیای دل تصور کنید پس خواهش ، غصه ، دلچسپی حسد و غیره عیوب طبیعت شما را متزلزل می کنند از این عیوب دو چار شدن این هارا ختم کردن جنگ است - در دنیا مسلسل جنگ می شود ولی از آن بجای که خیر شود بربادی می شود این را سکون بگوئید یا نزاکت حالات ، دیگر سکونی در دنیا حاصل نمی شود - سکون محض در آن وقت حاصل می شود چون این روح مقام برحق خویش را حاصل کند همین واحد سکون است - که بعد از آن بی اطمینانی نمی شود ولی این سکون از تدبیر حاصل می شود اصول است -

نسل

این عمل را هم در چهار نسل تقسیم کرده شد (برهمن ، شتری ، ویشی و شودر) فکر همه می کنند ولی کسی بر رفتار موج نفس قابو می کند ، و کسی در ابتدا تا دو ساعت در فکر نشسته دو دقیقه هم موافقت نمی کند - چنین حالت

دارنده کم علم ریاضت کش در جۀ شودر نسل می دارد. او بمطابق فطری
 صلاحیت خویش از خدمت هم ابتدای عمل بکند. بتدریج، صلاحیت در جات
 نسل برهمنان و شتریان و ویشیان در خصلت او تحلیل خواهد شد و او ترقی یافته
 خواهد شد. ولی آن درجۀ نسل برهمن عیب دار است زیرا که آن اکنون از
 معبود جدا است او در معبود داخله یافته برهمن هم نمی ماند. معنی نسل شکل
 است این جسم شکل شما نیست شکل شما همچنان است چنانکه خصلت شما
 است؟ شری کرشن می گویند ارجن! انسان عقیدت مند است لهذا بر مقامی
 عقیدت ضرور می دارد. انسان عقیدتی هم می دارد او خود هم همین است
 چنین خصلت همچنان انسان، نسل، پیمانۀ باطنی صلاحیت عمل است. ولی
 مردمان عمل معینۀ ترک کرده در بیرون معاشره بر بنیاد پیدایش ذات ها را نسل
 تسلیم کرده وسیلۀ روزگارشان طی کردند. آنکه محض یک انتظام معاشرتی بود
 آن شکل حقیقی عمل را تبدیل می کنند که از اظاهر نام و نمود و آمدنی شان
 نقصانی نه رسد. در زمانۀ آئنده تعیین نسل محض از پیدایش جاری شد. چنین
 نیست شری کرشن گفتند که تخلیق چهار نسل من کرد. چه در بیرون هند تقسیم
 نیست؟ بر جای دیگر این ذات ها را وجودی هم نیست در هند بمطابق آن
 انتظامات لاکه ها ذات و ذیلی ذات ها اند. چه شری کرشن مردمان را تقسیم
 کرده بودند؟ چنین نیست بلکه بر بنیاد خصوصیات اعمال را تقسیم کرده شد. گر
 عمل در فهم بیاید پس معانی نسل هم در فهم خواهد آمد و چون مفهوم نسل
 خواهید دانست پس حقیقی شکل دوغله هم در فهم شما خواهد آمد.

دوغله

از این راه گمراه شدن هم دوغله است. نسل روح خالص، روح مطلق
 است. از اعمالیکه از او تعلق قائم کننده اند از آنها گمراه شده در قدرت مرتب
 شدن هم دوغله است. شری کرشن صاف عیان کردند که بغیر این عمل آن مقام
 را کسی حاصل نمی کند و عظیم انسان هر که این را حاصل می کند اورانه از
 عمل فائده است نه از ترک عمل نقصانی می شود. باز هم برای فراهمی عوام آن
 سلوک عمل می کنند. مانند آن عظیم مردمان مراهم قابل حصول چیزی

لا حاصل نیست ، باز هم من از خیال خیر خواهی تابعین سلوکر عمل می کنم - گر نه کنم پس همه دوغله شوند - از ناقص شدن زنان دوغله شدن شنیده شد ولی این جاشری کرشن می گویند که بر اعلیٰ مقام فائز عظیم انسان گر عمل نه کند پس مردمان دوغله می شوند - عبادت را ترك کرده از نقل آن عظیم انسان در قید دنیا مبتلا خواهند ماند - دوغله خواهند شد زیرا که محض این عمل را کرده هم آن حالت بی لوث و بلند برتر را ، خالص نسل خویش روح مطلق را می تواند که حاصل کرده شود -

جوگ علمی و جوگ عملی

عمل يك هم است معینه عمل ، عبادت ، ولی طریقی آن اودو نظریات می دارد قوت خویش را فهمیده ، فیصله نفع و نقصان خویش کرده این عمل را کردن علمی جوگ است - راه این ریاضت کش می داند " امروز حالتیم این است و در زمانه آئنده کردارم تبدیل شده این خواهد شد باز مقام را حاصل خواهیم کرد ، این خیال را مدّ نظر داشته شده در عمل مشغول میشود - حالت خویش را دانسته عمل می کند لهذا جوگی علمی گفته می شود - یا خود سپردگی در همین عمل مشغول شدن ، فیصله نفع و نقصان را در سپردگی معبود داده عمل کردن بی غرض علمی جوگ راه بندگی است - محرك هر دو پیرو مرشد اند ، از يك عظیم انسان هم نصیحت گرفته يك خود کفیل شده در این عمل مشغول می شود و دیگر بر همین مرشد منحصر شده عمل می کند - چندان فرق است لهذا مالک جوگ شری کرشن گفتند ارجن! بذریعه جوگ علمی ^{ساڻھڻي} آن اعلیٰ حقیقت که رو برو می شود همین اعلیٰ حقیقت بذریعه بی غرض جوگ عملی هم حاصل می شود - هر که این هر دورا مساوی می بیند آن حق شناس می شود - آن رمز آشنا که طریقی این هر دو اعمال می آموزد يك است ، طریقی هم يك هم است یعنی عبادت - اینار خواهشات هر دو می کنند و نتیجه هم يك است محض نظریات عمل دو اند -

يك روح مطلق

معینه عمل ، دل و حواس را يك مقرر عمل باطنی است چون

شکل عمل همین است پس در خارج دیر و کلیسه را تعمیر کرده بت های همه دیوی دیوتا هارا یا تصاویر شان را پرستیدن تا کجا مناسب است؟ در هند آن معاشره که هندو گفته می شود (در حقیقت آنها پیروی دین ابدی اند، آبا و اجداد شان تحقیق حق ماورا کرده در ملک و در بیرونی ممالک تبلیغش کردند - مردی که براین راه گامزن است خواه بهر جائیکه شود دین ابدی می دارد - چنین عظمت عظیم دارنده معاشره هندو) بسبب خواهشات مجبور شده در غلط فهمی های مختلف مبتلا شد - شری کرشن می گویند ارجن! بر جای دیوتا از نام دیوتا طاقتی نیست - جای که عقیدت انسان سر تسلیم خم می کند در پس منظر آن قائم شده من ثمره عطا می کنم عقیدت همین را تصدیق می کنم زیرا که بهر مقام وجود هم است - ولی طریق عبادتش غیر مناسب است و ثمره اش فانی است - مردمانیکه از خواهشات علم شان سلب شده است همین کم عقل مردمان عبادت دیگر دیوتاها می کنند - مردمان صالح دیوتا هارا می پرستند - مردمانیکه حامل ملکات ردیه اند یچه دیوها را می پرستند و حامل ملکات مذموم عبادت آسیب می کنند و سخت ریاضت می کنند - ولی ارجن! آن در جسم موجود همه ماده را و در باطن موجود روح مطلق را کمزور می کنند نکه عبادت می کنند - یقیناً تو شان را از خصلت دنیوی مزین بدان - از این بیش شری کرشن چه گفتی؟ آنها صاف بیان کردند که ارجن! پروردگار در دل همه جانداران مقام می کند - محض در پناهش برو - مقام عبادت در دل است بیرون نیست - باز هم مردمان سنگ، آب، دیر، حرم، دیوی و دیوتا هارا عقب هم می کنند - با این یک مجسمه شری کرشن هم تراشیده در آن اضافه می کنند - بر عبادت شری کرشن را هم زور دهند و تا عمر تردید بت پرستی کننده 'بده' را هم یک بت مقلد شان تراشیده ابتدای عبادت کردند (چراغ نمودند) چونکه مهاتما بده گفته بودند که آنند تراناید که در عبادت جسمانی تنها گت (گوتم بده) وقت برباد کنی -

بذریعه دیو حرم و کلیسه و زیارت گاه و بت و یادگارها مردمان عظیم را یاد کرده می شود آنکه زمانه قدیم شده اند - زیرا که از آن یاد حصول یابی شان باقی بماند - در مردمان عظیم مرد وزن همه شده اند - دختر جنک سیتا در

پیدائش گزشتہ یک دختر برہمن بود از ترغیب پدر خویش برای حصول اعلیٰ
معبود اور ریاضت کرد، ولی کامیاب نشد و در دیگر پیدائش او "رام" را حاصل
کرد و خالص علم دارنده در شکل لافانی و ابدی طاقت *आदि शक्ति* معظمہ شد
- همچنین در خاندان شاہی پیدا شدہ "میرا" است کہ در او ہم عقیدت روح
مطلق پیدا شد مکمل ایثار کردہ او ہم در یاد معبود مشغول شد پریشانی ہا را
برداشت کرد و کامیاب ماند - برای قیام یاد ایشان دیرو یادگار ہا در وجود آمدند
تا بتوانند کہ معاشرہ از نصیحتہای شان ترغیب حاصل کند - میرا، سیتا یا ہر محقق
مرد عظیم ہر کہ از این راہ تعلق می دارد برای ما مشعل راہ است - مارا باید کہ بر
نقش قدم شان برویم ولی بزرگ تر از این چہ غلطی خواہد شد کہ ما محض در
قدم شان گل افشانند و صندل مالیدہ این فہمیدیم کہ فرض ما ختم شد -

عموماً آنکس کہ ہر چہ ہم نصب العین او می شود مجسمہ و تصویر
پاپوش او یا مقام اورا دیدہ یا ہر آن شیی کہ از او تعلق می دارد از دیدن او یا
شنیدن او در دل عقیدت پیدا می شود - این بجا ہم است ما ہم نتوانیم کہ تصویر
بندہ نواز مرشد خویش را در خس و خاشاک بیندازیم زیرا کہ آن مشعل راہ ما اند -
از ترغیب شان و بمطابق حکم شان مارا باید کہ ما عمل کنیم - مقامیکہ آنرا است
آہستہ آہستہ عمل کردہ آن را حاصل کردن منزل ما ہم است و ہمین حقیقی
عبادت آنها است - تا این جا درست است آنکہ در حقیقت مشعل راہ اند بی
حرمتی آنها نکنیم ولی گل پوشی شان را در عبادت شمار کردن و محض چندان
عمل را ہم خیر خواہی فہمیدن ما از منزل مقصود بسیار گمراہ خواہیم شد -

برای نصیحتہای راہ مشعل خویش را دل نشین کردن و برای ترغیب
قبول عملش استعمال یادگار ہا است - خواہ نامش خانقاہ و دیرو حرم و کلیسا و
مٹھ و و بہار و گرو دوارہ شود یا ہر چہ نام ہم بدہید - بشرطیکہ تعلق آن مرکز ہا از
دین شود پس آن کہ بشکل مجسمہ است او چہ کرد و چہ حاصل کرد؟ چہ طور
ریاضت کرد؟ چہ طور حاصل کرد؟ محض برای قدری حصول تعلیم ما آن جامی
رسیم و رسیدن ہم ضروری است - ولی گر بر آن مقامات نشانات قدم مردمان
عظیم نہ نمودہ شوند، بیان خوبی ہای شان نکرده شوند، عملاً نیا موختہ شوند و

انتظام خیر حاصل نشد پس آن مقام غلط است - آنجا محض شمارا قدامت حاصل خواهد شد - در آنجا رفتن نقصان شما است تا بمقابله شخصاً در هر کوچه و خانه رفته پیغام رسائی بشکل مقامات نصیحتهای اجتماعی، این مقامات دینی قائم کرده شده بودند - ولی در زمانه آئنده بارفتار زمانه از این مقامات ترغیب دهنده بت پرستی و قدامت ها جای دین گرفتند و از همین جا حالت گمراهی پیدا شد -

شریعت

مطالعه شریعت ها لازمی است تا از شما بتوانید که آن طریق هدایت دارنده را بدانید، که آنرا مالک جوگ شری کرشن معینه عمل گفته اند و چون در فهم بیاید پس فوراً بر آن ابتدای عمل بکنید - چون از ذهن برود پس دوباره مطالعه کنید - چنین نیست که کتاب را دست بسته برنج و صندل افشانده بنهید - کتاب راه نما نشان است که تا انجام آخر همراهی می کند دیده شده بطرف منزل مقصود خویش پیش قدمی می کنید - چون معبود را در دلی خویش خواهید آباد کرد، پس آن معبود هم کتاب خواهد شد، لهذا یادها را قائم داشتن نقصان ده نیست ولی محض از عبادت این یادگار ها مطمئن شدن نقصان ده است -

دین

در باب ۱۶/۲ - ۲۹ بمطابق مالک جوگ شری کرشن چیز باطل را وجود نیست - و کمی حق نیست - روح مطلق هم حق است، دائمی است، لافانی، ناقابل تبدیل و ابدی است، ولی آن روح مطلق ناقابل فهم، ماورا از حس و ماورا از جوش طبیعت است - اکنون بر طبیعت قابو چه طور شود؟ بر طبیعت قابو داشته آن روح مطلق را حاصل کردن را خاص طریق را نام عمل است آن عمل را در عمل آوردن هم دین است و ذمه داری است -

در گیتا (باب ۴۰/۲) نوشته است که ارجن! در این عملی جوگ خاتمه ابتدا نیست - شکل این عمل دارنده دین را قدری هم وسیله از بزرگ خوف تبدل اجسام (آواگون) نجات دهاننده می شود یعنی این عمل را در عمل آوردن هم دین است -

این معینه عمل (راه ریاضت) را در خصلت ریاضت کش موجود بمطابق

صلاحیت در چهار حصه ها تقسیم کرده شده است - عمل را فهمیده چون انسان ابتدای عمل می کند در آن دور ابتدائی اوشودر است، چون رفته رفته بر این طریق گرفت می کند همین ویشی است، چون برداشت کردن صلاحیت و بال و بهادری می آید همین انسان 'شتری' می شود و چون صلاحیت حصول مقام معبود علم (علم حقیقی) علم خصوصی (الهام) صلاحیت بر آن وجود منحصر ماندن از حصول چنین لیاقت ها همین بر همین است - لهذا مالک جوگ شری کرشن (در گیتا باب ۱۸/۴۶-۴۷) می گویند که بمطابق صلاحیت خصلت خویش عمل کردن فرض منصبی است کم وزن شده هم فطرتاً حاصل فرض منصبی بهتر است و بغير از حصول صلاحیت، اتباع عمل مکمل دیگران کردن هم مضر است - در فرض منصبی مردن هم بهتر است زیرا که از تبدیلی لباس آن لباس را تبدیل کننده انسان تبدیل نمی شود - سلسله وسیله اش هم باز از همین جا شروع خواهد شد از جائیکه منقطع شده بود - چنین زینه بزینه بالا رفته او اعلی کامیابی مقام لا فانی را حاصل خواهد کرد -

باز بر این زور می دهند که از آن روح مطلق که تخلیق همه جانداران شده است، و آنکه بهر مقام جاری و ساری است، بمطابق صلاحیت خصلت خویش خیلی خوب عبادتش کرده انسان فلاح بلند و برتر را حاصل می کند - یعنی از طریق معینه غورو فکر يك روح مطلق هم دین است -

در دین که دخل می دارد؟ و اختیار این معینه عمل که می دارد؟ این را صاف کرده شده مالک جوگ گفتند "ارجن گناه گار بزرگتر هم گراز عقیدت لا شریک مرایاد می کند (لا شریک یعنی بلا شرکت غیر) و بجز من دیگری را یاد نه کرده صرف مرایاد می کند پس او زود دین دار می شود" روحش از دین مزین می شود - لهذا بمطابق شری کرشن دین دار آن است هر که در يك روح مطلق از عقیدت لا شریک مشغول شده است! و دین دار آن است هر که برای حصول يك روحی مطلق بر معینه عمل کاربند می شود - دیندار آنست هر که از خصلت بمطابق قوت معینه در تحقیق معبود مشغول است -

در آخر می گویند که ای ارجن! فکر همه مذاهب را ترك کرده محض

در پناه هم بیا - لهذا برای يك روح مطلق وقف انسان هم دین دار است - در يك روح مطلق عقیدت ساکن کردن هم دین است - معینه عمل حصول آن يك روح مطلق را کردن دین است - این مقام را حاصل کننده عظیم انسان است و اصول خود مطمئن انسانان عظیم هم در دنیا واحد دین است - در پناه شان رفتن ضروری است (تا معلوم شود) که این مردمان عظیم چه طور این روح مطلق را حاصل کرده اند؟ کدام راه اختیار کردند؟ آن راه از مدام يك هم است از آن راه رفتن دین است -

دین انسانی روش است ، چیز سلوک انسان است ، آن سلوک محض يك است - “ व्यवसायात्मिका बुद्धिरेकेह कुरुनन्दन ” (باب ۴۱/۲) در این جوگ عملی طریق مقررہ يك است - بر کوشش حواس و کاروبار دل بندش کرده در روح (اعلیٰ ترین برهم) جاری کردن (۲۷/۴)

تبدیل دین

در هند که مخرج دین ابدی است ، بدرواجی تا این جا وسیع شد که در وقت تاخت مسلم ها دین شان از دست حمله و ران يك لقمه برنج خوردن و از دوجره آب آشامیدن بر باد می شد - آن هزارها هندوان که شان را بی دین قرار داده شده بود خود کشی کردند - برای دین آنها مردن می دانستند ولی فهم دین در آنها نبود در نظر شان دین مانند غرس لا جوتی بود که از مس پژمرده می شود ولی همین که از دست رهایی می یابد باز همچنان می شود - ولی ابدی دین شان چنان پژمرده شد که باز هرگز تروتازه نشد (دین از روح تعلق می دارد) آن روح ابدی را نمی توانند که اشیای دنیوی آن را مس کنند چه او از خوردن و مس کردن بر باد می شود؟ شما از شمشیر می میرید و دین شما از مس کردن مرد - چه این در حقیقت دین بر باد شد چنین هرگز نیست ، از نام دین يك بدرواجی جاری بود آن بر باد شد -

آنها که چنین تبدیل دین کردند چه دینی حاصل کردند؟ از هندو مسلمان شدن یا از يك گونه بود و باش در دیگر بود و باش رفتن دین نیست - تحت چنین منصوبه سازش شکنجه ساخته کسانی که آنها را تبدیل کردند چه دین

دار بودند ؟ آنها در بزرگ تر از این بدرواجی مبتلا بودند - هندوان هم در همین رفته مبتلا شدند - غیر ترقی یافته و گمراه قبائل را برای مذهب ساختن محمد ﷺ در باره شادی ، طلاق ، وصیت ، تجارت ، سود ، شهادت ، قسم ، توبه ، (کفاره) ، روزی ، خوردن ، آشامیدن و بود و باش و غیره يك انتظام معاشرتی دادند و بت پرستی ، شرك ، زنا ، دزدی ، قمار بازی از شادی مادر و ام پدر و غیره را ممنوع قراردادند (عقد زنان محرم را حرام قرار دادند) و در ایام حیض مباشرت زنان را هم حرام قرار داده در روزهای رمضان (بوقت شب) مباشرت را حلال قرار دادند و در بهشت موجود بسیار هم عمر با کره حوران را ذکر کردند و طمع غلمان دادند - این دینی نه بود ، بلکه يك انتظام معاشرتی بود ، چنین گفته آن معاشره را که در شهوت غرق بود از آنطرف بجانب خود مائل کرد -

حضرت محمد ﷺ آن را که دین گفتند بجانب آن کسی خیال هم نمی کند - آن گفتند که گر يك نفس انسان هم بغیر از نام خدا خالی می رود پس از او خدا بروز قیامت چنین باز پرس می کند چنانکه از گناه کار بسب گناهش می شود و سزای او تا دوام دوزخ است - چندان حقیقی مسلمان اند که يك نفس شان هم خالی نمی رود ؟ در کرورها شاید يك باشد باقی نفس همه از یاد خدا خالی می رود و سزای آن همین است آنکه برای گناه گاران است ضرورت گفتن نیست یعنی دوزخ - محمد ﷺ انتظام دادند شخصیکه کسی را تکلیف نمی دهد و جانوران را هم نمی آزارد او بجانب خدا ندای غیب می شنود - این برای همه مقامات بود ولی در زمانه آئنده مردمان يك راه نو بر آمد کردند که در مکه يك مسجد است آن جا برگ را از شاخ جدا کردن و جاندار را هلاک کردن حرام است نه آنجا کسی را تکلیف رسد چنین شان باز در همین دائره محدود شدند - چه محمد ﷺ قبل از وحی مسجدی تعمیر کردند ؟ یا گاه در مسجدی آیتی نازل شد این مسجد مقام شان بود که در آن یادگار شان محفوظ است - مفهوم محمد ﷺ شمس تبریز فهمیده بود ، منصور دانسته بود و اقبال درک کرده بود ، ولی آنها در دام مردمان مذهبی گرفتار شدند - اینهارا تکلیف داده شدند - سقراط را زهر داده شد زیرا که او مردمان را لا مذهب می کرد - چنین الزام بر

عیسی^۱ هم بود آن را هم بر تخته دار آویختند زیرا که او در روز تعطیل هم کار می کردند و نابینا مردمان را بینائی عطامی کردند. چنین حالت در هندستان هم است. چون مرد حق شناس بطرف حق اشاره می کند، پس آن مردمان که روزی شان بر دیو حرم و مته و مقابر منحصر است سینه کوبی می کنند و از نعره بی دینی شور برپا می کنند کسی از این مقامات هزارها درهم و دینار حاصل می کند و کسی روزی حاصل می کند او می بیند که گر حقیقت عام شد ذریعه روزی ختم خواهد شد. اینها حقیقت را فروغ نمی دهند نمی تواند که گاهی فروغ بدهند بجز این سببی مخالفت شان نیست. در قرون ماضی این یاد را چرا محفوظ کرده شده بود؟ احساس این آنها را نیست.

اختیار عیال داران

عموماً مردمان می پرسند چون شکل عمل همینست که در آن یکسوئی، ضبط نفس، مسلسل فکر و تصور کردن است. پس این گیتا برای عام عیالداران بی کار است؟ پس این گیتا محض برای صوفیان است؟ ولی چنین نیست، گیتا در اصل برای اوست هر که بر او این گامزن است و بطور جزئی برای او هم است هر که خواهش بر این راه رفتن می دارد. گیتا برای همه مردمان یکسان تعلق می دارد. برای عیال داران نیک استعمال. این خاص است زیرا که از همین جا ابتدای عمل می شود.

شری کرشن گفته بودند: - ارجن! در این بی غرض جوگ عملی خاتمه ابتدا هرگز نمی شود. ریاضت این خواه قلیل باشد از بزرگ خوف تناسخ لازمی نجات می دهاند. شما بگوئید، قلیل ریاضت که خواهد کرد؟ عیال دار یا تارک الدنیا. عیالدار هم برای این قلیل وقت خواهد داد این برای او هم ست. در باب ۳۶/۴ فرمودند: - ارجن گر تو از همه گناهکاران بزرگ تر گناه گار است، باز هم از کشتی علم یقینا بکناره خواهد رسید. بزرگ تر گناه گار که است؟ هر که مسلسل مشغول است یا آنکه اکنون خواهش می دارد مشغول شود. لهذا از زندگی عیالدار نیک هم ابتدائی عمل است. در باب ۳۷/۶-۴۵ ارجن سوال قائم کرد بنده نواز! کمزور کوشش دارنده عقیدت مند انسان اعلیٰ نجات را حاصل

نه کرده چه بدحالی را حاصل می کند؟ شری کرشن گفتند ارجن! از جوگ کشیده و کمزور کوشش دارنده انسان را هم هرگز خاتمه نمی شود. او در مردمانیکه از جوگ بد عنوان اند و مرتبه می دارند (محض پاک و صادق مردمان هم با مرتبه اند) پیدا شده در خاندان جوگی داخل می شود و بجانب وسیله رجحان می دارد و سفر همه پیدایش ها طی کرده شده همین جامی رسد که نامش اعلیٰ نجات یعنی اعلیٰ مقام است. این کمزور کوشش که می کند؟ از جوگ بد عنوان شده او کجا پیدا می شود؟ چونکه عیالدار هم شد پس از همین جا او بطرف ریاضت مائل می شود. در باب ۳۰/۹ آنها گفتند که بی حد بد کردار هم گراز لاشریک عقیدت آغاز یادم بکند پس او صوفی است. زیرا که او با اراده پخته بر راه راست مشغول شده است. بی حد بد کردار که باشد؟ آنکه در یاد الهی مشغول شد یا آنکه اکنون آغاز هم نکرد؟ در باب ۳۲/۹ گفتند خواه زن، ویشی و شودر باشند خواه پیدایش گناه گاران (पापयोगि) بدارند در پناهم آمده اعلیٰ نجات را حاصل می کنند. خواه هندو شود، عیسائی شود یا مسلم شود آنچه شود شری کرشن چنین نمی گویند، بی حد بد کردار و بدذات هم چرا نه شود در پناهم آمده از ریاضت اعلیٰ نجات را حاصل می کند. لهذا گیتا برای همه مردمان است. از زندگی صالح عیالدار هم آغاز این عمل است. رفته رفته آن صالح عیالدار صوفی می شود و مکمل تارك الدنيا می شود و دیدار عنصر بدیهی کرده از روح مطلق نسبت می یابد و درباره این شری کرشن گفتند که عالم هم مرتبه من است.

زنان

بمطابق گیتا جسم يك لباس است. چنانکه بوسیده لباس را ترك کرده انسان لباسی نو می پوشد همچنین روح، این لباس تمثیل جسم را ترك کرده دیگر جسم (لباس) قبول می کند. شما بشکل جسمانی خواه مرد شوید خواه زن شوید این اشکال جسم اند. در دنیا انسان دو اقسام می دارند، فانی ولافانی. جسم های همه جانداران فانی و تغیر پذیر اند. بادل چون حواس ساکن می شوند پس همین لافانی انسان است، خاتمه او هرگز نمی شود این حالت یاد

الهی است -

برای زنان گاه خیال عزت گاه خیال بی عزتی در معاشره مسلسل جاری است - ولی در کلام ماورائی گیتا این صاف ظاهر است که شودر، (کم علم) ویشی، (حامل طریق کار) زن و مرد خواه کسی هم شود در پنا هم آمده اعلیٰ نجات را حاصل می کند لهذا در این راه مستقیم زنان هم همین مقام می دارند آنکه مردان را است -

خوشحالی مادی

گیتا اعلیٰ افاده عطا می کند و با این برای مردم بندوبست اشیای ضروری و مادی هم می کند - در باب ۲۰/۹-۲۲ مالک جوگ شری کرشن می گویند که بسی مردمان از طریق مقرر عبادت کرده در عوض خواهش خلد می کنند، شان را دنیای جنت عظیم حاصل می شود من عطا می کنم، هر سوال که بکنید آن از من حاصل خواهد شد، ولی بعد از استعمال خاتمه اش خواهد شد - زیرا که تعیّشات خلد هم فانی اند - آنها دوباره پیدا خواهند شد، بلی بر بنای از من نسبت ساختن آنها ختم نمی شوند - زیرا که من تمثیل خیر ام من آنها را تعیّشات می دهم و آهسته آهسته ایشان را از این جدا کرده باز آنها را در کار ثواب مشغول می کنم -

میدان

آن بلند روح پاک که گیتا کلام زبانش است خود آنها تعارف شیتری (میدان) کرانیدند که ارجن! این جسم هم میدان است و در آن کشته شده تخم نیک و بد بشکل ناثر (سंस्कार) پیدا می شود و بعد از آن شکل تکلیف و آرام گرفته در شکل تلذذات حاصل می شود - دولت دنیوی برای سبب پیدائش اسفل است، و دولت روحانی از پروردگار روح مطلق نسبت می دهاند - از قربت مرشد در آن ابتدای فیصله کن جنگ می شود - همین جنگ میدان و عالم میدان است -

قول شرح نویسان است که يك میدان عمل بیرون است و دیگر در اندورن دل است يك مطلب گیتا خارجی است، دیگر داخلی است ولی چنین نیست مقرر يك سخن می گوید ولی شنوندگان بمطابق فهم خویش هم آن را می

گیرند لهذا مختلف معنی محسوس می شوند - بر راه ریاضت بتدریج عمل کرده شخصی هم بر سطح شری کرشن خواهد ایستاد پس آن منظر که پیش شری کرشن بود همین پیش آن هم باشد - محض همین عظیم انسان دلی احساسات آن و رمزهای گیتا را می تواند که فهمد، می تواند که فهماند - قدرت فهما نیدن هم می دارد -

يك شلوک گیتا هم عکاسی خارجی نمی کند ، خوردن ، پوشیدن و بودو باش شما می دانید - در بودو باش و قبولیت و در رسم و رواج بمناسبت حالات و وقت و مقام تبدیلی شدن قدرتهاست - در آن شری کرشن شما را چه انتظام خواهند داد ؟ جای که دختران از کثرت موجود اند ، بسیار شادی ها می شوند - (يك مرد بیش از يك زن می دارد) بر جای تعداد شان کم است - در میان چند برادران يك زن می ماند - در این شری کرشن چه انتظام دهند ؟ چون بعد از دوم عالمی جنگ در جاپان کمی آبادی يك مسئله شد - پس يك زن را هر که سی طفلان را زائیده بود از خطاب "مدرلیند" (مادر وطن) نواخته شد - در هند بزمانه وید ها دستور ده طفل پیدا کردن بود - اکنون يك یا دو طفل عموماً پیدا می شوند - در خانه آواز نعره "خوش" بلند می شود - شاید آنها هم باقی نه مانند باز هم برای ملك فكر سخن نیست - همه مسائل حل هم می شوند - شری کرشن در آن چه انتظام دهند ؟

شرف

خواهش ، غصه ، طمع و فریفتگی را بر جای مدرسه نیست - باز هم بچه ها در این عیوب از بزرگان و هوش مندگان زیاده ماهر می شوند - در این شری کرشن چه نصیحت دهند ؟ این همه قدرتها بخودی خود می شود - گاه تعلیم وید داده می شد ، تعلیم تیر اندازی و جنگ گرز داده می شد - امروز چنین تعلیم که حاصل می کند ؟ امروز طمنچه می زنند ، زمانه آلات خود کار است - گاهی تعلیم راندن دورشکه ضروری بود - فضله اسپان انداختن ضروری بود - امروز روغن موتر صاف کرده می شود - درباره این شری کرشن چه گویند ؟ بگویند که مالش اسپان چنین مکنید - در خارج شما را چه انتظام بدهند ؟ قبل (در زمانه قدیم) از

لفظ ”سواھا“ گفتن بارش می شد۔ امروز بمطابق مرضی خویش فصل حاصل می شود۔ مالک جوگ می گویند کہ انسان از اثر صفات قدرتی مجبور شدہ بمطابق حالات تبدیل می شود صفات خود قدرت تبدیلی شان در خود می دارند۔ علم مادیات، علم معاشرت، علم اقتصادی و علم کلام او مسلسل سازد چیزی است کہ انسان نمی داند و نمی شناسد آن از انسان قریب است ولی او از این غافل است از شنیدن گیتا ہمین یا دداشت ارجن واپسین آمدہ بود۔ آن یاد روح مطلق است کہ در دل دنیا موجود شدہ ہم از آن بسیار دور است۔ ہمین را انسان حاصل کردن می خواہد ولی راہ نمی یابد، محض از راہ خیر ہم انسان ناواقف است از پردہ فریفتگی چندان دیز است کہ آنجانب اندیشیدن را وقت ہم حاصل نمی شود۔ آن عظیم انسان شمارا وقت دادہ اند و این عمل را صاف بیان کردہ اند و ہدایت این عمل کردن در گیتا است۔ گیتا خصوصاً ہمین عطامی کند۔ مادی اشیا ہم از آن حاصل می شوند ولی بمقابلہ شرف، دنیا داری ناقابل شما راست۔۔

عطا کنندہ جوگ

بمطابق مالک جوگ شری کرشن علم راہ فلاح، وسیلہ حصول و حصول از مرشد می شود۔ در زیارت گاہ این جا و آنجا بسیار گمراہ شدن یا از بسیار محنت ہم حاصل نمی شود تا وقتی کہ بذریعہ مرشدی (صوفی کامل) حاصل نہ کردہ شود۔ در باب ۳۴/۴ شری کرشن گفتند ارجن! تو در قربت مرد عظیم رمز شناس رفته بخوبی آداب بجا آوری کردہ و از تہ دل خدمت کردہ، سوال کردہ این علم را حاصل کن (زیرا کہ) واحد طریق حصول است قربت عظیم انسان و خدمت گزاری او و بمطابق او عمل کردہ منزل جوگ را در دور حصول منزل جوگ حاصل خواہی کرد۔ در باب ۱۸/۱۸ گفتند کہ مرد کامل یعنی حق شناس عظیم انسان، علم یعنی طریق دانستن و قابل دانستن روح مطلق ہر سہ عمل محرک اند۔ لہذا بمطابق شری کرشن محض مردمان عظیم ہم ذریعہ عمل اند۔ نہ کہ محض کتاب، کتاب محض یک نسخہ است، از یاد کردن نسخہ کسی صحت مند نمی شود بلکہ او را در عمل آوردن ضروری است۔

دوزخ

در باب ۱۶/۱۶ دولت دنیوی را بیان کرده شده مالکِ جوگ شری کرشن گفتند که کاملاً گمراه طبیعت دارندگان، در فریفتگی مبتلا مردمان خصلت دنیوی دارندگان انسان در ناپاک جهنم می افتند - سوال فطری است که جهنم چیست؟ و کرامی گویند؟ در همین تسلسل صاف می کنند که از من کینه دارندگان بدذات مردمان را من مسلسل در شکلی شیطانی (यौनि) می اندازم - در تکلیف ده شیطانی اشکال می اندازم، همین جهنم است (یعنی تناسخ) دروازهٔ این جهنم چیست؟ آنها گفتند که خواهش، غصه و طمع این سه دروازهٔ جهنم اند که در آن دولت دنیوی ساخت می شود لهذا مسلسل بشکل جانواران و حشرات الارض پیدا شدن هم دوزخ است -

بخششِ جرم (पिण्ड दान)

در بابِ اوّل غمزده ارجن را اندیشه بود که بر بنای جنگ شونده از قتل عام مرحومین از بخشش جرم و از نذر محروم خواهند ماند - مرحومین خواهند افتاد - بر این بنده نواز شری کرشن گفتند که ارجن! در تو این جهالت از کجا آمد؟ رواج بخششِ جرم را شری کرشن جهالت قرار دادند و گفتند چنانکه بوسیده لباس را ترك کرده انسان لباسِ نومی پوشد همچنین این روح بوسیده جسم را ترك کرده فوراً شکل جسمانی دارندة لباسِ نو قبول می کند - این جا جسم محض يك لباس است و چون روح صرف لباس تبدیل کرد او فنا نشد محض جسم فانی را هم تبدیل کرده است انتظامات آن سابق بدستور اند پس طعام (بخششِ جرم) کرسی، پلنگ، سواری، مکان یا از آب و غیره کدام آسودگی در کار است؟ همین وجه است که مالکِ جوگ این را جهالت گفتند - در باب ۱۵/۷ بر این زور داده شده می گویند که این روح جزو ابدی من است، شکل است و با دل هر پنج، از کاروبارِ حواس پیدا شونده تاثرات (संस्कार) را گرفته دیگر جسم را قبول می کند و با دل بذریعۀ شش حواس در جسمِ آئنده از تعیّشات لطف اندوزی می کند - روح جسمی را که قبول کرد آنجا هم عیش و عشرت موجود است باز بخششِ جرم چه ضرورت می دارد؟

آنجا يك جسم را ترك كرد و اين جا ديگر جسم قبول كرد و آن روح در آن جسم فوراً داخل می شود. در میان این منزلی نیست مقامی نیست پس مردگان هزارها پشت که از وقت لا محدود افتاده اند از روش خاندانی رزق شان مقرر کردن و مانند پرنده قفس در قید بی چینی شان، زوال محض يك جهالت است لهذا شری کرشن این را جهالت گفتند.

عذاب و ثواب

بر این سوال در معاشره بسیار غلط فهمی ها هستند ولی بمطابق مالک جوگ شری کرشن از ملکات رذیه پیدا شده این از خواهش و غصه و عیش و عشرت هر گز سیراب نمی شوندگان بزرگتر گناه گار هستند - یعنی خواهش هم واحد گناه گار است - مخرج عذاب هوس است خواهشات اند این خواهشات کجا می مانند؟ شری کرشن گفتند حواس و دل و عقل مقامات رهائش شان گفته شده اند - چون عیوب در دل می مانند نه که در جسم پس صفای جسم چه فائده خواهد شد؟

بقول شری کرشن صفای این دل می شود از ورد نام، از تصور، از خدمت چنین رمز شناس عظیم انسان هر که از آن دور تعلق می دارد، از در آن عقیدت، و برای این در باب ۴/۳۴ حوصله افزائی می کنند که तद्विद्धि प्रणिपातेन خدمت و سوال کرده آن علم را حاصل کن که از آن همه عذاب ختم می شوند. در باب ۳/۱۳ آنها گفتند که त्वेकं یग خورندگان همه عابد حضرات از همه گناه ها نجات می یابند و کسانی که خواهش حصول جسم می کنند آن گناه گار محض عذاب می خورند این جا یک يك معینه طریق فکر است که از آن در جسم موجود و متحرك و ساکن دنیوی (संस्कार) تاثرات تمام اشیا می سوزند. باقی محض رب هم می ماند لهذا آنکه وجه پیدایش جسم است همین عذاب است و آنکه آن عنصر لافانی را دهاننده است، که بعد از آن گاهی مجبور حصول جسم نیست همین ثواب است.

در باب ۷/۲۹ می گویند که در پنهام آمده برای ضعیفی و مرگ و از عیوب آزاد شدن کوشان صالحین که گناه آن مردمان ختم شده است. آنها مکمل ذات

مطلق را، همه اعمال و همه روحانیت را و مرا بخوبی می دانند - مرا دانسته
ایشان در من هم موجود می مانند - لهذا عمل ثواب آنست، که از ضعیفی و مرگ
و عیوب بالا شده از معلومات حقیقی و از همین معبود برای همیشه منسوب می
کراند و آنکه از آواگون (تناسخ) ضعیفی و مرگ، در دایره عیوب تکالیف
رساننده، چرخانیده می دارد همین عمل عذاب است -

در باب ۱۰/۳ می گویند هر که من آزاد از تناسخ، مبرا از ابتداء و انتها،
عظیم المرتبت رب العالمین را با دیدار بدیهی می داند، آن انسان در مردمان فنا
پذیران علم دان است و چنین علم دارنده از همه عذاب ها نجات حاصل می
کند - لهذا با دیدار بدیهی هم از همه عذاب ها نجات حاصل می شود -
خلاصه اینست که وجه تسلسل مرگ و حیات هم عذاب است و هر که از
آن نجات دهانیده بجانب دائمی روح مطلق مخاطب کراند و اعلی سکون راعطا
کراند همین عمل ثواب است - حق گفتن صرف از محنت خویش خوردن، بازنان
چو مادر سلوک کردن، ایماندار و غیره هم در آن نیک عمل مددگار حصه ها اند
ولی بهترین ثواب است حصول روح مطلق آنکه عقیدت معبود واحد را می شکند
آن عذاب است -

همه عابدان یک

در گیتادر باب ۱/۴ بنده نواز شری کرشن گفتند که در ابتدای کلب آن
جوگ لا فانی را من به آفتاب گفته بودم - ولی در تاریخ قبل از شری کرشن یا در
دیگر شریعت ذکر نام شری کرشن نمی یافته شود -
در حقیقت شری کرشن یک کامل مالک جوگ اند، آن یک غیر مرئی و
لافانی مقام می دارند - گاهی هم از روح مطلق وصل کراننده یعنی ابتدای
جوگ کرده شد پس بر همین مقام فائز عظیم انسان کرد، خواه او 'رام' شود یا
عارف خواه زردشت هم نمانده شوند؟ و در زمانه آئنده همین نصیحت حضرت
عیسی، حضرت محمد ﷺ یا گرونانک و غیره خواه کسی هم داد (بشکل آن)
شری کرشن دادند -

لهذا همه مردمان عظیم هم یک هم هستند - همه بر یک مرکز رسیده یک

هم شکل را حاصل می کنند. این مرتبه يك عدد است چون همه مردمان بر این راه گامزن خواهند شد، چون حاصل خواهند کرد پس محض يك مرتبه را حاصل خواهند کرد. جسمِ چنین مقام حاصل کننده عابد مانند يك مکان می ماند. ایشان خالص خود کفیل هستند. چنین حالت دارندگان هر چه گفتند پس آن خود يك مالک جوگ گفتند.

هر عابد يك مقام پیدایش می دارد در مغرب یا در مشرق در خاندان سپید یا در خاندان سیاه. در میان چنین مردمان که شان از زمانه قدیم در مختلف مذاهب و تشریفات یقین دارندگان، یا در قبائل کم عقل مردمان، یا در مردمان عام زندگی کنندگان یا در میان امیران پیداشده هم رسم و رواج عابدان دارنده نمی شود. او منزل مقصود خویش روح مطلق را گرفته بطرف مقصد خویش یعنی بجانب روح مطلق می رود، و همین می شود از نصیحتهای شان سِدِ فرقه ذات، تفرقه نسلی و دیوارهای امیر و غریب نمی مانند. تا این جا که در نظرشان فرق مردوزن هم باقی نمی ماند (ببینید در گیتا در باب ۱۵/۱۶) द्वाविमो पुरुषो लोके در دنیا این مردمان دو اقسام می دارند.

بعد از مردمان عظیم پیروان شان يك فرقه خود ساخته محدود می شوند چنانکه یهودی، عیسائی، مسلم و سناّتی و غیره پیروی مرد عظیمی هستند. ولی عابد از چنین دیوارها هرگز تعلق نمی دارد نه عابد فرقه پرستی است نه ذاتی می دارد، عابد محض عابد است او را در جماعتی معاشره هم محدود مکنید.

لهذا عابدان تمام جهان را باید خواه در هر خاندانی هم پیدایش شان شده باشد خواه مردمان مذهبی هم عبادت شان زیاده بکنند، باز هم بسبب فرقه بندی نباید که کسی نکته چینی چنین عابدان بکند زیرا که آنها غیر جانب داران (خود مختار) اند. در دنیا بر مقامی هم پیدا شده عابد قابل مذمت نمی شود. گر کسی چنین می کند پس آن در خود موجود عالم الغیب روح مطلق را کمزور می کند، خود را از روح مطلق دور می کند و خود نقصان خویش می کند. در دنیا پیدا شوندگان گر حقیقی خیر خواه شما است پس آن عابد است. پس درباره شان رواداری داشتن برای همه مردمان جهان فرض بنیادی است. در آن کوتاهی

کردن خود را فریب دادن است -

وید

در گیتا تذکره وید زیاده آمده است - ولی در حقیقت وید محض را هنما نشان هستند (Mile Stone) چون انسان بر منزل می رسد برایش استعمال آنها ختم می شود - در باب ۴۵/۲ شری کرشن گفتند ارجن! وید محض تا سه صفات هم در روشنی دادن قادر اند - تواز دائره کار وید بلند شو - در باب ۴۶/۲ گفتند چنانکه از هر طرف پر شده نهر پاک و صاف را حاصل کرده انسان را از تالاب خرد چندان واسطه می ماند همچنین خاطر خواه علم معبود دارندگان مردمان عظیم یعنی برهمن را از وید همین قدر تعلق می ماند، ولی برای دیگران استعمال آنها ضروری است - در باب ۲۸/۸ آنها گفتند ارجن! مرا بخوبی با عنصر دانسته جوگی نیک ثمره وید و یگ و ریاضت و صدقه و غیره را طی کرده مقام ابدی را حاصل می کند - یعنی تا چون وید زنده هستند یگ کردن باقی است - تا آن وقت حصول مقام ابدی نیست - در باب ۱/۱۵ گفتند بالا در فلک روح مطلق هم اصل آن است و در نشیب تا حشرات الارض آنکه شاخ ها در شاخ ها بشکلی قدرت می دارد دنیا چنین یک لافانی درخت پپیل است هر که این را با اصلش می داند آن عالم وید است - مدرک این علم عظیم انسان است، بذریعه او هدایت کرده شده یاد الهی است - کتاب خواه مکتب هم بجانب آنها ترغیب می دهند -

اوم

در رهبری شری کرشن اصول ورد 'اوم' یافته می شود - گفتند در باب ۸/۷ اوم کار من ام، در باب ۱۳/۸ تصوّر و ورد اوم بکن، در باب ۱۷/۹ قابل علم پاک اوم کار من ام در باب ۳۳/۱۰ در حروف از الف شروع شوند (اکار) من ام - در باب ۲۵/۱۰ در زبان ها یک حرف منم - در باب ۲۳/۱۷ اوم ت و ست مظهر ذات مطلق است، در باب ۲۴/۱۷ ابتدای اعمال ریاضت و صدقه و یگ از اوم می شود لهذا بمطابق شری کرشن ورد اوم بی حد ضروری است - طریقش رسیده شده از عظیم انسانی بیا موزید -

علم گیتا هم یادداشت نوح^۴

گیتا قبل از نوح^۴ (آدم ثانی) ظاهر شد - (۴/۱) 'इमं विवस्वते योगं प्रोक्तवानहमव्ययम्' - ارجن! من این لافانی جوگ را در دور تبدیلی به آفتاب گفته بودم و آفتاب به نوح^۴ گفت نوح^۴ اورا شنیده در یادداشت خویش محفوظ داشت - زیرا که کلام شنیده محض در یاد دل هم می تواند داشت (در زمانه قدیم طریق کتابت نبود) همین را نوح^۴ از شاه ایکش واکو گفتند و از ایکش واکو شاهی عارفان دانستند و از این زمانه^۴ اهم این لافانی جوگ در این جهان پوشیده شد - در زمانه قدیم روایت گفتن و شنیدن بود می تواند که نوشته شود چنین تصور نبود - محترم نوح^۴ این را در یادداشت خویش محفوظ کردند و روایت یادداشت رائج کردند لهذا این در گیتا بیان کرده شده علم هم خالص یادداشت نوح^۴ (मनुस्मृति) است -

گر شری کرشن این علم را قبل از نوح^۴ از آفتاب گفتند پس این را "یادداشت آفتاب" (सूर्य स्मृति) چرا نمی گویند؟ در حقیقت آفتاب روشن زده روح مطلق (परमात्मा) را آن حصه است که از او این جهان آدم پیدا شد - محترم شری کرشن می گویند من هم اول دی حس (चेतन) بشکل تخم پدram، قدرت حمل قبول کننده مادر است و بشکل تخم آن پدر آفتاب است - خورشید آن عظیم طاقت ذات مطلق است که آن تخلیق انسان کرد - آن فردی نیست تخم است - آنجا که از آن پُر نور جلال ذات مطلق پیدایش انسان شد در آن جلال، آن در گیتا بیان کرده شده علم هم نشر کرد یعنی از آفتاب گفت و آفتاب از پسر خود از نوح^۴ گفت از همین سبب این یادداشت نوح^۴ (मनुस्मृति) است آفتاب انسانی نیست تخم است - شری کرشن می گویند ارجن! همین جوگ قدیم من برای تو می

گویم زیرا که تو محبوب بنده من است، صادق دوست است - ارجن ذهین بود، راست گو بود - او مسلسل سوال در سوال کرد که پیدایش شما اکنون شده است، و پیدایش آفتاب بسیار قبل شده است - آنرا شما هم از آفتاب گفتند، این من چه طور تسلیم کنم، چنین تقریباً بست یا بست و پنج سوال او قایم کرد - تا اختتام گیتا همه سوالات او ختم شدند، پس آنوقت بنده پرور آن سوالات که ارجن نمی تواند که بکند، آنکه برای او مفید بودند، آن سوالات

را خود کردند و حل دادند۔ بالآخر بنده پرور فرمودند، ارجن! چه تو نصیحت
 هایم را یکسو دماغ کرده شنید؟ چه از فریفتگی پیدا شده لا علمی تو ختم شد۔
 ارجن گفت!

नष्टो मोहः स्मृतिर्लब्धा त्वत्प्रसादान्मयाच्युत।

स्थितोऽस्मि गतसन्देहः करिष्ये वचनं तव॥

(۹۷/۷۳)

بنده پرور! فریفتگی من ختم شد۔ من (स्मृति) یاد داشت را حاصل کرده
 ام۔ نه که محض شنیدم بلکه در یاد داشت قبول کرده ام من بمطابق حکم شما
 عمل خواهم کرد، جنگ خواهم کرد۔ او کمان برداشت، جنگ شد، فتح حاصل
 شد، يك خالص اقتدار را قیام شد، و در شکل يك دینی شریعت آن قدیمی دینی
 شریعت گیتا باز در نشر و اشاعت آمد۔ گیتا برای شما اول دینی شریعت است۔
 همین (मनु स्मृति) یاد داشت منو است، آنرا ارجن در یاد داشت خود قبول کرده
 بود۔ پیش منو تذکره دو کتب است، يك از پدر حاصل شده گیتا، دوم وید پیش
 منو نازل شدند۔ کتابی سوم در دور منو ظاهر نه شده بود۔ در آنوقت رواج
 نوشتن نبود۔ از این رو علم را شنیده یعنی شنیدن و بر قرطاس (کینواس) یاد
 داشت نقش کردن را رواج بود۔ از آنها تخلیق مردمان شد، اول انسان تخلیق آن
 منو مهاراج وید را شنیده (श्रुति) و گیتا را یاد داشت (स्मृति) را عزت عطا کردند۔ وید
 پیش منو نازل شده بودند، اینها را شنوید این قابل شنیدن اند بعد از آن خواه
 این ها را فراموش کنید پس نقصانی نیست، ولی گیتا (स्मृति) یاد داشت است، همیشه
 یاد بدارید این هر انسان را همیشه مانده زندگی، همیشه مانده سکون، همیشه
 مانده خوشحالی و از شوکت ها لبریز زندگی حاصل کراننده خدا داد نغمه
 است۔

شری کرشن گفتند ارجن! گر تو بسبب تکبر نصیحت های مرا
 نخواهی شنید پس برباد خواهی شد۔ یعنی نصیحت های گیتا نظر اند از
 کننده برباد می شود۔ در باب پانزدهم ۲۰/۱۵ در شلوک آخر شری کرشن گفتند
 'इति युहातमं शास्त्रमिदमुक्तं मयानघ'

شریعت بذریعۀ من گفته شد - این را از عنصر دانسته تو همه علوم و اعلیٰ شرف را حاصل خواهی کرد - در باب شانزدهم در دوشلوك های آخر بیان کردند: कामकारतः। यः शास्त्रविधिमुत्सृज्य वर्तते श्रियं त्यक्तं वा। خواهشات متأثر شده از دیگر طریق ها آنکه یاد می کنند، نه در زندگی شان آرام است نه ترقی است نه اعلیٰ نجات هم است -

तस्माच्छास्त्रं प्रमाणं ते कार्यव्यवस्थितौ। فرض تو همین شریعت ثبوت است - این را بخوبی یاد کن و بعد از آن در عمل بیار - تو در من سکونت حاصل خواهی کرد ، عهدهٔ لازوال را حاصل خواهی کرد ، زندگی لازوال ، سکون لازوال و شوکت را حاصل خواهی کرد -

گیتا یادداشت نوح^۱ (मनुस्मृति) است و بقول شری کرشن گیتا هم واحدینی شریعت است دیگر شریعتی نیست ، دیگر یادداشتی (स्मृति) نیست - در معاشره مروج مختلف یادداشت ها (स्मृतिया) بسبب فراموشی گیتا انجام بد هستند - स्मृतियां یادداشت ها در سرپرستی چند بادشاهان نوشته برای در معاشره دیوار پست و بلند قایم کردن و آنرا قایم داشتن را طریق اند - بر نام نوح^۲ شائع شده در مذکوره یاد داشت منو (मनुस्मृति) عکاسی ماحول دور منو نیست - اصل یادداشت (मनुस्मृति) گیتا يك قادر مطلق (परमात्मा) را هم حق تسلیم می کند ، در همین تحلیل می دهاند ، ولی در زمانۀ موجوده مروج تقریباً ۱۶۴ (يك صد و شصت و چهار) یادداشت ها (स्मृतिया) نام قادر مطلق (परमात्मा) هم نمی گیرند نه بر طریق های قادر مطلق روشنی می افکنند - آنها محض تا تحفظ جنت (ریزرویشن) محدود مانده هم "نه استی" (नअस्ति) آنکه نیست همین را حمایت می کنند - تزکرۀ نجات برای نام هم در آنها نیست -

عظیم انسان

يك مرد عظیم ، علم خارجی و داخلی ، علم عملی و روحانی ، علم رسم دنیا و علم رسم وید حقیقی هر دو را علم می دارد - همین سبب است که همه معاشره ها را مردمان عظیم طریق زندگی عطا کردند و يك عزت بخش انتظام دادند - و ششده ، و شواتر ، خود مالک جوگ شری کرشن ، مهاثما بده ، مهاویر

سوامی، حضرت موسیٰ^ع، حضرت عیسیٰ^ع، حضرت محمد ﷺ، رام داس، دیانند و گروگووند سنگه و غیره هزارها مردمان عظیم چنین کردند - ولی این انتظام وقتی می شوند - مصیبت زده معاشره را ماددیاتی اشیا عطا کردن حقیقت نیست، پریشانی های دنیوی وقتاً می شوند دائمی نیستند - لهذا حلّ شان هم حسب حال می شود - این را بشکل انتظام دائمی قبول نمی تواند کرد -

منتظم

تغییرات معاشرتی را عظیم انسان ها درست می کنند - گر این را درست نکرده شود پس مزین از بیراگ، سخن ریاضت اعلیٰ که خواهد شنید؟ انسان در ماحولی که مبتلا است او را از آنجا علیحده کرده برای آوردن حالت حقیقی مختلف حرص و هوس داده می شوند - برای این مردمان عظیم الفایضه استعمال می کنند و انتظامیکه می دهند آن دین نیست - از آن انتظام صد، دو، صد سال حاصل می شود - و این برای چهار، شش قرن نظیر می شود و در هزار، دو هزار سال آن معاشرتی ایجاد با حالت نوبی جان می شود - در انتظام معاشرتی گروگووند سنگه سلاح لازمی بود - چه اکنون آن شمشیر بشکل سلاح مقامی می دارد؟ عیسیٰ^ع سواری خرمی کردند (متی ۲۱) در باره خر داده شده انتظامات آنها امروز چه استعمال می دارند؟ آنها گفتند خر کس مدزدید - امروز خرا که می پرورد؟ همچنین مالک جوگ شری کرشن معاشره آن وقت را حسب حال منظم کردند - بیان آن در کتب مهابهارت و بهاگود و غیره است - باین در این کتب بر مختلف مقامات آنها حقیقت را هم بیان کردند - اعلیٰ رفاهی ریاضت و احکام انتظامات دنیوی را، از در یک آمیختن، معاشره سلسله فیصله کن عنصر را کاملاً نمی فهمد، دنیوی انتظامات را حسب حال نه فهمیده بشکل مبالغه قبول می کند زیرا که آن دنیوی است - عظیم انسان گفت چنین گفته برای آن انتظامات حواله عظیم انسان هم می دهند - ایشان حقیقی عمل عظیم انسان را تبدیل کرده گمراه کن می سازند - وید، رامائن، مهابهارت، بائبل، قرآن درباره همه کتب، تاریک خیالات اسرار از قبل جاری، باقی هستند بر سطح بیرونی زندگی کننده معاشره از قول شان محض مفهوم ظاهری اخذ می کند - لهذا

بهگوان شری کرشن گیتا را که مقام جاوید، حیات جاوید و سکون جاوید عطا می کند از انتظامات مادی جدا کردند - مها بهارت بزرگ تاریخ هند است و قابلِ فخر شریعت تهذیب است - آنها در میان این بزرگ تاریخ این را سرائیدند، زیرا که در مستقبل آئندگان همه نسل ها این شریعت دینی را بر سطح دینی حقیقتاً در فهم بیاورند - در زمانه آئنده صوفی بزرگ پنتجلی و غیره بسیار مردمان بلند مرتبت هم راه راست نعمت بزرگ ترین را از انتظام معاشرتی جدا کرده علیحده پیش کردند -

گیتا برای همه مردمان

معبود نصیحت این شریعت را در گیتا (۱/۲۰) 'ब्रवन्ते शस्त्रसम्प्राप्ते' بروقت استعمال اسلحه کردند زیرا که آنها بخوبی می دانستند که در این عالم مادی هرگز سکون و آرام حاصل نمی شود - بعد از قربانی بلیون ها (اربها) مردمان هم اشخاصیکه فاتح خواهند شد آنها هم ناکام خواهش دارندگان و در انجام افسرده خاطر خواهند شد، لهذا ایشان تعارف چنین جهاد حقیقی بذریعه گیتا دادند، که چون در آن باری فتح حاصل می شود پس بعد از آن فتح جاوید، حیات جاوید و مقام لازوال حاصل می شود و این برای هر انسان همیشه مهیا است، آنکه جنگ میدان و عالم میدان است، مقابله قدرت و انسان است، در دل اختتام نامبارک است و ذریعه حصول بشکلی مبارک معبود است - محض برای مستحق آنها اظهار این کردند شری کرشن بارها گفتند برای چون تواز من بی حد محبت دارنده بنده، بطور خیر خواهی می گویم - این بی حد پر اسرار است - در آخر شان گفتند گر کسی عقیدت مند نیست پس انتظار بکنید - او را بر راه بیاورید باز برای او بیان کنید - محض این برای همه مردمان، واحد حقیقی طریق فلاح است مسلسل بیانش از شری کرشن منسوب گیتا است -

پیش کرده تفسیر

بسبب این که مقصد مالک جوگ شری کرشن را بشکلی حقیقی بیان کرده شده است نام این تفسیر "یتهار ته گیتا" است - این بر هدایت معبود (الهام) منحصر است - گیتا در خود مکمل وسیله دارنده پاک کتاب است در همه گیتا شک و شبه را مقامی هم نیست و بر جائیکه احساس احتمال و شک می شود آنرا عقلاً

در کیست نشر الصوت دیباچه قبل از ابواب

(۱) گیتا آنکه پیغام خود سپردگی و خالص عقیدت يك روح مطلق دهنده است، همه را برای پاك و صاف کردن عام دعوت می دهد - در دنیا بر جای هم سکونت دارنده امیر و غریب، اشرف و غیر اشرف، شریف النفس و گناه گار، عورت و مرد، متقی و بدکردار همه در آن دخل می دارند - خصوصاً گیتا برای گناه گاران هم سهل راه نجات می نماید، مردمان شریف النفس لازماً یاد می کنند پیش است بی مثل تشریح همین گیتا یعنی "یتهارته گیتا" را نشریه کیست -

(۲) تصنیف شریعت از دو نظریات کرده می شود - يك برای معاشرتی انتظام و تهذیب را برقرار داشتن، تا از آن مردمان پیروی نقشی قدم بزرگان بتوانند که کنند و دیگر این که شان سکون دائمی را حاصل کنند - در رام چرت مانس، بائبل، قرآن و غیره شمولیت هر دو جانب است - ولی چون که نظر مادی مخصوص می شود از این سبب انسان آن انتظام را می گیرد که معاشره را فائده رساننده است - مقولات روحانی را هم او از حواله انتظام معاشرتی می بیند و می گوید که چنین در شریعت نوشته است - لهذا وید ویاس برای هر دو يك کتاب مهابهارت نوشته شده هم تدوین عمل روحانی در شکل گیتا علیحده کردند، تا مردمان در این راه بنیادی و افادی غلط فهمی نتوانند که شامل بکنند - با این قیمت های روحانی پیش است پیغام مارورائی گیتا -

(۳) گیتا برای مخصوص انسان، ذات، طبقه، مسلک، وقت و مقام نیست - یا (این) کتاب برای فرقه قدامت پسندی نیست بلکه این عالم گیر دائمی شریعت دینی است - این برای هر ملك و هر ذات، برای همه مرد و زن است خواه هر عمر هم بدارند - در حقیقت گیتا برای همه مردمان دنیا شریعت دینی است و سخن فخر است که این گیتا دینی شریعت شما است -

(۴) قابل پرستش بهگوان مهاویر و تنهاگت بهگوان بده با خبر شده هم در زبان عوام پیغام گیتا رساننده اند - روح حق است و از احتیاط مکمل (ضبط نفس)

اصول حالت حق شناسی است - این خیال گیتا هم است - بده همین عنصر را مقام لا فانی و علیم گفته تصدیق خیال گیتا هم کرده اند - محض چندان نیست بلکه در ادب عالمی بر نام دین هر چه لب لباب است چنانکه يك خدا التجا ، ندامت ، ریاضت و غیره این همه نصیحت های گیتا هم اند -

همین نصیحت ها را از پاك زبان محترم سوامی ارگرانندجی مهاراج در شكل کیست "یتهارته گیتا" برای همه مردمان ، مقام ماورائی نجات شده پیش شما موجود است -

(۵) در افسانه های عوام هند مذکور است که در سلسله شاگردی سقراط ، مفکر ارسطو شاگرد خویش سکندر را حکم داده بود که او از هند چین عالمان را بیاورد که آنها از صحیح علم گیتا واقف شوند - محض وحدانیت گیتا (توحید) را در مختلف زبان های دنیا حضرت موسی ، حضرت عیسی و دیگر صوفیان وسعت دادند - بسبب تبدیلی زبان این از يك دگر جدا نظر می آیند - ولی (این همه) اصول گیتا هم هستند - لهذا گیتا برای همه مردمان درباره يك جهتی باطنی ، شریعت دین است - مفهوم گیتا در شكل "یتهارته گیتا" پیش کرده ، شری از گرانندجی مهاراج همه مردمان را يك بیش قیمتی دولت عطا کرده اند - از توسل جیتین صاحب این در کیست تبدیل شده است - منور در میان هزارها ترجمات گیتا ، در روشنی شرح این ، شما همه مستحق شرف اعلی شوید -

(۶) در دنیا رائج همه ادیان بر فاصله گیتا موجود محض بر عکس آوازاند - بذریعه سوامی از گرانندجی مهاراج تشریحش "یتهارته گیتا" را شنیده در خاندان جین پیدا شده محترم جناب جیتین صاحب عهد هم کردند که آن از وسیله کیست ها آنها را نشر الصوت کنم - زیرا که لبریز از عقیدت بهگوان مهاویر ، بهگوان بده ، گرونانك ، کبیر و غیره اظهار بلند ترین اصول ریاضت گیتا است - همین کیست های گیتا در شكل گل های خوبصورت پیش شما برای خود شناسی پیش خدمت اند -

(۷) از زمانه گیتا بعد از دو هزار سال هم از نام دین فرقه بندی نه شده بود از این سبب گیتا از تفریقات مذهبی آزاد است - در آنوقت در عقلیت دنیا محض يك شریعت مشهور بود - مغز سخن اوپنیشد گیتا ، مخرج شوکتها و اعلی نجات هم

گیتا است، بجای خواندنِ شریعت شنیدنِ او زیاده افادی است زیرا که در پاکیزگی تلفظ و غیره یکسوئی تقسیم می شود، از این سبب این کیست های "یتهارته گیتا" که بزبانِ سلیس تبدیل شده اند بخدمت شما پیش اند - از شنیدنِ اینها در طفلان و گردو نواح هم تحریکِ تاثراتِ مبارک و نیکِ روح مطلق پیدا خواهد شد فضای صحنِ خانه شما مانندِ سرزمینِ ریاضت معطر خواهد شد -

(۸) مکانیکه در آن ذکرِ خدا نه شود مانندِ قبرستان است - انسانِ امروز قدری مصروف است که خواسته هم برای یادِ خدا وقت نمی دارد - گر در چنین حالت پیغامِ گیتا در گوش برسد، پس تخمِ ریزی تاثراتِ شرف و شوکتِ اعلیٰ میشود - از این کیست های کلامِ شری کرشن ، شب و روز یادِ معبودِ اعلیٰ قائم خواهد ماند و همین سنگِ بنیادِ یادِ خدا است -

(۹) ما بچه های خویش را تعلیم می دهانیم که شانِ نیکِ تاثراتِ حاصل کنند - مردمانِ مفهومِ نیکِ تاثراتِ این می فهمند که شانِ مسائلِ روزی و خانه و ترقیِ خویش را حل کنند، بجانبِ معبودِ خیالِ کسی هم نیست - کسی چندان مال و زر می دارد که ضرورتِ یادِ خدا را محسوس هم نمی کند - ولی این همه فانی هم است - پس نخواسته هم این همه دولت این جا هشته رفتنِ لازمی است - در چنین حالت محضِ عرفانِ معبود هم واحد و سیله است و آنرا عطا می کند این نشریه کیست "یتهارته گیتا" -

(۱۰) در دنیا هر چند هم اختلافاتِ دینی اند - آن همه در پسِ پردهٔ مردِ عظیم (بعد از او) عقیدتِ مندان را منظمِ معاشره است - خلوتِ گاوِ یادِ الهیِ مردِ عظیم هم با وقتِ بشکلِ زیارتِ گاه ، خانقاه ، درگاه ، مته و دیر ها می گیرد، بر جای که از نامِ عظیمِ انسان از ذریعۀِ معاش تا سرو سامانِ عیش و عشرت هم اندوخته کرده می شوند ، مسندها بعد از مردمانِ عظیم وجود می آیند از مسند کسی هم مردِ عظیم نمی شود - لهذا دین از دوام هم ، چیزِ دائرهٔ عظیمِ انسان می ماند آنکه دیدارِ بدیهی کننده است - گیتا چنین هم غیر اختلافی عظیمِ انسان ، کلامِ مالکِ جوگِ شری کرشن است ، که از قدیمی حقیقت های آن شما را رو برو می کند این نشریه کیست "یتهارته گیتا" -

"اوم"





